

# پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ۲۲



شاپای چاپی: ۶۳۵-۲۴۷۶؛ شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

|| دوفصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ||

|| سال ۱۲ || شماره ۲۲ || بهار و تابستان ۱۴۰۲ ||

- ۹-۴۰ هويت جمعی و نگرش به دموکراسی (مطالعه تطبیقی بین کشورهای اروپای غربی، خاورمیانه و نوظهور آسیایی)  
علی محمد جوادی، نورالدین اله دادی، مراد برادران
- ۴۱-۷۲ عوامل فرهنگی-روان‌شناختی مرتبط با نگرش نسبت به گذارهای اجتماعی (مورد مطالعه دانش‌آموزان ...  
آرمان حیدری، سید صمد بهشتی، مسلم نراقی منش
- ۷۳-۹۶ بررسی تلفیق در جامعه‌شناسی فرآیندی نوربرت الیاس  
سکینه حیدرپورموند، فاطمه گلابی
- ۹۷-۱۳۲ تبیین جامعه‌شناختی وفاداری ملی در بین معلمان شهر تهران  
محمد علی فاطمی‌نیا، حسین رضانژاد
- ۱۳۳-۱۶۴ نقش سرمایه فرهنگی بر سبک زندگی سلامت‌محور (مورد مطالعه: شهروندان ۲۰ تا ۴۹ ساله شهر دامغان)  
محمد حسن شربتیان، محمد علی طالبی، رنگین نگار کرم‌زاده
- ۱۶۵-۲۰۴ پیامدهای خیانت زناشویی در ایران: مطالعه فراترکیب  
محمد حسین شریفی‌ساعی
- ۲۰۵-۲۳۸ ادراک ساکنین متن شهر از حاشیه‌نشینان؛ استراتژی‌های مواجهه ساکنین مناطق برخوردار شهر مشهد با حاشیه‌نشینی  
مهلا محمدی، حسین اکبری، مجید فولادیان
- ۲۳۹-۲۸۰ تحلیل جامعه‌شناختی قشربندی و تحرک اجتماعی (مطالعه موردی شهرستان خوی)  
محمد مبارکی، محمد سلیمان قائمی‌زاده، مرتضی محمودزاده
- ۲۸۱-۳۱۲ بررسی پدیدارشناختی تطور مناسبات میان نسل‌ها در پدیده ورزاجنگ  
حسین صولتی، مرتضی بحرانی، سید خدایار مرتضوی
- ۳۱۳-۳۴۱ بررسی زیست‌پذیری اجتماعی سکونتگاه‌های روستایی (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان چهاربرج)  
افشار کبیری، محمد ولایی، جواد جهانگیرزاده
- ۳۴۳-۳۷۰ چندفرهنگی‌گرایی در اندیشه‌های فلسفی و سیاسی: امکانی برای زندگی خوب  
داود غرایاق‌زندی، سویل ماکویی
- ۳۷۱-۳۹۸ واکاوی کیفی عوامل و زمینه‌های خشونت علیه زنان با روش نظریه زمینه‌ای  
مهرداد هوشمند، علی روشنایی، معصومه مطلق



بِسْمِ تَعَالَى  
گواهی رتبه علمی



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
سازمان پژوهش و فناوری  
کمیسیون نشریات علمی

نشریه

پژوهش های جامعه شناسی معاصر

با صاحب امتیازی دانشگاه بوعلی سینا بر اساس آیین نامه  
نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ در ارزیابی سال  
۱۳۹۹، موفق به کسب رتبه ب شده است.

بی تردید تلاش دست اندرکاران آن نشریه سهم بسزایی در  
گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی  
کشور خواهد داشت.

محسن شریفی  
مدیرکل دفتر سیاستگذاری و برنامه ریزی  
امور پژوهشی و دبیر کمیسیون نشریات  
علمی

رتبه علمی

ب

پژوهشی سلامت گواهی هنر  
JOURNALS.MSRT.IR



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران  
سامانه یکپارچه مدیریت  
اطلاعات پژوهشی و فناوری  
MAPFA.MSRT.IR

# پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر



دانشگاه بوعلی سینا

Contemporary Sociological Research

دوفصلنامه علمی

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

شاپای چاپی: ۶۳۰۵-۲۴۷۶

شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

رتبه علمی نشریه در وزارت علوم (سال ۱۳۹۹): ب

ضریب تأثیری نشریه (Impact Factor) در ISC (سال ۱۳۹۷): **Q1 - 0.480**

نشریه دارای درجه علمی از کمیسیون بررسی اعتبار نشریات علمی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

براساس رأی جلسه مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۵ به شماره ۳/۱۸/۱۰۹۰۳۰



**دو فصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر**  
سال ۱۲، شماره ۲۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱  
رتبه نشریه در وزارت علوم (سال ۱۳۹۹): ب  
ضریب تأثیری نشریه (Impact Factor) در ISC (سال ۱۳۹۷): Q1

ردیف	عنوان مقاله	نویسنده
۱-۳۰	توسعه‌یابی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۳۱-۳۲	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۳۳-۳۴	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۳۵-۳۶	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۳۷-۳۸	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۳۹-۴۰	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۴۱-۴۲	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۴۳-۴۴	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۴۵-۴۶	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۴۷-۴۸	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۴۹-۵۰	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۵۱-۵۲	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۵۳-۵۴	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۵۵-۵۶	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۵۷-۵۸	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۵۹-۶۰	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۶۱-۶۲	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۶۳-۶۴	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۶۵-۶۶	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۶۷-۶۸	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۶۹-۷۰	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۷۱-۷۲	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۷۳-۷۴	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۷۵-۷۶	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۷۷-۷۸	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۷۹-۸۰	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۸۱-۸۲	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۸۳-۸۴	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۸۵-۸۶	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۸۷-۸۸	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۸۹-۹۰	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۹۱-۹۲	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۹۳-۹۴	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۹۵-۹۶	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۹۷-۹۸	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی
۹۹-۱۰۰	نقش‌آفرینی و نقش‌آفرینی در توسعه‌یابی بین‌رشته‌ای: دورنمای نظری و چارچوب مفهومی	حسین ایمانی جاجرمی

صاحب امتیاز: دانشگاه بوعلی سینا  
مدیر مسئول: علی محمد قدسی  
سردبیر: اسداله نقدی  
ویراستار انگلیسی: آذر سردمدی جو  
مدیر داخلی و کارشناس: خلیل‌الله بیگ محمدی  
طراح لوگو: حمیدرضا چترچهر

### هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

- مصطفی ازکیا (استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)
- حسین ایمانی جاجرمی (دانشیار گروه آموزشی برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)
- اسماعیل بلالی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)
- حسین بنی فاطمه (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)
- علی حسین حسین زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران)
- رامپور صدرنوبی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران)
- مهدی طالب (استاد گروه توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)
- محمد عباس زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)
- محمد باقر علیزاده اقدم (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)
- امید قادرزاده (دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)
- وحید قاسمی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران)
- علی محمد قدسی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)
- اسداله نقدی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

آدرس نشریه: همدان، چهارباغ شهید احمدی روشن، دانشگاه بوعلی سینا، ساختمان مرکزی،  
معاونت پژوهشی، دفتر نشریات علمی دانشگاه  
تلفن: ۰۸۱-۳۸۳۸۰۶۹۸

پست الکترونیکی نشریه: [csr@basu.ac.ir](mailto:csr@basu.ac.ir)

وبسایت: <http://csr.basu.ac.ir>

## راهنمای نگارش و ارسال مقاله

### ۱- محتوای شکلی مقاله

- مقاله‌های ارسالی نباید بیش از ۲۰ صفحه A۴ باشد.
- مقاله تایپ شده با قلم B Mitra ۱۳ برنامه Word ۲۰۱۰ و مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما ارسال شود.

### ۲- ساختار علمی مقاله

- ساختار مقاله به صورت زیر تنظیم شود:
- مقدمه: شامل تعریف موضوع طرح مسأله و بیان اهداف.
- بررسی پیشینه: موضوع و چارچوب نظری و طرح پرسش‌ها/ یا فرضیات تحقیق.
- روش‌شناسی تحقیق: روش تحقیق متغیرهای مورد بررسی و فنون گردآوری و تحلیل داده‌ها.
- ارائه یافته‌ها، تجزیه و تحلیل و تفسیر آن‌ها.
- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.
- یادداشت‌ها و پیوست‌ها (در صورت لزوم).
- فهرست منابع فارسی و انگلیسی به روش APA.
- خلاصه‌ای از سوابق و علایق آموزشی و پژوهشی نویسنده/ نام دانشگاه یا مؤسسه وابسته/ نشانی الکترونیکی.
- چکیده انگلیسی همراه با کلیدواژه‌ها در پایان مقاله.

### ۲- شیوه ارجاع و استناد

- ارجاع در متن مقاله
- پس از مطلب اقتباس شده، مستقیم یا غیرمستقیم: (نام خانوادگی صاحب اثر، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات).
- در صورتی که اثر مورد استفاده به زبان فارسی ترجمه شده باشد، تاریخ انتشار اثر ترجمه شده و در غیر این صورت تاریخ انتشار متن به زبان اصلی ذکر شود.
- ارجاع در پایان مقاله (کتابنامه)
- فهرست منابع مورد استفاده در پایان مقاله به ترتیب الفبایی حرف اول نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر به شرح زیر تنظیم گردد.

#### - کتاب

تألیف: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی.

ترجمه: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، نام مترجم، محل انتشار: مؤسس انتشاراتی (متن ترجمه شده).

#### - مجلات

نام خانوادگی نویسنده، نام (سال انتشار). «عنوان مقاله»، عنوان مجله، دوره، شماره، شماره صفحات مقاله.

مجموعه مقالات: نام خانوادگی تدوین‌کننده مجموعه، نام (سال انتشار مجموعه). «عنوان مقاله»، عنوان کتاب مجموعه مقالات، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی، شماره صفحات مقاله.

#### - منابع اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام (تاریخ انتشار اثر در سایت مربوط)، عنوان اثر، نشانی سایت اینترنتی، (تاریخ مراجعه کاربر به سایت مربوط).

#### ۴- شرایط پذیرش مقالات

- دریافت، بررسی و پذیرش مقاله فقط از طریق سامانه نشریه به آدرس: [csr.basu.ac.ir](http://csr.basu.ac.ir) امکان پذیر می باشد.

- مقاله متناسب با سیاست‌های نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر باشد.

- مقاله ارسالی برای نشریات داخلی یا خارجی فرستاده نشده باشد.

- مقالات رسیده توسط داوران مجله که به وسیله هیأت تحریریه معین می‌شوند، مورد ارزیابی قرار گرفته و پذیرش نهایی منوط به موافقت هیأت تحریریه نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر است.

- پس از دریافت و بررسی، نتیجه داوری و ارزیابی مقاله، از طریق سامانه به اطلاع نویسنده/ نویسندگان محترم خواهد رسید.

- هیأت تحریریه مجله در ویرایش ادبی مقاله (بدون تغییر محتوایی) آزاد است.

- مقاله‌های ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

- نشریه از پذیرش و چاپ مقالات نویسندگان و محققان دارای سابقه سرقت علمی در کلیه نشریات داخلی و خارجی و هم‌چنین از پذیرش مقالاتی که براساس معیارهای ذکر شده تنظیم نشده باشد، معذور است.

## فهرست مقالات

- هویت جمعی و نگرش به دموکراسی (مطالعه تطبیقی بین کشورهای اروپای غربی، خاورمیانه و نوظهور آسیایی)  
علی محمد جوادی، نورالدین الهدادی، مراد برادران  
۹-۴۰
- عوامل فرهنگی-روان‌شناختی مرتبط با نگرش نسبت به گذارهای اجتماعی (مورد مطالعه دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر یاسوج)  
آرمان حیدری، سید صمد بهشتی، مسلم نراقی منش  
۴۱-۷۲
- بررسی تلفیق در جامعه‌شناسی فرآیندی نوربرت الیاس  
سکینه حیدرپورمرند، فاطمه گلابی  
۷۳-۹۶
- تبیین جامعه‌شناختی وفاداری ملی در بین معلمان شهر تهران  
محمد علی فاطمی نیا، حسین رضانزاد  
۹۷-۱۳۲
- نقش سرمایه فرهنگی بر سبک زندگی سلامت محور (مورد مطالعه: شهروندان ۲۰ تا ۴۹ ساله شهر دامغان)  
محمد حسن شربتیان، محمد علی طالبی، رنگین نگار کرم‌زاده  
۱۳۳-۱۶۴
- پیامدهای خیانت زناشویی در ایران؛ مطالعه فراترکیب  
محمد حسین شریفی ساعی  
۱۶۵-۲۰۴
- ادراک ساکنین متن شهر از حاشیه‌نشینان؛ استراتژی‌های مواجهه ساکنین مناطق برخوردار شهر مشهد با حاشیه‌نشینی  
مهلا محمدی، حسین اکبری، مجید فولادیان  
۲۰۵-۲۳۸
- تحلیل جامعه‌شناختی قشربندی و تحرک اجتماعی (مطالعه موردی شهرستان خوی)  
محمد مبارکی، محمد سلمان قائمی‌زاده، مرتضی محمودزاده  
۲۳۹-۲۸۰
- بررسی پدیدارشناختی تطور مناسبات میان نسل‌ها در پدیده ورزش‌جنگ  
حسین صولتی، مرتضی بحرانی، سید خدایار مرتضوی  
۲۸۱-۳۱۲
- بررسی زیست‌پذیری اجتماعی سکونتگاه‌های روستایی (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان چهاربرج)  
افشار کبیری، محمد ولایی، جواد جهانگیرزاده  
۳۱۳-۳۴۱
- چندفرهنگی‌گرایی در اندیشه‌های فلسفی و سیاسی: امکانی برای زندگی خوب  
داود غرایق‌زندی، سویل ماکویی  
۳۴۳-۳۷۰
- واکاوی کیفی عوامل و زمینه‌های خشونت علیه زنان با روش نظریه زمینه‌ای  
مهرداد هوشمند، علی روشنایی، معصومه مطلق  
۳۷۱-۳۹۸





## Collective Identity and Attitude Towards Democracy (Comparative study between Western Europe, Middle East and emerging Asian countries)

Javadi, A. M.<sup>I</sup>, Alahdadi, N.<sup>II</sup>, Baradaran, M.<sup>III</sup>

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.24766.2002>

Received: 2021/08/19; Accepted: 2022/04/08

Type of Article: **Research**

Pp: 9-40

### Abstract

Today, the phenomenon of democracy has become a global and widespread phenomenon, but despite this, a number of countries have not yet entered this Jirga, and some that have joined this phenomenon, do not have the same level of growth and prosperity of democracy. Several factors are effective in the emergence, growth and prosperity of democracy and the attitude towards it. One of these influential factors is “collective identity”. The purpose of this research is to investigate the relationship between collective identity and attitude towards democracy. In order to achieve this goal, Inglehart’s global survey data set was used during the years 2017-2020. The statistical population of this research is Western European countries (Germany, Sweden and Spain), Middle Eastern countries (Iran, Iraq and Egypt) and emerging Asian countries (Turkey, South Korea and Malaysia). The results of the research showed that the dominant type of collective identity affects the attitude and recognition of democracy. Also, the results of the research show a different attitude towards democracy among the three groups of the mentioned countries. According to these results, Western European countries have a higher score, followed by Middle Eastern countries and then emerging Asian countries. Also, the results of the research show that some of the index variables of democracy are in contradiction with the cultural and value structure of societies.

**Keywords:** Identity, Democracy, Collective Identity, Political System.

I. Assistant Professor, Department of Sociology, Payam Noor University, Tehran, Iran

II. Assistant Professor, Department of Sociology, Payam Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author). *Email:* nalahdadi@pnu.ac.ir

III. Assistant Professor, Department of Sociology, Payam Noor University, Tehran, Iran

**Citations:** Javadi, A. M.; Alahdadi, N. & Baradaran, M., (2023). “Collective Identity and Attitude Towards Democracy (Comparative study between Western Europe, Middle East and emerging Asian countries)”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(22): 9-40. doi: 10.22084/csr.2023.24766.2002

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5116.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5116.html?lang=en)

## 1. Introduction

In the attitude towards democracy, the formation of a universalist collective identity or the formation of a dominant collective identity for the majority plays an important role, because the process of democratization depends on a commonality and the formation of a collective identity. Common is possible so that people can follow this idea of common benefit and feeling of common belonging. According to these topics, the question is, does the type of collective identity have an effect on the return to democracy? According to this question, we decided to measure and process democracy and types of collective identities (national, regional and global) as well as the relationship between these two variables, so countries that in terms of development level, geographical location, identity They differed collectively and to some extent in terms of cultural status, they were classified into three groups of Western European countries, Middle Eastern countries, and emerging Asian countries, and the basis of sociological processing. In fact, this research seeks to answer the basic question of what is the relationship between collective identity and attitude towards democracy and whether there is a difference between the type of collective identity and attitude towards democracy among Western European countries, the Middle East and emerging countries. Are there Asians?

## 2. Theoretical Framework

In the discussion of the public sphere, Habermas refers to the universalist collective identity and believes that the formation of the public sphere strengthens more universalist collective identities and these types of identities create and strengthen civil institutions that expand this Institutions will be effective on the process of democratization of societies. Like Habermas, Alexander believes that civil society causes the formation of a universalist collective identity and this causes the creation of a democratic social order. Socialists emphasize social capital, voluntary activities, and interpersonal trust, and emphasize the sense of voluntary obedience of citizens, which makes democracy flourish. Inglehart and Welzel emphasize human development in their approach to democracy. In this regard, their emphasis on liberating values and self-expression can be found in a society with universalist collective identities, in other words, universalist collective identity strengthens civil culture, which This factor can affect democracy and its prosperity. According to the presented theories, it can be acknowledged that one of the influencing factors on the attitude towards democracy is the emergence of a generalist collective identity (or a dominant collective identity). Based on these theories, the following assumptions can be made:

1. The type of collective identity affects the attitude towards democracy.
2. There is a difference between Western European countries, Middle East and emerging Asian countries in terms of attitude towards democracy.
3. There is a difference between agreeing with the democratic political system in Western Europe, Middle East and emerging Asian countries.
4. The type of collective identity affects the acceptance of the democratic political system.

### 3. Findings

By performing the Kruskal-Wallis test to compare collective identity variables (nationalism, continental, global, local, regional and national), significant differences between the average ranks of three groups from Western countries, the Middle East and Asian emerging observed. In the case of the “continental affiliation” variable, European, Middle Eastern and emerging Asian countries are in the order of high to low. In the case of “global belonging”, the Middle East, European and emerging Asian countries are respectively. Also, in the case of “local identity”, the Middle East, emerging Asian and European countries are placed in order of magnitude. As for the “sense of regional belonging”, the countries of the Middle East, emerging Asian and European countries are also present.

To examine the relationship between the dimensions of “collective identity”, “attitude towards democracy” and “agreement with the democratic political system”, Kendall’s tie-bay test was used. The results of the research show that the variable “continental sense of belonging” had a significant relationship with the attitude towards democracy. The amount of this relationship is 0.13 and its direction is positive, which means that the higher the feeling of belonging to the continent, the higher the attitude towards democracy will increase with the intensity of 0.13. In the mode of the variable “global identity or sense of patriotism”, as this variable increases, the attitude towards democracy increases by 0.057. In the case of the “feeling of belonging to the country” variable, there was a significant relationship with the attitude towards democracy, and the amount of this relationship was 0.037 and its direction was positive. That is, as the feeling of belonging to the country increases, the attitude towards democracy increases with intensity of 0.037. According to the results of the research, no significant relationship was found between the variables of local identity and regional identity. In relation to the variables of “collective identity” and “agreement with the democratic system”, the variable of nationalism was significant with a relation of -0.071. In other words, as the level of nationalism increases, the level of agreement with the democratic political system decreases with the intensity of -0.026.

The continental sense of belonging variable with a rate of +0.10 increases the agreement with the democratic political system. Global identity variable with an intensity of +0.024 increases the agreement with the democratic political system. The variable of local identity with the amount of -0.056 decreases the acceptance of the democratic system and national identity with the amount of -0.13 causes the decrease of the agreement with the democratic political system.

#### 4. Conclusion

Western European countries (Germany, Sweden and Spain), Middle East (Iran, Egypt, Iraq) and emerging Asian countries (Turkey, South Korea, Malaysia) have a positive attitude towards democracy. Another debatable point is the attitude towards democracy in the countries of South Korea and Malaysia, which obtained the lowest score among the 9 countries surveyed. What is generally considered as an index of democracy and is one of the basic principles of democracy, in all the countries under review, scores are close to each other. This is actually the globalization of the phenomenon of democratization, but the other dimensions of democracy that require more awareness or are related to the cultural structure of that society, have a lower score among Middle Eastern countries and emerging countries. Asia has, that these dimensions will expand with the rise of social awareness, but the cultural dimension of society, which is in contradiction with some variables of democracy, will be more stable and less changeable. Another important point that was obtained from this research is related to the variable of implementing democracy and running the government in a democratic manner, which has the highest rank for European countries, followed by newly emerging Asian countries, and the last rank for Middle Eastern countries. This point shows that although regarding the variable of agreement with the democracy system, the ranking of the Middle East countries is higher than the newly emerging Asian countries, but regarding the variable “to what extent is your country governed in a democratic way?” The countries of the Middle East have obtained the lowest score. Therefore, a difference should be made between agreeing with the democratic political system and implementing democracy, as it was said before, according to what Huntington refers to as the “democratic third wave”, which is the process of expanding democracy as the dominant political system in the world, and if The countries of the Middle East have a more positive attitude towards democracy than the emerging Asian countries. There is no room for improvement, and this issue of maximum democracy, which is related to the social and cultural way of life, is different.

## هویت جمعی و نگرش به دموکراسی (مطالعه تطبیقی بین کشورهای اروپای غربی، خاورمیانه و نوظهور آسیایی)

علی محمد جوادی<sup>۱</sup>، نورالدین اله دادی<sup>II</sup>، مراد برادران<sup>III</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2023.24766.2002

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۵/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۹-۴۰

### چکیده

امروزه پدیده دموکراسی به یک امری جهانی و همه‌گیر تبدیل شده، اما با وجود این تعدادی از کشورها هنوز وارد این جرگه نشده و تعدادی هم که به این پدیده پیوسته‌اند، از سطح رشد و شکوفایی دموکراسی به یک اندازه برخوردار نیستند. عوامل متعددی در پیدایش، رشد و شکوفایی دموکراسی و نگرش به آن مؤثر هستند؛ یکی از این عوامل تأثیرگذار، «هویت جمعی» است. هدف تحقیق حاضر بررسی رابطه بین هویت جمعی و نگرش به دموکراسی است. برای دستیابی به این هدف از مجموعه داده‌های پیمایش جهانی «اینگلهارت» طی سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۷م. استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش کشورهای اروپای غربی (آلمان، سوئد و اسپانیا)، کشورهای خاورمیانه (ایران، عراق و مصر) و کشورهای نوظهور آسیایی (ترکیه، کره جنوبی و مالزی) می‌باشد. نتایج پژوهش نشان داد که نوع غالب هویت جمعی، نگرش و شناخت به دموکراسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ هم‌چنین نتایج پژوهش بیانگر نگرش متفاوت به دموکراسی در بین سه گروه از کشورهای مذکور است. طبق این نتایج کشورهای اروپای غربی از نمره بالاتر، بعد از آن کشورهای خاورمیانه و سپس کشورهای نوظهور آسیایی قرار دارند؛ هم‌چنین نتایج پژوهش نشان می‌دهد برخی از متغیرهای شاخص دموکراسی با ساختار فرهنگی و ارزشی جوامع در تناقض است.

**کلیدواژگان:** هویت، دموکراسی، هویت جمعی، نظام سیاسی.

I. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

II. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: nalahdadi@pnu.ac.ir

III. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: جوادی، علی محمد؛ اله دادی، نورالدین؛ و برادران، مراد. (۱۴۰۲). «هویت جمعی و نگرش به دموکراسی (مطالعه تطبیقی بین کشورهای اروپای غربی، خاورمیانه و نوظهور آسیایی)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۲): ۹-۴۰. doi: 10.22084/csr.2023.24766.2002

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_51116.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_51116.html?lang=fa)

## ۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه سیاسی، دموکراتیزه شدن است که به عنوان معیاری برای جهان مدرن به کار برده می‌شود. دموکراسی یعنی روشی در حکومت که مبتنی بر انتخابات آزاد و دوره‌ای برای تعیین نمایندگان، حاکمیت مردم و آزادی‌های سیاسی و مدنی است. در واقع دموکراسی شکلی از حکومت مردمی است و بر روشی اشاره دارد که حاکمیت مردم ویژگی تعیین‌کننده آن است (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۲۱). امروزه اکثر کشورهای جهان، هرچند نه همه، به طور کامل وارد فرآیند دموکراتیزه شده‌اند و این در حال گسترش است. در سال ۲۰۲۲ م.، ۳۵/۳٪ کشورها دارای رژیم اقتدارگرا و ۶۴/۷٪ کشورها دارای حکومت دموکراسی هستند، که از این تعداد حکومت‌های دموکراتیک ۱۴/۴٪ دارای دموکراسی کامل، ۲۸/۷٪ دموکراسی ناقص، ۲۴٪ دارای حکومت ترکیبی (اقتدارگرا و دموکراتیک) هستند (واحد اطلاعات اقتصادی، ۲۰۲۳). از طرفی دیگر، هویت و ابعاد آن، از جمله مفاهیمی هستند که امروزه با فرآیند جهانی شدن، اهمیت خاصی پیدا کرده‌اند. در این رابطه جنبش‌های قومی و تجزیه‌طلبی فرآیند جذب و ادغام، جنبش‌های ملی، طرح‌های فراملی و قوم‌گرایی نقش مهمی در این رابطه داشته‌اند. امروزه دموکراسی‌ها در ایجاد هویت مشترک دچار مشکلاتی شده‌اند؛ ساختار جمعیتی، مهاجرت، جهانی شدن به سرعت در حال تغییرند، که این امر باعث شکل‌بندی مجدد حقوق شهروندی و مفاهیم مرتبط با آن می‌شود (بین، ۲۰۲۲). در جوامع سیاسی مدرن، بسیاری از شکاف‌های قدیمی بین قومیت‌ها، ملت‌ها، مذاهب و طبقات اجتماعی شکسته شده و این وضعیت حس تعلق به دیگری را به وجود آورده است (فوکویاما، ۲۰۱۸).

در نگرش به دموکراسی، شکل‌گیری هویت جمعی عام‌گرایانه یا تشکیل هویت جمعی غالب برای اکثریت، نقش مهمی را برعهده دارد؛ به این جهت که فرآیند دموکراتیزه شدن در گرو یک اشتراک‌همگانی و شکل‌گیری هویت جمعی مشترک امکان‌پذیر است تا افراد بتوانند با این ایده نفع جمعی و احساس تعلق مشترک را دنبال نمایند. با توجه به این مباحث، پرسش این است که آیا نوع هویت جمعی تأثیری برگرایش به دموکراسی دارد؟ با توجه به این پرسش بر آن شدیم تا دموکراسی و انواع هویت‌های جمعی (ملی، منطقه‌ای و جهانی) و هم‌چنین رابطه بین این دو متغیر را مورد سنجش و پردازش قرار دهیم؛ بنابراین کشورهایی که از نظر سطح توسعه، موقعیت جغرافیایی، هویت جمعی و تاحدودی وضعیت فرهنگی با هم تمایز داشتند، در سه گروه کشورهای اروپای غربی، کشورهای خاورمیانه و کشورهای نوظهور آسیایی، دسته‌بندی و مبنای پردازش جامعه‌شناختی قرار گرفتند. در واقع، این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش

اساسی است که چه رابطه‌ای بین هویت جمعی و نگرش به دموکراسی وجود دارد و آیا تفاوتی بین نوع هویت جمعی و نگرش به دموکراسی در بین کشورهای اروپای غربی، کشورهای خاورمیانه و نوظهور آسیایی وجود دارد؟

## ۲. پیشینه پژوهش

«کانرز» (۲۰۰۳) در پژوهش خود تحت عنوان «دموکراسی و هویت ملی در تایلند» گفتمان دموکراسی در تایلند را در طول قرن ۲۰م. مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که همخوانی دموکراسی با برخی زمینه‌های اجتماعی، به ویژه هویت ملی، می‌تواند موجب پایداری دموکراسی بعد از استقرار آن شود. «هال» در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که تحولات مربوط به مبانی مشروعیت دولت، شهروندی و گسترش هویت ملی صورت گرفته، زمینه را برای استقرار دموکراسی فراهم نموده است (هال، ۱۹۹۹).

«کرانین» (۲۰۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «دموکراسی و هویت جمعی: در دفاع از میهن پرستی» به ارتباط هویت‌های جمعی با دموکراسی پرداخته است. وی با تأیید نظریه میهن پرستی قانونی «هابرماس» (۱۴۰۰)، معتقد است که در چارچوب دموکراسی‌های امروز، هویت‌های جمعی، به ویژه در سطح ملی، معنای اولیه و ذاتی مورد نظر ناسیونالیست‌ها را ندارند و به هویت‌های رویه‌ای تبدیل شده‌اند که میهن پرستی قانونی «که بر احساس تعلق به وطن و براساس قانون بنا شده است» از آن جمله است؛ بنابراین مبنای شهروندی در یک کشور، بایستی براساس معیارهای همان ملیت تغییر نماید و همان طور که هابرماس تأکید دارد، سکونت و یا تابعیت قانونی در یک کشور باید مبنایی برای برخورداری از حقوق شهروندی و عضویت کامل افراد در اجتماع و در نهایت مشارکت آن‌ها در دموکراسی باشد. شرایط امروزی دنیا، مستلزم شهروندی جهانی است (عثمان بر و عبدالهی، ۱۳۸۵: ۱۴).

«اینگلهارت» و همکارانش در بسیاری از تحقیقات خود به سنجش دموکراسی، پیش شرط‌های دموکراسی، رابطه بین نوسازی، ارزش‌های ابراز وجود و توسعه انسانی با دموکراسی و فرهنگ سیاسی پرداخته‌اند (اینگلهارت، ۲۰۱۸؛ اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۵). از دیدگاه اینگلهارت و «ولزل» توسعه اقتصادی باعث ایجاد تغییرات فرهنگی و نگرش‌ها در هر جامعه می‌شود و تغییرات در تمایلات فرهنگی و گرایش‌ها به سمت دموکراسی با مدرنیزاسیون در ارتباط است (اینگلهارت و نوریس، ۲۰۰۳).

این پژوهش به مطالعه هویت‌های جمعی و نگرش به دموکراسی در بین کشورهای غربی، خاورمیانه و نوظهور آسیایی پرداخته و هم‌چنین رابطه بین هویت‌های جمعی



و دموکراسی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است؛ در واقع این پژوهش یک تحلیل جامعه‌شناختی تطبیقی در بین گروه‌هایی از کشورها است که در تحقیقات قبلی به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

### ۳. مبانی نظری پژوهش

در مصداق‌یابی معنای هویت<sup>۱</sup> درخواستیم یافت که هویت به خودی خود «دم‌دست» نیست، بلکه همواره باید تثبیت شود. این به فهرست ما دو معنی دیگر اضافه می‌کند: طبقه‌بندی کردن اشیاء و افراد، و مرتبط ساختن خود با چیزی یا کسی دیگر (به طور مثال: یک دوست، یک قهرمان، یک حزب و یا یک فلسفه). هر یک از این معانی، جایگاه هویت را در اُفت و خیز عمل و فرآیند معین می‌کند؛ همهٔ افراد، هر دو این کارها را انجام می‌دهند. علاوه بر آن، معنی دوم در بافت روابط اجتماعی، بر درجه‌ای از بازتابی بودن دلالت دارد (جنکیز، ۱۳۸۱: ۵). هویت از هر نوعی که باشد برآیندی دیالکتیکی از دو صفت همسانی و ناهمسانی یا تشابه و تمایز بین خود و غیرخود (خودم با دیگری و خودمان با دیگران) و جذب و دفع است که می‌توانند با یک‌دیگر رابطه‌ای مکمل، متضاد و... داشته باشند. با توجه به کثرت و تنوع گروه‌های اجتماعی در جامعه، هر فرد می‌تواند هویت‌های جمعی<sup>۲</sup> عدیده و متنوعی داشته باشد و در مجموعهٔ پیچیده‌ای از روابط متقارن و نامتقارن قرار گیرد. با روند روبه‌تزايد تفکیک، پیچیدگی و انسجام اجتماعی، بر تعداد، تنوع، پویایی و میزان انسجام هویت‌های جمعی افراد هم افزوده می‌شود. برخی از هویت‌های جمعی چندگانه با عضویت در گروه‌های اجتماعی عینی و مشخص مثل هویت خانوادگی یا سازمانی و برخی دیگر مثل هویت جمعی جامعه‌ای یا ملی از طریق آموزش و در فرآیند اجتماعی‌شدن کسب می‌شود؛ بنابراین هویت، ماهیتی رابطه‌ای دارد (همان: ۳۸). هویت‌های فردی و جمعی هر فرد در تعامل با افراد و گروه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. تغییر و تحول آن‌ها هم تابعی از موقعیت اجتماعی، کم و کیف تعاملات و ویژگی‌های نظام شخصیتی خود فرد و ویژگی‌های افراد و گروه‌هایی است که فرد با آن‌ها در تعامل است. با توجه به این‌که افراد در طول حیات خود ابتدا در درون خانواده با مادر، پدر و پس از آن با خویشاوندان و به تدریج با هم‌سالان و هم‌بازی‌ها، یعنی گروه‌های نخستین و به تدریج با گروه‌های دومین و... در تعامل قرار می‌گیرند؛ لذا روند تحول هویت‌های جمعی آنان از هویت‌های جمعی کوچک خاص‌گرایانهٔ خانوادگی، محلی و قومی به هویت‌های جمعی بزرگ‌تر و عام‌گرایانه‌تر جامعه‌ای و جهانی سیر می‌کند (همان: ۳۹).

**هویت جمعی:** هویت جمعی، تمام افراد جامعه را دربرمی‌گیرد و از طریق آن افراد با

جمع شدن در کنار یک‌دیگر به عنوان عضوی از جامعه تلقی می‌شوند. انواع هویت، فرآورده‌هایی اجتماعی هستند که عناصر نسبتاً ثابت و واقعیت اجتماعی به شمار می‌روند. نظریه‌های مربوط به هویت، همیشه در تعبیر کلی‌تر واقعیت، ریشه دارند. در درون حوزه نمادی و توجیه‌گری‌های نظری آن ساخته می‌شوند و با تغییر سرشت این توجیهات تغییر می‌پذیرند (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۲۶). از نظر «اندرسون» هویت جمعی، یک اجتماع خیالی از شهروندان است که برخلاف این‌که یک‌دیگر را نمی‌شناسند، حس مشترک عمومی تعلق به یک‌دیگر را دارند و آن اساس دولت مدرن است (مک نمارا و موسگراو، ۲۰۲۰).

قبل از وارد شدن به مبحث دموکراسی، بهتر است اشاره‌ای به توسعه سیاسی داشته باشیم، چراکه یکی از ارکان مهم توسعه سیاسی، پدیده دموکراتیزه شدن است. توسعه سیاسی طبق تعریف، بخشی از فرآیند پیچیده توسعه ملی است که در دو بُعد توسعه مشارکت سیاسی و توسعه رقابت سیاسی متجلی می‌شود؛ توسعه سیاسی، محل تقارن منافع یک گروه یا گروه‌ها از یک سو، و منافع و مصالح عمومی از سوی دیگر است و مشکل‌ترین شکل حرکت به سمت عقلایی شدن رفتارها و برخوردهای یک جامعه است. در تحول مفهومی توسعه سیاسی، تعاریف عمدتاً حول سه محور مردم، نظام سیاسی و سازمان حکومت ارائه می‌شوند. «لوسین» پای در تعریف خود از توسعه سیاسی با در نظر گرفتن عوامل متعدد، نهایتاً سه عامل را در نظر می‌گیرد: ۱. برابری و مشارکت سیاسی، ۲. ظرفیت نظام سیاسی برای ایجاد ثبات و آرامش در جامعه و اقتصاد، و ۳. متمایز کردن و تخصصی کردن ساختار اداری و کارکرد آن‌ها نقل از همان، آن‌چه به بحث این مقاله بیشتر مربوط می‌شود، عنصر برابری و مشارکت سیاسی است (عبداللهی و فیروززاد، ۱۳۸۸: ۳۰).

در کل تاریخ، مطالبه آزادی‌های مدنی و سیاسی، انگیزه عمده‌ای برای مردم جهت نزاع برای دموکراسی یا جستجوی استقلال سیاسی فراهم آورده است (مک فرسون، ۱۹۷۷ به نقل از: اینگلهارت، ۱۳۸۹: ۲۳۷). منظور از دموکراسی، روش حکومتی است که مبتنی بر انتخابات آزاد و رقابت‌آمیز و دوره‌هایی برای تعیین مقامات تصمیم‌گیرنده حاکمیت مردم و آزادی‌های سیاسی و مدنی شهروندان است که با توجه به این تعریف، بسیاری از دولت‌ها هم‌چنان‌که گفته شد از این نوع شیوه برخوردارند؛ ولی در بحث دموکراسی علاوه بر انتخابات آزاد و آزادی مردم در تعیین سرنوشت خود و جامعه، بحث به وجود آمدن و تداوم نهادهای دموکراتیک و به وجود آمدن حوزه عمومی - که افراد بتوانند در شرایطی آزاد و برابر، نظرات خود را به کسانی که در رأس قدرت هستند، برسانند، مطرح می‌شوند. هم‌چنان‌که «میرسپاسی» مطرح می‌کند: «دموکراسی چه به عنوان پدیده‌ای

جامعه‌شناسانه (ایجاد و تداوم نهادهای دموکراتیک) و چه به عنوان نگرشی اخلاقی/فلسفی (آزادی در تعیین سرنوشت خود و شرکت در تعیین سرنوشت جامعه)، به چگونگی برداشت جوامع از مقوله‌ی حوزه‌ی عمومی وابسته است، حوزه‌ای که در آن افراد بتوانند در شرایطی آزاد و فارغ از تفاوت‌های طبقاتی، قدرتی و جنسی درباره‌ی مسایل مهم سیاسی جامعه گفت‌وگو کنند و نظرات‌شان را به آنان که در رأس قدرت‌اند، به‌ویژه دولت برسانند. وجود چنین حوزه‌ای شرط اصلی تحقق دموکراسی است» (میرسپاسی، ۱۳۸۷: ۴۸). از دیدگاه توسعه‌ی انسانی، عنصر حیاتی دموکراتیک شدن، قدرتمندی شهروندان است. هم‌چنین می‌توان گفت دموکراتیزاسیون بر مفهومی رسمی از برابری استوار است و همین تصور از دموکراسی‌سازی، حمایت ایدئولوژیک از نابرابری را تحت فشار بی‌سابقه قرار داده و حداقل رشد آرمان‌های برابرخواهی فراهم آورده است دموکراسی حق انتخاب شهروندان در حوزه‌ی عمومی را نهادینه می‌کند (فریدمن، ۱۳۸۸: ۲۹۹).

#### ۴. چارچوب نظری پژوهش

##### ۴-۱. دورکیم

«دورکیم» به‌عنوان یک جامعه‌شناس کلاسیک با طرح مفاهیم هم‌بستگی ارگانیکی و مکانیکی بیان می‌دارد که در جوامع سنتی بنابر وجود همانندی‌ها و مشابهت‌ها، نظم اجتماعی مبتنی بر تنظیم قواعد و نظارت بر رعایت احساسات و ارزش‌های مشترک و تقویت وجدان جمعی به‌عنوان خمیرمایه‌ی هم‌بستگی اجتماعی بوده است. در این نوع جوامع افراد زیر سلطه‌ی اجتماع یا وجدان جمعی، اگر ایستادگی کنند، به‌شدت کیفر می‌بینند و به‌نفع تقویت وجدان جمعی تنبیه می‌شوند؛ بنابراین وجدان جمعی بخش عمده‌ی وجدان‌های فردی را تشکیل می‌دهد و تشابه و همانندی در احساسات و افکار مشترک نقش عمده‌ای ایفا می‌کند (عبداللهی، ۱۳۷۶: ۶۶). چگونگی گسترش نیروی وجدان جمعی به تفاوت جوامع بستگی دارد. در جوامعی که هم‌بستگی ساختگی یا مکانیکی، نوع مسلط هم‌بستگی را تشکیل می‌دهد، وجدان جمعی، بزرگ‌ترین بخش وجدان‌های فردی را دربرمی‌گیرد (آرون، ۱۳۷۰: ۳۴۹). با افزایش تمایزهای اجتماعی که ناشی از گسترش تراکم اخلاقی (شدت ارتباط و مبادله) و مادی جامعه است. تمایزپذیری نمود خاص جوامع جدید، شرط آفریننده‌ی آزادی فردی است. فرد فقط در جامعه‌ای که در آن وجدان جمعی، بخشی از صلابت چیره‌کننده‌ی خویش را از دست داده است، می‌تواند نوعی استقلال رأی و عمل داشته باشد (همان: ۳۵۶). با توجه به نظریات دورکیم درخصوص هم‌بستگی مکانیکی، درمورد هویت جمعی به این صورت می‌توان بیان کرد که با گسترش جوامع در دو بُعد تراکم مادی و تراکم اخلاقی، وجدان

جمعی حاکم بر جامعه کاهش می‌یابد و با کاهش وجدان جمعی، آزادی و استقلال افراد بیشتر شده و خود را از قید پیوندهای اجتماعی، قومی، گروهی و مرزهای جغرافیایی آزاد می‌بیند و به تدریج هویت قومی-محلی کاهش یافته و به سمت هویت جمعی عام‌گراتر پیش می‌رود و این می‌تواند باعث شکل‌گیری منفعت‌عام و بر گرایش به دموکراسی تأثیر داشته باشد.

#### ۲-۴. رستو

«رستو» وحدت ملی را پیش‌نیاز دموکراسی می‌داند (عثمان‌بر و عبداللهی، ۱۳۸۵: ۸)؛ یعنی این‌که مردم به واحد سیاسی خود احساس تعلق نمایند که در این صورت، دارای شهروندانی مشخص‌اند که با مشارکت و حق رأی خود، رهبران خود را انتخاب می‌کنند که این موارد همان هویت مشترک است. پس با توجه به این مقوله، در جوامعی که از تنوع قومی بالایی برخوردارند، بحث شکل‌گیری وحدت ملی با مشکلات بیشتری روبه‌رو می‌شود. از نظر جامعه‌شناسان تلفیق‌گرا، جامعه، عرصه هم‌نشینی عناصر خرد و کلان می‌باشد که نمود عینی آن مشروعیت دادن به تکثرگرایی و قبول وجود هویت‌های جمعی گوناگون است (توسلی، ۱۳۸۱: ۱۶).

#### ۳-۴. هابرماس

از دیدگاه «هابرماس»، وجود نهادهای مدنی، به گروه‌های مختلف جامعه اجازه می‌دهد ضمن برقراری تعاملات با سایر گروه‌ها، پیگیر حقوق و خواسته‌های خود باشند. هابرماس کنش ارتباطی بین افراد را به‌عنوان عدالتی که افراد بتوانند در جامعه، سازماندهی اجتماعی و اداره عمومی متکامل‌تری را به‌وجود بیاورند، می‌داند. عدالت از نظر هابرماس، یعنی این‌که افراد بتوانند با یک‌دیگر به بحث و گفت‌وگو بپردازند (هابرماس، ۱۴۰۰). در واقع از نظر هابرماس برای رسیدن به عدالت به حوزه عمومی نیازمندیم. بعد از این‌که حوزه عمومی توصیف شد، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که هرچه حقوق و امکانات مساوی برای کسانی که درگیر بحث هستند، بیشتر باشد؛ و هرچه افراد از نظر درونی به استدلال برتر و منطقی‌تر گرایش داشته باشند، به شرایط مطلوب سخن گفتن، نزدیک‌تر می‌شوند که این همان وضعیت ایده‌آل کلامی است و افراد با استفاده از این گفت‌وگو از طریق عقلانیت ارتباطی و هنجارهای اجتماعی به تفاهم می‌رسند. پس می‌توان گفت که با توجه به مباحث مربوط به حوزه عمومی و کنش ارتباطی، اگر افراد احساس برابری و عدالت کنند (عدالت توزیعی و عدالت-اجتماعی)، بیشتر به شرایط ایده‌آل سخن گفتن نزدیک می‌شوند و هویت جمعی آن‌ها

عام‌گراتر خواهد بود و با عام‌گراتر شدن هویت-جمعی، در صدد رسیدن به اشتراک جمعی بر می‌آیند که این یک وحدت ملی و وجود تفکر دموکراتیک را تشویق می‌کند. در ارتباط با توسعه سیاسی از دید هابرماس بیش از هر چیز باید فرآیندی در نظر گرفته شود که در زمان رواج نوع معینی از کنش ارتباطی پدیدار می‌شود. به‌گونه‌ای مشخص‌تر دموکراسی را باید شیوه‌ای خاص دانست که شهروندان توسط آن تصمیمات جمعی و عقلی اتخاذ می‌کنند. طبق نظر هابرماس، زمانی که افراد هویت جمعی عام‌گرایانه‌تری داشته باشند، اعتماد بین دولت و مردم یا به عبارتی دیگر، مشروعیت سیاسی و توسعه سیاسی افزایش می‌یابد (هابرماس، ۱۴۰۰: ۷۳).

#### ۴-۴. الکساندر

«الکساندر» موضوع هویت جمعی را در خلال بحث از نظم اجتماعی و جامعه مدنی مطرح می‌نماید. او جامعه مدنی را زمینه‌ساز عام‌گرایی و هویت جمعی عام می‌داند. مطابق نظر الکساندر، انسجام جمعی و تکوین هویت جمعی عام به‌عنوان بنیان نظم اجتماعی دموکراتیک، مستلزم رهایی جامعه مدنی از سیطره سیاسی، اقتصادی و مذهبی است و به لحاظ داخلی متضمن وجود ساختار نمادین و گفتمانی و انگیزه‌های اجتماعی مثبت و مساعدی نظیر خردورزی، اعتماد و سرمایه اجتماعی، صداقت، برون‌گرایی و دوستی است که با خود مناسبات و تعاملات اجتماعی گسترده، عام، آگاهانه و ارادی را به همراه داشته و در نهایت به ساختارها و نهادهای اجتماعی دربرگیرنده و مبتنی بر قانون، عدالت و حقوق شهروندی منجر خواهد شد که تحکیم بخش نظم اجتماعی، عام‌گرایی و هویت جمعی عام می‌باشد؛ درواقع جامعه مدنی پلی برای رسیدن به جامعه دموکراتیک است و این همان دیدگاه اجتماع‌گرایان در گرایش به دموکراسی است (الکساندر، ۲۰۰۱: ۱۰۱).

#### ۴-۵. گیدنز

«گیدنز» یکپارچگی جهانی را مربوط به تأثیر فضا و زمان در زندگی ما می‌داند. سؤالی که گیدنز در این مورد مطرح می‌کند، این است که اولاً تأثیر این تغییرات بر دولت-ملت چیست؟ و دوم این که آیا یکپارچگی جهانی همان غربی شدن است؟ گیدنز از اندیشمندانی که معتقد به زوال دولت-ملت‌ها هستند انتقاد می‌کند و معتقد است که دولت-ملت هم‌چنان قدرت حیاتی در جهان است و قدرت سیاسی و رهبری سیاسی یک ملت هنوز مهم است. شکل ظاهری دولت-ملت در حال تغییر است و دولت-ملت مجبور می‌شود هویتش را بازسازی کند. در پاسخ به سؤال دوم، گیدنز معتقد است که یکپارچگی جهانی پدیده صرفاً غربی نیست. یکپارچگی بسیار پیچیده‌تر و غیرمتمرکزتر

از آن است که بتوان آن را کنترل کرد. یکپارچگی جهانی در هر کشور غربی به اندازه هر کشور غیر غربی تأثیرگذار است (گیدنز، ۱۳۷۹: ۳۸). از نظر گیدنز جهانی شدن هم باعث تضعیف فرهنگ‌های محلی شده و هم به کارآیی آن‌ها کمک می‌کند. او اشاره می‌کند که: «جهانی شدن از پهلو می‌فشارد و مناطق جدیدی ایجاد می‌کند که ممکن است از وسط ملت‌ها رد شود. تصادم مهمی که امروزه در سطح جهانی روی می‌دهد، تصادمی میان بنیادگرایی و جهان‌وطن‌گرایی است» (ریتزر، ۱۳۸۹: ۴۴۸). گیدنز معتقد است یکپارچگی جهانی صرفاً فرآیندی نیست که در بُعد اقتصادی، براساس اقتصاد بازار قابل فهم باشد و نیز لزوماً نهادهای گذشته را از بین برده یا در حال از بین بردن آن‌ها باشد. گیدنز به تبیین توازی و هم‌زیستی هویت‌های جمعی خُرد و کلان می‌پردازد. هویت‌های جمعی - خرد، هویت‌های محلی خاص است و هویت کلان، جهان‌وطن شدن دانشمندان و رواج هنجارهای جهانی است. هم‌چنین یکپارچگی جهانی در مواردی می‌تواند دلیل احیای ناسیونالیسم محلی و هویت‌های فرهنگی - محلی شود (توسلی و قاسمی، ۱۳۸۳: ۲۰). با توجه به نظریات گیدنز در مورد جهانی شدن، می‌توان این‌گونه مطرح نمود که جهانی شدن و یا یکپارچگی جهانی از طرفی منجر به جهان‌وطن‌گرایی و به وجود آمدن هویت‌های فراملی می‌شود و از طرف دیگر می‌تواند باعث به وجود آمدن ملی‌گرایی و احیای آن شود؛ در واقع، گیدنز معتقد نیست که لزوماً جهانی شدن باعث از بین بردن سنت‌ها، فرهنگ‌ها و «دولت - ملت‌ها» می‌شود. در مورد تضعیف نشدن سنت در عصر یکپارچگی جهانی، گیدنز در کتاب جهان رها شده مطرح می‌کند: «حوادث ۲۰ سال اخیر در کشورهای غربی نشان می‌دهد که به‌رغم تلاش‌های مدرنیته، «سنت» تضعیف نشده است و پایان سنت به این مفهوم نیست که سنت ناپدید می‌شود، اما هم‌شکل زندگی شخصی و هم‌نظام‌های نهادینه شده تغییر می‌یابد. مفهوم این ادعا آن است که ما زندگی می‌کنیم، اما زندگی ما کمتر و کمتر با قضا و قدر همراه است (گیدنز، ۱۳۷۹: ۷۸). جهانی شدن با خَلق و توسعه کانال‌های ارتباطی در سطح دنیا، به‌ویژه اینترنت و ماهواره هم‌زمان با احیای هویت‌های محلی و نیز دموکراسی محلی با عیان کردن مسائل مشترک جهانی و گسترش ارزش‌هایی همانند حقوق بشر، حقوق شهروندی و دموکراسی، موجب مطرح شدن هویت جهان‌وطنی، شهروندی جهانی و دموکراسی جهانی شده و زمینه‌ای برای گسترش نگرش مثبت افراد نسبت به دموکراسی فراهم کرده است (هلد و هابرماس به نقل از: عثمان‌بر، ۱۳۸۵: ۱۰).

باتوجه به مباحثی که درباره یکپارچگی جهانی، سنت، دولت - ملت‌ها و غربی شدن مطرح می‌شود، می‌توان چنین برداشت نمود که یکپارچگی جهانی رابطه هم‌نشینی با هویت جمعی دارد؛ به عبارتی دیگر، یکپارچگی جهانی می‌تواند سبب به وجود آمدن

هویت فراملی و نیز شکل‌گیری و احیای فرهنگ‌های قومی-محلی و هم‌چنین ملی‌گرایی شود. اگر در نظر بگیریم که به وجود آمدن تفکر جهان‌وطنی و هویت فراملی باعث شکل‌گیری انتخاب مستقلانه و رشد ارزش‌های ابراز وجود می‌شود، در اینجا می‌توان از نظر اینگلهارت استفاده کرد که «انتخاب انسانی در قلب دموکراسی» قرار دارد. ارزش‌های مدنی که فعالیت دموکراسی را کارآمد می‌سازد، ارزش‌های ابراز وجودی هستند که بر انتخاب انسانی تأکید دارند (اینگلهارت و ولزل، ۳۲۷: ۱۳۸۹). در اینجا می‌توان از نظریه ارزش‌های ابراز وجود و ارزش‌های مدنی، پیوندی بین پدیده جهان‌وطنی و نگرش به دموکراسی برقرار کرد.

#### ۴-۶. استرایکر

«استرایکر» در تئوری خود بحث تعهد افراد را مطرح می‌کند؛ این‌که افراد در هر یک از هویت‌های خود، یک درجه وابستگی به آن دارند که هرچه این درجه تعهد یا وابستگی بیشتر باشد، آن هویت در سلسله مراتب بالاتری قرار می‌گیرد. این درجه تعهد به هویت، تابع عواملی است؛ نخست این‌که تا چه اندازه دیگران و فرهنگ جامعه، آن هویت را به صورت مثبت ارزیابی می‌کنند و دیگر این‌که میزان برآورده شدن انتظارات دیگران از کسی که به این هویت وابسته است، چه اندازه می‌باشد. به علاوه شبکه افراد مرتبط با کسی که به این هویت وابسته است، چه قدر گسترده است؟ (ترنر، ۱۹۹۸: ۷۸). هم‌چنین در تئوری استرایکر تغییر سطوح هویت مورد نظر است و به وسیله این تئوری می‌توان چگونگی تغییر هویت جمعی از خاص‌گراتر بودن به عام‌گراتر بودن را تبیین نمود و این هم در مقوله اجتماعی و هم در مقوله روان‌شناختی قابل بحث است.

نکته دیگری که در تئوری هویت استرایکر دارای اهمیت است، تغییر هویت می‌باشد؛ بدین معنا زمانی که ساخت اصلی که یک فرد در آن قرار دارد، به وسیله رویدادهای خارجی تغییر کند، تمایل به تغییر هویت نیز در افراد دیده می‌شود و هرچه بیشتر هویت‌های خود را تغییر دهند، کمتر در برابر تغییر یک هویت خاص از خود مقاومت نشان می‌دهند.

در سطح خرد، رابطه بین دموکراسی و هویت جمعی به روابط هویت و نگرش‌های آنان مربوط می‌شود. گروه علاوه بر نگرش، نقش مهمی در شکل‌گیری هویت دارد. تعاملات افراد در این گروه‌ها نقش مهمی را بازی می‌کند. فرد در جریان تعاملات خود با دیگران و درک عضویت خود در این گروه‌ها، از هویت‌های جمعی متناظر با آن‌ها برخوردار می‌شود و متناسب با آن‌ها نگرش‌های خاصی را به دست می‌آورند (عثمان‌بر، ۱۳۸۵: ۱۲).

## ۴-۷. اینگلهارت

در مورد نظریات تغییر فرهنگی (تأکید بر نظریات «اینگلهارت» و رهیافت اجتماع‌گرایان)، «آلموند» و «وربا» معتقدند ترکیب مناسب بین «نگرش‌های ذهنی»، «نگرش‌های مشارکتی» و منشأ «فرهنگ مدنی» است که به شکوفایی دموکراسی کمک می‌کند (به نقل از: اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۳۲۲) که این نگرش‌ها در جامعه‌ای که از هویت جمعی عام‌گرایانه برخوردار باشد، محقق می‌شود. اینگلهارت معتقد است که جهت علی عمده، از ارزش‌های توده به نهادهای دموکراتیک است و نه در جهات دیگر، منظور این است که ارزش‌های توده بر دموکراسی تأثیرگذار است که با توجه به نظریه توسعه انسانی اینگلهارت «ارزش‌های ابراز وجود» برای دموکراسی مهم‌ترند. از نظر «آلکسی دوتوکویل»، دموکراسی به عنوان نظام حکومتی قلمداد می‌شود که اصول آن در میان عامه مردم جامعه، شامل شهروندانی که هنجارهای دموکراتیک را در زندگی تجربه کرده و به آن عمل می‌کنند، عملی می‌شود. در نتیجه کارآمدی دموکراسی به مجموعه گسترده‌ای از ارزش‌های شهروندی نیازمند است در اینجا دوتوکویل بر ارزش‌های شهروندی جهت تحقق جامعه دموکراتیک تأکید دارد، مبنی بر این که ارزش‌های شهروندی در یک جامعه با ماهیت هویت جمعی خاص‌گرایانه به وجود نمی‌آید؛ بلکه لازمه چنین ارزش‌هایی، وجود جامعه‌ای با هویت جمعی عام‌گرایانه است (همان: ۳۲۶).

اینگلهارت در پویایی و شکوفایی دموکراسی به توسعه انسانی معتقد است؛ او به همراه ولزل در کتاب نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی می‌نویسد: «رهیافت توسعه انسانی با رهیافت اجتماع‌گرایان در این ایده مشترک است که ارزش‌های مدنی، از صرف نگرش‌های خاص به نظام سیاسی و نهادهای آن برای دموکراسی، مهم‌تر هستند. دموکراسی، آزادی‌های سیاسی و مدنی را که ضمانت‌های قانونی برای انجام انتخاب‌های آزاد در فعالیت‌های عمومی و خصوصی افراد فراهم می‌سازد، نهادینه می‌کند و از این رو انتخاب انسانی در قلب دموکراسی جای دارد. ارزش‌های مدنی که فعالیت دموکراسی را کارآمد می‌کند، ارزش‌های ابراز وجودی هستند که بر انتخاب انسانی تأکید دارند؛ بنابراین تمامی اشکال ارزش‌های عمومی و سرمایه اجتماعی، اهمیت یکسانی برای دموکراسی ندارند، بلکه مهم‌ترین آن‌ها ارزش‌هایی هستند که به وسیله تمایل مردم برای انتخاب و آزادی انسانی تحریک می‌شوند. تنها ارزش‌های رهایی بخش و اشکال برون‌گروهی سرمایه اجتماعی ناشی از این ارزش‌ها، در راستای منافع دموکراتیک عمل می‌کند. دموکراسی به ارزش‌هایی نیاز دارد که بر ابراز وجود انسانی تأکید می‌کنند. ارزش‌هایی که فی‌نفسه علیه تبعیض بوده و به‌ویژه بر عناصر رهایی بخش دموکراسی متمرکز دارند. ارزش‌های ابراز وجود دربردارنده تأکید فرامادی‌گرایانه بر آزادی فردی و



سیاسی، فعالیت‌های معترضان شهروندان، تساهل نسبت به آزادی دیگران و رفاه ذهنی است که در رضایت از زندگی منعکس می‌شود» (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۳۲۷). با توجه به این نظر، بخش‌هایی از این‌گونه اندیشه در هویت جمعی بسیار عام‌گرایانه (هویت فراملی) می‌تواند تحقق پیدا کند، و با توجه به آن جوامعی که از هویت فراملی بالاتری برخوردارند، از نگرش مثبت‌تری به دموکراسی برخوردارند.

#### ۴-۸. جمع‌بندی چارچوب نظری پژوهش

در مجموع با توجه به مباحث نظری ارائه شده در این نوشتار نظریات «دورکیم» در مورد چگونگی و نحوه شکل‌گیری هویت جمعی مطرح شد؛ دورکیم معتقد است با افزایش تراکم مادی و اخلاقی جامعه، وجدان جمعی تضعیف می‌شود و به تدریج هویت‌های قومی و محلی کم‌رنگ می‌شود و جامعه به سمت هویت‌های جمعی عام‌گرایانه‌تر (ملی و فراملی) حرکت می‌کند و این امر ممکن است باعث شکل‌گیری منفعت جمعی عام در سطح ملی و فراملی شود و نگرش به دموکراسی را به وجود آورد. رستو، یکی از پیش‌شرط‌ها و زمینه‌سازهای دموکراسی را وحدت ملی می‌داند که این همان شکل‌گیری و تقویت هویت‌های جمعی عام‌گرایانه‌تر می‌باشد. «هابر ماس» در بحث حوزه عمومی به هویت جمعی عام‌گرایانه اشاره می‌کند و معتقد است شکل‌گیری حوزه عمومی باعث تقویت هویت‌های جمعی عام‌گرایانه‌تر می‌شود و این نوع هویت‌ها باعث ایجاد و تقویت نهادهای مدنی می‌شوند که گسترش این نهادها بر فرآیند دموکراتیک شدن جوامع مؤثر خواهد بود. الکساندر هم به مانند هابرماس معتقد است جامعه مدنی باعث شکل‌گیری هویت جمعی عام‌گرایانه می‌شود و این امر باعث ایجاد نظم اجتماعی دموکراتیک می‌شود. اجتماع‌گرایان بر سرمایه اجتماعی، فعالیت‌های داوطلبانه و اعتماد بین‌فردی تأکید دارند و بر حس اطاعت داوطلبانه شهروندان تأکید می‌کنند که باعث شکوفایی دموکراسی می‌شود. اینگلهارت و ولزل بر توسعه انسانی در نگرش به دموکراسی تأکید دارند. در این راستا تأکید آن‌ها بر ارزش‌های رهایی بخش و ابراز وجود را می‌توان در جامعه دارای هویت‌های جمعی عام‌گرایانه جستجو نمود؛ به عبارت دیگر، هویت جمعی عام‌گرایانه باعث تقویت فرهنگ مدنی می‌شود که این عامل می‌تواند بر دموکراسی و شکوفایی آن تأثیر بگذارد. با توجه به نظریات ارائه شده، می‌توان اذعان داشت که یکی از عوامل تأثیرگذار بر نگرش به دموکراسی، به وجود آمدن هویت جمعی عام‌گرایانه (یا یک هویت جمعی غالب) است. با استناد به این نظریه‌ها، فرضیات زیر قابل طرح هستند:

۱. نوع هویت جمعی بر نگرش به دموکراسی تأثیرگذار است.

۲. بین کشورهای اروپای غربی، کشورهای خاورمیانه و نوظهور آسیایی از نظر نگرش به دموکراسی تفاوت وجود دارد.
۳. بین موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک در کشورهای اروپای غربی، خاورمیانه و نوظهور آسیایی تفاوت وجود دارد.
۴. نوع هویت جمعی بر پذیرش نظام سیاسی دموکراتیک تأثیرگذار است.

## ۵. روش پژوهش

در این پژوهش از داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی (WVS) اینگلهارت و همکاران‌شان که طی سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ م. گردآوری شده‌اند، استفاده شده است. این داده‌ها مربوط به اکثر کشورهای دنیا در زمینه‌ها و ابعاد مختلف فرهنگی و اجتماعی (ارزش‌ها و نگرش‌ها) است. داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، اطلاعات مربوط به: الف) کشورهای اروپای غربی شامل: سوئد، آلمان و اسپانیا، ب) کشورهای خاورمیانه شامل: ایران، عراق و مصر، ج) کشورهای نوظهور آسیایی شامل: ترکیه، کره جنوبی و مالزی است، که مجموعه داده‌های این کشورها با حجم نمونه برابر با ۱۴۹۷۳ نفر می‌باشند. لازم به ذکر است که از بین کشورهای خاورمیانه، در موج ششم کشورهای ایران، عراق و مصر مورد مطالعه قرار گرفته بودند و از بین کشورهای جنوب شرقی آسیا، کشورهای مالزی و کره جنوبی در نمونه آماری پیمایش مذکور آورده شده است. با توجه به ویژگی‌های اقتصادی و توسعه‌ای این کشورها، کشور ترکیه نیز به این گروه اضافه شد؛ هم‌چنین داده‌ها و اطلاعات بسیاری از کشورهای اروپای غربی در دسترس بود که با توجه به سطح توسعه این کشورها سه کشور سوئد، آلمان و اسپانیا در تحلیل حاضر مورد استفاده قرار گرفت.

- تعریف مفهومی و عملیاتی هویت جمعی و دموکراسی به شرح ذیل است.

**هویت:** «چلبی» در مورد هویت مطرح می‌کند که هویت، محصول ارتباط و تعامل و کنش متقابل با دیگری است؛ یعنی دیگری باید وجود داشته باشد تا «من» ساخته و درک شود. «خود» از طریق فهم و ارتباط با دیگری و در فرآیند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد (چلبی، ۱۳۸۰: ۳۸).

**هویت جمعی:** احساس تعلق افراد نسبت به آن حوزه یا قلمرو، هم‌چنین احساس تعهد و تکلیف به آن به طوری که به وسیله آن هویت یابی و شناسایی می‌شوند (ویدن، ۲۰۰۴). منظور از هویت جمعی در این تحقیق سطحی از هویت‌های جمعی افراد است که این سطوح شامل: هویت‌های محلی، منطقه‌ای، قومی، ملی و فراملی می‌شود که باعث می‌شود افراد نسبت به آن هویت جمعی غالب احساس تعهد، تعلق و تکلیف کنند.

**دموکراسی:** دموکراسی، حقوق سیاسی و مدنی را با اعطای حق آزادی انتخاب در فعالیت‌های عمومی و خصوصی به افراد فراهم می‌آورد (رز، ۱۹۹۵، به نقل از: اینگلهارت، ۲۰۰۶: ۱۳۸۹).  
تعاریف عملیاتی هویت جمعی و دموکراسی در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. معرفی‌های متغیر نگرش به دموکراسی، شناخت دموکراسی و هویت جمعی (نگارندگان، ۱۴۰۰).  
**Tab. 1: Indicators of attitude to democracy, cognition to democracy, and collective identity.**

شاخص	متغیر	معرف	
هویت جمعی	هویت‌قاره‌ای (اروپایی، آسیایی و ...)	تا چه حد به اروپایی یا آسیایی بودن خود احساس نزدیکی می‌کنید؟	
	هویت‌جهانی	تا چه حد خود را به عنوان شهروند جهانی می‌بینید؟	
	هویت‌محلی	تا چه حد خودتان را متعلق به شهر یا روستایتان می‌بینید؟	
	هویت‌منطقه‌ای یا ناحیه‌ای	تا چه حد به منطقه یا ناحیه‌تان احساس نزدیکی دارید؟	
	هویت‌ملی	تا چه حد به کشورتان احساس نزدیکی می‌کنید؟	
نگرش به دموکراسی	موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک	مخالفت با داشتن رهبری قدرتمند مخالفت با داشتن حکومت متخصصین و فن‌سالاران موافقت با داشتن حکومت دموکراتیک	
	نگرش به دموکراسی	نگرش به دموکراسی	گرفتن مالیات از ثروتمندان و دادن یارانه برای فقرا
			تفسیر قوانین توسط مقامات مذهبی
			کمک دولت به استخدام بیکاران
			حقوق مدنی، مردم را از ظلم دولت محافظت کند.
			زنان حقوقی مشابه مردان داشته باشند.
			دولت درآمد مردم را برابر کند.
			مردم از حاکمان خود اطاعت کنند.
			اهمیت زندگی در کشوری که به شیوه دموکراتیک اداره می‌شود.
			در کشورتان تا چه حد دموکراسی برقرار است؟

## ۶. یافته‌های پژوهش

در این قسمت یافته‌های تحقیق به دو صورت توصیفی و تبیینی ارائه می‌شود: الف) در بخش توصیفی، میانگین‌های نگرش به دموکراسی و متغیرهای آن، نظام سیاسی و متغیرهای آن و هویت جمعی خاص‌گرایانه و عام‌گرایانه را یک‌بار در بین کشورهای اروپای-غربی و کشورهای خاورمیانه و نوظهور آسیایی به صورت کلی، و یک‌بار هم به تفکیک کشورها می‌آوریم تا بدین‌وسیله به صورت توصیفی بتوانیم کشورها را با یک‌دیگر مقایسه و یک شناخت اولیه در زمینه متغیرهای مستقل و وابسته به دست آوریم. ب) در قسمت تبیینی به برقراری رابطه بین متغیرهای هویت جمعی با نگرش به دموکراسی و موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک می‌پردازیم.

## الف) توصیف داده‌ها

جدول (۲) میانگین متغیرهای نگرش به دموکراسی، نظام سیاسی و متغیرهای هویت جمعی را نشان می‌دهد.

براساس داده‌های جدول (۲) به تفکیک، به تشریح متغیرهای هویت جمعی، نگرش به دموکراسی و نگرش به نظام سیاسی با توجه به کشورهای مورد مطالعه پرداخته می‌شود:

جدول ۲: میانگین متغیرهای نگرش به دموکراسی، موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک و هویت جمعی در بین سه گروه از کشورها

Tab. 2: Mean variables of attitude towards democracy, agreement with democratic political system and collective identity among three groups of countries

گروه	نظهور آسیایی			خاورمیانه			اروپای غربی			متغیر	میانگین
	متغیر	میانگین	خطا	متغیر	میانگین	خطا	متغیر	میانگین	خطا		
هویت جمعی	هویت قاربا (اروپایی، آسیایی و ...)	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸
	هویت جهانی	۳/۸	۲/۶	۲/۵	۲/۶	۲/۶	۲/۶	۲/۶	۲/۶	۲/۶	۲/۶
	هویت محلی	۳/۴	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲
	هویت منطقه‌ای یا ناحیه‌ای	۳/۳	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲
	هویت ملی	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲
نظام سیاسی	مخالفت با رهبر قدرتمند	۳/۱	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲
	مخالفت با حکومت فن سالار	۲/۲	۲/۷	۲/۷	۲/۷	۲/۷	۲/۷	۲/۷	۲/۷	۲/۷	۲/۷
	حکومت دموکراتیک	۳/۶	۳/۷	۳/۸	۳/۶	۳/۷	۳/۸	۳/۶	۳/۷	۳/۸	۳/۶
نگرش به دموکراسی	گرفتن مالیات از ثروتمندان و دادن یارانه به فقرا	۶/۴	۷/۵	۷	۷/۸	۷/۲	۷/۸	۷/۸	۷/۲	۷/۸	۷/۸
	تفسیر قوانین توسط مقامات مذهبی	۳/۴	۱/۴	۱/۲	۵/۳	۵/۴	۵/۳	۵/۳	۵/۴	۵/۳	۵/۳
	انتخاب رهبران از طریق انتخابات آزاد	۸/۴	۹/۴	۹/۲	۸/۳	۸	۸	۸/۳	۸	۸	۸/۳
	کمک دولت به استخدام بیکاران	۸	۸/۱	۷/۲	۷/۷	۷/۷	۷/۷	۷/۷	۷/۷	۷/۷	۷/۷
	حقوق مدنی، مردم را از ظلم دولت محافظت کند.	۷/۸	۸/۶	۸/۶	۸/۳	۷/۳	۷/۳	۸/۳	۷/۳	۷/۳	۸/۳
	زنان حقوقی مشابه مردان داشته باشند.	۸/۵	۹/۵	۹/۴	۷/۷	۷/۳	۷/۳	۷/۷	۷/۳	۷/۳	۷/۷
	دولت درآمد مردم را برابر کند.	۶/۵	۵/۲	۳/۲	۵/۱	۷/۳	۷	۵/۱	۷/۳	۷	۵/۱
	مردم از حاکمان خود اطاعت کنند.	۶/۳	۲/۴	۵/۱	۳/۷	۶/۴	۶/۱	۳/۷	۶/۴	۶/۱	۳/۷
	اهمیت زندگی در کشوری که به شیوه دموکراتیک اداره می‌شود.	۸/۹	۹/۴	۹/۳	۹/۳	۷/۳	۹/۱	۹/۳	۷/۳	۹/۱	۹/۳
	در کشورتان تا چه حد دموکراسی برقرار است؟	۶/۶	۷/۳	۷/۹	۷/۳	۴/۶	۴/۴	۷/۳	۴/۶	۴/۴	۷/۳

## ۶-۱. هویت جمعی

درمورد متغیر «تعلق قاره‌ای»، کشورهای اروپای غربی تعلق قاره‌ای بیشتری نسبت به سایر کشورها دارند. بعد از این کشورها، کشورهای خاورمیانه و سپس نوظهور آسیایی قرار دارند. به تفکیک کشورها نیز به ترتیب کشورهای مصر، آلمان، کره جنوبی، عراق و اسپانیا برابر هم، سپس سوئد، ایران، مالزی و ترکیه قرار دارند. برای متغیر «هویت جهانی»، به ترتیب کشورهای خاورمیانه، اروپایی و نوظهور آسیایی قرار دارند. به تفکیک کشورها نیز، آلمان و سوئد به یک میزان، کشورهای ایران، مصر و عراق به یک میزان، اسپانیا، آلمان، سوئد، ترکیه، کره جنوبی و مالزی هم به یک میزان، کشورهای اسپانیا و مصر و عراق برابر هم، ترکیه و کره جنوبی برابر هم و سپس کشور مالزی قرار می‌گیرد و به ترتیبی که ذکر شد عنوان کرده‌اند که خود را شهروند جهانی و احساس تعلق نزدیک شدن به جامعه جهانی می‌دانند.

درمورد متغیر «هویت منطقه‌ای یا ناحیه‌ای» به ترتیب کشورهای خاورمیانه، اروپایی و نوظهور آسیایی قرار دارند. به ترتیب کشورهایی که برایشان هویت منطقه‌ای یا ناحیه‌ای مهم‌تر است نیز مصر، عراق، ایران، اسپانیا، کره جنوبی، و آلمان به یک میزان، سپس ترکیه و سوئد قرار دارند. درمورد «هویت محلی» ابتدا کشورهای خاورمیانه قرار دارند، سپس کشورهای اروپایی و نوظهور آسیایی به یک میزان در مرتبه بعدی هستند. به تفکیک کشورها نیز مصر، عراق، ایران، اسپانیا به یک اندازه، کشورهای ترکیه، کره جنوبی و مالزی به یک اندازه، سپس آلمان و سوئد به یک میزان درمورد هویت محلی اعمال نظر داشته‌اند. درمورد «هویت کشوری یا ملی» به ترتیب کشورهای خاورمیانه، اروپایی و نوظهور آسیایی قرار دارند. میزان احساس تعلق کشور به تفکیک کشورها، مصر، ایران، عراق، آلمان و سوئد به یک میزان، اسپانیا و کره جنوبی به یک اندازه و سپس کشور مالزی قرار دارد.

## ۶-۲. موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک

درمجموع درمورد شاخص «نگرش به نظام سیاسی دموکراتیک» به ترتیب کشورهای اروپایی، خاورمیانه و نوظهور آسیایی قرار دارند. درمورد متغیر «مخالفت با رهبر قدرتمند»، به ترتیب کشور: سوئد، آلمان، اسپانیا، مصر، ایران، ترکیه، کره جنوبی، مالزی و عراق قرار دارد. درمورد «مخالفت با نظام سیاسی فن‌سالارانه»، به ترتیب کشورهای سوئد، آلمان، کره جنوبی و ترکیه برابر هم، اسپانیا و عراق به یک اندازه، سپس مصر، مالزی و ایران قرار دارند. درمورد «موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک» نیز به ترتیب کشورهای سوئد، آلمان، اسپانیا، ایران و مصر به یک میزان، سپس کشورهای مالزی،

ترکیه، کره جنوبی و عراق جای می‌گیرند. به‌طور کلی در مورد «موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک» از نمره ۱۲، به‌ترتیب کشور سوئد با نمره ۱۰/۱، کشور آلمان با نمره ۹/۸، اسپانیا با نمره ۹، مصر با نمره ۸/۶، ایران و ترکیه به یک اندازه با نمره ۸، کره جنوبی با نمره ۷/۵، مالزی با نمره ۷/۴ و عراق با نمره ۷ قرار دارند.

### ۶-۳. نگرش به دموکراسی

در مجموع، کشورهای غربی از رتبه بالاتری در «نگرش به دموکراسی» برخوردارند و بعد از آن کشورهای خاورمیانه و در مرحله بعدی کشورهای نوظهور آسیایی قرار دارند. البته اختلاف بین کشورهای خاورمیانه و نوظهور آسیایی در نگرش به دموکراسی اندک است. در خصوص متغیر «گرفتن مالیات از ثروتمندان و دادن یارانه به فقرا»، به‌ترتیب کشورهای مصر، آلمان، عراق، سوئد، ایران، کره جنوبی، اسپانیا، ترکیه و مالزی قرار دارند. در مورد این متغیر میانگین کشورهای اروپایی از ۱۰ نمره ۷/۲، کشورهای خاورمیانه ۷/۶ و کشورهای نوظهور آسیایی ۵/۹ می‌باشد. در مورد متغیر «تفسیر قوانین توسط مقامات مذهبی» به‌ترتیب موافقت زیاد به کم، کشورهای مالزی، مصر، عراق و ترکیه به یک میزان، و سپس ایران، کره جنوبی، اسپانیا سوئد و آلمان قرار دارند. میانگین این متغیر از بین ۱ تا ۱۰، برای کشورهای اروپایی ۱/۹، کشورهای خاورمیانه ۵/۴ و کشورهای نوظهور آسیایی ۴/۷ است. برای «متغیر انتخاب رهبران از طریق انتخابات آزاد»، به‌ترتیب کشورهای آلمان، سوئد، اسپانیا، ایران و عراق برابر هم، و کره جنوبی، ترکیه و مالزی بعد از آن‌ها قرار دارند که میانگین از بین ۱ تا ۱۰ برای کشورهای اروپایی ۹/۲، کشورهای خاورمیانه ۸/۲ و کشورهای نوظهور آسیایی ۶/۸ می‌باشد. برای متغیر «کمک دولت به استخدام بیکاران» به‌ترتیب کشورهای آلمان، اسپانیا، ایران و عراق برابر هم، و سپس سوئد، ترکیه، کره جنوبی، مصر و مالزی قرار دارند. میانگین از ۱ تا ۱۰ برای کشورهای اروپایی ۷/۹، کشورهای خاورمیانه ۷/۲ و کشورهای نوظهور آسیایی ۶/۵ می‌باشد. متغیر «حقوق مدنی مردم را از ظلم دولت محافظت کند»، از نمره ۱ تا ۱۰ کشور اسپانیا نمره ۷/۸، آلمان نمره ۸/۶، سوئد ۸/۶، ایران ۸/۳، ترکیه ۷/۲، عراق ۷/۳، مصر ۷/۸، کره جنوبی ۷/۲ و کشور مالزی ۴/۸ هستند. هم‌چنین میانگین این متغیر از ۱ تا ۱۰ برای کشورهای اروپایی ۸/۴، کشورهای خاورمیانه ۷/۹ و برای کشورهای نوظهور آسیایی ۶/۵ می‌باشد. برای متغیر «زنان حقوقی مشابه مردان داشته باشند»، ابتدا کشور آلمان، و سپس به‌ترتیب کشورهای سوئد، اسپانیا، ایران و ترکیه برابر هم و بعد کره جنوبی، عراق، مصر و مالزی قرار دارند. میانگین آن از ۱ تا ۱۰ برای کشورهای اروپایی ۹/۳، کشورهای خاورمیانه ۷/۴ و کشورهای نوظهور آسیایی ۶/۹ می‌باشد. در مورد متغیر «دولت درآمد

مردم را برابر کند»، به ترتیب کشورهای ایران، عراق، مصر، ترکیه، اسپانیا، کره جنوبی، مالزی، آلمان و سوئد موافقت خود را اعلام کرده‌اند. میانگین این متغیر از ۱ تا ۱۰ برای کشورهای اروپایی ۵/۱، کشورهای خاورمیانه ۷/۲ و برای کشورهای نوظهور آسیایی ۶/۲ می‌باشد. در مورد متغیر «مردم از حاکمان خود اطاعت کنند»، به ترتیب کشورهای عراق، اسپانیا، ایران، مصر، مالزی، سوئد، ترکیه، کره جنوبی و آلمان قرار می‌گیرند. در مورد این متغیر از نمره ۱ تا ۱۰، کشورهای اروپایی نمره ۳/۷، کشورهای خاورمیانه نمره ۶/۲ و نوظهور آسیایی نمره ۴/۹ می‌گیرند. در مورد این متغیر که «تا چه حد برایتان اهمیت دارد که در کشوری زندگی کنید که به شیوه دموکراتیک اداره می‌شود»، بیشترین موافقت به ترتیب از آن کشورهای آلمان، سوئد، مصر، اسپانیا، ایران، مالزی، کره جنوبی، ترکیه و عراق می‌باشد. از نمره ۱ تا ۱۰، کشورهای اروپایی ۹/۳، کشورهای خاورمیانه ۸/۴ و نوظهور آسیایی ۷/۹ گرفته‌اند. در مورد این سؤال که «تا چه حد دموکراسی در کشورتان اجرا می‌شود؟»، به ترتیب کشورهای سوئد، آلمان، اسپانیا، کره جنوبی، ایران، ترکیه، مالزی، عراق و مصر قرار دارند که برای این متغیر از ۱ تا ۱۰ کشورهای اروپایی ۷/۳، کشورهای نوظهور آسیایی ۶/۳ و کشورهای خاورمیانه ۵/۳ گرفته‌اند. در مجموع با مقایسه کشورها در «نگرش به دموکراسی»، از نمره ۹۰ به ترتیب کشور آلمان با نمره ۸۳/۷، سوئد با نمره ۸۱/۲، اسپانیا با نمره ۷۱، کره جنوبی با نمره ۶۲/۲، ایران با نمره ۶۹/۱، ترکیه با نمره ۶۶/۳، مصر با نمره ۶۴، عراق با نمره ۶۳ و مالزی با نمره ۵۵/۴ قرار می‌گیرند.

#### ۶-۴. آزمون فرضیات

**الف) مقایسه میانگین‌ها:** برای انجام مقایسه میانگین‌های «نگرش به دموکراسی» و «موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک» در بین سه گروه کشورهای اروپای-غربی، خاورمیانه و نوظهور آسیایی از آزمون تحلیل واریانس استفاده شد، و برای این که مقایسه دوجه دو انجام دهیم، از آزمون «شفه» استفاده شد که نتایج آن در جدول (۳) مشاهده می‌شود.

جدول ۳: آزمون تفاوت معنی‌داری نگرش به دموکراسی و پذیرش نظام سیاسی دموکراتیک

Tab. 3: The test of significant difference of attitude towards democracy and acceptance of democratic political system

نوع متغیر	نوع آزمون	سطح معنی‌داری	مقایسه‌های به وسیله آزمون شفه			میانگین‌ها	
			کشورهای غربی و خاورمیانه	کشورهای غربی و نوظهور آسیایی	کشورهای غربی و نوظهور آسیایی	خاورمیانه	نوظهور آسیایی
نگرش به دموکراسی	تحلیل واریانس	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۶۶/۱	۶۴
نظام سیاسی دموکراسی	تحلیل واریانس	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۵۴	۰/۰۰۰	۷/۸	۷/۷

هم‌چنان‌که در جدول (۳) مشاهده می‌شود، تفاوت معناداری در «نگرش به دموکراسی» بین کشورهای غربی، خاورمیانه و نوظهور آسیایی وجود دارد. با انجام آزمون شفه در مقایسهٔ دوبه‌دوی این گروه‌ها در نگرش به دموکراسی بازهم تفاوت، معنی‌دار شد. به این معنی که کشورهای اروپایی، در مقایسه با کشورهای خاورمیانه و نوظهور آسیایی، به‌طور معناداری نگرش مثبت‌تری به دموکراسی دارند؛ هم‌چنین کشورهای خاورمیانه، نگرش مثبت‌تری به دموکراسی نسبت به کشورهای نوظهور آسیایی دارند. درمورد شاخص «موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک»، تفاوت معناداری بین سه گروه از کشورهای غربی، خاورمیانه و نوظهور آسیایی وجود دارد. با انجام آزمون شفه مشخص شد این تفاوت مربوط به کشورهای غربی با خاورمیانه و نوظهور آسیایی است، و بین کشورهای خاورمیانه و نوظهور آسیایی در موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک تفاوت معنی‌داری مشاهده نمی‌شود.

با انجام آزمون «کروسکال والیس» برای مقایسهٔ متغیرهای هویت جمعی (ملی‌گرایی، قاره‌ای، جهانی، محلی، منطقه‌ای و ملی)، تفاوت‌های معنی‌داری بین میانگین رتبه‌های سه گروه از کشورهای غربی، خاورمیانه و نوظهور آسیایی مشاهده شد. درمورد متغیر «تعلق قاره‌ای»، به‌ترتیب زیاد به کم کشورهای اروپایی، خاورمیانه و نوظهور آسیایی قرار دارند. درمورد «تعلق جهانی» نیز به‌ترتیب کشورهای خاورمیانه، اروپایی و نوظهور آسیایی قرار دارند. هم‌چنین درمورد «هویت محلی» به‌ترتیب زیاد به کم کشورهای خاورمیانه، نوظهور آسیایی و اروپایی قرار می‌گیرند. درمورد «احساس تعلق منطقه‌ای» هم کشورهای خاورمیانه، نوظهور آسیایی و اروپایی قرار دارند.

جدول ۴: آزمون کروسکال والیس تفاوت متغیرهای هویت جمعی در بین سه گروه کشورهای اروپای غربی، خاورمیانه و نوظهور آسیایی

Tab. 4: Kruskal-Wallis test on the difference of collective identity variables between three groups of Western European, Middle Eastern and Emerging Asian countries.

سطح معنی‌داری	میانگین رتبه‌ها			متغیر
	نوظهور آسیایی	خاورمیانه	اروپایی	
۰/۰۰۰	۶۷۰۲	۸۴۹۱	۶۴۰۷	ملی‌گرایی
۰/۰۰۰	۵۳۹۵	۸۲۰۴	۸۳۹۸	قاره‌ای
۰/۰۰۰	۵۶۰۷	۸۸۰۵	۷۶۵۹	جهانی
۰/۰۰۰	۶۸۵۷	۹۳۳۷	۶۷۲۹	محلی
۰/۰۰۰	۶۷۱۳	۹۳۰۰۵	۶۸۱۳	منطقه‌ای
۰/۰۰۰	۶۳۰۷	۶۷۰۴	۶۹۱۱	کشوری



**ب) روابط بین متغیرها:** در این قسمت برای بررسی رابطه ابعاد «هویت جمعی»، «نگرش به دموکراسی» و «موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک» از آزمون کندال تای بی استفاده شد؛ نتایج این آزمون در جدول (۵) مشاهده می‌شود.

جدول ۵: آزمون رابطه معنی داری ابعاد هویت جمعی با نگرش به دموکراسی و موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک

**Tab. 5: The test of the significance relationship between the dimension of collective identity and the attitude towards democracy and agreement with the democratic political system.**

نظام سیاسی		نگرش به دموکراسی		متغیرهای مستقل
سطح معنی داری	شدت و جهت	سطح معنی داری	شدت و جهت	
۰/۰۰۰	+۰/۱۰	۰/۰۰۰	+۰/۱۳	هویت قاره‌ای
۰/۰۰۰	+۰/۰۴۲	۰/۰۰۰	+۰/۰۵۷	هویت جهانی
۰/۰۰۰	-۰/۰۵۶	۰/۲۱	-۰/۰۰۹	هویت محلی
۰/۰۰۰	-۰/۰۵۶	۰/۷۹	-۰/۰۰۲	هویت منطقه‌ای
۰/۰۶۳	-۰/۱۳	۰/۰۰۰	+۰/۰۳۷	هویت کشوری

با توجه به جدول (۵)، متغیر «احساس تعلق قاره‌ای» با نگرش به دموکراسی رابطه معنی داری به وجود آمد. میزان این رابطه ۰/۱۳ و جهت آن مثبت و به این معنی است که هرچه میزان احساس تعلق قاره‌ای بیشتر باشد، میزان نگرش به دموکراسی هم با شدت ۰/۱۳ افزایش پیدا می‌کند. در مورد متغیر «هویت جهانی یا احساس جهان‌وطنی»، هرچه این متغیر افزایش یابد به میزان ۰/۰۵۷ نگرش به دموکراسی افزایش می‌یابد. در مورد متغیر «احساس تعلق به کشور» با نگرش به دموکراسی رابطه معنی داری به وجود آمد که میزان این رابطه ۰/۳۷ و جهت آن مثبت شد؛ یعنی هرچه احساس تعلق به کشور افزایش یابد، با شدت ۰/۳۷ میزان نگرش به دموکراسی افزایش پیدا می‌کند. با توجه به نتایج تحقیق، بین متغیرهای هویت محلی و هویت منطقه‌ای رابطه معنی داری به دست نیامد.

در رابطه با متغیرهای «هویت جمعی» و «موافقت با نظام دموکراتیک»، متغیر ملی‌گرایی با رابطه ۰/۰۷۱- معنی دار شد؛ به عبارت دیگر، هرچه میزان ملی‌گرایی افزایش یابد، با شدت ۰/۰۲۶- از میزان موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک کاسته می‌شود. متغیر احساس تعلق قاره‌ای با میزان ۰/۱۰+ باعث افزایش موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک می‌شود. متغیر هویت جهانی با شدت ۰/۰۲۴+ باعث افزایش موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک می‌شود. متغیر هویت محلی با میزان ۰/۰۵۶- باعث کاهش پذیرش نظام دموکراتیک است و هویت کشوری با میزان ۰/۱۳- باعث کاهش میزان موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک است.

## ۷. نتیجه‌گیری

در بحث هویت جمعی، هویت‌های جهانی، قاره‌ای، ملی، منطقه‌ای و محلی مطرح شد. براساس یافته‌های تحقیق، درمورد «هویت-جهانی» و این‌که افراد خودشان را متعلق به جهانی می‌دانند که به هم نزدیک هستند و احساس جهان‌وطنی دارند، ابتدا کشورهای خاورمیانه، سپس کشورهای نوظهور آسیایی و بعد از آن کشورهای اروپای غربی قرار دارند. ایران رتبه اول را در احساس تعلق به جهان دارد. درمورد متغیر «تعلق قاره‌ای»، کشورهای اروپایی اول، کشورهای خاورمیانه دوم و بعد از آن کشورهای نوظهور آسیایی قرار دارند. با توجه به این نتایج، احساس تعلق در بین کشورهای آسیایی و خاورمیانه، کمتر از کشورهای اروپای غربی احساس می‌شود، که عضویت این کشورها در اتحادیه اروپا و به دنبال آن هویت‌های جمعی که در این مورد برای آن‌ها به وجود می‌آید و علاوه بر این موضوع میزان تعاملات و مراودات و پیمان‌های کشورهای اروپایی در طول تاریخ مخصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم با یک‌دیگر، و پدیده غربی شدن و غربی بودن (به عنوان کشورهای توسعه یافته قلمداد شدن و احساس تمایز با سایر کشورها) میزان احساس تعلق به هویت قاره‌ای برای کشورهای اروپایی را بالا می‌برد. ولی برای کشورهای خاورمیانه و نوظهور آسیایی این اتحاد کمتر شکل گرفته است و اگر هم بوده در دوره‌ای مثل شکل‌گیری اتحادیه عربی و پان‌عرب‌یسم بوده که با وجود تفرقه‌هایی که در سال‌های اخیر در بین کشورهای عربی و خاورمیانه و ایجاد شکاف‌های قومیتی و سیاسی به وجود آمده، هویت قاره‌ای (خاورمیانه) کمتر احساس می‌شود. ایران در تعلق قاره‌ای در بین ۹ کشور مورد مطالعه، رتبه ۷ را دارا است.

درمورد متغیر «هویت منطقه‌ای یا ناحیه‌ای»، ابتدا کشورهای آسیایی قرار دارند، سپس کشورهای اروپایی و نوظهور آسیایی با رتبه‌ای برابر. ایران نیز در رتبه سوم بعد از مصر و عراق قرار دارد. به نظر می‌رسد اختلافات قومیتی و سیاسی و درگیری‌های داخلی در بین کشورهای عربی و منطقه خاورمیانه باعث شده که هویت منطقه‌ای (احساس تعلق به منطقه در سطح کوچک‌تر از کشور) تقویت شود و بر هویت‌های جمعی عام‌تر (نه در سطح جهانی، بلکه در سطح خاورمیانه و قومیت عربی) غلبه پیدا کند. درمورد «هویت محلی»، ابتدا کشورهای خاورمیانه هویت محلی بالاتری را مطرح کرده‌اند، سپس کشورهای اروپایی و نوظهور آسیایی به یک میزان در رتبه بعدی قرار می‌گیرند. ایران در زمینه هویت محلی بعد از مصر و عراق قرار دارد. درمورد «هویت کشوری یا ملی» به ترتیب کشورهای خاورمیانه، اروپایی و کشورهای نوظهور آسیایی قرار دارند. از کشورهایی که هویت ملی بالایی داشتند، به ترتیب می‌توان مصر، ایران، عراق را نام برد. پس ملاحظه می‌شود که به غیر از هویت تعلق قاره‌ای، در بقیه هویت‌های

جمعی، کشورهای خاورمیانه، نمره بالاتری را نسبت به سایر گروه‌ها به دست آورده‌اند. به نظر می‌رسد با توجه به این‌که درگیری‌ها و مشکلات داخلی در کشورهایی مثل عراق و مصر وجود داشت، هویت‌های محلی، قومی و ملی قوی‌تری دارند؛ درحالی‌که در کشورهای اروپایی که بحث مرزها و تعصبات ملی و قومی در دیدگاه آنان از شدت کمتری برخوردار است و اگر هم بحث ادغام و تفکیک قومیت‌ها مطرح شود، با تسامح بیشتری به موضوع ورود می‌کنند (مثل: کانادا (کبک)، اسپانیا (گروه جدایی طلب اتا جهت تشکیل حکومت مستقل باسک)، چک سلواکی (جدایی اسلواکی از چک)، ایرلند شمالی)، ولی در کشورهای آسیایی و یا کمتر توسعه یافته، همواره بحث جدایی و تفکیک با جنگ و خونریزی همراه بوده است (مثل ببرهای تامپل در: سری لانکا، کشمیر، تبت، فیلیپین، سیک‌ها در هند، پاکا در ترکیه، جمهوری چچن).

نکته دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، بحث ارتباط هویت‌های جمعی با یک دیگر است. به نظر می‌رسد، هویت‌های جمعی، نه رابطه مستقیم با هم دارند و نه معکوس. می‌توان در کشوری هویت قومی و محلی بالایی داشت و هم‌زمان از هویت جهانی و ملی بالایی نیز برخوردار بود و این بستگی به نگرش‌ها و باورهای افراد آن سرزمین دارد که کدام نوع یا انواع هویت جمعی با توجه به شرایط تاریخی، زمانی و مکانی غالب باشد. در بحث درباره رابطه «هویت جمعی» و «نگرش به دموکراسی» این نتایج حاصل شد: افزایش متغیرهای هویت قاره‌ای، هویت جهانی و هویت ملی به طور معنی‌داری باعث افزایش نگرش مثبت به دموکراسی می‌شود. بین متغیرهای هویت محلی و هویت منطقه‌ای با نگرش به دموکراسی رابطه معنی‌داری به دست نیامد. این نشان می‌دهد که نوع هویت جمعی (عام‌گرا و خاص‌گرا بودن) بر فرآیند دموکراتیزه شدن تأثیرگذار است. براساس یافته‌ها در بین کل کشورها، هویت جمعی عام‌گرایانه، تأثیر معنادار و مستقیمی بر نگرش به دموکراسی و موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک حاصل شد. که این نتیجه تأییدی است بر این نظریات: بر طبق نظر دورکیم هرچه هویت جمعی عام‌گرایانه‌تر می‌شود، منفعت جمعی در سطح ملی و فراملی افزایش می‌یابد و می‌تواند نگرش به دموکراسی را تحت تأثیر قرار دهد. بر طبق نظر هابرماس که معتقد است شکل‌گیری هویت جمعی عام‌گرایانه بر نهادهای مدنی مؤثر واقع می‌شود و این نهادها باعث نگرش مثبت‌تری به دموکراسی می‌شود. هم‌چنین وی معتقد است که «ساختار هویت جمعی و دموکراسی ارتباط نزدیکی با هم دارند». اینکلههارت معتقد است هویت جمعی بر فرهنگ مدنی مؤثر است و این فرهنگ مدنی، بر نهادهای دموکراتیک تأثیرگذار است، کرچ معتقد است: «نگرش افراد تحت تأثیر تعلق گروهی قرار دارد»، از دید اجتماع‌گرایان هویت جمعی بر گسترش جامعه مدنی تأثیرگذار است و جامعه مدنی

نگرش به دموکراسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ هم‌چنان‌که قبلاً گفته شد گسترش هویت جمعی عام‌گرایانه (هویت ملی و فراملی) باعث می‌شود که فرهنگ‌ها در یک هم‌زیستی مسالمت‌آمیز قرار گیرند و یک تفکر پلورالیستی و تکثرگرایی در این جوامع شکل بگیرد و بسیاری از جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از یک جامعه‌ای به جامعه دیگر حرکت کرده و مورد پذیرای دولت‌ها و افراد آن جامعه قرار گیرد.

درمورد شاخص «موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک» به ترتیب کشورهای اروپایی، خاورمیانه و نوظهور آسیایی قرار دارند؛ به عبارت دیگر، کشورهای اروپایی با وجود نظام دموکراتیک و برقراری آن، موافقت بیشتری داشتند. به نظر می‌رسد که ریشه تاریخی و درگیری‌ها و تنش‌های موجود در کشورهای خاورمیانه و جغرافیای این مناطق، در این امر بی‌ارتباط نباشد؛ به‌طورمثال، مردم کشور عراق با وجود یک رهبر قدرتمند در رأس امور و گرفتن عنان و اختیار و تمرکز قدرت، موافقت بیشتری نسبت به سایر کشورها دارند. در زمینه «موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک»، ایران در رتبه چهارم، بعد از کشورهای اروپایی قرار دارد. درمورد موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک به ترتیب کشورهای سوئد، آلمان، اسپانیا، ایران و مصر برابر هم، مالزی، ترکیه، کره جنوبی و عراق قرار دارند. در مجموع، درمورد موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک، به ترتیب کشورهای سوئد، آلمان، مصر، ایران و ترکیه برابر هم، کره جنوبی، مالزی و عراق قرار دارند؛ البته این درمورد متغیر موافقت با نظام دموکراتیک است و نه با شاخص‌های دموکراسی، چرا که درمورد شاخص‌های دموکراسی و ابعاد آن از نمره ۹۰، کشور ایران ۶۹ گرفته که نمره متوسط به بالایی است و جزو نمرات بالا محسوب نمی‌شود.

در مجموع درمورد شاخص «نگرش به دموکراسی» کشورهای غربی از رتبه بالاتری در نگرش به دموکراسی برخوردارند و بعد از آن کشورهای خاورمیانه و در مرحله بعدی کشورهای نوظهور آسیایی قرار دارند. با مقایسه شاخص «نگرش به دموکراسی» با «موافقت به نظام سیاسی دموکراتیک»، مشخص می‌شود که ممکن است شهروندان کشوری با برقراری نظام سیاسی دموکراتیک موافق باشند، اما شناختی نسبت به متغیرهای دموکراسی نداشته باشند که در داده‌های به دست آمده در این تحقیق قابل استنباط است. با آزمون تحلیل واریانس، تفاوت معنی‌داری بین سه گروه از کشورها به دست آمد؛ بر اساس این یافته‌ها کشورهای اروپایی تفاوت معنی‌داری با کشورهای خاورمیانه و نوظهور آسیایی دارند. به این معنا که این کشورها به‌طور معناداری نگرش مثبت‌تری نسبت به دموکراسی دارند. بعد از این، کشورهای خاورمیانه قرار می‌گیرند که نگاه مثبت‌تری به دموکراسی نسبت به کشورهای نوظهور آسیایی دارند. در نگرش مثبت به دموکراسی به ترتیب کشورهای اروپای غربی (آلمان، سوئد و اسپانیا)، خاورمیانه (ایران،

مصر، عراق) و نوظهور آسیایی (ترکیه، کره جنوبی و مالزی) قرار دارند. نکته قابل بحث دیگر، نگرش به دموکراسی در کشورهای کره جنوبی و مالزی است، که پایین‌ترین نمره را در بین ۹ کشور بررسی شده به دست آورده‌اند. آن چه به طور عمومی به عنوان شاخص دموکراسی قلمداد می‌شود و از اصول اولیه دموکراسی است، در همه کشورهای مورد بررسی نمره نزدیک به هم را به دست آورده‌اند. این در واقع همان جهانی شدن پدیده دموکراتیزه شدن است، ولی ابعاد دیگر دموکراسی که نیاز به آگاهی بیشتر دارد و یا مربوط به ساخت فرهنگی آن جامعه می‌باشد، از نمره پایین‌تری در بین کشورهای خاورمیانه و کشورهای نوظهور آسیایی برخوردار است، که این ابعاد با بالا رفتن آگاهی‌های اجتماعی، گسترش خواهد یافت؛ ولی بُعد فرهنگی جامعه که با برخی از متغیرهای دموکراسی در تناقض است، از استواری بیشتری برخوردار خواهد بود و کمتر قابل تغییر است. نکته مهم دیگری که از این تحقیق به دست آمد مربوط به متغیر اجرای دموکراسی و اداره حکومت به شیوه دموکراسی است که بیشترین رتبه مربوط به کشورهای اروپایی، بعد از آن کشورهای نوظهور آسیایی و در رتبه آخر کشورهای خاورمیانه است. این نکته نشان می‌دهد که هرچند در مورد متغیر موافقت با نظام دموکراسی رتبه کشورهای خاورمیانه نسبت به کشورهای نوظهور آسیایی بالاتر است، ولی در مورد این متغیر که «کشورتان تا چه حد به شیوه دموکراتیک اداره می‌شود؟» کشورهای خاورمیانه پایین‌ترین نمره را به دست آورده‌اند. پس باید بین موافقت با نظام سیاسی دموکراتیک و اجرای دموکراسی تفاوت قائل شد، هم چنان که قبلاً گفته شد با توجه به آن چه هانتینگتون از: «موج سوم دموکراتیک» یاد می‌کند که همان روند گسترش دموکراسی به عنوان نظام سیاسی مسلط در جهان است و اگر کشورهای خاورمیانه نگرش مثبت‌تری به دموکراسی نسبت به کشورهای نوظهور آسیایی دارند، جای شگفتی نیست و این موضوع دموکراسی حداکثری که مربوط به شیوه زیست اجتماعی و فرهنگی است، متفاوت است.

## پی‌نوشت

1. Identity
2. Collective Identities

## کتابنامه

- احمدی، یعقوب، (۱۳۸۹). «فرهنگ سیاسی دموکراتیک در جوامع چند قومی (با تأکید بر مقایسه کردهای ایران و عراق)». جامعه‌شناسی ایران، ۱۱ (۳): ۱۴۵-۱۱۸. Doi: 20.1001.1.17351901.1389.11.3.5.8

- آرون، ریمون، (۱۳۷۰). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- اینگلهارت، رونالد؛ و ولزل، کریستین، (۱۳۸۹). نوسازی تغییر فرهنگی و دموکراسی. ترجمه یعقوب احمدی، تهران: کویر
- برگر، پیتر؛ و لاکمن، توماس، (۱۳۷۵). ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- توسلی، غلام‌عباس؛ و قاسمی، یارمحمد، (۱۳۸۱). «مناسبات قومی و رابطه آن با تحول هویت جمعی». جامعه‌شناسی ایران، ۴ (۴): ۱۶۴-۱۴۳. Doi: 20.1001.1.17351901.1387.9.3.6.5
- جنکینز، ریچارد، (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه
- چلبی، مسعود، (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی.
- ریتزر، جورج، (۱۳۸۹). مبانی جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن. ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: نشر ثالث.
- سریع‌القلم، محمود؛ و قاسمی، وحید، (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- عبداللهی، محمد؛ و راد، فیروز، (۱۳۸۸). «بررسی روند تحول و موانع توسعه ساختاری در ایران». جامعه‌شناسی ایران، ۱۰ (۱): ۵۳-۲۹. Doi: 20.1001.1.1735190.1.1388.10.1.2.4
- عبداللهی، محمد؛ و عثمان‌بر، حسین، (۱۳۸۵). «هویت جمعی و نگرش به دموکراسی». جامعه‌شناسی، ۷ (۴): ۳۷-۳. Doi: 20.1001.1.17351901.1385.7.4.2.9
- فریدمن، استیون، (۱۳۸۸). نابرابری، دموکراسی و بازسازی سیاست. ترجمه الهه کولایی و محمد همتی، نظریه راهبرد.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸). جهان رها شده. ترجمه علیرضا سعیدی و همکاران، تهران: نشر علم و ادب.
- میرسپاسی، علی، (۱۳۸۱). دموکراسی یا حقیقت. رساله جامعه‌شناختی در باب روشنفکری ایرانی. تهران: طرح نو.
- هابرماس، یورگن، (۱۴۰۰). نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی، مرکز: تهران

- Ahmadi, Y., (2008). "Democratic Political Culture in Multi-Ethnic Societies (with an emphasis on comparing the Kurds of Iran and Iraq)".

*Iranian Journal of Sociology*, 11(3): 118-145. Doi: 20.1001.1.17351901.1389.11.3.5.8 (In Persian)

- Abdulahi, M. & Osmanbar, H., (2005). "Collective identity and attitude towards democracy". *Journal of Sociology*, 7 (4): 3-37. Doi: 20.1001.1.17351901.1385.7.4.2.9 (In Persian).

- Abdullahi, M. & Rad, F., (1988). "Investigation of the process of transformation and obstacles to structural development in Iran". *Iranian Journal of Sociology*, 10 (1): 29-53. Doi: 20.1001.1.17351901.1388.10.1.2.4 (In Persian).

- Alexander, J., (2001). *The Binary Discourse of Civil Society*. In Seidman, S. & j. Alexander (eds). *The new social theory reader*. London: Sage.

- Aron, R., (1970). *Basic stages of thought in sociology*. Translated by: Bagher Parham, Tehran: Islamic Revolution Education Publishing House, second edition.

- Bein, S., (2022). "How is collective identity possible in democracies? Political integration and the Leitkultur debate in Germany". *Politische Vierteljahresschrift*, 63(1): 1-23.

- Berger, P. & Luckman, T., (1975). *Social Construction of Reality*. Translated by: Fariborz Majidi, Tehran: Scientific and Cultural Publications.

- Chalabi, M., (1980). *Sociology of order*. Tehran: Ni publication.

- Cronin, C., (2003). "Democracy Identity in defence of constitutional patriotism". *European journal of philosophy*, 11 (1): 1-28

- Fukuyama, F., (2018). *Identity. The demand for dignity and the politics of resentment*. New York: Farrar, Straus and Giroux.

- Giddens, A., (1978). (2), *The Abandoned World*. Translated by: Alireza Saidi and others, Tehran: Science of Science and Literature.

- Global Insights & Market Intelligence Economist Intelligence Unit (eiu.com), (2023).

- Habermas, J., (1400). *The theory of communicative action*. Translated by: Kamal Poladi, Center: Tehran

- Hall, R. B., (1999). *National collective identity: Social constructs and international systems*. Columbia University Press.
- Huntington, S. P., (1991). *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*. Norman: University of Oklahoma Press.
- Inglehart, R. & Welzel, Ch., (2010). *Modernization of Cultural Change and Democracy*. Translated by: Yaqub Ahmadi, Tehran: Kavir.
- Inglehart, R., (2018). *Culture shift in advanced industrial society*. Princeton University Press.
- Inglehart, R. & Welzel, Ch., (2005). *Modernization, Cultural Change, and Democracy The Human Development Sequence*. Cambridge: Cambridge university press.
- Inglehart, R. & Norris, P., (2003). "The true clash of civilizations". *Foreign policy*: 62-70 <https://doi.org/10.2307/3183594>
- Jenkins, R., (1981). *Social identity*. Translated by: Toraj Yarahmadi, Tehran, Shirazeh Publishing.
- McNamara, K. R. & Musgrave, P., (2020). "Democracy and Collective Identity in the EU and the USA". *JCMS: Journal of Common Market Studies*, 58(1): 172-188.
- Mir Sepasi, A., (1981). *Democracy or truth*. a sociological treatise on Iranian intellectuals in Tehran: a new plan.
- Oxford University Press, (2021). Retrieved 24 February.
- Ritzer, G., (1989). *The Foundations of Contemporary Sociology and Its Classical Roots*. Translated by: Shahnaz Mesmi-Perst, Tehran, 3<sup>rd</sup> edition.
- Saree Al-Qalam, M. & Ghasemi, V., (2006). *Iran's Political Culture*. Tehran: Cultural and Social Studies Research Institute.
- Steven, F., (2008). *Inequality, Democracy and Restructuring of Politics*. Translated by Elaha Kolayi and Mohammad Hemmati, Theory of Strategy.
- Turner, J. H., (1998). *The Structure of Sociological theory*. Sixth edition, Belmont: hadsworth publication.



- Tavasoli, Gh. A. & Ghasemi, Y., (2013). “Ethnic relations and its relationship with the transformation of collective identity”. *Iranian Journal of Sociology*, 4 (4): 164-143, Doi: 20.1001.1.17351901.1387.9.3.6.5 (In persian).
- Weedon, Ch., (2044). *Identity and culture (narratives of difference and belonging)*. open university press, 2004: vii.

## Cultural-Psychological Factors Related to the Attitude Towards Social Transitions (Case Study of Second Secondary Students in Yasouj City)

Heidari, A.<sup>I</sup>, Beheshty, S. S.<sup>II</sup>, Naraghi Manesh, M.<sup>III</sup>

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.25472.2043>

Received: 2021/12/20; Accepted: 2022/06/05

Type of Article: **Research**

Pp: 41-72

### Abstract

The purpose of the research has been investigating cultural-psychological factors related to the students' attitude towards social transitions. The statistical population has been the secondary school students in Yasouj city in 1399-1400 that their total number was 8529 students, among them, based on Cochran's sampling formula, 368 individuals were selected as the research sample. Cluster sampling proportional to volume was used for accessing the sample. Independent and dependent variables of the research, respectively, were gender, normative pressure, familial cultural capital and self-confidence; and preferring social transitions (entrance to the labor market, education and get marriage). Based on the research findings the two most important preferred social transitions of girls, boys and their parents were educational and entrance to labor market respectively. The correlation of the variables of family's cultural capital and self-confidence with educational transition has been positive and significant; and their correlation with transition to marriage and entrance to labor work was negatively significant. Among all of the research variables the normative pressure has had the most positive effect, respectively, on the transition to marriage (beta=/.45) and the entrance to labor market (beta=/.28). Results of the research show that there are a kind of gender resemblance among students' preferred transition; and also, a kind of de standardization of social transition has been emerged. Thus, increasing cultural capital and self-confidence has provided context for increasing students' tendency towards continuing education as a modern transition; but, in contrast, continuation of the normative pressure lead sample individual's preferred transition towards choosing the more traditional transitions such as marriage and entrance to the labor market.

**Keywords:** Cultural Factors, Psychological Factors, Attitude, Transition, Social Transitions.

I. Assistant Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Iran (Corresponding Author). **Email:** armanhedari90@gmail.com

II. Assistant Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Iran

III. M. A. Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Iran.

**Citations:** Heidari, A.; Beheshti, S. S. & Naraghi-Manesh, M., (2023). "Cultural-Psychological Factors Related to the Attitude Towards Social Transitions (Case Study of Second Secondary Students in Yasouj City)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(22): 41-72. doi: 10.22084/csr.2023.25472.2043

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5075.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5075.html?lang=en)

## 1. Introduction

In the past, compared to today's societies, the transition from childhood to adulthood was faster, more ritualistic and more predictable. Today, one of the important and structural consequences of modernity has been the weakening of traditional structures and beliefs and the expansion of the process of "individualization" and, as a result, the weakening, diversity and, in some cases, the decay of established social transitions or their associated rituals. In any way, Important social transitions are contextual, temporal and spatial, and depending on the cultural, geographical features and beliefs of the people of each region, it has its own nature and flavor. These transitions and the decreasing importance of accomplishing the rites related to each of them represent the changes in the "life cycle" of people and a sign of the emergence, growth and finally death of each person in any society. In sum, researchers use the term social transitions to describe the transition to a new social situation which indicates the change in the social roles of people and their accompanying rights and duties)Marlis, Buchmann and Kriesi, 2011: 482.(in general, it can be said that the unpredictability of transitions can simultaneously have the negative effects of confusion and ambiguity in decision-making, increasing anxiety caused by individual responsibility, shock of failure; and the positive effects of the feeling of liberation and freedom to choose the desired and desired path, the development of individual effort and the realization of the desired identity of young people (Furlong et al, 2002: 13). In such situations, by using Walter's " transition regime " metaphor, it can be said that the transition regime has an ambivalent situation in Iran's transitional society. Since in our society simultaneousness of the continuation of religious and traditional values related to important institutions such as family formation and marriage with instability and non- institutionalization of modern values like respecting and protecting individual rights, acceptance of celibacy, equality of gender opportunities and ... has given a special character to youths' transition regime

## 2. Materials and Methods

The current research was conducted with a quantitative and survey method. The statistical population of the research was the second-high school students of Yasouj city in the academic year 1399-1400, whose number is 8529. From this number of students, based on Cochran's formula, 368 were determined as samples. The data collection tool was a questionnaire. To increase the validity

of the variable measurement tool, the criteria such as reviewing theoretical texts and previous researches in order to identify the dimensions, indicators, and valid items, consulting with the supervisors and thesis advisor, conducting a pre-test were used. The exploratory factor analysis technique also was used to evaluate the items (for recognizing the dimensions of the chosen transitions).

### 3. Research findings

According to the obtained information, the first choice of 89.2% of girls and 89.4% of boys after school is to continue their education. Also, the first choice of 94.1% of fathers and 91.4% of mothers for their children is to continue their education after finishing school. The second priority of 69.6% of girls and 68.6% of boys is to enter the labor market, and the second priority of 65.4% of fathers and 66.5% of mothers was to enter the labor market for their children. And finally, the last priority for all three groups of respondents (0.64% of girls and 63.8% of boys, as well as 61.7% of fathers and 64.4% of mothers) was marriage after finishing school. Pearson's two-way correlation test was used to evaluate the relationship between the variables with the distance-relative measurement level of the research and selected social transitions. The variables of normative pressure, self-confidence and cultural capital of the family were included in the correlation test. Based on the values and direction of correlation of the variables with each other, it can be said that the normative pressure variable had the highest correlation with the positive and direct direction and the self-esteem variable had the lowest correlation with the negative and inverse direction on the social transition of marriage. Also, the self-confidence variable had the highest correlation with the positive direction and the normative pressure variable had the lowest correlation with the negative and inverse direction with the social transition of continuing education. Finally, the normative pressure variable had the highest correlation with the positive direction and self-confidence had the lowest correlation with the negative direction with the social transition of entering the labor market.

### 4. Discussion

In this research, four hypotheses were examined. Regarding gender, there is no special point of view among the students and they have a similar choice regarding social transitions after finishing school. In addition to the choice of individuals, the cultural capital of the family has been one of the important structural variables and has an effect on the type of selective transition. To

the extent that students with a higher family culture structure, such as reading extracurricular books, visiting book fairs, having high academic qualifications, listening to music and personal library, etc., have a greater tendency to choose continuing education as their first priority. Another variable was normative pressures, which is more a symbol and manifestation of the effect of local normative conditions on the type of selected preference. Based on this, it can be said that people who choose under the influence of the values of primary groups such as family, friends, relatives and acquaintances and to some extent ignore their individual “choices” have a greater tendency to choose. They have a social transition to marriage and have chosen entering university as their last priority. In other words, they act based on a kind of “habitual” agency and compliance with norms and traditional values. Beside the social variables, the psychological variable whose relationship was investigated with the type of attitude towards the selected social transitions was self-confidence. Individual capacities and their recognition is one of the most important individual and agency factors of using new structural conditions. Based on this, it can be said that structural conditions do not work the same for all people, but people with special psychological characteristics can fulfill their dreams and aspirations through educational progress by recognizing and realizing their abilities and understanding structural conditions.

## 5. Conclusion

Based on the results of the research, people have different types of choices and different variables have an effect on the type of choice of social transitions. In the past, due to the traditionality of societies and cultural similarities, most of the choices were similar and predictable, but today the way of choices and types of transitions have become more different, wider and more unpredictable. The ruling values in societies can influence the type of choices. Perhaps one of the reasons why both families and students chose education as their first priority is that people have reached this self-belief that they are better for the future. More importance should be given to the category of education and science and that they see that the acquisition of knowledge has a high value and status in today’s society. Due to the different views and values in the new society, the types of social transitions are not the same in modern societies and people choose different social transitions.

## عوامل فرهنگی- روان شناختی مرتبط با نگرش نسبت به گذارهای اجتماعی (مورد مطالعه دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر یاسوج)\*

آرمان حیدری<sup>۱</sup>، سید صمد بهشتی<sup>۲</sup>، مسلم نراقی منش<sup>۳</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2023.25472.2043

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۴۱-۷۲

### چکیده

هدف از انجام تحقیق عوامل فرهنگی - روان شناختی مرتبط با نگرش نسبت به گذارهای اجتماعی است. جامعه آماری دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر یاسوج در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ می‌باشد که تعداد آن‌ها برابر با ۸۵۲۹ نفر است ۳۶۸ نفر از آنان طبق فرمول کوکران به عنوان نمونه انتخاب شدند. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های ضریب هم‌بستگی پیرسون، آزمون تی دو نمونه مستقل و رگرسیون گام‌به‌گام استفاده شد. در این تحقیق متغیرهای جنسیت، فشار هنجاری، سرمایه فرهنگی خانواده و خودباوری به عنوان متغیرهای مستقل و متغیر وابسته شامل گذارهای اجتماعی (ورود به بازار کار، تحصیلی و ازدواج) بوده است. یافته‌های تحقیق نشان داد که متغیر جنسیت بر هیچ‌یک از گذارها تأثیرگذار نبود. متغیر فشار هنجاری بر گذار اجتماعی ازدواج و گذار ورود به بازارکار تأثیرگذار بود و بر گذار اجتماعی تحصیلی تأثیری نداشت. متغیر سرمایه فرهنگی خانواده بر هر سه گذار اجتماعی مؤثر بود. متغیر خودباوری بر گذار اجتماعی ازدواج و گذار تحصیلی تأثیر داشت و بر گذار اجتماعی ورود به بازارکار تأثیرگذار نبود. هم‌چنین براساس مقدار رگرسیون گام‌به‌گام، فشار هنجاری با بتای (۰/۴۱۵) بر گذار اجتماعی ازدواج مهم‌تر از متغیر سرمایه فرهنگی خانواده با بتای (-۱/۸۱) بود. در گذار اجتماعی ادامه تحصیل متغیر خودباوری توانست ۰/۶۴٪ از تغییرات این گذار را تبیین کند، که با مقدار بتای ۰/۲۵۲. در معادله رگرسیونی باقی‌مانده است؛ و نهایتاً درخصوص گذار اجتماعی ورود به بازار کار، براساس ضریب بتا تأثیر فشار هنجاری با بتای (۰/۲۸۹) مهم‌تر از متغیر سرمایه فرهنگی با بتای (-۱/۰۷) بود. درنهایت، براساس نتایج تحقیق می‌توان گفت، با توجه به تغییرات ارزشی که تحت تأثیر مدرنیزاسیون به وجود آمده است ارزش‌های حاکم بر جوامع سنتی با ارزش‌های حاکم بر جوامع جدید متفاوت می‌باشد؛ بر همین اساس نهاد آموزش در جوامع مدرن از اهمیت بالایی برخوردار است؛ لذا اولویت اول گذار ترجیحی جوانان ادامه تحصیل است و نوعی همانندی جنسی گذار ترجیحی در بین جوانان جامعه مورد مطالعه وجود دارد.

**کلیدواژگان:** عوامل فرهنگی، عوامل روان شناختی، نگرش، گذار، گذارهای اجتماعی.

\* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج با عنوان «عوامل فرهنگی- روان شناختی مرتبط با نگرش نسبت به گذارهای اجتماعی (مورد مطالعه دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر یاسوج) می‌باشد.  
I. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول).

Email: alheidari2011@yu.ac.ir

II. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

III. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

**ارجاع به مقاله:** حیدری، آرمان؛ بهشتی، سید صمد؛ و نراقی منش، مسلم، (۱۴۰۲). «عوامل فرهنگی- روان شناختی مرتبط با نگرش نسبت به گذارهای اجتماعی (مورد مطالعه دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر یاسوج)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۲): ۴۱-۷۲. doi: 10.22084/csr.2023.25472.2043

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5075.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_5075.html?lang=fa)

## ۱. مقدمه

در گذشته، در مقایسه با جوامع امروزی، انتقال از کودکی به بزرگ‌سالی سریع‌تر، آئینی‌تر و پیش‌بینی‌پذیرتر بوده است. امروزه یکی از پیامدهای مهم و ساختاری مدرنیته، تضعیف ساختارها و باورهای سنتی و گسترش فرآیند «فردی شدن» و به تبع آن تضعیف، تنوع و در مواردی اضمحلال گذارهای اجتماعی تثبیت شده یا آئین‌های همراه آن‌ها بوده است؛ هرچند اکثر محققان سن را به عنوان مبنای مهم و شاید تنها معیار «گذارهای اجتماعی» در نظر می‌گیرند، اما سن تنها می‌تواند یکی از معیارهای تعیین‌گذارها باشد که تا حدی اهمیت آن در جوامع امروزی نیز کاهش یافته است. به هر حال، گذارهای اجتماعی مهم امری زمینه‌مند، زمانمند و مکانمند است و بسته به ویژگی‌های فرهنگی، جغرافیایی و اعتقادات مردم هر منطقه‌ای ماهیت و رنگ و بوی خاص خود را دارد؛ هرچند ویژگی‌های سنی و جنسی افراد نیز در بروز یا تشدید آن نقشی تعیین‌کننده دارند؛ برای مثال، در بین قوم لر، جشن‌های متعدد مربوط به گذارهای مهم تولد، ختنه‌سوران (پسران)، ازدواج، سوگواری و مناسک پرتفصیل هر یک از آن‌ها برجستگی خاصی دارد. این گذارها و اهمیت به جای آوردن مناسک مربوط به هر یک از آن‌ها بیانگر تحولات «چرخه زندگی» افراد و نشانه‌ای از ظهور، رشد و افول هر فرد می‌باشد. در مجموع، محققان برای توصیف انتقال به وضع اجتماعی جدید از اصطلاح گذارهای اجتماعی استفاده می‌کنند که بیانگر تغییر نقش اجتماعی افراد و حقوق و وظایف همراه آن‌هاست. به تعبیری، انتقال به بزرگ‌سالی در دوران مدرن، بیشتر از طریق سلسله اتفاقات گذار، از جمله: اتمام تحصیلات ابتدایی، ورود به بازار کار، ترک خانه والدین، تشکیل خانواده و به طور کلی، ورود به مقام والدینی توصیف شده است (مارلیس و همکاران، ۲۰۱۱: ۴۸۲). در کل، در مقام مقایسه، فرض بر این بوده است که گذارها در جوامع سنتی‌تر سراسر است‌تر، همگون‌تر، بلافصل‌تر؛ اما در جوامع متأخرتر، گذارها پیچیده‌تر، متمایزتر، یا طولانی‌تر هستند؛ برای مثال، براساس گذار بلافاصل فرض می‌شد، افراد جوان بعد از مدرسه وارد بازار کار، سپس بعد از ورود به بازار کار خانه را ترک نموده، دومرتبه بعد از رسیدن به استقلال مالی، ازدواج و در نهایت مدت کوتاهی بعد از ازدواج بچه‌دار می‌شدند. اما در چهل سال بعد به صورت گسترده‌ای پذیرفته شده است که گذارهای جوانان طولانی‌تر و متنوع‌تر شده‌اند با افراد جوانی که برای مدت طولانی‌تری به خانواده‌هایشان وابسته باقی می‌مانند (گودوین و اوکندر، ۲۰۰۳). در چنین وضعیتی است که کلی<sup>۱</sup>، به گذارها به عنوان مناطق وحشی<sup>۲</sup> و بخش‌هایی از جامعه نام می‌برد که از نظر یکپارچگی و برآیندهای پیش‌بینی‌پذیر، کمتر کنترل‌پذیر هستند (والتر، ۲۰۱۶). بر این اساس می‌توان گفت پیش‌بینی‌ناپذیر بودن گذارها می‌تواند هم‌زمان اثرات

منفی سردرگمی و ابهام در تصمیم‌گیری، افزایش اضطراب ناشی از مسئولیت‌پذیری فردی، شوک ناکامی؛ یا اثرات مثبت احساس‌رهایی و آزادی برای انتخاب مسیر دلخواه و مطلوب، توسعه تلاش فردی و تحقق هویت مطلوب جوانان را در پی داشته باشد (فورلانگ و همکاران، ۲۰۰۲: ۱۳). بر این اساس می‌توان گفت وضعیت روحی-روانی افراد و پیامدهای قرار گرفتن در وضعیت گذار، امری از پیش تعیین شده و همگانی نیست و تحت تأثیر هر دو دسته عوامل ساختاری و کارگزارانه و متأثر از زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی گوناگون تنوع می‌پذیرد. بر این مبنایا، والتر (۲۰۱۶) با در نظر گرفتن ویژگی‌های کلی کشورهای پیشرفته و نادیده گرفتن تفاوت‌های جزئی درون آن‌ها، چهار نظام الگووار رژیم گذر<sup>۲</sup> را از هم متمایز می‌کند که هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارد. اگر از استعاره «رژیم گذار» والتر استفاده کنیم، رژیم گذار در جامعه ما تثبیت نشده و متأثر از وضعیت کلی گذار جامعه‌ای، وضعیتی مبهم و در حال گذار دارد؛ زیرا در جامعه ما تداوم هم‌زمان ارزش‌های سنتی و دینی قوی مرتبط با نهادهای مهم، مانند تشکیل خانواده و ازدواج با تثبیت ناشدگی و عدم نهادینه شدن ارزش‌های مدرن، مانند حفظ احترام به حقوق و انتخاب فردی، پذیرش تجرد، برابری فرصت‌های جنسیتی و... خصلت خاصی به رژیم گذار جوانان داده است. وضعیت خاصی که کمتر مورد تحلیل و تحقیق نظری یا ارزیابی تجربی قرار گرفته است. چنین وضعیتی متعارضی در مناطق کمتر توسعه یافته‌ای مانند استان کهگیلویه و بویراحمد بیشتر به چشم می‌خورد؛ زیرا از یک طرف در تمام نقاط استان مراکز آموزشی و دانشگاهی برای ادامه تحصیل دختران و پسران وجود دارد؛ اما از طرف دیگر، هم‌زمان، فشارهای فرهنگی و اجتماعی برای تبعیت از هنجارهای سنتی مانند ازدواج زودرس فرزندان برجستگی خاصی دارد. به علاوه، فرصت‌های شغلی مدرن و صنعتی برای ورود افراد جوان به بازار کسب و کار تمام وقت محدود است و افراد جوان، به ویژه پسران، ناچارند در حین تحصیل یا بعد از تحصیل وارد بازار کار غیررسمی، نیمه‌رسمی و خدماتی پاره‌وقت، مانند کارگری، خرید و فروش لوازم آرایشی و بهداشتی و... شوند.

بر این اساس با توجه به اضمحلال یا تضعیف آئین‌های مربوط به گذارهای سراسر و صریح سنتی، انتشار معیارهای نوین هویت‌یابی برای جوانان استان، سردرگمی جوانان برای انتخاب و تصمیم‌گیری برای انتخاب گذار مطلوب خود یا تن در دادن به گذارهای پیشنهادی بزرگ‌ترها، و در آخر نبود انجام تحقیقات مرتبط در این حوزه، هدف تحقیق حاضر بررسی نوع گذار ترجیحی دانش‌آموزان متوسطه دبیرستان‌های شهر یاسوج و عوامل فرهنگی و روان‌شناختی مرتبط با نوع گذار انتخابی آنان است. فرض بر این است که یکی از چالش‌های اساسی پیش‌روی دانش‌آموزان دبیرستانی



«تصمیم‌گیری» در مورد مسیر بعد از اتمام تحصیل است؛ زیرا همان‌طور که گفته شد افراد «تصمیم می‌گیرند» یا «ناچار می‌شوند» ادامه تحصیل دهند، وارد بازار کار شوند و یا ازدواج کنند<sup>۴</sup>. آمار و اطلاعات دقیق و پژوهش‌هایی راجع به این‌که دانش‌آموزان در حین و یا بعد از اتمام تحصیل دوره دبیرستان چه انتخاب‌هایی می‌کنند، آیا وارد دانشگاه می‌شوند؟ وارد بازار کار می‌شوند؟ ازدواج کرده و تشکیل خانواده می‌دهند؟ و... و این‌که نوع گذار انتخابی تحت تأثیر چه مکانیسم‌هایی صورت می‌گیرد؟ نیز در دسترس نیست. در بهترین حالت نیز داده‌های ساختاری و آمار و ارقام کلی ادامه تحصیل، ازدواج در سنین پایین و یا اشتغال کودک و نوجوانان نیز نمی‌توانند بازتاب‌دهنده‌گزینه‌ها و انتخاب‌های فردی و عوامل مرتبط با آن باشند؛ زیرا با وجود «استانداردزدایی»<sup>۵</sup>، فردی شدن و بخش‌بخش شدن گذارها (والتر، ۲۰۱۶)؛ هنوز هم به تعبیر جامعه‌شناسان، مسیرهایی که مردم جوان اتخاذ می‌کنند تا حد زیادی به موقعیت آموزش، جنسیت و طبقه آنان بستگی دارد. وضعیتی که غیرخطی بودن مفروض و پیچیدگی همه‌گذارهای معاصر را مورد تردید قرار می‌دهد (فورلانگ و همکاران، ۲۰۰۲: ۱۳)؛ از این‌رو برای بررسی ثبات یا تغییر، خطی یا غیرخطی بودن، فراگیر یا بخش-بخش شدن، اجباری یا انتخابی بودن گذارهای متعدد در هر جامعه‌ای توجه به زمینه اجتماعی-فرهنگی آن جامعه، و ویژگی‌های ساختاری و کارگزاری، هر دو، لازم و ضروری است. در این خصوص «مایلز»<sup>۶</sup> (۲۰۰۰) می‌گوید: «تمایل به اتخاذ یک دیدگاه ساختاری بر گذارها، در اساس به خاطر ناکامی‌اش برای اولویت دادن به بینش‌ها، تجربه‌ها، منافع و دیدگاه‌های واقعی مردم جوان آن‌گونه که آن‌ها این موارد را می‌بینند، و در عوض تمرکز بر بحث‌های کور، بحث‌های رایج‌تر درباره روندها در استخدام و الگوهای آموزشی، نامولد بوده‌اند (به نقل از: مونیک بوری).

**پرسش‌های پژوهش:** با توجه به موارد پیش‌گفته، مهم‌ترین سؤالات پژوهشی که مقاله حاضر قصد بررسی و پاسخ‌گویی به آن‌ها را دارد عبارتند از: کدام گذارهای اجتماعی، به ترتیب، مهم‌ترین اولویت‌های دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر یاسوج هستند؟ ویژگی‌های فرهنگی و روان‌شناختی پاسخ‌گویان چه رابطه‌ای با نوع گذار انتخابی آن‌ها دارد؟

این پژوهش از میان عوامل فرهنگی و روان‌شناختی متعدد، به ترتیب، سرمایه فرهنگی<sup>۸</sup> خانواده و خودانگاره<sup>۹</sup> دانش‌آموزان را به عنوان متغیرهای تأثیرگذار مدنظر قرار داده است. دلیل انتخاب این دو عامل این است که فرض می‌شود خانواده خاستگاه و مهم‌ترین نهاد محل انتقال ارزش‌ها، باورها و انواع شناخت‌ها به دانش‌آموزان قبل از ورود گسترده و فراگیر آن‌ها در دیگر نهادها مانند دانشگاه است؛ هم‌چنین، فرض

می‌شود نوع انتخاب فرد تا حد زیادی تحت تأثیر «خودانگاره» ای است که فرد از خودش دارد. خودانگاره به معنی ارزیابی کلی فرد از شخصیت خویش، ناشی از برداشتی است که معمولاً فرد از ویژگی‌های رفتاری خود دارد و می‌تواند مثبت یا منفی باشد (شاملو، ۱۳۸۲: ۱۴۲؛ نوروزی و رضایی، ۱۳۹۷: ۴۰).

## ۲. پیشینه پژوهش

راجع به گذارهای اجتماعی مطالعات مختلفی در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است، که در اینجا بعضی از مهم‌ترین و مربوط‌ترین آن‌ها ارائه می‌شوند. «رفیعی» و همکاران (۱۳۹۳) با بررسی «تحلیل مفهوم گذار از دوره دانشجویی به زندگی کاری: مدل هیبرید» پی بردند گذار از دوره دانشجویی به زندگی کاری، فرآیندی غیرقابل پیش‌بینی، پراشوب، تنش‌زا، مبهم و همراه با تردید، ترس، بی‌ثباتی و آسیب‌پذیری است که منجر به کسب نقش‌های جدید، صلاحیت و توانمندی می‌شود. «تاج‌مزیانی» و «خانی» (۱۳۹۶) با «مقایسه بین نسلی گذارهای شغلی و خانوادگی جوانان و عوامل مؤثر بر آن‌ها» در شهرستان دهگلان، پی بردند نسل امروزه جوانان، گذارها را همانند نسل گذشته و به صورت وقایع استاندارد، محدودشده و قابل انتظار صورت نمی‌دهند؛ بلکه گذارها، متنوع‌تر، طولانی‌تر و غیر قابل پیش‌بینی شده‌اند. هم‌چنین، نتایج نشان داد که در مقایسه با ۵۵/۷٪ تغییرات گذار شغلی متولدین ۶۳ که با پنج متغیر جنسیت، حمایت خانواده، رسانه‌ها، مذهب و تحصیلات تبیین شد؛ ۱۶٪ از تغییرات گذار شغلی متولدین ۳۳ با تنها عامل حمایت خانواده و ۴۸/۱٪ از تغییرات گذار به ازدواج آن‌ها با چهار عامل جنسیت، مذهب، آداب و رسوم و سن، پیش‌بینی شدند.

«کیانی» و «حجازی» (۱۳۹۶) با بررسی «مفهوم گذار به دور بزرگ‌سالی درمیان پیش‌بزرگ‌سالان ایرانی: چشم‌انداز فرهنگی و اجتماعی» پی بردند شرکت‌کنندگان به طور معناداری بیشترین اهمیت را برای نشان‌های مقیاس استقلال طلبی، وابستگی متقابل، توانایی تشکیل خانواده و قبول هنجارها قائل بودند؛ هم‌چنین، از نظر دانشجویان، نشانه‌های مربوط به مقیاس‌های گذار زیست‌شناختی و گذار قانونی کمتر از متوسط اهمیت داشتند. دانشجویان معتقد بودند آن‌ها، درحال حاضر، تنها نشانه‌های مربوط به مقیاس‌های قبول هنجارها، وابستگی متقابل و استقلال طلبی را دارند. «حسنی» (۱۳۹۷) با تحلیل «گذارهای فریزشده: دوره جوانی و تغییر در الگوی گذار به بزرگ‌سالی در ایران» می‌گوید یافته‌ها بیانگر وقوع تغییرات اساسی در گذارهای جوانان به بزرگ‌سالی در دهه‌های اخیر است و این‌که گذارها در ایران در هر چهار حوزه اتمام تحصیلات، اشتغال، داشتن مسکن و ازدواج با وقفه و تعلیق مواجه شده‌اند. گذارهای جوانان نسبت

به گذشته از نظر ترتیب و زمان بندی، قطعیت و پیش‌بینی پذیری کمتر و کثرت و تنوع بیشتری یافته‌اند.

«الیاسون» و همکاران<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۵) با تحلیل وضعیت «انتقال به بزرگ‌سالی: ساختار دوره زندگی و ادراکات ذهنی» پی‌بردند درک از خود به طور قابل توجهی با ساختار دوره زندگی مرتبط است که نقشه برداری از زمان بندی و توالی نقش‌های عینی و تنظیمات نقش را از طریق گذار به بزرگ‌سالی پیوند می‌دهد. به علاوه، شکل‌گیری هویت بزرگ‌سالان به صورت تجربی با مسیرهای زندگی تنظیم شده در نقش مرتبط است که در آن ترکیب نقش‌های بزرگ‌سالان تا اواسط دهه بیست شیوع بالایی دارد. این نشان داد که شکل‌گیری هویت بزرگ‌سالی ممکن است برای افرادی که به شدت در مسیرهای زندگی فاقد آن ترکیب قرار گرفته‌اند دشوار باشد. مطالعات «آرنت»<sup>۱۱</sup> (۲۰۱۷) درباره «بزرگ‌سالی و بزرگ‌سالی در حال ظهور» نشان داد که مردهای جوان امروزی معتقدند هنگامی که سن بزرگ‌سالی پا می‌گذارند که مسئولیت‌های اعمال خودشان را بپذیرند، استقلال مالی داشته باشند و بتوانند مستقل تصمیم بگیرند؛ از سوی دیگر، زنان نیز زمانی خودشان را در شمار بزرگ‌سالان به حساب می‌آورند که مسئولیت‌های اعمال فردی خودشان را به عهده بگیرند، بتوانند تصمیم‌گیرنده‌های مستقلی باشند و به مرحله‌ای برسند که بتوانند دیدگاه‌های دیگران را مورد ارزیابی قرار دهند. «پاپانتیمو» و «دراس»<sup>۱۲</sup> (۲۰۱۹) با «بررسی خودارزیابی دانش‌آموزان در آموزش ابتدایی و متوسطه در یونان» پی‌بردند خود-ارزیابی<sup>۱۳</sup> در آموزش متوسطه بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است؛ هم‌چنین خودارزیابی تأثیرات مثبتی بر عملکرد و یادگیری در دانش‌آموزان متوسطه و ابتدایی دارد. عواملی که به صحت خودارزیابی دانش‌آموزان در آموزش متوسطه کمک می‌کند استفاده از نمونه‌های مدل‌سازی مبتنی بر فیلم و مشاهده یک مدل انسانی درگیر در خودارزیابی توسط دانش‌آموزان است، اما در آموزش ابتدایی وضعیت اجتماعی، آموزش و راهنمایی در خودارزیابی و امتحانات ورودی بر توانایی ارزیابی خود تأثیر می‌گذارد. «اونیتی»<sup>۱۴</sup> و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «انتقال به مدرسه راهنمایی: تغییر خودپنداره»، با بررسی خودپنداره دانش‌آموزان، پی‌بردند داده‌ها بیانگر اختلاف معنی‌دار در ابعاد خودپنداره در زمان گذار مدرسه است. دانش‌آموزان دوره متوسطه، در مقایسه با دانش‌آموزان دوره ابتدایی، تقریباً در همه ابعاد (دانشگاهی، اجتماعی، خانوادگی و جسمی) خودپنداره به طور چشمگیری پایین‌تری دارند. یافته‌ها نشان داد که گذار به مدرسه و به‌ویژه افزایش سن با خودپنداره پایین هم‌بستگی دارد.

پیشینه‌های تجربی بالا بیانگر وجود تنش و اضطراب در طی گذارهای اجتماعی مهم هستند، به علاوه نشان می‌دهند که گذارهای اجتماعی پیش‌بینی‌پذیر، سراسر است،

تنظیم شده و همگون نیستند؛ و به تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی (سن)، اجتماعی (مذهب، آداب و رسوم...) و روان‌شناختی (خود‌نگاره...) بر نوع و کیفیت ادراک شده گذار انتخابی اشاره کرده‌اند. با این وجود به نظر می‌رسد ایراد اساسی آن‌ها این است که مسیر گذارها را «طولی، خطی و در امتداد یک‌دیگر» مفروض و ارزیابی کرده‌اند؛ در صورتی که می‌توان «انتخاب» در بین گذارهای متعدد و عوامل مرتبط با «ترجیح» یکی از آنان را مورد بررسی قرار داد؛ هم‌چنین تحقیقات پیشین بر متغیرهای ساختاری یا روان‌شناختی تمرکز نموده‌اند؛ در صورتی که این تحقیق اثرگذاری هر دو دسته متغیرهای ساختاری و روان‌شناختی را مدنظر قرار داده است.

## ۱-۲. چارچوب نظری

ماهیت خود گذارها، معیارهای تعریف و تعیین‌کننده آن‌ها، و عوامل و شرایط تبیین‌کننده اجبار یا انتخاب یا ترجیح یک گذار همه متنوع و متفاوتند. در این مقاله متناسب با اهمیت هر دو دسته عوامل ساختاری و کارگزاری، بعضی از نظریات مهم در این حوزه عرضه می‌شوند تا زمینه استنتاج گزاره‌های منطقی و فرضیه‌های تجربی مناسب برای بررسی گذارهای تجربی افراد مورد بررسی فراهم شود. شاید بتوان گفت، در رشته جامعه‌شناسی، دورکیم از جمله پیشگامانی است که در پرتوی ویژگی‌های متمایز دو نوع «هم‌بستگی» متفاوت جوامع مکانیکی و ارگانیک، به بحث اجباری، خطی، پیش‌بینی‌پذیری، آئینی بودن و همانندی «گذارها» در جوامع سنتی با هم‌بستگی مکانیک؛ و در تقابل، پیش‌بینی‌ناپذیری، تمایز یافتگی و فردی شدن گذارها در جوامع مدرن با هم‌بستگی ارگانیک (آرون، ۱۳۷۷: ۳۶۲-۳۶۱) پرداخته است. اما تقریباً در ۳۰ سال گذشته، با انتقاد از مفهوم پردازی‌های محققان قبلی به خاطر مفهوم‌پردازی گذارهای جوانی به طور انحصاری بر اساس تأثیر ساختارهای اجتماعی یا کنش فردی (ساختار یا عاملیت)؛ نظریه‌پردازان از رهیافت ترکیبی «تلفظی شدن با تفسیرات ساختاری» برای فهم دقیق‌تر گذارهای جوانی استفاده کرده‌اند (گودوین و اکتر، ۲۰۰۳). علاوه بر داشتن جهت‌گیری ساختاری یا کارگزارانه صرف، در گذشته تحقیق گذارها یک حرکت خطی، روانی-اجتماعی<sup>۱۵</sup> به سمت اهداف رایج را ترسیم می‌کرد که بر اساس منطق آن، «کولز»<sup>۱۶</sup> (۱۹۹۵) مسیرها یا خط‌مشی‌های انتقالی اصلی مورد نظر جامعه‌شناسان در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ م. را به صورت زیر خلاصه کرده است:

- گذار از آموزش تمام‌وقت به یک شغل تمام‌وقت در بازار کار (گذار از مدرسه به کار)؛
- گذار از خانواده مبدأ (عمدتاً خانواده بیولوژیکی) به خانواده مقصد (انتقال گذار خانوادگی)؛
- گذار از سکونت با والدین (یا والدین نیابتی) به زندگی دور از والدین (گذار مسکن<sup>۱۷</sup>)

(والتر، ۲۰۱۶). در کل فرض غالب این بوده است که گذارها در جوامع سنتی تر سراسر است، همگون، و بلافاصله؛ اما در جوامع متأخرتر، گذارها پیچیده‌تر، متمایزتر، یا طولانی مدت‌تر هستند؛ برای مثال، امروزه، به صورت گسترده‌ای پذیرفته شده است که افراد جوان برای مدت طولانی‌تری به خانواده‌هایشان وابسته باقی می‌مانند (گودوین و اکتر، ۲۰۰۳).

«فورلانگ» و همکاران نیز، بین گذارهای خطی و گذارهای غیرخطی و تجارب مربوطه‌شان تمایز قایل می‌شوند. به نظر آن‌ها گذار خطی مستلزم گذارهای به نسبت هموار، سراسر است از مدرسه به کار هستند که در آن هیچ‌گونه وقفه‌ها، تنوعات یا بازگشت‌های عمده‌ای وجود ندارد. در مقابل، گذارهای غیرخطی یا پیچیده مستلزم «وقفه‌ها، تغییرات جهت و توالی‌های غیر معمولی حوادث» هستند. گذارهای غیرخطی می‌توانند شامل دوره‌های طولانی یا تکراری بیکاری، حرکت‌های مکرر بین مشاغل و بازگشت‌ها به آموزش و کارآموزی بعد از دوره‌هایی در بازار کار باشد. آن‌ها می‌گویند، با گذشت زمان، وضعیت و انواع گذارها تغییر کرده تا جایی که امروزه، تجارب غیرمستترک به وضعیتی به‌هنگار تبدیل شده است (فورلانگ و همکاران، ۲۰۰۳: ۷-۸). در این چارچوب، «ویکراستاف»<sup>۱۸</sup> (۲۰۰۱: ۳) نیز گذارهای گذشته را گذارهای سراسر است، غیرمسأله‌دار، یا گام واحد توصیف می‌کند.

محققانی با به چالش کشیدن پیش فرض متفاوت دیدن گذارها در جوامع سنتی و مدرن استدلال می‌کنند که گذارها در جوامع گذشته نیز پیچیده، طولانی‌مدت، و غیرخطی بوده‌اند (گودوین و آکونر، ۲۰۰۳) یا این‌که همه گذارهای معاصر غیرخطی و پیچیده نیستند؛ با این استدلال که تعدادی از مردم جوان هنوز از مسیرهای هموار (صاف) و خطی تبعیت می‌کنند؛ زیرا مسیرهای انتخابی آن‌ها تا حدی هنوز به موقعیت آموزش، جنسیت و طبقه آن‌ها وابسته است (فورلانگ و همکاران، ۲۰۰۳: ۱۳).

در انتقاد به پیش فرض غالب دوگانه‌انگاری<sup>۱۹</sup>‌های بالا (سنتی/مدرن، ساختار/کارگزار، خطی/غیرخطی)، والتر (۲۰۱۶)، ضمن پذیرش ضمنی «استانداردزدایی شدن گذارها»<sup>۲۰</sup>، با توجه به عوامل متعددی مانند دوره‌های گسترش یافته‌ای که در آموزش سپری می‌شود، تکثر سبک‌های زندگی، رشد استخدام زنان، انعطاف پذیرش بازار کار و روند کلی فردی شدن، توجه به تنوعات در تأثیر متقابل بین ساختار و عاملیت، تغییر و تحولات این الگوها در گذر زمان؛ و البته نادیده گرفتن تفاوت‌های جزئی درون نظام‌های گذار متفاوت، از اصطلاح «رژیم‌های گذار»<sup>۲۱</sup> برای شناخت، تحلیل و تفکیک انواع رژیم‌های گذار در جوامع اروپایی استفاده می‌کند. او چهار نظام الگووار رژیم گذار

را از هم متمایز می‌کند که در ادامه به اختصار به خصوصیات هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱. رژیم عام‌گرا<sup>۲۳</sup>، در کشورهای اسکاندیناوی مانند دانمارک و سوئد که بر یک نظام مدرسه‌ای جامع مبتنی است. در این کشورها در مجموع بر تحصیل، آموزش و یکپارچگی بازار کار فردیت یافته تأکید می‌شود.

۲. رژیم گذار لیبرال<sup>۲۴</sup>، که در بریتانیا - و با برجستگی کمتر - در جمهوری ایرلند برجسته است. در این رژیم حقوق و مسئولیت‌های فردی با ارزش‌تر از تدارکات جمعی هستند و افراد به عنوان «کارآفرینان» نیروی کار خودشان درک می‌شوند. در اینجا، ورود مستقیم به بازار کار هنوز هدف اصلی است، در حالی که آموزش و کارآموزی کوتاه‌مدت و اغلب فاقد استانداردهای کیفی لازم هستند. سطح ارزیابی کیفی نیروی کار نسبتاً پایین و انعطاف‌پذیری شدید ویژگی بازار کار است. چنین وضعیتی، انعطاف‌پذیری به نرخ شدید استخدام زنان و نرخ پایین‌تر بیکاری زنان در مقایسه با مردان انجامیده است.

۳. رژیم گذار استخدام محور<sup>۲۵</sup>، برای کشورهای قاره‌ای مانند: آلمان، فرانسه و هلند مصداق دارد. اینجا مدرسه بیشتر به‌طور گزینشی برای تخصیص خط و مشی‌های شغلی و موقعیت‌های اجتماعی نسل جوان‌تر در بخش‌های مختلف سازماندهی می‌شود؛ آموزش حرفه‌ای نقش مرکزی دارد و نسبتاً استاندارد است که می‌تواند از نوع مدرسه بنیاد همانند فرانسه، شرکت بنیاد<sup>۲۵</sup>، همانند شاگردی دو جانبه در آلمان، یا مرکب، همانند هلند، باشد. این نظام بدین طریق یک رژیم استخدامی به شدت تنظیم‌یافته را بازتولید می‌کند. بازار کار نیز به یک هسته به شدت استاندارد و حمایت‌شده - با تعدادی به وضوح محدود زنان - و پیرامونی نامطمئن تقسیم‌بندی می‌شود.

۴. رژیم گذار نیمه حمایتی<sup>۲۶</sup> که بیانگر وضعیت کشورهای اروپای جنوبی مانند: ایتالیا، اسپانیا و پرتغال است که به دولت‌های رفاهی محافظه‌کار اشتهار دارند. مشخصات این رژیم درصد پایین تنظیمات کار استاندارد و نرخ بالای شرایط زندگی غیرحمایتی است که به یک رژیم رفاهی «دوگانه‌گرا<sup>۲۷</sup>» انجامیده که در آن خانواده و کار غیررسمی نقش مهمی بازی می‌کند. مدرسه نیز به‌طور جامعی تا پایان آموزش اجباری ساختار می‌یابد... به خاطر ضعف اقتصادی بسیاری از مناطق و جهت‌دهی قانون کار به سمت نان‌آوران (مرد)، گذارهای جوانی از طریق یک دوره انتظار طولانی ساختار می‌یابد. آموزش عالی نقش مهمی در فراهم کردن یک پایگاه برای مردم جوان در این دوره انتظار فراهم می‌کند، در حالی که تعداد زیادی قبل از به پایان رساندن آن خارج می‌شوند (به ویژه ایتالیا) یا مدارک خیلی بالا می‌گیرند (مانند اسپانیا) (والتر، ۲۰۰۶). با توجه به نظریه‌های بالا می‌توان گفت زمان‌بندی و نوع گذار انتخابی به عوامل

متعدد اقتصادی، اجتماعی، هنجاری و سیاست‌گذاری هر جامعه یا نظام سیاسی بستگی دارد. هرچند اهمیت نقش عوامل اجتماعی، نباید موجب غفلت از عوامل فردی در هنگامه «فردی شدن» انتخاب‌ها باشد. با توجه به چنین وضعیتی، «کوته»<sup>۲۸</sup> می‌گوید در دوران مدرنیته متأخر که سیاست‌های بازار محور و سبک‌های زندگی مصرف بنیاد جایگزین سیاست‌های اجتماع بنیاد و سبک‌های زندگی تولید-بنیاد می‌شوند، انتظاراتی درخصوص مسیر زندگی شکل گرفته است که بیشتر بر «توسعه شخصی» و «دستاوردهای پروژه زندگی» تأکید دارند. دوره‌ای که از مردم انتظار می‌رود تا پروژه‌های زندگی‌شان را با مبادرت به خط سیرهای سبک زندگی، مشاغل خود مدیریتی و انتخاب‌های شخصی خودشان «فردی کنند». در این دوره، حمایت‌های نهادی از گذارهای مهم مانند آموزش، کار و ازدواج، ناپدید شده‌اند، و گسست‌هایی بین شبکه‌های نهادی گذارها اتفاق افتاده‌اند که به بی‌ثبات شدن مسیر زندگی مردم جوان انجامیده است. چنین وضعیتی می‌تواند بسته به منابع در اختیار شخص، به طور شدیدی رهایی‌بخش یا به‌طور وحشتناکی طاقت‌فرسا باشد (کوته، ۲۰۰۲).

در وضعیت مورد اشاره در بالا، کوته از دو نوع فردی شدن سخن می‌گوید که هر یک تحت تأثیر شرایط متفاوتی رخ می‌دهند و آثار متفاوتی دارند: «فردی شدن قاصرانه»<sup>۲۹</sup> یا پذیرش منفعلانه هویت‌های از پیش تعیین شده بازار گسترده و آموزش فراگیر که می‌توانند به یک عضویت تأخیری در یک اجتماع بزرگ سالی منجر شوند؛ و «فردی شدن توسعه‌ای»<sup>۳۰</sup> یا رهیافت‌های استراتژیک، فعالانه برای رشد شخصی و پروژه‌های زندگی در یک اجتماع بزرگ سالی. البته در این وضعیت فردی شدن، براساس مدل سرمایه‌هویت، جوانان می‌توانند از طریق «سرمایه‌گذاری‌های هویتی» مزیت چاله‌ها و نقایص نهادی مدرنیته متأخر را اتخاذ نموده یا آن را جبران کنند (مانند: انتخاب گذار دانشگاه-کار). آن‌ها می‌توانند با اتکای بر منابع محسوس<sup>۳۱</sup> مانند طبقه اجتماعی والدین و سرمایه‌گذاری‌شان در فرزند، جنسیت؛ یا منابع نامحسوس مانند کسب یک شخصیت کارگزارانه<sup>۳۲</sup>، کسب سرمایه هویتی اولی‌تر، یا اشکال پیشرفته‌تر توسعه روان‌شناختی و فکری از این وضعیت گذارهای تعیین نشده و فردیت یافته بهره‌برداری کنند (کوته، ۲۰۰۲)؛ بنابراین در چنین وضعیتی، خودباوری به‌عنوان مجموعه‌ای از باورها درباره حوزه عملکردی خاص (عبدی‌زرین، ۱۳۹۵: ۲۵۵) و درک از خود یا خودانگاره مثبت می‌تواند از طریق شناخت فرصت‌ها و موقعیت‌های فراهم شده، ارزیابی و تأمل در موفقیت دیگران، اعتقاد به توانایی‌های خود در تصمیم‌گیری و کمک به فرد در جهت پرورش و توسعه توانایی‌های «هویتی» خود کمک نماید؛ زیرا خودباوری باعث بسیج انگیزه و منابع شناختی و رشته فعالیت‌هایی می‌شود که برای انجام موفقیت‌آمیز یک

کار خاص لازم است (مرزبان و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۰۸).

در مجموع، بررسی نوع گذار انتخابی جوانان مستلزم توجه و تحلیل هر دو نوع عوامل ساختاری و عاملیتی است. به گفته «گیدنز» عاملیت و ساختار، «تأثیر متقابل دیالکتیکی» با یکدیگر دارند تا آنجا که هر دو کنش فردی و نظم اجتماعی در زمینه‌های وضعیتی خاص تحقق می‌یابند. به تعبیر «آرچر»<sup>۳۳</sup>، عاملیت و ساختار تنها از نظر تحلیلی به صورت متمایز مفهوم‌پردازی شده؛ اما از نظر تجربی آن‌ها کاملاً درهم تنیده‌اند. به نظر «برگر»<sup>۳۴</sup> (۲۰۰۸)، «سول»<sup>۳۵</sup> (۱۹۹۲) ساختار اجتماعی را به گونه‌ای می‌بیند که مشتمل بر طرح‌واره‌های فرهنگی و منابع اجتماعی است. طرح‌واره‌های فرهنگی<sup>۳۶</sup> به رهنمودهای عمومیت یافته کنش، رسمی و غیررسمی، شامل شیوه‌های اندیشه، عرفیات، عادات گفتاری، اشارات، و مانند این‌ها اشاره دارد؛ منابع اجتماعی<sup>۳۷</sup> به قابلیت‌های انسانی و غیرانسانی ارجاع دارند که کنش‌گران را به کسب، حفظ یا ایجاد قدرت در روابط اجتماعی توانا می‌سازند. عاملیت در این طرح‌واره، مستلزم ظرفیت اعمال کنترل و تا حدودی حتی دگرگون کردن روابط اجتماعی است که شخص در آن‌ها گرفتار شده است. به تعبیر «سول»، تأثیرات ساختاری بر عاملیت هم فشارآور<sup>۳۸</sup> و هم توانمندسازنده<sup>۳۹</sup> هستند. عاملیت از طریق طیف خاصی از طرح‌واره‌های فرهنگی و منابع موجود در محیط اجتماعی یک شخص برپا می‌شود و مستلزم توانایی کنش‌گران برای تغییر یا به‌کارگیری «ظرفیت‌های به‌طور ساختاری شکل‌گرفته‌شان» در شرایط جدید به «طرق خلاقانه و نوآورانه» است. «برگر» با اشاره به تفسیر «امیربایر» و «میسچه»<sup>۴۰</sup>، و با در نظر گرفتن بُعد زمان‌مندی رابطه ساختار - عاملیت، عاملیت را به سه عنصر به هم مرتبط تفکیک می‌کند: تکراری یا عادت‌ی<sup>۴۱</sup>، پیش‌بینانه<sup>۴۲</sup>، و عملی-ارزیابانه<sup>۴۳</sup> که در وضعیت‌های متغیر محیط‌های ساختاری متفاوت از طریق پاسخ تعاملی به مسائل ایجاد شده بازتولید یا دگرگون می‌کنند. عنصر تکراری یا عادت‌ی عاملیت به بازفعال شدن گزینشی الگوهای تفکر و کنشی گذشته کنش‌گران اشاره دارد که به صورت رهواره‌ای در فعالیت عملی نمود دارند، بدین طریق این نوع عاملیت به جهان‌های اجتماعی ثبات و نظم می‌بخشد و به حفظ هویت‌ها، تعاملات و نهادها در طول زمان کمک می‌کند. عنصر پیش‌بینانه عاملیت، از طرف دیگر، امکان فاصله‌گیری شناختی از رهواره‌ها و تصور کردن مسیرهای کنشی جایگزین را امکان‌پذیر می‌کند. این نوع عاملیت مستلزم تولید خیال پردازانه خط سیرهای کنش ممکن آتی کنش‌گران است که در آن ساختارهای تفکر و کنش متصور ممکن است، به‌طور خلاقانه‌ای در رابطه با امیدها، ترس‌ها و خواسته‌های کنش‌گران نسبت به آینده بازپیکربندی شوند. موفقیت‌های متضاد و پروبلماتیک اغلب محرک برانگیزاننده چنین پیش‌بینی تخیلی هستند؛ زیرا



آن‌ها امور مسلّم فرض شده را از هم گسیخته و خودشان را به مثابه چالش‌هایی طرح می‌کنند که به سهولت از طریق شیوه‌های عادی کنش قابل حل و فصل نیستند. درنهایت، عنصر عملی - ارزیابانه عاملیت توجه ما را به «تفسیر و راهبردی» معطوف می‌کند که «راه‌های جدید تلفیق کردن دیدگاه‌های گذشته و آینده» را تسهیل و مسیر کنشی را برای بهبود یک مسأله یا وضعیت موجود امکان‌پذیر می‌کند. این بُعد به ظرفیت کنش‌گران برای داوری هنجاری و عملی در بین خط سیرهای کنش ممکن جایگزین، در پاسخ به تقاضاها، دوراهی‌ها و ابهام‌های نوظهور وضعیت‌های به‌طور پیوسته متکامل ارجاع دارد (برگر، ۲۰۰۸). به صورت مختصر براساس نظریات یاد شده می‌توان گفت هرچند نظام اقتصادی - اجتماعی و تاریخ فرهنگی متفاوت تأثیرات اساسی بر نوع و ارجحیت‌گذار انتخابی جوانان دارد، اما متأثر از استانداردهای، فردی شدن ساختارهای اجتماعی و فرصت‌های زندگی و تضعیف ارزش‌های سنتی (ساختار)؛ بینش‌ها، تجربه‌ها و طرح‌واره‌های فردی (عاملیت) هم در تعامل با این ساختارها، نوع‌گذار ترجیحی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اما شناخت دقیق‌گذار ترجیحی افراد و پی‌بردن به جایگاه و اهمیت نسبی هریک از این‌گذارها مستلزم تحقیق تجربی در زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی متفاوت است. وضعیتی که تاکنون در جامعه ما کمتر تحلیل و ارزیابی شده و پژوهش حاضر امیدوار است بتواند تا حدی این خلأ تحقیقاتی را پر نماید. بر این اساس، فرضیه‌های زیر جهت ارزیابی تجربی مورد توجه محققان قرار گرفته‌اند:

- به نظر می‌رسد بین سرمایه فرهنگی خانواده و نگرش نسبت به گذارهای اجتماعی انتخابی دانش‌آموزان رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین فشارهای هنجاری و نگرش نسبت به گذارهای اجتماعی انتخابی دانش‌آموزان رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین خودباوری دانش‌آموزان و نگرش آنان نسبت به گذارهای اجتماعی انتخابی رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین جنسیت دانش‌آموزان و نگرش آنان نسبت به گذارهای اجتماعی انتخابی رابطه معناداری وجود دارد.

### ۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با روش کمی و پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری تحقیق، دانش‌آموزان متوسطه دوم شهر یاسوج در سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹ بوده‌اند که تعداد آنان براساس اطلاعات اداره کل آموزش و پرورش استان کهگیلویه و بویراحمد، ۸۵۲۹ نفر می‌باشد. از این تعداد دانش‌آموز، براساس فرمول کوکران، تعداد ۳۶۸ به عنوان نمونه

تعیین گردید. برای دستیابی به افراد نمونه، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای متناسب با حجم استفاده شد. به منظور پوشش دادن هر دو نوع مدارس دولتی و غیردولتی و مدارس دخترانه و پسرانه، مدارس غیردولتی و دولتی دخترانه و پسرانه در مناطق دوگانه تعیین شده توسط شهرداری شهر یاسوج به عنوان خوشه‌ها در نظر گرفته شد. منطق کار این بود که ابتدا مدارس به دو دسته دخترانه و پسرانه تقسیم و از این بین مدارس دولتی و غیردولتی مشخص، سپس به تعداد دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه، دولتی و غیردولتی هر یک از این مناطق، جمعیت نمونه به آن‌ها اختصاص یافت. سپس به تناسب تقریبی ۵۰٪، پرسشنامه‌ها بین دختران و پسران هر یک از مناطق و مدارس توزیع شد. بر این اساس، ۱۸۶ پرسشنامه توسط دختران و ۱۸۸ پرسشنامه توسط پسران تکمیل شد.

ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه حاوی گویه‌های محقق ساخته برای متغیرهای مهمی مانند گذار اجتماعی ترجیحی و مقیاس خودباوری کوپر در قالب طیف لیکرت با نمره ۱ تا ۵ بوده است. با توجه به شرایط و محدودیت‌های خاص ناشی از بیماری کوید<sup>۱۹</sup> و جهت مراجعه به مدارس و تعطیلی مدارس، عملاً امکان توزیع حضوری پرسشنامه‌ها در بین دانش‌آموزان وجود نداشت؛ بنابراین با هماهنگی با حراست اداره کل آموزش و پرورش استان کهگیلویه و بویراحمد، ابتدا پرسشنامه‌ها برای مدیران مدارس فرستاده شد و بعد از تأیید مدیران مدارس، لینک پرسشنامه‌ها در گروه‌های کلاسی دانش‌آموزان در شبکه شاد و واتساپ فرستاده شد تا دانش‌آموزان آن‌ها را تکمیل نمایند.

در این تحقیق با توجه به ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی رایج در جامعه و اهمیت بالای سه نهاد مهم خانواده و تشکیل آن، اقتصاد و اشتغال و رواج بازار کار غیررسمی در حین تحصیل جهت کسب درآمد و استقلال اقتصادی، و علم و سوادآموزی جهت کسب مدارک تحصیلی برای ورود به بازار کار یا ارتقای هویت و منزلت اجتماعی خود<sup>۴۴</sup> گرایش انتخابی دانش‌آموزان متوسطه به سه گذار مهم ازدواج، ورود به بازارکار و ادامه تحصیل مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به اهمیت هر دو نوع عوامل ساختاری-عاملیتی در جهت‌دهی انتخابی افراد، متغیرهای فرهنگی و روان‌شناختی نیز به عنوان متغیرهای تأثیرگذار بر نوع انتخاب افراد مورد توجه قرار گرفتند. در اینجا به ترتیب، به صورت مختصر، تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم مورد استفاده در تحقیق ارائه می‌شوند.

**- گذار اجتماعی انتخابی:** منظور از گذار اجتماعی انتخابی این است که دانش‌آموزان متوسطه شهر یاسوج، بعد از اتمام دوره آموزشی متوسطه خود، تمایل و گرایششان بیشتر به انتخاب کدام یک از جایگاه‌های سه‌گانه و مهم اجتماعی (ازدواج)، اقتصادی (جستجوی شغل) و یا آموزشی (رفتن به دانشگاه) است.

**- گذار اجتماعی به ازدواج:** ازدواج در جامعه ایرانی و در بین جامعه مورد مطالعه اهمیت و جایگاه والایی دارد. سن ازدواج در این جوامع نسبتاً پایین و اغلب تنش‌ها و آسیب‌های اجتماعی مانند خودکشی دختران، براساس مخالفت دختران با ازدواج‌های تحمیلی و «تسریع شده» اتفاق می‌افتد؛ هم‌چنین بخش زیادی از مهم‌ترین آئین‌ها و مناسک گذار در بین جامعه مورد مطالعه به «ازدواج» مربوط می‌شود؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین گزینه‌های انتخابی پیش‌روی دانش‌آموزان متوسطه، به‌ویژه دختران، انتخاب و شاید اجبار به همسرگزینی است. ازدواج عملی است که پیوند بین دو جنس مخالف را بر پایه روابط پایای جنسی، موجب می‌شود؛ هم‌چنین «کلودلوی استروس» معتقد است که ازدواج برخوردی است دراماتیک بین فرهنگ و طبیعت، یا میان قواعد اجتماعی و کشش جنسی. نهایتاً ازدواج مقوله‌ای است که دارای چهار خصلت، ارتباط جسمانی، تخالف جنسی، پایایی و قرارداد اجتماعی است و ارتباطی را می‌رساند که در مقایسه با دیگر ارتباطات انسانی دارای تامیتی بی‌ظنیر است (ساروخانی، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۵). در این تحقیق، گذار اجتماعی به ازدواج بر اساس چهار گویه محقق ساخته ارزیابی شد که پاسخ‌گو نگرش خود را براساس میزان موافقت یا مخالفت خود با این گویه‌ها در دامنه‌ای ۵ نمره‌ای از خیلی مخالفم تا خیلی موافقم ابراز می‌کرد (ر. ک. به: جدول ۴).

**- گذار اجتماعی ادامه تحصیل:** بدون شک یکی از مهم‌ترین اهداف و راه‌های پیش‌روی افراد محصل، ادامه تحصیل و ورود به دانشگاه و مقاطع تحصیلی بالاتر است؛ به‌ویژه امروزه با صنعتی شدن جوامع و گسترش بحث «شایسته‌سالاری» دسترسی به آموزش عالی و داشتن مدرک تحصیلی یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب هویت و پایگاه اجتماعی، دسترسی به فرصت‌های شغلی، اقتصادی و توسعه انسانی تلقی می‌شود. در این تحقیق، سنجش این نوع گذار اجتماعی از طریق سه گویه محقق ساخته با طیف لیکرت صورت گرفت که محقق ترجیح انتخابی خود به ادامه تحصیل را براساس طیف لیکرت و در دامنه‌ای ۵ نمره‌ای از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) ابراز می‌نمود (ر. ک. به: جدول ۴).

**- گذار اجتماعی به بازار کار:** بر اساس ماده ۷ قانون استخدام کشوری، شغل عبارتست از مجموع وظایف و مسئولیت‌های مرتبط و مستمر و مشخصی است که از طرف سازمان امور اداری و استخدامی کشور به‌عنوان کار واحد شناخته شده باشد (قانون استخدام کشوری، ۱۳۴۵). البته از آنجا که اینجا سن افراد امکان ورود آنان به مشاغل رسمی را فراهم نمی‌آورد، منظور این بوده است که دانش‌آموزان تا چه اندازه تمایل دارند بعد از اتمام دوره تحصیلی‌شان، به منظور کسب درآمد، وارد بازار کار شوند. برای سنجش این نوع گذار اجتماعی، نیز سه گویه محقق ساخته با طیف لیکرت مطرح

گردید که پاسخ‌گو می‌توانست نگرش خود را با انتخاب یکی از گزینه‌های (خیلی مخالفم تا خیلی موافقم) ابراز کند (ر. ک. به: جدول ۴).

هم‌چنین، برای پی‌بردن به اولویت انتخابی پاسخ‌گویان و والدین‌شان، از دانش‌آموزان خواسته شد تا اولویت انتخابی خود یا انتخاب مدنظر والدینشان را در بین سه گذار مهم شغل، ادامه تحصیل و ازدواج، به ترتیب اهمیت از ۱ تا ۳ اولویت‌بندی نمایند. از آنجایی که معمولاً والدین در خانواده راجع به آینده و مسیرهای مختلف زندگی فرزندان‌شان صحبت می‌کنند؛ لذا احتمالاً دانش‌آموزان از این‌که والدین کدام گذارها را در اولویت‌های ۱ تا ۳ قرار می‌دهند، مطلع هستند.

**- سرمایه فرهنگی خانواده:** سرمایه فرهنگی به شیوه آموزش‌های فرهنگی خاصی که در روندهای رسمی و خانوادگی در افراد تثبیت شده اشاره دارد و نیز ظرفیت شناخت افراد در کاربرد لوازم فرهنگی را دربر می‌گیرد (نیازی و کارکنان، ۱۳۸۶: ۵۸). سرمایه فرهنگی، یعنی قدرت شناخت و قابلیت استفاده از کالاهای فرهنگی (شامل دیدن فیلم و سریال، مطالعه، سرگرمی، تفریح، موسیقی و تحصیلات) در هر فرد و آن دربرگیرنده تمایلات پایدار فرد است که در خلال اجتماعی شدن در فرد انباشته می‌شوند (روحانی، ۱۳۸۸: ۱). برای سنجش سرمایه فرهنگی خانواده ۱۵ گویه محقق ساخته مطرح گردید که پاسخ‌گو می‌توانست با انتخاب یکی از گزینه‌های (خیلی مخالفم تا خیلی موافقم) نگرش و وضعیت خود را بیان کند. این متغیر از طریق طیف لیکرت و در سطح سنجش فاصله‌ای از ۱ تا ۵ اندازه‌گیری شد.

**- خودباوری:** «آلبرت باندورا» خودباوری را اعتقاد شخص به این‌که وی توانایی انجام دادن موفقیت‌آمیز یک کار خاص را دارد، تعریف می‌کند (طهماسبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۰۷). سنجش متغیر خودباوری براساس پرسشنامه کوپر از طریق ۱۰ گویه با طیف لیکرت سنجیده شد که پاسخ‌گو می‌توانست موافقت یا مخالفت خود را با محتوای آن‌ها در دامنه‌ای ۵ نمره‌ای از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) اعلام نماید.

**- فشارهای هنجاری:** انسان‌ها در مجموع برای رفع آسان‌تر و بهتر نیازهای خود هنجارهایی ساخته‌اند و همه را به تبعیت از آن‌ها فراخوانده‌اند، این فراخواندن به تبعیت از هنجارها را فشار هنجاری می‌گویند (حسینی‌کشاوری، ۱۳۹۶: ۱). فرض می‌شود در محیط‌های سنتی‌تر، به خاطر عدم «گمنامی» و ترس از انگ و داغ دیگران، فشار هنجاری ناشی از دوستان، خویشاوندان و هم‌سن‌وسالان قوی‌تر و تأثیرگذارتر باشد. برای سنجش متغیر فشار هنجاری ۱۲ گویه محقق ساخته مطرح گردید که پاسخ‌گو می‌توانست یکی از گزینه‌های خیلی مخالفم تا خیلی موافقم را انتخاب کند. این متغیر از طریق طیف لیکرت و در سطح سنجش فاصله‌ای ۱ تا ۵ اندازه‌گیری شد.

برای افزایش اعتبار ابزار سنجش متغیرها، از تکنیک‌های مختلف بررسی متون نظری و تحقیقات پیشین به منظور شناسایی ابعاد، شاخص‌ها، و گویه‌های موردنظر آنان، مشورت با اساتید راهنما و مشاور پایان‌نامه، انجام پیش‌آزمون برای ارزیابی گویه‌ها و استفاده از تکنیک تحلیل عامل اکتشافی (برای نوع گذارهای انتخابی) استفاده شد. ارزیابی پایایی نیز از طریق آزمون آلفای کرونباخ محاسبه شد که پایایی همه سنجه‌ها بالاتر از معیار رایج و مقبول (۰/۷۰) بوده است (جدول ۱).

جدول ۱: پایایی  
Tab. 1: Reliability

تعداد گویه	پایایی	متغیرها		
۱۵	۰/۸۰۱	سرمایه فرهنگی		
۱۰	۰/۸۵۲	خودباوری		
۱۰	۰/۷۰۱	فشار هنجاری		
-	-	جنسیت		
۳	۰/۷۰۰	ورود به بازار کار	گذارهای	متغیر وابسته
۳	۰/۷۴۵	ادامه تحصیل	اجتماعی انتخابی	
۴	۰/۸۷۱	ازدواج		
	۰/۷۶۲	کل سؤالات پرسشنامه		آلفای کل

به منظور ارزیابی دقیق‌تر هم‌بستگی درونی گویه‌های مربوط به هر یک از انواع گذارهای اجتماعی انتخابی، از روش تحلیل عاملی اکتشافی نیز استفاده شد. براساس نتایج آزمون کفایت نمونه‌گیری (جدول ۲) می‌توان گفت داده‌ها پیش‌فرض و ویژگی لازم برای انجام آزمون تحلیل عاملی را داشتند.

جدول (۳) نشان می‌دهد که از مجموع ۱۰ عامل فقط سه عامل مقدار ویژه آن‌ها بالاتر از یک هستند، که عامل اول با مقدار ویژه (۳/۷۱) بیشترین سهم (۳۷/۱۶٪)؛ و عامل سوم با مقدار ویژه (۱/۹۶) کمترین سهم (۱۱/۸۸۹٪) را در تبیین واریانس ۱۰ گویه مربوطه داشته‌اند. مقدار واریانس تبیین شده برای عامل دوم نیز ۱۹/۶۱۴٪ بوده است. در مجموع هر سه عامل با هم توانسته‌اند ۶۸/۶۷۱٪ از واریانس گویه‌های مربوط به گذارهای اجتماعی انتخابی را تبیین کنند.

جدول ۲: آزمون کفایت نمونه‌گیری  
Tab. 2: Sampling adequacy test

۰/۷۴۴	K-M-O	
۱۵۶۷/۵۱۵	Chi-Square	آزمون بارتلت
۴۵	درجه آزادی	
۰/۰۰۰	سطح معناداری	

جدول ۳: مقدار ویژه و درصد ویژه و درصد تجمعی واریانس مربوط به عامل‌ها  
Tab. 3: Eigen value and eigen percentage and cumulative percentage of variance related to the factors

عامل	مقدار ویژه	درصد واریانس	جمع واریانس‌ها
۱	۳/۷۱۷	۳۷/۱۶۸	۳۷/۱۶۸
۲	۱/۹۶۱	۱۹/۶۱۴	۵۶/۷۸۲
۳	۱/۱۸۹	۱۱/۸۸۹	۶۸/۶۷۱

برای دسته‌بندی و شناسایی گویه‌های مربوط به هر یک از گذارها از تحلیل ماتریس چرخش یافته به سبک واریماکس استفاده شد. همان‌طور که نتایج تحلیل نشان می‌دهد (جدول ۴) گویه‌های مربوط به هر نوع از گذارها ذیل نوع عامل مربوطه قرار گرفتند که با توجه به محتوای گویه‌های مربوطه، عامل‌های سه‌گانه، گذار به ازدواج، دانشگاه، و ورود به بازار کار نام‌گذاری شدند.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

براساس اطلاعات به دست آمده، ۴۹/۷٪ پاسخ‌گویان دختر و ۵۰/۳٪ پسر هستند. ۱۹/۵٪ از پاسخ‌گویان ۱۵ ساله، ۳۵/۶٪ ۱۶ ساله، ۲۵/۹٪ ۱۷ ساله، ۱۶/۰٪ ۱۸ ساله و ۲/۹٪ ۱۹ ساله بودند. ۷۲/۲٪ پاسخ‌گویان در مدارس دولتی و ۲۷/۸٪ در مدارس غیردولتی درس می‌خوانند. براساس اطلاعات به دست آمده، انتخاب اول ۸۹/۲٪ دختران و ۸۹/۴٪ پسران دانش‌آموز بعد از مدرسه، ادامه تحصیل می‌باشد. هم‌چنین انتخاب اول ۹۴/۱٪ پدران و ۹۱/۴٪ مادران برای فرزندان‌شان، بعد از اتمام مدرسه، ادامه تحصیل می‌باشد. اولویت دوم ۶۹/۶٪ دختران و ۶۸/۶٪ پسران ورود به بازار کار می‌باشد و اولویت دوم ۶۵/۴٪ پدران و ۶۶/۵٪ مادران برای فرزندان‌شان وارد شدن به بازار کار بود. و نهایتاً اولویت آخر برای هر سه گروه از پاسخ‌گویان (۶۴/۰٪ دختران و ۶۳/۸٪ پسران و هم‌چنین ۶۱/۷٪ پدران و ۶۴/۴٪ مادران) بعد از اتمام مدرسه ازدواج بود.

جدول ۴: نتایج تحلیل عامل اکتشافی گویه‌های گذار اجتماعی انتخابی و بار عاملی نوع گذار مربوطه  
Tab. 4: The results of the exploratory factor analysis of selected social transition items and the factor load of the corresponding transition type

نوع گذار انتخابی			گویه‌ها	عامل‌ها
عامل سوم	عامل دوم	عامل اول		
ورود به بازار کار	ادامه تحصیل	ازدواج		
		۰/۸۲۸	من ترجیح می‌دهم ازدواج کنم.	
		۰/۸۱۳	اگر شرایطش پیش بیاید و آدم مناسبی پیدا شود ترجیح می‌دهم به جای ادامه تحصیل با وی ازدواج کنم.	عامل اول (ازدواج)
		۰/۷۹۶	امروزه تعداد دختران مجرد زیاد است، اگر پسر مناسبی پیدا شود ترجیح می‌دهم اول ازدواج کنم تا اینکه ادامه تحصیل دهم.	
		۰/۷۴۳	فکر می‌کنم کسانی که ازدواج می‌کنند زندگی موفق‌تری دارند.	
		۰/۸۸۹	من ترجیح می‌دم ادامه تحصیل دهم.	
		۰/۸۵۲	من ترجیح می‌دهم درس بخوانم.	عامل دوم (ادامه تحصیل)
		۰/۷۰۲	فکر می‌کنم کسانی که ادامه تحصیل می‌دهند زندگی موفق‌تری دارند.	
		۰/۸۹۱	ترجیح می‌دهم وارد بازار کار شوم.	عامل سوم (ورود به بازار کار)
		۰/۸۹۰	فکر می‌کنم کسانی که وارد بازار کار می‌شوند زندگی موفق‌تری دارند.	
		۰/۴۳۲	امروزه پیدا کردن شغل سخت است پس اگر بتوانم در حال حاضر یک شغلی پیدا کنم وارد آن شغل می‌شوم.	

با توجه به جدول (۵) درصد فراوانی گذار انتخابی شغلی، ۱۴/۴٪ کم، ۴۳/۰٪ متوسط، ۴۲/۵٪ زیاد؛ گذار انتخابی ادامه تحصیل ۲/۷٪ کم، ۱۹/۰٪ متوسط و ۷۸/۳٪ زیاد؛ گذار انتخابی ازدواج ۶۲/۸٪ کم، ۲۹/۷٪ متوسط و ۷/۲٪ زیاد. و میانگین گذار شغلی ۲/۲۸٪ گذار انتخابی ادامه تحصیل ۲/۷۵٪ و گذار انتخابی ازدواج ۱/۴۴٪ می‌باشد.

اطلاعات جدول (۶) انتخاب والدین را برای گذار تحصیلی دانش‌آموزان نشان می‌دهد از آنجایی که این سؤال از خود والدین پرسیده نشده است و لذا از خود دانش‌آموز خواسته شد که به نظر آن‌ها والدینشان دوست دارند طبق اولویت بندی، کدام یک از گذارها را انتخاب کنند. نتایج حاکی از این است که دانش‌آموزان فکر می‌کنند که والدینشان بین گذارهای سه‌گانه (ادامه تحصیل، ازدواج و ورود به بازار کار)، اولویت اول آن‌ها ادامه تحصیل است؛ لذا تقریباً بیش از ۹۰٪ از دانش‌آموزان دختر و پسر معتقدند که هم پدر و هم مادر اولویت اولشان برای آن‌ها گذار تحصیلی می‌باشد؛ لذا جدول ۶، نشان می‌دهد که نوعی همانندی جنسی گذار تحصیلی برای دانش‌آموزان در بین والدین وجود دارد.

جدول ۵: میانگین، فراوانی و درصد فراوانی متغیرهای گذارهای اجتماعی (ورود به بازار کار، ادامه تحصیل و ازدواج)

Tab. 5: Average, frequency and frequency percentage of social transition variables (entering the labor market, continuing education and marriage)

ازدواج		تحصیلی		ورود به بازار کار		نوع گذار
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۶۲/۸	۲۳۵	۲/۷	۱۰	۱۴/۴	۵۴	کم
۲۹/۷	۱۱۱	۱۹/۰	۷۱	۴۳/۰	۱۶۱	متوسط
۷/۲	۲۷	۷۸/۳	۲۹۳	۴۲/۵	۱۵۹	زیاد
۱/۴۴		۲/۷۵		۲/۲۸		میانگین

جدول ۶: میانگین، فراوانی و درصد فراوانی گذار تحصیلی بر اساس انتخاب والدین

Tab. 6: Average, frequency and percentage of frequency of educational transition based on parents' choice

میانگین	اولویت سوم		اولویت دوم		اولویت اول		جنسیت	انتخاب والدین	نوع گذار
	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی			
۱/۱۱	۲/۳	۶	۵/۴	۱۰	۹۱/۴	۱۷۰	دختر	مادر	گذار تحصیلی
	۴/۸	۹	۵/۳	۱۰	۸۹/۹	۱۶۹			
۱/۰۸	۲/۷	۵	۳/۲	۶	۹۴/۱	۱۷۵	دختر	پدر	
	۳/۲	۱۰	۳/۲	۶	۹۱/۵	۱۷۲			

#### ۴-۱. یافته‌های استنباطی

برای پی‌بردن به این‌که اطلاعات به دست آمده در نمونه آماری را می‌توانیم به جامعه آماری تعمیم دهیم یا خیر؟ از آمار استنباطی استفاده شد. در این بخش با استفاده از سطح سنجش متغیرها و آمارهای متناسب با هر سطح سنجش از تحلیل‌های آماری مناسب استفاده شده است.

برای بررسی تفاوت گذارهای انتخابی دختران و پسران دانش‌آموز از آزمون تی (t) با دو نمونه مستقل استفاده شد. براساس نتایج آزمون به نظر می‌رسد بین جنسیت و نگرش نسبت به گذارهای اجتماعی انتخابی رابطه معناداری وجود دارد. می‌توان نتیجه گرفت که نوع نگاه هر دو جنس نسبت به سه گذار اجتماعی (ورود به بازارکار، ازدواج، ادامه تحصیل) مشابه هستند و انتخاب مشابهی نسبت به گذارهای اجتماعی بعد از اتمام مدرسه دارند.

برای ارزیابی رابطه متغیرهای با سطح سنجش فاصله‌ای-نسبی تحقیق با گذارهای اجتماعی انتخابی از آزمون هم‌بستگی دوسویه پیرسون استفاده شد. متغیر فشارهنجاری، خودباوری و سرمایه فرهنگی خانواده وارد آزمون هم‌بستگی شدند. براساس مقادیر و



جدول ۷: نتایج آزمون تی جهت ارزیابی تفاوت گذارهای انتخابی دختران و پسران و آماره‌های مربوطه  
Tab. 7: The results of t-test to evaluate the difference between girls' and boys' selective transitions and related statistics

سطح معنی‌داری	مقدار تی	پسران		دختران		بازار کار	نوع گذار انتخابی
		میانگین نمره	فراوانی	میانگین نمره	فراوانی		
.۷۴	.۳۲	۹.۶۳	۱۸۸	۹.۷۴	۱۸۶		نوع گذار انتخابی
.۰۸	-۱.۷۴	۸.۹۳	۱۸۸	۸.۲۰	۱۸۶	ازدواج	
.۴۳	.۷۸	۱۲.۶۷	۱۸۸	۱۲.۸۲	۱۸۶	تحصیلی	

جهت هم‌بستگی متغیرها با یک‌دیگر (جدول ۸) می‌توان گفت متغیر فشارهنجاری بیشترین هم‌بستگی با جهت مثبت و مستقیم و متغیر خودباوری کمترین هم‌بستگی با جهت منفی و معکوس را بر گذار اجتماعی ازدواج داشتند. با افزایش فشارهنجاری احتمال انتخاب گذار اجتماعی ازدواج بالا می‌رود و با افزایش اعتماد به نفس احتمال انتخاب گذار به ازدواج کاهش می‌یابد. هم‌چنین متغیر خودباوری بیشترین هم‌بستگی با جهت مثبت و متغیر فشارهنجاری کمترین هم‌بستگی با جهت منفی و معکوس را با گذار اجتماعی ادامه تحصیل داشتند، با افزایش اعتماد به نفس احتمال انتخاب گذار تحصیلی افزایش می‌یابد و با کاهش فشارهنجاری گذار به تحصیل افزایش می‌یابد. نهایتاً متغیر فشارهنجاری بیشترین هم‌بستگی را با جهت مثبت و خودباوری کمترین هم‌بستگی را با جهت منفی با گذار اجتماعی ورود به بازار کار داشتند، با توجه به مثبت بودن جهت فشار هنجاری، لذا فشار هنجاری بیشتر باعث می‌شود احتمال انتخاب گذار به بازار کار افزایش یابد.

جدول ۸: نتایج آزمون هم‌بستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل با سطح سنجش فاصله‌ای نسبی و متغیرهای وابسته تحقیق

Tab. 8: The results of Pearson correlation test between independent variables with distance-relative measurement level and dependent variables of the research

۶	۵	۴	۳	۲	۱		
					۱	۱- ازدواج	نوع گذار انتخابی
				۱	-	۲- ادامه تحصیل	
			۱	-	-	۳- ورود به بازار کار	
		۱	-/۰.۳	/۲۵**	-/۱۰**		۵- خودباوری
	۱	-/۰.۱	/۳۰**	-/۰.۷	/۴۳**		۶- فشار هنجاری
۱	/۱۲*	/۳۴**	-/۱۴**	/۱۰*	-/۲۳**		۷- سرمایه فرهنگی

\*ضریب هم‌بستگی و سطح معناداری کمتر از ۰.۱. \*\*ضریب هم‌بستگی و سطح معناداری کمتر از ۰.۰۵.

برای برآورد کردن میزان تأثیر کلی و تأثیر استاندارد شده و خالص (ضریب بتا) هر یک از متغیرهای مستقل تحقیق بر هر یک از انواع گذارهای اجتماعی انتخابی از آزمون رگرسیون چند متغیره به شیوه گام به گام استفاده شد. متغیرهای خودباوری، فشار هنجاری، سرمایه فرهنگی و جنسیت وارد معادله رگرسیون شدند. قبل از انجام رگرسیون برای ارزیابی و بررسی پیش فرض‌های لازم برای انجام آزمون از آزمون دوربین واتسون استفاده شد که برحسب میزان دوربین واتسون (۱/۷۷۶) شرط استقلال مشاهدات رعایت شده است (جدول ۹). در مجموع چهار متغیر وارد معادله رگرسیونی شدند که دو متغیر فشار هنجاری، سرمایه فرهنگی خانواده بر متغیر گذار اجتماعی از دواج تأثیرگذار بودند و در معادله باقی ماندند. براساس ضرایب بتا می‌توان گفت که تأثیر فشار هنجاری با بتای (۰/۴۱۵) بر گذار اجتماعی از دواج مهم‌تر از متغیر سرمایه فرهنگی خانواده با بتای (۰/۸۱۱) می‌باشد. که در واقع با افزایش فشار هنجاری احتمال گذار به سمت ازدواج می‌یابد و هم‌چنین با افزایش سرمایه فرهنگی خانواده احتمال گذار به سمت ازدواج به مقدار (۰/۸۱۱-) کاهش می‌یابد. این دو متغیر با هم ۰/۲۲۳ از تغییرات گذار اجتماعی از دواج را توانستند تبیین کنند. در گذار اجتماعی ادامه تحصیل متغیر خودباوری توانست ۰/۰۶۴ از تغییرات این گذار را تبیین کند، که با مقدار بتای ۰/۲۵۲. در معادله رگرسیونی باقی مانده است؛ یعنی با افزایش میزان خودباوری شخص احتمال گذار به سمت ادامه تحصیل به مقدار (۰/۲۵۲) افزایش می‌یابد. و نهایتاً در خصوص گذار اجتماعی ورود به بازار کار دو متغیر فشار هنجاری و سرمایه فرهنگی باقی ماندند که براساس ضریب بتا تأثیر فشار هنجاری با بتای (۰/۲۸۹) مهم‌تر از متغیر سرمایه فرهنگی با بتای (۰/۱۰۷-) بود. این دو متغیر توانستند ۰/۸۰۳ از تغییرات گذار ورود به بازار کار را تبیین کنند. در واقع با افزایش فشار هنجاری بر شخص احتمال گذار به سمت ورود به بازار کار به مقدار (۰/۲۸۹) افزایش پیدا می‌کند و با توجه به منفی بودن مقدار سرمایه فرهنگی در گذار ازدواج و ورود به بازار کار افزایش میزان سرمایه فرهنگی خانواده احتمال گذار به سمت ادامه تحصیل را بیشتر می‌کند.

### نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی عوامل فرهنگی-روان‌شناختی مرتبط با نگرش نسبت به گذارهای اجتماعی ترجیحی دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر یاسوج بوده است. به عبارتی، هدف ارزیابی و پاسخ‌گویی به این سؤال بوده است که این دانش‌آموزان بعد از مدرسه تمایل دارند به کدام یک از موقعیت‌های سه گانه ادامه تحصیل، ورود به بازار کار یا ازدواج و تشکیل خانواده وارد شوند. براساس نتایج تحقیق نشان داد که

جدول ۹ نتایج آزمون رگرسیون چند متغیره گذارهای اجتماعی ازدواج با روش گام به گام  
Tab. 9: The results of the multivariate regression test of the social transitions of marriage with the step-by-step method

ضریب تئوریک	ضریب تجربی	ضریب هم‌بستگی چندگانه	مقدار (F)	معناداری سطح	مقدار	ضریب تأثیر استاندارد	رگرسیون ضریب	مقدار ثابت	گذارهای اجتماعی انتخابی	
.۲۱۹	.۲۲۳	.۴۷۲	۵۳/۰۵۹	.۰۲	۲/۲۳۰	-	۲/۸۰	مقدار ثابت	ازدواج	
					. /۰۰	۸/۹۹۰	.۴۱۵	.۲۴۰		فشار هنجاری
					. /۰۰	-۳/۹۱۲	-/۱۸۱	-/۰۸۸		سرمایه فرهنگی
.۰۶۱	.۰۶۴	.۲۵۲	۲۵/۲۷۸	.۰۰	۱۰/۹۱	-	۸/۶۸	مقدار ثابت	ادامه تحصیل	
					. /۰۰	۵/۰۲۸	.۲۵۲	.۱۱۱		خودباوری
.۰۹۸	.۱۰۳	.۲۲۰	۲۱/۱۹۸	.۰۰	۸/۹۲	-	۵/۵۲	مقدار ثابت	ورود به بازار کار	
					. /۰۰	۵/۸۳۴	.۲۸۹	.۱۲۷		فشار هنجاری
					. /۰۳	-۲/۱۶۹	-/۱۰۷	-/۰۴۰		سرمایه فرهنگی

تفاوت دیدگاه خاصی در بین دانش‌آموزان و والدین برای اولویت‌بندی نوع گذارهای اجتماعی (ادامه تحصیل، شغل و ازدواج) وجود نداشت و هر سه براساس اولویت ادامه تحصیل، شغل و ازدواج رانتخاب کردند. این‌که چرا هم دانش‌آموز و هم والدین اولویت اول گذارهای اجتماعی را ادامه تحصیل انتخاب کردند، می‌توان به تغییر و تحولات فرهنگی و اجتماعی و تغییرات ارزشی جامعه دانست؛ ارزش‌های حاکم بر جوامع سنتی با ارزش‌های حاکم بر جوامع جدید متفاوت می‌باشد، ساختارها و ارزش‌های جوامع گذشته بیشتر به ازدواج و اشتغال به کار بیشتر در بخش کشاورزی اهمیت می‌داد و فرزندان را از همان دوران کودکی برای کار کردن در مزارع خانوادگی و ازدواج زودهنگام سوق می‌دادند، ولی امروزه ارزش تحصیل از جایگاه بالایی برخوردار است؛ به طوری که کسی که از لحاظ تحصیلی در سطح پایینی باشد از ورود به دو عرصه مهم دیگر ازدواج و شغل با مشکل برخورد می‌کند.

یافته‌های تحقیق نشان داد دختران و پسران تفاوتی در نوع گذار اجتماعی انتخابی خود ندارند و اولویت هر دو گروه، ادامه تحصیل بوده است. این یافته تحقیق با نتیجه تحقیق «ذکایی» (۱۳۸۱) همخوانی ندارد که شاید این تفاوت ناشی از بافت متفاوت دو جامعه آماری تهران و یاسوج یا تغییرات فرهنگی و اجتماعی ناشی از بازه زمانی تقریباً ۲۰ ساله بین تحقیق ذکایی و تحقیق فعلی باشد. سرمایه فرهنگی خانواده، دیگر متغیر تأثیرگذار بر هر سه نوع گذار اجتماعی بود؛ که بر گذار تحصیلی رابطه مثبت و بر گذار کار و ازدواج رابطه‌ای منفی داشت. فعالیت‌های فرهنگی خانواده اعم از مطالعه کتاب‌های غیردرسی، بازدید از نمایشگاه کتاب، داشتن مدارک تحصیلی بالا، گوش دادن به

موسیقی و کتابخانه شخصی و... که موجب بالا رفتن سرمایه فرهنگی خانواده می‌شود، باعث می‌شود که فرد انگیزه بیشتری برای انتخاب گذار تحصیلی داشته باشد.

سومین متغیری که مورد بررسی قرار گرفت فشارهای هنجاری بود که بر گذار اجتماعی ازدواج و ورود به بازار کار تأثیر داشت، که با گذار تحصیلی رابطه معکوس و با گذار ورود به بازار کار و ازدواج تأثیر مثبت داشت که می‌توان نتیجه گرفت فرد تحت تأثیر خانواده، دوستان، اقوام و آشنایان دست به انتخاب می‌زند و فشار این گروه‌ها بر شخص برای انتخاب گذار به ازدواج و ورود به بازار کار باعث سوق دادن جوان به این دو گذار شده است؛ لذا بافت اجتماعی شهر یاسوج حاکی از آن است که فرد تحت فشار جامعه در خصوص ازدواج و ورود به بازار کار ناچار به انتخاب می‌شود. چراکه ازدواج در محدوده مورد مطالعه مقوله بسیار مهمی می‌باشد و شخص با ازدواج مقبولیت اجتماعی بیشتری در بین اقوام و آشنایان پیدا می‌کند. نتایج تحقیق با نتیجه تحقیق «تاج‌زینانی» و «خانی» (۱۳۹۶) و «کیانی» و «حجازی» (۱۳۹۶) همخوانی دارد. در تحقیق تاج‌زینانی و «خانی»، آداب و رسوم بر گذار شغلی و خانودگی جوانان تأثیر گزار بود که این تحقیق هم به این دست‌یافت که فشار هنجاری بر دو نوع گذار انتخابی (ازدواج و ورود به بازار کار) تأثیر دارد. و در مطالعه کیانی و حجازی (۱۳۹۶) بر قبول هنجارها توسط بزرگ‌سالان برای مفهوم گذار به دوره بزرگ‌سالی تأکید دارند. آخرین متغیری که تأثیر آن بر نوع نگرش نسبت به گذارهای اجتماعی انتخابی مورد بررسی قرار گرفت، خودباوری بود؛ که بر گذار اجتماعی ازدواج و ادامه تحصیل تأثیر داشت. جهت رابطه خودباوری با ازدواج منفی و معکوس و با گذار تحصیلی مثبت بود. نتایج با تحقیق «اونیتی» (۲۰۱۹) همخوانی دارد؛ طبق تحقیق اونیتی خودپنداره بر گذار مدرسه‌ای تأثیر دارد. افزایش اعتماد به نفس دانش‌آموز و رسیدن به خودباوری نسبت به توانایی‌های درونی خود، باعث سوق دادن وی به سمت گذار تحصیلی و ورود به مقاطع بالاتر می‌شود. چنان‌چه طبق گفته راجرز افرادی که از خودباوری بالایی برسند، در نحوه تصمیم‌گیری و انتخاب‌های تأثیرگذار، با اعتماد به نفس بیشتری اقدام می‌کنند و تصمیمات مطمئن‌تری می‌گیرند.

بر اساس نتایج تحقیق افراد نوع انتخاب‌های متفاوتی دارند و متغیرهای مختلفی بر نوع انتخاب گذارهای اجتماعی تأثیر دارد. در گذشته با توجه به سنتی بودن جوامع و تشابهات فرهنگی اغلب انتخاب‌ها شبیه به هم و پیش‌بینی‌پذیر بود که امروز نحوه انتخاب‌ها و نوع گذارها متفاوت‌تر، گسترده‌تر و پیش‌بینی‌ناپذیرتر شده است. ارزش‌های حاکم در جوامع بر نوع انتخاب‌ها می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ قبلاً ازدواج از ارزش بالایی برخوردار بود و سن ازدواج پایین بود، خانواده‌ها فرزندانشان را در سن نوجوانی و یا اوایل جوانی همسر می‌دادند و اما امروزه ارزش‌ها تغییر یافته است و سن

ازدواج هم بالا رفته است نتایج تحقیق هم حاکی از این است؛ چراکه اولویت اول دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها برای فرزندانشان ادامه تحصیل بوده است که نشان از ارزش درس و تحصیل در جامعه امروزی دارد. شاید یکی از دلایلی که هم خانواده‌ها و هم دانش‌آموزان تحصیل را اولویت اول خود انتخاب کردند، این باشد که افراد به این خودباوری رسیده‌اند که برای آینده بهتر باید به مقوله تحصیل و علم اهمیت بیشتری داد و این که می‌بینند که علم‌اندوزی در جامعه امروز از ارزش و جایگاه والایی برخوردار است. امروزه جوامع به سمتی پیش می‌رود که اهمیت و نقش دانش و کسب اطلاعات روز به روز بیشتر می‌شود، به طوری که اغلب دانشمندان مشخصه جوامع آینده کسب اطلاعات و دانش می‌دانند و دانش به منزله نیروی مثبتی برای تغییرات و کامیابی‌های اجتماعی و اقتصادی تلقی می‌شود. جامعه شهری یاسوج که در واقع می‌توان آن را جامعه نیمه سنتی از جامعه سنتی صرف عبور کرده و هنوز وارد جامعه صنعتی و یا مدرنیته صرف نشده است، تصمیمات نه کامل فردی و نه کامل جمعی است؛ ولی در بعضی مواقع مثلاً راجع به ازدواج تصمیمات اغلب مواقع جمعی و تحت فشار هنجاری و راجع به گذار تحصیلی می‌توان گفت از چند سال گذشته بیشتر به سمت تصمیمات فردی رفته است. با توجه به متفاوت بودن دیدگاه‌ها و ارزش‌ها در جامعه جدید پس نوع انتخاب گذارهای اجتماعی در جوامع نوین مشابه نیستند و افراد گذارهای اجتماعی مختلفی را انتخاب می‌کنند.

## پی‌نوشت

1. Kelly
2. Wild zones
3. Transition regime
۴. البته این به معنای انکار این واقعیت نیست که دانش‌آموزانی هستند که هم‌زمان درس می‌خوانند، متأهل هستند، و به صورت پاره‌وقت کار هم می‌کنند یا این که چنین امکانی برایشان فراهم نیست.
5. De-standardization
۶. البته این تحقیق وضعیت مربوط به جوامع اروپایی بوده است.
7. Miles
8. Cultural capital
9. Self-conception
10. Eliason & Mortimer and Vuolo
11. Arentt
12. Papanthymou 1 & Darra 1
13. self- evaluation
14. Onetti
15. Psychosocial
16. Coles
17. Housing transition
18. Vickerstoff

19. Dualism
20. de standardization of transitions
21. Transition regiemes
22. Universalistic
23. liberal
24. Employment- center
25. Company- based
26. Sub- protective
27. Dualistic
28. Cote
29. Default individualization
30. Developmental
31. Tangible
32. Agentic
33. Archer
34. Berger
35. Swell
36. cultural schemas
37. social resources
38. constraining
39. enabling
40. Emirbayer and Mische
41. iterational or habitual
42. projective
43. practical- evaluative

۴۴. البته این گفته به معنای این نیست که انتخاب‌های ذکر شده فقط در جامعه مورد بررسی برجسته هستند. اما تجربه زیسته محققان در جامعه مذکور نشانگر این واقعیت است که دختران و پسران جوان و خانواده‌هایشان زمانی که هم‌دیگر را می‌بینند یا جهت ابراز هویت اجتماعی و ارتقای منزلت اجتماعی خویش، در اولین برخورد از وضعیت داشتن یا نداشتن نامزد، وضعیت تحصیلی و قبولی در کنکور و یا سطوح بالاتر تحصیلی و داشتن شغل یا کار دیگر پرس‌وجو می‌کنند.

## کتابنامه

- آرون، ریمون، (۱۳۷۷). مراحل اساس سیر اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقرپرهام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تاج‌مزی‌نایی، علی‌اکبر؛ و خانی، اسعد، (۱۳۹۶). «مقایسه بین نسلی گذارهای شغلی و خانوادگی جوانان و عوامل مؤثر بر آن‌ها (مورد مطالعه متولدین ۱۳۳۳ و ۱۳۶۳ شهرستان دهگلان)». علوم اجتماعی، ۱: ۲۲۰-۱۸۹. <https://doi.org/10.22067/jss.v14i1.49567>
- حسینی‌کشاورز، معصومه، (۱۳۹۶). «نظریه‌های فشار اجتماعی مبتنی بر عدم برابری فرصت‌ها دورکیم و مرتون». پنجمین همایش ملی فقه، حقوق و علوم جزا.
- ذکایی، محمدسعید، (۱۳۸۱). «گذار به بزرگ‌سالی و جوانی رو به تغییر». جامعه‌شناسی ایران، ۴(۳): ۲۷-۳. doi: 10.22059/jomc.2014.51516
- رفیعی، فروغ؛ سجادی‌هزاوه، محبوبه؛ و سید فاطمی، نعیمه، (۱۳۹۳). «تحلیل

- مفهوم گذار از دوره دانشجویی به زندگی کاری: مدل هیبرید». دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی تهران (حیات)، ۱: ۷۲-۵۹.
- روحانی، حسن، (۱۳۸۸). «درآمدی بر نظریه فرهنگی». راهبرد، ۵۳: ۷-۳۵.
- ساروخانی؛ باقر، (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: انتشارات سروش.
- شاملو، سعید، (۱۳۸۲). مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت. تهران: رشد.
- طهماسبی، رضا؛ غفاری، حسن؛ و شبانی، مهدی؛ (۱۳۹۳). «بررسی آثار خودباوری و عزت نفس بر شکل‌گیری تصویرپردازی در کارکنان بانک سپه». مدیریت فرهنگ سازمانی، ۳: ۳۹۹-۴۲۰.
- عبدی‌زرین، سهراب، (۱۳۹۵). «نقش عوامل فردی و اجتماعی در مشاغل انتخابی». رفاه اجتماعی، ۶۳: ۲۷۹-۲۴۷.
- کیانی، مسعود؛ و حجازی، الهه، (۱۳۹۶). «مفهوم گذار به دوره بزرگ‌سالی در میان پیش بزرگ‌سالان ایرانی: چشم‌انداز فرهنگی و اجتماعی». روان‌شناسی فرهنگی، ۱: ۵۱-۲۵.
- مرزبان، عباس؛ عابدی، محمدرضا؛ و نیلفروشان، پریسا، (۱۳۹۷). «مقایسه اثربخشی روش مشاوره مسیر شغلی مبتنی بر نظریه شناختی - اجتماعی بر خودکارآمدی تحصیلی». علوم روان‌شناختی، ۷۰: ۷۱۳-۷۰۷.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). سالنامه آماری. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، تهران: انتشارات دفتر ریاست جمهوری.
- نورروزی، حسین؛ و رضایی، الهام، (۱۳۹۷). «بررسی عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر خودانگاره و تأثیر آن در خرید کالای لوکس». مطالعات مصرف‌کننده، ۲: ۳۹-۵۴.
- نیازی، محسن؛ و کارکنان، محمد، (۱۳۸۶). «تبیین جامعه‌شناختی رابطه سرمایه فرهنگی خانواده با هویت اجتماعی جوانان». مطالعات ملی، ۳: ۸۱-۵۵.

- Abdi Zarin, S., (2015). "The role of individual and social factors in selected jobs". *Social welfare scientific-research quarterly*, 63: 279-247(In Persian).

- Arnett, J. J., (2017). *Adolescence and Emerging Adulthood* (6<sup>nd</sup> ed.). Upper saddle river, New Jersey: Pearson.

- Aaron, R., (1377). *The basic stages of the course of thought in sociology*. Translated by Baqerparham. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company (In Persian).

- Barry, M., (2007). "Youth Transitions: from offending to Desistance". *Journal of Youth Studies*, 13(1): 121- 136.
- Berger, R., (2008). "Agency, Structure and the Transition to Disability: a case study with implications for life history research". *The Sociological Quarterly*, 49: 309- 333.
- Cote, J., (2002). "The Role of Identity Capital in the Transition to Adulthood: The Individualization Thesis Examined". *Journal of Youth Studies*, 5 (2): 117- 134.
- Eliason, S. R.; Mortimer, J. T. & Vuolo, M., (2015). "The Transition to Adulthood: Life Course Structures and Subjective Perceptions". *Soc Psychol Q.*, Sep 1, 78(3): 205–227.
- Furlong, A.; Cartmel, F.; Biggart, A.; Sweeting, H. & West, P., (2003). *Youth Transitions: Patterns of Vulnerability and Processes of Social Inclusion*. Edinburgh: Scottish Executive
- Goodwin, J. & O'Connor, H., (2003). "Entering Work in the 1960s: Reflections and Expectations". *Education and Training*, 45 (1) (Winner of Emerald Publishing Group Outstanding Paper Award for Excellence 2004).
- Hosseini Keshavarz, M., (2016). "Theories of social pressure based on inequality of opportunities by Durkheim and Merton". *The 5<sup>th</sup> National Conference on Jurisprudence, Law and Penal Sciences*. (In Persian).
- Kayani, M. & Hijazi, E., (2016). "The concept of transition to adulthood among Iranian pre-adults: cultural and social perspective". *Cultural Psychology Quarterly*. 1: 51-25 (In Persian).
- Marlis, C. B. & Kriesi, I., (2011). "Transition to Adulthood in Europe". *The Annual Review of Sociology*, 37: 481-503.
- Marzban, A.; Abedi, M. R. & Nilfroshan, P., (2017). "Comparison of the effectiveness of the career counseling method based on cognitive-social theory on academic self-efficacy". *Journal of Psychological Sciences*, 70: 713-707. (In Persian).
- Niazi, M. & Staff, M., (2017). "Sociological explanation of the relationship between the cultural capital of the family and the social identity of the youth". *National Studies Quarterly*. Number 3: 55-81 (In Persian).
- Nurrouzi, H. & Rezaei, E., (2017). "Investigation of individual and social factors affecting self-image and its effect on the purchase of luxury goods". *Bi-Quarterly Journal of Consumer Studies*, 2: 39-54. (In Persian).



- Onetti, W.; Carlos Ferna, J.; 'ndez-Garcı 'aID, A. C.-R. 'g., (2019). "Transition to middle school: Self-concept change. Transition to middle school: Self-concept changes". *PLoS ONE*. 14(2): 1-12.
- Papanthymou, A. & Darras, M., (2019). "Student Self-Assessment in Primary and Secondary Education in Greece and Internationally". *World Journal of Educational Research*, 1: 50-75.
- Rafii, F.; Sajjadi Hezaveh, M. & Seyed Fatemi, N., (2013). "Analysis of the concept of transition from student period to working life: hybrid model". *Journal of Nursing and Midwifery Faculty of Tehran University of Medical Sciences*, (Life), 1: 59-72 (In Persian).
- Rouhani, Hn., (2017). "Introduction to cultural theory". *Strategy Quarterly*, 53: 7-35 (In Persian).
- Sarukhani; B., (2018). *Introduction to Family Sociology*. Tehran: Soroush Publications (In Persian).
- Shamlou, S., (2013). *Schools and theories in personality psychology*. Tehran: Roshd. Publications (In Persian).
- Statistical Center of Iran. (2015). *Statistical Yearbook. Country Management and Planning Organization*. Tehran: Presidential Office Publications (In Persian).
- Tahmasabi, R.; Ghaffari, H. & Shabani, M., (2013). "Investigation of the effects of self-belief and self-esteem on the formation of imagery in employees of Sepeh Bank". *Organizational Culture Management Quarterly*, 3: 420-399, doi: 10.22059/jomc.2014.51516 (In Persian).
- Taj Mazinani, A. A. & Khani, A., (2016). "Intergenerational comparison of career and family transitions of young people and the factors affecting them (case study of people born in 1998 and 1999 in Dehgolan)". *Journal of Social Sciences*, 1: 220-189 <https://doi.org/10.22067/jss.v14i1.49567> (In Persian).
- Vickerstaff, S., (2001). "Learning for Life? The Post- War Experience of Apprenticeship, conference of Work, Employment and Society". *University of Nottingham*, September, 11-13.
- Walter, A., (2006). "Regimes of youth transitions Choice, flexibility and security in young people's experiences across different European contexts". *Young*, 14(2): 119-139.
- Zakai, M., (2013). "Transition to adulthood and changing youth". *Iranian Journal of Sociology*. 4(3): 3-27 (In Persian).

## Investigating Integration in Norbert Elias’ Process Sociology

Heydarpour-Marand, S.<sup>I</sup>, Golabi, F.<sup>II</sup>

 <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.25841.2074>

Received: 2022/02/17; Accepted: 2022/06/02

Type of Article: **Research**

Pp: 73-96

### Abstract

Integrative Theory plays a major role in creating new concepts and developing new perspectives. The study aimed to investigate synthesis in process sociology of Norbert Elias by using the theoretical-analytical method. The results show that, Elias has moved towards a process-oriented theoretical and methodical field in his sociology, and it can be said that a combination of theoretical and methodical types is reflected in his work. By mentioning some examples of the macro and micro levels, i.e., open personality and figuration, Elias claims that he has solved the distinction between agency and structure. Since in contrast to the agency and structure that are two separate poles, his concepts are on a continuum and there is not a distinct line between them. Elias can also inspire the modern methodological discussion by Methodological integration in his works, because he used various data and triangulation. Therefore, considering the development of a framework for a process-oriented method, he can be considered as one of the early proponents of mixed method research. One can say that though Elias’ theory has been criticized, it is generally defensible. The privilege of his work is his remarkable approach as a theoretical-experimental product that, going beyond the merely conceptual analysis, can be considered the most successful integrated project in the field of theory and methodology synthesis plan in European tradition of sociology.

**Keywords:** Integration, Norbert Elias, Process Sociology, Theoretical integration, Methodological Integration.

I. PhD student in Economic Sociology and Development, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran

II. Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran (Corresponding Author). **Email:** S.heydarpour@gmail.com

**Citations:** Heydarpour, S. & Golabi, F., (2023). “Investigating Integration in Norbert Elias’ Process Sociology”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(22): 73-96. doi: 10.22084/csr.2023.25841.2074

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5208.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5208.html?lang=en)

## 1. Introduction

Today, the use of integrated approaches in explaining social issues, due to the belief that sociology is a multi-paradigm, multi-discourse, multi-view, multi-approach, multi-tradition and multi-method science, has become a common and acceptable practice (Zulfiqari, 1400: 38). In the meantime, Norbert Elias (1897-1990) with an innovative point of view has transformed the traditional concepts of social sciences in such a way that the readers of his works can easily, fruitless discussions and debates related to dichotomies such as individual/state or understand the government and society well (Van Kriken, 2016: 44). In the development of his figurational theory, he emphasizes more on experimental researches regarding the specific issues of history and sociology, and goes beyond the demarcation between social theory and social research, and instead of consciously considering himself a social theorist, he takes an approach in social theory. which is rooted in his activities as a social researcher. But unfortunately, his attempt to institutionalize the process approach as an alternative to static views (belonging to Parsons and others) was unsuccessful. Because these views dominated the sociology of that time (Kozmix, 1384: 147-148). Considering that Elias is one of the theorists who has received less attention, therefore, it has been tried to examine the integration of Elias' Sociology of configuration and with theoretical analysis, he has answered the question of how Elias's figurational approach is in line with the development of a theory. Has it been consolidated? And on what basis and of what kind was this development? In order to achieve this goal, by using the theoretical-analytical method, with a brief look at his criticisms of previous studies - which is considered the basis of his theoretical and methodological development - integration in Elias's point of view has been discussed and investigated.

## 2. Discussion

Elias was determined to eliminate the gap between social theory and social research, so by examining his theoretical and experimental achievements, it is possible to observe a integration of theoretical and methodological types in his approach. In the theoretical discussion, instead of adding a new theory to the common sociological theories of his time, Elias begins his work with a critical approach and criticizes Weber's theory, criticizes the most important sociological paradigm of his time, the system paradigm, and also Criticizes common sociological insights. Therefore, he bases his theoretical development on the criticism of previous studies and static views and develops this work

in line with the integration of theory. He believes that by using the concept of configuration; which has a direct relationship with the concept of *Homines Aperti* or man dependent on the network of mutual dependencies; It is possible to solve the duality problem of agent and structure (Khadevi, 1391: 150). He observes humans in the majority of these multiple sets of configurations and he tried to resolve this duality of agency and structure by designing the central category of configuration, and he considers the main problem for a sociological study to be the recognition of the lawfulness of transformation and evolution of this configuration. who in his classic work on the process of civilization seeks to present such a model of long-term social historical research and study. According to the authors, the flourishing of modern social theories from the heart of classical sociology and breaking the rigid and static vocabulary of social sciences can be attributed to Elias' efforts. In fact, in his theoretical synthesis, instead of relying on passing thoughts, Elias presents a comprehensive theory about the evolution of humanity, which can be a special reference framework for various types of social sciences.

Since Elias is known for his process sociology, his methodology is usually rarely discussed and criticized. Criticizing conventional methodology in sociology - especially Weber's method - he calls him a representative of sociological nominalism and believes that Weber's methodology is narrow on social realities (Farji, 2015: 128-127). It also criticizes survey research as a formalistic endeavor by social scientists. According to Baur and Ernes (2011), Elias was not only a theorist, but he also thought strongly methodologically and experimentally, and according to his works, it is possible to develop a framework for the process-oriented method and reconstruct his methodological concepts and the rules of the method. His acquaintance with the discussion of modern methodology, such as mixed methods research, grounded theory, ethnography, multi-level analysis, social network analysis, cluster analysis, longitudinal research methods, historical and process-generated data research. He demonstrated how his ideas can inspire methodological debates today. (Baur and Ernes, 2011: 119-120). According to the authors, this method is a reconstructed process, similar to the model of quantitative and qualitative data integration, and in contrast to the sharp distinction between qualitative and quantitative research, he can be considered as one of the early proponents of mixed method research. Because he has used different and multi-angle data in his works: from image data (maps, buildings, landscapes) to verbal data (text) and from open qualitative data (ethnography, literature) to Standard quantitative data (surveys, social accounting data).

### 3. Conclusion

Elias has a significant importance in the theory of contemporary sociology and he tries to change the duality of agency and structure, which have been static categories, into a dynamic and changing nature in his perspective of historical-process sociology. In fact, the concept of configuration is the basis and foundation of the theoretical synthesis that Elias developed to overcome this duality, and in fact, this concept requires both. Therefore, Elias's approach, with its simultaneous emphasis on agency and structure, far from reductionist and one-dimensional paradigms, can be considered a clear example of integrated theory and builds and deals with a new type of paradigm called the process paradigm. Citing Kilminster and Mennel (2011), it can be said that what puts him in a different but privileged position is his unique contribution: a theoretical-experimental product that, by going beyond mere conceptual analysis, is the most successful micro-macro integrated project in Sociology is European. In the field of methodological integration, although Elias is generally considered a sociological theorist, he had very clear ideas for the most appropriate type of methodology for process sociology. Baur and Ernes (2011) also traced a process-oriented method inspired by Elias' works and concluded that he used different and multi-angle data. What is certain is that Elias's methodology has been improved by subsequent theorizing sociologists such as Kozmix (2009) and Arens (2009). In the end, it should be said that Elias was not looking for a unified theory and tried to analyze things outside of the usual sociological controversy and based his theoretical development on the criticism of previous studies and common sociological insights.



## بررسی تلفیق در جامعه‌شناسی فرآیندی نوربرت الیاس

### سکینه حیدرپورموند<sup>۱</sup>، فاطمه گلابی<sup>II</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2023.25841.2074

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۹۶-۷۳

### چکیده

تلفیق در نظریه اجتماعی نقش عمده‌ای در خلق مفاهیم و بسط چشم‌اندازهای نوین دارد. هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی تلفیق در جامعه‌شناسی فرآیندی نوربرت الیاس با بهره‌گیری از روش نظری-تحلیلی است. نتایج پژوهش حاکی از آن است الیاس در جامعه‌شناسی فرآیندی خود به سوی یک حوزه نظری و روشی فرآیندگرا حرکت کرده و در کارش تلفیقی از نوع نظری و روشی منعکس است. وی با ذکر مصادیقی از سطوح خرد و کلان، یعنی مفهوم انسان باز و پیکربندی مدعی است که تمایز میان دو مفهوم عاملیت و ساختار را حل کرده است؛ چراکه برخلاف عاملیت و ساختار که در دو قطب مجزا قرار گرفته‌اند، مفاهیم او در یک پیوستار واحد هستند که امکان تفکیک و مرزبندی بین آن‌ها وجود ندارد. هم‌چنین الیاس با تلفیق روشی در آثارش، می‌تواند الهام بخش بحث روش‌شناختی مدرن باشد، زیرا وی از داده‌های مختلف و چندزویه‌ای استفاده کرده است؛ لذا با توجه به توسعه چارچوبی برای یک روش فرآیندگرا، می‌توان وی را به‌عنوان یکی از طرف‌داران اولیه تحقیقات روش‌آمیخته در نظر گرفت. با وجود انتقاداتی که به نظریه الیاس وارد شده، اما کلیت کار او قابل دفاع است و آن‌چه او را در جایگاهی متفاوت، بلکه ممتاز می‌نشانند، رهیافت منحصر به فرد اوست با یک فرآورده‌ای نظری-تجربی، که با فراتر رفتن از تحلیل مفهومی صرف، موفق‌ترین طرح تلفیقی در حوزه نظری و روشی در سنت جامعه‌شناسی اروپایی را ارائه می‌دهد.

**کلیدواژگان:** تلفیق، نوربرت الیاس، جامعه‌شناسی فرآیندی، تلفیق نظری، تلفیق روشی.

I. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

II. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

Email: S.heydarpour@gmail.com

ارجاع به مقاله: حیدرپورموند، سکینه و گلابی، فاطمه، (۱۴۰۲). «بررسی تلفیق در جامعه‌شناسی فرآیندی نوربرت الیاس». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۲): ۷۳-۹۶. doi: 10.22084/csr.2023.25841.2074  
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5208.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_5208.html?lang=fa)

## ۱. مقدمه

امروزه استفاده از رویکردهای تلفیقی در تبیین مسائل اجتماعی، به دلیل این باور که جامعه‌شناسی دانشی چند پارادیمی، چند گفتمانی، چند بینشی، چند رویکردی، چند سنتی و چند روشی است، به رویه‌ای معمول و مقبول تبدیل شده است و قطعاً با استفاده از رویکردهای تلفیقی، جزمیت، نقاط ضعف، تعصبات تئوری‌ها و مکاتب مختلف نادیده گرفته می‌شوند (ذوالفقاری، ۱۴۰۰: ۳۸). «توحیدفام» و «امیری» (۱۳۸۸) تلفیق نظری را سومین رویکرد از نظریه‌پردازی اجتماعی در سه دههٔ آخر از قرن بیستم می‌دانند که متأثر از دو رویکرد اثبات‌گرایی و تفسیرگرایی و به عبارتی کنش‌گرایان و اختیارگرایان افراطی و قائلین به آزادی بی‌حد و حصر برای کنش‌گران از یک سو و ساختارباوران و جبرگرایان در مقیدکنندگی ساختار بر جامعه و نظام بر کنش‌گر (انفعال کنش‌گر) از سوی دیگر، به طور هم‌زمان می‌باشد. تلفیق‌گرایان پیروان هر رویکرد را به تنهایی دارای کاستی‌هایی در روش و تقلیل‌گرا محسوب می‌کنند و خود به تبیین نظریه‌ای تلفیقی با رابطه‌ای دیالکتیکی و بازتابنده در چارچوبی تاریخی و پویا (جهان‌مدرن) می‌پردازند. رویکرد تلفیقی که ادعایی فراتر از دوگانه‌گرایی را دارد بر مفهوم «رابطه»<sup>۱</sup> استوار است. به‌گونه‌ای که از وجوه عینی و ذهنی واقعیت فراتر رفته و دیالکتیک سوژه و ابژه را به عنوان بنیاد واقعیت اجتماعی در سطح هستی‌شناسی مدنظر قرار می‌دهد. به موازات این فرض، سطح معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نیز تعریف و تنظیم می‌گردند (پارکر، ۱۳۹۱: ۱۰). «نیازی» (۱۳۹۰) نیز در تعریف تلفیق در روش، به عنوان جنبش سوم روش‌شناختی، به این نکته اشاره دارد که برای ارتقای روش‌شناختی تحقیق، که با رویکردهای کمی و سپس کیفی آغاز شده، لازم است رویکردهای تحقیقی تلفیقی در تحقیقات اجتماعی دنبال شوند. ایدهٔ اصلی روش تلفیقی که از آن به رویکردهای چند خصلتی، چند روشی یا شیوهٔ آمیخته نیز یاد می‌شود، این است که ترکیب روش‌های کمی و کیفی درک مناسب‌تر و جامع‌تری از موضوعات تحقیق به دست می‌دهد.

در این بین، یکی از نظریه‌پردازان در حوزهٔ تلفیق، «نوربرت الیاس»<sup>۲</sup> (۱۹۹۰-۱۸۹۷) است که با دیدگاهی نوآورانه، در کنار دیگر جامعه‌شناسان مشهوری که با همین چالش مواجه بودند، مانند «پیر بوردیو»<sup>۳</sup>، «مارگارت آرچر»<sup>۴</sup>، «آنتونی گیدنز»<sup>۵</sup> و دیگران قرار دارد. تحقیقات الیاس بر توسعه و ارتقا بخشیدن نظریهٔ معاصر اجتماعی متمرکز بوده است. نظریه‌ای که این اندیشمند ارائه داده، نمونه‌ای بسیار گویا از احتمالات موجود در سنتز عناصر بسیار پویای اندیشهٔ کلاسیک جامعه‌شناسی است که از منظر مستقل روشن‌فکری، به بررسی طیف وسیعی از شواهد تجربی پرداخته است. نظریه‌پردازی‌های الیاس، مفاهیم سنتی علوم اجتماعی را آن‌چنان دچار تحول ساخته‌اند که خوانندگان

آثار وی به سادگی می‌توانند، بحث‌ها و مجادله‌های بی‌نتیجه مربوط به دوگانگی‌هایی هم‌چون فرد/ دولت یا دولت و اجتماع را به خوبی درک کند (ون کریکن، ۱۳۸۶: ۴۴). به عقیده الیاس (۱۹۹۵) یک رویکرد مبتنی بر درک زندگی اجتماعی به‌عنوان یک فرآیند، می‌تواند تلفیق مفهومی این‌گونه تقابل‌ها را که توسط ساختار-کارکردگرایی و به اصطلاح «فردگرایی روش‌شناختی»<sup>۶</sup> تقلیل‌ناپذیر تلقی می‌شوند، ترویج کند. برای این منظور، او پیشنهاد می‌کند که تحقیقات را با تحلیل نه‌کل کنش‌های افراد منزوی و نه جوامع به‌عنوان ساختارهای بیرونی تحمیل‌شده بر افراد، بلکه پیوندهای بین افراد و جوامع آغاز کنیم؛ بنابراین، مقوله‌های فرد و جامعه فقط «تفاوت‌هایی را در دیدگاه ناظر» بیان می‌کنند، که در مواقعی ممکن است بر افرادی که گروه را تشکیل می‌دهند و دیگران بر گروهی که توسط آن‌ها تشکیل می‌شوند، تمرکز کنند (کوئینتانیرو<sup>۷</sup>، ۲۰۰۶).

الیاس در دهه ۱۹۳۰ م. شروع به توسعه نظریه فرآیندی<sup>۸</sup> خود کرد و تا زمان مرگش در دهه ۱۹۹۰ م. به توسعه آن ادامه داد و در حدود بیست اثر از وی به‌جا مانده است که در آن‌ها به موضوعاتی گوناگون چون: مرگ (۱۹۸۵)، زمان (۱۹۹۲)، ورزش (الیاس و دورینگ<sup>۹</sup>، ۱۹۸۶) و هنر (۱۹۹۳) می‌پردازد. مجموعه آثار او به‌نظر «ریتزر» (۲۰۰۴) کوششی است در جهت فایق آمدن بر شکاف میان سطوح خرد و کلان در جامعه‌شناسی. او جامعه‌شناسی بود که مطالعاتش بر روابط میان قدرت، رفتار، عاطفه و آگاهی متمرکز بود و جامعه‌شناسی فرآیندی را بنیان نهاد. در آثاری نظیر جامعه درباری<sup>۱۰</sup> (۱۹۳۳) و فرآیند متمدن شدن<sup>۱۱</sup> (۱۹۳۹) که هر دو در دهه ۱۹۳۰ م. نوشته شده، حاوی عمده مطالبی است که جامعه‌شناسی او را از سایر آثار کلاسیک متمایز می‌سازند؛ چراکه بیشتر بر کاوش‌های تجربی درخصوص مسائل خاص تاریخ و جامعه‌شناسی تأکید دارد، زیرا قصد دارد پا را از مرزبندی میان نظریه اجتماعی و پژوهش اجتماعی فراتر نهد. به‌جای آن‌که آگاهانه خود را نظریه‌پرداز اجتماعی بداند، رویکردی در نظریه اجتماعی پیش می‌گیرد که ریشه در فعالیت‌های او در مقام پژوهشگر اجتماعی دارد. از آرای نظری «مارکس»، «وبر» و نیز «فروید» بهره می‌گیرد تا نظریه جامعی درباره جامعه انسانی، یا به بیان دقیق‌تر، نظریه‌ای درباره فرآیند رشد انسانیت فراهم آورد که چارچوب منسجمی در اختیار علوم اجتماعی مختلف قرار دهد. اما شوربختانه تلاش او در نهادی کردن رویکرد فرآیندی به‌عنوان جایگزینی برای انواع دیدگاه‌های ایستا (متعلق به «پارسونز» و دیگران) بی‌نتیجه ماند؛ چون این دیدگاه‌ها بر جامعه‌شناسی آن دوران سیطره داشت و زمانی که در دهه ۶۰ م. آثار الیاس در اروپا، به‌ویژه در انگلستان و هلند مجدداً کشف شد، این شناسایی زمانی تحقق یافت که جامعه‌شناسی تحت تفکر پسامدرن بود و کمتر پذیرای چنین آبر روایت‌هایی بود (کوزمیکس<sup>۱۲</sup>، ۱۳۸۴: ۱۴۷-۱۴۸).



با توجه به این‌که الیاس جزو نظریه‌پردازانی است که کمتر به او توجه گردیده است، لذا در این اینجا سعی گردیده است که تلفیق در جامعه‌شناسی فرآیندی نوربرت الیاس مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و با تحلیل نظری به این سؤال پاسخ داده که رویکرد فرآیندی الیاس چگونه در راستای توسعه یک نظریهٔ تلفیقی عمل کرده است؟ و این توسعه بر چه اساس و از چه نوعی بوده است؟ لذا برای رسیدن به این هدف سعی گردیده است با بهره‌گیری از روش نظری-تحلیلی، در ابتدا مروری به پیشینهٔ تحقیق در این خصوص گردد و در ادامه با نگاهی کوتاه به نقدهای وی به مطالعات پیشین - که اساس توسعهٔ نظری و روشی وی محسوب می‌شود- تلفیق در دیدگاه الیاس مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

## ۲. پیشینهٔ پژوهش

در ارتباط با مطالعات نظری درخصوص دیدگاه‌های الیاس می‌توان به چند پژوهش انجام شده در این خصوص اشاره داشت. «اباذری» (۱۳۸۱) در پژوهشی با عنوان «نوربرت الیاس و فرآیند متمدن شدن» سعی کرده است براساس چارچوب تئوریک الیاس، که در عصر جدید بشر دائماً خود را کنترل می‌کند و تحت انضباط قرار می‌دهد، به خشونت در فوتبال ایران می‌پردازد و آن را به مثابه محل زندگی جسمانی در نظر می‌گیرد که محلی برای تجلی و ظهور رفتارها و خشونت‌هایی که به طور معمول مجاز شمرده نمی‌شوند. «مجدالدین» (۱۳۸۳) نیز در مقاله‌ای با عنوان: «نوربرت الیاس بنیان‌گذار جامعه‌شناسی فرآیند» سعی در معرفی جامعه‌شناسی فرآیندی الیاس دارد و معتقد است که آشنایی با مبانی، ساختار و سازوکارهای جامعه‌شناسی آرایشی گذشته از جنبهٔ نظری آن، می‌تواند ما را در شناخت ماهیت آرایش‌های اجتماعی موجود و تحولات گوناگون و پرشتاب اجتماعی راه گشا باشد. «فرجی» (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی با عنوان نوربرت الیاس و تحلیل تمدنی که به صورت کتاب منتشر گردیده سعی در مرور بخشی از آثار و آرای الیاس دارد که بر تحلیل تمدنی تمرکز دارند. آثاری که یا مقدمه و زمینه‌ساز ایدهٔ تحلیل تمدنی الیاس، یعنی فرآیند متمدن شدن بوده یا در تکمیل و ادامهٔ تحلیل تمدنی بوده است. برای رسیدن به این هدف، هم نویسنده تلاش کرده تا الیاس را در بستر جریان کلی تحلیل تمدنی در جامعه‌شناسی مکان‌یابی کند و جایگاه او را در مقایسه با آرای اسلاف او که بر شکل‌گیری ایدهٔ تحلیل تمدنی الیاس تأثیر داشته‌اند و اخلاف او که هم متأثر از او بوده‌اند؛ و هم برای آرای بعدی او تأثیر داشته‌اند، ترسیم کند. اما شاید نزدیک‌ترین پژوهش در ارتباط با موضوع این مقاله، پژوهش «غلامرضا خدیوی» (۱۳۹۱) باشد با عنوان «عاملیت و ساختار از منظر جامعه‌شناسی فرآیندی نوربرت

الیاس» که در آن به تلفیق نظری در کار الیاس پرداخته است و محقق بر این باور است که الیاس چه در مقایسه با نظریه‌پردازانی هم‌چون «دورکیم»، «مارکس» و «هومنز» که بر یکی از این ابعاد عاملیت یا ساختار تأکید کرده و آن را در شکل‌گیری واقعیت اجتماعی اصل دانسته‌اند و چه در مقایسه با نظریه‌پردازان تلفیقی تری مانند «گیدنز» یا «بورديو» که سعی در ایجاد پیوندی ارگانیک بین این دو داشته‌اند و بر حسب مورد سهمی کم یا بیش برای هر یک از این دو بُعد در تحقق امر اجتماعی داشته‌اند، مسیری متفاوت را پیموده و کوشیده است در چشم‌انداز تاریخی-فرآیندی خود هر دو عامل (ساختار و عاملیت) از ایستایی‌رهای بخشیده و ماهیتی پویا و دگرگون شونده به آن‌ها ببخشد. با توجه به موارد ذکر شده باید عنوان کرد که مطالعه حاضر چون به تلفیق در اندیشه و آثار الیاس از دریچه هم‌نظری و هم‌روشی می‌پردازد در نوع خود بدیع و نوآورانه است و فضای جدیدی به‌ویژه در حوزه تلفیق روشی پیش چشم مخاطبان قرار می‌دهد.

### ۳. چشم‌انداز تلفیق در رویکرد فرآیندی الیاس

الیاس بدون آن‌که با صراحت خود را نظریه‌پرداز معرفی کند، نظریه اجتماعی خود را با فروتنی خاصی ارائه می‌دهد. وی در آثارش تأکید ویژه‌ای بر بررسی‌های تجربی پرسش‌های خاص تاریخی و جامعه‌شناختی داشته است؛ زیرا بر آن بوده است که شکاف بین نظریه اجتماعی و پژوهش اجتماعی را از میان بردارد و با بررسی دستاوردهای نظری و تجربی وی می‌توان تلفیق از نوع نظری و روشی را نیز در رویکرد او رصد کرد. در بحث نظری، الیاس به جای آن‌که نظریه جدیدی به نظریات موجود و متداول جامعه‌شناسی عصر خود اضافه کند کار خود را با رویکردی انتقادی آغاز می‌کند و نه تنها در حوزه جامعه‌شناسی، بلکه به کل حوزه مطالعات فلسفی و علوم انسانی تسری می‌دهد. از نگاه نگارندگان، الیاس با نقد نظریه وبر و هم‌چنین انتقاد نسبت به اصلی‌ترین پارادایم جامعه‌شناسی زمان خود، یعنی پارادایم سیستم (نظام) که در آن تلقی جامعه به عنوان یک نظام یا سیستم با تعادل پایدار آن‌گونه که مخصوصاً در آثار «پارسونز» به چشم می‌خورد، کارش را آغاز می‌کند و در ادامه به نقد بینش‌های متداول جامعه‌شناسی می‌پردازد؛ بنابراین نظریه الیاس در راستای تلفیق نظریه، توسعه یافته است و الیاس اساس این توسعه نظری را هم بر پایه نقد مطالعات پیشین و دیدگاه‌هایی که در مدل‌های ایستا قرار داشتند و قادر نبودند از مدل‌های فرآیندی استفاده کنند، استوار کرده است.

الیاس در «فرآیند متمدن شدن»، وبر را به خاطر دیدگاه ایستایش از فرد و ناتوانی‌اش در آشتی دادن تنش‌های تحلیلی بین فرد و جامعه مورد نقد قرار می‌دهد و به موفق

نبودن وبر در مواجهه با تقسیم‌بندی ساختگی و ایستا به مثابه بخشی از ضعف عمومی نظریه جامعه‌شناسی می‌پردازد و معتقد است که وبر و پارسونز هر دو به سرچشمه‌ای یکسان تعلق دارند. الیاس معتقد است جامعه انسانی مجموعه‌ای رها از افراد یا گروه‌ها نیست، به طوری که در برخی نظریه‌های قدیمی‌تر جامعه‌شناسی هم‌چون نظریه وبر ازکنش ترسیم شده است. راه‌حل الیاس، تحلیل دو مفهوم فرد و جامعه به مثابه فرآیندهای اجتماعی در پیوند با بررسی‌های تجربی بود (فرجی، ۱۳۹۵: ۱۳۲). الیاس نقد آثار پارسونز را هم در چارچوب نقد پارادایم سیستم یا نظام‌ها انجام داده است و همان‌طور که در نقد وبر هم اشاره گردید، الیاس معتقد است که این پارادایم به شدت ایستا است و ماهیت کنش‌گر را ایستا تلقی کرده است. انسان ثابت و ایستا در مثالی که الیاس در ارتباط با نقد پارسونز به کار می‌برد مثل بازیگری است که در شرایط مختلف تاریخی اجتماعی با ورقه‌های متفاوت بازی‌های متفاوتی را ارائه می‌کند، نه این‌که خود بازیگر در روند بازی تغییر کند (خدیوی، ۱۳۹۱: ۱۴۸-۱۴۷). در واقع، جامعه‌شناسی فرآیندی الیاس، عاملان فردی یا جمعی و وابستگی‌های متقابلی را مطرح می‌کند که بر تضاد یا همکاری ساختارها مبتنی است. به نظر الیاس کنش‌گران اتم‌های ایزوله نیستند و نمی‌توان آن‌ها بدون روابط مشترکشان درک کرد؛ بنابراین تمایز کنش‌گران و ساختارها معنی ندارد و ناچار به شیء‌انگاری منجر می‌شود و ساختارها را به صورت موجودات مرموزی تصویر می‌کند که هر چیزی را بر پهنه اجتماعی تنظیم می‌کنند. می‌توان گفت که این رهیافت، قطب مقابل کارکردگرایی پارسونزی است. ساختارهای نهادی دربردارنده روابط مبتنی بر تضاد یا همکاری بین عاملان یا گروه‌ها نیست؛ آن‌گونه که در جامعه‌شناسی آرایشی دیده می‌شود، بلکه روابط سازگاری و ناسازگاری بین هنجارهای نهادی شده را شامل می‌گردد (موزلیس، ۱۳۹۹: ۲۳۸-۲۳۳)؛ بنابراین با این تفاسیر به راحتی می‌توان دید که چگونه ساختارهای آرایشی الیاس نقطه مقابل ساختارهای نهادی پارسونز است. وی به روابط واقعی میان گروه‌ها اشاره می‌کند که در دوره تاریخی کلان‌گسترش یافته است؛ درحالی‌که پارسونز اساساً به روابط مجازی بین هنجارها، نقش‌ها و نهادها توجه می‌کند. در واقع یکی به تضاد یا همکاری واقعی بین کنش‌گران می‌پردازد و دیگری به مسأله سازگاری یا ناسازگاری بین انتظارات هنجاری. الیاس هم‌چنین، واحد تحلیل در مطالعات جامعه‌شناختی دوران خود را نیز مورد نقادی قرار می‌دهد، یعنی مطالعات کوتاه و حداکثر میان‌مدت و پرداختن به وضع موجود جوامع به نحوی که گویی سازوکارهای جامعه همیشه به همین نحو بوده و در نتیجه مغفول ماندن تاریخی بودن ماهیت امر اجتماعی. به نظر وی مطالعات تاریخی درازمدت پس از یک دوره اوج‌گیری اولیه و آمیختگی آن‌ها با انگاره‌های ایدئولوژیک

بعدها به همین اتهام کنار گذاشته شدند که به نظر الیاس این کار نوعی انداختن نوزاد با قنداق بود، به جای عوض کردن قنداق. از طرفی دیگر، الیاس نقدهای بنیادینی به بینش های متداول جامعه شناسی معاصر، به ویژه نقدی نسبت به تصور جامعه شناسان از مقوله عاملیت و ساختار وارد می کند. با این وصف، الیاس می گوید که این عبارت دو جمله ای فرد/جامعه و دیگر دگرگرای ها نه فقط یک عادت متروک فکری یا رایج نزد غیرمتخصصان نیست، بلکه هنوز در اذهان عموم، از جمله نزد پژوهشگران علوم اجتماعی ریشه عمیقی دارد؛ تضاد فرد و جامعه، نه تنها در عرف عام هنوز واقعیت مسلم شمرده می شود، بلکه در بسیاری از تولیدهای دنیای علمی نیز مطرح است (هنیش<sup>۱۳</sup>، ۱۳۸۹: ۱۳۰-۱۳۱). با بهره گیری از رویکرد جامعه شناختی الیاس، درک این که چرا به نظر می رسد که جامعه شناسان بر سر این دو راهه متوقف شده اند، آسان تر خواهد شد. وی در برابر مفاهیم عاملیت ساختار و سایر روایت های مختلف این مفاهیم، مفاهیم جدیدی را تشریح می کند که در ادامه در بحث تلفیق نظری در کار الیاس به این مفاهیم اشاره می گردد.

در بحث روش، نیز الیاس به نقد روش شناسی متعارف در جامعه شناسی می پردازد. وی در کتاب جامعه شناسی چیست به انتقاد از روش وبر می پردازد و او را نماینده نومیالیسم<sup>۱۴</sup> جامعه شناختی می نامد و به نوعی در بحث روش شناسی مسیر خود را از وبر جدا می کند؛ به ویژه در استفاده از روش تیپ ایدئال. الیاس در کتاب جامعه درباری به نقطه ضعف این روش اشاره می کند. او هر نوع روش را از جمله روش تیپ ایدئال که مبتنی بر واقعیت مادی و تجربی نباشد، سازه ای مصنوعی می نامد. الیاس بیشتر به دنبال درک روابط واقعاً موجود بین ساختارهای اجتماعی است و می توان گفت که از سازه های مفهومی پیشینی در جامعه شناسی گریزان است (برویر<sup>۱۵</sup>، ۱۹۹۴: ۴۳). در واقع آرایش ها یا پیکربندی ها همانند تیپ های آرمانی وبر نوعی ساختار نظری نیستند که محقق آن ها را جعل کند و با محک آن ها واقعیت هایی را توضیح دهید، بلکه پیکربندی ها مانند مردمی که آن ها را تشکیل می دهند، واقعی هستند (مجدالدین، ۱۳۸۳: ۱۳۷). در واقع نقد روش شناسی فردگرایانه که در زمان وی در عرصه های علوم انسانی متداول بود و یکی از مقولات اساسی جامعه شناسی محسوب می شد، همان نقد جنبه نومیالیستی روش شناسی وبر است. به نظر الیاس قبای روش شناسی وبر بر تن واقعیت های اجتماعی تنگ است و نشان می دهد که وبر اگرچه فردگرایی روش شناختی را به مثابه روش خود انتخاب کرده است، اما در بسیاری از مواقع با نگرش ساختاری به بررسی پدیده ها پرداخته است (فرجی، ۱۳۹۵: ۱۲۸-۱۲۷). تا اینجای بحث می توان نتیجه گرفت که الیاس، از تیپ واقعی به جای تیپ ایده آل، از تحقیقات پویا مبتنی بر

جامعه‌شناسی فرآیندی به جای توصیف ایستا از وضع موجود بحث کرده است. هم‌چنین الیاس آشکارا، از تحقیقات پیمایشی به عنوان تلاشی فرمالیستی توسط دانشمندان علوم اجتماعی با هدف تقلید از روش‌های دقیق اندازه‌گیری فیزیکی و انتقال فرضیات علیت از حوزه طبیعی به علوم اجتماعی و انسان‌شناسی، که منتهی به تعمیم‌های نامعتبر و مدل‌های مکانیکی می‌شد، انتقاد کرد؛ به عبارت دیگر، الیاس ادعای می‌کرد که روش‌ها باید در خدمت تئوری باشند، نه برعکس؛ لذا این موارد را می‌توان جنبه‌های مشخص شده در برنامه تحقیقاتی تجربی-نظری الیاس در نظر داشت که در مطالعه جامعه‌شناختی جوامع، نظریه فرآیند متمدن شدن وی و مهم‌تر از همه، افکار او در مورد تئوری قدرت (الیاس، ۱۹۷۸) دنبال شده است (بائر و ارنس،<sup>۶</sup> ۲۰۱۱: ۱۱۹).

متأسفانه الیاس با جامعه‌شناسی فرآیندی خود شناخته شده، لذا روش‌شناسی وی معمولاً به ندرت مورد بحث قرار می‌گیرد یا به دلیل ناکافی بودن مورد انتقاد قرار می‌گیرند؛ به عنوان مثال، در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ م، سر و صداهای زیادی وجود داشت که ادعا می‌کردند نظریه الیاس در مورد روند متمدن شدن نتوانسته است مطابق با رهنمودهای روش‌شناختی خود عمل کند. با این حال، با توجه به نظرات الیاس - تقابل با نظرات منتقدان بعدی - می‌توان گفت که تحقیقات اجتماعی در واقع برای وی بسیار مهم بود؛ زیرا از نظر او، نظریه جامعه‌شناسی باید از نظر تجربی پایه‌ریزی شود و خود را به عنوان یک محقق با گرایش نظری و تجربی تصور می‌کرد (الیاس، ۱۹۸۳: ۹۹). با این حال، در روش‌شناسی، اظهارات صریح اندکی را می‌توان در آثار الیاس یافت که مهم‌ترین آن‌ها در این زمینه عبارتند از: خودی و غیرخودی (الیاس و اسکاتسون<sup>۷</sup>، ۱۹۶۵)، عقب‌نشینی جامعه‌شناسان به زمان حال (۱۹۸۷)، مفهوم زندگی روزمره (۱۹۷۸)، جامعه‌شناسی چیست؟ (۱۹۷۸) و به سوی نظریه فرآیندهای اجتماعی (۱۹۷۷) ... (همان: ۱۱۸-۱۱۷).

از نظر «بائر» و «ارنس» (۲۰۱۱) الیاس نه تنها نظریه پرداز بود، بلکه به شدت متدولوژیک و تجربی نیز فکر می‌کرد؛ چراکه معتقد بود که نظریه جامعه‌شناسی باید به گونه‌ای ساخته شود که تحقیقات تجربی را هدایت کند. لذا آن‌ها معتقدند که با توجه به آثار و نظریات الیاس، می‌توان چارچوبی برای روش فرآیندگرا توسعه داد و مفاهیم روش‌شناختی الیاس را بازسازی کرده و آن‌ها را به گفتمان روش‌شناسی مدرن پیوند زد که در ادامه به طور مبسوط در بخش تلفیق روشی به این بحث باز خواهیم گشت.

### ۳-۱- تلفیق نظری در جامعه‌شناسی فرآیندی الیاس

الیاس تلاش دارد دربارهٔ رابطهٔ فرد و جامعه دیدگاهی متفاوت از دیدگاه‌های رایج دوران خود ارائه دهد و در واقع دوگانه‌های فرد و جامعه را بشکند و به تعبیر خودش، تا افق جدیدی باز شود. الیاس طرح چنین مسأله‌ای را بیش از آن که علاقهٔ شخصی بداند، ضرورتی اجتماعی می‌داند (فرجی، ۱۳۹۵: ۱۵۵). الیاس قبل از هر چیز مخالف دریافت دوگانه از ماهیت امر اجتماعی است و آن را امری غیر ضروری می‌داند، اما آن چه رویکرد الیاس در مسألهٔ عاملیت ساختار را از سایر رویکردهای تلفیقی متمایز می‌سازد؛ ماهیت جامعه‌شناسی فرآیندی یا پیکربندی وی است. با توجه به مطالب ذکر شده در بالا، می‌توان چنین بیان کرد که در بسیاری از نظرات مورد نقد الیاس، این تصور وجود دارد که موجودیت‌های متفاوتی به نام عامل، کنش‌گر یا خود از یک سو و کلیت‌های کلانی به نام ساختار، نظام، الگوها از سوی دیگر وجود دارند که در تعامل با یکدیگر بوده و هر نظریه می‌کوشد سهم و اهمیت هریک از آن‌ها و یا ماهیت رابطهٔ بین این دو را در شکل‌گیری امر اجتماعی تبیین کند و به قول «ریترز» (۱۳۷۹) مسألهٔ نهایی تشخیص اهمیت نسبی عاملیت و ساختار در محیط‌های گوناگون فرهنگی و تاریخی است. در حالی که از نظر الیاس انسان موجودی است تاریخی که محصول فرآیندی تاریخی بوده و در مرحله‌ای خاص متولد شده است؛ به طور کلی برای الیاس آن چه که در سایر نظریه‌ها به عنوان عامل یا ساختار شناخته می‌شود، هر دو جلوه‌های مختلف موجودیت تاریخی و دگرگون شونده واحدی هستند به نام واقعیت اجتماعی، نه موجودیت‌های مستقل و متفاوت. به نحوی که حداکثر می‌توان از یک پیوستار سخن گفت که این دو مقوله در دو انتهای آن قرار دارند؛ بدین معنی که هر دو، نه دو قطب مجزایی که با یکدیگر ارتباط دارند، بلکه یک پیوستار واحدند که امکان تفکیک و مرزبندی بین آن‌ها وجود ندارد.

الیاس برای نقد عاملیت، نقد را از سطح اجتماعی یا کنش، آن گونه که در سایر نظریه‌ها معمول است، آغاز نمی‌کند؛ بلکه نقد خود را از سطح معرفت‌شناسی در باب ماهیت فرد انسانی (چه به عنوان کنش‌گر و چه به عنوان شناسنده) آغاز می‌کند. وی با نقد نظریات فلاسفه‌ای مانند: «دکارت»، «لایپ نیتس»، «کانت» و نیز فلسفه‌های وجودی در باب ماهیت انسان مدعی است که تصویری که دربارهٔ ماهیت انسان در این فلسفه وجود دارد، همان تصویری است که بعدها دستمایهٔ نظریه‌پردازان عاملیت و ساختار گردیده است (خدییوی، ۱۳۹۱: ۱۴۶). الیاس چنین استدلال می‌کند که انسان‌ها سرشتی اجتماعی دارند و تنها از طریق ارتباط با یکدیگر به حیات خود ادامه می‌دهند. در پرتو همین ارتباط طبیعت ثانوی انسان به گونه‌ای اجتماعی شکل می‌گیرد. کانون

استدلال الیاس در این زمینه را نقطه نظری تشکیل می‌دهد که غالباً علیه آن چه که «شخصیت بسته» نامیده می‌شود، عنوان می‌گردد. الیاس با انتقاد از شخصیت بسته که برداشتی غالب در فلسفه نوین و اندیشه سیاسی و اجتماعی غرب است و بر استقلال، آزادی و ماهیت ناوابسته بشر تأکید می‌ورزد، عنوان می‌کند که تصویری که فلسفه و اندیشه نوین غرب درباره انسان ارائه می‌دهد، باید جای خود را به شخصیت باز بشری بدهد. انسان‌ها با این شخصیت، بیشتر به یک‌دیگر وابسته‌اند تا مستقل و از طریق پیکربندی‌های اجتماعی به یک‌دیگر گره خورده‌اند. الیاس مقوله پیکربندی<sup>۱۸</sup> را با هدف قرار دادن مسأله وابستگی متقابل انسان‌ها به یک‌دیگر در کانون نظریه جامعه‌شناسی و برطرف ساختن تقابل ضرورتاً نادرست فرد و جامعه مطرح ساخته است (ون کریکن، ۱۳۸۶: ۴۵)؛ بنابراین چنین می‌توان استنباط کرد که وی در برابر مفهوم متداول عامل که با مفهوم کلی انسان خودبسنده یا قائم به خود<sup>۱۹</sup> از آن یاد می‌کند؛ مفهوم انسان باز<sup>۲۰</sup> و پیکربندی را قرار می‌دهد که به ماهیت‌هایی اطلاق می‌شود که ذاتاً تاریخی بوده و در طی تحولات تاریخی شکل گرفته‌اند و همان‌طور که در نقد پارسونز به آن اشاره گردید، در زمانی که نظریه پردازان نظریات خود را ارائه کرده‌اند، موجودیت حال این واقعیت‌ها، به عنوان ماهیت حقیقی آن‌ها و واقعیت‌های پایدار و ایستا تلقی شده است. همان انسان کنش‌گر، فعال و مفسری که در میان نظریه پردازان معروف است که در برابر جهان خارج ایستاده و تحریکات محیطی را در خود بازتاب می‌دهد و یا بازاندیشی می‌کند و پس از تفسیر دست به کنش در برابر این جهان می‌زند.

الیاس در نقد ساختار نیز در ابتدا به نقد تصویری که در میان جامعه‌شناسان از این مفهوم وجود دارد، می‌پردازد و تأکید بر مفهوم ساختار را نتیجه تحولات و دگرگونی‌های تدریجی شکل گرفته در جوامع اروپایی و از جمله شکل‌گیری مفهوم ملت و تأکید بر ضرورت حفظ این کلیت‌ها به لحاظ تاریخی دانسته و به نظر وی این امر باعث شده است که این متفکران را به سمت مفاهیم و مقولاتی مانند ساختار و نظم سوق داده، به نحوی که دگرگونی در نظام اجتماعی را امری عارضی دانسته و ماهیت جامعه را امری ایستا تلقی کنند (ر.ک. به: نقد پارسونز در مقدمه فرآیند متمدن شدن). الیاس برای اشاره به سطح کلان اجتماعی نیز از مفهومی تاریخی و پویای «پیکربندی» نام می‌برد و آن‌ها را چیزی جز شبکه مناسبات انسانی با یک‌دیگر نمی‌داند. اما آن چه که وی بر آن تأکید دارد این است که شبکه ارتباطی که وی از آن سخن می‌گوید، فقط در صورتی می‌تواند وجود داشته باشد که تصور انسان مجزا و متمایز از جامعه را رها کرده و همان عامل یا من انسانی باز با استقلال نسبی نسبت به دیگری‌های اجتماعی و نیز قابلیت دگرگون‌شوندگی این موجود؛ حداقل در بنیادهای روانی عاطفی را مبنای تحلیل قرار

دهیم. در واقع این همان گره اصلی عاملیت ساختار است؛ یعنی چگونگی رسیدن از عامل به ساختار که نظریه پردازان دیگر تلاش کرده‌اند تا تلفیقی از این دو به وجود آورند که به نظر الیاس این تلاش‌ها نتیجه‌بخش نبوده است؛ چراکه تا زمانی که مفهوم فرد به تجربه‌ای از خویشتن وابسته است که من را در یک محفظه در بسته تصور می‌کند، نمی‌توان تحت عنوان جامعه چیزی غیر از انبوهی از جوهرهای بدون روزن را تصور کرد. در این صورت مفهوم ساختار اجتماعی می‌تواند حداکثر به عنوان محصول تصنعی ذهن جامعه‌شناسان به نظر آیند و به عنوان سازه‌ای از نوع سنخ‌های آرمانی تصور شوند که محقق برای این‌که بتواند حداقل در افکار خویش نظم و ترتیبی را درباره انبوهه بی‌نظم و بی‌ساختی از افراد کنش‌گر مستقل از یک‌دیگر که در واقعیت وجود دارند، ایجاد کند، از آن‌ها استفاده می‌کند؛ لذا از دیدگاه الیاس، تنها با استفاده از مفهوم پیکربندی که ارتباطی بلاواسطه با همین مفهوم انسان باز به شبکه وابستگی‌های متقابل دارد، می‌توان معضل دوگانگی عامل و ساختار را حل کرد (خدیوی، ۱۳۹۱: ۱۵۰)؛ بنابراین به نظر وی انسان‌ها را فقط می‌توان در غالب همین مجموعه‌های متکثر از پیکربندی‌ها مشاهده کرد و با طرح مقوله محوری پیکربندی سعی داد این دوگانگی عاملیت و ساختار را مرتفع سازد. بر این اساس «ریتزر» بیان می‌کند که «شکل‌نمایی‌ها فرآیندهایی اجتماعی‌اند که بیانگر درهم‌تنیدگی افراد هستند و ساختارهایی الزام‌آور و خارجی برای روابط بین انسان‌ها نیستند و با یک‌دیگر روابط متقابل دارند. شکل‌نمایی‌ها از افرادی تشکیل می‌شوند که نسبت به هم وابسته و باز هستند. از آن‌جا که قدرت، اهمیتی محوری برای شکل‌نمایی‌های اجتماعی دارد، آن‌ها پیوسته در تغییر و سیلان هستند، شکل‌نمایی‌ها ظهور و تحول می‌یابند؛ اما این ظهور و تحول به شیوه‌هایی عمدتاً مشاهده نشده و برنامه‌ریزی نشده صورت می‌گیرد. این واقعیت اهمیتی اساسی برای بحث حاضر دارد که ایده شکل‌نمایی هم برای سطوح خرد و کلان کاربرد دارد و هم برای هر پدیده اجتماعی که بین آن دو قطب قرار گرفته است. این مفهوم می‌تواند در مورد گروه‌های نسبتاً کوچک و به همان اندازه برای جوامعی به کار می‌رود که از هزاران یا میلیون‌ها انسان وابسته به هم تشکیل شده‌اند (ریتزر، ۱۳۹۰: ۵۸-۵۵)؛ بنابراین، از نظر الیاس مسأله اصلی برای یک مطالعه جامعه‌شناختی، شناخت قانون‌مندی دگرگونی و تحول همین پیکربندی‌هاست که در اثر کلاسیک خود در باب فرآیند تمدن به دنبال ارائه چنین مدلی از تحقیق و مطالعه درازمدت تاریخی اجتماعی است و نمونه‌های آن را در شکل‌گیری دولت در غرب از یک سو و تطور و دگرگونی در ساختار روانی روحی افراد در سوی دیگر نشان می‌دهد و معتقد است با روشی که پیشنهاد می‌کند جامعه‌شناسی را از معضل دوگانگی عامل ساختارها ساخته است؛ لذا



به‌زعم نگارندگان شکوفایی نظریات اجتماعی مدرن از بطن جامعه‌شناسی کلاسیک و درهم شکستن واژگان صلب و ایستای علوم اجتماعی را می‌توان مدیون تلاش‌های ییاس دانست. درواقع، ییاس در تلفیق نظری خود به‌جای دنبال‌روی از اندیشه‌های گذرا به‌عنوان یک نظریه‌پرداز به مسائل و موضوعات اساسی می‌پردازد. هدف او، ارائه نظریه‌ای جامع دربارهٔ جامعهٔ بشری یا به‌طور دقیق‌تر نظریهٔ تحول بشریت است که می‌تواند چارچوب مرجع خاصی برای انواع گوناگون علوم اجتماعی باشد.

### ۳-۲. تلفیق روشی در جامعه‌شناسی فرآیندی ییاس

در این مدخل نشان می‌دهیم که اگرچه ییاس را عموماً نظریه‌پرداز جامعه‌شناسی می‌پندارند، اما او ایده‌های کاملاً روشنی برای مناسب‌ترین نوع روش‌شناسی برای جامعه‌شناسی فرآیندی داشت و حتی بائر و ارنس (۲۰۱۱) سعی کردند مفاهیم روش‌شناختی ییاس را بازسازی کرده و آن‌ها را به گفتمان روش‌شناسی مدرن پیوند بزنند. از دیدگاه آن‌ها یک روش فرآیندگرا با الهام از آثار ییاس می‌تواند شامل مراحل زیر باشد:

#### ۱- بازسازی سطح کلان، ساختار اجتماعی و قواعد پیکربندی با استفاده از

**داده‌های استاندارد:** همان‌طور که اشاره شد، پیکربندی یک ساختار اجتماعی متشکل از مجموعه‌ای از افراد است که با مجموعه‌ای از موقعیت‌ها، قوانین، هنجارها به‌هم پیوند خورده‌اند و چارچوبی برای اقدامات فردی و گروهی هستند که رفتارها و ارتباطات آن‌ها را تنظیم و جهت می‌دهد. پیکربندی‌ها در درجهٔ رسمی و غیررسمی بودن، متفاوت هستند. انواع خاصی از افراد (یا گروه‌هایی از افراد) دسترسی متفاوتی به موقعیت‌های موجود در پیکربندی دارند و هر موقعیت انواع خاصی از رفتار را تسهیل می‌کند و دیگران را مهار می‌کند. در یک پیکربندی معین، هر فرد بسته به موقعیت خود در پیکربندی - محدودیت‌ها و گزینه‌های خاصی برای عمل دارد (ییاس، ۱۹۸۶)؛ بنابراین، اولین وظیفهٔ جامعه‌شناسی فرآیندی یا پیکربندی، بازسازی قواعد و ساختار اجتماعی پیکربندی است. ییاس سعی کرد قوانین و ساختار اجتماعی پیکربندی را با استفاده از نقشه‌ها، ساختمان‌ها و مناظر، داده‌های نظرسنجی یا حسابداری اجتماعی تجزیه و تحلیل کند. او آن‌ها را با انواع دیگر داده‌ها زاویه‌بندی کرد. وی تحلیل کرد که مناظر، ساختمان‌ها و نقشه‌ها می‌توانند در مورد ساختارهای اجتماعی و قوانین پنهان به ما چیزهایی را بازگو کنند؛ به‌طورمثال، ییاس (۱۹۶۹) ایده‌ای در استفاده از محیط ساخته شده به‌عنوان منبع داده به ما می‌دهد؛ بنابراین، هنگام دیدن یک ساختمان قدیمی، محقق باید بپرسد که چرا آن‌ها ساختمان را این‌گونه ساخته‌اند؟ این ساختمان برای کدام نوع اعمال اجتماعی منطقی است؟ به‌عنوان مثال، در یک آپارتمان مدرن

ساختمان، زن و شوهر در یک اتاق خواب مشترک هستند. در مقابل، در فرانسه در قرن شانزدهم، زوج‌های اشرافی نه تنها اتاق خواب جداگانه دارند، بلکه محل زندگی مجزا نیز دارند. در جامعهٔ درباری، الیاس در مورد نوع سبک زندگی که می‌تواند یک ترتیب مناسب برای زندگی در این ساختمان خاص باشد، بحث می‌کند و نتیجه می‌گیرد که -بر خلاف خانوادهٔ مدرن- زوج‌های اشرافی کارهای روزمرهٔ کاملاً جداگانه داشتند و معمولاً فقط در موارد رسمی هم‌دیگر را ملاقات می‌کردند؛ بنابراین الیاس از نقشه‌ها، ساختمان‌ها و مناظر به عنوان منبع داده استفاده کند، و آن‌ها را با سایر منابع داده، از جمله اسناد تاریخی، دفتر خاطرات و نامه‌ها، زاویه‌بندی می‌کند.

**۲- بازسازی سطح خُرد، قرارگیری فرد در درون پیکربندی‌ها و درک و توانایی تغییر پیکربندی با استفاده از داده‌های پایان باز:** چگونگی درک افراد از پیکره، نحوهٔ تعامل آن‌ها با دیگران، نحوه و دلیل ورود یا خروج آن‌ها به داخل پیکربندی، همین‌طور موقعیت آن‌ها در طول پیکره در طول زندگی و این‌که چگونه و چرا آن‌ها قادر به تغییر شکل هستند یا موفق به تغییر شکل نمی‌شوند، همگی در تجزیه و تحلیل در سطح خُرد، مطرح هستند و به‌منظور حل این سؤالات، الیاس برای بررسی این سطح از داده‌های پایان باز (مصاحبه، مردم‌نگاری و تاریخچهٔ زندگی) به‌عنوان منبع داده بهره گرفته است که این نوع داده‌ها، برای شناسایی محل قرارگیری فرد، درک و توانایی پیکربندی، مناسب‌ترند (بائر و ارنس، ۲۰۱۱: ۱۳۰)؛ مثلاً هنگام بازسازی کنش‌های فردی گذشته (مانند جامعهٔ درباری) -مانند مورخان- منابع تاریخی و تاریخچهٔ زندگی مانند اتوبیوگرافی‌ها و نامه‌ها را تفسیر کرد. در بررسی فرآیند تمدن‌سازی نیز از نمونه‌های ادبی و توصیه‌های رفتاری ارائه شده در کتاب‌های آداب و معاشرت از قرون وسطی که راجع به آداب سفره، لباس و لباس در اتاق خواب، روابط بین مردان و بین والدین و فرزندان و... بودند استفاده کرد. هنگام تجزیه و تحلیل کنش‌های افراد معاصر نیز از مردم‌نگاری استفاده کرده است؛ قوم‌نگاری خودی و غیرخودی (الیاس و اسکاتسون، ۱۹۶۵) که از نظر روش‌شناسی شبیه به مکتب شیکاگو (پالمر، ۱۹۲۸) است، از طریق اسناد و آمار جرم و هم‌چنین از طریق یک بررسی مقدماتی، توسعهٔ تاریخی یک شهر صنعتی را تجزیه و تحلیل کردند. علاوه بر این، آن‌ها با مردم در محل کار و خانه هایشان مصاحبه کردند و از مناطقی که ساکنان آن زندگی می‌کردند و در آن‌ها کار می‌کردند، تجزیه و تحلیل فضایی<sup>۳۱</sup> انجام دادند.

**۳- بازسازی جامعه‌شناسی پیکربندی با استفاده از داده‌های تولید شده - فرآیندی<sup>۳۲</sup> مانند ادبیات و اسناد تاریخی:** تاکنون، در مورد سطح کلان (شکل) و سطح خُرد (افراد) بحث کردیم، به‌گونه‌ای که گویی آن‌ها تغییر نکرده و رشد نمی‌کنند. با

این حال، طبق جامعه‌شناسی فرآیندی الیاس، هر دو افراد و شخصیت‌های آن‌ها همیشه تغییر می‌کنند و هم‌زمان با یک‌دیگر درهم آمیخته‌اند. از آنجا که جامعه همواره در حال تغییر است، نظریه‌های انتزاعی مانند نظریه سیستم‌ها و کارکردگرایی ساختاری هیچ استفاده‌ای ندارند (الیاس، ۱۹۸۳)؛ در عوض، از دیدگاه تحلیل پیکربندی، همیشه باید یک تحلیل جامعه‌شناختی سالم و متمرکز بر تبیین فرآیندهای اجتماعی انجام شود. در این زمینه، بائر و ارنس (۲۰۱۱) معتقدند که در حالی که الیاس مزایای تمرکز جامعه‌شناسی بر زمان حال را تشخیص می‌دهد، اما هم‌چنین کاملاً از محدودیت‌های آن نیز آگاه است؛ لذا الیاس از این نظر مشهور است که جامعه‌شناسی پیکربندی را با استفاده از داده‌های تولید شده فرآیندی انجام داده است (بائر و ارنس، ۲۰۱۱: ۱۳۲). الیاس نه تنها با تجزیه و تحلیل تجربی خود نشان داد که اساساً از هر چیزی که انسان پشت سر گذاشته می‌تواند به عنوان منبع داده استفاده شود، بلکه وی هم‌چنین رهنمودهایی را برای نحوه استفاده از این داده‌ها برای تجزیه و تحلیل فرآیندگرا ارائه داد؛ به عنوان مثال، در فرآیند تمدن، الیاس (۱۹۳۹) از ادبیات و کتاب‌های آداب و معاشرت استفاده می‌کند تا بازسازی جامعه‌شناسی آداب را بازسازی کند. برای این کار، او دوباره از نظریه اجتماعی برای هدایت تحلیل تجربی استفاده می‌کند؛ هم‌چنین هنگام انتخاب منبع داده و روال برای تجزیه و تحلیل، الیاس معتقد بود که درست-نادرست و مناسب-نامناسب را نمی‌توان کدهای مناسب برای رابطه بین تئوری و داده‌ها دانست؛ بلکه مسأله این است که کدام روش‌ها و داده‌ها کم‌وبیش درست یا به عبارت دقیق‌تر، مناسب‌تر هستند؛ زیرا دانش نسبتاً بی‌انتهاست (الیاس، ۱۹۸۷: ۸۹-۸۸) و این به معنای دلخواه بودن انتخاب داده‌ها و روش‌ها نیست.

با این تفاسیر به‌زعم نگارندگان، این روش فرآیندی بازسازی شده شبیه مدل یکپارچه‌سازی داده‌های کمی و کیفی است و روش تلفیقی الیاس می‌تواند الهام‌بخش بحث‌های روش‌شناختی مدرن باشد؛ زیرا از برخی منابع داده‌ای استفاده می‌کند که مدت‌ها نادیده گرفته شده‌اند و اخیراً کشف شده‌اند؛ بنابراین در بحث نوع داده و روش‌های تجزیه و تحلیل یک روش فرآیندگرا باید عنوان کرد که الیاس را می‌توان عنوان یک روش‌شناس کیفی یا حتی تلفیقی معرفی کرد. با این وجود، وی تصور می‌کرد که تحقیقات کیفی اصطلاح مناسبی نیست و خواستار این است که محققان به جای آن، تحقیقات اجتماعی یا فرآیندی انجام دهند؛ لذا، در مقابل تمایز شدید بین تحقیقات کیفی و کمی، که امروزه اغلب انجام می‌شود، الیاس را می‌توان به عنوان یکی از طرف‌داران اولیه تحقیقات روش آمیخته در نظر گرفت. اگر کسی آثار الیاس را بررسی کند، آشکار می‌شود که وی از داده‌های مختلفی و چندزویه‌ای استفاده کرده

است؛ از جمله، از داده‌های تصویری (نقشه‌ها، ساختمان‌ها، مناظر) تا داده‌های کلامی (متن) و از داده‌های کیفی باز (مردم‌نگاری، ادبیات) تا داده‌های کمی استاندارد (نظر سنجی‌ها، داده‌های دفترداری اجتماعی). همان‌طور که بائر و ارنس (۲۰۱۱) نیز عنوان کردند که از آنجایی که الیاس معتقد بود که جامعه‌شناسی باید یک پروژه باز باشد؛ لذا می‌توان قواعد روش‌شناختی وی را با بحث روش‌شناختی مدرن، یعنی تحقیق روش‌های آمیخته<sup>۲۳</sup>، نظریهٔ زمینه‌ای، قوم‌نگاری، تحلیل چندسطحی، تحلیل شبکهٔ اجتماعی<sup>۲۴</sup>، تحلیل خوشه‌ای، روش‌های تحقیق طولی، تاریخی و تحقیق روی داده‌های تولید شده فرآیندی پیوند داد و نشان داد که چگونه ایده‌های الیاس حتی امروزه می‌توانند الهام‌بخش بحث‌های روش‌شناختی باشند.

#### ۴. نتیجه‌گیری

نوربرت الیاس (۱۹۹۰-۱۸۹۷) اهمیتی قابل‌توجه در نظریهٔ جامعه‌شناسی معاصر دارد. الیاس کوشیده است تا در چشم‌انداز جامعه‌شناسی تاریخی فرآیندی خود، دوگانهٔ عاملیت و ساختار را که مقولاتی ایستا بوده‌اند را به ماهیتی پویا و دگرگون شونده بدل سازد. وی عاملیت را که در نظریه‌های مورد انتقادش به‌عنوان یک من با ماهیتی ثابت و کاملاً مستقل و قائم به خویشتن و مفسر که در برابر جهان خارج می‌ایستد و محرک‌های محیطی را در خود بازتاب داده و سپس دست به کنش می‌زند را به موجودی تاریخی با ماهیتی دگرگون شونده و پویا انسان و شخصیت باز تاریخی و دارای استقلال نسبی و نه مطلق تبدیل کرده و به‌جای ساختارهای صلب و سرسخت نیز پیکربندی‌های پویا و دائماً در حال دگرگونی را می‌نشانند؛ بنابراین در رابطه با این سؤال که آیا می‌توان رویکرد فرآیندی الیاس را نظریهٔ تلفیقی اطلاق کرد؟ باید عنوان کرد که در بحث نظری، الیاس با ذکر مصادیقی از سطوح خُرد و کلان، یعنی مفهوم انسان باز و مفهوم پیکربندی در رهیافت جامعه‌شناختی فرآیندی خویش مدعی است که بر تمایز متعارف بین عاملیت و ساختار غلبه کرده است. درواقع، مفهوم پیکربندی یا آرایش‌ها اساس و شالوده سنتز نظری است که الیاس برای غلبه بر این دوگانگی تدوین کرده است و درواقع این مفهوم مستلزم هر دو است و هدف از تلفیق نیز دقیقاً رفع این دوگانگی بین یا عاملیت و ساختار است. این جامعه‌شناسی به عاملان فردی یا جمعی و وابستگی‌های متقابل ارجاع می‌دهد که بر تضاد یا همکاری ساختارها مبتنی است؛ بنابراین رهیافت الیاس با تأکید هم‌زمانی که بر عاملیت و ساختار به دور از پارادیم‌های تقلیل‌گرا و تک‌بُعدی دارد، می‌تواند مصداق بارز نظریهٔ تلفیقی قلمداد شود و به نوعی پارادیم جدیدی به نام پارادیم فرآیندی در کنار پارادیم‌های ایستانگر و پویانگر استوار سازد. پارادیمی که برخلاف دو

پارادیم دیگر که ماهیت فرآیندی پدیده‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد، سعی دارد پدیده‌ها را با رویکرد فرآیندی بررسی نماید و معتقد است که پدیده‌های پهن دامنه و میان دامنه و تنگ دامنه، همگی ماهیت فرآیندی دارند؛ البته مطالعه فرآیندی در نظریاتی چون کنش متقابل نمادین و حتی نظریه گیدنز و بوردیو مطرح شده است، اما هیچ‌کدام در این زمینه چشم‌انداز کلان نظری به‌شکلی که الیاس بنیان نهاده است را ارائه نکرده‌اند. با این تفاسیر موقعیت‌یابی الیاس در شبکه‌ای از سنت‌های فکری جامعه‌شناسی، احتمالاً سخت‌ترین کار ممکن است. به نقل از «کیلینستر»<sup>۲۵</sup> و «منل»<sup>۲۶</sup> (۲۰۱۱) می‌توان گفت درست است که در آثار الیاس می‌توان خطوط موازی آشکار و نهان مفاهیم تقلیدی و مشابه و حتی پروبلماتیک‌های مشترک با سنت‌های جامعه‌شناسی را دید، اما آن‌چه او را در جایگاهی متفاوت، بلکه ممتاز می‌نشانند همان آورده منحصربه‌فرد اوست؛ فرآورده‌ای نظری تجربی که با فراتر رفتن از تحلیل مفهومی صرف، موفق‌ترین طرح تلفیقی خرد کلان در جامعه‌شناسی اروپایی است. در حوزه تلفیق روشی در کار الیاس نیز همان‌طور که اشاره گردید بائر و ارنس (۲۰۱۱) یک روش فرآیندگرا با الهام از آثار الیاس ردیابی کردند و با بررسی آثار او به این نتیجه رسیدند که وی داده‌های مختلفی و چندزوایه‌ای استفاده کرده است، از داده‌های تصویری گرفته تا داده‌های کلامی؛ از داده‌های کیفی باز تا داده‌های کمی استاندارد. آن‌چه مسلم است روش‌شناسی الیاس توسط جامعه‌شناسان نظریه‌پرداز بعدی بهبود یافته است. «کوزمیکس» (۲۰۰۹) توضیح می‌دهد که چگونه می‌توان مفاهیم نظری الیاس را برای منابع تاریخی عملیاتی کرد و چگونه می‌توان داده‌های مناسب مانند خاطرات، نامه‌ها و ادبیات را پیدا کرد. او روشی را برای ارزیابی اعتبار این تحلیل نیز پیشنهاد می‌کند. ارنس (۲۰۰۹) نیز با استفاده از مثال ادبیات عامه، نحوه نمونه‌برداری از داده‌ها را برای تحلیل فرآیندمحور توضیح می‌دهد؛ سپس توضیح می‌دهد که چگونه می‌توان از تحلیل محتوای کیفی برای تجزیه و تحلیل فرآیندهای بلندمدت استفاده کرد و چگونه این داده‌ها را می‌توان تفسیر کرد. در خاتمه بحث، اشاره به این نکته خالی از لطف نخواهد بود که نظریه الیاس ممکن است به بیان مرسوم جامعه‌شناسی در راستای تلاش‌های جامعه‌شناسان برای تلفیق سطوح خرد و کلان و یا در نظر گرفتن عاملیت و ساختار در نظریه درک شود، اما الیاس اساساً به دنبال نظریه‌ای تلفیقی نبود؛ لذا با وجود تلاش آگاهانه‌اش برای فراتر رفتن از دوگانه‌های متداول در بینش جامعه‌شناسی، مفهوم‌سازی نامتعارف او را از همین منظر می‌توان تحلیل کرد که تلاش می‌کند خارج از مناقشه معمول جامعه‌شناسی به تحلیل امور پردازد و اساساً برپایه نقد مطالعات پیشین و نقد بینش‌های متداول جامعه‌شناسی اساس توسعه نظری خود را استوار سازد.

## پی‌نوشت

1. Relation
2. Elias. N
3. Bourdieu. P
4. Archer. M
5. Giddens. A
6. Methodological individualism
7. Quintaneiro
8. Figuration theory
9. Dunning
10. Court society
11. Civilizing process
12. Kuzmics
13. Henisch.N
14. Nominalism
15. Breuer
16. Baur & Ernes
17. Scotson
18. Figuration
19. Homo clausus
20. Offene Homines Aperti Personlichkeit
21. Spatial methods
22. Process-Oriented Methodology
23. Mixed methods research
24. Social network analysis
25. Kilminster
26. Mennel

## کتابنامه

- توحیدی فام، محمد؛ و حسینیان امیری، مرضیه، (۱۳۸۸). «تلفیق‌کنش و ساختار در اندیشه گیدنز، بوردیو و هابرماس و تأثیر آن بر جامعه‌شناسی جدید». پژوهش‌نامه علوم سیاسی، ۴ (۳): ۱۵۷-۷۹.
- پارکر، جان، (۱۳۹۱). ساختاربندی. ترجمه امیرعباس سعیدی پور، تهران: آشیان.
- خدیوی، غلامرضا، (۱۳۹۱). «عاملیت و ساختار از منظر جامعه‌شناسی فرآیندی نوربرت ایاس». مطالعات جامعه‌شناختی ایران، ۲ (۶): ۱۵۱-۱۳۵.
- ریتزر، جرج؛ و داگلاس جی، گودمن، (۱۳۹۰). نظریه جامعه‌شناسی مدرن. ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ریتزر، جورج، (۱۳۷۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چاپ چهارم.
- ذوالفقاری، منوچهر، (۱۴۰۰). اندیشه تلفیقی در جامعه‌شناسی معاصر. دانش نوین اجتماعی، ۲۳ (۳): ۴۱-۳۸.

- فرجی، مهدی، (۱۳۹۵). نوربرت الیاس و تحلیل تمدنی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات
- کوزمیکس، هلموت، (۱۳۸۴). «فرآیند متمدن شدن». محمدحسین هاشمی، جامعه‌شناسی ایران، ۵ (۳): ۱۷۸-۱۴۶
- مجدالدین، اکبر، (۱۳۸۳). «نوربرت الیاس بنیان گذار جامعه‌شناسی فرآیند». پژوهش‌نامه علوم انسانی، ۴۲-۴۱: ۱۴۸-۱۳۱.
- موزلیس، نیکوس پی، (۱۳۹۹). بیراهه‌های نظریه جامعه‌شناختی. ترجمه حمید پورنگ، تهران: نشر ترجمان علوم انسانی.
- نیازی، محسن، (۱۳۹۰). «روش‌های تحقیق تلفیقی، جنبش سوم روش‌شناختی در علوم اجتماعی». مطالعات اجتماعی ایران، ۵ (۲): ۱۶۰-۱۸۴.
- ون کریکن، روبرت، (۱۳۸۶). «معرفی و نقد آثار نوربرت الیاس». ترجمه داود حیدری، رشد علوم اجتماعی، ۱۱ (۱): ۴۴-۴۷.
- هنیش، ناتالی، (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی نوربرت الیاس. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نی.
- هیوز، استیوارت، (۱۳۷۳). آگاهی و جامعه. ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- Faraji, M., (2015). *Norbert Elias and civilizational analysis*. Tehran: Culture and Art and Communication Research Institute (In Persian).

- Hanish, N., (1389) *Sociology of Norbert Elias*. Translated by: Abdul Hossein Nikgahar, Tehran: Ni. (In Persian).

- Khedevi, Gh., (1391). "Agency and structure from the perspective of process sociology of Norbert Elias". *Sociological Studies of Iran*, 2 (6): 151-135. (In Persian).

- Kozmix, H., (2004). "The process of becoming civilized, Mohammad Hossein Hashemi". *Iranian Journal of Sociology*, 6 (3): 146-178 (In Persian).

- Majaddin, A., (1383). "Norbert Elias, the founder of process sociology". *Research Journal of Human Sciences*, 42-41: 131-148. (In Persian).

- Moselis, N. P., (2019). *Misguided Sociological Theory*. Translated by: Hamid Pourang, Tehran: Humanities Interpreter Publishing. (In Persian).

- Niazi, M. (1390). "Integrated research methods, the third methodological movement in social sciences". *Iranian Journal of Social Studies*, 5 (2): 160-184. (In Persian).
- Parker, J., (2011). *Structuring*. Translated by: Amir Abbas Saeedipour, Tehran: Ashian. (In Persian).
- Ritters, G., (1379). *Sociological theories in the contemporary era*. Translated by: Mohsen Salasi, Scientific Publications, 4<sup>th</sup> edition. (In Persian).
- Ritzer, G. & Douglas, J. G., (2010). *Theory of Modern Sociology*. Translated by: Khalil Mirzaei and Abbas Lotfizadeh, Tehran: Sociologists Publications. (In Persian).
- Tawhidi Pham, M. & Hassaninian Amiri, M., (1388). "Integration of action and structure in the thought of Giddens, Bourdieu and Habermas and its impact on new sociology" *Political science research paper*, 4 (3): 79-107. (In Persian).
- Van Kreiken, R., (2016). *Introducing and criticizing the works of Nubert Elias*. Translated by: Daud Heydari, *Roshd Social Sciences*, 11 (1). (In Persian).
- Zulfiquari, M., (1400). "Integrated Thought in Contemporary Sociology". *Modern Social Science*, 23 (3): 41-38. (In Persian).
- Baur, N. & Ernes, S., (2011). "Towards a process-oriented methodology: modern social science research methods and Elias's Figurational sociology". *published in The Sociological Review*, 59(1): 117-139.
- Breuer, S., (1994). "Society of individuals, society of organizations: a comparison of Norbert Elias and Max weber". *History of the human sciences*, 7: 41-60.
- Elias, N., (2007 [1987]). *Involvement and Detachment, Collected Works*. Vol. 8, Dublin: UCD Press.
- Elias, N., (2009a [1983]). "A diagnosis of present-day sociology". in: *Essays III: On Sociology and the Humanities, Collected Works*, Vol. 16, Dublin: UCD Press: 99-106.
- Elias, N., (2009b [1986]). "Figuration". in: *Essays III: On Sociology and the Humanities, Collected Works*, Vol. 16, Dublin: UCD Press: 1-3.



- Hughes, S., (1937). *Consciousness and society*. Translated by: Ezatollah Foulavand, Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian).
- Quintaneiro, T., (2006). "The concept of figuration or configuration in Norbert Elias' sociological theory". Translated by: Mitre. *Teor. soc.* [online]. vol. 2, Selected edition: 0-0. ISSN 1518-4471.

## Sociological Explanation of National Loyalty Among Teachers in Tehran

Fatemi-Nia, M. A.<sup>I</sup>, Rezaei, H.<sup>II</sup>

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.26170.2097>

Received: 2022/04/22; Accepted: 2022/08/10

Type of Article: **Research**

Pp: 97-132

### Abstract

Today, every country demands loyalty from its people and considers the stability, strength and maintenance of its system to depend on the national loyalty of its people. All countries have extensive programs to educate people loyal to their system and country. After the family, the country's education system is the second institution that is influential in educating the future makers of the country and can be effective in forming a sense of national loyalty and increasing it among students. In this direction, teachers play a decisive role as the arms of the country's education system. From this point of view, measuring the level of national loyalty of teachers and factors affecting it can help policy makers in improving the level of national loyalty of the society. This research tries to answer the question of what are the factors influencing the sense of national loyalty of teachers in Tehran using a survey method. The statistical population of this research is all teachers of public schools in Tehran. Stratified sampling method and statistical sample size are 302 people. The results of the analysis of the structural equations of the research show that there is an inverse relationship between the feeling of national loyalty and the feeling of relative deprivation at the rate of  $-0.186$ . Also, there is a significant positive relationship between the feeling of national loyalty with the variables of religiosity ( $.440$ ) and hope to reform the country ( $.358$ ). These three variables have been able to explain 67% of the variance of the national loyalty of teachers in Tehran.

**Keywords:** National Loyalty, Social Capital, Feeling of Deprivation, Social Anomie, Feeling of Insecurity And Religiosity.

I. PhD in Sociology and member of the faculty of the Ministry of Science, Research and Technology, Tehran, Iran (Corresponding Author). **Email:** fateminia.s@ut.ac.ir

II. Senior research expert, Payam Noor University, Tehran, Iran.

**Citations:** Fateminia, M. A. & Rezaezhad, H., (2023). "Sociological Explanation of National Loyalty Among Teachers in Tehran". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(22): 97-132. doi: 10.22084/csr.2023.26170.2097

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5192.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5192.html?lang=en)

## 1. Introduction

Nationality is one of the levels of loyalty that mainly conforms to a political unit called the country. The people of a country consider themselves a member of a large group that is located in a certain geographical area and under a certain political rule. The members of this group have a sense of solidarity towards each other and towards the group. Loyalty may be demonstrated through trust in other members and optimism about the group's future. Behaviorally, loyalty may be expressed in the sacrifices that individuals make for other members of their group, which includes staying in the group while incurring personal costs to him. In recent decades, the issue of national loyalty has become one of the important issues in the politics of different countries. In recent years, the valuable group of teachers have always been in the focus of policymakers' attention due to the livelihood issues and problems they have had. From these media, they assumed that teachers are not committed and loyal to their job and national duties compared to the past. Therefore, this research tries to take a step towards providing grounds for national cohesion by measuring national loyalty among teachers and factors affecting it. It is no secret that training a generation loyal to the country is an important and vital thing in the institution of education, for this reason, the current research has selected and studied the statistical population of teachers as a group that is effective in training the future generation of the country. In the meantime, the city of Tehran, as the political and economic capital of the country and the origin of many national developments, was chosen as a research sample. The main questions of this research are what is the level of loyalty of teachers in Tehran? And what are the most important social factors affecting it?

## 2. Data

The findings of background variables show that 54.6% of respondents are women and 45.4% are men. The average age of teachers in Tehran is about 39.48 years. Their average work experience is about 21 years, about 12.5% have a post-graduate degree, 61.8% have a bachelor's degree, 24.7% have a master's degree, and only 1% have a doctorate. It should be noted that 35.9% are teaching in the primary level, 31.9% in the first secondary level and 32.2% in the second secondary level. Also, 15.1% are single and 79.9% are married and only 5% are single due to divorce or death. This data shows that the institution of the family has a favorable stability among the teachers. The average research variables are: National loyalty 4.2, Religiosity 4.5, Hope to reform the country 3.1, Feeling insecure 3.3, Feeling deprived 3.1, Social

anomie 3.2 and social capital 3.1. According to the results of the regression analysis, it is clear that almost 62% of the variance of national loyalty in the statistical population of teachers in Tehran is explained by the variables of religiosity, relative deprivation, social capital and feeling of insecurity. In fact, it is possible to distinguish between a person's beliefs and the extent of his adherence to Islamic law, the extent of his trust in people and institutions, the extent of his participation in society, the extent of a person's communication with friends and acquaintances, and the feeling of deprivation and insecurity that he feels in the society with the feeling of loyalty. He communicated nationally. The beta coefficient also shows the influence of each component on the feeling of national loyalty.

### 3. Discussion

The beta coefficients in the table show that in the statistical population of Tehran teachers, for every unit increase in the religiosity variable, there is a 0.502 unit increase in the feeling of national loyalty, and for every unit increase in the relative deprivation feeling variable, there is a 0.170 unit decrease in the feeling of national loyalty. And for each unit of increase in the variable of social capital, we will have 0.149 units of increase in the feeling of national loyalty, and finally, for each unit of increase in the variable of feeling of insecurity, we will have a decrease of 0.117 units in the feeling of national loyalty. In addition, the significance level of the model is 0.000 and ideal. Based on the results of structural equation analysis, it can be said that the strongest variable affecting national loyalty among teachers in Tehran is the religiosity variable. The results show that for each unit increase in religiosity, there will be a 0.44 increase in national loyalty. In the second order, the variable is the hope of reforming the country. This variable not only has a path coefficient of about 0.36, but with its presence in the structural equation, it neutralizes the effect of other variables. The third influencing variable is the feeling of privacy. According to the results of this model, for each unit of increase in feeling of relative deprivation, there will be a decrease of 0.18 in national loyalty. In addition, these three variables explain a total of 0.67% of the variance of national loyalty, and the rest of this variance is related to the variables that were not studied in this research.

### 4. Conclusion

The findings of this research show that the average national loyalty of Tehran teachers is around 4.2 out of 5, in other words, teachers have strong national

loyalty. Also, the results of this research showed that the feeling of relative deprivation is one of the factors influencing the feeling of national loyalty in teachers, and it was mentioned earlier that the feeling of relative deprivation is rooted in people's understanding of the existing level of justice. One of the dimensions of justice is economic justice. During this research, it was observed that most of the teachers objected to the amount of salary and benefits they received compared to other employees of government institutions and considered it insufficient. They believe that the teachers' union in Iran has more rights and benefits compared to other countries. It is insignificant. Even some teachers believe that justice is not observed in the amount of salary paid within their class. According to all the mentioned cases, it seems that it is possible to increase the salaries and benefits of teachers through the correct implementation of projects such as the fair ranking and leveling of teachers (which implementation is now in the aura of uncertainty).), unifying the rights and benefits of all employees of government institutions based on fair standards, taking into account the hard work and adequate salary for teachers in disadvantaged areas, teachers of exceptional schools and teachers of primary schools, reducing the feeling of relative deprivation of teachers, and as a result, the feeling It increased their national loyalty.

The results of this research proved that one of the factors influencing the feeling of national loyalty is religiosity. Although teachers are a religious class and the results of this research showed that the average rating of teachers is around 4.5 out of 5 and the significant relationship between these two leads to two suggestions: First, in the selection of teachers, special attention should be paid to the component of religiosity because with We will attract more religious people, we will have more loyal teachers, and as a result, loyal students will be trained. Secondly, by holding in-service courses and creating suitable working spaces for teachers, we can provide the necessary platforms to increase their sense of national loyalty.

It should also not be forgotten that having hope for the reform of affairs is a fundamental pillar in creating national loyalty. It seems that the officials of the Ministry of Education, through continuous communication with the educational body and their participation in the administration and correction of wrong procedures, can provide a platform for increasing hope and deepening the horizon of the teacher's approach.

## تبیین جامعه‌شناختی وفاداری ملی در بین معلمان شهر تهران

محمدعلی فاطمی‌نیا<sup>۱</sup>، حسین رضانژاد<sup>II</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2023.26170.2097

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۹

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۳۲-۹۷

### چکیده

امروزه هر کشوری وفاداری را از مردم خود طلب می‌کند و پایداری، استحکام و حفظ نظام خود را در گرو وفاداری ملی مردمش می‌داند. تمامی کشورها برای تربیت افراد وفادار به نظام و کشور خود برنامه‌های گسترده‌ای دارند. نظام آموزشی کشور پس از خانواده، دومین نهادی است که در تربیت آینده‌سازان کشور تأثیرگذار است و می‌تواند در شکل‌گیری احساس وفاداری ملی و افزایش آن در دانش‌آموزان مؤثر باشد. در این مسیر، معلمان به‌عنوان بازوان نظام آموزشی کشور نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. از این جهت سنجش میزان وفاداری ملی معلمان و عوامل مؤثر بر آن می‌تواند سیاست‌گذاران را در ارتقاء سطح وفاداری ملی جامعه یاری رساند. این پژوهش سعی دارد به‌روش پیمایش به این پرسش پاسخ دهد که عوامل مؤثر بر احساس وفاداری ملی معلمان شهر تهران کدامند؟ جامعه آماری این پژوهش را کلیه معلمان مدارس دولتی شهر تهران می‌باشد. روش نمونه‌گیری طبقه‌ای و حجم نمونه آماری ۳۰۲ نفر می‌باشند. نتایج تحلیل معادلات ساختاری پژوهش نشان می‌دهد که بین احساس وفاداری ملی و احساس محرومیت نسبی رابطه معکوس به میزان ۱۸۶- وجود دارد. هم‌چنین بین احساس وفاداری ملی با متغیرهای دین‌داری (۴۴۰-) و امید به اصلاح کشور (۳۵۸-) رابطه مثبت معنادار وجود دارد. این سه متغیر در مجموع توانسته‌اند ۶۷٪ واریانس وفاداری ملی را در بین معلمان شهر تهران توضیح دهند.

**کلیدواژگان:** وفاداری ملی، سرمایه اجتماعی، احساس محرومیت، انومی اجتماعی، احساس ناامنی و دین‌داری.

I. دکتری جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: fatemina.s@ut.ac.ir

II. کارشناس ارشد پژوهشگری، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

## ۱. مقدمه

ملیت یکی از سطوح وفاداری است که عمدتاً بر یک واحد سیاسی به نام «کشور» انطباق دارد. مردم یک کشور، خود را عضوی از یک گروه بزرگ می‌دانند که در یک پهنه جغرافیایی مشخص و تحت حاکمیت سیاسی معلوم قرار دارند. اعضای این گروه نسبت به یک دیگر و نسبت به گروه، احساس هم‌بستگی دارند (بوستانی، ۱۳۸۸: ۳). وفاداری ممکن است از طریق اعتماد به سایر اعضا و خوش بینی در مورد آینده گروه به نمایش گذارده شود. به لحاظ رفتاری، وفاداری ممکن است در فداکاری که افراد برای سایر اعضای گروه خود می‌کنند به نمایش گذارده شود که شامل ماندن افراد در گروه است، در حالی که در بردارنده هزینه‌های شخصی برای وی می‌باشد. در دهه‌های اخیر موضوع وفاداری ملی به یکی از مسائل مورد توجه در سیاست‌گذاری کشورهای مختلف تبدیل شده است.

«چلبی» بر این باور است که موضوع وفاداری ملی، نقش پررنگی در حفظ انسجام ملی و هم‌بستگی ملی داراست؛ وی هم‌بستگی ملی را تابعی از سطح و توزیع وفاداری ملی می‌داند (همان: ۳). دل‌بستگی، تعلق خاطر (وفاداری) به سرزمین مادری که با مرزهای معین مشخص می‌شود، شاخص‌های متعددی دارد که از آن جمله عبارتند از: آمادگی دفاع از سرزمین در هنگام بروز خطر، ترجیح دادن زندگی در کشور خود بر سایر نقاط جهان یا عدم تمایل به مهاجرت و پذیرش سرزمین مشخص به عنوان کشور خود (هاتف‌نیا: ۱۳۸۷: ۸). وفاداری دارای دو بُعد اساسی تعلق و تعهد به مای ملی است، چیزی که سرمنشأ بسیاری از کنش‌های انسجام بخش اجتماعی است. به همین دلیل در شرایط امروز که تهدیدات بیرونی و آسیب‌های درونی جامعه ایرانی رو به فزونی نهاده است، احساس وفاداری ملی به یک مسأله حیاتی مبدل شده است؛ چراکه نبود و یا کمبود آن می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از مسائل و ناپایداری‌های اجتماعی گردد و نتایج جبران‌ناپذیری به دنبال داشته باشد.

در سال‌های اخیر قشر فرهیخته معلمان به دلیل مسائل و مشکلات معیشتی که داشته‌اند همواره در کانون توجه سیاست‌گذاران بوده‌اند. از این رسانه‌ها، این فرض را مطرح می‌کردند که معلمان به نسبت گذشته به وظایف شغلی و ملی خود تعهد و وفاداری ندارد؛ بنابراین این تحقیق سعی دارد با سنجش وفاداری ملی در میان معلمان و عوامل مؤثر بر آن گامی در جهت فراهم نمودن زمینه‌های انسجام ملی بردارد. بر کسی پوشیده نیست تربیت نسلی وفادار به کشور در نهاد آموزش و پرورش امری مهم و حیاتی است، به همین دلیل پژوهش حاضر جامعه آماری معلمان را به عنوان قشری که در تربیت نسل آینده کشور مؤثر هستند، انتخاب و مورد مطالعه قرار داده است. در این

میان شهر تهران به عنوان پایتخت سیاسی اقتصادی کشور و مبدأ بسیاری از تحولات ملی به عنوان نمونه تحقیق انتخاب شد.

**پرسش‌های پژوهش:** پرسش‌های اصلی این پژوهش این است که میزان وفاداری معلمان شهر تهران به چه میزان است؟ و مهم‌ترین عوامل اجتماعی مؤثر بر آن کدامند؟

## ۲. پیشینه پژوهش

«هاشمی» و «رضائی» (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان «سنجش احساس وفاداری ملی در بین دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی استان تهران)» که با روش پیمایش انجام شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که وضعیت احساس وفاداری ملی در میان دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی استان تهران در سطح مطلوبی قرار دارد. در تحقیقی دیگر با عنوان «سنجش میزان احساس وفاداری ملی دانشجویان تهران و عوامل مؤثر بر آن» (بوستانی: ۱۳۸۸) به این نتیجه رسیده است که احساس وفاداری ملی در میان دانشجویان در سطح متوسطی وجود دارد و از میان دو عنصر تشکیل دهنده آن، میل به وابستگی عاطفی تعمیم یافته سهم بیشتری دارد. «رجبلو» و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی رابطه هویت ملی و احساس امنیت اجتماعی در میان شهروندان بالاتر از ۱۸ سال شهر تهران» به این نتیجه رسیده است که تحکیم هویت ملی در شهروندان می‌تواند باعث افزایش احساس امنیت اجتماعی شود. «مبارکی» و همکاران (۱۳۹۲) در تحقیق خود به تحلیل عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر تعهد اجتماعی دانش‌آموزان دوره متوسطه استان همدان پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که بین متغیرهایی از قبیل ارضای نیازهای فردی، سرمایه اجتماعی، ارزش‌های غیرمادی، رضایت اجتماعی، گروه مرجع فرهنگی و جامعه‌پذیری و متغیر تعهد اجتماعی یک رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

«ربانی» و «رستگار» (۱۳۹۲) تحت عنوان «تحلیلی بر وضعیت هویت ملی و ابعاد شش‌گانه آن در بین شهروندان شهر اصفهان» دریافته‌اند که میانگین هویت ملی پاسخ‌گویان در حد متوسط و تعلق افراد به ابعاد فرهنگی، زبانی و سرزمینی هویت ملی از ابعاد سیاسی، اجتماعی و دینی، قوی‌تر بوده است؛ هم‌چنین، بین احساس نابرابری، فردگرایی، سرمایه فرهنگی و مصرف رسانه‌ای با هویت ملی رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

هم‌چنین «علیزاده‌ا قدم» و همکاران (۱۳۹۰) با سنجش گرایش به هویت ملی و عوامل مؤثر بر آن در میان دانشجویان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، دریافته است که متغیرهای ترم تحصیلی، تبعیت از خانواده، میزان استفاده از رسانه‌های



جدول ۱: پیشینه و خلاصه آثار پژوهشی

Tab. 1: Table 1: Background and summary of research works

ردیف	نویسنده	سال	عنوان	نوع پژوهش	جامعه آماری
۱	احمدپور و سراج‌زاده	۱۳۹۸	هویت ملی در ایران مرور سیستماتیک مقاله‌های علمی پژوهشی	کاربردی	تحقیقات پیشین
۲	رجبلو و همکاران	۱۳۶۵	بررسی رابطه هویت ملی و احساس امنیت اجتماعی در میان شهروندان بالاتر از ۱۸ سال تهران	کاربردی	شهروندان بالاتر از ۱۸ سال
۳	حاشمی و رضایی	۱۳۹۴	سنجش احساس وفاداری ملی در بین دانشجویان (دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تهران)	کاربردی	دانشجویان دانشگاه آزاد تهران
۴	مبارکی و همکاران	۱۳۹۲	تحلیل عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر تعهد اجتماعی	نظری	دانش آموزان دبیرستانی همدان
۵	ریائی و رسنگار	۱۳۹۲	عنوان مقاله: تحلیلی بر وضعیت هویت ملی و ابعاد شناسانه آن در بین شهروندان شهر اصفهان	کاربردی	دانشجویان دانشگاه اصفهان
۶	گلشن و اسکندری	۱۳۹۱	تأثیر سرمایه اجتماعی بر هویت ملی جوانان در شهر ارسنجان	کاربردی	جوانان شهر ارسنجان
۷	علیزاده و همکاران	۱۳۹۰	گرایش به هویت ملی و عوامل مؤثر بر آن	کاربردی	دانشجویان دانشگاه ادبیات تبریز
۸	ریائی و همکاران	۱۳۹۰	رابطه احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی مطالعه دانشجویان دانشگاه اصفهان	کاربردی	دانشجویان دانشگاه اصفهان
۹	حقیقتیان و عبداللهی	۱۳۹۰	عوامل مؤثر بر تعهد اجتماعی در بین دانش آموزان مقطع دبیرستان شهر اصفهان	کاربردی	دانش آموزان دبیرستانی اصفهان
۱۰	وثرقی و محقق‌منظری	۱۳۹۰	بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر احساس تعلق شهروندی (مطالعه موردی منطقه ۳ و ۱۷ تهران)	کاربردی	ساکتین مناطق ۳ و ۱۷ تهران
۱۱	فاطمی‌نیا و حیدری	۱۳۸۹	عوامل مرتبط با تعهدات شهروندی	نظری	شهروندان شهر تهران
۱۲	رضوی و همکاران	۱۳۸۹	بررسی عوامل مؤثر بر هویت ملی جوانان (مطالعه موردی شهر اراک)	کاربردی	جوانان شهر اراک
۱۳	ایمان و مرادی	۱۳۸۸	بررسی رابطه بین رضایت اجتماعی و هویت ملی با تعهد اجتماعی جوانان شهر شیراز	کاربردی	جوانان شهر شیراز
۱۴	بوستانی	۱۳۸۸	سنجش میزان احساس وفاداری ملی دانشجویان تهران و عوامل مؤثر بر آن	کاربردی	دانشجویان دانشگاه تهران
۱۵	اکبری و عزیززهی	۱۳۸۶	هویت ملی و عوامل مؤثر بر آن در میان دانش آموزان دوره متوسطه	کاربردی	دانش آموزان دبیرستانی شیراز

گروهی و احساس رضایت از زندگی رابطه معناداری با گرایش به هویت ملی داشته‌اند. در پژوهشی دیگر با عنوان «عوامل مؤثر بر تعهد اجتماعی در بین دانش‌آموزان مقطع دبیرستان شهر اراصفهان» (حقیقتیان و عبداللهی، ۱۳۹۰) نتایج نشان می‌دهد که گرایش دینی، اعتماد سیاسی، جنسیت و شادکامی با تعهد اجتماعی رابطه مستقیم و معناداری دارد، اما وضعیت اقتصادی با تعهد اجتماعی رابطه معناداری ندارد. «ایمان» و «مرادی» (۱۳۸۸) با بررسی رابطه بین رضایت اجتماعی و هویت ملی با تعهد اجتماعی جوانان (مورد مطالعه شهر شیراز) نشان می‌دهد که رابطه بین دو سازه رضایت اجتماعی و هویت ملی با تعهد اجتماعی در سطح ۹۵٪ اطمینان معنادار است.

تمایز این مقاله با پژوهش‌های فوق در این است که، اولاً موضوع احساس وفادار ملی و عوامل مؤثر بر آن موضوع تقریباً بکر و کار نشده‌ای است و تحقیقات بسیار محدود و ناقصی در این زمینه صورت گرفته است، بیشتر تحقیقات موجود، در موضوعات نزدیک به احساس وفاداری ملی مثل احساس هویت ملی و... بوده است؛ ثانیاً این پژوهش جامعه آماری معلمان را مدنظر قرار داده است؛ و ثالثاً عوامل مؤثر بر وفاداری ملی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند در اندک تحقیقات مشابه مورد تحقیق پژوهشگران نبوده‌اند.

### ۳. وفاداری ملی

رشته جامعه‌شناسی آکنده از مفاهیم و واژگان فنی و تخصصی است که این مفاهیم ابزارهای کارآمدی برای آن هستند. مفهوم ابزار تفکر و کوچک‌ترین واحد و عنصر سازنده تئوری است. ریشه لغوی «وفاداری»<sup>۱</sup> از «Lex» در لاتین و «Lol» در فرانسه گرفته شده است، که ریشه‌های کلمه «Low» به معنای قانون هستند. این نشان‌دهنده آن است که وفاداری مانند قانون دارای دو بخش می‌باشد و یک فرد می‌تواند قانونمند یا قانون‌شکن باشد و هیچ حالت وسطی وجود ندارد. به همین صورت، بسیاری معتقدند که یک فرد وطن‌پرست یا خائن است و نمی‌تواند حدوداً وفادار باشد (بوستانی، ۱۳۸۸: ۹). به طور کلی وفاداری این‌گونه تعریف می‌شود: ماندن در گروه و پذیرفتن دستاوردهای مشابه سایرین، ولو این‌که فرد بتواند با ترک گروه به دستاوردهای بالاتری دست یابد؛ چراکه ماندن وی در گروه به سایر اعضا سود می‌رساند و یا این‌که ماندن او به نوعی پاسداری از یک آرمان و ارزش می‌باشد (همان: ۱۱).

وفاداری یکی از لایه‌های معنایی مفهوم تعهد است که تمایل به حفظ یا تقویت یک رابطه احساسی و عاطفی در حال و آینده را دربر می‌گیرد (باوند، ۱۳۷۷: ۶۳). وفاداری پس از آشنایی با دیگران و آثار آن‌ها ظاهر می‌شود. وفاداری موجب آشنایی نمی‌شود،

بلکه آشنایی موجب وفاداری می‌شود؛ بنابراین وفاداری اساساً ناظر به گذشته است، هرچند ادامه و بسط آن به آینده نیز سرایت کند. با وجود آن که تقویت یا تضعیف وفاداری مشروط به حال است، اما منشأ وفاداری کنونی را باید در گذشته جستجو کرد؛ حتی اگر این گذشته، لحظه‌ای با حال فاصله نداشته باشد (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۰۸). به طور کلی وفاداری از ماده تعهد است. چلبی معتقد است که تعهد از طریق عضویت حاصل می‌شود و از طریق جامعه‌پذیری است که فرد احساس عضویت می‌کند. تعهد کاری که در این عضویت ایجاد می‌شود، موجب هم‌زاد پنداری و ایجاد پاسخ عاطفی به مای بزرگ می‌شود (رزازی فر، ۱۳۷۹: ۱۱۳).

بنابراین احساس وفاداری ملی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: پای‌بندی، تعهد و نگرش احساسی مثبت به ملت (و نمادها و عناصر متشکله آن) که افراد خود را جزئی از آن می‌دانند و آن را معیار تمایز خود با ملت‌های دیگر قرار می‌دهند (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴). شاخص‌های متعددی برای وفاداری ملی می‌توان برشمرد، از جمله: آمادگی دفاع از سرزمین در هنگام بروز خطر، ترجیح دادن زندگی در کشور خود بر سایر نقاط جهان یا عدم تمایل به مهاجرت و پذیرش سرزمین مشخص به عنوان کشور خود (بوستانی، ۱۳۸۸: ۴). نباید از نظر دور داشت که وفاداری تنها یک احساس نیست، بلکه همراه با فعل یا ترک فعلی است؛ بدین معنا که چنان چه فردی وفادار به امری باشد در قبال آن احساس تعهد می‌کند و این احساس او را وادار به فعل یا ترک فعلی می‌کند. در مفهوم احساس وفاداری ملی دو عنصر اساسی، یعنی عاطفه‌تعمیم‌یافته و تعهد تعمیم‌یافته نمایانگر ابعاد و اجزاء وفاداری ملی می‌باشند که به عنوان پای‌بندی نظری (عاطفه‌عام) و پای‌بندی عملی (تعهد عام) موجب وفاداری به ملت و ارزش‌های آن می‌شود. براساس این مدل مفهومی میل به وابستگی عاطفی تعمیم‌یافته یا پای‌بندی به هنجارها و ارزش‌های هویت ملی از یک سو و میزان تعهد تعمیم‌یافته، یعنی تعلق و وفاداری به اجتماع ملی از سوی دیگر به عنوان دو بُعد نظری و عملی نشان‌دهنده جایگاه وفاداری ملی در نزد افراد یک جامعه محسوب می‌شود (بوستانی، ۱۳۸۸: ۳۴). مبنای کار در این پژوهش براساس نظر چلبی (۱۳۷۵) است؛ وی معتقد است که احساس وفاداری ملی ترکیبی از تعهد و احساس تعلق می‌باشد، بدین معنا که در ابتدا شخص خود را متعلق به یک گروه و عضوی از آن می‌داند و ثانیاً شخص نسبت به این گروه متعهد است و در مواقع لزوم حاضر است برای حفظ گروه و حفظ منافع گروه فداکاری کند و منافع گروه را بر منافع شخصی ترجیح دهد. حال در وفاداری ملی، گروه مدنظر ملت و وطن می‌باشد. تعلق ناظر به بُعد احساسی وفاداری و تعهد ناظر به بُعد رفتاری آن است.

در فرآیند جامعه‌پذیری یا شاید بهتر است گفته شود فرآیند آموزش و پرورش، هم پتانسیل‌های عاطفی فرد پرورش می‌یابند و هم فرد به تدریج گرایش عاطفی مثبت نسبت به دیگران و ما(های) معین پیدا می‌کند. بعد از تولد، فرد اولین تجربه اجتماعی خود را در نظام اجتماعی خانواده کسب می‌کند. در این اجتماع کوچک، فرد گرایش مثبت نسبت به مادر، پدر و بقیه اعضای خانواده خود پیدا می‌کند. خانواده اولین آژانس جامعه‌پذیری است که به پرورش عاطفه فرد می‌پردازد و در آن فرد نسبت به سایر اعضا وابستگی عاطفی پیدا می‌کند. در این مرحله از جامعه‌پذیری، اولین هویت جمعی که همانا احساس عضویت در اجتماع طبیعی خانواده است، کسب می‌شود. با آغاز آموزش مدرسه‌ای است که به قول پارسونز، نوعی جهش در وابستگی عاطفی شخص صورت می‌گیرد؛ در این مرحله است که انتظار می‌رود مدرسه و نظام آموزش رسمی به تعمیم وابستگی عاطفی فرد به دیگران همت گمارد و همیشه او را به عنوان عضو بزرگ‌ترین «ما» که همان جامعه است، مخاطب قرار دهد. بدیهی است که علاوه بر مدرسه، آژانس‌های متعدد دیگری نیز جهت جامعه‌پذیری فرد دست‌اندرکار هستند. ولی قدر مسلم آن‌که، امروزه آموزش و پرورش نقش بسیار مهمی در جامعه‌پذیری یکپارچه و گسترده برای تقویت اجتماع جامعه‌ای ایفا می‌کند. از مدرسه انتظار می‌رود که میل به وابستگی عاطفی تعمیم‌یافته به انسان انتزاعی و اجتماع جامعه‌ای و احساس وفاداری ملی را در شخصیت فرد ایجاد نماید. در حقیقت به نظر می‌رسد سعه صدر فرد بستگی به نوع وابستگی عاطفی او دارد. اگر فرد میل به وابستگی عاطفی تعمیم‌یافته را در نظام شخصیتی خود کسب کرده باشد، همه انسان‌ها را از خود می‌داند در قبال همه احساس تعهد و تکلیف می‌کند. همه افراد در تعریف او از دوستی جای می‌گیرند (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۰۰).

تعلق اجتماعی، تعلق خاطر به جامعه، حسی بالنده میان مردمی با منافع و سرنوشت مشترک است که بسیار حیاتی است و وجود جامعه، متضمن علاقه، وابستگی و وفاداری افراد به آن و احساس پیوستگی به «مای» کلی است؛ به عبارتی این احساس تعلق اجتماعی است که ریشه هویت‌یابی ملی است، مردم یک جامعه در این احساس با هم اشتراک دارند و به هم پیوند می‌خورند (بیدل و محمودزاده، ۱۳۹۱: ۳۲)؛ به بیان دیگر، هویت ملی نوعی احساس یا آگاهی تعلق به ملت است که همواره با توسل به عناصر فرهنگی مختلف بازتولید می‌شود (کبیری، ۱۳۸۹: ۱۷۳) و با تأثیرگذاری بر کنش‌های اجتماعی موجب هم‌بستگی و انسجام در ملت‌ها شده و به تناسب زمان و مکان اجتماعی، نسبی است (ابوالحسنی، ۱۳۸۷). بر سر تعریف عناصر و مؤلفه‌های سازنده هویت ملی، اجماعی وجود ندارد و این مفهوم یکی از مفاهیم مورد ابهام در

حوزه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است که هیچ‌گاه تعریف و مؤلفه ثابتی نداشته است (کیبیری، ۱۳۸۹: ۱۸۰).

همان‌طور که گفته شد بُعد دیگر وفاداری ملی تعهد است. «فالكس» در کتاب شهروندی، تعهد را رفتار داوطلبانه‌ای می‌داند که تجلی هم‌بستگی و پیوند ذهنی فرد با دیگران است و بر همین اساس، او نشانه سلامت یک جامعه را در توانایی آن در اتکا کردن به افراد در عمل کردن به تعهدات خود می‌داند و حفظ آن را برای جامعه لازم می‌داند (فالكس، ۱۳۸۱: ۲۴۵). «میلز» عنصر اصلی نقش‌های رفتاری افراد، که به وسیله نظم اجتماعی تعیین شده است را، تعهد می‌نامد. او تعهد را درک قرارداد مصالحه یا دادوستد آشکار و صریح و یا ضمنی بین افراد و یا به‌طور ذهنی بین نقش‌های افراد در گروه‌ها می‌داند (میلز، ۱۹۸۸: ۱۲۲). به نظر «دورکیم»، اعضای جامعه با پیوندهای زودگذر دقیق کوتاه مبادله افراد با یکدیگر، به هم بسته‌اند. هر یک از نقش‌هایی که افراد اجرا می‌کنند، به نحوی ثابت، وابسته به نقش‌های دیگرند و همراه با آن‌ها یک دستگاه هم‌بسته را به وجود می‌آورند. در نتیجه ماهیت فعالیت‌هایی که هر کس انتخاب می‌کند، وظایفی پایدار برای وی ایجاد می‌کند. ما از آنجا که عامل اجرای این یا آن نقش خانوادگی یا اجتماعی معین هستیم، در شبکه‌ای از تعهدات و تکالیف قرار گرفته‌ایم که حق نداریم آن‌ها را نادیده بگیریم (دورکیم، ۱۳۸۱: ۲۰۰). در واقع دورکیم عقیده دارد که هم‌بستگی اجتماعی در یک گروه نوعی احساس مسئولیت متقابل در افراد به وجود می‌آورد؛ به طوری که افراد جامعه دیگر نمی‌توانند نسبت به خواست‌ها و نیازهای یکدیگر بی‌تفاوت باشند. این الزام درونی در جامعه در قالب تعهد اجتماعی خود را نشان می‌دهد.

#### ۴. تبیین نظری وفاداری ملی

وفاداری ملی شهروندان می‌تواند تحت تأثیر عوامل روان‌شناختی، سیاسی، اقتصادی و یا جامعه‌شناختی باشد. در این پژوهش بر عوامل جامعه‌شناختی تأکید شده است. دورکیم معتقد است دین یکی از آن نیروهایی است که در درون افراد احساس الزام اخلاقی و هواداری از درخواست‌های جامعه را ایجاد می‌کند (کوزر، ۱۳۸۳: ۱۹۷). وی یکی از کارکردهای مراسم مذهبی را تعهد فردی می‌نامد. به‌طور خلاصه دین‌داری را می‌توان میزان علاقه و احترام پیروان یک دین، به آن تعریف کرد (سراج‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۶۶). از نظر وی، سرچشمه هرگونه فعالیت اخلاقی، تبعیت منافع خصوصی از منافع عمومی است و تبعیت منافع خصوصی از منافع عمومی، متضمن روحیه فداکاری و ایثار بوده که یک ویژگی اخلاقی است که دین به آن سفارش می‌کند؛ بنابراین با توجه به نظر دورکیم

دربارهٔ دین و با عنایت به این موضوع که نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایهٔ تعالیم شرع مبین اسلام بنیان نهاده شده که توصیه به وفاداری و تعهد نسبت به حکومت اسلامی می‌کند، پس دین‌داری، تعهد و وفاداری ملی را در اشخاص افزایش می‌دهد. یکی از رویکردهای مهم مطرح در جامعه‌شناسی دین، تبیین کارکردی دین است. در این رویکرد، در کنار دیگر کارکردهای فردی و اجتماعی دین، کارکرد آن برای حفظ نظم و سامان اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد (همیلتون، ۱۳۸۱: ۴۵-۶۱). در کنار سایر کارکردهایی که دین برای نظم اجتماعی دارد، اثر بازدارندهٔ دین و دین‌داری بر متغیرهایی مثل آنومی و احساس آنومی و نیز کج‌روی مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهش‌گران بوده است. دورکیم معتقد است دین در افراد، حس وظیفه‌ای اخلاقی ایجاد می‌کند که از طریق آن فشار اجتماعی محترمانه‌ای را احساس کنند که آنان را به تبعیت از خواسته‌های اجتماعی وادار می‌کند (همان: ۱۷۵). در تبیین دورکیم از نظم اجتماعی یک مفهوم اهمیت ویژه‌ای دارد و آن، آنومی با بی‌هنجاری است. دورکیم معتقد است که کارکردهای اجتماعی دین در تقابل و در جهت کاهش نابه‌هنجاری اجتماعی و احساس مبتنی بر آن در جامعه عمل می‌کند (کوزر، ۱۳۸۳: ۱۹۲).

یکی از مفروضات اصلی نظریهٔ محرومیت نسبی این است که واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های مردم، به شرایط و تصورات ذهنی آنان بستگی دارد و نه شرایط عینی (سابلونیر، ۲۰۰۹: ۳۲۸). به همین سبب نظریهٔ محرومیت نسبی در علوم اجتماعی، تبیین‌کنندهٔ احساساتی است که جنبهٔ ذهنی داشته و در نقطهٔ مقابل تبعیضات عینی قرار می‌گیرند. به زعم «مور»، احساس محرومیت نسبی شامل دو وجه به هم مرتبط است: اول، می‌بایستی افراد از وجود تفاوت بین خود و دیگران به واسطهٔ فرآیند مقایسهٔ اجتماعی آگاهی یابند؛ و دوم، افراد بایستی ارزیابی کرده و قضاوت کنند که آیا وجود تفاوت موجه و مشروع است یا ناموجه و نامشروع. در واقع، محرومیت نسبی ناشی از درهم شکسته شدن انتظاراتی است که ریشه در «مشروعیت» ساختار اجتماع دارد. در اینجا «مشروعیت» به این باور اشاره دارد که نابرابری نهادمند در نحوهٔ توزیع منابع عمده از قبیل قدرت، ثروت و منزلت - لزوماً درست و معقول است (مور، ۲۰۰۳: ۵۲۳).

احساس محرومیت نسبی، از درک افراد از عادلانه بودن جامعه نشأت می‌گیرد؛ یعنی این که هرچه که افراد، جامعه را ناعادلانه درک کنند احساس محرومیت آن‌ها نیز بالاتر است. احساس محرومیت منجر به احساس نارضایتی گردیده و عدم اعتماد را در آن‌ها پرورش می‌دهد. در نتیجه، شانس پیشرفت آن‌ها از طریق معیارهای مشروع مسدود می‌گردد و احساس ناتوانی را به وجود می‌آورد که دشمنی و پرخاشگری و سرانجام انحراف را به دنبال خواهد داشت (فاطمی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۵).

افرادی که درک آن‌ها از جامعه و یا سازمان‌هایی که با آن سر و کار دارند دلالت بر عدالت داشته باشد، یعنی این‌که جامعه را عدالت محور بیندارند تعهد و مسئولیت‌پذیری بیشتری دارند تا آن کسی که جامعه را ناعادلانه می‌پندارد؛ برای مثال، افرادی که در یک سازمان کار می‌کنند اگر محیط کار و اداره خود را منصفانه و عادلانه بیندارند برای بهبود و بهره‌وری بیشتر تلاش می‌کنند. تحقیقات نشان می‌دهد که درک عدالت و انصاف افراد از فعل و انفعالات درون یک سازمان، رابطه قوی با نگرش و کنش آن‌ها در قبال سازمان دارد. کارکنانی که سازمان خود را منصف و عادل بیندارند، بیشتر متعهد، وفادار، سخت‌کوش، قابل اعتماد و در انجام وظایف خود شهروندان خوبی هستند. اما زمانی که کارکنان سازمان خود را غیرمنصف و ناعادلانه بیندارند، بیشتر به دنبال تلافی کردن و به هم زدن امور هستند و همیشه آماده انتقام‌کشی هستند (آگیلرا و همکاران، ۲۰۰۵: ۹). بنابراین با توجه به جمیع مطالبی که ذکر گردید، نتیجه می‌گیریم که در جامعه‌ای که نابرابری و احساس ناعادالتی وجود دارد، محرومیت نسبی نیز شکل خواهد گرفت و در نتیجه اعتماد و تعهد و وفاداری کاهش خواهد یافت.

سرمایه اجتماعی فرآیند ویژه‌ای در میان مردم و سازمان‌ها است که در یک فضای اعتماد به وجود می‌آید و منجر به یک سود مشترک متقابل در میان اعضای جامعه می‌شود. سرمایه اجتماعی اشاره به افراد خاصی ندارد، بلکه منظور تعاملات بین فردی، از طریق سیستمی است که این تعاملات را افزایش و حمایت می‌کند. «پوتنام» معتقد است که عناصر اصلی سرمایه اجتماعی اعتماد و همکاری هستند که این دو عنصر می‌تواند در طول زمان به وسیله تعاملات وسیع مردم گسترش پیدا کند. به بیان دیگر، می‌توان گفت که ادراک مشترک از اعتماد و همکاری در بین مردم آن‌ها را به فعالیت و کنش وا می‌دارد که رفتاری قابل پیش‌بینی و مفید را برای افراد جامعه متصور می‌سازد. با چنین تعریفی می‌توان چنین گفت که جوامعی که از سطح بالای سرمایه اجتماعی برخوردار هستند افراد آن نسبت به هم اعتماد دارند و با هم همکاری کرده و نسبت به یک‌دیگر تعهد دارند و برای خیر جمعی با هم تلاش می‌کنند (پترسن، ۲۰۰۲: ۶۰).

چلبی در رابطه با بحث تعهد و اعتماد اجتماعی در کتاب جامعه‌شناسی نظم خود می‌نویسد: قداست و برتری اصول عام مشترک نسبت به اصول خاص باعث تقویت وحدت نمادی و مفاهیم فرهنگی در سطح جامعه می‌شود. به علاوه این برتری کمک می‌نماید تا احساس تعلق به اجتماع جامعه‌ای تقویت شود و به این ترتیب هویت جامعه‌ای در رأس سایر هویت‌های جمعی قرار گیرد. در این صورت تعهد عمومی اعضای جامعه هم هم‌زمان تقویت می‌شود و هم تعمیم می‌پذیرد. این نیز به نوبه خود باعث افزایش اعتماد دو جانبه تعمیم‌یافته در جامعه می‌شود. بدیهی است اعتماد دو جانبه

تعمیم یافته نیز می‌تواند تأثیر علی متقابل روی تعهد عمومی داشته باشد (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۴۰). «لاولر» و «یون» چهار دلیل تئوریک زیر را برای تأثیر تکرار مبادله بر شکل‌گیری اعتماد و تعهد بیان می‌کنند:

- ۱) تکرار مبادله دانش کنش‌گران و قابلیت پیش‌بینی رفتار دیگران را افزایش می‌دهد، بدین دلیل از بلا تکلیفی افراد در روابط متقابل آن‌ها کاسته می‌شود و افراد می‌توانند، رابطه خاصی از میان همه جایگزین‌های ممکن برگزینند.
- ۲) تکرار مبادله باعث می‌شود که کنش‌گران مبادلاتی که روی هم رفته منافع مشترک را از دیگر روابط جایگزین بیشتر فراهم می‌کند، گسترش دهند.
- ۳) تکرار مبادله در شکل‌گیری گروه و وابستگی عاطفی افراد مؤثر است.
- ۴) تکرار مبادله اثرات تقویتی منافع مبادله و رضایت افراد را می‌افزاید و کنش‌گران این رابطه را منبع رضایت می‌دانند (لاولر و همکاران، ۱۹۹۸: ۸۷۱-۸۸۱).

یون و لاولر معتقدند که با تکرار روابط و مبادلات اجتماعی میان کنش‌گران احساسات مثبت ایجاد می‌شود و بازتولید احساسات مثبت در روابط میان کنش‌گران، هم‌بستگی اجتماعی (روابط قوی عاطفی) ایجاد می‌کند. کنش‌گران در چنین شرایطی تنها به فکر منافع خودشان نیستند، بلکه رفاه سایر کنش‌گران و مصلحت و خیر جمعی را نیز مورد توجه قرار می‌دهند، این احساس دگرخواهی در طول زمان تولید اعتماد کرده و موجب تقویت تعهد و احساس تعلق و وفاداری می‌گردد؛ البته آن‌ها ساختار قدرت و توزیع آن در جامعه و گروه را نیز در میزان کنش بین افراد و میزان احساس مثبت و میزان تعهد مؤثر می‌دانند و معتقدند هرچه که ساختار قدرت پراکنده باشد (یعنی افراد در روابط خود صرفاً به یک نفر وابسته نباشند) میزان کنش بین افراد افزایش و درنهایت موجب افزایش اعتماد و تعهد می‌گردد (فاطمی‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

ازسوی دیگر تئوری بی‌سازمانی اجتماعی چارچوبی فراهم می‌کند که گسیختگی شبکه‌های اجتماعی را که مبنای کنترل جامعه است به هم می‌ریزد؛ بنابراین گسیختگی اجتماعی به پیوندهای اجتماعی آسیب می‌زند، چون سطوح دسترسی پذیری سرمایه اجتماعی و تأثیر پذیری جمعی را کاهش می‌دهد (روس و همکاران، ۲۰۰۲: ۱۸۳). مطلب مهم در تئوری بی‌سازمانی اجتماعی، مکانیزم‌های محلی افراد می‌باشد که باعث افزایش پیوندهای اجتماعی ساکنان و کاهش هر نوع جرم و بی‌نظمی می‌شود. پیوندهای اجتماعی بیشتر به عنوان عوامل غیرمستقیم تأثیرگذار بی‌سازمانی اجتماعی بر میزان انومی می‌باشد (کوبرین و همکاران، ۲۰۰۳: ۳۷۵). به نظر منطقی می‌رسد که هر دو مؤلفه کلیدی سرمایه اجتماعی (اعتماد و مشارکت) با سازمان اجتماعی مرتبط می‌باشد. مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی موجب افزایش پیوندهای اعضای جامعه



شده و می‌تواند به عنوان مبنایی برای کنترل اجتماعی باشد. هم‌چنین، مشارکت در فعالیت‌ها منجر به نظارت دیگر اعضای جامعه می‌شود که خود یک نوع مشارکت محسوب می‌شود؛ بنابراین، سطوح بالای مشارکت اجتماعی باعث تقویت سازمان اجتماعی و ارتقاء سرمایه اجتماعی می‌شود و کاهش آنومی و خشونت را به دنبال دارد (مسنر، ۲۰۰۱: ۲۸۶).

از لحاظ نظری در جامعه‌شناسی دورکیمی، آنومی اجتماعی وقتی پدید می‌آید که نظام هم‌بستگی قدیم از هم پاشیده شود و به جای آن نظام هم‌بستگی جدید پیدا نشده باشد. به طور کلی به نظر دورکیم مبنای نظم اجتماعی نه زور، بلکه هنجارهای اخلاقی است. جامعه منظم و متعادل دارای وجدان عمومی و وحدت اخلاقی است. او معتقد است که به کارگیری زور و قوه قهریه در جامعه یا یک هم‌بستگی کاذب را فراهم می‌آورد و یا این‌که آنومی اجتماعی را در جامعه افزایش می‌دهد (فاطمی‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۰۶). امنیت اجتماعی نه یک فرآورده دولتی و رسمی (مبتنی بر چارچوب‌های قانونی) که محصولی اجتماعی و توجه به قاعده هرم، یعنی شهروندان معطوف است. در این میان، بنیادهای اجتماعی و فرهنگی از متغیرهای اصلی توفیق ایجاد امنیت اجتماعی و احساس امنیت می‌باشند (حسینی‌نثار و همکاران، ۱۳۹۱: ۲). دغدغه اصلی بسیاری از حکومت‌ها نیز، تأمین امنیت برای تک‌تک شهروندان بوده است؛ چراکه از یک سو شایستگی و صلاحیت حکومت به اثبات می‌رسد و از سوی دیگر، زمینه امنیت بیشتر و البته جلب مشارکت عمومی برای هر نوع همکاری با حکومت و برنامه‌ریزی‌های بعدی فراهم می‌شود (دوران و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۶).

بر اساس نظرات «باری بوزان» در باب امنیت این‌گونه به نظر می‌رسد که احساس ناامنی بر روی احساس تعلق و احساس هویت اعضای جامعه تأثیرگذار است. بدین معنی که اگر جامعه‌ای نتواند احساس امنیت را برای شهروندان فراهم کند و طبق سلسله‌مراتب نیازهای «مازلو» نتواند دومین نیاز کلیدی افراد که مربوط به امنیت است را برآورده کند، احساس تعلق و هویت اشخاص نسبت به جامعه کاهش می‌یابد و وقتی کم‌کم شخص خود را جزئی از مای جامعه ندانست و احساس بیگانگی کرد رفته‌رفته تعهدش نسبت به جامعه نیز کم خواهد شد و در نتیجه احساس وفاداری ملی او نیز کاهش می‌یابد. در جامعه‌ای که احساس ناامنی فراگیر شده است، توجه و تعهد به منافع ملی اهمیت خود را از دست داده و جای خود را به منفعت‌طلبی شخصی می‌دهد (نویدنی‌ا، ۱۳۸۲: ۶۵). در جوامعی که امنیت و احساس امنیت وجود نداشته باشد، اعتماد نیز پایین است؛ چراکه نبود امنیت و احساس خطر از جانب دیگران، اعتماد را از افراد سلب می‌کند و دیگران در نزد او دشمنانی هستند که دائم در پی لطمه‌زدن و

آسیب رساندن به او هستند. با توجه به این‌که اعتماد اجتماعی یکی از عناصر سرمایه اجتماعی می‌باشد، پس بین احساس ناامنی و سرمایه اجتماعی نیز بالطبع آن رابطه عکس برقرار است.

یکی از موضوعات بسیار مهم اثرگذار بر وفاداری ملی موضوع نارضایتی‌های عمومی و پیامدهای آن است. «هیرشمن» به دو شیوه برخورد با نارضایتی از خدمات ارائه شده توسط سازمان‌هایی نظیر بنگاه و خانواده و حزب سیاسی و دولت می‌پردازد؛ «خروج» و «اعتراض». خروج عبارت است از قطع رابطه فرد با سازمان متبوع و در عوض روی آوردن به سازمانی دیگر، حال آن‌که اعتراض عبارت است از مبادرت به اصلاح واحد متبوع به مدد انتقال صدای نارضایتی به دست اندرکاران. در اثر شقاق میان علم اقتصاد و علم سیاست، گزینه خروج صرفاً به حیطة اولی تعلق داشته و گزینه اعتراض نیز فقط به حیطة دومی؛ از این‌رو اعتراض را اقتصاددانان به دیده طغیان می‌نگرند و خروج را علمای سیاست به چشم خیانت، اما هیرشمن نشان می‌دهد هم خروج و هم اعتراض هر یک مکانیسم‌هایی هستند که در عرض یک‌دیگر کار می‌کنند و از این رهگذر مفاهیم اقتصادی را به علمای سیاست نشان می‌دهد و فایده مفاهیم سیاسی را به اقتصاددانان. اثر کلاسیک هیرشمن طی سه دهه اخیر چارچوبی تئوریک تحلیل موضوعات بس متنوعی چون رقابت و دموکراسی و ملی‌گرایی و احزاب سیاسی و دولت‌های ملی و جنبش‌های اجتماعی و بسیج طبقاتی و خروج از حاکمیت به دست داده است. وفاداری از نظر او سومین برخورد با سازمان است.

در این تئوری پس از خروج و اعتراض به منزله دو گزینه متفاوت در عکس‌العمل به نارضایتی، هیرشمن به بسط نظریه وفاداری چون عاملی که ارتباط میان این دو گزینه را تعیین می‌کند، می‌پردازد. وفاداری که در افواه حکم پذیرش بی چون و چرا و گاه نامعقول وضعیتی داده شده را دارد، نزد هیرشمن دارای مقامی است به مراتب پیچیده‌تر و غنی‌تر. به زعم هیرشمن، وفاداری معمولاً خروج را متوقف می‌کند و اعتراض را فعال. به عبارت دیگر، وفاداری با حفظ امکان خروج به منزله آخرین چاره، در واقع فضا و موقعیتی ایجاد می‌کند که اعتراض در آن شکل می‌گیرد. وفاداری بدین معنا انتخاب معقول کنش‌گرانی است که تهدید به خروج را همچون عنصری از اعتراض به کار می‌برند تا به هدف خود که همانا بهبود خدمات عرضه شده باشد، دست یابند.

هیرشمن به توصیف موقعیت‌هایی می‌پردازد که در آن‌ها خروج ممکن نیست، یعنی شرایطی که عرضه‌کننده خدمات از وضعیت انحصاری برخوردار است و نمی‌توان در صورت نارضایتی از خدمات وی به یکی دیگر از عرضه‌کنندگان رجوع کرد. در چنین شرایطی، وفاداری نه انتخابی که اجباری است و اعتراض تنها چاره به نظر می‌رسد و

دست زدن به آن با سهولت بیشتری امکان پذیر است. با این همه، هیرشمن در چنین شرایطی نیز خروج را ناممکن نمی‌داند، خروجی که حالا دیگر رها کردن یکی برای پیوستن به دیگری معنا نمی‌دهد، بلکه یا به معنای بی‌تفاوتی محض خواهد بود یا به تغییر کامل بازیگران خواهد انجامید (هیرشمن، ۱۳۸۲: ۱۰).

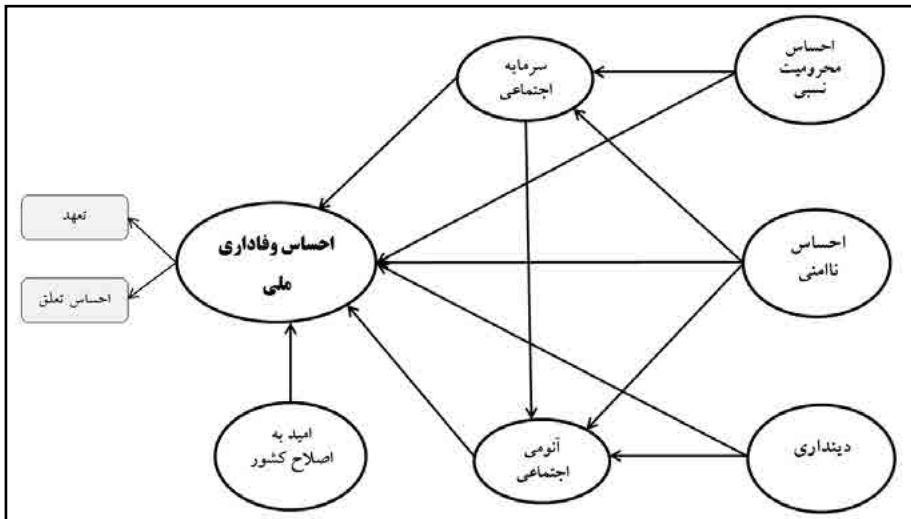
شناخت کامل تر شرایط مساعد برای هم‌زیستی خروج و اعتراض با معرفی وفاداری حاصل می‌شود. وجود وفاداری مسلماً از احتمال خروج می‌کاهد. دو عامل اصلی سهولت رجوع به اعتراض هنگامی که خروج میسر است بدین صورت شرح داده می‌شود: (۱) میزان تمایل اعضا برای به دست آوردن قطعیت خروج به بهای نااطمینانی‌های بهبود در شرایط رو به اف‌ت گروه، (۲) ارزیابی اعضا از توانایی خودشان برای تأثیرگذاری روی گروه یا سازمان.

عامل اول، آشکارا در ارتباط با آن دل‌بستگی خاصی به سازمان یا گروه است که به وفاداری موسوم می‌شود. بدین سان، حتی با ارزیابی مشخصی از میزان تأثیرگذاری فرد، احتمال اعتراض هم‌سو با درجه وفاداری افزایش می‌یابد. به علاوه، این دو عامل به هیچ‌وجه از هم مستقل نیستند. عنصری که به فلان گروه یا سازمان بی‌اندازه دل‌بستگی دارد، اغلب در جستجوی راه‌هایی است که خود را تأثیرگذار کند، خاصه وقتی که سازمان یا گروه به جهتی حرکت می‌کند که به اعتقاد او نادرست است؛ برعکس، عضوی که در گروه از قدرت چشمگیری برخوردار است (یا تصور می‌کند چنین قدرتی دارد) و از این رو خاطر جمع است که می‌تواند گروه را به راه بیاورد، احتمالاً دل‌بستگی عمیقی را نسبت به گروهی که در آن قدرتی دارد، آشکار می‌کند؛ بنابراین وفاداری معمولاً خروج را متوقف می‌کند و اعتراض را فعال. درست است که عضو تکی در مواجهه با ناخشنودی از جریان امور در سازمان می‌تواند بی‌آنکه خودش تأثیرگذار باشد وفادار بماند، اما بدون این امید که کسی کاری یا چیزی برای اصلاح امور رخ خواهد داد، نمی‌تواند وفادار بماند (همان: ۹۸).

اهمیت وفاداری از دیدگاه هیرشمن این است که در محدوده مشخص می‌تواند تمایل اعضا را برای این‌که دست به خروج بزنند خنثی کند. این تمایل گروه یا سازمان را از کسانی بی‌نصیب می‌سازد که بیشتر از همه می‌توانستند سازمان یا گروه را در ستیز با نقایص و معضلاتش یاری رسانند. تأثیرگذارترین اعضا از سر وفاداری مدت طولانی‌تری نسبت به وقت معمول پابرجا خواهند ماند، به این امید یا چشم‌داشت منطقی که بهبود یا اصلاح را از درون می‌توان حاصل کرد.

به عنوان مثال، مهاجرت متخصصان و نخبگان به خارج از کشور را به وسیله تئوری هیرشمن می‌توان به خوبی تبیین نمود. نخبه‌ای که احتمالی برای اصلاح کشور در آینده

قائل نیست و نیز نقش تأثیرگذاری برای خود در اصلاح روند موجود کشور قائل نیست و عملاً از اصلاح ناامید است گزینه خروج از کشور را انتخاب می‌کند. اما متخصصی که با وجود کم و کاستی‌های موجود در کشور، به اصلاح وضعیت کشور در آینده امیدوار است و معتقد است که او عضوی از این کشور است و می‌تواند نقش تأثیرگذاری در بهبود اوضاع داشته باشد، به کشور وفادار مانده و در کنار تلاش برای حل مشکلات موجود، انتقاد از کم‌کاری‌ها و کج‌روی‌ها را فراموش نمی‌کند. پس می‌توان نتیجه گرفت که امید به اصلاح از درون یکی از عوامل مؤثر بر احساس وفاداری ملی می‌باشد. بر مبنای مباحث نظری که در صفحات پیشین ارائه شد مدل نظری تحقیق در قالب نمودار زیر ارائه شده است:



نمودار ۱: مدل نظری تحقیق  
Chart. 1: The theoretical model of the research

## ۵. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کاربردی و روش آن از نوع پیمایش می‌باشد. جامعه آماری، معلمان مدارس دولتی شهر تهران را دربر دارد؛ و طبق این پژوهش، نوع نمونه‌گیری خوشه‌ای است. ابتدا شهر تهران به پنج پهنه شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم شد؛ سپس از بین هر پهنه، دو منطقه آموزش پرورش، سپس سه ناحیه و در نهایت چند مدرسه انتخاب شد که حجم جامعه آماری این معلمان در حدود ۱۴۰۷ نفر بود. برای تعیین حجم نمونه از جدول «گرجسی» و «مورگان» استفاده شده و طبق آن برای جامعه آماری ۱۴۰۷ نفری، تعداد ۳۰۴ نفر به عنوان نمونه انتخاب گردیده است.

به منظور سنجش پایایی کلی گویه‌های پرسش‌نامه، از ضریب «آلفای کرونباخ» استفاده شده است. در ابتدا بعد از آماده کردن پرسش‌نامه با اجرای پیش‌آزمون در بین ۳۵ نفر از معلمان و به دست آوردن ضریب آلفا، گویه‌های نامناسبی که موجب کاهش ضریب آلفای کرونباخ می‌شدند، حذف گردیدند و در نهایت پایایی در حد قابل قبول ارزیابی شد. آلفای کرونباخ محاسبه شده برای متغیرهای تحقیق به صورت زیر می‌باشد:

جدول ۲: جامعه آماری و حجم نمونه با روش طبقه‌ای متناسب

Tab. 2: Statistical population and sample size with proportional stratified method

نمونه آماری معلمان		جامعه آماری معلمان		مقطع
زن	مرد	زن	مرد	
۷۲	۳۷	۳۳۴	۱۷۲	ابتدایی
۵۲	۴۵	۲۴۱	۲۱۰	دوره اول متوسطه
۴۲	۵۶	۱۸۹	۲۵۸	دوره دوم متوسطه
۱۶۶	۱۳۸	۷۶۷	۶۴۰	مجموع
	۳۰۴	۱۴۰۷		مجموع کل

جدول ۳: نتایج آزمون آلفای کرونباخ

Tab. 3: Cronbach's alpha test results

آلفای کرونباخ	گویه‌های حذف شده	تعداد گویه‌ها	متغیرهای اصلی تحقیق
۰/۸۷	۲	۱۵	وفاداری ملی
۰/۸۸	۲	۶	دین‌داری
۰/۸۶	۱	۴	امید به اصلاح کشور
۰/۸۰	۱	۸	احساس ناامنی
۰/۸۲	۲	۷	احساس محرومیت نسبی
۰/۸۶	۳	۷	آنومی اجتماعی
۰/۹۲	۲	۱۴	سرمایه اجتماعی

## ۶. یافته‌های تحقیق

### - تحلیل‌های تک متغیره

یافته‌های متغیرهای زمینه‌ای نشان می‌دهد که ۵۴٫۶٪ پاسخ‌گویان زن و ۴۵٫۴٪ نیز زن می‌باشند. میانگین سنی معلمان شهر تهران در حدود ۳۹٫۴۸ سال است. میانگین سابقه

کار آن‌ها در حدود ۲۱ سال، در حدود ۱۲٫۵٪ فوق دیپلم، ۶۱٫۸٪ کارشناسی، ۲۴٫۷٪ ارشد و تنها ۱٪ دارای مدرک دکتری هستند. لازم به ذکر است ۳۵٫۹٪ در مقطع ابتدایی، ۳۱٫۹٪ در مقطع متوسطه اول و ۳۲٫۲٪ در مقطع متوسطه دوم در حال تدریس می‌باشند؛ هم‌چنین ۱۵٫۱٪ مجرد و ۷۹٫۹٪ نیز متأهل و تنها ۵٪ مجرد بر اثر طلاق یا فوت می‌باشند. این داده نشان می‌دهد نهاد خانواده به درمیان قشر معلم از پایداری مطلوبی برخوردار است.

جدول زیر نشان می‌دهد که حداقل مقداری که یکی از متغیرهای تحقیق می‌تواند به ود اختصاص دهد عدد ۱ و حداکثر مقدار اختصاصی توسط متغیرها عدد ۵ می‌باشد. با توجه به مقادیر میانگین و میانه ذکر شده در جدول فوق مشخص می‌گردد که معلمان شهر تهران از سطح وفاداری ملی و دین‌داری بسیار خوبی برخوردارند و هم‌چنین با توجه به مقدار میانگین ۳٫۰۵ میزان امید به اصلاح کشور در معلمان شهر تهران متوسط ارزیابی می‌گردد. انحراف معیار ۱٫۰۷۱ برای متغیر امید به اصلاح کشور نشان می‌دهد که معلمان از بین تمامی متغیرهای تحقیق، برای متغیر امید به اصلاح کشور پراکنده‌ترین پاسخ‌ها را داشته‌اند؛ هم‌چنین با توجه به داده‌های جدول متوجه می‌شویم که معلمان تهران تا حدی احساس محرومیت و ناامنی می‌کنند و معتقدند جامعه تا حدی دچار آنومی و آشفتگی می‌باشد.

جدول ۴: توزیع متغیرهای تحقیق براساس شاخص‌های مرکزی و پراکنندگی

Tab. 4: Distribution of research variables based on central and dispersion indicators

متغیر	میانگین	میانه	انحراف استاندارد	حداقل	حداکثر
وفاداری ملی	۴٫۲۰۹	۴٫۳	۰٫۶۶۳	۱	۵
دین‌داری	۴٫۵۰۷	۴٫۸۳	۰٫۶۵	۱	۵
امید به اصلاح کشور	۳٫۰۵	۳٫۲۵	۱٫۰۷۱	۱	۵
احساس ناامنی	۳٫۳۷۲	۳٫۳۷۵	۰٫۷	۱	۵
احساس محرومیت	۳٫۰۳	۳	۰٫۷۷۲	۱	۵
آنومی اجتماعی	۳٫۲۱۷	۳٫۲۱۴	۰٫۸۸	۱	۵
سرمایه اجتماعی	۳٫۱۴۲	۳٫۱۶۷	۰٫۷۰	۱	۵

### - تحلیل‌های دو متغیره

با توجه به این‌که متغیر وضعیت تأهل دارای سطح سنجش اسمی و متغیرهای وابسته و مستقل تحقیق دارای سطح سنجش فاصله‌ای می‌باشند، برای بررسی رابطه بین وضعیت تأهل و متغیر و وابسته تحقیق از آزمون T با نمونه‌های مستقل استفاده گردید

که وفاداری ملی و مؤلفه‌هایش با متغیر وضعیت تأهل دارای رابطه معنادار بودند و نتایج آن به شرح ذیل می‌باشد:

جدول ۵: نتایج آزمون T با مقایسه میانگین ابعاد وضعیت تأهل و متغیر وابسته تحقیق  
Tab. 5: The results of the T test comparing the mean dimensions, marital status and the dependent variable of the research

متغیر	وضعیت تأهل	میانگین	مقدار T	معناداری
احساس تعلق	مجرد	۴.۰۵	-۲.۶۴۴	۰.۰۰۹
	متأهل	۴.۳۶		
تعهد	مجرد	۳.۸۶	-۲.۶۳۲	۰.۰۰۹
	متأهل	۴.۱۵۱		
وفاداری ملی	مجرد	۳.۹۵۱	-۲.۷۸۵	۰.۰۰۶
	متأهل	۴.۲۵۴		

با توجه به مندرجات جدول فوق مشخص می‌شود که بین متغیرهای وضعیت تأهل و احساس تعلق و تعهد رابطه برقرار است و میانگین احساس تعلق و تعهد در افراد متأهل بیشتر از میانگین افراد مجرد می‌باشد. آزمون T نشان می‌دهد که این تفاوت میانگین معنادار است. هم‌چنین بین متغیرهای وضعیت تأهل و وفاداری ملی رابطه برقرار است و میانگین وفاداری ملی در افراد متأهل بیشتر از میانگین وفاداری ملی در افراد مجرد می‌باشد.

### - تحلیل‌های چند متغیره

در خلال تحلیل رگرسیونی وفاداری ملی به این نکته پی‌برده شد که متغیر امید به اصلاح کشور اثرات سرکوبگر (کاهنده) قدرتمندی بر روی سایر متغیرها دارد، به‌همین دلیل تحلیل رگرسیونی وفاداری ملی یک‌بار با حضور متغیر امید به اصلاح کشور و بار دیگر بدون حضور متغیر امید به اصلاح کشور محاسبه شده است که نتایج متفاوتی به دست می‌آید. همان‌طوری‌که در جداول ۶ و ۷ دیده می‌شود هنگامی که امید به اصلاح کشور وارد متغیرهای پیش‌بینی می‌شود متغیرهای سرمایه اجتماعی و احساس ناامنی ارتباط غیر معناداری دارد و به‌همین دلیل از مدل رگرسیونی خارج می‌شوند. با توجه به جدول ۶، مشخص می‌شود که ۶۵٫۵٪ واریانس وفاداری ملی در جامعه آماری معلمان شهر تهران توسط متغیرهای دین‌داری، امید به اصلاح کشور و محرومیت نسبی تبیین شده است؛ در واقع می‌توان میان اعتقادات شخص و میزان تقیدش به

جدول ۶: نتایج تحلیل رگرسیونی وفاداری ملی با حضور متغیر امید به اصلاح کشور

Tab. 6: The results of the regression analysis of national loyalty with the presence of the variable hope to reform the country

متغیرهای پیش‌بینی	ضرایب Beta	آزمون T	معناداری sig	ضریب تبیین R2	معناداری sig
دین‌داری	۰.۴۶۴	۱۰.۴۷۰	۰.۰۰۰	۰.۶۵۵	۰.۰۰۰
امید به اصلاح کشور	۰.۳۳۴	۶.۵۸۷	۰.۰۰۰		
محرومیت نسبی	-۰.۱۶۴	-۳.۴۱۲	۰.۰۰۱		

شرع مبین اسلام، میزان امیددی که به اصلاح کشور و احساس محرومیتی که در جامعه حس می‌کند با احساس وفاداری ملی او ارتباط برقرار کرد. ضریب بتا نیز به ترتیب میزان تأثیرگذاری هر یک از مؤلفه‌ها را بر روی احساس وفاداری ملی نشان می‌دهد.

ضرایب بتا موجود در جدول نشان می‌دهد که در جامعه آماری معلمان شهر تهران به ازای هر واحد افزایش متغیر دین‌داری، ۰.۴۶۴ واحد افزایش در احساس وفاداری ملی، به ازای هر واحد افزایش در متغیر امید به اصلاح کشور، ۰.۳۳۴ واحد افزایش در احساس وفاداری ملی و به ازای هر واحد افزایش در متغیر احساس محرومیت نسبی، ۰.۱۶۴ واحد کاهش در احساس وفاداری ملی خواهیم داشت. ضمناً سطح معناداری مدل ۰.۰۰۰ و ایده‌آل می‌باشد.

با توجه به جدول ۷، مشخص می‌شود که تقریباً ۶۲٪ واریانس وفاداری ملی در جامعه آماری معلمان شهر تهران توسط متغیرهای دین‌داری، محرومیت نسبی، سرمایه اجتماعی و احساس ناامنی تبیین شده است. در واقع می‌توان میان اعتقادات شخص و میزان تقیدش به شرع مبین اسلام، میزان اعتمادش به مردم و نهادها، میزان مشارکتش در جامعه، میزان ارتباطات شخص با دوستان و آشنایان و احساس محرومیت و ناامنی که در جامعه حس می‌کند، با احساس وفاداری ملی او ارتباط برقرار کرد. ضریب بتا نیز به ترتیب میزان تأثیرگذاری هر یک از مؤلفه‌ها را بر روی احساس وفاداری ملی نشان می‌دهد.

جدول ۷: نتایج تحلیل رگرسیونی وفاداری ملی بدون حضور متغیر امید به اصلاح کشور

Tab. 7: The results of the regression analysis of national loyalty without the presence of the variable hope to reform the country

متغیرهای پیش‌بینی	ضرایب Beta	آزمون T	معناداری sig	ضریب تبیین R2	معناداری sig
دین‌داری	۰.۵۰۲	۱۰.۷۷۴	۰.۰۰۰	۰.۶۱۸	۰.۰۰۰
محرومیت نسبی	-۰.۱۷۰	-۲.۷۹۹	۰.۰۰۶		
سرمایه اجتماعی	۰.۱۴۹	۲.۱۶۶	۰.۰۳۱		
احساس ناامنی	-۰.۱۱۷	-۲.۰۵۴	۰.۰۴۱		



ضرایب بتا موجود در جدول نشان می‌دهد که در جامعه آماری معلمان شهر تهران به ازای هر واحد افزایش متغیر دین‌داری، ۰٫۵۵۲ واحد افزایش در احساس وفاداری ملی، به ازای هر واحد افزایش در متغیر احساس محرومیت نسبی، ۰٫۱۷۰ واحد کاهش در احساس وفاداری ملی و به ازای هر واحد افزایش در متغیر سرمایه اجتماعی، ۰٫۱۴۹ واحد افزایش در احساس وفاداری ملی و در نهایت به ازای هر واحد افزایش متغیر احساس ناامنی، ۰٫۱۱۷ واحد کاهش در احساس وفاداری ملی خواهیم داشت. ضمناً سطح معناداری مدل ۰٫۰۰۰ و ایده‌آل می‌باشد.

### ۷. نتایج تحلیل معادلات ساختاری

مدل‌یابی معادله ساختاری یک تکنیک تحلیل چندمتغیری نیرومند و از خانواده رگرسیون چندمتغیری و به بیان دقیق‌تر بسط «مدل خطی عمومی»<sup>۲</sup> است که به پژوهشگر امکان می‌دهد مجموعه‌ای از معادلات رگرسیون را به گونه هم‌زمان مورد آزمون قرار دهد. مدل‌یابی معادله ساختاری، روش‌های تحلیل عاملی، هم‌بستگی کانونی و رگرسیون چندمتغیری را با یک‌دیگر ترکیب می‌کند. در این پژوهش برای آزمون و برازش مدل نظری تحقیق از نرم افزار «راسمارت پی‌ال اس»<sup>۳</sup> استفاده شده است. شایان ذکر است که برای اصلاح و برازش مدل از سه معیار بار عاملی، ضریب مسیر و SRMR استفاده شده که شرح مفصل آن در ادامه آمده است.

#### - بار عاملی

قدرت رابطه بین عامل (متغیر پنهان) و متغیر قابل مشاهده به وسیله بار عاملی نشان داده می‌شود؛ بار عاملی مقداری بین صفر و یک است. اگر بار عاملی کمتر از ۰٫۴ باشد رابطه ضعیف در نظر گرفته شده و از آن صرف نظر می‌شود و اگر بار عاملی از ۰٫۴ تا ۰٫۷ باشد براساس صلاح دید پژوهشگر اصلاح، حذف یا ماندگار می‌شود. با حذف معرف ضعیف از مدل مسیر پژوهش و با انجام مجدد دستور الگوریتم، خروج جدید و مدل اصلاحی به دست می‌آید (غیاثوند، ۱۳۹۷: ۱۱۲ و ۱۴۴). با توجه به بار عاملی متغیرهای مشاهده‌ای بر متغیرهای مکنون تحقیق در نمودار شماره ۲ و ۳، می‌توان گفت که پرسشنامه طراحی شده از اعتبارساز مناسب برخوردار بوده است؛ چراکه مقدار بار عاملی آن بالاتر از ۰٫۴ می‌باشد.

#### - ضریب مسیر (ضریب بتا)

ضرایب مسیر در یک مدل، همان ضریب بتای رگرسیون یا همان تأثیر استاندارد یک

متغیر بر دیگری است که بر روی پیکان‌های مسیر هر یک از متغیرها به نمایش درآمده است. ضریب مسیر نشان‌دهنده شدت و جهت رابطه بین دو متغیر مستقل و وابسته است. ضریب مسیر عددی بین -۱ تا +۱ است که اگر برابر با صفر شود، نشان‌دهنده نبود رابطه خطی بین دو متغیر است. ضریب مسیر هر چه به ۱ نزدیک شود، یعنی رابطه مستقیم بین دو متغیر قوی‌تر است و هر چه به -۱ نزدیک شود، یعنی رابطه معکوس بین دو متغیر قوی‌تر است (همان: ۱۶۲). حال برای این‌که معناداری ضرایب مسیر بررسی شوند با استفاده از دستور «بوت استراپ»، آماره  $t$  و سطح معناداری هر ضریب مسیر در قالب جدولی مشخص می‌شوند و چنان‌چه سطح اطمینان را ۹۵٪ در نظر بگیریم باید مقادیر آزمون  $t$  از ۱۹۶ بیشتر باشد (همان: ۱۶۴).

برای اصلاح و برازش مدل باید آن رابطه‌هایی که دارای سطح معناداری بالای ۹۵٪ و مقدار، بالای ۱۹۶ می‌باشند، قابل قبول هستند و سایر رابطه‌ها که این شرایط را ندارند از مدل حذف می‌شوند. طبق نتایج جدول فوق باید مسیر ارتباطی از متغیر سرمایه اجتماعی به وفاداری ملی، از دین‌داری به وفاداری ملی، از احساس ناامنی به وفاداری ملی و آنومی اجتماعی به وفاداری ملی حذف گردد.

### - خروجی برازش مدل از طریق معیار SRMR

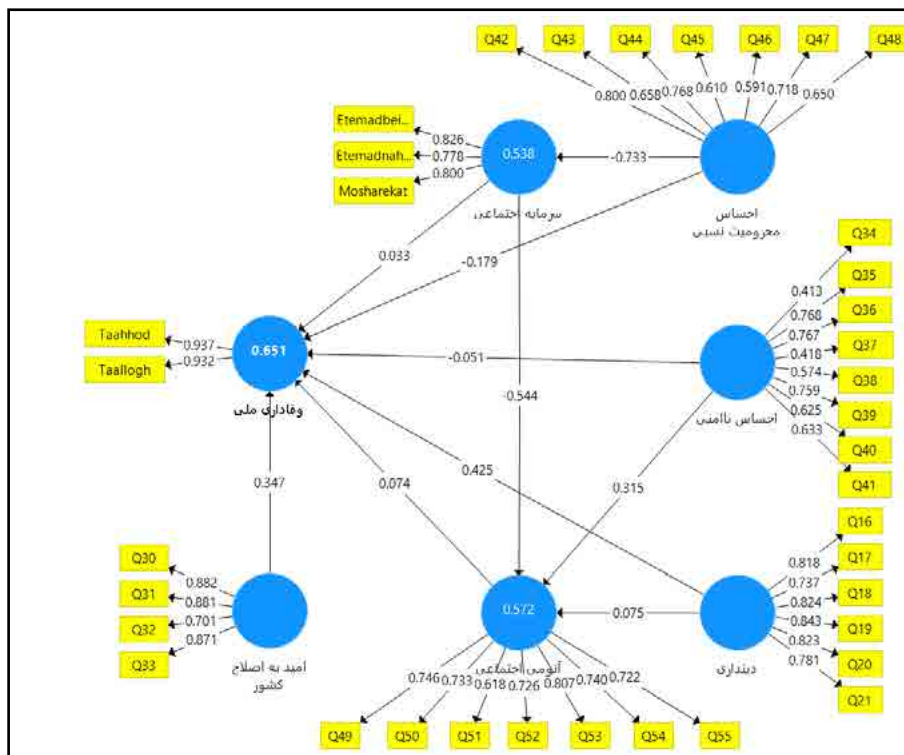
در بحث از ارزیابی کیفیت مدل، مقدار SRMR (ریشه دوم میانگین مربعات باقی‌مانده استاندارد شده) معیاری است که توسط نرم‌افزار محاسبه می‌شود. در واقع، برای سنجش میزان تناسب وضعیت معرف‌های یک متغیر و نیز وضعیت روابط بین متغیرهای مختلف از این روش استفاده می‌شود. این معیار بین صفر تا یک در نوسان است. نقطه برش آن ۰٫۰۸ در نظر گرفته و مقدار آن هر چه کمتر باشد، تناسب مدل مطلوب‌تر است. مدل اولیه نظری که وار تحلیل شد از برازش مطلوبی برخوردار نبود و مقدار شاخص فوق در حدود ۰٫۱ بود.

پس از پیرایش مدل براساس پیشنهادهای حذفی ضرایب مسیر در جدول ۸ و تحلیل عاملی و رویکرد نظری تحقیق، شاخص فوق بهبود یافت؛ بنابراین با توجه به این‌که مقدار ارزیابی کیفیت کل مسیر پژوهش برابر با ۰٫۰۶۹ می‌باشد که کمتر از ۰٫۰۸ است پس می‌توان نتیجه گرفت که مدل مسیر پژوهش از کیفیت لازم برخوردار است.

براساس مدل فوق می‌توان گفت که قوی‌ترین متغیر اثرگذار بر وفاداری ملی در بین معلمان شهر تهران متغیر دین‌داری است. نتایج نشان می‌دهد که به ازای هر واحد افزایش در دین‌داری به میزان ۰٫۴۴ در وفاداری ملی افزایش خواهیم داشت. در مرتبه دوم متغیر امید به اصلاح کشور است؛ این متغیر نه تنها دارای میزان ضریب

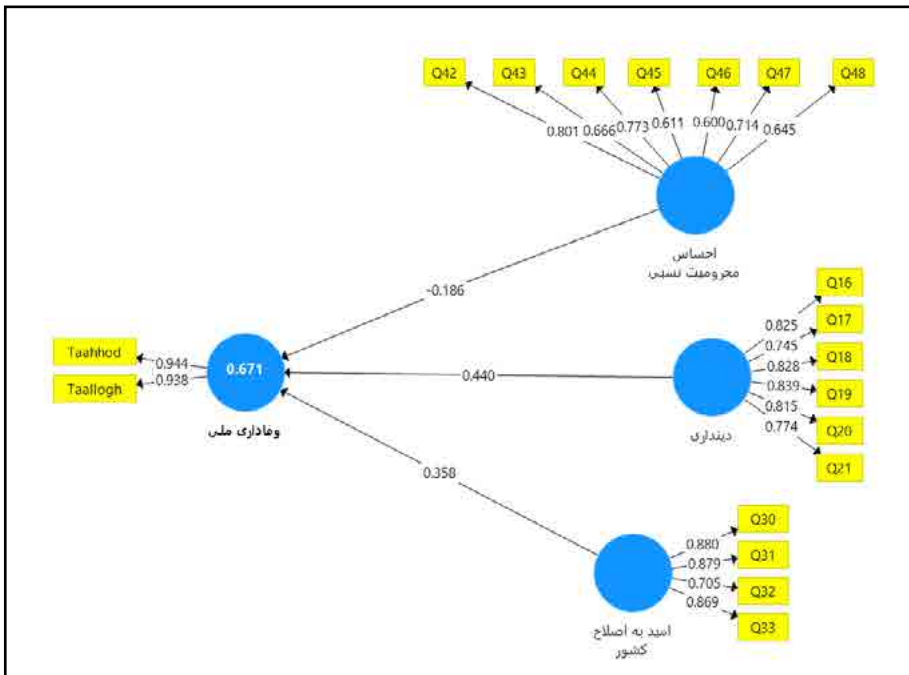
جدول ۸: نتایج بررسی معناداری ضرایب مسیر  
Tab. 8: The results of the significance test of path coefficients

مقدار ضریب	مقدار آزمون t	سطح معناداری	رابطه متغیرها (مسیرها)
۰.۰۷۴	۱.۲۲۷	۰.۲۲	آنومی اجتماعی ← وفاداری ملی
-۰.۷۳۳	۲۸.۳۶	۰.۰۰۰	احساس محرومیت نسبی ← سرمایه اجتماعی
-۰.۱۷۹	۳.۱۳۱	۰.۰۰۲	احساس محرومیت نسبی ← وفاداری ملی
۰.۳۱۵	۵.۷۴۹	۰.۰۰۰	احساس ناامنی ← آنومی اجتماعی
-۰.۰۵۱	۰.۹۶۹	۰.۳۳۳	احساس ناامنی ← وفاداری ملی
۰.۳۴۷	۵.۴۰۲	۰.۰۰۰	امید به اصلاح کشور ← وفاداری ملی
۰.۰۷۵	۱.۵۸۷	۰.۱۱۳	دین‌داری ← آنومی اجتماعی
۰.۴۲۵	۸.۱۵۲	۰.۰۰۰	دین‌داری ← وفاداری ملی
-۰.۵۴۴	۹.۲۸۲	۰.۰۰۰	سرمایه اجتماعی ← آنومی اجتماعی
۰.۰۳۳	۰.۵۸۳	۰.۵۶	سرمایه اجتماعی ← وفاداری ملی



نمودار ۲: خروجی مدل تحلیل مسیر بدون برازش  
Chart 2: Path analysis model output without fitting

مسیر در حدود ۰,۳۶ است، بلکه با حضور خود در معادله ساختاری اثر دیگر متغیرها را خنثی می‌کند. سومین متغیر اثرگذار احساس محرومیت است؛ بنابراین نتایج این مدل به ازای هر واحد افزایش در احساس محرومیت نسبی به میزان ۰,۱۸ در وفاداری ملی کاهش خواهیم داشت. در ضمن این سه متغیر در مجموع ۰,۶۷٪ واریانس وفاداری ملی را توضیح می‌دهند و مابقی این واریانس مربوط به متغیرهایی است که در این پژوهش مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند.



نمودار ۳: خروجی مدل تحلیل پس از اصلاح و برازش  
Chart 3: The output of the analysis model after modification and fitting

## ۸. نتیجه‌گیری

پرو واضح است که هرگونه نظام و جامعه‌ای از مردم خود وفاداری را می‌طلبد و نظام جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. آموزش و پرورش و خانواده در ایجاد و افزایش حس وفاداری ملی در کودکان و نوجوانان نقشی بسیار تعیین‌کننده دارند. در این میان معلمان به‌عنوان کسانی که آینده‌سازان این کشور را تعلیم و تربیت می‌دهند، رکن اساسی در ایجاد و پرورش احساس وفاداری ملی در دانش‌آموزان هستند.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که میانگین وفاداری ملی معلمان شهر تهران در حدود ۴٫۲ از مقیاس ۵ می‌باشد؛ به عبارتی دیگر، معلمان دارای وفاداری ملی قوی هستند. هم‌چنین نتایج این پژوهش نشان داد که احساس محرومیت نسبی یک از عوامل مؤثر بر احساس وفاداری ملی در معلمان می‌باشد و پیش‌تر ذکر گردید که احساس محرومیت نسبی ریشه در درک افراد از میزان عدالت موجود دارد. یک از ابعاد عدالت، عدالت اقتصادی است. در طول انجام این پژوهش مشاهده گردید که اکثر معلمان به میزان حقوق و مزایای دریافتی خود در مقایسه با سایر کارکنان نهادهای دولتی معترضند و آن را ناکافی می‌دانند؛ آن‌ها معتقدند که صنف معلمان در ایران نسبت به سایر کشورها دارای حقوق و مزایای ناچیزی است. حتی برخی از معلمان معتقدند در میزان حقوق پرداختی در درون صنف خودشان هم عدالت رعایت نمی‌گردد. با توجه به جمیع موارد ذکر شده به نظر می‌رسد که می‌توان با افزایش حقوق و مزایای معلمان از طریق اجرای صحیح طرح‌هایی چون رتبه‌بندی و سطح‌بندی عادلانه معلمان (که اکنون اجرای آن در هاله‌ای از ابهام است)، یکپارچه‌سازی حقوق و مزایای تمامی کارکنان نهادهای دولتی براساس معیارهای عادلانه، در نظر گرفتن سختی‌کار و اضافه‌حقوق مکفی برای معلمان مناطق محروم، معلمان مدارس استثنایی و معلمان مدارس ابتدایی، احساس محرومیت نسبی معلمان را کاهش و در نتیجه احساس وفاداری ملی آن‌ها را افزایش داد.

نتایج این تحقیق ثابت کرد که یکی از عوامل مؤثر بر احساس وفاداری ملی، دین‌داری می‌باشد. اگرچه معلمان قشر دین‌داری هستند و نتایج این تحقیق نشان داد که میانگین دیداری معلمان در حدود ۴٫۵ از مقیاس ۵ می‌باشد؛ وجود رابطه معنادار بین این دو پیشنهاد در پی دارد: اولاً در گزینش معلمان باید به مؤلفه دین‌داری توجه خاصی صورت گیرد، چرا که با جذب افراد دین‌دارتر، معلمان وفادارتری خواهیم داشت و در نتیجه دانش‌آموزان وفاداری هم تربیت خواهد شد. ثانیاً با برگذاری دوره‌های ضمن خدمت و ایجاد فضاهای کاری مناسب برای معلمان می‌توان بسترهای لازم برای افزایش احساس وفاداری ملی آن‌ها را فراهم نمود.

هم‌چنین نباید فراموش کرد که داشتن امید به اصلاح امور رکن اساسی در ایجاد وفاداری ملی است. به نظر می‌رسد مسئولین وزارت آموزش و پرورش از طریق ارتباط مستمر با بدنه آموزشی و مشارکت دادن آن‌ها در اداره و اصلاح رویه‌های غلط می‌تواند بستری را برای افزایش امید و عمق بخشی به افق رویکردی معلم فراهم آورد؛ انشالله.

## پی‌نوشت

1. Loyalty
2. General linear model
3. Smart pls

## کتابنامه

- ابوالحسنی، سید رحیم، (۱۳۸۷). «مؤلفه‌های هویت ملی با رویکرد پژوهشی». سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۸ (۴): ۱-۲۲.
- احمدپور، خسرو؛ و سراج‌زاده، سیدحسین، (۱۳۹۸). «هویت ملی در ایران مرور سیستماتیک مقاله‌های علمی پژوهشی (۱۳۹۵-۱۳۹۰)». مطالعات ملی، ۲۰ (۷۸): ۳-۲۴.
- اکبری، حسین؛ عزیزی، جلیل (۱۳۸۶). «هویت ملی و عوامل مؤثر بر آن در میان دانش‌آموزان دوره متوسطه». رفاه اجتماعی، ۷ (۲۷): ۲۷۷-۳۰۰.
- ایمان، محمدتقی؛ مرادی، گلمراد؛ و مرادی، گلمراد، (۱۳۸۸). «بررسی رابطه بین رضایت اجتماعی و هویت ملی با». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۰ (۲): ۱۵۵-۱۷۴. doi: 20.1.174-155.20.2.7.1
- باوند، داوود، (۱۳۷۷). «چالش‌های برون مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ». ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۲ (۱۲۹ و ۱۳۰).
- بوستانی، لیلا، (۱۳۸۸). «سنجش میزان احساس وفاداری ملی دانشجویان تهران و عوامل مؤثر بر آن». استاد راهنما مصطفی اجتهادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی.
- بیدل، پری‌ناز؛ و محمودزاده، علی‌اکبر، (۱۳۹۱). «بررسی میزان تعلق اجتماعی مردم به جامعه ایران و رابطه آن با اعتماد اجتماعی و فردگرایی، مطالعه موردی شهر مشهد». تحقیقات فرهنگی، ۵ (۲): ۳۱-۶۳. <https://doi.org/10.7508/ijcr.2012.18.002>.
- چلبی، مسعود، (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران: نشر نی.
- حسینی‌نثار، مجید؛ و قاسمی، علی، (۱۳۹۱). «بررسی احساس امنیت و عوامل مؤثر بر آن در کشور». چهاردهمین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری.
- حقیقتیان، منصور؛ و عبداللهی، منیژه، (۱۳۹۰). «عوامل مؤثر بر تعهد اجتماعی در بین دانش‌آموزان مقطع دبیرستان شهر اصفهان». مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۳ (۴): ۶۵-۷۵. doi: 20.1001.1.20085745.1390.22.1.4.0
- حقیقتیان، منصور؛ غضنفری، احمد؛ و تکه اکبرآبادی، پروانه، (۱۳۹۰). «هویت ملی

و برخی عوامل مؤثر بر آن در بین دانش‌آموزان مقطع متوسطه اصفهان». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۲(۱): ۷۱-۸۲.

- دوران، بهزاد؛ عبدالرحمانی، رضا؛ و استرکی، اکبر، (۱۳۹۲). «شهروندی، هویت محل‌ها و احساس امنیت اجتماعی- نقش هویت محله‌ای شهروندان در افزایش احساس امنیت اجتماعی». ماهنامه علمی- تخصصی دانش انتظامی پلیس پایتخت، ۶ (۴: پیاپی ۱۹).

- دورکیم، امیل، (۱۳۷۳). قواعد روش جامعه‌شناسی. ترجمه علی محمد کاردان، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

- دورکیم، امیل، (۱۳۸۱). درباره تقسیم کار اجتماعی. ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز چاپ اول، ویرایش دوم.

- ربانی، علی؛ ربانی، رسول؛ و حسنی، محمدرضا، (۱۳۹۰). «رابطه احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه اصفهان)».

جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۲(۲): ۶۷-۹۴. doi: 20.1001.1.20085745.1390.22.2.4.2

- رجبیلو، علی؛ کمالی، افسانه؛ و رازکردانی شراهی، فاطمه، (۱۳۹۴). «بررسی رابطه هویت ملی و احساس امنیت اجتماعی در میان شهروندان بالاتر از ۱۸ سال شهر تهران».

جامعه‌شناسی ایران، ۱۶(۴): ۳۶-۵۹. doi: 20.1001.1.17351901.1394.16.4.2.2

- رزازی فر، افسر، (۱۳۷۱). «الگوی جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران (۱) (با تأکید بر رابطه میان هویت ملی و ابعاد آن)». مطالعات ملی، ۲ (۵).

- رضوی دینانی، ابتسام؛ شریفی، هادی؛ و علی بخشی، مجتبی، (۱۳۸۹). «بررسی عوامل مؤثر بر هویت ملی جوانان؛ مطالعه موردی شهر اراک». مهندسی فرهنگی، ۳۹ و ۴۰ (۱۸): ۳۰-۴۷.

- سراج‌زاده، سیدحسین؛ و پویافر، محمدرضا، (۱۳۸۷). «دین و نظم اجتماعی: بررسی رابطه دین‌داری با احساس آنومی و کجروی در میان نمونه‌ای از دانشجویان». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه خوارزمی)، ۱۶ (۶۳): ۷۱-۱۰۵.

- طالبی، ابوتراب؛ حیدری، سیامک؛ و فاطمی‌نیا، سیاوش، (۱۳۸۷). «عامل مؤثر در اعتماد سیاسی: پیمایشی میان دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف». پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۲.

- عباس‌زاده، محمد؛ عزیززاده‌اقدم، محمدباقر؛ و اسلامی‌بناب، سیدرضا، (۱۳۹۱). «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و آنومی اجتماعی». مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱ (۱): ۱۴۵-۱۷۲. doi: 10.22059/jisr.2012.36551

- عزیززاده‌اقدم، محمدباقر؛ کوهی، کمال؛ عباس‌زاده، محمد؛ و مبارک‌بخشایش،

- مرتضی، (۱۳۹۰). «گرایش به هویت ملی و عوامل مؤثر بر آن». مهندسی فرهنگی، ۶۱ و ۶۲ (۱۴): ۵۹ - ۷۲.
- رستگار، یاسر، و ربانی، علی، (۱۳۹۲). «تحلیلی بر وضعیت هویت ملی و ابعاد ششگانه آن در بین شهروندان شهر اصفهان». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۴(۲): ۱-۲۰. doi: 20.1001.1.20085745.1392.24.2.1.3
- غیاثوند، احمد، (۱۳۹۷). تحلیل پیشرفته مدل یابی معادلات ساختاری با کاربردی Smart PLST. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- فاطمی‌نیا، سیاوش؛ و حیدری، سیامک، (۱۳۸۹). «عوامل مرتبط با تعهدات شهروندی». رفاه اجتماعی، ۱۰ (۳۸): ۴۱-۶۴.
- فالکس، کیث، (۱۳۸۱). شهروندی. ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر، چاپ اول.
- کبیری، افشار، (۱۳۸۹). «بررسی تحولات تاریخی هویت ملی در ایران». پژوهشنامه هویت ۳، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام: ۱۷۳.
- کوزر، لوییس، (۱۳۸۳). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات علمی.
- گلشن محمودی فومنی، محمدرسول؛ و اسکندری، سعید، (۱۳۹۱). «تأثیر سرمایه اجتماعی بر هویت ملی جوانان در شهر ارسنجان». علوم رفتاری، ۱۲ (۱۶): ۷۵ - ۹۰.
- مبارکی، محمد؛ عظیمی، غلامرضا؛ و فاطمی‌نیا، سیاوش، (۱۳۹۲). «تحلیل عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر تعهد اجتماعی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱(۲): ۱۱۷-۱۵۱.
- نویدنیا، منیژه، (۱۳۸۲). «درآمدی بر امنیت اجتماعی». مطالعات راهبردی، ۶ (۱): ۵۵-۷۶.
- وثوقی، منصور؛ و محقق منتظری، معصومه، (۱۳۹۰). «مطالعه و بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر احساس تعلق شهروندی (مطالعه موردی منطقه ۳ و ۱۷ شهرداری تهران)». پژوهش‌های جامعه‌شناختی، ۱ (۲۶): ۷۵ - ۱۰۰.
- هاتف‌نیا، فاطمه، (۱۳۸۷). «بررسی هویت ملی و دینی و ابعاد آن». روزنامه مستقل صبح ایران، شماره ۳۰۳۶.
- هاشمی، سید طه؛ و رضایی، علی‌اکبر، (۱۳۹۴). «سنجش احساس وفاداری ملی در بین دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی استان تهران)». مطالعات میان فرهنگی، ۲۵-۹-۲۵. 20.1001.1.17358663.1394.10.25.1.5
- همیلتون، ملکم، (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی دین. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی تبیان.



- هیرشمن، آلبرت، (۱۳۸۲). خروج، اعتراض و وفاداری. چاپ اول، محمد مالجو، تهران: شیرازه.

- Abbaszadeh, M.; Alizadeh Aghdam, M. B. & Eslami Bonab, S. R., (2011). "Investigating the relationship between social capital and social anomie". *Social Studies and Research*, 1 (1): 172-145 (In Persian).

- Abolhasani, S. R., (2007). "National Identity Components with a Research Approach, Politics Quarterly". *Journal of Faculty of Law and Political Science*, 38 (4): 1-22. (In Persian).

- Aguilera, R. et al., (2005). "PUTTING THE BACK IN CORPORATE SOCIAL RESPONSIBILITY: A MULTI-LEVEL THEORY OF SOCIAL CHANGE IN ORGANIZATIONS", Department of Business Administration college of Business and Institute of Labor and Industrial Relations, University Illinois at Champaign-Urbana

- Ahmadpour, Kh. & Sirajzadeh, S. H., (2018). "National identity in Iran, a systematic review of scientific-research articles (1390-1395)". *National Studies Quarterly*, 20(78): 3-24. (In Persian).

- Akbari, H. & Azizi, J., (2016). "National identity and factors affecting it among secondary school students". *Social Welfare*, 7 (27): 277-300 (In Persian).

- Alizadeh Aghdam, M. B.; Kohi, K.; Abbaszadeh, M. & Mubarak Bakshaish, M., (2010). "Tendency to national identity and factors affecting it". *Bahman and Esfand cultural engineering magazine*, 61 & 62 (14): 59-72.

- Rošgar, Y. & Rabbani, A., (2012). "An analysis of the state of national identity and its six dimensions among the citizens of Isfahan city". *Applied Sociology*, 24(2): 1-20. (In Persian).

- Bavand, D., (2017). "Overseas challenges and Iranian identity throughout history". *Political and Economic Information Monthly*, 12 (129 and 130). (In Persian).

- Bidel, P. & Mahmoudzadeh, A. A., (2012). "Investigation of the level of social belonging of people to Iranian society and its relationship with

social trust and individualism, a case study of Mashhad". *Cultural Research Quarterly*, 5 (2): 63-31. (In Persian).

- Boštani, L., (2008). "Measuring the level of national loyalty of Tehran students and the factors affecting it". supervisor Mustafa Ejtihadi, Master's thesis, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University (In Persian).

- Chakhratian, M. & Abdullahi, M., (1390). "Factors affecting social commitment among Isfahan high school students". *Iranian Social Development Studies*, 3(4): 65-75. (In Persian).

- Chalabi, M., (1375). *Sociology of order: description and theoretical analysis of social order*. Tehran: Ney Publishing. (In Persian).

- Doran, B.; Abdur Rahmani, R. & Sterki, A., (2012). "Citizenship, local identity and sense of social security - the role of citizens' neighborhood identity in increasing the sense of social security". *Scientific-specialized monthly of police knowledge of the Capital Police*, 6 (4): 19). (In Persian).

- Durkheim, E., (1373). *Rules of Sociological Method*. Translated by: Ali Mohammad Kardan, 5th edition, Tehran: University of Tehran Publishing and Printing Institute. (In Persian).

- Durkheim, E., (2008). *On the Division of Social Work*. Translated by: Bagher Parham, Tehran: Publishing Center, first edition, second edition. (In Persian).

- Falks, K., (1381). *Citizen*. Translated by: Mohammad Taghi Delfrooz, Tehran: Kavir, first edition (In Persian).

- Fatemi Nia, S. & Heydari, S., (2008). "Factors related to citizenship obligations". *Social Welfare*, 10 (38): 41-64. (In Persian).

- Ghiathund, A., (2017). *Advanced Analysis of Structural Equation Modeling Using Smart PLST*. Tehran: Allameh Tabatabai University Publications (In Persian).

- Gulshan Mahmoudi Fomeni, M. R. & Eskandari, S., (1391). "The effect of social capital on the national identity of young people in Arsanjan city". *Journal of Behavioral Sciences*, 12 (16): 75-90. (In Persian).

- Hamilton, M., (1381). *Sociology of Religion*. Translated by: Mohsen Talasi, Tehran: Tebian Cultural and Publishing Institute. (In Persian).
- Hashemi, S. T. & Rezaei, A. A., (2014). “Measuring the feeling of national loyalty among students (case study: Islamic Azad students of Tehran province). *Intercultural Studies Quarterly*, 10 (25): 25-9. (In Persian).
- Hatifnia, F., (2007). “Examining National and Religious Identity and Its Dimensions”. *Sobh Independent Newspaper of Iran*, Edition No. 3036(In Persian).
- Hekhratian, M.; Ghanzafari, A. & Teke Akbarabadi, P., (1390). “National identity and some factors affecting it among secondary school students in Isfahan”. *Applied Sociology*, 22(1): 71-82. (In Persian).
- Hirschman, A., (1382). *Departure, protest and loyalty*. first edition, Mohammad Maljo, Tehran: Shiraz. (In Persian).
- Hosseini-Nisar, M. & Ghasemi, A., (1391). “Investigation of the feeling of security and factors affecting it in the country”. *14<sup>th</sup> Urban Planning and Management Conference* (In Persian).
- Iman, M. T.; Moradi, G. & Moradi, G., (1388). “Examining the relationship between social satisfaction and national identity with”. *Applied Sociology*, 20(2): 155-174. (In Persian). (In Persian).
- Kabiri, A., (1389). “Review of the historical developments of national identity in Iran”. *Hoyt Research Paper 3*, Strategic Research Institute of Expediency Analysis Forum: 173 (In Persian).
- Kozer, L., (2004). *The Life and Thought of Sociological Greats*. Translated by: Mohsen Salasi, 11<sup>th</sup> edition, Tehran: Scientific Publications (In Persian).
- Kubrin, Ch. E. & Weitzer, R., (2003). “New Dirertions in Social Disorganization Theory”. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 40 (4): 374 –402.
- Lawler, E. J. & Yoon, J., (1993). “Network Structure and Emotion in Exchange Relations”. *American Sociological Review*, 63: 871– 94.
- Messner, S. F.; Baumer, E. P. & Rosenfeld, R., (2001). “Social capital and Homicide”. *Social Forces*, 80 (1): 283 – 310.

- Mills, C. W., (1988). *The Sociological Imagination*. London: Oxford University Press
- Mobaraki, M.; Azimi, Gh. & Fateminia, S., (2012). “Analysis of socio-cultural factors affecting social commitment”. *Contemporary Sociology Research (Scientific-Research)*, 1(2): 117-151. (In Persian).
- Moore, D., (2003). “Perception of sense of control, relative deprivation, and expectations of young jews and Palestinians in Israel”. *Journal of social psychology*, 143(4): 521-540.
- Navidenia, M., (2012). “An income on social security”. *Strategic Studies Quarterly*, 6 (1): 55-76 (In Persian).
- Petersen, D., (2002). “The potential of Social Capital Measures in the Evaluation of Comprehensive Community-Based Health Initiatives”. *American Journal of Evaluation*, 23 (1): 55-64.
- Rabbani, A.; Rabbani, R. & Hosni, M., (1390). “The relationship between the feeling of relative deprivation and the tendency towards national identity (case study: Isfahan University students)”. *Applied Sociology*, 22(2): 67-94. (In Persian).
- Rajablo, A.; Kamali, A. & Razkordani Shrahi, F., (2014). “Investigating the relationship between national identity and feeling of social security among citizens over 18 years of age in Tehran”. *Iranian Journal of Sociology*, 16(4): 36-59. (In Persian).
- Razavi Dinani, I.; Sharifi, H. & Ali Bakhshi, M., (2009). “Investigating factors affecting the national identity of youth; A case study of the city of Arak”. *Journal of Cultural Engineering in Farvardin and Ardibehesht*, 39 & 40 (18): 30-47. (In Persian).
- Rose, D. A. & Clear, T. R., (2002). “Incarceration, Social Capital, and Crime: Implications for social Disorganization Theory”. *Criminology. Beverly Hills*: 36 (3): 183 – 200.
- Rozazifar, A., (2011). “Sociological model of national identity in Iran (1) (with emphasis on the relationship between national identity and its dimensions)”. *National Studies Quarterly*, 2(5). (In Persian).

- Sablonnière, Roxane de la, Francine Tougas and Monique Lortie-Lussier, (2009). *Dramatic Social Change in Russia and Mongolia: Connecting Relative Deprivation to Social Identity*, sage.

- Serajzadeh, S. H. & Poyafar, M., (2008). "Religion and social order: investigating the relationship between religiosity and the feeling of anomie and perversity among a sample of students". *Journal of the Faculty of Literature and Human Sciences (Khwarazmi University)*, 16 (63): 71-105 (In Persian).

- Talebi, A. T.; Heydari, S. & Fatemina, S., (2008). "Factors affecting political trust: a survey among students of Sharif University of Technology". *Journal of Political Science*, 12 (In Persian).

- Vathouqi, M. & Mohagheq Montazeri, M., (2010). "Study and investigation of social factors affecting the sense of citizenship (case study of 3rd and 17th district of Tehran municipality)". *Bahar Journal of Sociological Research*, 5 (1: 26): 75-100. (In Persian).

## The Role of Cultural Capital on Health-Oriented Lifestyle (Case of Study: 20-49 Year Old citizens of Damghan City)

Sharbatian, M.H.<sup>I</sup>, Talebi, M. A.<sup>II</sup>, Karamzadeh, R.<sup>III</sup>

 <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.26680.2139>

Received: 2022/07/31; Accepted: 2023/02/19

Type of Article: **Research**

Pp: 133-164

### Abstract

The purpose of this article is the relationship between cultural capital and health-oriented lifestyle, emphasizing the theory of Bourdieu and Cockerham. The purpose of this article is the relationship between cultural capital and health-oriented lifestyle, emphasizing the theory of Bourdieu and Cockerham. In terms of method, a quantitative approach based on a survey strategy (descriptive-correlation), relying on a standardized questionnaire based on a Likert scale (1 to 7) among 406 citizens aged 20 to 49 in Damghan city as a simple random sampling at the level of the city's neighbourhoods Damghan findings have been collected. Cronbach's alpha of the whole questionnaire was equal to (0.930) and the total convergent validity was equal to (0.526). The reliability coefficient of the health-oriented lifestyle variable is equal to (0.930) and the convergent validity value of this variable is (0.540), and for the cultural capital variable, the alpha value is equal to (0.793) and the convergent validity value is (0.508). From the results of descriptive and inferential statistics based on Spss software, the findings have been analysed. Descriptive findings indicate that the averages of the state of cultural capital (4.52) and health-oriented lifestyle (4.29) among the citizens were moderately high, and among the components of the research variables, the component of interpersonal relations (72.4) and the Institutionalized capital component (5.22) has been more important. The variables of age group, educational group, economic and social base (class) had a significant relationship with the research variables. The results of Pearson correlation (0.588) showed that the relationship between the main variables was medium, positive and significant, and also the assumed relationship between the components of the independent variable and the dependent variable was medium, positive and significant. In the end, cultural assets as tangible goods can be the determining factors of benefiting from healthy life opportunities and the basic choice of factors within the structural framework of a health-oriented lifestyle.

**Keywords:** Citizens, Cultural Capital, Health-Oriented Lifestyle, Damghan.

I. Ph.D. Sociology (Social Issues of Iran) Secretary of Education and Lecturer of Khorasan Razavi Farhangian University, Iran (Corresponding Author). **Email:** sharbatian@pnu.ac.ir

II. Assistant Professor and Faculty Member, Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran.Iran.

III. Instructor and Faculty Member of the Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran.Iran.

**Citations:** Sharbatian, M. H.; Talebi, M. A. & Karamzadeh, R., (2023). "The Role of Cultural Capital on Health-Oriented Lifestyle (Case of Study: 20-49 Year Old citizens of Damghan City)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(22): 133-164. doi: 10.22084/csr.2023.26680.2139

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5188.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5188.html?lang=en)

## 1. Introduction

Health-oriented lifestyle as one of the most important ways to achieve health maintenance is affected by cultural capital, according to Cockerham's thought. Cultural capital as a variable of the power of recognition and the ability to use cultural goods in life, according to Bourdieu's thought, seems necessary for every person. In this research, the purpose of the relationship between cultural capital and the health-oriented lifestyle of the citizens of Damghan has been. The innovation of the present research is in the subject and the statistical community. In this research, the intention is to provide a relationship between the two main research variables, based on which the role of cultural capital on the health-oriented lifestyle can be important in the lives of people in the society through the behaviours related to it.

## 2. Materials and Methods

Cockerham has followed Bourdieu's theoretical framework in the health-oriented lifestyle theory. Following Max Weber, he considers health-oriented lifestyles to be a set of health-related behaviour patterns based on people's choices of options and opportunities in their lives. Cultural capital with its embodied, regulated (institutionalized) and objectified dimensions is transferred to the individual as an intellectual asset through various procedures. From Bourdieu's point of view, cultural capital with "embodied, regulated and objectified" dimensions is transferred to the individual as an intellectual property of various procedures. Therefore, health-oriented lifestyle as a part of each person's lifestyle may be related to the amount of and the structure of cultural capital. Based on the results, the alpha value of health-oriented lifestyle is equal to (0.930) and the validity of this variable is (0.540). For the cultural capital variable, the desired alpha value is equal to (0.793) and the convergent validity value is (0.508). The findings have been analyzed based on the software Spss with emphasis on descriptive and inferential statistics.

## 3. Data

According to the results of the findings, the level of university education of the studied community was higher than other educational groups, the age group of 27 to 33 years included about 31% of the respondents, and about 56% of the respondents were from the lower middle economic class. The quantitative average results of indicators and the variable of health-oriented lifestyle and cultural capital based on the middle range of the Likert spectrum, which is

equal to 3.5, which are all above the “average”. Marriage is not confirmed by research variables. And the assumption of average difference between age groups, educational groups and economic and social base of citizens is confirmed. In general, there is a significant difference between the average ranks of the dependent and independent variable components. In other words, since the p-value or the level of significance (sig) is equal to 0.000, which is smaller than the level of significance (0.05), we conclude that there is a significant difference between the questions of the questionnaire in terms of importance, and from the point of view of the respondents, these questions are of value. have different According to the Pearson test between the main variable (cultural capital and health-oriented lifestyle) with (0.588) it shows that a positive and significant and direct correlation has been obtained in the medium to high range, the value of the correlation coefficients between the components of the independent variable (physical capital) found and objectified capital) with the dependent variable was found to be moderately significant and direct, and the correlation coefficient between the regulated capital component and the dependent variable was positive and significant, but the intensity of the relationship was weak and downward. Based on the beta results (cultural capital, objectified capital, embodied capital, regulated capital, etc.) they explain the dependent variable in the best way. The value of the correlation coefficient (R) between the variables (0.589) shows that there is an almost medium to high correlation between the set of components of the independent and dependent variables. The value of the adjusted coefficient of determination is equal to (0.334), which is nearly 33% of The whole health-oriented lifestyle changes among citizens are affected by the cultural capital variable and its indicators in this equation. According to the value of the F statistic (26/391) at the error level of less than 0.01, which is significant, it can be concluded that the regression model of the research composed of independent variables and indicators along with the dimensions of the background variables of the dependent variable (health-oriented lifestyle) is a model that It can partially explain the dependent variable.

#### 4. Discussion

The results of the assumed relationships between the variables with a medium to high significant correlation means that the health care and cultural organizations of this city will be health-oriented by promoting tangible cultural goods and encouraging the choice of lifestyle goods. In another



sense, the existence of cultural investment through the state of embodiment, they seek to expand health-oriented behaviors and educational methods. In the state of objectification, they should look to material objects and media such as writings, paintings, tools, etc., which have objectivity, in the form of Material and spiritual should be directed towards a healthy lifestyle and in the institutionalized state, cultural capital in the form of educational forms and degrees and guaranteed privileges with the subject of a health-oriented lifestyle can play an effective role in the development of sustainable health education of citizens and the promotion of social status and status. Culture created them at the level of social life.

## 5. Conclusion

Finally, cultural capital and its components are considered as an important variable in explaining health-enhancing behaviors in order to pay attention to the consumption of a healthy life. Considering the agency role of people in life, the situation of choosing cultural goods and life opportunities to The title of important personal luck can direct people towards healthy lifestyle standards, life.



## ۱. مقدمه

امروزه پارادایم سلامت محوری<sup>۱</sup> در نظام بهداشتی در جهت بهبود خدمات و کاهش هزینه‌ها معنای جدی به خود گرفته است؛ و مردم به طور فزاینده با چالش انتخاب شیوه زندگی سالم مواجه شده‌اند (یورگن و فرانکلین<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱: ۱۴۳). درهمین ارتباط آمارهای سازمان جهانی بهداشت بیانگر آن است که ۵۳٪ مرگ و میرها به سبک زندگی و رفتارهای بهداشتی، ۲۱٪ به عوامل محیطی، ۱۱٪ به عوامل ارثی و ۱۱٪ به سیستم ارائه خدمات بهداشتی درمانی مربوط می‌شود (بهادر و عباسی، ۱۳۹۰: ۵۱).

سبک زندگی سلامت محور<sup>۳</sup> به عنوان مؤلفه‌ای مؤثر سطح بالایی از کیفیت زندگی و درجه بالایی از بهتر زیستن را شامل می‌شود (بلانکو و دیاز<sup>۴</sup>، ۲۰۰۷: ۶۳). این رویکرد، فرآیند نیرومند شدن توأم با داشتن یک زندگی خوب را منعکس می‌کند (کرتیس<sup>۵</sup>، ۱۳۸۲: ۲۲) و با تکیه بر استعدادها و توانمندی‌های انسان، شیوه‌های تندرستی و شادکامی انسان را هدف قرار می‌دهد (جوکار، ۱۳۸۶). سبک زندگی سلامت محور به عنوان پدیده‌ای چندعلتی، و چنددلالتی به الگوهای جمعی رفتار مربوط می‌شود و بیش از آن که یک پدیده فردی باشد یک پدیده اجتماعی و فرهنگی است (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۷).

«کارهام»<sup>۶</sup> معتقد است که تحقیق بر روی سبک زندگی سلامت محور نباید در سطح فردی متوقف شود، بلکه بایستی به الگوهای رفتار جمعی برای تجزیه و تحلیل منتهی گردد (کارکرهام، ۲۰۰۱: ۱۸۰۲). بر این اساس سبک زندگی سلامت محور متأثر از قدرت شناخت و قابلیت استفاده از کالاهای فرهنگی به فرد این اجازه را می‌دهد که در تولید شیوه سالم زیستن متأثر از سرمایه فرهنگی<sup>۷</sup> باشد؛ چنین سبکی شامل: رژیم غذایی، نوشیدنی‌ها، استعمال دخانیات، فعالیت فیزیکی، مدیریت استرس، بهداشت فردی و... است که در زندگی می‌تواند متأثر از وجود سرمایه فرهنگی باشد (چینی<sup>۸</sup>، ۲۰۰۲).

مطالعات انجام شده درباره سرمایه و سبک زندگی سلامت محور، بیشتر به اثرگذاری سرمایه اجتماعی<sup>۹</sup> با سلامت، همراه بوده است (کوچانی اصفهانی و محمودیان، ۱۳۹۷: ۲)؛ این در حالی است که سرمایه فرهنگی نقش فراوانی در تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی ایفاء می‌کند. سرمایه فرهنگی، نوعی داشته فکری است که از طرق مختلف به فرد انتقال می‌یابد (بون وینز<sup>۱۰</sup>، ۱۳۹۱: ۶۸)؛ و با تمرکز بر انواع مختلف کالاهای ملموس فرهنگی، قدرت در اختیار داشتن و ظرفیت فرد در به‌کارگیری آن تعریف می‌شود (ابراهیمی و ضیاپور، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

با افزایش سرمایه فرهنگی از طرق مختلف، رفتارهای مرتبط با سبک زندگی دگرگون می‌شود (خواجانه‌نوری و کوچانی اصفهانی، ۱۳۹۵: ۵۴-۵۳)؛ بنابراین سرمایه فرهنگی به صورت ابعاد ذهنی و عینی، می‌تواند منبع تسهیل‌کننده شناخت، فهم و ادراک جهان

پیرامونی، از جمله سبک زندگی سلامت محور افراد باشد. این نوع سرمایه با ابعاد تجسم یافته<sup>۱۱</sup>، ضابطه مند (نهادینه یافته<sup>۱۲</sup>) و عینیت یافته<sup>۱۳</sup>، باعث ارتقاء سلامت می شود، و بر اساس نظریه «پیر بوردیو»<sup>۱۴</sup> چنین سرمایه‌ای به تمایزات فرهنگی و موقعیت‌های افراد که متمایز هستند، اشاره می‌کند (گرنفل<sup>۱۵</sup>، ۱۳۸۹: ۱۷۱-۱۷۰).

نتایج تحقیقات انجام شده در ساختار جامعه ایران به این نکته اشاره می‌کند که سرمایه فرهنگی با سبک زندگی سلامت محور در بین گروه‌های اجتماعی، از جمله جوانان، دانشجویان، زنان با درجات و شدت متفاوت در سطح متوسط رابطه معناداری داشته‌اند، و در خصوص مطالعه سبک زندگی سلامت محور شهروندان از منظر اجتماعی و فرهنگی مطالعات علمی و تخصصی کم‌رنگ بوده است و حتی در شهر دامغان این حوزه مطالعاتی صورت نگرفته است و می‌توان بیان کرد که نتایج این نوشتار علمی و پژوهشی برای هرگونه برنامه‌ریزی محلی در ابعاد مختلف در اختیار سازمان‌های متولی قرار خواهد گرفت؛ بنابراین می‌توان احتمال داد که نتایج به دست آمده به کیفیت زندگی سالم شهروندان ارتقاء خواهد بخشید؛ لذا، نوشتار حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش هست که سهم سرمایه فرهنگی و مؤلفه‌های آن بر سبک زندگی سلامت محور چه قدر است؟

## ۲. پیشینه پژوهش

با توجه به منابع و ادبیات تجربی یافته‌های پژوهشی که به طور مستقیم با موضوع این نوشتار مرتبط بوده است، به اجمال بیان می‌شود: «نوابی» و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش خود به این دست یافته‌اند که مصرف داروهای هورمونی در بین افراد، حاصل گفتمان‌های تناسب‌اندام و سبک زندگی معاصر است که نوعی دانش را در این عرصه تولید کرده است. درحقیقت دست‌کاری و کنترل بدن از طریق عادی‌سازی مصرف داروهای مکمل صورت پذیرفته و سوژه‌های جدید پزشکی و شبه پزشکی توصیه‌گر به مصرف چنین داروهایی، موجب بازتولید آن شده‌اند. «فتاحی» و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که سرمایه اجتماعی ( $r = 0/237$ )، سرمایه اقتصادی ( $r = 0/157$ )، سرمایه فرهنگی ( $r = 0/303$ )، شبکه‌های اجتماعی مجازی ( $r = 0/108$ )، رضایت از زندگی ( $r = 0/392$ )، مهارت‌های اجتماعی ( $r = 0/399$ ) ارائه خدمات فرهنگی، هنری و ورزشی ( $r = 0/146$ ) و ارائه خدمات اوقات فراغت و گردشگری ( $r = 0/127$ ) با متغیر وابسته سبک زندگی سلامت محور رابطه معنی‌داری داشته‌اند. «کوچ‌اصفهان» و «محمودیان» (۱۳۹۷) اشاره می‌کنند که سبک زندگی سلامت محور و سرمایه فرهنگی دانش‌آموزان به ترتیب در سطح ۹۹ و ۹۵٪ اطمینان با سلامت عمومی آن‌ها رابطه مثبت و معناداری داشته است؛ هم‌چنین سرمایه فرهنگی با سبک زندگی سلامت محور در سطح ۹۹٪

اطمینان، رابطه مثبت و معناداری داشته است. «قادری» و همکاران (۱۳۹۵) به این نتایج دست یافته‌اند که تفاوت معنی‌دار آماری در میانگین نمرات ابعاد «سرمایه فرهنگی عینی مرتبط با سلامت» و «سرمایه فرهنگی نهادی مرتبط با سلامت» میان زنان و مردان مشاهده می‌شود. نتایج ضریب هم‌بستگی پیرسون بیانگر روابط مثبت و معنی‌دار آماری بین ابعاد سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت و ابعاد سبک زندگی سالم بود؛ هم‌چنین، نتایج تحلیل مسیر مشخص ساخت که ۶۲۴٪ از تغییرات مربوط به سبک زندگی با استفاده از تغییرات ابعاد سه‌گانه سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت قابل تبیین است. «احمدی» و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش خود به این نتایج دست یافتند که مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی و اقتصادی اثر مثبت و مناسبی بر انتخاب سبک زندگی سلامت دارد. «امیر احمدی» و همکاران (۱۳۹۵) در تحقیق خود به این دست یافته‌اند که سرمایه فرهنگی درکنار سرمایه اجتماعی تأثیر معناداری بر شهروندان و کنش‌های آنان دارد. «البرزی» و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهش خود به این نتایج دست یافته‌اند که ۳۹٫۶٪ از پاسخ‌گویان میزان پایینی از رفتارهای سلامت محور داشته و ۲۸٫۴٪، نمره بالایی کسب نمودند. بیشترین فراوانی در سرمایه اجتماعی به سطح متوسط و در سرمایه فرهنگی به سطح پایین مربوط است. متغیرهای سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی تعلق طبقاتی، سن و جنسیت در رگرسیون چندمتغیره توانسته‌اند ۵۸٪ از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند. «جباری» و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهش خود به این نتایج دست یافته‌اند که بین سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با سبک زندگی زنان سالمند رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. مقدار  $F(31/644)$  و معنی‌داری آن برابر (۰/۰۰۰) است که قطعاً سبک زندگی با این سه نوع سرمایه رابطه خطی مستقیم دارد. «ضیغمی» و «بهمنی» (۲۰۱۶) در تحقیق خود به این نتیجه دست یافته‌اند که سبک زندگی سلامت محور شهروندان بالای ۱۵ سال شهر شیراز بسته به جنس، سن و وضعیت تأهل متفاوت است و بین اشکال مختلف سرمایه انسانی (اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) و سبک زندگی سلامت محور رابطه معناداری وجود دارد. «کامفیاس» و همکاران<sup>۱۶</sup> (۲۰۱۵) در تحقیق خود اشاره به این کرده‌اند که افراد دارای تحصیلات بالاتر، معمولاً از سرمایه فرهنگی بالاتری برخوردار هستند؛ هم‌چنین افراد برخوردار از سرمایه فرهنگی بالاتر، دارای تغذیه سالم‌تری بوده‌اند. از بین ابعاد سرمایه فرهنگی، سطح پایین سرمایه فرهنگی تجسم یافته با انتخاب مواد غذایی ناسالم دارای ارتباط مثبتی بوده است. «وینسترا» و «آبل»<sup>۱۷</sup> (۲۰۱۵) نتایج تحقیق انجام‌یافته‌شان بیان‌کننده تأیید نقش متقابل انواع سرمایه و فرآیندهای اجتماعی در بازتولید سلامت درمیان نسل‌های بعدی بود. آن‌ها دریافتند که آن دسته از جوانانی که والدین آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی بودند

نسبت به کسانی که والدینشان دارای تحصیلات سطح متوسطه بودند، سلامت خود اظهاری بیشتری را گزارش کرده بودند؛ همچنین، انواع سرمایه والدین (سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) هرکدام به‌طور مستقل با سلامت خود اظهاری فرزندان رابطه مثبتی داشتند. «گاگن»<sup>۱۸</sup> و همکاران (۲۰۱۵) در تحقیق خود اشاره به این می‌کنند که کاربرد شاخص‌های نوین سرمایه فرهنگی ممکن است به فهم بهتر ما از منابع اجتماعی که افراد از طریق آن‌ها به سمت رفتارهای سالم هدایت می‌شوند، کمک کند. نتایج پژوهش آن‌ها نمایانگر این بود که سه شاخص و ارزش‌های سلامت، تحصیلات و دانش و منابع خانوادگی، پیش‌بینی‌کننده‌های مهمی برای پیامدهای مصرف سیگار بودند. درمیان مردان جوان میزان پایین ارزش‌های سلامت، تحصیلات و دانش و منابع خانوادگی با خطرات گرایش بیشتر به مصرف سیگار در طول روز ارتباط داشت. «آپوف» و همکاران<sup>۱۹</sup> (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان بررسی منظم رابطه بین سرمایه اجتماعی و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی با تأکید بر سرمایه فرهنگی به این نتیجه رسیدند که بین سرمایه اجتماعی، فرهنگی و نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی رادر حوزه سلامت رابطه وجود دارد (به نقل از: حسن‌زاده یامچی و علیزاده اقدم، ۱۳۹۳: ۸۷). «پینکستن» و «لیونس»<sup>۲۰</sup> (۲۰۱۴) اشاره به این کرده‌اند که اشکال سرمایه، اثرات تعیین‌کننده‌ای روی ادراکات سلامت جسمی و روانی دارند. تنها استثناء در نتایج مطالعه آن‌ها این بود که پس از کنترل سایر ابعاد، بین سرمایه فرهنگی و سلامت روانی رابطه معنی‌دار یافت نشد. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اشاره کرد که:

- بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده درباره اثرگذاری سرمایه اجتماعی با سلامت و رفتارهای مرتبط با آن بوده است. این درحالی است که سرمایه فرهنگی نقش فراوانی در تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی از جمله سلامت و سبک زندگی سالم دارد؛ و کم‌رنگ‌تر بررسی شده است.

- رفتارهای مرتبط با سلامت طیف گسترده‌ای از اعمال را دربر می‌گیرد که با انجام آن‌ها تأثیری مثبت یا منفی بر وضعیت سلامت فرد می‌گذارد.

- رفتارهای مرتبط با سلامت در پژوهش‌های بررسی‌شده بیشتر رفتارهای درمانی بوده که به‌عنوان بُعدی از رفتارهای مرتبط با سلامت، در نظر گرفته شده است؛ هم‌چنین رفتارهای پیش‌گیرانه با شاخص‌هایی چون: مراقبت از خود و مسئولیت فردی در قبال سلامت، آگاهی از وضعیت جسمانی و توجه به ظاهر، مدت‌زمان کار روزانه و رفتار در محیط کار بهداشت فردی و... سنجیده شده است، کمتر رفتار سلامت‌محور از منظر فرهنگی و اجتماعی در پژوهش‌ها بررسی شده و پیشنهاد‌های کم‌رنگی هم برای آن داده شده است.

- بیشتر پژوهش‌ها به بررسی رفتارهای سلامت عمومی با شاخص‌های (نشانه‌های اختلال و درد جسمانی، وجود داشتن یا نداشتن اضطراب و اختلال خواب، افسردگی و گرایش به خودکشی و اختلال یا حفظ کارکرد اجتماعی) مطرح شده است و به عنوان سبکی از زندگی که جنبه انتخاب و عاملیتی را در ساختار زندگی افراد داشته باشد مورد بررسی قرار نگرفته است.

- تحصیلات به عنوان بخش مهمی از سرمایه فرهنگی در بسیاری پژوهش‌ها در نظر گرفته شده، و سایر کالاهای فرهنگی و ابعاد این نوع سرمایه مورد مطالعه قرار نگرفته است.

- در برخی پژوهش‌ها، سرمایه فرهنگی به طور کلی و بدون توجه به ابعاد آن در نظر گرفته شده و بر تأثیر مثبت سرمایه فرهنگی بر سبک زندگی سالم تأیید شده است.  
- در پژوهش حاضر سرمایه فرهنگی و مؤلفه‌های آن، نوعی از سرمایه محسوب می‌شود که اگرچه در مطالعات جامعه‌شناختی جایگاه ویژه داشته است، در مطالعات رفتارهای ارتقاءدهنده سلامت کمتر به آن توجه شده است؛ به این ترتیب، در این پژوهش قصد این است که بر اساس نقش سرمایه فرهنگی و مؤلفه‌های آن بر سبک زندگی سلامت محور سبک زندگی منتخب شهروندان در راستای رویکرد عاملیتی و ساختاری مورد تحلیل و تفسیر قرار گیرد.

در بحث نظری، سرمایه فرهنگی بر روی نظریه بوردیو بر ابعاد خرد و کلان (عاملیت و ساختار) اشاره می‌کند. این مفهوم به تمرکز و انباشت انواع مختلف کالاهای ملموس فرهنگی و نیز قدرت و توانایی در اختیار گرفتن این کالاها و همچنین استعداد و ظرفیت فرد در شناخت و کاربرد این وسایل منتهی می‌شود. سرمایه فرهنگی در یک سیستم مبادله‌ای که شامل دانش فرهنگی انباشته‌ای است که سبب قدرت و مقام می‌شود، مانند یک رابطه اجتماعی کار می‌کند (راد و همکاران، ۱۳۹۰). داشتن این سرمایه برای دارندگان آن، موجب کسب مشروعیت از طریق بقیه سرمایه‌ها می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۲؛ به نقل از: قاسمی و نامداری، ۱۳۹۳: ۱۰).  
سرمایه فرهنگی، شامل سه شکل است:

**۱. سرمایه تجسم یافته:** این نوع سرمایه در بنیادی‌ترین شکل خود، «به بدن متصل است». بوردیو این بُعد از سرمایه را از مفهوم عادت‌واره<sup>۲۱</sup> وام می‌گیرد؛ که به صورت اعمالی<sup>۲۲</sup> فهمیده می‌شود و به طور فرهنگی آموخته شده و شکل اعمال بدنی بداهه، راه‌های فکر کردن، گرایش‌ها<sup>۲۳</sup> و ترجیحات سلیقه‌ای را به خود می‌گیرد. این بُعد، شامل چیزهایی نظیر: منش‌ها<sup>۲۴</sup>، عادت‌ها، مهارت‌های فیزیکی و سبک‌هایی<sup>۲۵</sup> می‌شود که آن قدر به حسب عادت، به نمایش درمی‌آیند که تقریباً نامرئی می‌شوند.

درواقع، افراد از طریق فعالیت‌های فرهنگی بخشی از نیازهای فرهنگی خود را تأمین می‌کنند و از این طریق به زندگی خود تنوع می‌بخشند و برای بالا بردن منزلت و جایگاه اجتماعی خود تلاش می‌کنند. برای انجام دادن فعالیت فرهنگی ابتدا باید نوعی تمایل در شخص ایجاد شود که این مرحله، بخشی از سرمایه فرهنگی تلقی می‌شود (تمنا و صمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

**۲. سرمایه عینیت یافته:** چیزها یا اموالی که افراد به دست آورده یا دارند، سرمایه عینی شده هستند، این شکل از سرمایه ناشی از بدن نیست، بلکه در عوض بیرون از بدن قرار می‌گیرد. به معنای دیگر، سرمایه فرهنگی عینیت یافته یکی از بدیهی‌ترین و عینی‌ترین شکل‌های سرمایه فرهنگی است و به مصرف کالاهای مختلف فرهنگی در میان اقشار جامعه اشاره می‌کند که خود ممکن است تابعی از متغیرهای گوناگون فردی و اجتماعی قرار گیرد (بورديو، ۱۳۹۱: ۱۶۸).

**۳. سرمایه ضابطه مند (نهادینه یافته):** سرمایه فرهنگی نهادینه شده، به صورت مدارک دانشگاهی آشکار می‌شود که اشکال عینی شده‌ای و تجسم یافته سرمایه فرهنگی که فرد در تملک خود دارد را تصدیق کرده و مشروعیت می‌بخشند، بر چیزی اشاره می‌کند که بورديو «شایستگی فرهنگی»<sup>۲۶</sup> نامیده است؛ وی تأکید می‌کند که ارزش سرمایه فرهنگی نهادینه شده، تنها در رابطه با بازار کار تعیین می‌شود، جایی که ارزش مبادله سرمایه فرهنگی، روشن و واضح شده است (نیازی و کارکنان، ۱۳۸۶: ۶۰). بیشتر کارهای مرتبط با جامعه‌شناسی سلامت بورديو در کتاب تمایز او آمده است؛ کتاب تمایز در بردارنده تحلیل‌هایی از عادات‌های غذایی و ورزش است که توضیح می‌دهد چگونه عادات‌واره‌های مربوط به یک طبقه، جنبه‌های خاص سبک زندگی مرتبط با سلامت را شکل می‌دهد (جمشیدی‌ها و پرستش، ۱۳۸۶: ۷).

در بحث نظری سبک زندگی سلامت‌محور باید متمرکز بر روی نظریه «ویلیام کاکرهام» شد. او سبک زندگی سلامت‌محور را با این حقیقت توجیه می‌کند که بسیاری از عادات سبک زندگی روزمره درگیر توجه به نتایج سلامت است و هم‌چنین بر این نکته تأکید دارد که برخلاف دوران تاریخی قبل، در دوران معاصر، به دلیل تغییرات ایجاد شده در الگوهای بیماری، مدرنیته و هویت‌های اجتماعی، سلامتی به عنوان یک دستاورد در نظر گرفته می‌شود (احمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۶).

کاکرهام، چارچوب نظری بورديو در نظریه سبک زندگی سلامت‌محور را دنبال کرده است (کاکرهام، ۲۰۱۰). او به پیروی از «وبر»<sup>۲۷</sup>، سبک‌های زندگی سلامت‌محور را مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری مرتبط با سلامت می‌داند که مبتنی بر انتخاب‌های افراد از گزینه‌ها و فرصت‌های موجود در زندگی‌شان در نظر می‌گیرند (کاکرهام، ۲۰۰۷)؛ به



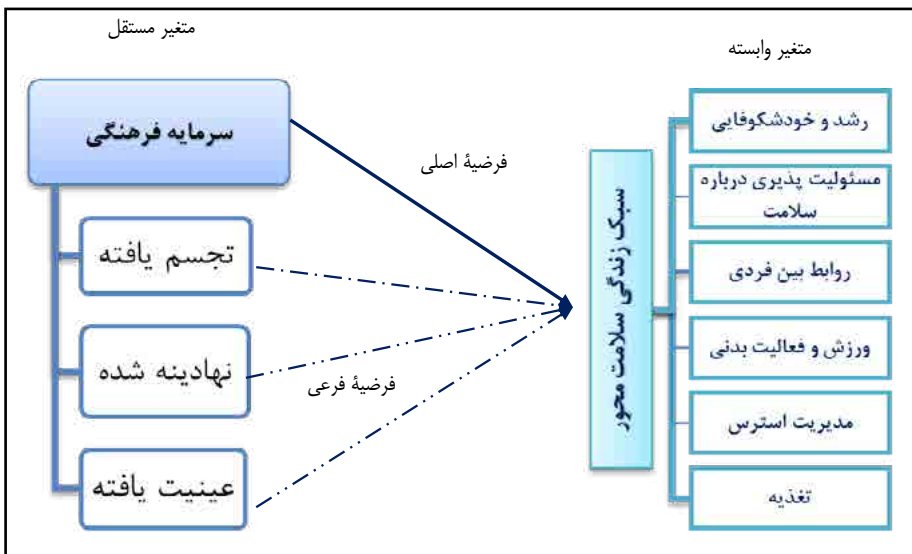
این ترتیب، او بر اساس مؤلفه‌های انتخاب و فرصت زندگی سبک زندگی سلامت محور را نوعی الگوی جمعی می‌داند. وی فرصت‌های زندگی را شامل: طبقه، سن، جنس، نژاد، قومیت و دیگر متغیرهای ساختاری مناسب که انتخاب‌های سبک زندگی را در نظر گرفته است (کارکرهام و ریتیچی<sup>۲۸</sup>، ۱۹۹۷)؛ به نظر وی انتخاب‌ها برای نمونه، شامل: تصمیم در مورد سیگار کشیدن، مصرف الکل، رژیم غذایی، ورزش و اموری مشابه این موارد در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس وی رفتاری منتج از کنش متقابل بین انتخاب‌ها و فرصت‌ها را در نظر گرفته است که می‌تواند نتایج بهداشتی مثبت و یا منفی برای بدن و ذهن افراد در پی داشته باشد (کیوان‌آراء، ۱۳۸۶: ۶۸). شناختن ریشه‌های شکل‌گیری سبک زندگی‌های سالم و مضر، می‌تواند در برنامه‌های تبلیغاتی بهداشتی کارایی داشته باشد (کارکرهام، ۲۰۰۰؛ به نقل از: موسوی‌زاده و علیزاده‌اقدم، ۱۳۹۵: ۸۲).

کارکرهام در بحث سبک زندگی سلامت محور از نظریه دیگری تعمیم یافته<sup>۲۹</sup> «جرج هربرت مید»<sup>۳۰</sup> بهره برده است، به این معنا که سبک زندگی سلامت محور مبتنی بر مفهوم دیگری تعمیم یافته منعکس‌کننده نگرش‌های سازمان یافته یک گروه یا اجتماع را به عنوان یک کل انعکاس می‌دهد؛ که در حکم فرآیندی اجتماعی رفتار اعضای گروه را تحت کنترل قرار می‌دهد. بر این اساس افراد در چنین مواقعی ممکن است، در انتخاب یا رد بعضی از اعمال خود بر اساس گرایش‌های جمعی عمل کنند. ایدئولوژی و مذهب هر دو مثال‌هایی از تفکرات جمع‌گرایی برای تأثیرگذاری بر انتخاب‌های سبک زندگی سلامت محور هست؛ چرا وقتی که در یک دین یا مذهب مثل اسلام مصرف الکل و استعمال دخانیات امری مذموم شمرده می‌شود خود در انتخاب سبک زندگی سلامت محور تأثیر به‌سزایی دارد (کارکرهام و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۸۰۳).

در نهایت با توجه به مبانی نظری که در سطور قبل بیان شد سرمایه فرهنگی عاملی تعیین‌کننده در رفتارها و سبک زندگی افراد محسوب می‌شود. این نوع از سرمایه که موقعیت اجتماعی افراد را در زندگی روزمره متأثر از خود می‌کند و این موقعیت، فرصت‌هایی را برای عامل اجتماعی فراهم می‌آورد تا از آن طریق سبک زندگی مرتبط با سلامت خود را انتخاب کنند، به معنای دیگر با توجه به اندیشه بورديو موقعیت عامل در زمینه اجتماعی به حجم و میزان سرمایه‌های وی، از جمله سرمایه فرهنگی بستگی دارد؛ در واقع، هرچه میزان سرمایه فرهنگی فرد بیشتر باشد، فرد در فضای اجتماعی موقعیت بالاتری قرار می‌گیرد و این خود رفتار و سبک زندگی سلامت محور وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس باید سبک زندگی سلامت محور افراد را مبتنی بر مفهوم منزلت اجتماعی و استفاده‌ای گروه‌های منزلتی از الگوهای خاص مصرف به‌مثابه راهی برای مجزا کردن روش زندگی از دیگران را با این ایده ترکیب کند که مصرف متضمن نشانه‌ها،

نمادها، ایده‌ها، ارزش‌ها و دلالت‌های فرهنگی است. از سوی دیگر، مفهوم سرمایه فرهنگی این امکان را میسر می‌سازد که تا با بازنمایی مناسبی از ساختار، نظام و روابط در فضای اجتماعی انجام پذیرد.

کاکرهام با تاسی از اندیشه وبر و بوردیو و با تأکید بر عوامل ساختاری تعیین‌کننده سبک زندگی سلامت‌محور بر نقش انواع سرمایه در تنوع‌بخشی به سبک زندگی و هدایت آن در راستای زندگی سالم تأکید می‌نماید. پژوهش حاضر با تأکید بر ساختاری بودن انتخاب‌ها و فرصت‌های زندگی به طرح و تدوین مدل مفهومی تحقیق پرداخته است.



شکل ۱: مدل مفهومی سرمایه فرهنگی (بوردیو) و سبک زندگی سلامت‌محور (کاکرهام).

Fig. 1: Conceptual model of cultural capital (Bourdieu) and health-oriented lifestyle (Cockerhama).

با توجه به آن‌چه که در سطور قبل و مدل مفهومی بیان شد، فرضیه‌های این تحقیق این‌گونه بیان می‌شود.

۱. به نظر می‌رسد بین سرمایه فرهنگی با سبک زندگی سلامت‌محور شهروندان رابطه معناداری وجود دارد.

۲. بین سرمایه فرهنگی متجسد یافته با سبک زندگی سلامت‌محور شهروندان رابطه معناداری وجود دارد.

۳. بین سرمایه فرهنگی نهادینه شده با سبک زندگی سلامت‌محور شهروندان رابطه معناداری وجود دارد.

۴. بین سرمایه فرهنگی عینیت یافته با سبک زندگی سلامت محور شهروندان رابطه معناداری وجود دارد.

### ۳. روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از روش کمی، راهبرد پیمایش و ابزار پرسشنامه استاندارد شده مبتنی بر طیف لیکرت بهره برده شده است. هدف این پژوهش کاربردی، مقطعی، توصیفی و هم‌بستگی بوده است. جامعه آماری این تحقیق کلیه شهروندان ۲۰ تا ۴۹ سال شهر دامغان بوده‌اند، حجم جامعه آماری آخرین سرشماری (۱۳۹۵) برابر با ۱۸۲۱۸ بوده است که جهت برآورد حجم نمونه از فرمول نمونه‌گیری کوکران استفاده شد؛ و ۴۰۶ نمونه به دست آمد. از نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی ساده مبتنی بر موقعیت اقتصادی و اجتماعی شهروندان در محله‌های دامغان پاسخ‌گویان انتخاب شده‌اند. سطح تحلیل این پژوهش در سطح خرد و واحد تحلیل (پاسخ‌گویان) و واحد مشاهده فرد در نظر گرفته شده است.

از پرسشنامه سبک زندگی ارتقاءدهنده سلامت (۵۲ سؤال) استفاده شده است؛ که میزان ضریب آلفای کرونباخ کل ۰/۸۲ و برای زیرشاخه‌ها از ۰/۶۴ تا ۰/۹۱ به دست آمده بود (زیدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰۳). پرسشنامه استاندارد شده سرمایه فرهنگی بوردیو (۲۲ سؤال) با ضریب آلفای کرونباخ کل برابر با ۰/۸۵/۷٪ به دست آمده است (گرامی، ۱۳۹۱). از آنجایی که تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار Spss25 صورت گرفته است؛ مقادیر روایی هم‌گرا کل برابر با (۰/۵۲۶) و آلفای کرونباخ برابر با (۰/۹۳۳) به دست آمده است؛ جدول ۱، به ضریب پایایی و روایی متغیرها و مؤلفه‌ها اشاره می‌کند.

براساس نتایج جدول، مقدار آلفای سبک زندگی سلامت محور برابر (۰/۹۳۰) و میزان روایی (۰/۵۴۰) به دست آمده است. مقدار آزمون KMO برابر با (۰/۸۹۲) بوده که مقدار آزمون «بارتلت» برابر با (۹۱۷۲/۴۰۸) در سطح خطای (۰/۰۵) نشان از این است که سه عامل از ۵۲ عامل متغیر وابسته توانسته‌اند در حدود (۳۵/۵۴۳٪) واریانس متغیر مربوطه را تبیین کنند. برای متغیر سرمایه فرهنگی مقدار آلفای مورد نظر برابر با (۰/۷۹۳) و مقدار روایی هم‌گرا (۰/۵۰۸) به دست آمده است. نتیجه مقادیر آزمون KMO (۰/۸۱۵) و آزمون بارتلت (۳۴۰۰/۹۴۷) در سطح خطای (۰/۰۵) حاکی از این است که سه عامل از ۲۶ عامل متغیر مورد نظر در این تحقیق در حدود (۳۷/۷۶۳٪) از واریانس متغیر نام‌برده را تبیین کنند (جدول ۱).

جهت نرمال بودن داده‌ها از آزمون «شاپیرو ویلک» با توجه به مقادیر Sig که بالاتر (۰/۰۵) به دست آمده است، نتایج حاکی از این است که برای شاخص‌های

جدول ۱: ضریب پایایی و روایی متغیرهای تحقیق

Tab. 1: Reliability and validity coefficient of research variables

نوع متغیر	وابسته	مستقل	تعداد گویه‌ها	متغیر / مؤلفه	روایی		پایایی	کفایت حجم نمونه - تحلیل عاملی				مقدار واریانس تبیین یافته	آزمون نرمال
					همگرا	روایی		سطح معناداری	درجه آزادی	بارتلت	آزمون KMO		
رشد	رشد معنوی و خودشکوفایی	سبک زندگی سلامت‌محور	۱۱		۰/۵۲۰	۰/۸۷۳	۰/۸۹۶	۱۶۵۱/۴۱۹	۵۵	۱۶۵۱/۴۱۹	۰/۸۹۶	۶۲/۸۴۱	رد شد
رشد	مسئولیت‌پذیری سلامت	سرمایه جسم یافته	۱۲		۰/۴۲۴	۰/۸۱۵	۰/۸۶۱	۱۱۴۱/۸۳۳	۶۶	۱۱۴۱/۸۳۳	۰/۸۶۱	۵۲/۱۵۹	رد شد
رشد	روابط بین فردی	سرمایه عینیت یافته	۹		۰/۵۴۱	۰/۸۰۱	۰/۸۳۱	۹۱۲/۶۳۸	۳۶	۹۱۲/۶۳۸	۰/۸۳۱	۶۲/۷۶۲	رد شد
رشد	ورزش و فعالیت‌های بدنی	سرمایه ضابطه‌ای	۷		۰/۶۸۷	۰/۸۴۷	۰/۸۲۷	۱۳۸۴/۵۲۵	۲۱	۱۳۸۴/۵۲۵	۰/۸۲۷	۸۱/۴۵۹	رد شد
تأیید شد	مدیریت استرس	سرمایه فرهنگی	۶		۰/۶۲۹	۰/۶۵۰	۰/۶۸۷	۳۶۲/۴۸۷	۱۵	۳۶۲/۴۸۷	۰/۶۸۷	۷۰/۰۶۹	تأیید شد
رشد	تغذیه		۷		۰/۵۶۷	۰/۷۳۳	۰/۸۲۰	۶۹۱/۴۶۴	۲۱	۶۹۱/۴۶۴	۰/۸۲۰	۷۰/۲۱۸	رد شد
تأیید شد	سبک زندگی سلامت‌محور		۵۲		۰/۵۴۰	۰/۹۳۰	۰/۸۹۲	۹۱۷۲/۴۰۸	۱۳۲۶	۹۱۷۲/۴۰۸	۰/۸۹۲	۳۵/۵۴۳	تأیید شد
تأیید شد	سرمایه جسم یافته		۹		۰/۵۵۸	۰/۸۲۸	۰/۸۵۲	۱۰۰۶/۷۱۵	۲۶	۱۰۰۶/۷۱۵	۰/۸۵۲	۶۵/۵۸۲	تأیید شد
تأیید شد	سرمایه عینیت یافته		۱۳		۰/۴۹۲	۰/۶۳۱	۰/۷۳۳	۸۲۸/۷۳۱	۶۶	۸۲۸/۷۳۱	۰/۷۳۳	۴۸/۸۹۴	تأیید شد
تأیید شد	سرمایه ضابطه‌ای		۷		۰/۶۲۱	۰/۷۵۷	۰/۷۶۷	۶۷۸/۵۷۷	۲۱	۶۷۸/۵۷۷	۰/۷۶۷	۷۰/۱۰۳	تأیید شد
تأیید شد	سرمایه فرهنگی		۲۶		۰/۵۰۸	۰/۷۹۳	۰/۸۱۵	۳۴۰۰/۹۴۷	۳۷۸	۳۴۰۰/۹۴۷	۰/۸۱۵	۳۷/۷۶۳	تأیید شد

مدیریت استرس، سبک زندگی سلامت محور، سرمایه تجسم یافته، سرمایه ضابطه‌ای و متغیر سرمایه فرهنگی آزمون نرمال بودن بالاتر از معیار مورد نظر (۵/۰٪) به دست آمده که باید در این تحقیق هم از آزمون‌های پارامتریک و ناپارامتریک استفاده شده است (جدول ۱).

جدول ۲. توزیع فراوانی متغیرهای زمینه‌ای پاسخگویان  
Tab. 2: Frequency distribution of background variables of the respondents

متغیرهای زمینه‌ای	فراوانی	درصد	متغیرهای زمینه‌ای	فراوانی	درصد	
وضعیت تحصیلی	تا دیپلم	۴۵	۱۱	۹/۶۰	۳۹	
	دیپلم	۷۹	۱۹/۴	۶۳/۵	۲۵۸	
	دانشگاهی	۲۷۵	۶۷/۷	۲۴/۱	۹۸	
	حوزوی	۷	۱/۷	۲/۷	۱۱	
متغیرهای زمینه‌ای		فراوانی	درصد	متغیرهای زمینه‌ای	فراوانی	درصد
موقعیت اجتماعی و اقتصادی	بالا	۴۲	۱۰/۳	۲۰-۲۶	۸۸	۲۱/۷
	متوسط روبه بالا	۶۲	۱۵/۳	۲۷-۳۳	۱۲۵	۳۰/۸
	متوسط روبه پایین	۲۲۶	۵۵/۷	۳۴-۴۰	۱۱۱	۲۷/۳
	پایین	۷۶	۱۸/۶	۴۱-۴۹	۸۲	۲۰/۲
وضعیت ازدواج	مجرد	۱۴۳	۳۵/۲	تاهل	۲۶۳	۶۴/۸
	زن	۲۵۲	۶۲/۱	مرد	۱۵۴	۳۷/۹

#### ۴. یافته‌های پژوهش

در تحقیق حاضر از بین شاخص‌های آمار توصیفی شاخص‌های فراوانی، درصد نسبی، میانگین متغیرها و مؤلفه‌ها، نتایج زیر به دست آمده است.

با توجه به نتایج یافته‌ها سطح تحصیلات دانشگاهی به نسبت دیگر گروه‌های تحصیلی بیشتر بوده است. گروه سنی ۲۷ تا ۳۳ ساله در حدود ۳۱٪ را شامل شده‌اند. با توجه به موقعیت اقتصادی و اجتماعی پاسخگویان نزدیک به ۵۶٪ پاسخگویان از طبقه اقتصادی متوسط روبه پایین برخوردار بوده‌اند؛ و در حدود ۶۶٪ خانوارها، بُعد خانوارشان بین ۳ الی ۴ نفر بوده است؛ و متأهلین به نسبت مجردها تقریباً دوبرابر و جنسیت در این تحقیق فراوانی زنان به نسبت مردان بیشتر بوده است (جدول ۲). همان‌طور که از نتایج مشخص است میانگین کمی شاخص‌ها و متغیر سبک زندگی سلامت محور و سرمایه فرهنگی براساس بازه حد وسط طیف لیکرت که برابر با ۳/۵ است، میانگین شاخص‌های یادشده همگی بالاتر از «حد متوسط» است. در بین

جدول ۳. آماره‌های توصیفی متغیرها و مؤلفه‌های تحقیق

Tab. 3: Descriptive statistics of research variables and components

حداکثر	حداقل	بیشینه	کمینه	دامنه تغییرات	واریانس	انحراف معیار	میانگین	متغیرها و مؤلفه‌ها
۷۴	۱۹	۶/۷۳	۱/۷۳	۵	۱/۰۶۵	۱/۰۳۱۸۲	۴/۵۴۳۲	رشد معنوی و خودشناسی
۸۱	۲۶	۷	۲/۱۷	۵/۳۳	۰/۸۶۲	۰/۹۲۸۶۱	۴/۵۸۳۷	مسئولیت‌پذیری سلامت
۶۱	۱۴	۶/۷۸	۱/۵۶	۵/۲۲	۰/۷۵۴	۰/۸۶۸۳۴	۴/۷۲۰۶	روابط بین فردی
۴۹	۱۰	۷	۱/۴۳	۵/۵۷	۱/۳۳۴	۱/۱۵۵۰۳	۴/۳۵۳۶	ورزش و فعالیت‌های بدنی
۴۲	۹	۷	۱/۵۰	۵/۵۰	۰/۸۹۲	۰/۹۴۴۳۲	۴/۰۸۵۲	مدیریت استرس
۴۸	۱۶	۶/۶۸	۲/۲۹	۴/۵۷	۱/۰۰۹	۱/۰۰۴۴۴	۴/۶۶۰۱	تغذیه
۳۱۶	۱۲۱	۶/۰۸	۲/۳۳	۳/۷۵	۰/۵۲۸	۰/۷۲۶۶۲	۴/۵۳۴۸	سبک زندگی سلامت‌محور
۶۳	۱۱	۷	۱/۲۲	۵/۷۸	۱/۱۵۸	۱/۰۷۵۹۰	۴/۰۱۱۵	سرمایه تخصص یافته
۷۴	۲۳	۶/۱۷	۱/۹۲	۴/۲۵	۰/۶۲۵	۰/۸۰۷۶۳	۴/۹۷۲۳	سرمایه عینیت یافته
۴۹	۱۸	۷	۲/۵۷	۴/۴۳	۰/۸۹۷	۰/۹۴۷۱۸	۵/۲۳۳۴	سرمایه ضابطه‌ای
۱۶۶	۶۹	۵/۹۳	۲/۴۶	۳/۴۶	۰/۴۳۸	۰/۶۶۱۷۷	۴/۲۹۷۷	سرمایه فرهنگی

مؤلفه‌های میانگین کمی سبک زندگی سلامت محور روابط بین فردی و برای متغیر سرمایه فرهنگی مؤلفه سرمایه ضابطه‌ای حائز اهمیت بوده است (جدول ۳).  
آزمون «فریدمن»<sup>۳</sup> از مجموعه آزمون‌های ناپارامتریک برای تفاوت معناداری در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۴. اولویت بندی مؤلفه‌های سبک زندگی سلامت محور و سرمایه فرهنگی در بین پاسخ‌گویان  
Tab. 4: Prioritizing health-oriented lifestyle components and cultural capital among the respondents

سطح معناداری	درجه آزادی	ضریب فی	میانگین رتبه‌ها	شاخص‌ها	
./۰۰۰	۵	۱۵۵/۱۷۳	۳/۸۷	رشد معنوی و خودشکوفایی	سبک زندگی سلامت محور
			۳/۴۳	مسئولیت‌پذیری سلامت	
			۴/۱۰	روابط بین فردی	
			۳/۴۵	ورزش و فعالیت‌های بدنی	
			۲/۸۹	مدیریت استرس	
			۳/۲۷	تغذیه	
./۰۰۰	۲	۵۵/۶۲۷	۱/۹۰	سرمایه تجسم‌یافته	سرمایه فرهنگی
			۱/۸۶	سرمایه عینیت یافته	
			۲/۲۵	سرمایه ضابطه‌مند	

نتایج حاصل از جدول ۴، بیانگر این است که p-value یا همان سطح معناداری (sig) برابر با ۰،۰۰۰ شده که کوچک‌تر از سطح معنی داری (۰/۰۵) است، نتیجه می‌گیریم که بین سؤالات پرسشنامه به لحاظ اهمیت، تفاوت معنی دار وجود دارد. مقدار میانه هر یک از سؤالات با توجه به جدول برای متغیر وابسته مؤلفه رشد معنوی و خودشکوفایی با مقدار (۳/۸۷) دارای بزرگ‌ترین مقدار میانه و بیشترین اهمیت و برای متغیر سرمایه فرهنگی مقدار میانه شاخص سرمایه ضابطه‌مند بیشترین اهمیت را داشته است (جدول ۴).

براساس داده‌های آزمون پی‌رسون باید بیان کرد که اولاً ضریب بین متغیر اصلی (سرمایه فرهنگی و سبک زندگی سلامت محور) با (۰/۵۸۸) نشان می‌دهد که رابطه هم‌بستگی مثبت و معنادار و مستقیمی در حد متوسط به بالا بوده است؛ یعنی با افزایش متغیر سرمایه فرهنگی و مؤلفه‌های آن به غیر از سرمایه ضابطه‌مند در سطح جامعه مورد مطالعه سبک زندگی سلامت محور به همراه ابعاد آن در زندگی روزمره شهروندان

جدول ۵. ضریب هم‌بستگی پیرسون بین متغیرهای اصلی تحقیق

Tab. 5: Pearson's correlation coefficient between the main research variables

نتیجه آزمون	دامنه همبستگی	نوع رابطه	سطح معناداری	شدت رابطه	متغیر وابسته	متغیرها / مؤلفه‌ها
تأیید	متوسط	مثبت	۰/۰۰۰	۰/۴۷۸ **	سبک زندگی سلامت محور	سرمایه تجسم یافته
تأیید	متوسط	مثبت	۰/۰۰۰	۰/۴۸۸ **		سرمایه عینیت یافته
تأیید	نسبتاً ضعیف	مثبت	۰/۰۰۰	۰/۲۲۹ **		سرمایه ضابطه مند
تأیید	متوسط	مثبت	۰/۰۰۰	۰/۵۸۸ **		سرمایه فرهنگی

\*\*هم‌بستگی در سطح ۰.۰۱ معنادار است.

به صورت کاربردی معنا پیدا می‌کند و ارتقاء خواهد یافت. مقدار ضرایب هم‌بستگی بین مؤلفه‌های متغیر مستقل با متغیر وابسته در حد متوسط معنادار و مستقیم به دست آمده است و ضریب هم‌بستگی بین مؤلفه سرمایه ضابطه مند با متغیر وابسته، هرچند مثبت و معنادار بوده است؛ اما شدت رابطه آن ضعیف و روبه پایین بوده است. باید خاطرنشان کرد که سطح معناداری در همه آزمون‌ها، کوچک‌تر از (۰/۰۱) به دست آمده است، و فرضیه‌های پژوهش تأیید می‌شوند (جدول ۵).

نتایج جدول رگرسیون حاکی است که ضرایب رگرسیونی استاندارد نشده، که شامل ضرایب برآورد مدل رگرسیونی است، این‌گونه به دست می‌آید  $(۰/۱۵۴ + ۰/۵۸۸ = ۲/۶۶۵)$  سبک زندگی سلامت محور در این مدل با توجه به ضرایب معیار شده (Beta) براساس بیشترین بتا در این مدل (سرمایه فرهنگی، سرمایه عینیت یافته، سرمایه تجسم یافته، سرمایه ضابطه مند و...) به بهترین وجه متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در این متغیرها میزان سبک زندگی سلامت محور را به ترتیب به میزان  $(۰/۵۳۵، ۰/۳۳۶، ۰/۲۷۱، ۰/۲۰۱)$  و... انحراف استاندارد افزایش پیدا می‌کند. با توجه به این‌که در این تحقیق مقدار  $t$  برای همه متغیرها به ترتیب: سرمایه فرهنگی، سرمایه عینیت یافته، سرمایه تجسم یافته و سرمایه ضابطه مند) در سطح خطای  $(۰/۰۵)$  معنی دار هستند؛ بنابراین متغیرهای مورد نظر تأثیر معناداری در تبیین متغیر وابسته دارند (جدول ۶).

با توجه به نتایج ضرایب تلورانس جدول متغیرها و شاخص‌های سرمایه ضابطه مند، موقعیت اقتصادی و اجتماعی، جنسیت، وضعیت تحصیلی به ترتیب مقدار آن به عدد ۱ نزدیک است پس میزان هم خطی کمتر است؛ هم‌چنین با توجه به نتایج عامل تورم واریانس متغیرها و شاخص‌های جدول (سرمایه ضابطه مند، موقعیت اقتصادی



جدول ۶. رگرسیون خطی متغیرهای تحقیق  
Tab. 6: Linear regression of research variables

عوامل تورم واریانس (vif)	آزمون هم خطی	ضرایب هم‌بستگی			سطح معناداری	T	ضرایب معیار شده	ضرایب معیار نشده		متغیرهای مستقل
		هم‌بستگی نیمه تفکیکی ۲۳	هم‌بستگی تفکیکی ۳۱	هم‌بستگی مرتبه ۳۰ صفر				خطای معیار	$\beta$	
-	-	-	-	-	۴/۳۹۵	-	۰/۳۳۵	۱/۴۲۸	مقدار ثابت	
۱/۵۰۰	۰/۶۶۶	۰/۲۲۱	۰/۲۶۴	۰/۴۵۷	۵/۵۴۲	۰/۳۷۱	۰/۰۳۴	۰/۱۸۳	سرمایه تجسم یافته	
۱/۴۹۸	۰/۶۶۷	۰/۲۷۴	۰/۳۲۲	۰/۴۸۵	۶/۷۶۵	۰/۳۳۶	۰/۰۴۵	۰/۳۰۲	سرمایه عینیت یافته	
۱/۰۱۲	۰/۹۸۸	۰/۲۰۰	۰/۲۴۰	۰/۲۲۷	۴/۹۲۰	۰/۲۰۱	۰/۰۲۱	۰/۱۵۴	سرمایه ضابطه‌مند	
۵/۰۸۹	۰/۱۹۷	۰/۲۷۳	۰/۲۷۸	۰/۵۷۳	۵/۸۰۹	۰/۵۳۵	۰/۱۰۱	۰/۱۵۸۸	سرمایه فرهنگی	
آزمون دوربین واتسون ۳۳	سطح معناداری (Sig)	آماره F	خطای استاندارد شده Std. Error of Estimate	$R^2$ Adjusted R Square	ضریب تعیین تعدیل (R <sup>2</sup> )	ضریب تعیین (R <sup>2</sup> )	خطای معیار	ضریب تعیین (R <sup>2</sup> )	ضریب همبستگی چندگانه (R)	
۲/۰۴۳	۰/۰۰۰	۲۶/۳۹۱	۰/۵۹۳۹۸	۰/۳۳۴	۰/۳۳۴	۰/۳۳۴	۰/۳۳۵	۰/۳۳۴	۰/۵۸۹	

و اجتماعی، جنسیت، وضعیت تحصیلی، وضعیت ازدواج، سرمایه عینیت یافته، سرمایه تجسم یافته، سن) به ترتیب مقدار آن به عدد ۱ نزدیک است، پس میزان هم خطی کمتر است؛ و چون مقدار عامل تورم واریانس سرمایه فرهنگی بالاتر از ۲ به دست آمده است، در نتیجه میزان هم خطی بیشتر است؛ در نهایت این متغیر نقش زیادی در مدل نسبت به بقیه متغیرها ندارد. مقدار آزمون واتسون بین مذکور در این تحقیق برابر با (۲/۰۴۳) به دست آمده است؛ بنابراین مفهوم مستقل بودن متغیر این پژوهش اثبات شده و به این معنی است که نتایج مشاهده تأثیری بر دیگر مشاهدات نداشته است (جدول ۶). نتایج هم بستگی جدول ۶، حاکی از آن است که میزان هم بستگی مرتبه صفر که مقادیر آن معادل مقدار ضریب هم بستگی پیرسون است (حبیب پورگتابی و صفری شالی، ۱۳۹۰: ۵۰۱) برای متغیرها مستقل و شاخص‌ها بدون وجود متغیر کنترل در حد متوسط بوده است و برای بقیه متغیرها خیلی بالا نبوده است؛ و برای نتایج هم بستگی تفکیکی/ جزئی باید اشاره کرد که برای متغیرهای (سرمایه عینیت یافته، سرمایه فرهنگی و سرمایه تجسم یافته و سرمایه ضابطه مند) به ترتیب نقش آنان در مدل بیشتر است؛ و نتایج هم بستگی نیمه تفکیکی/ شبه تفکیکی اشاره به این می‌کند که (سرمایه عینیت یافته، سرمایه فرهنگی، سرمایه تجسم یافته و سرمایه ضابطه مند) به ترتیب از میزان بالای هم بستگی در جدول برخوردار بوده‌اند.

مقدار ضریب هم بستگی (R) بین متغیرها (۰/۵۸۹) به دست آمده است که نشان می‌دهد بین مجموعه مؤلفه‌های متغیر مستقل با وابسته رابطه هم بستگی تقریباً متوسط به بالا وجود دارد؛ اما مقدار ضریب تعیین تعدیل شده برابر با (۰/۳۳۴) است که نزدیک به ۳۳٪ از کل تغییرات سبک زندگی سلامت‌محور در بین شهروندان متأثر از متغیر سرمایه فرهنگی و شاخص‌های آن است. مقدار آماره F (۲۶/۳۹۱) که در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ معنادار است، پس می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی پژوهش مرکب از متغیر مستقل و شاخص‌ها به همراه متغیرهای زمینه‌ای می‌تواند متغیر وابسته را تبیین کند.

## ۵. نتیجه‌گیری

سلامت، سرمایه مهمی است که افراد در طول زندگی‌شان همواره برای حفظ و ارتقاء آن باید تلاش کنند؛ و مهم‌ترین تعیین‌کننده کیفیت زندگی افراد است. تغییر و اهمیت یافتن رفتارها در تعیین سلامت، موجب افزایش توجه بیش از پیش علوم اجتماعی به این موضوع شده است.

در راستای موضوع مورد نظر، نمونه‌ای متشکل از ۴۰۶ شهروند بین ۲۰ تا ۴۹ سال

در شهر دامغان به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای و تصادفی ساده انتخاب شده‌اند، که میانگین سنی پاسخ‌گویان برابر با ۳۳/۳۹ سال بوده است؛ و بیش از نیمی از پاسخ‌گویان متأهل بوده‌اند.

یافته‌های سبک سلامت محور در حد متوسط به دست آمده که با تحقیق (قادری و همکاران، ۱۳۹۵؛ احمدی و همکاران، ۱۳۹۵) هم‌سو بوده است. نتایج تحقیق رابطه فرضیه بین متغیرهای اصلی تحقیق به صورت معنادار نشان از این است که این رابطه در حد متوسط اثر سرمایه فرهنگی بر سبک زندگی سلامت محور را نشان می‌دهد که با یافته‌های (فتاحی و همکاران، ۱۳۹۸؛ کوچانی اصفهانی و محمودیان، ۱۳۹۷؛ قادری و همکاران، ۱۳۹۵؛ کرمی و همکاران، ۱۳۹۴؛ کامفیاس و همکاران، ۲۰۱۵؛ وینسترا و آبل، ۲۰۱۵؛ آپوف و همکاران، ۲۰۱۳) هم‌سو بوده است.

در مجموع یافته‌های توصیفی چنین پژوهشی حاکی از این است که شهروندان شاخصه‌های زندگی سالم را تا حد متوسط رعایت می‌کنند؛ هم‌چنین نتایج توصیفی سرمایه فرهنگی از یافته‌های متغیر وابسته پایین‌تر بوده است. این نکته بیانگر این است که واگذاری سرمایه فرهنگی و ابعاد مختلف آن به آسانی به دیگران منتقل نمی‌شود و کسب آن به شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... بستگی دارد. هم‌چنین دسترسی به منابع سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت و بهره‌مندی از این منابع نیز متأثر از عوامل مختلف و زمینه‌های فکری، فرهنگی خاصی است که طی نسل‌های متعددی ایجاد خواهد شد. علاوه بر این به دلیل این که اکثر شهروندان از منظر موقعیت اقتصادی و اجتماعی در حد متوسط روبه پایین بوده‌اند می‌توان اشاره به این کرد که این دسته از شهروندان به دلیل موانع و عمده مشکلاتی که در طول زندگی با آن داشته‌اند؛ از فرصت‌ها و شانس‌های کمتری برای کسب انواع سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت بهره‌برده‌اند.

نتایج روابط فرض بین متغیرها در این پژوهش حاکی از این است که بین سرمایه فرهنگی با سبک زندگی سلامت محور در بین شهروندان رابطه مثبت، معنی‌دار و متوسط رو به بالایی دارد. به این معنا که متولیان حوزه سلامت و فرهنگ با تشویق به استفاده از کالاهای ملموس فرهنگی در حوزه مرتبط با سلامت می‌توانند کیفیت زندگی سالم را ارتقاء بخشند؛ علاوه بر این در قالب گسترش مبادلات فرهنگی بین سازمان‌ها، ارتقاء حوزه فرهنگ شهری، آموزش نگرش‌های جدید و... می‌تواند به ارتقاء سبک زندگی سلامت محور منتهی گردد.

درواقع، وجود سرمایه‌گذاری فرهنگ سلامت در بین شهروندان از طریق متجسد شدن شکل می‌گیرد؛ به این معنا که با گسترش رفتارها و شیوه‌های تربیتی سلامت محور که

در یک فرهنگ تجسد بخشیده می‌شود و به صورت جزئی از کالبد درآمدن، به کالبد پیوستن و جزئی از آن شدن را معنا می‌بخشد؛ می‌تواند کیفیت رفتارهای سالم شهری را اتقاء دهد. در حالت عینیت یافتگی سلامت باید به ابزارهای مادی و رسانه‌ای چون: تبلیغات، نوشته‌ها، نقاشی‌ها، اشیاء و... که عینیت دارند، تبدیل شوند، که در این حالت کالای سلامت به صورت مادی در تملک شهروندان درآمد؛ این امر مستلزم بهره‌مندی از سایر سرمایه‌ها، از جمله سرمایه اقتصادی، سرمایه نمادین هم هست. در حالت نهادینه شده سرمایه فرهنگی به شکل مدارج آموزشی و امتیازات ضمانت شده و... نقش مؤثری در بسط توسعه پایدار فرهنگ سالم شهروندی دارد.

از منظری دیگر، باید اشاره کرد که سلامت به عنوان سرمایه مهم در زندگی همواره باید از طرق گوناگون حفظ و ارتقاء یابد؛ در واقع، این پدیده می‌تواند از طریق کسب داشته‌های فرهنگی منجر به ارتقاء کمیت و کیفیت زندگی گردد. به نظر بورديو سرمایه فرهنگی در کنار سرمایه اقتصادی در تعیین موقعیت سلامت افراد حائز اهمیت است و به عنوان مجموعه‌ای از روابط، معلومات و امتیازهاست، که فرد برای حفظ کردن یا به دست آوردن یک موقعیت اجتماعی (هم‌چون: سلامت) از آن استفاده می‌کند (صالحی‌امیری، ۱۳۸۶: ۶۴). با افزایش سرمایه فرهنگی سلامت‌محور، در قالب تحصیلات، آموزش، حضور در مکان‌های فرهنگی، علمی و مصرف کالاهای فرهنگی و... می‌توان رفتارهای سالم بودن را ارتقاء بخشید (خواجه‌نوری و کوچانی‌اصفهانی، ۱۳۹۵: ۵۳-۵۴) و باعث افزایش طول عمر شهروندان شد.

در نهایت نتایج این تحقیق متأثر از بحث عاملیت و ساختار در قالب همکاری‌ها و تعاملات نسبی در سطح یک رابطه دیالکتیک بین انتخاب‌های زندگی (عاملیت) و فرصت‌های زندگی (ساختار) سهم عمده‌ای برای برخورداری از رفتارهای ارتقاءدهنده سلامت دارد؛ بنابراین سرمایه فرهنگی می‌تواند بر سبک زندگی سالم اثر گذارد و مجموعه‌ای از انتخاب‌های فردی باشد که بر مبنای موقعیت اجتماعی و شخصی، فرد توانسته است در بُعد عاملیتی و در بُعد ساختاری فرصت‌های زندگی سالم کسب کند و از این طریق پایگاه و منزلت فردی را تغییر دهد.

با توجه به این مباحث می‌توان پیشنهادهایی را برای ارتقاء سبک زندگی سلامت‌محور شهروندان ارائه داد.

- باید زمینه دسترسی شهروندان و گروه اجتماعی را در سطح محله‌ها و مناطق شهری نسبت به آگاهی‌های حوزه سلامت پایدار با همکاری دستگاه اجرایی، متولیان سازمان‌های فرهنگی و اجتماعی شهر جهت داد.

- از ابزارهای مختلف اطلاع‌رسانی چون وسایل ارتباط جمعی، سمعی و بصری،

تبلیغاتی و اینترنتی در جهت ارتباط و پیوند با حوزه سبک زندگی سالم بهره برد و دانش زمینه‌ای سلامت شهروندان را ارتقاء داد.

- مزایای رفتارهای سالم را به طرق مختلف در بین گروه‌های اجتماعی (زنان، دانش‌آموزان، دانشجویان، سالمندان و...) اطلاع‌رسانی کرد تا شهروندان بتوانند براساس یک روند درست در جهت کیفیت زندگی سالم تصمیم‌های مهم اتخاذ کنند.

- بهره‌مندی از ابزارهای سواد اطلاعاتی، سواد سلامت و سبک زندگی سالم را در قالب دوره‌های مهارت‌آموزی در سطح مناطق مختلف شهری بهره برد.

- با توجه به نتایج برای ارتقاء سواد سلامت و رفتارهای سالم فرهنگ‌سازی، آموزش مدرن و مداوم، همکاری درون‌سازمانی و برون‌سازمانی، تدوین سیاست‌گذاری‌های حوزه سلامت شهری با رویکردهای فرهنگی، اقتصادی، بهداشتی، روانی و اجتماعی باید مورد توجه مسئولین شهری قرار گیرد.

### پی‌نوشت

1. Health-Oriented Approach
2. Jurgen & Franklin
3. Health-oriented lifestyle
4. Blanco & Diaz
5. Curtis
6. Cockerham
7. Cultural Capital
8. Chaney
9. Social Capital
10. Bonnewitz
11. Embodied cultural capital
12. Institutionalized cultural capita
13. Objectified cultural capital
14. P. Bourdieu
15. Grenfell
16. Kamphuis et al.
17. Veenstra Abel
18. Gagne et al.
19. Uphoff et al.
20. Pinxten & Lievens
21. Habitus
22. Performances
23. Disposition
24. Manners
25. Styles
26. Cultural Competence
27. Weber
28. Cockerham & Ritchey
29. Another generalized
30. G. H. Mide
31. Friedman Test

32. Zero-order Correlation
33. Part Correlation
34. Partiai Correlation
35. Durbin Watson

## کتابنامه

- ابراهیمی، قربانعلی؛ ضیاپور، آرش، (۱۳۹۱). «بررسی جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه‌ی فرهنگی بر مدیریت بدن (مطالعه‌ی تجربی جوانان شهر گیلان غرب)». جامعه‌شناسی کاربردی دانشگاه اصفهان، ۲۳ (۱: پیاپی ۴۵): ۱۲۵-۱۴۸.
- احمدی، یعقوب؛ محمدزاده، حسین؛ و علی‌رمانی، سیمین، (۱۳۹۵). «رابطه انواع سرمایه و سبک زندگی سلامت‌محور در زنان شهر سنج». رفاه اجتماعی، ۱۶ (۶۱): ۱۰۷-۱۳۹.
- امیراحمدی؛ نوابخش، مهرداد؛ و زنجانی، حبیب‌الله، (۱۳۹۵). «بررسی نقش سرمایه فرهنگی - اجتماعی بر مشارکت شهروندان در نوسازی بافت‌های فرسوده شهری (مطالعه موردی: شهر مشهد)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ۵ (۸): ۱۲۳-۱۴۳. [/https://doi.org/10.22084/CSR.2016.1649](https://doi.org/10.22084/CSR.2016.1649)
- بوردیو، پی‌یر، (۱۳۹۱). تمایز؛ نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی. ترجمه: حسن چاوشیان، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
- بون‌وینز، پاتریس، (۱۳۹۱). درس‌هایی از جامعه‌شناسی پیر بوردیو. ترجمه: جهانگیر جهانگیری و حسن‌پور سفیر، چاپ دوم، تهران: نشر آگه.
- بهادر، الیاس؛ و عباسی، علی، (۱۳۹۰). «مقایسه‌ی برخی از رفتارهای بهداشتی دانشجویان نیم‌سال اول و آخر در دانشگاه‌های امیرکبیر و تهران و ارتباط آن با متغیرهای جمعیت‌شناسی (۱۳۸۵)». مجله علمی دانشکده پرستاری و مامایی بویه گرگان، ۸ (۲): ۵۰-۵۷.
- تمنا، سعید؛ و صمدی، سمیه، (۱۳۹۵). «رابطه سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی با میزان آگاهی دانشجویان از فرهنگ دانشگاهی». پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۲ (۱): ۹۹-۱۲۶.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ و پرستش، شهرام، (۱۳۸۶). «دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پی‌یر بوردیو». نامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۳۰: ۱-۳۲.
- جوکار، بهرام، (۱۳۸۶). «نقش واسطه‌ای تاب‌آوری در رابطه بین هوش هیجانی و هوش عمومی در رابطه با رضایت از زندگی». روانشناسی معاصر، ۲ (۲: پیاپی ۴): ۳-۱۲.
- حبیب‌پورگنابی، کرم؛ و صفری‌شالی، رضا، (۱۳۹۰). راهنمای جامع کاربردی SPSS در تحقیقات پیمایشی. چاپ سوم، تهران: نشر لویه و انتشارات متفکران.

- حسن زاده یامچی، داوود؛ و علیزاده اقدم، محمدباقر، (۱۳۹۳). «بررسی رابطه بین سبک زندگی (سلامت محور) و سرمایه فرهنگی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد هادی شهر در سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳». مجله جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ۷ (۲۴): ۸۵-۹۸.
- خواجه‌نوری، بیژن؛ و کوچانی اصفهانی، مسعود، (۱۳۹۵). «سرمایه فرهنگی و مصرف غذاهای مدرن و سنتی». مطالعات علوم اجتماعی ایران (تغییرات اجتماعی- فرهنگی) دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال، ۱۳ (۱): ۵۲-۶۵.
- راد، فیروز؛ امین مظفری، فاروق؛ و سلمان زاده مظلومی، فتاح، (۱۳۹۰). «بررسی رابطه سرمایه فرهنگی باهوش فرهنگی مدیران دبیرستان‌های تبریز». مطالعات جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد تبریز، ۴ (۱۳: پیاپی ۱۳): ۱۱۱-۱۳۳.
- فتاحی، هدایت؛ حقیقتیان، منصور؛ و هاشمیان فر، سید علی، (۱۳۹۸). «بررسی عوامل اجتماعی- فرهنگی مرتبط با سبک زندگی سلامت محور جوانان شهر اصفهان». مطالعات توسعه اجتماعی ایران دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، ۱۲ (۱): ۱۵۹-۱۷۲.
- قادری، مهدی؛ ملکی، امیر؛ و احمدنیا، شیرین، (۱۳۹۵). «از سرمایه فرهنگی بورديو تا سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت به تعبیر آبل: کاربرد شاخص‌های نوین در تبیین سبک زندگی سالم». رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، ۱۶ (۹): ۵۸-۶۲.
- قاسمی، وحید؛ ربانی، رسول؛ ربانی خوراسگانی، علی؛ و علیزاده اقدم، محمدباقر، (۱۳۸۷). «تعیین‌کننده‌های ساختاری و سرمایه‌ای سبک زندگی سلامت محور». مسائل اجتماعی ایران دانشگاه خوارزمی، ۱۰ (۶۳): ۱۸۱-۲۱۳.
- قاسمی، یارمحمد؛ و نامدارجویمی، احسان، (۱۳۹۳). «بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین فرهنگی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه دولتی ایلام)». مجله علمی و ترویجی فرهنگ ایلام، ۱۵ (۴۴ و ۴۵): ۷-۲۱.
- کرتیس، آنتونی جیمز، (۱۳۸۲). روانشناسی سلامت. ترجمه: فرامرز سهرابی، چاپ اول، تهران: نشر طلوع دانش.
- کوچانی اصفهانی، مسعود؛ و محمودیان، حسین، (۱۳۹۷). «بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی بر سلامت عمومی با میانجی‌گری سبک زندگی سلامت محور (مطالعه موردی: دانش‌آموزان متوسطه دوم شهر شیراز)». جامعه‌شناسی کاربردی دانشگاه اصفهان، ۲۹ (۲): ۱-۱۶. <https://doi.org/JAS.2017.104156.1109/10.22108>
- کیوان آرا، محمود، (۱۳۸۶). اصول و مبانی جامعه‌شناسی پزشکی. چاپ اول،

- اصفهان: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی اصفهان.
- گرامی، فتح‌اله، (۱۳۹۱). «بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و منزلت اجتماعی دبیران متوسطه شهر خلخال». دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی.
- گرنفل، مایکل، (۱۳۸۹). مفاهیم کلیدی پیربورديو. ترجمه محمد مهدی لیبی چاپ اول، تهران: نشر افکار.
- محمدی، جمال؛ محمدی، فردین؛ و محمدی، حسین، (۱۳۹۵). «تبیین جامعه‌شناختی رابطه سرمایه اجتماعی و سبک زندگی سلامت‌محور ورزشکاران (با تکیه بر عملکرد تغذیه‌ای ورزشکاران)». پژوهشنامه توسعه فرهنگی و اجتماعی دانشگاه پیام نور، ۱ (۲): ۷۵-۸۸.
- موسوی‌زاده، سمیه؛ و علیزاده‌اقدام، محمدباقر، (۱۳۹۵). «بررسی رابطه بین سبک زندگی سلامت‌محور و سرمایه‌های اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه تبریز». جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ۹: ۸۱-۹۳.
- نوابی، آیدا؛ توکل، محمد؛ راغفر، حسین؛ و اختراعی، فرامرز، (۱۴۰۰). «سازوکار دانش و قدرت در تناسب اندام: مطالعه جامعه‌شناختی مصرف داروهای نیروزا در ایران». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۰ (۱۸): ۳۰۳-۳۳۳. <https://doi.org/10.22084.CSR.2021.24289.1967>
- نیازی، محسن؛ و کارکنان، محمد، (۱۳۸۶). «تبیین جامعه‌شناختی رابطه سرمایه فرهنگی خانواده با هویت اجتماعی جوانان». مطالعات ملی، ۸ (۳): ۵۵-۸۱.

- Alborzi, S.; Movahhed, M. & Mozafari, R., (2022). "Healthy Behaviors with emphasize on Social and Cultural Capitals among the Youth in the City of Shiraz, Iran". *Journal of Social Continuity and Change (JSCC)*, 1(1): 113-129. [Persian] <https://doi.org/10.22034/JSCC.2022.2866>

- Ahmadi, Y.; Mohamadzadeh, H. & Aliramaie, S., (2016). "Relationship between Types of Capital and Healthy Lifestyle in Sanandaj Women". *Refah J.*, 16(61): 107-139.[persian]

- Amirahmadi, R.; Navabakhsh, M. & Zanjani, H., (2016). "The role of Cultural Capital in Participation of citizens into Renovation of old texture Constructions Case Study: Mashhad city". *Two quarterly scientific research journals of contemporary sociology*, 5(8): 123-143. [Persian] DOI: 10.22084/



CSR.2016.1649

- Bahadur, E.; Abbasi, A., (2011). "Comparison of some health behaviors of first and last semester students in Amir Kabir and Tehran universities and its relationship with demographic variables (2006)". *Scientific Journal of Boyeh Gorgan Faculty of Nursing and Midwifery*, 8(2): 50-57. [Persian]

- Blanco, A. & Diaz, D., (2007). "Social order and mental health: a social well-being approach, Autonomy University of Madrid". *Jornal of psychology in Spain*, 11(5): 61-71

- Boune Vines, P., (2011). *Lessons from Pierre Bourdieu's sociology, translated by: Jahangir Jahangiri and Hasanpour Sefir*. second edition, Tehran: Age Publishing. [Persian]

- Bourdieu, P., (2011). *Distinction; Social criticism of judgments of taste, translation: Hasan Chavoshiyan*. second edition, Tehran: third publication. [Persian]

- Certis, A. J., (2003). *Health Psychology. Translation: Faramarz Sohrabi*. first edition. Tehran: Tolo Danesh Publication[Persian].

- Chaney, D., (2002). "Cosmopolitan art and cultural citizenship". *Theory, Culture and Society*, 19(1-2): 157-174. <https://doi.org/10.1177/026327640201900108>

- Cockerham, W. C., (2010) *The new Blackwell Companion to Medical Sociology*. West Sussex: Blackwell Press.

- Cockerham, W. C., (2007). "New Direction in Health Lifestyle Research". *Public Health*, 52, (6): 327-328. <https://doi.org/10.1007/s00038-007-0227-0>.

- Cockerhama, W. C.; Hinotea, B. P.; Cockerham G. B; & Abbotte, P. (2006). "Health lifestyles and political ideology in Belarus, Russia, and Ukraine". *Social science medicine*, 62 (7): 1799-1809. <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2005.08.024>

- Cockerham, W. C. & Ritchey F. J., (1997) *Dictionary of Medical Sociology*. Westport: Greenwood Press.

- Ebrahimi, G. A. & Ziyapour, A., (2011). "Sociological study of the influence of cultural capital on body management (an experimental study of

the youth of Gilan Gharb city)". *Scientific and Research Quarterly of Applied Sociology of Isfahan University*, 23 (1): 125-148.[Persian].

- Fattahi, H.; Haghighatiyan, M. & Hashemiyar Far, S. A., (2018). "Investigation of socio-cultural factors related to the health-oriented lifestyle of the youth of Isfahan city". *Scientific and Research Journal of Social Development Studies of Iran*, 12(1): 159-172[Persian].

- Gagne, T.; Frohlich, K. L. & Abel, T., (2015). "Cultural Capital and Smoking in Young Adults: Applying New Indicators to explore Social Inequalities in Health Behaviour". *European Journal of Public Health*, 25 (5): 818-823. <https://doi.org/10.1093/eurpub/ckv069>

- Ghaderi, M.; Maleki, A. & Ahmadniya, Sh., (2015). "From Bourdieu's cultural capital to health-related cultural capital according to Abel's interpretation: the use of new indicators in explaining healthy lifestyles". *Scientific and Research Journal of Social Welfare*, 16(9): 58-62[Persian].

- Ghasemi, V.; Rabbani, R.; Rabbani Khorasgani, A. & Alizadeh Aghdam, M. B., (2008). "Structural and Capital Determinants of Health-Oriented Lifestyle". *Two Quarterly Journals of Social Issues of Iran*, 10 (63): 181-213[Persian].

- Ghasemi, Y. M. & Namdar Joveimi, E., (2014). "Investigating the relationship between cultural capital and cultural symbolic capital (case study: students of Ilam State University)". *Scientific and Promotional Journal of Ilam Culture*, 15(44) 45: 7-21[Persian].

- Gerami, F., (2013). "Investigating the relationship between cultural capital and social status of middle school teachers in Khalkhal city, Islamic Azad University, Khalkhal branch". Master's thesis, Department of Social Sciences [Persian].

- Grenfell, M., (2010). *Pierre Bourdieu's key concepts*. Translated by: Mohammad Mehdi Labibi, first edition, Tehran: Nashrafkar

- Habibpourgtabi, K. & Safari Shali, R., (2011). "A comprehensive guide to the use of Spss in survey research". third edition, Tehran: Loya Publishing House and Motafkaran Publications [Persian].

- Hasanzadeh Yamchi, D. & Alizadeh Aghdam, M. B., (2014). "Examination of the relationship between lifestyle (health-based) and cultural capital among students of Hadishahr Islamic Azad University". *The Journal of Sociological Studies*, 7(24): 85-98[Persian].

- Jabbari, T.; Amirahamdi, R. & Gholamreza Khoshfar, G. K., (2021). "Examination of the relationship among various types of capital (social capital, cultural capital and economic capital) along with the lifestyle of elderly women under the aegis of the welfare organization (Case study: Golestan province)". *IAU International Journal of Social Sciences*, 11 (3): 119-126.

- Jamshidiha, Gh. & Parastesh, Sh., (2007). "Dialectic of character and field in Pierre Bourdieu's theory of action". *Journal of Social Sciences of Tehran University*, 30: 1-32. [Persian]

- Jokar, B., (2007). "The mediating role of resilience in the relationship between emotional intelligence and general intelligence in relation to life satisfaction". *Journal of Contemporary Psychology*, 2(2): 3-12 [Persian].

- Jurgen, M. & Franklin, P., (2011). "Making the case for investing in strengthening health literacy". *World Health organization*, 33(1): 144-151.

- Kamin, T., Kolar, A. M. & Steiner, P., (2013). "The Role of Cultural Capital in Producing Good Health: A Propensity Score Study". *Slovenian Journal of Public Health*, 52(2): 108-118. <https://doi.org/10.2478/sjph-2013-0013>

- Kamphuis, C. B. M.; Jansen, T.; Mackenbach, J. P. & Van Lenthe, F. J., (2015). "Bourdieu's Cultural Capital in Relation to Food Choices: A Systematic Review of Cultural Capital Indicators and an Empirical Proof of Concept". *PLoS ONE*, 10(8): 1-19. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0130695>

- KhajehNouri, B. & Kouchani Esfahani, M., (2015). "Cultural capital and consumption of modern and traditional foods". *Scientific and research journal of social science studies of Iran Islamic Azad University Khalkhal branch*, 13(1): 52-65. [Persian].

- Keivan Ara, M., (2007). *Principles and foundations of medical sociology*. first edition, Isfahan: Isfahan University of Medical Sciences and Health

Services [Persian].

- Kouchani Esfahani, M. & Mahmoudian, H., (2018). "A Study of the Impact of Cultural Capital on General Health by the Mediating role of Healthy Lifestyle (Case study: High School Students of Shiraz". *Journal of Applied Sociology*, 29(2):1-16[Persian].

- Mohammadi, J.; Mohammadi, F. & Mohammadi, H., (2016). "Sociological explanation of the relationship between social capital and the health-oriented lifestyle of athletes (based on the nutritional performance of athletes)". *Payam Noor University Cultural and Social Development Research Journal*, 1(2): 75-88[Persian].

- Mousavizadeh, S. & Alizadeh Aghdam, M. B., (2016). "Investigating the relationship between health-oriented lifestyle and social capital among students of Tabriz University". *Scientific and Research Quarterly of Sociology, Islamic Azad University, Tabriz Branch*, 9(30): 81-93 [persian].

- Navabi, A.; Tawakol, M.; Raghfar, H. & Ekhteraei, F., (2021). "Mechanism of knowledge and power in physical fitness: a sociological study of the consumption of energy-enhancing drugs in Iran". *Bi-Quarterly Scientific Journal of Contemporary Sociological Research*, 10(8): 303-333[persian].

- Niyazi, M. & Carkonan, M., (2007). "Sociological explanation of the relationship between the cultural capital of the family and the social identity of the youth". *National Studies Quarterly*, 8(3)3: 55-81[persian].

- Pinxten, W. & Lievens, J., (2014). "The Importance of Economic, Social and Cultural Capital in Understanding Health inequalities: Using a Bourdieu-based Approach in Research on Physical and Mental Health Perceptions". *Sociol Health Illn*, 36(7): 1095-1110. <https://doi.org/10.1111/1467-9566.12154>

- Rad, F.; AminMozafari, F. & Salmanzadeh Mazloumi, F., (2011). "Investigating the relationship between cultural capital and cultural intelligence of high school principals in Tabriz". *Scientific and Research Quarterly Journal of Sociological Studies of Azad University of Tabriz*, 4, (13): 111-133 [persian].

- Tamna, S. & Samadi, S., (2015). "The relationship between cultural capital and social capital with students' awareness of university culture". *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 22(1): 126-99 [persian].
- Veenstra, G. & Abel, T., (2015). "Capital interplays and the self-rated health of young men: results from a cross-sectional study in Switzerland". *International Journal for Equity in Health*, 14(11): 1-10. <https://doi.org/10.1186/s12939-015-0167-x>
- Zeighami, N. & Bahmaei, R., (2016). "Sociological study of structural and capital factors affecting the health-oriented lifestyle of over 15 years old citizens in Shiraz". *Journal of Social Sciences and Humanities Research*, 14 (3): 1-11. <https://doi.org/10.24200/jsshr.vol4iss03pp1-11>

## Consequences of Marital Infidelity in Iran; Meta-Synthesis Study

Sharifi-Saei, M. H.<sup>1</sup>

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.26768.2148>

Received: 2022/08/28; Accepted: 2023/02/26

Type of Article: **Research**

Pp: 165-204

### Abstract

The purpose of this research was to identify and classify the consequences of marital infidelity in Iranian society. In this research, 78 scientific articles in Iran that deal with the issue of marital infidelity were identified and analyzed by qualitative meta-synthesis method. All the findings of these articles were extracted and analyzed and classified in a multi-stage coding process. The results of this research showed that marital infidelity in Iran has various consequences. These consequences can be categorized into at least eight different categories, which include the following: 1. Emotional and Psychological Consequences, 2- Cognitive Consequences, 3- Family Consequences, 4- Social Consequences, 5- Economic Consequences, 6- Individual Consequences, 7- Physical Consequences, and 8- Consequences on Children. Each of these 8 categories of consequences is itself divided into smaller types of consequences. The present study has tried to study and analyze these consequences. Finally, these consequences and its subcategories are presented in the form of a conceptual model.

**Keywords:** Marital Infidelity, Sexual Infidelity, Emotional Infidelity, Extramarital Involvement, Qualitative Meta-Synthesis.

I. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

**Email:** sharifisaei@ut.ac.ir

**Citations:** Sharifi Saei, M. H., (2023). "Consequences of Marital Infidelity in Iran; Meta-Synthesis Study". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(22): 165-204. doi: 10.22084/csr.2023.26768.2148

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5019.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5019.html?lang=en)

## 1. Introduction

Marital infidelity is one of the cases that have many negative attitudes towards it in society. It is hard to think of another act that different people oppose more than marital infidelity. In one survey, 91 percent of adults in the United States believe that marital infidelity is morally wrong. This level of opposition was a higher percentage than opposition to suicide or polygamy (Monesh, 2015). Most married people expect their spouse to be in the marriage, to have sex only with them, and assume that their spouse expects the same from them (Triss & Giessen, 2000). However, statistics show that marital infidelity is a common phenomenon in marriage (Atkins et al., 2001; Dupri et al., 2007). Various researches show that 11 to 70 percent of married people in different societies cheat during their married life (Gordon et al., 2004; Blau and Hartnett, 2005). Infidelity has serious consequences for the marital relationship (Peloso and Spina, 2008) and is one of the most common reasons for couple therapy for families (Wiseman et al., 1997). However, extramarital relationships outside of marriage are considered by family counselors as one of the most difficult problems to treat (Gordon et al., 2005). Marital infidelity is one of the main causes of divorce in different societies (Tagler, 2013). For this reason, such relationships need a deeper understanding.

However, the disclosure of marital infidelity has different consequences for couples. After the disclosure of infidelity, couples face various changes and transformations in their personal lives, which can involve and transform them in various biological, social, psychological and even cognitive aspects. In this regard, the present study has studied and reviewed various researches in the field of marital infidelity in Iran. This research seeks to find out what consequences the disclosure of marital infidelity among Iranian couples has had for them.

## 2. Method

The current research is of qualitative methods. This research was done using the “qualitative meta-synthesis” method. The meta-synthesis method is a relatively new approach in qualitative studies in Iran. The purpose of meta-synthesis is to classify a set of qualitative findings from different studies and to analyze, interpret and classify them. In other words, the purpose of meta-synthesis method is to present a new and coherent interpretation of the results of qualitative studies in previous researches. The sampling method in the present study, which was carried out with the meta-synthesis method, was

a purposive sampling method. In this regard, the sampling framework has been determined in terms of “Inclusion Criterion” and “Exclusion Criterion”. Entry criteria and exit criteria are different but successive steps of the sample screening and refinement process in metacomposite study. In this regard, all valid scientific researches that have been conducted in recent years in Iran in the field of marital infidelity were studied and analyzed. Finally, after various reviews, 78 scientific articles were selected to conduct a meta-composite study in this research.

### 3. Data

The findings of the present study showed that the consequences of marital infidelity can be categorized in the form of at least 8 general categories: 1- emotional and psychological consequences; 2- cognitive consequences; 3- family consequences; 4- social consequences; 5- economic consequences; 6- Individual consequences; 7- physical consequences; and 8- Consequences on children. Each of these categories is divided into different subcategories.

In this regard, the emotional and psychological consequences of marital infidelity, including such things as “post-traumatic stress disorder (PTSD)”, “depressive disorder”, “feelings of anger and aggression”, “reduced self-confidence”, “decreased self-esteem”, “Feelings of hatred” and “mourning and regret”. The cognitive consequences of infidelity include “cognitive disturbances” and “changes in the victim’s values”. The family consequences of infidelity include “domestic violence”, “emotional separation”, “revenge responses” and “possibility of divorce” for couples. Social consequences also include “feeling of insecurity”, “feeling of mistrust” and “damage to one’s social network”. Also, the economic consequences include “threat of job status” and “threat of family financial resources”. Individual consequences include “decrease in attention to oneself”, “decrease in quality of life” and “probability of sexually transmitted diseases”. Physical consequences also include things like “sleep disorder”, “hormonal disorder”, “appetite disorder”, “change in body weight”, the possibility of “heart problems” (broken heart syndrome) and so on. Finally, the consequences of infidelity on children include “damage to children’s mental health” (probability of depression, insecure attachment in children), “decrease in children’s peace of mind”, “fear of children’s future” and their “educational decline”.



#### 4. Conclusion

Marital infidelity is a phenomenon with many causes. On the other hand, marital infidelity has diverse and multi-layered consequences. The findings of this research showed that marital infidelity causes both physical and psychological harm to the individual and harms the family as well. On a larger level, the increase in marital infidelity in the society, with the increase in the probability of divorce, domestic and social violence, and the increase in delinquent children in the society, also harms the social life. For this reason, Iranian researchers in recent years and in various scientific fields such as psychology, sociology, medicine and the like have tried to examine the consequences of marital infidelity from different aspects.

The findings of this study showed that most of the researches that have been conducted in recent years in the field of marital infidelity in Iran have focused on psychological, psychiatric and medical approaches. For this reason, most of the consequences identified in the field of marital infidelity include psychological, psychiatric and medical consequences. In the meantime, fewer researches have analyzed this phenomenon from sociological, demographic, anthropological, economic and similar perspectives. For this reason, we have little information about the consequences of infidelity from the perspective of these important fields of study. For example, according to previous researches, we know very well that marital infidelity causes psychological damage to the individual and the family, but in this case, marital infidelity mostly occurs in which social classes. We have little information. Or we have much less information about which age groups are more harmed by marital infidelity. Also, we do not know whether the damage of marital infidelity is more in urban areas or in rural areas? Or what effect do the cultural (or even religious) differences among the victims of infidelity have on the type of encounter they face with their spouse's marital infidelity and its possible damages? Or how and with what mechanism the amount of cultural, economic and social capitals of the victims of marital infidelity can play a role in facing the marital infidelity of their spouses, and how can the small or large amount of these capitals affect the consequences of infidelity? Increase or decrease marriage? These examples are just some of the cases that have received less attention in research on marital infidelity in Iran, and the reason for this is the less attention paid by some researchers from social sciences to the study of marital infidelity.



## ۱. مقدمه

خیانت زناشویی<sup>۱</sup>، از جمله مواردی است که بیشترین نگرش‌های منفی در جامعه نسبت به آن وجود دارد. به سختی می‌توان به عمل دیگری فکر کرد که افراد مختلف، بیشتر از خیانت زناشویی با آن مخالفت کنند. براساس یک نظرسنجی، ۹۱٪ از بزرگسالان در آمریکا، خیانت زناشویی را از نظر اخلاقی اشتباه می‌دانند؛ این سطح از مخالفت‌ها، درصدی بالاتر از مخالفت با خودکشی، چندهمسری، یا شبیه‌سازی انسان بود (مونش، ۲۰۱۵). اکثریت قریب به اتفاق افراد متأهل انتظار دارند که همسرشان در ازدواج، فقط با آن‌ها رابطه جنسی داشته باشد و تصور می‌کنند که همسرشان نیز همین انتظار را دارد (تریس و گیسن، ۲۰۰۰). با این حال، بین «نگرش به خیانت» و «رفتار خیانت»، فاصله بس بسیار است؛ چراکه آمارها نشان می‌دهد که خیانت زناشویی، از قضا یک پدیده رایج در ازدواج است (آتکینز و همکاران، ۲۰۰۱؛ دوپری و همکاران، ۲۰۰۷). تحقیقات مختلف گویای آن است که معمولاً از ۱۱ تا ۷۰٪ از متأهلین در جوامع گوناگون، در طول زندگی زناشویی خود خیانت می‌کنند (گوردون و همکاران، ۲۰۰۴؛ بلاو و هارتنت، ۲۰۰۵). خیانت، عواقب جدی برای رابطه زناشویی به همراه دارد (پلوسو و اسپینا، ۲۰۰۸) و یکی از شایع‌ترین دلایل زوج درمانی برای خانواده‌هاست (ویزمن و همکاران، ۱۹۹۷). با این حال، روابط فرزندزناشویی خارج از ازدواج توسط مشاوران خانواده، به عنوان یکی از دشوارترین مشکلات برای درمان قلمداد می‌شود (گوردون و همکاران، ۲۰۰۵) و یکی از عوامل اصلی طلاق در جوامع مختلف است (تاگلر، ۲۰۱۳). به همین دلیل، این‌گونه روابط نیاز به درک عمیق‌تری دارد.

خیانت زناشویی با عوامل متعددی مرتبط است. نتایج پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهند که خیانت با جنسیت رابطه دارد؛ مردان بیشتر از زنان دچار خیانت زناشویی می‌شوند (اشمیت، ۲۰۰۳؛ برند و همکاران، ۲۰۰۷؛ آتکینز و کسل، ۲۰۰۸؛ آداموپولو، ۲۰۱۳؛ آپوستولو و پانیوتو، ۲۰۱۹). آن‌ها کمتر از زنان، خیانت زناشویی را محکوم می‌کنند (لوپز و همکاران، ۲۰۲۰) و بیشتر از زنان، بدون حتی وجود نارضایتی در زندگی زناشویی خود هم وارد روابط مبتنی بر خیانت می‌شوند (گلس و رایت، ۱۹۸۵؛ ۱۹۹۲؛ نیومن، ۲۰۰۸). این درحالی است که زنان عمدتاً هنگامی تمایل بیشتری به درگیر شدن در خیانت زناشویی دارند که رضایت زناشویی آن‌ها کاهش یافته باشد (پرینس و همکاران، ۱۹۹۳). درواقع، زنانی که رضایت بیشتری از رابطه با همسر خود گزارش می‌کنند، تمایل کمتری برای انجام خیانت دارند (آپوستولو و پانیوتو، ۲۰۱۹). از طرفی، برخی محققان بیان کرده‌اند که بین خیانت زناشویی مردان و زنان، «تفاوت کیفی» وجود دارد و نه صرفاً «تفاوت کمی»؛ بدین معنا که مردان، بیشتر تمایل دارند که وارد «خیانت جنسی» شوند و زنان، «خیانت عاطفی» (آداموپولو، ۲۰۱۳).

خیانت با وضعیت اقتصادی هم رابطه دارد. افرادی که درآمد بالاتری دارند، احتمال بیشتری دارد که وارد خیانت زناشویی شوند (گل‌س و رایت، ۱۹۸۵؛ آتکینز و همکاران، ۲۰۰۱)؛ زیرا افراد با درآمد بالاتر، ممکن است در زندگی حرفه‌ای خود با فرصت‌های بیشتری برای ورود به روابط فرازناشویی داشته باشند (آلن و همکاران، ۲۰۰۵). خیانت با وضعیت دین‌داری هم مرتبط است. افرادی که تأکید بیشتری بر مذهب و معنویت در زندگی خود دارند، کمتر درگیر خیانت زناشویی می‌شوند (بلاو و هارتنت، ۲۰۰۵؛ بوردت و همکاران، ۲۰۰۷؛ ویشمن و همکاران، ۲۰۰۷؛ دی‌ماریس، ۲۰۰۹). حضور بیشتر در مراسم مذهبی، با احتمال خیانت کمتر، ارتباط دارد (بوردت و همکاران، ۲۰۰۷؛ آتکینز و کسل، ۲۰۰۸).

خیانت با سن نیز رابطه دارد؛ بیشترین وقوع خیانت در بین بزرگسالان جوان رخ می‌دهد و نه بزرگسالان میان‌سال و بالاتر (آداموپولو، ۲۰۱۳). خیانت با تجربه روابط پیش از ازدواج هم مرتبط است. افرادی که تنوع زیادی از روابط جنسی و عاطفی متعدد در پیش از ازدواج را تجربه کرده‌اند، احتمال بیشتری دارد که بعد از ازدواج نیز دچار خیانت زناشویی شوند (تریس و گیسن، ۲۰۰۰؛ فورست و تاندفر، ۱۹۹۶). خیانت با نقش فرصت‌ها هم رابطه دارد؛ افرادی که به دلیل وضعیت فعالیت خود (نوع کار، سطح تحصیل و امثال آن)، فرصت‌های بیشتری برای ارتباط با جنس مخالف دارند، احتمال بیشتری دارد که وارد روابط فرازناشویی شوند (بلاو و هارتنت، ۲۰۰۵؛ گمر، ۲۰۱۳: ۴۴). در همین راستا، خیانت با موقعیت شغلی افراد نیز رابطه دارد؛ در بین مردان، آن‌هایی که از موقعیت بالاتری برخوردارند، به دلیل دستیابی به فرصت‌های بیشتر و هم‌چنین قدرت اقتصادی بالاتر، احتمال خیانت در بین آن‌ها بیشتر است (لامرز و همکاران، ۲۰۱۱).

در برخی موارد، خیانت به دلیل دستیابی به رفاه بالاتر صورت می‌گیرد؛ این وضعیت در بین زنان رایج‌تر است تا از طریق ارتباط با مدیران ارشد، به بهبود وضعیت شغلی و تحصیلی خود در محیط کار دست یابند (بوئک‌هوت و همکاران، ۱۹۹۹). هم‌چنین خیانت با توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی نیز رابطه دارد. پیشرفت‌های سریع فناوری و گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی، نه تنها روابط با افراد دیگر را تسهیل کرده است، بلکه این روابط را پنهان کرده است. شبکه‌های اجتماعی توانسته‌اند فرآیند آشنایی و ترتیب جلسات مخفیانه با طیف وسیع‌تری از همسران احتمالی را فراهم کنند که در نتیجه آن، روابط کوتاه‌مدت و خیانت زناشویی تسهیل شده است (تایمرمنس و همکاران، ۲۰۱۸)؛ به همین دلیل، «خیانت آنلاین»<sup>۲</sup> یکی از پدیده‌های رو به گسترش در جهان امروز قلمداد می‌شود. خیانت‌هایی که از فضای مجازی آغاز می‌شود و یا در همانجا مدیریت می‌گردند (میلهم، ۲۰۰۷).

یکی دیگر از مهم‌ترین و ثابت‌شده‌ترین عوامل پیش‌بینی‌کننده خیانت، نارضایتی از رابطه با شریک زندگی است (آداموپولو، ۲۰۱۳؛ گلس و رایت، ۱۹۸۵؛ مارکه همکاران، ۲۰۱۱؛ پرویتی و آماتو، ۲۰۰۴؛ تامسون، ۱۹۸۳؛ ویشمن و همکاران، ۲۰۰۷). خیانت با میزان نارضایتی جنسی و عاطفی رابطه دارد؛ اگرچه در برخی موارد، افراد بدون نارضایتی جنسی و عاطفی هم وارد روابط خیانت‌آمیز می‌شوند، ولی با افزایش نارضایتی جنسی و عاطفی، احتمال خیانت هم افزایش می‌یابد. در یک مطالعه برروی بیش از ۴۰۰۰ پاسخ‌دهنده، در مقایسه با کسانی که در ازدواج خود «بسیار خوشحال» بودند، افرادی که گزارش دادند در رابطه با همسر خود، «خیلی خوشحال» نیستند، چهار برابر بیشتر اعلام کردند که احتمال دارد درگیر رابطه جنسی یا عاطفی خارج از ازدواج شوند (آتکینز و همکاران، ۲۰۰۱). در واقع، تعارض زناشویی بین زوجین از عوامل مستعدکننده قوی برای وقوع خیانت هستند (آلن و همکاران، ۲۰۰۵). با این حال، فقط نارضایتی زناشویی منجر به خیانت نمی‌شود، بلکه خیانت هم منجر به نارضایتی زناشویی می‌شود؛ به عبارتی، نتایج برخی تحقیقات گویای آن است که رابطه بین خیانت و نارضایتی زناشویی، ممکن است دو طرفه باشد (فینچام و می، ۲۰۱۷). در یک مطالعه طولی ۱۷ ساله، افرادی که در یک ازدواج ناخوشایند قرار داشتند، بیشتر احتمال داشت که درگیر خیانت و رابطه جنسی خارج از ازدواج شوند؛ روابطی که در مرحله بعد، شادکامی زناشویی را در وضعیتی منفی‌تر و احتمال طلاق را هم بیشتر می‌کرد (پرویتی و آماتو، ۲۰۰۴).

با این حال، با وجود این که خیانت یک تجربه بسیار آسیب‌زا است که پیامدهای گوناگونی را به همراه دارد، ولی همه زوج‌هایی که خیانت زناشویی را تجربه می‌کنند پس از کشف آن به رابطه خود پایان نمی‌دهند (آبراهامسون و همکاران، ۲۰۱۲). فرآیندهای دشوار عاطفی و رابطه‌ای در بین زوج‌هایی که افشای خیانت زناشویی را در زندگی خود تجربه کرده‌اند، توسط تعدادی از محققین توصیف شده است. «اولسون» و همکارانش (۲۰۰۲) فاز اول را به عنوان مرحله‌ای توصیف می‌کنند که در آن احساسات منفی شدیدی نسبت به شریک زندگی ایجاد می‌شود. در این مرحله، طرفین با شوک افشای خیانت و بسیاری از احساسات غیرقابل‌کنترلی که فعال شده است، روبه‌رو می‌شوند که انواع آسیب‌های روانی، فردی، خانوادگی و اجتماعی را برای زوجین به همراه دارد. مرحله دوم، مرحله تعلیق زمانی است که زن و شوهر توافق می‌کنند که آسیب را کنار بگذارند و سعی کنند به زندگی خود ادامه دهند. در مرحله سوم این، زوج‌ها بیشتر به آینده گرایش دارند و بر «بازسازی اعتماد» در رابطه تمرکز می‌کنند. عوامل مرتبط با ادامه روابط پس از خیانت شامل سطح انگیزه برای حفظ زندگی مشترک و ظرفیت بخشش توسط قربانی خیانت در رابطه است (اتوود و سیفر، ۱۹۹۷؛ هالفورد و همکاران، ۱۹۹۷). برخی دیگر

به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که زوج‌ها برای بازسازی یا حفظ رابطه چه کاری باید انجام دهند، مانند: التیام آسیب‌های خود، بخشیدن شریک زندگی‌شان و مشاوره گرفتن (ویشمن و همکاران، ۱۹۹۷).

با این‌همه، افشای خیانت زناشویی، پیامدهای مختلف و چندلایه را برای هر دو طرف رابطه به همراه دارد. بعد از افشای خیانت، زوجین با تغییرات و تحولات گوناگونی در زندگی شخصی خود روبه‌رو می‌شوند که می‌تواند ابعاد مختلف زیست‌شناختی، اجتماعی، روانی و حتی شناختی آن‌ها را درگیر و دگرگون کند. در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی در حوزه خیانت زناشویی، به پیامدهای افشای خیانت زناشویی و آسیب‌های آن پرداخته‌اند. در این بین، غالب این پژوهش‌ها هر یک از منظرهای خاص (به‌طور مثال: از منظر روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و امثال آن) به این موضوع نگریسته‌اند، اما کمتر پژوهشی را می‌توان سراغ گرفت که به تلفیق و ترکیب همه این پژوهش‌ها و شناسایی و طبقه‌بندی پیامدهای مختلف از منظرهای گوناگون در قالب یک مطالعه واحد پرداخته باشد. این همان رسالتی است که مطالعه حاضر به دنبال آن است و کوشیده است که تا حد امکان در آن مسیر قدم بردارد.

**پرسش‌های پژوهش:** در این‌راستا، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال بوده است که بر طبق مطالعات پیشین در ایران، افشای خیانت زناشویی، چه پیامدهایی برای افرادی که درگیر آن هستند به همراه داشته است؟ و این پیامدهای گوناگون را در قالب چه مقوله‌ها و مضامینی می‌توان طبقه‌بندی کرد؟

## ۲. پیشینه پژوهش

خیانت زناشویی می‌تواند تأثیر مخرب و ویرانگری بر ازدواج و افراد داشته باشد (بیرد و همکاران، ۲۰۰۷) و تهدیدی جدی برای سلامت عاطفی و روانی افرادی قلمداد می‌شود که با خیانت شریک جنسی و عاطفی خود روبه‌رو شده‌اند. محققانی که خیانت زناشویی را مطالعه می‌کنند عمدتاً بر روی سه سؤال کلیدی تمرکز کرده‌اند؛ نخست، برخی به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که چگونه و چرا نرخ خیانت زناشویی در طول زمان تغییر کرده است. در این دسته از مطالعات، محققان به روندهای اجتماعی گسترده و چگونگی ارتباط آن‌ها با نرخ خیانت زناشویی توجه کرده‌اند. دسته دوم از پژوهش‌ها، به دنبال پاسخ به این سؤال بوده‌اند که چرا برخی افراد تصمیم به خیانت زناشویی می‌گیرند و برخی دیگر، این کار را نمی‌کنند. این دسته از مطالعات به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که چه عوامل فردی، اجتماعی و روانی در بروز خیانت زناشویی دخیل هستند. سومین دسته از پژوهش‌ها، نه بر روی میزان خیانت زناشویی و نه حتی عوامل

شکل دهنده خیانت تمرکز کرده‌اند، بلکه توجه آن‌ها بر روی پیامدهای خیانت زناشویی برده‌اند تا انواع پیامدها و عوارض مختلف خیانت در سطح فردی، روانی، خانوادگی، اجتماعی، پزشکی و امثال آن را مورد مطالعه قرار دهند. پژوهش حاضر از جنس دسته سوم است و سعی کرده است که با بهره‌گیری از روش فراترکیب مطالعات مختلف در حوزه پیامدهای خیانت زناشویی در ایران، تحلیلی طبقه‌بندی شده و جامع‌نگر از انواع پیامدهای خیانت زناشویی در جامعه ایرانی ارائه دهد.

خیانت زناشویی، یک پدیده تک علتی نیست؛ بلکه چند علتی است و پیامدهای آن نیز، چندگانه و چندلایه است. به همین دلیل، محققان مختلف از منظرهای گوناگونی مثل: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی، پزشکی و نظایر آن در چند دهه اخیر به این موضوع حساس در پژوهش‌های خود پرداخته‌اند. در ادامه، نتایج برخی از مهم‌ترین مطالعات و پژوهش‌های مختلف در حوزه خیانت زناشویی را در کشورهای گوناگون مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهیم تا با وضعیت این پدیده در سطح جهان بیشتر آشنا شویم.

خیانت جنسی، عاطفی و آنلاین می‌تواند به طول عمر رابطه عاشقانه آسیب برساند. قربانیان خیانت اکثراً گزارش می‌دهند که رفتارهای فرازناشویی همسرشان به کیفیت رابطه اولیه آن‌ها لطمه‌های شدیدی زده است (هانسن، ۱۹۸۷) در این بین، زنان بیشتر از خیانت عاطفی همسر خود پریشان می‌شوند؛ درحالی‌که مردان، بیشتر از خیانت جنسی همسر خود برآشفته می‌شوند (باس و هاسلتون، ۲۰۰۵؛ بارت و همکاران، ۲۰۰۶) و نارضایتی زناشویی در جایی‌که خیانت، هم از نوع جنسی و هم عاطفی باشد، بیشترین میزان را دارد (گلس و رایت، ۱۹۸۵). یکی از مهم‌ترین پیامدهای خیانت زناشویی، طلاق است. مطالعات مختلف نشان می‌دهند که خیانت جنسی شایع‌ترین علت طلاق در ایالات متحده (آماتو و پرویتی، ۲۰۰۳؛ گاتمن، ۱۹۹۹) و در سراسر جهان (بتزیگ، ۱۹۸۹؛ باس، ۲۰۰۰) است. «آماتو» و «پرویتی» (۲۰۰۳) گزارش می‌دهند که خیانت جنسی، بیشتر از هر عامل دیگری، از جمله: مصرف الکل و مواد مخدر، سوءاستفاده جسمی و یا ذهنی، ناسازگاری بین فردی و فقدان عشق و محبت، منجر به طلاق زوجین می‌شود. با این حال، حتی اگر خیانت زناشویی منجر به طلاق نشود بازهم خانواده را دچار آسیب‌های متعدد می‌کند. محققان گزارش می‌دهند زمانی‌که یک ازدواج بعد از تجربه خیانت، به طلاق منجر نمی‌شود بازهم به حالت عادی برنمی‌گردد، بلکه اغلب «در یک فضای ناخوشایند یا منفی» حفظ می‌شوند (چارنی و پارناس، ۱۹۹۵؛ ۱۰۶). در جایی‌که خیانت عاطفی با خیانت جنسی ترکیب می‌شود، درگیری عاطفی با شریک زندگی، بیشتر می‌شود و این وضعیت، پیامدهای بدتری را برای رابطه زوجین به همراه خواهد داشت (گلس، ۲۰۰۳؛ شاکلفورد و باس، ۱۹۹۷).

قربانی خیانت می‌تواند با پیامدهای مختلف و احتمالاً مرتبط با هم، از جمله: اختلالات عاطفی، شناختی، رفتاری و جسمی روبه‌رو شود. به‌طور خاص، خیانت زناشویی می‌تواند بر سلامت روحی و جسمی فردی که توسط همسرش مورد خیانت قرار گرفته است تأثیر منفی بگذارد و می‌تواند به رفتارهای ناسازگارانه و مخرب سلامتی کمک کند؛ به‌طور مثال، قربانیان خیانت زناشویی در روابط عاطفی خود، دچار سبک دل‌بستگی ناایمن می‌شوند؛ یعنی سبکی از دل‌بستگی که مبنای ارتباط آن‌ها را بر پایه بی‌اعتمادی به طرف مقابل شکل می‌دهد (بیرد و همکاران، ۲۰۰۷؛ فیرون، ۲۰۱۰). به‌همین دلیل، این افراد، کمتر می‌توانند به شریک زندگی خود (و یا حتی شرکای بعدی خویش) در بلندمدت اعتماد کنند. آن‌ها دچار بی‌اعتمادی در زندگی شخصی و اجتماعی می‌شوند که می‌تواند زندگی آن‌ها را در عرصه‌های مختلف، تحت تأثیر قرار دهد.

هم‌چنین نتایج مطالعات مختلف نشان می‌دهد که قربانی خیانت می‌تواند با پیامدهای شناختی قابل توجهی روبه‌رو شود. برای قربانی خیانت، باورهای فرهنگی مبتنی بر این‌که شریک زندگی، می‌تواند امنیت و ثبات را در روابط عاشقانه فرومی‌ریزد. خیانت عاشقانه می‌تواند توانایی عمومی قربانی را برای اعتماد به دیگران مختل کند و روابط پس از خیانت اغلب با بی‌اعتمادی قربانی به توانایی شریک خیانت‌تکارش برای وفادار ماندن و نوعی پارانوایی مزمن از احتمال خیانت‌های آینده مشخص می‌شود (جانسون، ۲۰۰۵؛ شاد و سندبرگ، ۲۰۱۲؛ جوزف، ۲۰۱۸). با توجه به این‌که شریک خیانت‌تکار دیگر نمی‌تواند به‌عنوان پایگاه امن شریکی که به او خیانت شده باشد، پتانسیل چنین درهم شکستن باورهای اصلی از دیدگاه الگوهای دل‌بستگی تعجب‌آور نیست. همسرانی که مورد خیانت واقع شده‌اند ممکن است دنیا را دیگر به‌عنوان مکانی امن و قابل پیش‌بینی نبینند؛ زیرا وقایع زندگی شخصی، باور اساسی آن‌ها را در مورد ازدواج به‌عنوان صمیمی‌ترین شکل رابطه به چالش کشیده است؛ آن‌ها ممکن است در مورد این باور که هر دو طرف از رابطه باید از نظر عاطفی و جنسی به یک‌دیگر متعهد باشند و نه به هیچ‌کس دیگری، دچار تردیدهای اساسی شوند (بیرد و همکاران، ۲۰۰۷). هم‌چنین بخش قابل توجهی از افرادی که قربانی خیانت توسط شریک زندگی خود می‌شوند به اعتماد به نفس<sup>۳</sup> و عزت نفس<sup>۴</sup> آن‌ها آسیب‌های جدی وارد می‌شود (جانسون و همکاران، ۲۰۰۱؛ بیرد و همکاران، ۲۰۰۷؛ جوزف، ۲۰۱۸؛ اولسون و همکاران، ۲۰۰۲). نتایج یک پژوهش نشان داد که ۶۷٪ از شوهران و ۵۳٪ از زنان که قربانی خیانت در زندگی زناشویی شده‌اند، به خودانگاره<sup>۵</sup>، اعتماد به نفس شخصی<sup>۶</sup> و اعتماد به نفس جنسی<sup>۷</sup> آن‌ها آسیب وارد شده است (چارنی و پاراناس، ۱۹۹۵). خیانت، دل‌بستگی ایمن را در فرد قربانی تضعیف می‌کند و عزت نفس او را دچار آسیب می‌سازد (جوزف، ۲۰۱۸).



۱۱۶). این تضعیف عزت نفس می‌تواند قربانیان خیانت را دچار احساس بی‌اعتمادی به محیط اطراف کند؛ به نحوی که حتی آن‌ها ممکن است نسبت به تمایلات عاشقانه همسران بالقوه خویش دچار تردیدهای جدی شوند. از طرفی، قرار گرفتن در موقعیت قربانی خیانت می‌تواند به سرزنش خود قربانی در وقوع خیانت هم منجر شود که همین عامل نیز منجر به تضعیف مجدد اعتماد به نفس و عزت نفس قربانی می‌شود. هنگامی که شریک زندگی خیانت می‌کند، این وضعیت نه تنها اعتماد فرد به اطرافیان و احساس امنیت او را دچار تردیدهای اساسی می‌کند، بلکه فراتر از آن، احساس ارزشمندی خود فرد در نزد خویش را هم به شدت آسیب می‌زند (جانسون و همکاران، ۲۰۰۱: ۱۵۰). در این رابطه، تضعیف خودپنداره فرد ممکن است به عنوان پیامد آسیب دل‌بستگی مبتنی بر خیانت درک شود؛ زیرا چنین آسیبی ممکن است به طور ناگهانی و منفی باورهای درونی قربانیان را درمورد خود و دیگران تغییر دهد.

ترکیبی از کاهش ارزشمندی خود، سرزنش خود، فرضیات متلاشی شده درمورد امنیت و اعتماد در یک رابطه عاشقانه و سایر پیامدهای شناختی و عاطفی خیانت زناشویی ممکن است ارتباط بین قربانی شدن خیانت و دوره‌های افسردگی اساسی را توضیح دهد. یک مطالعه نشان داد که ۳۸٪ از زنان قربانی خیانت که هیچ‌گونه سابقه افسردگی نداشته‌اند، بعد از اطلاع از خیانت شریک زندگی‌شان، دچار افسردگی‌های اساسی شده‌اند (کریستین-هرمن و همکاران، ۲۰۰۱). این درحالی است که در بین زنانی که سوابق روانپزشکی داشته‌اند، بعد از وقوع خیانت، ابتلا به افسردگی در آن‌ها تا ۷۲٪ هم گزارش شده است (کانو و اولری، ۲۰۰۰). هم‌چنین نتایج یک مطالعه دیگر نیز نشان داد که ۴۰٪ از افرادی که به دلیل قربانی شدن در خیانت زناشویی از شریک خود جدا شده‌اند، هشت هفته بعد از طلاق و جدایی، علائم افسردگی بالینی را گزارش کرده‌اند (میرنز، ۱۹۹۱). علاوه بر این، تحقیقات نشان می‌دهد که اگر فردی که قربانی خیانت شده است اقدام به طلاق کند علائم افسردگی در او کاهش می‌یابد، ولی اگر همسر خیانتکار طلاق را آغاز کند، احتمال ابتلای همسر وفادار به افسردگی بیشتر است؛ چراکه در این حالت، فرد قربانی، احساس می‌کند که بر رابطه هیچ کنترلی ندارد و اعتماد به نفس شخصی و جنسی او نیز دچار آسیب‌های زیادی می‌شود (سوئنی و هورویتز، ۲۰۰۱). نتایج این مطالعه نشان داد که ممکن است افراد با ابتکار عمل برای فاصله گرفتن از شرکای خیانتکار خود، دوباره حس کنترل خود بر رابطه و اعتماد به نفس خویش را به دست بیاورند، اما اگر در موقعیتی قرار بگیرند که هم به دلیل قربانی شدن خیانت و هم به دلیل تمایل بعدی شریکشان به ترک رابطه، احساس کنترل خود را از دست بدهند، دچار آسیب‌های مضاعف روانی می‌شوند (همان، ۲۰۰۱).

یکی دیگر از پیامدهای افشای خیانت برای شریک قربانی، ظهور تروما و اختلال استرس پس از سانحه<sup>۸</sup> است (براون، ۲۰۰۱؛ چارنی و پارناس، ۱۹۹۵؛ گلس و رایت، ۱۹۹۷؛ لوین، ۱۹۹۸؛ اسپرینگ، ۱۹۹۶). این اختلال، یک آسیب روانی و رفتاری است که می‌تواند به دلیل قرار گرفتن در معرض یک رویداد آسیب‌زا، مانند مطلع شدن از خیانت شریک زندگی ایجاد شود. اختلال استرس پس از سانحه، شامل علائمی چون: برانگیختگی بیش از حد، مشکل در تمرکز، نشخوار فکری وسواس‌گونه در مورد خیانت کشف شده تاحدی که فعالیت‌های روزانه را مختل کند، مرور وقایع و تصاویر مربوط به خیانت، بی‌حسی عاطفی و سرکوب عاطفی است (بیرد و همکاران، ۲۰۰۷؛ براون، ۲۰۰۱؛ گلس، ۲۰۰۳؛ گوردون و باؤکوم، ۱۹۹۸؛ ۱۹۹۹؛ گوردون و همکاران، ۲۰۰۴؛ ۲۰۰۸؛ کچادوریان و همکاران، ۲۰۱۵؛ لوسترمن، ۲۰۰۵ الف). از دیدگاه دل‌بستگی نایمن، علائم بروز اختلال استرس پس از سانحه ممکن است به علت از دست دادن یک پایگاه امن عاطفی نسبت به شریک زندگی باشد که این احساس امنیت را ارائه می‌داد و حال با افشای خیانت توسط او، این پایگاه امن عاطفی فرو ریخته است.

یکی دیگر از پیامدهای خیانت زناشویی برای قربانی، سوق یافتن او به روابط و رفتارهای مخل سلامت است. نتایج یک مطالعه بر روی قربانیان خیانت زناشویی نشان داد که این افراد، تمایل بیشتری به: غذا خوردن (پرخوری)، مصرف مشروبات الکلی، مواد مخدر و روابط جنسی کنترل نشده پیدا می‌کنند (شروت و ویگل، ۲۰۱۸)؛ هم‌چنین مشکل در به خواب رفتن، کم‌خوابی یا پرخوابی نیز به‌عنوان یکی دیگر از پیامدهای رفتاری قربانی شدن خیانت شناسایی شده است (گلس، ۲۰۰۳؛ لوسترمن، ۲۰۰۵ ب). به‌همین ترتیب، افرادی که پس از تجربه خیانت، سطوح بالایی از پریشانی عاطفی را تجربه می‌کنند، عملکرد آموزشی، تحصیلی و شغلی آن‌ها کاهش، و مصرف الکل افزایش می‌یابد و رفتارهای پیش‌بینی نشده و نامنظم در آن‌ها بیشتر می‌گردد (فیلد و همکاران، ۲۰۱۳). بسیاری از این رفتارها ممکن است منعکس‌کننده افزایش دل‌بستگی نایمن باشند؛ زیرا نشان‌دهنده تلاش‌هایی برای جدا شدن از آشفتگی عاطفی ناشی از خیانت هستند و ممکن است در جایی رخ دهند که فرد قربانی خیانت زناشویی، استراتژی‌های تنظیم هیجانی سازنده‌تری نداشته باشد.

یکی دیگر از پیامدهای خیانت زناشویی، رفتارهای معطوف به شریک خیانتکار است. احساساتی مانند خشم شدید که بسیاری از قربانیان خیانت تجربه می‌کنند، با درگیر شدن در رفتارهای خصمانه، مضر یا مخرب دیگر نسبت به شریک خیانتکار همراه است. چنین راهبردهایی برای مقابله با آسیب دل‌بستگی ممکن است برای بهبود عاطفی و برقراری آشتی در رابطه، نتایج معکوس به‌همراه داشته باشد؛ به‌عنوان

مثال، برخی از قربانیان خیانت زناشویی، وارد فاز «خیانت انتقام جویانه» می‌شوند که در آن، با اقدام خیانت توسط خود، به خیانت جنسی شریک زندگی خود «پاسخ متقابل» می‌دهند (گرلینگ و باس، ۲۰۰۰؛ شاو و همکاران، ۲۰۱۳؛ ویسمن و همکاران، ۲۰۰۷) یا ابزار دیگری برای تنبیه شریک زندگی خود برای انتقام می‌یابند که از این طریق، به شریک خود آسیب بزنند (کریونز و همکاران، ۲۰۱۳؛ گوردون و بائوکوم، ۱۹۹۸). خشونت فیزیکی نسبت به شریک خیانتکار، از جمله تجاوز و قتل، نمونه‌های دیگری از چنین رفتارهای مخربی هستند (باس، ۲۰۰۰؛ دالی و ویلسون، ۱۹۸۸؛ دالی و همکاران، ۱۹۸۲؛ گلس، ۲۰۰۳؛ واندلو و کوهن، ۲۰۰۳؛ ویلسون و دالی، ۱۹۹۲). مردان در فرهنگ‌های مردسالارانه ممکن است، به‌ویژه به اعمال انواع خشونت‌های خانگی شدید بر علیه زنان بی‌وفای خود اقدام کنند (دیتیریش و شوئت، ۲۰۱۳؛ سوئر و یورداکول، ۲۰۰۱؛ واندلو و کوهن، ۲۰۰۳). از دیدگاه نظری، چنین خشونت‌هایی در روابط عاشقانه توسط مردان ممکن است نشان‌دهنده یک پاسخ بیرونی سازمان یافته به آسیب دل بستگی و شکل‌گیری دل بستگی نایمن برای آن‌ها باشد (فوناگی، ۱۹۹۹؛ فیرون، ۲۰۱۰).

بی‌اعتمادی قربانی و سوءظن به وفاداری دائمی شریک زندگی خود، می‌تواند به رفتارهای نظارتی بیش از حد و تلاش برای کنترل شریک زندگی منجر شود. همسرانی که به آن‌ها خیانت شده، ممکن است نسبت به جزئیات شکل‌گیری خیانت زناشویی همسر خود وسواس پیدا کنند و محتمل است که بی‌وقفه شریک خیانتکار خود را در مورد آن‌ها مورد سؤال قرار دهند (براون، ۲۰۰۱؛ گلس، ۲۰۰۳؛ گوردون و بائوکوم، ۱۹۹۸؛ میلراد، ۱۹۹۹). قربانیانی که به دنبال خیانت شریک خود، همچنان به او بی‌اعتماد هستند، ممکن است اصرار داشته باشند که برنامه روزانه همسر خویش را با جزئیات بدانند و ممکن است برای شناسایی یا تأیید آن جزئیات، رفتارهای تحقیقاتی مختلفی انجام دهند؛ مانند مواردی چون: زیرنظر گرفتن مخفیانه پیام‌های متنی و فعالیت‌های همسر در شبکه‌های اجتماعی و یا ایمیل‌های شریک زندگی خود، نظارت بر تاریخچه مرورگر آن‌ها، جستجوی لباس یا سایر دارایی‌های آن‌ها برای یافتن سرنخ‌های احتمالی از خیانت جدید، تعقیب کردن فیزیکی شریک زندگی خود، استفاده از فناوری‌های مکان‌یابی تلفن‌های همراه برای ردیابی حرکات شریک در بیرون از خانه، استخدام کارآگاهان خصوصی و امثال آن (میلراد، ۱۹۹۹؛ کراوناس و همکاران، ۲۰۱۳؛ هلسپر و ویتی، ۲۰۱۰؛ هرتلین و همکاران، ۲۰۱۷؛ جوزف، ۲۰۱۸).

قربانیان هم‌چنین ممکن است اصرار کنند که شریک خیانتکارشان از افراد یا موقعیت‌هایی که به خیانت قبلی مربوط می‌شود، دوری کنند (بائوکوم و همکاران، ۲۰۰۶؛ گلس، ۲۰۰۳). از دیدگاه دل بستگی نایمن، چنین تلاش‌هایی برای نظارت و کنترل

همسر ممکن است ناشی از سردرگمی، تردید و هراس قربانی درمورد تمایل شریک خیانتکار خود برای باقی ماندن در رابطه خیانت‌آمیز خود باشد (پتزولد و همکاران، ۲۰۱۵). از یک طرف، قربانی خیانت، با وجود صدمه‌ای که به او وارد شده است، ممکن است به همسر خیانتکار خود به‌عنوان پایگاهی امن وابسته بماند، ولی ازسوی دیگر، چنین رفتارهای نظارتی و کنترلی، نشان‌دهنده فقدان اعتماد به شریک خیانتکار به‌عنوان یک پایگاه امن است. این وضعیت نشان‌دهنده حدی از سردرگمی و تردید برای قربانیان خیانت زناشویی بعد از افشای وقوع خیانت است.

بررسی ادبیات کنونی نشان می‌دهد که قربانیان خیانت زناشویی با طیف گسترده‌ای از پیامدهای اجتماعی، عاطفی، شناختی، سلامت بین فردی و رفتاری و جسمی مواجه می‌شوند. این موارد، بخشی از نتایج تحقیقات گوناگون درمورد پیامدهای خیانت زناشویی در کشورهای مختلف و عمدتاً کشورهای غربی بود که در بالا آورده شد. حال در ادامه و در بخش یافته‌ها، پژوهش حاضر تلاش می‌کند که پیامدهای خیانت زناشویی را در درون «جامعه ایرانی» و براساس نتایج مطالعات و تحقیقات ایرانی انجام‌گرفته در این حوزه، مورد شناسایی و طبقه‌بندی قرار دهد؛ سپس در بخش نتیجه‌گیری به مقایسه و تحلیل پیامدهای خیانت در جامعه ایرانی و کشورهای مختلف پرداخته می‌شود.

### ۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر به‌لحاظ روش‌شناسی، کیفی و با استفاده از روش «فراترکیب کیفی»<sup>۹</sup> انجام پذیرفته است. روش فراترکیب، رهیافتی نسبتاً جدید در مطالعات کیفی است. هدف از فراترکیب، طبقه‌بندی مجموعه‌ای از یافته‌های کیفی از مطالعات مختلف و تحلیل و تفسیر آن‌هاست که از طریق آن بتوان به توسعه یک نظریه اکتشافی یا مدلی دست‌یافت که بتواند یافته‌های گروهی از تحقیقات مشابه در مطالعات کیفی را توضیح دهد (والش و دون، ۲۰۰۴: ۲۰۴). به عبارتی، هدف از فراترکیب، ارائه تفسیری تازه و منسجم از نتایج مطالعات کیفی در پژوهش‌های پیشین است. در یک دهه گذشته، روند توجه به مطالعات کیفی در ایران به‌شکل قابل‌توجهی افزایش داشته است. در این بین، فراترکیب به تلفیق و دسته‌بندی یافته‌های پژوهش‌های متعدد و گوناگون درمورد یک موضوع خاص می‌پردازد و از این طریق به متخصصان برای شناخت و طبقه‌بندی طیفی از انواع مضامین و یافته‌های مختلف و تحلیل آن‌ها در قالب یک تفسیر جدید کمک می‌کند. بدین طریق، روش فراترکیب منجر به ایجاد بینشی ژرف‌تر و کامل‌تر نسبت به موضوع مورد مطالعه می‌گردد؛ بینشی که ممکن است صرفاً در قالب یک پژوهش واحد و خاص حاصل نشود. از طرفی، با رشد بیش از حد اطلاعات و دانش،

نیاز به شیوه‌های جدیدی برای مدیریت دانش تولید شده است. در این راستا، مطالعات فراترکیب نه تنها برای شناخت و طبقه‌بندی نتایج تحقیقات پیشین کاربرد دارد، بلکه هم‌چنین توانایی شناسایی شکاف‌ها و فقدان‌ها را نیز در موضوعات تحقیقاتی مختلف داراست (اروین<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۱).

با این همه، از آنجا که روش فراترکیب، روشی نسبتاً جدید با پیشینه‌ای اندک (نسبت به سایر روش‌های پژوهشی) در جامعه علمی ایران است، به همین دلیل لازم است که مرز روش شناختی این روش را با سایر روش‌هایی که ممکن است به غلط با آن یکی پنداشته شوند را در همین ابتدای کار مشخص گردند. نکته اول این است که روش فراترکیب، به معنای «تحلیل ثانویه»<sup>۱۱</sup> نیست. تحلیل ثانویه، تحلیل دوباره «داده‌های خام»<sup>۱۲</sup> در پژوهش‌های پیشین است. در تحلیل ثانویه، «داده‌های خام» یک تحقیق که قبلاً انجام شده است مورد تحلیل مجدد<sup>۱۳</sup> قرار می‌گیرد و یا داده‌های خام دو یا چند تحقیق مختلف با یکدیگر ادغام می‌شوند و داده‌ای جدید با تحلیلی متفاوت می‌سازند که بتواند سؤالات تحقیق دوم (ثانویه) را پاسخ دهد؛ به عبارتی، در تحلیل ثانویه، داده‌های خام اولیه، موضوع تحلیل هستند اما تمرکز اصلی در روش فراترکیب، تحلیل «یافته‌ها و نتایج»<sup>۱۴</sup> تحقیقات پیشین است (سندولسکی و باروسو<sup>۱۵</sup>، ۲۰۰۷: ۲۰). به طور مثال، داده خام در تحلیل ثانویه کیفی<sup>۱۶</sup> عبارت است از متن مصاحبه‌ها، مشاهده‌ها و یا دیگر داده‌های به دست آمده در میدان تحقیق که به صورت «خام»<sup>۱۷</sup> و تحلیل نشده وجود دارند؛ اما مواد اولیه برای تحلیل در فراترکیب شامل یافته‌های تحقیقات گزارش شده قبلی است؛ لذا تحلیل داده‌های خام، موضوع تحلیل اولیه<sup>۱۸</sup> یا ثانویه است، نه فراترکیب (همان: ۲۰). از سوی دیگر، روش «فراترکیب» را با روش «فراتحلیل» نیز نباید یکی پنداشت. اگرچه هر دو روش به تحلیل یافته‌ها و نتایج تحقیقات قبلی می‌پردازند، اما این دو روش، یکسان نیستند. فراتحلیل، غالباً رویکردی کمی دارد و فراترکیب، رویکردی کیفی. در فراتحلیل، با استفاده از محاسبات آماری به دنبال «تحلیل کمی» از «یافته‌های کمی» هستیم، ولی در فراترکیب، مسیری متفاوت را طی می‌کنیم؛ چراکه هدف از فراترکیب، «تحلیل کیفی» از «یافته‌های کیفی»<sup>۱۹</sup> در تحقیقات پیشین است (سندولسکی و باروسو، ۲۰۰۷: ۱۸).

### ۳-۱. مراحل نمونه‌گیری

تکنیک نمونه‌گیری در مطالعه حاضر که با روش فراترکیب انجام شده، به شیوه نمونه‌گیری هدفمند بوده است. در این راستا، چارچوب نمونه‌گیری نیز برحسب «معیارهای ورود»<sup>۲۰</sup> و «معیارهای خروج»<sup>۲۱</sup> تعیین شده است. ملاک‌های ورود و ملاک‌های

خروج، گام‌های متفاوت ولی پی‌درپی از فرآیند غربالگری و پالایش نمونه در مطالعه فراترکیب است.

گام نخست، معیارهای ورود به نمونه اولیه است؛ و گام دوم، معیارهای خروج از نمونه نهایی هستند. براساس این دو گام متفاوت، تعداد دقیق نمونه‌ها در مطالعه حاضر مشخص گردیده است. در «معیارهای ورود» این مطالعه، درپی برگزیدن پژوهش‌هایی بوده است که با موضوع و اهداف تحقیق حاضر، منطبق بوده باشند؛ از این‌رو، در گام اول، هر پژوهش و تحقیقی که با موضوعات مرتبط با خیانت زناشویی در سراسر کشور صورت گرفته است به لیست ابتدایی و مقدماتی نمونه‌گیری «وارد» گردید. معیار ورود به نمونه اولیه در پژوهش حاضر، شامل توجه به ملاحظه زیر بود.

• هر مقاله «علمی» در زمینه خیانت زناشویی که به شکل مقاله کامل در فصلنامه‌های علمی و معتبر کشور منتشر شده است و متن این مقالات در دسترس عموم پژوهشگران باشد در لیست اولیه و ابتدایی نمونه‌گیری جای گرفت. در این مرحله، مقاله‌هایی جستجو شدند که روند دقیق داوری علمی را تحت نظر ارزیابان خبره، سپری کرده باشند تا بدین طریق، بتوان به نتایج و دستاوردهای پژوهشی آن‌ها اطمینان کرد.

در گام دوم از فرآیند نمونه‌گیری در این پژوهش، «معیارهای خروج» از نمونه، وارد عمل شدند. این گام، مرحله دوم از فرآیند غربالگری نمونه برای دستیابی به نمونه نهایی بود. در این گام، نگارنده درپی معیارهایی مشخص بود که برطبق آن، از میان مقاله‌های علمی برگزیده شده در مرحله نخست، برخی از مقاله‌های علمی نامرتبط با موضوع پژوهش حاضر، از روند گزینش برای قرارگیری در فهرست نهایی مقاله‌های منتخب در نمونه‌گیری، خط خوردند؛ به عبارتی، در معیارهای خروج، سرانجام مقاله‌ها و مطالعاتی برگزیده شدند که برای انجام فراترکیب و تحلیل نهایی در پژوهش حاضر، شایسته و قابل قبول قلمداد شدند. در معیارهای خروج از فرآیند نمونه‌گیری، «حذف» مقاله‌ها و پژوهش‌هایی بوده که در لیست مقدماتی و ابتدایی نمونه‌گیری، داخل شده بودند؛ ولی به علل گوناگون، برای انجام تحلیل نهایی در مطالعه حاضر، مناسب شمرده نشدند. معیارهای خروج در این پژوهش متعدد بودند که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- مقاله‌هایی که عاری از یک طرح روش‌شناختی دقیق و مشخص بودند.
- مقاله‌هایی که فقط در قسمت «عنوان» مقاله، با موضوع پژوهش حاضر، اشتراک لفظی داشتند، ولی در واقع با آن به لحاظ موضوعی، ارتباط و تناسبی نداشتند؛ همچون مقاله‌هایی که در زمینه «خیانت در امانت» و امثال آن منتشر شده‌اند.
- مقاله‌هایی که در همایش‌ها یا کنفرانس‌های داخلی به چاپ رسیده‌اند. به این

دسته از مقالات به دلیل داوری‌ها و ارزیابی‌های علمی اغلب مبهم، نمی‌توان به یافته‌ها و دستاوردهای پژوهشی آن‌ها به اندازه کافی، اعتماد کرد.

در راستای معیارهای ورود و خروج در روند نمونه‌گیری در پژوهش حاضر، فهرستی از واژگان کلیدی مرتبط با موضوع پژوهش، در پایگاه‌های اطلاعات علمی کشور که در جدول ۱، اسامی آن‌ها ذکر گردیده است مورد کاوش و بررسی قرار گرفت که در مجموع ۴۳۶ عنوان از محتواهای گوناگون، با موضوع خیانت به دست آمد که براساس مراحل سه‌گانه پالایش و غربال‌گری<sup>۲۲</sup> در سه سطح بررسی «عنوان» مقاله، «چکیده» مقاله و «متن کامل» مقاله‌ها و کاهش حجم نمونه در هریک از این مراحل سه‌گانه، در نهایت ۷۴ مقاله، برای قرارگیری در نمونه نهایی، مناسب ارزیابی شدند. در ادامه و برای اطمینان از دقت نمونه‌گیری، فاز تکمیلی دیگری نیز طراحی شد و در این فاز، «اسامی نویسندگان» و «فهرست منابع» مقاله‌های برگزیده شده نیز برای یافتن مقالات تکمیلی احتمالی، مورد بررسی و جستجو قرار گرفت که در این فاز نیز چهار مقاله جدید و مرتبط با پژوهش حاضر به دست آمد که به فهرست نمونه نهایی پژوهش حاضر، اضافه شد و سرانجام، ۷۸ مقاله علمی و شایسته برای انجام فراترکیب در این مطالعه برگزیده شد.<sup>۲۳</sup>

جدول ۱. کلیدواژه‌ها و پایگاه‌های اطلاعات علمی جستجو شده در پژوهش حاضر

Tab. 1: Keywords and scientific databases searched in the present study

منابع و پایگاه‌های اطلاعات علمی مورد جستجو	مفاهیم کلیدی مورد جستجو
پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)	خیانت
پرتال جامع علوم انسانی (www.ensani.ir)	خیانت جنسی / خیانت عاطفی
پایگاه اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)	خیانت زناشویی
پایگاه مجلات تخصصی نور (www.noormags.com)	روابط فرازناشویی
جوبشگر علمی فارسی (www.elmnet.com)	روابط جنسی فرازناشویی
بررسی «فهرست منابع» مقالات منتخب از پایگاه‌های فوق‌الذکر	روابط خارج زناشویی
بررسی «اسامی نویسندگان» مقالات منتخب از پایگاه‌های فوق‌الذکر	بی‌وفایی / بی‌تعهدی

### ۳-۲. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این مطالعه، فرآیند اصلی تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده از مقاله‌های منتخب و تحلیل آن‌ها با استفاده از تکنیک‌های «کدگذاری»<sup>۲۴</sup> انجام گرفته است. کدگذاری، مرحله‌ای کانونی در فرآیند تحلیل اطلاعات در پژوهش‌های فراترکیب است. در مطالعه حاضر بر روی اطلاعات به دست آمده از مقالات مورد بررسی، سه فاز یا سه مرحله کدگذاری انجام شده است؛ فاز نخست، شامل «کدگذاری باز»<sup>۲۵</sup> بود. کدگذاری باز، مرحله‌ای بود که در آن یافته‌های استخراج شده به شکل واحدهای معنادار جداگانه

درآمدند. این مرحله، در آغاز فرآیند تحلیل انجام گرفت. مقصود و هدف اساسی در مرحله کدگذاری باز، مفهوم‌سازی، کشف و یافتن مفاهیم مختلف و برچسب زدن به داده‌های خام موجود در یافته‌ها بود. به‌طورکلی، کدگذاری باز با تفکیک داده‌ها به مفاهیم و عبارات معنی‌دار و توصیف آن‌ها در قالب یک کلمه (یا کُد) به‌دست می‌آید (کربین و استراوس، ۲۰۱۴). در این پژوهش، هر جمله در مقاله‌های مورد مطالعه را که شامل نوعی گزاره خبری، یافته تحلیلی یا نتیجه‌ای را بیان می‌کرد که با موضوع مطالعه حاضر در ارتباط بود، یک برچسب یا کد مفهومی به آن اختصاص داده می‌شد. واحد تحلیل در این پژوهش، جمله بود و نه پاراگراف؛ درواقع، کدگذاری در سطح جملات، انجام شده است. هر پاراگراف، تنوعی از کدهای گوناگون را شامل می‌شد.

سرانجام در جریان کدگذاری باز، ۱۳۵ کد مفهومی مختلف به‌دست آمد. فاز دوم در جریان تحلیل یافته‌ها، مرحله «کدگذاری محوری»<sup>۲۶</sup> بود. در این مرحله در پژوهش حاضر، کدها و مفاهیم مشابه و نسبتاً همسان در کدگذاری مرحله پیشین، در قالب یک مفهوم جامع‌تر قرار داده شدند. به تعبیر دیگر، تعدادی از مفاهیم اولیه، در زیر چتر یک مفهوم کلان‌تر تجمیع شدند؛ لذا منظور از کدگذاری محوری در این پژوهش، ترکیب کدهای اولیه و انتزاع و تجمیع آن‌ها در قالب یک مفهوم واحد بود. سرانجام با ادغام و یکپارچه‌سازی ۱۳۵ کد اولیه در قالب مفاهیم مشترک کلان‌تر، در نهایت ۳۴ مفهوم کلان‌تر حاصل شد. این مفاهیم نیز با طبقه‌بندی موضوعی و تجمیع و ترکیب آن‌ها در سطح مفهومی انتزاعی‌تر و جامع‌تر، هشت مقوله کلیدی را تشکیل دادند که این مفاهیم، تعیین‌کننده پیامدهای اصلی خیانت زناشویی در خانواده ایرانی بود که در تحقیقات ایرانی به آن‌ها تأکید گردیده است. درواقع، مقوله‌های اصلی در پژوهش حاضر، از ترکیب کدهای محوری به‌دست آمدند.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

مجموعه کدها، مفاهیم و مقوله‌های استخراج‌شده از مقالات مورد مطالعه در این پژوهش، در قالب جدول ۲، آورده شده است؛ سپس در ادامه به شرح مبسوط مقوله‌های استنتاج شده نیز پرداخته خواهد شد.

#### ۴-۱. کنترل کیفیت؛ اعتبار و قابلیت اطمینان یافته‌ها

منظور از این مرحله در فراترکیب، قضاوت کردن درمورد نتایج پژوهش نیست، بلکه قضاوت کردن درمورد نحوه به‌دست آوردن یافته‌ها و میزان اعتماد و اطمینان به آن‌هاست؛ به عبارتی، در مرحله کنترل کیفیت داده‌ها به دنبال این هستیم که بدانیم آیا



تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش به درستی انجام گرفته است یا خیر؟ هدف محقق در روش فراترکیب، تعمیم نیست؛ لذا پایایی بیرونی مطرح نیست؛ چراکه هدف فراترکیب، عمدتاً ارائه تصویری منسجم، واحد و یکپارچه از کلیت پژوهش‌هایی است که تاکنون در حوزه مورد مطالعه انجام گرفته است؛ بنابراین در اینجا، بحث تعمیم یا همان پایایی بیرونی، چندان مطرح نیست، بلکه اعتبار و قابلیت اطمینان به یافته‌ها مطرح است. در این قسمت، بحث «روش و چگونگی انجام کار» و صحت و دقت یافته‌ها محل سؤال است. به عبارتی، متخصصان دیگر باید ببینند که آیا محقق در پژوهش حاضر، فرآیند کدگذاری‌ها و استخراج مفاهیم و مقولات را به درستی انجام داده است یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال، ضریب کاپا<sup>۲۷</sup> یا همان ضریب توافق بین متخصصان به کار می‌آید. ضریب پایایی کاپای کوهن<sup>۲۸</sup>، یک معیار ارزیابی اعتبار تحلیل کیفی است. این ضریب برای محاسبه توافق بین دو کدگذار در تحلیل کیفی استفاده می‌شود. ضریب کاپا، به بررسی اندازه توافق و هماهنگی بین دو فرد، پدیده و یا منبع تصمیم‌گیری می‌پردازد که هر یک به صورت جداگانه مورد اندازه‌گیری قرار گرفته‌اند (حبیب‌پور و صفری شالی، ۱۳۸۸). ضریب کاپا، اندازه‌ای بین ۰ تا ۱ است. این عدد هرچه به ۱ نزدیک‌تر باشد بیانگر توافق بیشتر بین کدگذاران است و هرچه به سمت صفر نزدیک‌تر باشد به معنای توافق کمتر بین کدگذاران و قابلیت اطمینان پایین‌تر پژوهش است. معمولاً در کتاب‌های روش تحقیق، میزان ضریب کاپای مورد قبول را ۰٫۶ به بالا در نظر گرفته‌اند. فرآیند سنجش قابلیت اطمینان در پژوهش حاضر بدین شکل بود که یک فرد متخصص دیگر (ارزیاب)، فرآیند کدگذاری محقق اصلی و نحوه طبقه‌بندی کدها توسط او را مورد بررسی مجدد قرار داد و میزان موافقت خود با کدهای استخراج شده توسط محقق اولیه را اعلام نمود. آن‌گاه میزان توافق در طبقه‌بندی کدها بین فرد «محقق اصلی» و «ارزیاب»، بر طبق ضریب توافق کاپا سنجیده شد که در نهایت، مقدار شاخص کاپا در پژوهش حاضر، ۰٫۷ به دست آمد که عددی مورد قبول تلقی می‌شود.

#### ۴-۲. تحلیل یافته‌های پژوهش

نتایج این مطالعه که مبتنی بر یافته‌های پژوهش‌های انجام شده در زمینه خیانت زناشویی در جامعه ایرانی است، نشان داد که پیامدهای خیانت زناشویی را می‌توان حداقل در قالب «هشت مقوله» متفاوت، دسته‌بندی کرد. هرکدام از این مقوله‌ها نیز خود به مجموعه‌ای از زیرمقوله‌های مختلفی قابل تقسیم هستند. اولین دسته از پیامدهای خیانت زناشویی، «پیامدهای عاطفی و روانی» است. افرادی که قربانی خیانت زناشویی می‌شوند بعد از اطلاع از خیانت همسر خود، دچار شوک روانی

جدول ۲. پیامدهای خیانت زناشویی  
Tab. 2: Consequences of marital infidelity

مقوله	مفهوم	کد اولیه	
۱. پیامدهای عاطفی، روانی	اختلال اضطراب پس از سانحه (PTSD)	وقوع یک تنش روانی بی‌نهایت شدید، شوک روانی بسیار قوی، استرس شدید (فشار روانی و بی‌قراری بیش از حد تحمل فرد)، درگیری ذهنی دائمی با خاطره‌های آسیب‌زا، کابوس‌های مربوط به رویداد، اختلال اضطراب جدایی (ترس از ترک شدن توسط شریک زندگی)، اختلال اضطراب فراگیر (ناآرامی و نگرانی بیش از اندازه در مورد اتفاقات و فعالیت‌های روزمره)، اختلال اضطراب هراس (شامل: وحشت‌زدگی، ترس شدید، حمله پانیک)، ناپایداری عاطفی، آشفتگی هیجانی (شامل: هیجانات مبهم و شدید، تناقض در احساسات، بی‌احساسی و فقر هیجانی)، پیدایش دل‌بستگی ناپایمن در فرد قربانی.	
	اختلال افسردگی	غم و اندوه شدید و دائمی، گوشه‌گیری، احساس بی‌لذتی در زندگی روزمره (ناتوانی در تجربه لذت بردن از فعالیت‌های معمول و لذت‌بخش)، اختلال جنسی و عاطفی (سردی عاطفی، سردی جنسی)، احساس ناامیدی، احساس پوچی، کاهش انرژی و تمرکز (اختلال در درک و تمرکز، افزایش فراموشی، ضعف در به خاطر سپردن جزئیات، مختل شدن عملکرد روزانه، احساس بی‌حوصلگی)، احساس تنهایی (ناشی از احساس رهاشدگی، احساس بی‌بناهی)، شکل‌گیری افکار مرگ (افکار خودکشنده راجع به مرگ، اندیشه‌پردازی در مورد خودکشی و یا اقدام به آن).	
	احساس خشم و پرخاشگری	خشم از همسر، خشم از رقیب عشقی / جنسی، احساس خشم مقطعی، احساس خشم نوسانی، زودرنج شدن، پرخاشگری کلامی (توهین، تحقیر، سرزنش، تهدید، طعنه یا مسخره کردن)، پرخاشگری جسمی (تنبیه کردن و درگیری فیزیکی، ضرب و شتم)	
	کاهش اعتماد به نفس	کاهش اعتماد به نفس احساسی و عاطفی، کاهش اعتماد به نفس جنسی	
	کاهش عزت نفس	احساس ضعف و آسیب‌پذیری، احساس طلمه و زیان‌دیدگی، احساس بی‌ارزش بودن، احساس بی‌کفایتی، احساس درماندگی، احساس ناکامی و شکست، احساس قربانی شدن، احساس ویرانی، احساس گناه	
	احساس تنفر	تنفر از همسر، تنفر از رقیب، تنفر از مردان، تنفر از زنان، تنفر از مکان‌ها و اشیای یادآوری‌کننده، تنفر از جغرافیای خیانت (مکان وقوع خیانت)	
	سوگ و حسرت	پشیمانی از فداکاری بیش از حد و سازگاری با ویژگی‌های ناخوشایند همسر، احساس حماقت، افسوس و غم شدید از بی‌توجهی و بی‌عدالتی‌های همسر، احساس استثمار شدن و مورد بهره‌کشی قرار گرفتن	
	۲. پیامدهای شناختی	آشفتگی‌های شناختی	تخریب باورهای مرکزی قربانی نسبت به خود (تغییر تصویر بدنی از خود، احساسات منفی در مورد خود)، تخریب باورهای مرکزی فرد نسبت به دیگران، از بین رفتن باورهای لازم برای شکل‌گیری امنیت عاطفی، تخریب باورهای مرکزی فرد نسبت به جهان (اعتقاد یافتن به مفاهیمی چون خطرناک بودن جهان، عادلانه نبودن جهان)
		تغییر ارزش‌های قربانی	تغییر ارزش‌های قربانی نسبت به ازدواج، تغییر ارزش‌های قربانی نسبت به جنس مخالف (زن ستیزی / مردستیزی)، تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های قربانی نسبت به جامعه
		خشونت خانگی	تمایل به اعمال خشونت در قربانی، خشونت‌های فیزیکی، خشونت‌های کلامی
۳. پیامدهای خانوادگی	جدایی عاطفی	فاصله‌گیری و جدایی عاطفی، فاصله‌گیری و جدایی جنسی، فاصله‌گیری و جدایی جغرافیایی (دوری و ترک منزل)	
	پاسخ‌های انتقامی	انتقام از رقیب (شامل: تخطئه آبرو و شهرت نفر سوم در رابطه) انتقام از همسر (شامل: انتقام جنسی یا عاطفی از شریک زندگی در قالب شروع یک رابطه جدید، انتقام مالی، انتقام اجتماعی و تخطئه آبرو و شهرت همسر)	
	احتمال طلاق	احتمال وقوع طلاق عاطفی، طلاق اقتصادی، طلاق قانونی	

۴. پیامدهای اجتماعی	احساس ناامنی	احساس فریب‌خوردگی، پیدایش نگرش منفی به افراد پیرامون، احساس عدم اطمینان نسبت به آینده، شکل‌گیری حساسیت و حالت گوش به زنگی یا نشانگان هوشیار باش بیش از حد
	احساس بی‌اعتمادی	بی‌اعتمادی به همسر، بی‌اعتمادی به ازدواج، بی‌اعتمادی به جامعه
۵. پیامدهای اقتصادی	آسیب به شبکه اجتماعی فرد	تضعیف شبکه خویشاوندی، تضعیف شبکه دوستی، کاهش روابط اجتماعی
	تهدید وضعیت شغلی	مختل شدن کارکردهای شغلی فرد (کم‌کاری، کندکاری، کار با کیفیت پایین)، خطر از دست دادن شغل (خطر بیکاری)، خطر کاهش درآمد
۶. پیامدهای فردی	تهدید منابع مالی خانواده	مشکلات حقوقی در تنصیف دارایی‌ها (در صورت طلاق)، احتمال از دست رفتن منابع ثروت شخصی، خسارت به اموال و دارایی‌ها
	کاهش توجه به خود	کاهش توجه به سلامت جسمی (مانند: کاهش توجه به تغذیه، رژیم غذایی، ورزش)، کاهش توجه به سلامت ذهنی و روانی
	کاهش کیفیت زندگی	کاهش قوای فیزیکی (مانند: کاهش قدرت، انرژی و توانایی انجام فعالیت‌های روزمره)، کاهش انرژی روانی (وقوع بیماری‌هایی چون اضطراب و افسردگی)
	آسیب تحصیلی	افت تحصیلی فرد قربانی، احتمال ترک تحصیل فرد قربانی
۷. پیامدها بر روی فرزندان	احتمال بروز بیماری‌های مقاربتی	بیماری مقاربتی فرد خیانت‌کار در رابطه با شخص سوم، انتقال بیماری مقاربتی به همسر قربانی
	آسیب به سلامت روانی فرزندان	گوشه‌گیر شدن و افسردگی فرزندان، شکل‌گیری حالت تهجمی (پرخاشگری)، شکل‌گیری شخصیت وابسته، شکل‌گیری دل‌بستگی نالین به والدین
	کاهش آرامش فرزندان	مشاهده خشونت‌های خانگی و یا طلاق والدین، تجربه زندگی در خانواده پر تنش و پر ستیز، احتمال شکل‌گیری خانواده تک‌سرپرست و ماندن فرزند با یک والد، زندگی در خانواده بد سرپرست (در صورت ماندن والدین و تداوم درگیری‌ها)، زندگی در خانواده تک‌سرپرست و یا درآمد محدودتر (در صورت طلاق والدین)
	ترس از آینده فرزندان	تأثیر الگوی تربیتی نامناسب والدین بر آینده تربیتی فرزندان، مشکل حضانت فرزندان در آینده، احتمال خیانت فرزند در زندگی زناشویی آینده، افزایش احتمال بزهکاری فرزند در آینده، احتمال فرار از خانه
	ضربه تحصیلی	کاهش یادگیری فرزندان، افت تحصیلی فرزندان، احتمال ترک تحصیل فرزندان
۸. پیامدهای جسمی	برهم خوردن تعادل جسمانی	گریه کردن، لرزش صدا، لرزش دست، بیخ کردن دست و پا
	مشکلات معده	درد معده، زخم معده
	مشکلات قلبی	قلب درد، احتمال حمله قلبی (سندرم قلب شکسته)، بیماری فشار خون، اختلال تپش قلب
	اختلال خواب	از دست دادن آرامش و خواب راحت، از خواب پریدن مکرر، احساس منگی و گیجی پس از بیدار شدن از خواب، اختلال در خواب و رویا، مشکل در بیدار شدن یا به خواب رفتن، کم‌خوابی یا پر خوابی، کابوس دیدن، خواب کسل‌کننده (خستگی پس از خواب که در اثر فشارهای روحی و روانی بر فرد قربانی به وجود می‌آید).
	اختلال در اشتها	از دست دادن اشتها (کم‌خوری)، افزایش اشتها (پرخوری)
	تغییر وزن بدن	کاهش وزن، افزایش وزن
	اختلال هورمونی	کاهش میل جنسی، جوش و لک شدن صورت، تغییر عادت ماهیانه
	پیری زودرس	پائستگی زودرس، شکسته شدن چهره، سفید شدن مو (یا تسریع در سفید شدن)

شدید می‌شوند، احساس خشم و تمایل به پرخاشگری (کلامی و فیزیکی) و احساس تنفر از همسر خیانتکار در آن‌ها به اوج خود می‌رسد. در کنار همه این موارد، یکی از مهم‌ترین پیامدها و آسیب‌ها برای قربانیان خیانت زناشویی، وقوع اختلال استرس پس از ضربه روانی خیانت است. خیانت زناشویی می‌تواند باعث ایجاد احساسات شدیداً دردناک برای فردی شود که مورد خیانت قرار گرفته است. قربانیان خیانت، ممکن است علائم اختلال اضطراب پس از سانحه (PTSD) را تجربه کنند که شامل مواردی از جمله: شوک روانی بسیار شدید، استرس و اختلال اضطراب فراگیر، اضطراب جدایی، اضطراب هراس، کابوس‌های مربوط به رویداد، افکار مزاحم و پریشانی عاطفی است.

سطح پریشانی که فرد قربانی تجربه می‌کند به موقعیت منحصر به فرد او و هم‌چنین نحوه درونی کردن و کنار آمدن او با خیانتی که واقع شده است، بستگی دارد. نتایج تحقیقات مختلف در ایران نشان داده است که بسیاری از افرادی که قربانی خیانت زناشویی توسط شریک زندگی خود می‌شوند، علائم اختلال اضطراب پس از واقعه خیانت (PTSD) را گزارش کرده‌اند. این دسته از افراد، خیانت را نوعی حمله به خود قلمداد می‌کنند. این دسته از افراد، آسیب بین فردی را با اثرات بالقوه ویرانگر و پایدار تجربه می‌کنند؛ هم‌چنین این دسته افراد، ممکن است دچار کابوس‌های مختلف و شک و تردید به توانایی‌های خود شوند. آن‌ها بعد از این واقعه و ضربه‌ای که از شریک عاطفی خود خورده‌اند، در اعتماد به سایر افراد (مخصوصاً در روابط عاطفی)، دچار مشکل می‌شوند و به وضعیت «دل بستگی نایمن» دچار می‌گردند. آن‌ها در موارد متعدد از تعاملات اجتماعی هم تا حد زیادی کناره‌گیری می‌کنند. یک یافته مهم در تحقیقات ایرانی تأکید بر این نکته است که افرادی که به هر دلیلی دارای سبک دل بستگی نایمن می‌شوند، در دوره‌های بعدی زندگی، بیشتر از سایرین مستعد انجام خیانت هستند.

هم‌چنین فردی که مورد خیانت (جنسی یا عاطفی) قرار گرفته، ممکن است علائم مرتبط با تروما مانند: خشم، تحقیر، افکار مزاحم و مرور ناخواسته وقایع مرتبط با خیانت، مشغله فکری دائمی، بی‌حسی عاطفی، تشدید اضطراب به محرک‌ها، رفتار نامنظم و نوسانات خلقی ناگهانی و مشکل در خواب و تمرکز را تجربه کند که همگی از معیارهای PTSD قلمداد می‌شوند. بی‌اختیاری در یادآوری حوادث مرتبط با افشای خیانت و دوباره زنده شدن آن خاطرات و تحریک شدن توسط این رویداد می‌تواند نگرانی‌ها و ترس‌های شدیدی را برای فرد قربانی به همراه داشته باشد. اضطراب مربوط به ترومای پس از خیانت نیز معمولاً مزمن و پایدار است.

از طرفی، نتایج این پژوهش نشان داده است که مردان و زنان ممکن است اختلال

اضطراب پس از ضربه خیانت را متفاوت تجربه کنند. به طور معمول، مردان در بیان احساسات خود احساس راحتی نمی‌کنند. این درحالی است که زنان اغلب با احساسات خود هماهنگی بیشتری دارند و کمتر از به اشتراک گذاشتن آن خجالت می‌کشند. زنان هم‌چنین ممکن است در این مورد که شریک زندگی‌شان به آن‌ها خیانت کرده است و علائم PTSD را تجربه می‌کنند، گشوده‌تر عمل کنند. درحالی‌که مردان، در این مورد درون‌گراتر هستند و همین عامل می‌تواند منجر به آن شود که مردان کمتر از زنان، از دیگران کمک بگیرند. این وضعیت می‌تواند دوره بازسازی بعد از تجربه خیانت را برای زنان و مردان متفاوت کند.

هم‌چنین یافته‌ها نشان داد که یکی از پیامدهای عاطفی-روانی خیانت زناشویی در ایران، وقوع افسردگی در بین قربانیان است. نتایج پژوهش گویای آن است که تجربه خیانت و افسردگی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. وقوع افسردگی بعد از تجربه خیانت توسط شریک زندگی، یک واکنش طبیعی است. هنگامی که فردی مطلع می‌شود که شریک زندگی‌اش به او خیانت کرده است، معمولاً دچار غم و اندوه شدیدی می‌شود؛ چراکه پشتوانه عاطفی‌اش و نزدیک‌ترین فرد به او و تکیه‌گاه زندگی‌اش (یعنی همسرش) به او خیانت کرده است؛ بنابراین دچار هراس می‌شود و به شدت احساس تنهایی و بی‌پناهی می‌کند. ازسوی دیگر، خیانت باعث می‌شود که فرد قربانی به خودش و توانایی‌ها و زیبایی‌هایش نیز شک کند و یکی از عوامل خیانت شوهر را ضعف خود و توانایی‌های خویش قلمداد کند که منجر به خیانت همسر شده است. این وضعیت باعث افزایش حس خودکم‌بینی، کاهش عزت نفس و کاهش اعتماد به نفس (جنسی و عاطفی) در قربانی می‌گردد. در این حالت، احساس بی‌ارزش بودن و درماندگی نیز در او افزایش می‌یابد. همه این عوامل در کنار هم، منجر به افزایش نشانگان افسردگی در فرد قربانی خیانت زناشویی می‌شود.

دومین دسته از پیامدهای خیانت زناشویی در ایران، «پیامدهای شناختی» بودند. یافته‌ها نشان داد که خیانت، جهان‌بینی فرد قربانی و نگرش او به خود و به همسری که خیانت کرده است و هم‌چنین به اطرافیانش را تغییر می‌دهد. یکی از نکات مهم در مورد خیانت زناشویی این است که از طرف دشمنان فرد نیست، بلکه اتفاقاً از سوی نزدیک‌ترین فرد به قربانی است (یعنی همسر)؛ به همین دلیل بزرگ‌ترین آسیب‌ها را برای قربانی به همراه دارد، به طوری که او تا مدت‌ها، «اعتماد»‌اش را به اطرافیان و حتی به نزدیک‌ترین افراد پیرامونش از دست می‌دهد. از آنجا که او از نزدیک‌ترین فرد زندگی‌اش، شدیدترین آسیب را دیده است، لذا امنیت عاطفی او به شدت تضعیف می‌شود. در این وضعیت، نگرش‌های مبتنی بر خطرناک بودن جهان، عادلانه نبودن

زندگی و امثال آن در او تقویت می‌گردد. نگرش او نسبت به ازدواج و تعهد در یک رابطه عاشقانه نیز دستخوش دگرگونی می‌شود و نسبت به جنس مخالف (یعنی جنسی که به او آسیب زده است)، رویکرد منفی و گاه حس انتقام پیدا می‌کند؛ به همین دلیل، یافته‌ها نشان می‌دهند که در بین قربانیان خیانت زناشویی، رشد احساسات مردستیزانه یا زن‌ستیزانه افزایش می‌یابد.

سومین دسته از پیامدهای خیانت زناشویی، «پیامدهای خانوادگی» است. خیانت زناشویی، از مهم‌ترین عوامل طلاق محسوب می‌شود. حتی در صورت عدم طلاق نیز، خانواده به راحتی به سطح آرامش قبل از افشای خیانت بر نمی‌گردد؛ چراکه خیانت زناشویی، احتمال وقوع خشونت‌های خانگی را در خانواده افزایش می‌دهد؛ خشونت‌هایی که می‌تواند از سطح خشونت کلامی تا فیزیکی متغیر باشند؛ هم‌چنین خیانت زناشویی منجر به فاصله‌گیری و جدایی عاطفی و جنسی بین زوجین می‌گردد. در برخی موارد حتی می‌تواند به فاصله‌گیری جغرافیایی و ترک منزل به عنوان اعتراض توسط فرد قربانی منجر شود.

از طرفی، نتایج پژوهش نشان داد که یکی دیگر از پیامدهای خیانت زناشویی برای خانواده، احتمال پاسخ‌های انتقامی توسط فرد قربانی خیانت است. این انتقام در سطوح مختلف می‌تواند رخ دهد؛ یکی از این موارد، انتقام از «رقیب عشقی» است؛ یعنی نفر سومی که به رابطه زناشویی آن‌ها به طور پنهان اضافه شده است. فرد قربانی می‌تواند با شناسایی و برخورد قانونی و یا عرفی با نفر سوم در رابطه، وجهه و اعتبار او را در سطح جامعه، محیط کار و زندگی خدشه‌دار نماید و از این طریق، همسر خود را از نفر سوم دور کند. سطح دیگر و بالاتری از پاسخ‌های انتقامی، انتقام از شخص همسر خیانتکار است که می‌تواند شامل انتقام جنسی یا عاطفی از شریک زندگی در قالب شروع یک رابطه جدید باشد (خیانت متقابل) و یا انتقام مالی، و یا حتی از جنس انتقام اجتماعی و بردن آبرو و آسیب به شهرت و اعتبار شوهر در محل کار یا در بین دوستان، اقوام و خانواده باشد. این شیوه از انتقام می‌تواند به طور مستقیم فرد خیانتکار را هدف آماج حمله‌های تقابلی جوینانۀ فرد قربانی قرار دهد.

چهارمین دسته از پیامدهای خیانت زناشویی در تحقیقات ایرانی، «پیامدهای اجتماعی» خیانت بوده است. تجربه خیانت شریک زندگی، با کاهش اعتماد به نفس فرد قربانی، می‌تواند منجر به کاهش روابط اجتماعی او و در پی آن تضعیف شبکه دوستی و تضعیف شبکه خویشاوندی فرد گردد؛ هم‌چنین تجربه خیانت، احساس بی‌اعتمادی اجتماعی را در سطح فردی و اجتماعی افزایش می‌دهد. این وضعیت می‌تواند خود را در بی‌اعتمادی به ازدواج، بی‌اعتمادی به جامعه (جامعه‌گریز شدن

قربانی) و حتی بی‌اعتمادی به همسر نشان دهد. احساس بی‌اعتمادی اجتماعی، از مهم‌ترین پیامدهای خیانت زناشویی است که فرد قربانی را نسبت به همسر، خانواده و جامعه بدبین می‌سازد.

پنجمین دسته از پیامدهای خیانت زناشویی در مطالعات ایرانی، «پیامدهای اقتصادی» آن است. این وضعیت می‌تواند خود را تضعیف وضعیت شغلی قربانی و تهدید منابع مالی خانواده نشان دهد. در این راستا، مختل شدن کارکردهای شغلی فرد قربانی (مانند کم‌کاری، گندکاری و یا ارائه کار با کیفیت پایین) و یا خطر از دست دادن شغل (خطر بیکاری) و در پی آن خطر کاهش درآمد، از جمله پیامدهای اقتصادی خیانت است. از طرفی، بر طبق نتایج تحقیقات مختلف، خیانت زناشویی از مهم‌ترین عوامل طلاق است. وقوع طلاق نیز پیامدهای اقتصادی برای هر دو طرف رابطه به همراه دارد؛ مشکلات حقوقی در تنصیف دارایی‌ها و احتمال خسارت به اموال و دارایی‌ها از دیگر پیامدهای اقتصادی خیانت زناشویی است.

ششمین دسته از پیامدهای خیانت زناشویی، «پیامدهای فردی» است که شامل مواردی چون: کاهش توجه به خود، کاهش کیفیت زندگی فرد، اُفت تحصیلی و احتمال بروز بیماری‌های مقاربتی برای فرد قربانی است. نتایج مطالعات مختلف نشان می‌دهد که در برخی موارد بعد از خیانت، فرد قربانی معمولاً با بروز علائم افسردگی و اضطراب بعد از شوک اطلاع خیانت همسر، سطح توجه به سلامت جسمی و روانی در او کاهش می‌یابد. پیامد این وضعیت، کاهش توجه به تغذیه، بی‌توجهی به رژیم غذایی، ورزش و تناسب اندام است. به همین دلیل، افزایش کم‌خوری یا پرخوری که از علائم افسردگی است در قربانیان خیانت زناشویی نیز گاهی مشاهده می‌شود. از طرفی، افزایش احتمال بروز بیماری‌هایی چون اضطراب و افسردگی در فرد قربانی نیز از جمله پیامدهایی است که به سلامت روان در فرد قربانی آسیب‌های جدی وارد می‌کند؛ هم‌چنین با وقوع خیانت‌های جنسی، احتمال بروز بیماری‌های مقاربتی و انتقال آن به شریک قربانی هم افزایش می‌یابد و از این جهت نیز حتی سلامت جسمی فرد قربانی با وقوع خیانت، در معرض خطر قرار می‌گیرد.

هفتمین دسته از پیامدهای خیانت زناشویی در مطالعات ایرانی، «پیامدها بر روی فرزندان» است. این پیامدها در موقعیت‌هایی رخ می‌دهد که زوجینی که یکی از آن‌ها درگیر خیانت زناشویی شده‌اند دارای فرزند باشند. این دسته از پیامدها شامل مواردی چون: «آسیب به سلامت روانی فرزندان»، «کاهش آرامش فرزندان»، «ترس از آینده فرزندان» و «اُفت تحصیلی» در بین فرزندان است. وقوع خیانت توسط یکی از والدین و افشای آن در خانواده، معمولاً منجر به افزایش تنش و درگیری در خانواده می‌شود.

از طرفی، وقوع خیانت و بی‌وفایی منجر به دوری و فاصله عاطفی بین والدین می‌گردد. در مرحله بعد، تنش زیاد بین والدین، منجر به ترس، گوشه‌گیری و احتمال افسردگی در بین فرزندان می‌شود؛ هم‌چنین شکل‌گیری حالت‌های تهاجمی و پرخاشگریانه و شکل‌گیری دلبستگی‌های ناایمن در فرزندان، از دیگر پیامدهای خیانت زناشویی است که فرزندان یک خانواده را هدف قرار می‌دهد. از طرفی، همان‌طور که گفته شد با وقوع خیانت زناشویی در خانواده، احتمال طلاق افزایش می‌یابد. همین امر منجر به افزایش خانواده‌های تک‌سرپرست و ماندن فرزند با یک والد می‌شود. در این شرایط فرزندان معمولاً مجبورند که با یکی از والدین زندگی کنند. همین وضعیت و طلاق احتمالی والدین بعد از خیانت، مشکلات مربوط به حضانت فرزندان را به همراه دارد.

از طرفی، بزرگ‌شدن فرزندان در خانواده‌های تک‌سرپرست و کاهش نظارت خانوادگی بر آن‌ها و تضعیف حمایت‌های والدینی، فرزندان طلاق را با مشکلات تربیتی متعددی هم‌رو به‌رو می‌سازد. خیانت والدین و طلاق آن‌ها از یک‌دیگر، احتمال خیانت و طلاق فرزندان در دوران بزرگ‌سالی را افزایش می‌دهد؛ چراکه آن‌ها این موارد را در خانواده والدینی خود دیده و یاد گرفته‌اند و احتمال این‌که همین رفتارها را در بزرگ‌سالی تکرار کنند، بیشتر از افرادی است که چنین وقایعی را در دوران کودکی خود تجربه نکرده‌اند. هم‌چنین تجربه خیانت والدین و طلاق آن‌ها در دوران کودکی، احتمال انحرافات اجتماعی در فرزندان را در دوران بزرگ‌سالی آن‌ها افزایش می‌دهد. از طرفی، خیانت والدین و افزایش تنش و درگیری در خانواده و یا حتی طلاق والدین، در نهایت منجر به افت تحصیلی و حتی احتمال ترک تحصیل فرزندان در سنین پایین‌تر می‌شود که همه این موارد می‌تواند آینده فرزندان در خانواده‌هایی با تجربه خیانت زناشویی را با ابهامات و آسیب‌های فراوانی روبه‌رو سازد.

در نهایت، آخرین و هشتمین پیامد خیانت زناشویی در تحقیقات ایرانی، «پیامدهای جسمی» خیانت بوده است. قربانیان خیانت، گاهی با عوارض جسمی متعددی روبه‌رو می‌شوند، مانند: عدم تعادل جسمانی (گریه کردن، لرزش صدا و دست)، اختلال در اشتها که شامل هر دو حالت از دست دادن اشتها (کم‌خوری) و افزایش اشتها (پرخوری عصبی) می‌شود؛ در نتیجه، قربانیان خیانت با افزایش احتمال تغییرات وزنی مانند کاهش وزن و یا حتی افزایش وزن روبه‌رو هستند. هم‌چنین اختلالات هورمونی هم در این دسته از افراد افزایش می‌یابد؛ به‌طور مثال، کاهش میل جنسی، تغییر عادات ماهیانه و یا حتی بروز جوش و لک‌های مختلف در صورت در بین قربانیان خیانت زناشویی، شایع است. هم‌چنین اختلال خواب نیز یکی دیگر از پیامدهای جسمی برای قربانیان خیانت زناشویی است. این دسته از افراد بعد از بروز شوک روانی خیانت و وقوع استرس‌ها و



اضطراب‌های دائمی بعد از آن، آرامش آن‌ها تا حد زیادی مختل می‌شود و لذا خواب راحت شبانه برای آن‌ها دشوار می‌گردد. وقوع کابوس‌های شبانه، از خواب پریدن‌های مکرر، مشکل در بیدار شدن یا به خواب رفتن (اختلال کم‌خوابی یا پرخوابی)، احساس منگی و گیجی پس از بیدار شدن از خواب و تجربه خواب‌های کسل‌کننده و خستگی پس از خواب که در اثر فشارهای روانی و روانی متعدد بر فرد قربانی پدید می‌آید، فرآیند خواب در این دسته از افراد را با اختلال‌های متعددی روبه‌رو می‌سازد.

از طرفی، پیامدهای جسمی برای قربانیان خیانت، از این هم فراتر می‌رود. در برخی موارد، قربانیان خیانت زناشویی، با مشکلات جسمی شدیدتری مانند زخم معده روبه‌رو می‌شوند و یا حتی با مشکلات قلبی، درد قلب، افزایش فشار خون و اختلال تپش قلب مواجه می‌گردند. در مواردی حتی احتمال حمله قلبی به فرد قربانی (سندروم قلب شکسته) نیز وجود دارد که می‌تواند آسیب‌های جسمی سخت‌تری را برای فرد قربانی به همراه داشته باشد. سندروم قلب شکسته عمدتاً به علت شوک‌های عاطفی و احساسی ناگهانی و در پی آن، وقوع استرس‌ها و اضطراب‌های شدید پدید می‌آید. عوامل تنش‌زای متعددی در ارتباط با این سندروم گزارش شده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مواردی چون از دست دادن عزیزان، به خصوص به صورت ناگهانی و غیرمنتظره و یا افشای خیانت زناشویی توسط همسر اشاره کرد که منجر به ایجاد اضطراب‌های شدید در فرد می‌شود که می‌تواند با خود، خطر حمله قلبی را به همراه داشته باشد. سندروم قلب شکسته به خوبی نشان می‌دهد که شوک‌های روانی و ناراحتی‌های عاطفی ناشی از خیانت، می‌توانند بر سلامت قلب و جان انسان‌ها هم به طور مستقیم تأثیرگذار باشند.

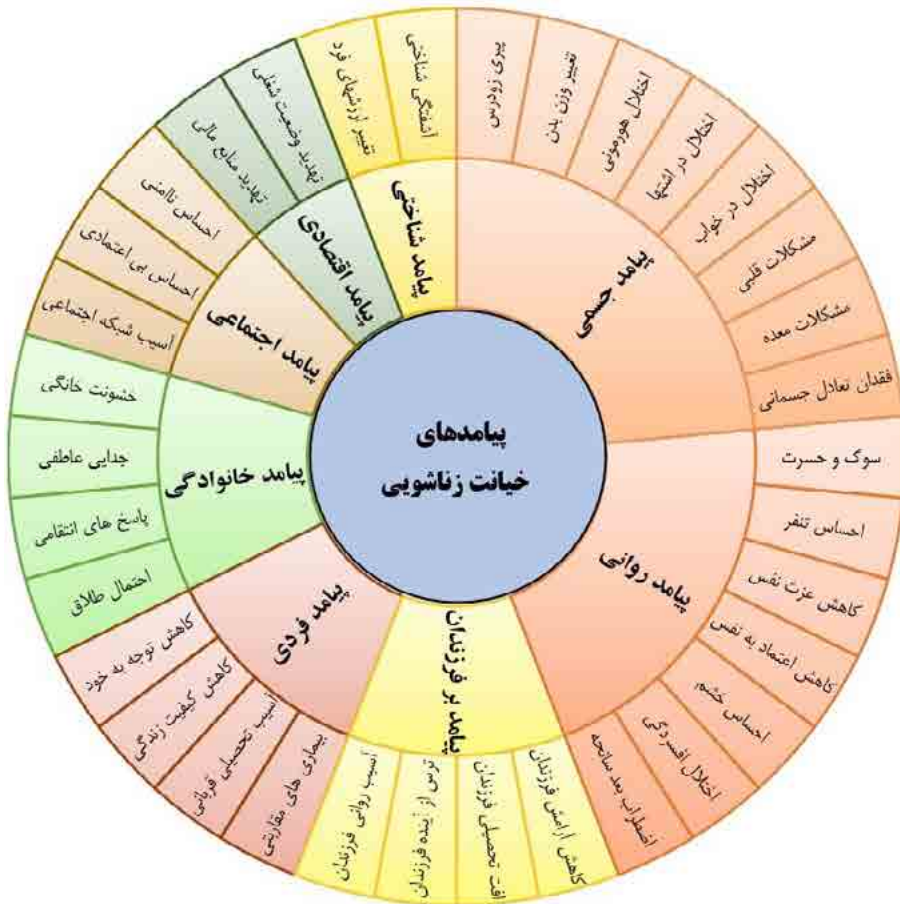
## ۵. نتیجه‌گیری

با توسعه روزافزون شبکه‌های اجتماعی و افزایش فرصت‌ها برای ارتباط پنهانی با جنس مخالف، به نظر می‌رسد که خیانت زناشویی در جامعه ایرانی در حال افزایش است. خیانت زناشویی از عوامل کلیدی طلاق در ایران و جهان قلمداد می‌شود. خیانت، هم پدیده‌ای چندعلتی است و هم پیامدهای متنوع و چندلایه‌ای را با خود به همراه دارد. یافته‌ها نشان داد که خیانت زناشویی، هم آسیب جسمی و روانی به فرد می‌زند و هم خانواده را دچار آسیب می‌سازد. در سطحی کلان‌تر، افزایش خیانت در جامعه، با افزایش احتمال طلاق، خشونت‌های خانگی و اجتماعی و بازتولید فرزندان بزهکار در جامعه، به زندگی اجتماعی نیز لطمه می‌زند؛ به همین دلیل پژوهشگران ایرانی در سال‌های اخیر و در عرصه‌های علمی گوناگون که به آن مشغول هستند (مانند: روان‌شناسی،

جامعه‌شناسی، پزشکی و امثال آن)، هر یک تلاش کرده‌اند که پیامدهای خیانت زناشویی را از جنبه‌های مختلف، مورد شناسایی و واکاوی عمیق‌تر قرار دهند. نتایج این پژوهش‌ها به صورت مجزا در مقالات علمی متعدد منتشر شده است. با این همه، چیزی که در پژوهش‌های حوزه خیانت در جامعه ایرانی، جایش تا حدود زیادی خالی بود یک پژوهش ترکیبی برای جمع‌بندی و طبقه‌بندی نظام‌مند از اطلاعات موجود در پژوهش‌های گوناگون در این حوزه است که در قالب مقالات علمی متعددی منتشر شده‌اند. این پژوهش تلفیقی، می‌تواند اطلاعات جامع‌تر و میان‌رشته‌ای از پیامدهای خیانت زناشویی ارائه دهد. در این راستا، مطالعه حاضر تلاش نموده است که با روش فراترکیب، تا حد امکان به این خلأ پژوهشی پاسخ دهد.

این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش مهم بوده است که «پیامدهای» خیانت زناشویی در جامعه ایرانی چیست و این پیامدها را در قالب چه مقولات و مفاهیمی می‌توان دسته‌بندی نمود؟ برای پاسخ به این پرسش، ۷۸ مقاله علمی برگزیده در حوزه خیانت زناشویی در ایران که به روش هدفمند انتخاب شده بودند، مورد بررسی و واکاوی عمیق قرار گرفتند. نتایج و یافته‌های این مقالات، دسته‌بندی و تحلیل شد و در فرآیند کدگذاری چندمرحله‌ای قرار داده شد. یافته‌های مطالعه حاضر گویای آن است که پیامدهای خیانت زناشویی را می‌توان در قالب حداقل هشت مقوله کلی دسته‌بندی کرد: ۱- پیامدهای عاطفی و روانی؛ ۲- پیامدهای شناختی؛ ۳- پیامدهای خانوادگی؛ ۴- پیامدهای اجتماعی؛ ۵- پیامدهای اقتصادی؛ ۶- پیامدهای فردی؛ ۷- پیامدهای جسمی؛ و ۸- پیامدها بر روی فرزندان. هرکدام از این مقوله‌های کلان نیز به مقوله‌های خردتر و زیرمقوله‌های متعددی، قابل تقسیم هستند. مدل مفهومی به دست آمده در این پژوهش که برآیند تحلیل چندلایه از یافته‌های مطالعات و پژوهش‌های علمی گوناگون در زمینه خیانت زناشویی در جامعه ایرانی است که در قالب نمودار ۱، ترسیم شده است. این مدل مفهومی، از هشت مقوله اصلی و ۳۴ مقوله فرعی که دربرگیرنده انواع پیامدهای خیانت زناشویی در جامعه ایرانی هستند، تشکیل شده است.

نتایج این پژوهش نشان داد که یکی از پیامدهای عمده خیانت زناشویی در ایران، ضربه‌های روانی به فرد قربانی است که می‌تواند خود را با علائمی چون: افسردگی، اختلال اضطراب پس از سانحه (PTSD)، احساس خشم و پرخاشگری و پیدایش دل‌بستگی نایمن و کاهش اعتماد به نفس و عزت نفس در فرد قربانی نشان دهد. نتایج این بخش از یافته‌ها، با مطالعات خارجی در این زمینه منطبق است که خیانت منجر به آسیب‌های روانی متعدد بر فرد قربانی می‌گردد (کانو و اولری، ۲۰۰۰؛ جانسون و همکاران، ۲۰۰۱؛ کریستین-هرمن و همکاران، ۲۰۰۱؛ براون، ۲۰۰۱؛ لوسترمن، ۲۰۰۵ الف؛



نمودار ۱: مدل مفهومی پیامدهای خیانت زناشویی  
Chart 1: A conceptual model of the consequences of marital infidelity

گوردون و همکاران، ۲۰۰۸؛ کچادوریان و همکاران، ۲۰۱۵). هم‌چنین نتایج این پژوهش گویای آن بود که وقوع خیانت زناشویی در خانواده، منجر به پیامدهای شناختی برای قربانی خیانت می‌شود و در این موارد، قربانیان خیانت زناشویی، عمدتاً با آشفتگی‌های شناختی (مانند: تخریب باورهای مرکزی قربانی نسبت به خود، دیگران و عادلانه بودن جهان) و هم‌چنین تغییر ارزش‌های خود نسبت به مواردی چون تعهد در ازدواج، نگرش به جنس مخالف، جامعه و امثال آن مواجه می‌شوند. این بخش از یافته‌ها نیز منطبق با مطالعات خارجی در این زمینه است که نشان داده‌اند که خیانت زناشویی، پیامدهای شناختی متعدد و چندلایه به همراه دارد (جانسون، ۲۰۰۵؛ بیرد و همکاران، ۲۰۰۷؛ شاد و

سندبرگ، ۲۰۱۲؛ جوزف، ۲۰۱۸). از طرفی، نتایج این پژوهش گویای آن بود که خیانت زناشویی پیامدهای جسمی نیز بر قربانیان خیانت زناشویی به همراه دارد؛ پیامدهایی که می‌تواند سلامت آن‌ها را در بلندمدت با مخاطرات مختلفی روبه‌رو سازد. این یافته‌ها نیز با نتایج مطالعات خارجی در این زمینه انطباق دارد که خیانت زناشویی می‌تواند به‌طور غیرمستقیم منجر به آسیب‌های جسمی متعدد به قربانیان خیانت زناشویی گردد (گلس، ۲۰۰۳؛ لوسترمن، ۲۰۰۵؛ بیلد و همکاران، ۲۰۱۳؛ شروت و ویگل، ۲۰۱۸).

یافته‌های این پژوهش نشان داد که خیانت زناشویی، پدیده‌ای با پیامدهای متعدد و چندلایه است. آسیب‌های خیانت زناشویی بر فرد و خانواده، گاه تا سال‌ها و حتی پایان عمر، ماندگار و پایدار است. خیانتی که منجر به طلاق و جدایی والدین و تک‌سرپرست شدن فرزند و زندگی با یکی از والدین می‌شود، تأثیراتش بر کودک، بسیار ماندگارتر است. نتایج این مطالعه گویای آن بود که خیانت زناشویی، فقط همسر قربانی خیانت را دچار آسیب نمی‌کند، بلکه فرزندان آن‌ها نیز دچار آسیب‌های متعدد روانی، تحصیلی، شخصیتی و امثال آن می‌شوند که می‌تواند این آسیب‌ها، سرنوشت آن‌ها را در دوران بزرگسالی تغییر دهد. از طرفی، خیانت زناشویی حتی می‌تواند به فرد خیانتکار نیز آسیب وارد کند. این وضعیت می‌تواند از روش‌های مختلفی هم‌چون: احتمال وقوع جدایی و طلاق، اعمال ضربه‌های اقتصادی همسر قربانی به همسر خیانتکار، افشای خیانت و ریختن آبروی همسر خیانتکار در بین اعضای خانواده، اقوام و گروه‌های دوستان و کاهش اعتبار اجتماعی او و مواردی از این قبیل انجام گیرد.

از سوی دیگر، یافته‌های این مطالعه نشان داد که اغلب پژوهش‌هایی که در سال‌های اخیر در حوزه خیانت زناشویی در ایران انجام شده است با تمرکز بر رویکردهای روان‌شناختی، روان‌پزشکی و پزشکی بوده است. به همین خاطر، غالب پیامدهای شناسایی شده در حوزه خیانت زناشویی نیز شامل: پیامدهای روان‌شناختی، روان‌پزشکی و پزشکی بوده است. در این بین، پژوهش‌های کمتری از منظرهای جامعه‌شناختی، جمعیت‌شناختی، مردم‌شناختی، اقتصادی و امثال آن، این پدیده را مورد واکاوی عمیق‌تر قرار داده‌اند. به همین دلیل، ما اطلاعات کمی از پیامدهای خیانت از منظر این حوزه‌های مهم مطالعاتی داریم؛ به‌طور مثال، برطبق پژوهش‌های پیشین، ما به خوبی می‌دانیم که خیانت زناشویی، چه آسیب‌های روان‌شناختی به فرد و خانواده وارد می‌کند، اما در این مورد که خیانت زناشویی معمولاً در کدام طبقات اجتماعی، در بین کدام گروه‌های سنی و در کدام سطوح تحصیلی آسیب بیشتری برجای می‌گذارد، اطلاعات بسیار کمتری داریم؛ هم‌چنین نمی‌دانیم که آسیب‌های خیانت زناشویی در مناطق شهری بیشتر است یا در مناطق روستایی؟ یا این‌که تفاوت‌های فرهنگی (و

یا حتی مذهبی) در بین قربانیان خیانت چه تأثیری بر نوع مواجهه آن‌ها با خیانت زناشویی همسر خود و آسیب‌های احتمالی آن دارد؟ و یا این‌که میزان سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی قربانیان خیانت زناشویی در مواجهه با خیانت زناشویی همسر خود، چگونه و با چه سازوکاری می‌تواند نقش‌آفرین باشد و میزان کم یا زیاد این سرمایه‌ها چگونه می‌تواند پیامدهای خیانت زناشویی را افزایش و یا کاهش دهد؛ این مثال‌ها صرفاً برخی از مواردی است که کمتر در تحقیقات حوزه خیانت زناشویی در ایران به آن‌ها توجه شده است و دلیل این امر هم توجه کمتر برخی محققان از حوزه‌های علوم اجتماعی به مطالعه در حوزه خیانت زناشویی بوده است که به نظر می‌رسد لازم است که محققان بعدی به جنبه‌های جدیدی از پیامدهای اجتماعی، جمعیت‌شناختی و اقتصادی خیانت زناشویی نیز توجه بیشتری مبذول نمایند. به نظر می‌رسد که برای شناخت عمیق‌تر خیانت زناشویی، هم‌چنان نیاز به مطالعات بیشتر و از منظرهای مختلف است؛ لذا در انتها، پیشنهادهای راهبردی زیر برای مطالعات بعدی در این عرصه، توصیه می‌شود:

- مطالعه و واکاوی عمیق‌تر خیانت زناشویی از منظر جامعه‌شناختی؛
- مطالعه تفاوت‌های جنسیتی در پیامدهای خیانت زناشویی؛
- مطالعه اقتصاد خیانت؛
- تأثیر عوامل اجتماعی بر بروز و یا گسترش خیانت زناشویی (مانند: نقش سرمایه اجتماعی، سرمایه جنسی، طبقه اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی، سرمایه فرهنگی، نقش گروه‌های دوستی و... در شکل‌گیری خیانت زناشویی)؛
- مطالعه رابطه بین تحصیلات، الگوهای سبک زندگی و خیانت زناشویی؛
- مطالعه جغرافیای خیانت (نقش مکان در بروز خیانت، تفاوت خیانت در شهرهای مختلف).

## پی‌نوشت

۱. منظور از تعابیری چون خیانت، خیانت زناشویی یا روابط فرازناشویی در این مقاله، «هر نوع نقض تعهدات زناشویی در تضاد با انحصار جنسی و یا انحصار عاطفی شریک زندگی، است (فیشر و همکاران، ۲۰۱۰).

2. Online Infidelity
3. Self-Confidence
4. Self-Esteem
5. Self-Image
6. Personal Confidence
7. Sexual Confidence
8. Post-Traumatic Stress Disorder (PTSD)
9. Qualitative Meta-Synthesis (QMS)
10. Erwin

11. Secondary Analysis
12. Raw Data
13. Reanalysis
14. Findings
15. Sandelowski & Barroso
16. Qualitative Secondary Analysis
17. Raw
18. Primary Analysis
19. Qualitative Findings
20. Inclusion Criterion
21. Exclusion Criterion
22. Screening
۲۳. فهرست تمامی مقالات علمی مورد تحلیل در پژوهش حاضر، در بخش پیوست در انتهای مقاله آورده شده است.
24. Coding
25. Open Coding
26. Axial Coding
27. kappa Coefficient
28. Cohen's Kappa Index

## کتابنامه

- حبیب‌پور، کرم؛ و صفری‌شالی، رضا.، (۱۳۸۸). راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی. تهران: نشر لویه.

- Abrahamson, I.; Hussain, R.; Khan, A. & Schofield, M. J., (2012). "What Helps Couples Rebuild Their Relationship After Infidelity?". *Journal of Family Issues*, 33 (11): 1494 – 1519.

- Adamopoulou, E., (2013). "New facts on infidelity". *Economics Letters*, 121 (3): 458–462.

- Allen, E. S.; Atkins, D. C.; Baucom, D. H.; Snyder, D. K.; Gordon, K. C. & Glass, S. P., (2005). "Intrapersonal, interpersonal, and contextual factors in engaging in and responding to extramarital involvement". *Clinical Psychology: Science and Practice*, 12 (2): 101–130.

- Amato, P. R. & Previti, D., (2003). "People's reasons for divorcing: Gender, social class, the life course, and adjustment". *Journal of Family*, 24 (5): 602–626.

- Apostolou, M. & Panayiotou, R., (2019). "The reasons that prevent people from cheating on their partners: An evolutionary account of the propensity not to cheat". *Personality and Individual Differences*, 146: 34–40.

- Atkins, D. C. & Kessel, D. E., (2008). "Religiousness and infidelity: Attendance, but not faith and prayer, predict marital fidelity". *Journal of Marriage and Family*, 70 (2): 407–418.

- Atkins, D. C.; Baucom, D. H. & Jacobson, N. S., (2001). "Understanding infidelity: Correlates in a national random sample". *Journal of Family Psychology*, 15 (4): 735-749.
- Atwood, J. D. & Seifer, M., (1997). "Extramarital affairs and constructed meanings: A social constructionist therapeutic approach". *American Journal of Family Therapy*, 25: 55-75.
- Barrett, H. C.; Frederick, D. A.; Haselton, M. G. & Kurzban, R., (2006). "Can manipulations of cognitive load be used to test evolutionary hypotheses?". *Journal of Personality and Social Psychology*, 91: 513-518.
- Betzig, L., (1989). "Causes of conjugal dissolution: A cross-cultural study". *Current Anthropology*, 30 (5): 654-676.
- Bird, M. H.; Butler, M. H. & Fife, S. T., (2007). "The Process of Couple Healing Following Infidelity: A Qualitative Study". *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 6 (4): 1-25.
- Blow, A. J. & Hartnett, K., (2005a). "Infidelity in committed relationships I: A substantive review". *Journal of Marital & Family Therapy*, 31 (2): 217-233.
- Boekhout, B. A.; Hendrick, S. S. & Hendrick, C., (1999). "Relationship Infidelity: A Loss Perspective". *Journal of Personal and Interpersonal Loss*, 4 (2): 97-123.
- Brand, R. J.; Markey, C. M.; Mills, A. & Hodges, S. D., (2007). "Sex differences in self-reported infidelity and its correlates". *Sex Roles*, 57 (1-2): 101-109.
- Brown, E. M., (2001). *Patterns of infidelity and their treatment*. Ann Arbor, MI: Taylor & Francis.
- Burdette, A. M.; Ellison, C. G.; Sherkat, D. E. & Gore, K. A., (2007). "Are There Religious Variations in Marital Infidelity?". *Journal of Family*, 28 (12): 1553 - 1581.
- Buss, D. M., (2000). *The dangerous passion: Why jealousy is as necessary as love and sex*. New York, NY: The Free Press.
- Buss, D. M. & Haselton, M. G., (2005). "The evolution of jealousy: A response to Buller". *Trends in Cognitive Science*, 9: 506-507.
- Cano, A. & O'Leary, K. D., (2000). "Infidelity and separations precipitate major depressive episodes and symptoms of nonspecific depression and anxiety". *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 68(5): 774-781.
- Charny, I. W. & Parnass, S., (1995). "The impact of extramarital

relationships on the continuation of marriages”. *Journal of Sex and Marital Therapy*, 21 (2): 100–115.

- Christian-Herman, J. L.; O’Leary, K. D. & Avery-Leaf, S., (2001). “The impact of negative events in marriage on depression”. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 20 (1): 24–40.

- Corbin, J. & Strauss, A., (2014). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. London, Sage.

- Cravens, J. D.; Leckie, K. R. & Whiting, J. B., (2013). “Facebook infidelity: When poking becomes problematic”. *Contemporary Family Therapy*, 35(1): 74–90.

- Cravens, J. D.; Leckie, K. R. & Whiting, J. B., (2013). “Facebook infidelity: When poking becomes problematic”. *Contemporary Family Therapy*, 35(1): 74–90.

- Daly, M. & Wilson, M., (1988). “Evolutionary social psychology and family homicide”. *Science (New York, NY)*, 242 (4878): 519–524.

- Daly, M.; Wilson, M. & Weghorst, S. J., (1982). “Male sexual jealousy”. *Ethology and Sociobiology*, 3(1), 11–27.

- DeMaris, A., (2009). “Distal and proximal influences on the risk of extramarital sex: A prospective study of longer duration marriages”. *Journal of Sex Research*, 46 (6): 597–607.

- Dupree, W. J.; White, M. B.; Olsen, C. S. & Lafluer, C. T., (2007). “Infidelity treatment patterns: A practice-based evidence approach”. *American Journal of Family Therapy*, 35: 327-341.

- Erwin, E.; Brotherson, M.; Summers, J. A., (2011). “Understanding Qualitative Metasynthesis: Issues and Opportunities in Early Childhood Intervention Research”. *Journal of Early Intervention*, 33 (3): 186 – 200.

- Fearon, R. P.; Bakermans-Kranenburg, M. J.; Van IJzendoorn, M. H.; Lapsley, A. & Roisman, G. I., (2010). “The significance of insecure attachment and disorganization in the development of children’s externalizing behavior: A meta-analytic study”. *Child Development*, 81(2): 435–456.

- Field, T.; Diego, M.; Pelaez, M.; Deeds, O. & Delgado, J., (2013). “Negative emotions and behaviors are markers of breakup distress”. *College Student Journal*, 47: 516–523.

- Fincham, F. D. & May, R. W., (2017). “Infidelity in romantic relationships”. *Current Opinion in Psychology*, 13: 70–74.

- Fisher, H.; Tsapelas, I, and Aron, A., (2010). “Infidelity: When, Where,



Why". IN: *WR Cupach and BH Spitzberg, The Dark Side of Close Relationships II*, New York: Routledge: 175-196.

- Fonagy, P., (1999). "Male perpetrators of violence against women: An attachment theory perspective". *Journal of Applied Psychoanalytic Studies*, 1(1): 7-27.

- Forste, R. & Tanfer, K., (1996). "Sexual Exclusivity Among Dating, Cohabiting, and Married Women". *Journal of Marriage and the Family*, 58: 33-47.

- Gemmer, S., (2013). "Exploring Infidelity: Developing the GEM RIM (Gemmer's Risk of Infidelity Measure)". Dissertation of Doctor of Psychology (PsyD), Wright State University.

- Glass, S. P., (2003). *Not "just friends": Protect your relationship from infidelity and heal the trauma of betrayal*. New York, NY: Free Press.

- Glass, S. P. & Wright, T. L., (1985). "Sex differences in type of extramarital involvement and marital dissatisfaction". *Sex Roles*, 12 (9): 1101-1120.

- Glass, S. P. & Wright, T. L., (1992). "Justifications for extramarital relationships: The association between attitudes, behaviors, and gender". *The Journal of Sex Research*, 29 (3): 361-387.

- Glass, S. P. & Wright, T. L., (1997). "Reconstructing marriages after the trauma of infidelity". In: W. K. Halford & H. J. Markman (Eds.), *Clinical handbook of marriage and couples intervention* (Pp: 471-507). New York, NY: Wiley.

- Gordon, K. C. & Baucom, D. H., (1998). "Understanding betrayals in marriage: A synthesized model of forgiveness". *Family Process*, 37(4): 425-449.

- Gordon, K. C. & Baucom, D. H., (1999). "A forgiveness-based intervention for addressing extramarital affairs". *Clinical Psychology: Science and Practice*, 6: 382-399.

- Gordon, K. C.; Baucom, D. H. & Snyder, D. K., (2004). "An integrative intervention for promoting recovery from extramarital affairs". *Journal of Marital & Family Therapy*, 30: 213-231.

- Gordon, K. C.; Baucom, D. H. & Snyder, D. K., (2004). "An integrative intervention for promoting recovery from extramarital affairs". *Journal of Marital and Family Therapy*, 30(2): 213-231.

- Gordon, K. C.; Baucom, D. H. & Snyder, D. K., (2008). "Optimal strategies in couple therapy: Treating couples dealing with the trauma of

infidelity". *Journal of Contemporary Psychotherapy*, 38(3): 151–160.

- Gordon, K. C.; Baucom, D. H.; Snyder, D., (2005). "Treating Couples Recovering from Infidelity: An Integrative Approach". *Journal of Clinical Psychology*, 61(11): 1393–1405.

- Gottman, J. M., (1999). *The marriage clinic: A scientifically-based marital therapy*. New York, NY: W. W. Norton & Company.

- Greiling, H. & Buss, D. M., (2000). "Women's sexual strategies: The hidden dimension of extrapair mating". *Personality and Individual Differences*, 28(5): 929–963.

- Hansen, G. L., (1987). "Extradynamic relations during courtship". *The Journal of Sex Research*, 23 (3): 382–390.

- Helsper, E. J. & Whitty, M. T., (2010). "Netiquette within married couples: Agreement about acceptable online behavior and surveillance between partners". *Computers in Human Behavior*, 26 (5): 916–926.

- Hertlein, K. M.; Dulle, C.; Cloud, R.; Leon, D. & Chang, J., (2017). "Does absence of evidence mean evidence of absence? Managing the issue of partner surveillance in infidelity". *Sexual and Relationship Therapy*, 32 (3–4): 323–333.

- Johnson, S. M.; Makinen, J. A. & Millikin, J. W., (2001). "Attachment injuries in couple relationships: A new perspective on impasses in couple therapy". *Journal of Marital and Family Therapy*, 27 (2): 145–155.

- Jonason, P. K.; Lyons, M.; Bethell, E. J. & Ross, R., (2013). "Different routes to limited empathy in the sexes: Examining the links between the Dark Triad and empathy". *Personality and Individual Differences*, 54 (5): 572–576.

- Josephs, L., (2018). *The dynamics of infidelity: Applying relationship science to psychotherapy practice*. Washington, DC: American Psychological Association.

- K. A., (2007). "Are there religious variations in marital infidelity?". *Journal of Family*, 28 (12): 1553–1581.

- Kachadourian, L. K.; Smith, B. N.; Taft, C. T. & Vogt, D., (2015). "The impact of infidelity on combat-exposed service members". *Journal of Traumatic Stress*, 28 (5): 418–425.

- Lammers, J.; Stoker, J. I.; Jordan, J.; Pollmann, M. & Stapel, D. A., (2011). "Power increases infidelity among men and women". *Psychological Science*, 22 (9): 1191–1197.

- Levine, S. B., (1998). "Extramarital sexual affairs". *Journal of Sex & Marital Therapy*, 24 (3): 207–216.
- Lopes, G. S.; Holub, A. M.; Savolainen, J.; Schwartz, J. A. & Shackelford, T. K., (2020). "Sex differences in cognitive and moral appraisals of infidelity: Evidence from an experimental survey of reactions to the petraeus affair". *Personality and Individual Differences*, 156: 1-6.
- Lusterman, D. D., (2005a). "Marital infidelity: The effects of delayed traumatic reaction". In: F. P. Piercy, K. M. Hertlein, & J. L. Wetchler (Eds.), *Handbook of the clinical treatment of infidelity* (Pp: 71–81). New York, NY: Routledge.
- Lusterman, D. D., (2005b). "Infidelity: Theory and treatment". In: M. Harway (Ed.), *Handbook of couples therapy* (pp. 337–351). Hoboken, NJ: Wiley.
- Mark, K. P.; Janssen, E. & Milhausen, R. R., (2011). "Infidelity in heterosexual couples: Demographic, inter- personal, and personality-related predictors of extradyadic sex". *Archives of Sexual Behavior*, 40 (5): 971–982.
- Mearns, J., (1991). "Coping with a breakup: Negative mood regulation expectancies and depression following the end of a romantic relationship". *Journal of Personality and Social Psychology*, 60 (2): 327–334.
- Mileham, B. L. A., (2007). "Online Infidelity in Internet Chat Rooms: An Ethnographic Exploration". *Computers in Human Behavior*, 23: 11–31.
- Milrad, R., (1999). "Coaddictive recovery: Early recovery issues for spouses of sex addicts". *Sexual Addiction & Compulsivity*, 6: 125–136.
- Munsch, C. L., (2015). "Her Support, His Support: Money, Masculinity, and Marital Infidelity. *American Sociological Review*, 80 (3): 469 - 495.
- Neumann, M. G., (2008). *The Truth About Cheating: Why Men Stray and What You Can Do to Prevent It*. John Wiley & Sons.
- Olson, M. M.; Russell, C. S.; Higgins-Kessler, M. & Miller, R. B., (2002). "Emotional processes following disclosure of an extramarital affair". *Journal of Marital & Family Therapy*, 28: 423-434.
- Olson, M. M.; Russell, C. S.; Higgins-Kessler, M. & Miller, R. B., (2002). "Emotional processes following disclosure of an extramarital affair". *Journal of Marital and Family Therapy*, 28: 423–434.
- Paetzold, R. L.; Rholes, W. S. & Andrus, J. L., (2017). "A Bayesian analysis of the link between adult disorganized attachment and dissociative symptoms". *Personality and Individual Differences*, 107, 17–22.

- Peluso, P. R.; Spina, P., (2008). "Understanding infidelity: Pitfalls and lessons for couple counselors". *The Family Journal*, 16: 324-327.
- Previti, D. & Amato, P. R., (2004). "Is infidelity a cause or a consequence of poor marital quality?". *Journal of Social and Personal Relationships*, 21 (2): 217-230.
- Prins, K. S.; Buunk, B. P. & Van Yperen, N. W., (1993). "Equity, normative disapproval and extramarital relationships". *Journal of Social and Personal Relationships*, 10: 39-53.
- Sandelowski, M. & Barroso, J., (2007). *Handbook for Synthesizing Qualitative Research*. New York: Springer Publishing Company.
- Schade, L. C. & Sandberg, J. G., (2012). "Healing the attachment injury of marital infidelity using Emotionally Focused Couples Therapy: A case illustration". *The American Journal of Family Therapy*, 40 (5): 434-444.
- Schmitt, D. P., (2003). "Universal sex differences in the desire for sexual variety: Tests from 52 nations, 6 continents, and 13 islands". *Journal of Personality and Social Psychology*, 85 (1): 85-104.
- Shackelford, T. K. & Buss, D. M., (1997). "Anticipation of marital dissolution as a consequence of spousal infidelity". *Journal of Social and Personal Relationships*, 14 (6): 793-808.
- Shaw, A. M.; Rhoades, G. K.; Allen, E. S.; Stanley, S. M. & Markman, H. J., (2013). "Predictors of extradyadic sexual involvement in unmarried opposite-sex relationships". *Journal of Sex Research*, 50 (6): 598-610.
- Shrout, M. R. & Weigel, D. J., (2018). "Infidelity's aftermath: Appraisals, mental health, and health-compromising behaviors following a partner's infidelity". *Journal of Social and Personal Relationships*, 35(8): 1067-1091.
- Shrout, M. R. & Weigel, D. J., (2020). "Coping with infidelity: The moderating role of self-esteem". *Personality and Individual Differences*, 154: 1-7.
- Spring, J., (1996). *After the affair: Healing the pain and rebuilding trust when a partner has been unfaithful*. New York, NY: Harper Collins.
- Sweeny, M. M. & Horwitz, A. V., (2001). "Infidelity, initiation, and the emotional climate of divorce: Are there implications for mental health?". *Journal of Health and Social Behavior*, 42 (3): 295-309.
- Tagler, M. J., (2013). "Sex Differences in Attitudes toward Partner Infidelity". *Evolutionary Psychology*, 11(4): 821-832.

- Thompson, A. P., (1983). "Extramarital sex: A review of the research literature". *The Journal of Sex Research*, 19 (1): 1–22.
- Timmermans, E.; De Caluwé, E.; & Alexopoulos, C., (2018). "Why are you cheating on tinder? Exploring users' motives and (dark) personality traits". *Computers in Human Behavior*, 89: 129–139.
- Treas, J. & Giesen, D., (2000). "Sexual Infidelity among Married and Cohabiting Americans". *Journal of Marriage and Family*, 62 (1): 48–60.
- Vandello, J. A. & Cohen, D., (2003). "Male honor and female fidelity: Implicit cultural scripts that perpetuate domestic violence". *Journal of Personality and Social Psychology*, 84 (5): 997–1010.
- Walsh, D. & Downe, S., (2004). "Meta-Synthesis Method for Qualitative Research: A Literature Review". *Journal of Advanced Nursing*, 50(2): 204 – 211.
- Whisman, M. A.; Dixon, A. E. & Johnson, B., (1997). "Therapists' perspectives of couple problems and treatment issues in couple therapy". *Journal of Family Psychology*, 11: 361-366.
- Whisman, M. A.; Gordon, K. C. & Chatav, Y., (2007). "Predicting sexual infidelity in a population-based sample of married individuals". *Journal of Family Psychology*, 21 (2): 320–324.
- Whitty, M. T., (2005). "The Realness of Cybercheating: Men's and Women's Representations of Unfaithful Internet Relationships". *Social Science Computer Review*, 23 (1): 57 – 67.
- Wilson, M. & Daly, M., (1992). "The man who mistook his wife for a chattel". In: J. H. Barkow, L. Cosmides, & J. Tooby (Eds.), *The adapted mind: Evolutionary psychology and the generation of culture* (Pp: 289–322). New York, NY: Oxford University Press.

## Perception of Urban Residents towards Marginalized Populations; Coping Strategies of Residents in Affluent Areas of Mashhad City with Marginalization

Mohammadi, M.<sup>I</sup>, Akbari, H.<sup>II</sup>, Fouladiyan, M.<sup>III</sup>

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.27271.2185>

Received: 2023/06/18; Accepted: 2023/01/14

Type of Article: **Research**

Pp: 205-238

### Abstract

Disadvantaged settlements encompass areas that face various vulnerabilities and deprivations. These adversities give rise to the recognition of these areas as being plagued by “spatial stigma.” The nature of this spatial stigma is dynamic and permeates individuals, leading to their notoriety. Consequently, residents of these areas bear the burden of place stigma, which results in the attachment of diverse labels to them, prompting the adoption of various strategies to confront these challenges. The objective of this research is to explore the perception of marginalized individuals as seen through the eyes of residents residing in disadvantaged areas and to investigate strategies employed to address urban marginalization in the city of Mashhad. Employing a qualitative approach, the study utilized a semi-structured interview tool and implemented purposeful sampling and sample size determination based on the principle of informational saturation. The analysis of interviews followed the thematic analysis technique proposed by Braun and Clarke. The findings from 21 interviews with residents of disadvantaged areas in Mashhad reveal that marginalized individuals are perceived based on distinctive characteristics, including initial categorization (focused on livelihood, economic marginalization, self-sufficiency, and self-reliance), deviant behavior (undesirable traits and nonconformity), and a culture of marginalization (reactive behavior, self-neglect, informal upbringing, vernacular discourse, actions, and cultural capital of marginalization). These perceptions collectively contribute to the construction of “marginalization stigma.” The establishment and perception of marginalization stigma serve as the foundation for interactions with marginalized individuals, giving rise to two categories of strategies: “social accommodation” strategies, involving acceptance and engagement with marginalized individuals, and “social non-accommodation” strategies, entailing rejection and the establishment of boundaries in interactions with marginalized individuals.

**Keywords:** Stigma, Marginalization, Perception, Coping Strategies.

I. Master’s student in social science research, Department of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

II. Associate Professor, Department of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author). **Email:** h-akbari@um.ac.ir

III. Associate Professor, Department of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

**Citations:** Mohammadi, M.; Akbari, H. & Fouladiyan, M., (2023). “Perception of Urban Residents towards Marginalized Populations; Coping Strategies of Residents in Affluent Areas of Mashhad City with Marginalization”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(22): 205-238. doi: 10.22084/csr.2023.27271.2185

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5173.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5173.html?lang=en)

## 1. Introduction

The Industrial Revolution triggered a significant rural-to-urban migration, with a lack of precise planning, leading to the formation of impoverished areas on the outskirts of cities and marginalization (Ezeh et al., 2017). According to a 2014 United Nations report, around 1 billion people currently reside in urban marginal areas, a number projected to double by 2030. These people are in a situation outside the mainstream of society and are facing the denial of access to valuable resources (Schiffer & Schatz, 2008). are exposed to stigma (Ezeh et al., 2017). Stigma is a low-value and worthless trait, and one of the main dimensions of injustice in the contemporary world that people face as long as they have one of the physical, personality and social defects (Goffman, 1963). This concept is the result of the formation of a three-stage process in which, in the first stage, a person receives all kinds of labels and experiences stigma due to having one of the three defects (Mohammadi et al., 2022); Then, in an attempt to manage identity, they uses strategies and in the last stage are faced with various consequences such as deprivation of economic resources and social situations (Link et al., 1987) and rejection of interactions and opportunities (Lotfi et al., 2021).

These defects cause a wide range of people to be stigmatized; For example, in physical defects, we can refer to AIDS, which is one of the most unpleasant physical defects that is rooted in disordered family conditions and neglect of health care (Akbari & Safari, 2019), in various causal combinations, such as mistreatment from the interactive network and lack of family and medical support, the person faces various types of stigma (Akbari and Safari, 2020). In the social defects, we can refer to living in marginal areas, which is rooted in exploitation and power structures (Wacquant, 2015). Therefore, living in marginal areas as one of the social defects, stigmatizes these areas and its residents as inferior places, full of uncultured people, full of lawlessness and dominated by culture of poverty (Mayne, 2021). The applied labels become part of the residents' identities and consider them as a symbol of negative phenomena in the society (Hooper, 2003), which resulting social devaluation and deprivation of opportunities (Block et al., 2009; Simons et al., 2018).

In the country of Iran, at the same time as urbanization, marginalization began in 1941 (Karimzadeh et al., 2010). Due to rapid urbanization, Mashhad has accommodated significant marginalized areas within itself, and according to the latest census, one-third of the city's population resides in peripheral regions (Akbari, 2019). These areas are socially perceived as disadvantaged

and considered as problematic cores in the process of social construction of residents in affluent regions. Consequently, the lack of a positive approach towards these locations and their inhabitants has led residents of affluent areas to judge them based on their own perceptions and adopt strategies to deal with them, which can be influential in improving or worsening the situation of marginalized individuals. Therefore, given the substantial population of marginalized individuals in Mashhad, this study aims to investigate the perceptions of residents in affluent areas of Mashhad towards marginalists and the strategies they employ in their interactions with them.

## 2. Materials and Methods

This study adopts a qualitative approach and content analysis method to investigate the subject. The target population for examination includes areas 1, 9, and 11, which are considered affluent areas of Mashhad. Purposeful sampling was employed, and data saturation was achieved after conducting 21 semi-structured interviews. Semi-structured interviews were conducted in person as the data collection tool. The credibility of the research was ensured through effective communication. The six-step process proposed by Braun and Clarke (2006) was utilized for data analysis.

## 3. Data

In response to the first question, the results indicate that participants attribute multiple labels to marginalized individuals based on their own perceptions. Some of these labels primarily refer to their unfavorable economic situation and poverty, which fall under the theme of initial inferior status. Another category of labels mainly reflects social taste of these individuals, categorizing them as deviant in their own theme. The third category of characteristics refers to the cultural taste of these individuals, representing a theme of a marginalized culture. Collectively, these perceptions represent the concept of stigma associated with marginalization.

In response to the second question, the perception of stigma associated with marginalization leads to two different types of strategies employed by residents in dealing with marginalized individuals; Social accommodation strategies, which involve accepting the differences of marginalized individuals and a willingness to engage with them, and social non-accommodation, which involve the non-acceptance of marginalized individuals and avoidance of interaction with them.



#### 4. Discussion

Residents of privileged areas have various negative stereotypes about marginalists, which contribute to the construction of the pervasive stigma surrounding marginalization. Essentially, the association of these individuals with poverty and low-income occupations fuels such perceptions, as mentioned in the studies by Fattah and Walter (2020) and Jensen and Christensen (2021). Perceptions such as the criminal stereotype, in line with the findings of O-Mendez and Isoda (2021), lead to the marginalization of these individuals. Neglecting hygiene also results in the imposition of stigma, as identified in the study by Vázquez et al. (2020), which linked issues such as inadequate housing and poor hygiene to the stigmatization of individuals and places. Residents of less privileged areas, in their attempt to conform to the standards of more privileged areas, find themselves compelled to display their self-imposed stigma, as it is believed that these individuals lack the ability to assimilate. Additionally, these individuals face other stigma, such as being livelihood-centric, economically disadvantaged, and resistant to change, due to their unfavorable economic circumstances and the experience of poverty, which is a structural issue. Some of these stigma stem from their challenges in livelihood. The low culture is one of the other stigma. This culture, which is seen in various behavioral and linguistic patterns, although perceived unfavorably by residents of privileged areas, many of these characteristics are considered part of the cultural and social identity of these areas. However, residents of privileged areas do not accept these differences, and any characteristic that contradicts their own value system is stigmatized. The proliferation of these labels and the resulting gaps, causing the dominant group to adopt strategies for communication and, as an outsider group, attempt to regulate their behavior in order to interact with them.

#### 5. Conclusion

A significant portion of the marginalization stigma, stems from the belief in superiority and the rejection of the different value system in marginalized areas. The reproduction of these perceptions only contribute to the perpetuation of the cycle of marginalization and the fragmentation of the city. This process creates a disruption in social relationships, hinders integration, and creates a basis for their exclusion from mainstream society. Therefore, policies aimed at providing opportunities for their integration into the fabric of the city can effectively prevent the continuation of the cycle of marginalization.

## ادراک ساکنین متن شهر از حاشیه‌نشینان؛ استراتژی‌های مواجهه ساکنین مناطق برخوردار شهر مشهد با حاشیه‌نشینی

مهلا محمدی<sup>۱</sup>، حسین اکبری<sup>۲</sup>، مجید فولادیان<sup>۳</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2023.27271.2185

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۳۸-۲۰۵

### چکیده

سکونتگاه‌های کم‌برخوردار مناطقی با آسیب‌ها و محرومیت‌های گوناگون هستند. محرومیت‌ها موجب می‌شود این مناطق با «داغ‌ننگ مکانی» شناخته شوند. انگ مکانی ماهیتی پویا داشته و به افراد منتقل می‌شود و زمینه‌بدنامی آنان را موجب می‌شود؛ بنابراین ساکنین این محلات با داغ مکانی ادراک می‌شوند که به موجب آن برچسب‌های مختلفی به آنان تعلق می‌گیرد و استراتژی‌های گوناگونی برای مواجهه با آنان اتخاذ می‌شود. این پژوهش با هدف مطالعه چگونگی ادراک حاشیه‌نشینان از نگاه ساکنین مناطق برخوردار و استراتژی‌های مواجهه با حاشیه‌نشینان در شهر مشهد است. این مطالعه با رویکرد کیفی و با استفاده از ابزار مصاحبه نیمه‌ساختمند انجام شد. روش نمونه‌گیری هدفمند و حجم نمونه براساس قاعده اشباع اطلاعاتی تعیین شده است. تحلیل مصاحبه‌ها با تکنیک تحلیل مضمون براون و کلارک پیش برده شد. یافته‌های حاصل از ۲۱ مصاحبه با ساکنین مناطق برخوردار شهر مشهد نشان‌داد حاشیه‌نشینی از منظر این افراد با خصیصه‌هایی چون حصر مرتبه آغازین (زیست معاش محور، پایگاه اقتصادی فرومایه، خودایستا و خودناتوان)، خودنابه‌هنجار (ارزشمندی خصوصیات ناپسند، هنجارگریز) و فرهنگ فرومایه (کنش تکانشی، خود ناآراسته، تربیت فرودین، لهجه فرودین، گفتار فرودین، کنش فرودین و سرمایه فرهنگی فرودین) ادراک می‌شوند، که مجموع این ادراکات در کنار یک‌دیگر موجب بر ساخت «داغ‌ننگ حاشیه‌نشینی» می‌شود. بر ساخت داغ‌ننگ حاشیه‌نشینی و ادراک آن مبنایی برای کنش با حاشیه‌نشینان می‌شود که براساس آن دو دسته استراتژی‌های «سازش اجتماعی» که به منزله پذیرش حاشیه‌نشینان و تمایل به ارتباط با آن و «عدم سازش اجتماعی» که به منزله عدم پذیرش و تمایل به مرزبندی با آنان دارد، در تعامل با حاشیه‌نشینان به‌کار گرفته می‌شود.

**کلیدواژگان:** داغ‌ننگ، حاشیه‌نشینی، ادراک، استراتژی‌های مواجهه.

I. دانشجوی کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

II. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

Email: H-akbari@um.ac.ir

III. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

ارجاع به مقاله: محمدی، مهلا؛ اکبری، حسین؛ و فولادیان، مجید، (۱۴۰۲). «ادراک ساکنین متن شهر از حاشیه‌نشینان؛ استراتژی‌های مواجهه ساکنین مناطق برخوردار شهر مشهد با حاشیه‌نشینی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۲): ۲۰۵-۲۳۸

doi: 10.22084/csr.2023.27271.2185

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5173.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_5173.html?lang=fa)

## ۱. مقدمه

حاشیه‌نشینی پدیده‌ای شهری و خاص دوران مدرن است که با انقلاب صنعتی شکل گرفت. به موجب انقلاب صنعتی، جمعیت ساکن مناطق روستایی در جستجوی کار، به شهرها مهاجرت کردند و حاصل آن رشد شهرنشینی بود. این روند مهاجرت درونی که در بسیاری کشورها به صورت گسترده، فاقد برنامه‌ریزی دقیق و یا با برنامه‌ریزی‌های سست و کوتاه‌مدت همراه بود (از و همکاران، ۲۰۱۷)، باعث شد گروه‌های زیاد از مهاجرین به دلیل عدم توانایی در پرداخت هزینه مسکن، به دنبال مکان‌های خالی برای زندگی باشند (پاندی<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰)؛ بنابراین به تدریج پهنه‌های وسیع فقیرنشین در حاشیه شهرهای بزرگ شکل گرفت و حاشیه‌نشینی ظهور یافت. مرکز اسکان سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۴ م. گزارش داد حدود ۱ میلیارد نفر از مردم جهان در محله‌های فقیرنشین زندگی می‌کنند که این میزان با توجه به رشد شهرنشینی تا سال ۲۰۳۰ م. به رقمی دوبرابری خواهد رسید (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۴).

آن‌چه در بطن حاشیه‌نشینی نهفته است، ناپسند نمایش دادن افرادی است که الگوی زندگی آنان مطابق با الگوی غالب و ایده‌آل شهری نیست (ماین<sup>۳</sup>، ۲۰۱۷). این افراد در موقعیتی خارج از جریان اصلی جامعه و در حاشیه کسانی که در کانون قدرت و سلطه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی هستند، قرار دارند و از دسترسی به موقعیت‌های مهم قدرت جامعه محروم هستند (شیفر و اسکات<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸) و علاوه بر رانده شدن از جامعه، فقر و محرومیت از دسترسی به خدمات اولیه، به عنوان گروهی فاقد صلاحیت و حامل خصیصه منفی شناخته می‌شوند و در معرض داغ‌ننگ قرار می‌گیرند (از و همکاران، ۲۰۱۷). داغ‌ننگ یکی از ابعاد اصلی بی‌عدالتی جهان معاصر و ابزاری است که جامعه از آن برای گروه‌بندی افراد استفاده می‌کند؛ این ابزار را می‌توان صفت‌هایی ناپسند دانست که در جامعه تثبیت شده، اعضاء جامعه نسبت به آن آگاهی داشته، و آن را مبنایی برای تعامل با دیگران قرار می‌دهند (گافمن، ۱۳۸۶).

داغ‌ننگ مکانی با بدنامی نمادینی که در بطن خود دارد، این مناطق را به عنوان مکان‌هایی پست‌تر از سایر مکان‌ها، مملو از آدم‌های بی‌فرهنگ، مملو از جنایت، بی‌قانونی، رواج شیوه زندگی وحشیانه و تسلط فرهنگ فقر تعریف می‌کند (ماین، ۲۰۱۷). برچسب‌های اعمال شده جزو پاک‌نشده‌ی هویت افراد می‌گردد و آنان را به عنوان افرادی مضر، مستضعف، آلوده و نمادی از پدیده‌های منفی در جامعه تلقی می‌کند (هوپر<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳) و موجب می‌شود پیامدهای مختلفی مانند کم‌ارزشی اجتماعی (بلاک<sup>۶</sup>، ۲۰۰۹؛ سیمون<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۱۸)، طرد از تعامل با دیگران و محرومیت از فرصت‌های مشروع جامعه را تجربه کنند (برنبرگ<sup>۸</sup>، ۲۰۰۹). از این رو حاشیه‌نشینی نه به عنوان ویژگی

اجتناب ناپذیر شهری شدن و صنعتی شدن، بلکه اشاره به یک بی‌عدالتی جهانی دارد (ماین، ۲۰۱۷).

در کشور ایران مهاجرت و شهرنشینی که از سال ۱۳۲۰ آغاز شد، موجب پیدایش حاشیه‌نشینی شد (کریم‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹). آمارهای گوناگون رشد ۱۷٪ حاشیه‌نشینان را از سال ۱۳۶۱ گزارش داده‌اند و جمعیت این گروه را ۱۰ تا ۱۸ میلیون نفر اعلام کرده‌اند (فولادیان و رضایی بحرآبادی، ۱۳۹۸). شهر مشهد نیز به دلیل رشد سریع شهرنشینی پهناهای عمده حاشیه‌نشین را درون خود جای داده و براساس آخرین سرشماری صورت گرفته، یک-سوم از کل جمعیت این شهر در نواحی حاشیه سکونت دارند (اکبری، ۱۳۹۸). این مناطق به لحاظ اجتماعی با برخورداری از جایگاهی فروتر نسبت به سایر محلات، به‌عنوان هسته‌های آسیب‌زا و جرم‌خیز تلقی شده و در فرآیند برساخت اجتماعی ساکنین مناطق برخوردار به‌عنوان گروه مرجع، خارج از معیارهای این گروه تشخیص داده می‌شوند؛ بنابراین فقدان رویکرد مثبت نسبت به این مکان‌ها و ساکنین آن موجب شده تا در جریان کنش متقابل، ساکنین مناطق برخوردار براساس ادراک خود آنان را مورد قضاوت قرار داده، در نقش عاملین داغ‌ننگ قرار گیرند و استراتژی‌هایی جهت مواجهه با آنان در پیش گیرند که نقش این استراتژی‌ها در بازتولید ادراکات منفی یا مثبت نسبت به حاشیه‌نشینان و در نتیجه بهبود یا تنزیل جایگاهی آنان، حائز اهمیت است.

از منظر تجربی مطالعات نسبتاً گسترده‌ای در این حوزه صورت پذیرفته که البته حامل فقدان پژوهشی نیز می‌باشد. در داخل کشور مطالعاتی به داغ‌ننگ پرداخته، اما اغلب یا صبغه پزشکی داشته (احمدنیا و همکاران، ۱۳۹۶؛ حیدری و همکاران، ۱۳۹۹) یا در ارتباط با سایر مسائل اجتماعی بوده است (رامشگر و همکاران، ۱۳۹۶؛ حسینی و همکاران، ۲۰۱۹)، تنها یک مطالعه یافت شد که بررسی داغ‌ننگ حاشیه‌نشینی پرداخته بود که آن نیز از زاویه دید خود حاشیه‌نشینان بود (قلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۷). در خارج کشور نیز بیشتر مطالعات این حوزه صبغه پزشکی داشته (کنر و ارنست، ۲۰۱۱؛ دنلی<sup>۱۰</sup> و همکاران، ۲۰۱۶) و مطالعاتی که در حوزه داغ‌مکانی صورت گرفته است، از زاویه نگاه ساکنین خود این مناطق بوده است (باشاک و همکاران، ۲۰۱۷؛ فاتاح و والتر، ۲۰۲۰). در حوزه مواجهه با گروه هدف داغ عموماً مطالعات با نگاه پیامدی صورت گرفته‌اند، نه استراتژی محور. با توجه به این‌که تحقیقات موجود در این حوزه به‌ندرت به داغ‌ننگ حاشیه‌نشینی از نگاه ساکنین مناطق برخوردار پرداخته است.

**پرسش‌های پژوهش:** تحقیق حاضر با تمرکز روی این گروه، درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که، ساکنین مناطق برخوردار شهر مشهد چگونه ادراکاتی نسبت به حاشیه‌نشینان دارند؟ و براساس آن با چه استراتژی‌هایی با آنان به مواجهه می‌پردازند؟

## ۲. واکاوی مفهومی

**برچسب اجتماعی:** برچسب‌های اجتماعی به‌عنوان بخشی از چارچوب فرهنگی حاکم بر جامعه، تعاریفی هستند که برای طبقه‌بندی و توصیف جهان اجتماعی استفاده می‌شوند. «بکر» (۱۹۶۳) برچسب را حامل بار منفی، مثبت و یا فاقد بار می‌داند و تمرکز خود را بر وجه منفی برچسب‌ها معطوف می‌کند، زیرا که با داغ‌ننگ همراه هستند؛ بدین معنا که فرهنگ حاکم بر جامعه، کلیشه‌هایی منفی به این برچسب‌ها متصل می‌کند (لینک و فلن، ۲۰۰۱) و ترکیب این کلیشه‌ها و برچسب‌ها، موجب ایجاد داغ‌ننگ می‌شود. به تبع ایجاد داغ‌ننگ، خصوصیات ارزشمند افراد نادیده گرفته شود و وضعیت انحرافی تبدیل به وضعیت اصلی برای فرد می‌شود (بکر، ۱۹۶۳)؛ بنابراین داغ‌ننگ حاصل از برچسب، فرد را از دیگران متمایز می‌کند، با خصوصیات منفی پیوند می‌دهد، سد راهی بر دسترسی به ساختار فرصت می‌شده و موجب طرد و اجتناب از او می‌گردد و احتمال بروز رفتارهای انحرافی آتی را افزایش می‌دهد (جونز<sup>۱۱</sup> و همکاران، ۱۹۸۴).

**داغ‌ننگ:** جهت توضیح واکنش‌های منفی افراد به برخی تفاوت‌ها، می‌توان به مفهوم‌سازی «گافمن» دربارهٔ داغ‌ننگ اشاره داشت. گافمن (۱۹۶۳) داغ‌ننگ را نه یک صفتی فردی، بلکه رابطهٔ بین یک ویژگی و کلیشه تعریف کرده است که در اثر تعامل با دیگران فاقد داغ‌ننگ تحقق می‌یابد (گافمن، ۱۹۶۳: ۴). به این صورت که یک ویژگی متفاوت در جریان کنش متقابل برچسب زده می‌شود، سپس در ترکیب با کلیشه‌های موجود، به عنوان ویژگی نامطلوب تعریف شده و با ایجاد نوعی مرزبندی نمادین فرد را دچار رسوایی و تبعیض می‌کند. گافمن اعتقاد دارد افراد حامل این نابه‌هنجاری‌ها به افرادی بی‌ارزش یا کم‌ارزش تقلیل می‌یابند (اسچور، ۱۹۷۱). این درحالی است که همهٔ کنش‌گران دارای عاملیتی هستند که به آنان اجازه می‌دهد در موقعیت‌های اجتماعی هویت خود را که متشکل از جنسیت، قومیت، شغل و موقعیت‌های اجتماعی است، تعریف کنند (هنمن و بارکرت<sup>۱۲</sup>، ۲۰۱۲: ۱۳)؛ اما داغ‌ننگ و تقلیل‌یابی ناشی از آن موجب نادیده‌گرفته شدن خصوصیات مثبت افراد و سلب قدرت کنش‌گری آنان می‌شود. اساساً داغ‌ننگ با تثبیت در اذهان افراد همانند جهان از پیش ساخته‌ای است که با جاری شدن در آمیزش‌های اجتماعی، بی‌اعتباری فرد را گریزناپذیر می‌سازد.

**داغ‌ننگ مکانی<sup>۱۳</sup>:** اصطلاح داغ‌ننگ مکانی به اواسط قرن ۲۰ م. باز می‌گردد؛ هنگامی که فقر شهری در غالب سکونت‌گاه‌های فقیرنشین نمود یافت که منجر به جداسازی فیزیکی و نمادین این مناطق شد (واکوانت، ۲۰۰۷). این نواحی عموماً متشکل از گروه‌های مختلف قومی با ویژگی مشترک فقر و سبک زندگی متفاوت و محل سکونت مجرمان شهری بودند که با شکل‌گیری و رواج گفتمانی تحقیرآمیز علیه آنان،

داغ‌ننگ مکانی شکل‌گرفت (واکوانت، ۲۰۰۷؛ کورتولیکو<sup>۴</sup>، ۲۰۱۵). واکوانت با استفاده از دیدگاه داغ‌ننگ گافمن بیان کرد داغ‌ننگ مکانی ماهیتی پویا دارد؛ بنابراین به افراد منتقل شده و زمینه‌ی تحقیق‌آمیز بودن آنان را فراهم می‌کند (واکوانت، ۲۰۰۷). بر این اساس شکل‌گیری ادراکاتی از این مکان‌ها با عنوان مظهر فقر، سرزمین‌های بد، مکان تجمع و زیست‌پسماندهای جامعه (واکوانت و همکاران، ۲۰۱۴؛ یانگ<sup>۱۵</sup> و همکاران، ۲۰۰۷) موجب شده است تا چنین مناطقی در ادراک عمومی، مناطق ممنوعه<sup>۱۶</sup> شناخته شده و هویت ساکنین نیز با داغ‌ننگ‌هایی برساختی مانند مستضعف، بی‌سواد و جنایکار (مرکز اسکان سازمان ملل، ۲۰۰۳) شکل بگیرد و در قالب افرادی خطرناک و فاقد صلاحیت داغ‌زده شوند و دور باطل حاشیه‌نشینی علیه آنان تقویت گردد (شیفر و اسکات، ۲۰۰۸؛ باشاک و همکاران، ۲۰۱۷؛ فتاح و والتر، ۲۰۲۰).

## ۲-۱. جمع‌بندی مفاهیم نظری

کنش‌گران ساکن در مناطق برخوردار شهری به عنوان طبقه مسلط جامعه، سکونت‌گاه‌های حاشیه‌نشین را با خصیصه‌هایی همچون درگیر آسیب‌های اجتماعی، سبک زندگی متفاوت و رواج خرده‌فرهنگ‌های متفاوت تشخیص می‌دهند. این خصیصه‌ها به دلیل ناهم‌سویی با ارزش‌های طبقه مسلط در قالب گروهی برتر با موازینی مشروع، موجب می‌شود تا این محلات متفاوت و پست تشخیص داده شده (الیاس<sup>۱۷</sup>، ۱۹۹۴) و برچسب‌های گوناگون منفی زده شوند. با توجه به این‌که داغ‌ننگ ماهیتی انتشاری دارد؛ بنابراین پس از اعمال داغ‌ننگ به مکان‌های کم‌برخودار، داغ‌ننگ به ساکنین این نواحی نیز منتقل می‌شود و آنان را با داغ‌ننگ مکانی مواجه می‌سازد. برچسب‌های اعمال شده در سطوح بالاتر با کلیشه‌های اجتماعی مانند تهدیدآمیز بودن، خطرناک بودن، بی‌فرهنگ بودن و... ترکیب می‌شود و بر این اساس موجب داغ‌ننگ حاشیه‌نشینی می‌شود (بورک<sup>۱۸</sup>، ۲۰۱۳). پس از اعمال برچسب‌هایی با بار تحقیرآمیز و انحرافی به مکان‌های کم‌برخودار و ساکنین آن و داغ‌ننگ حاصل از آن، فرآیند دوقطبی‌سازی و نوعی مرز نمادین میان مناطق برخوردار و کم‌برخودار شکل می‌گیرد؛ سپس داغ‌ننگ ساخت یافته مبنایی برای تعامل و مواجهه با حاشیه‌نشینان قرار می‌گیرد که به موجب آن ساکنین مناطق برخوردار تلاش می‌کنند در تعامل با حاشیه‌نشینان روابط را به گونه‌ای مدیریت کنند تا از پیش‌آمد هرگونه مخاطره‌ای جلوگیری نمایند.

## ۲-۲. پیشینه تجربی

داغ‌ننگ زمانی رخ می‌دهد که در جریان کنش متقابل اجتماعی ویژگی‌های شخصیتی

یک فرد که از منظر اجتماعی برجسته است، متفاوت تشخیص داده شود و پس از تشخیص تفاوت‌ها، برچسب‌گذاری، کلیشه‌سازی و داغ‌ننگ‌زدن شروع می‌شود (لینک و فلن، ۲۰۰۱). در تعدادی از مطالعات انجام شده در خارج از کشور، برچسب منفی و داغ‌ننگ اجتماعی به برخی ویژگی‌ها اختصاص یافت که به آن‌ها پرداخته می‌شود.

در اسناد سازمان ملل متحد نیز واژه «زاغه‌نشین» اشاره به سکونت‌گاه‌های غیررسمی دارد که معنای تحقیرآمیز به همراه دارند (۲۰۰۳)؛ بنابراین زندگی در سکونت‌گاه‌ها و محله‌های فقیرنشین، می‌تواند حامل معنای منفی باشد. «جنسن» و «کریستین» (۲۰۱۲) در مطالعه خود پیرامون منطقه‌ای در آلبورگ شرقی، آنجا را پاتوق معتادان و فقیران، تجمع میزان بالایی از بیکاری و افراد با درآمد پایین و تحصیلات کم بیان کردند که ساکنین آن با انواع کمبودها از خدمات و امکانات شهری و اجتماعی مواجهه هستند؛ کنارهم قرارگیری این ویژگی‌ها موجب نگاه منفی، تحقیر، کلیشه، داغ‌ننگ و تبعیض علیه ساکنان شده بود. مطالعه‌ای درخصوص سکونت‌گاه‌های غیررسمی در داهای بنگلادش نشان داد افراد این محلات را سکونت‌گاه‌های غیرقانونی می‌دانند و ساکنان آن‌ها اغلب در فقر به سر می‌برند، داغ‌ننگ زده می‌شوند و به عنوان متجاوز و زمین‌خوار شناخته می‌شوند (فاتاح و والتر، ۲۰۲۰)؛ علاوه بر فقیر بودن، مهاجر بودن نیز در برخی موقعیت‌ها می‌تواند منجر به داغ‌ننگ شود؛ به طوری که اغلب مهاجران یا از مناطق روستایی بوده یا دارای چندگانگی قومی هستند که می‌توانند زمینه‌ساز بدنامی افراد را تسهیل کنند؛ بنابراین قومیت و نژاد نقش مهمی در داغ‌ننگ فضایی دارد (جنسن و کریستین، ۲۰۱۲) و به موجب آن منشأ تمام جنایات و فعالیت‌های مجرمانه به تنوع قومی مهاجران غیرقانونی می‌تواند نسبت داده شود (کوتورلیکو، ۲۰۱۵).

در همین راستا «کین» و «پادایلا» (۲۰۱۰) در مطالعه بر روی افراد کم‌درآمد اشاره داشتند که اغلب افراد طبقه کارگر آفریقایی-آمریکایی جهت یافتن زندگی بهتر دست به مهاجرت زدند، درحالی‌که با مشکلات عدیده‌ای از جمله داغ‌ننگ گسترده نژاد، طبقه و محل سکونت قبلی خود روبه‌رو شدند؛ درواقع، مهاجران با اهانت‌هایی به دلیل روستایی بودنشان و داغ‌های فقیر و تنبل روبه‌رو می‌شدند (ژانگ و همکاران، ۲۰۲۱). «واکوئز» و همکاران (۲۰۲۰) نیز اشاره کردند که تلفیقی از داغ‌ننگ، فقر و زندگی در سکونت‌گاه‌های کم‌برخوردار در شهر لئون در نیکاراگوئه می‌باشد. این محلات با مشکلاتی چون فقر، مسکن نامناسب، شلوغی و ازدحام جمعیت مواجهه هستند؛ بنابراین از بافت اصلی شهر جدا شده و نوعی تفکیک مسکونی در آن‌ها شکل گرفته است. اکثر افرادی که در این محلات زندگی می‌کنند به شغل زباله‌جمع‌کنی مشغول هستند و به خاطر این شغل،

داغ‌ننگ زده می‌شوند. «واکوانت» (۱۹۹۳) در مطالعه برروی حومه شهر پاریس نشان داد که عموماً تصاویر منفی چون محیط ناامن و افراد مهاجر و بزهکار نسبت به این مناطق وجود دارد. این محلات به‌عنوان سطل زباله و سطل زباله پاریس هم توسط ساکنان و هم توسط رسانه داغ‌ننگ می‌خورد. زندگی در این محلات عموماً با فقر، جنایت و تخریب اخلاقی ارتباط نزدیک دارد. در ادامه به گتوهای یهودی‌نشین آمریکایی اشاره داشت که به‌عنوان نمادی از آسیب، تباهی فرهنگی و اخلاقی و نقص رفتاری ساکنان شناخته شده و به‌عنوان طبقه ناقص نام‌گذاری می‌شوند. ساکنان این مناطق با فرض بی‌لیاقتی اجتماعی و حقارت اخلاقی همراه هستند. «باشاک» و همکاران (۲۰۱۷) نیز به این نتیجه رسیدند که براساس یک باور رایج، هیچ فرد شایسته‌ای در محله رومی‌نشین ارزوم ترکیه زندگی نمی‌کند و این مناطق فضاهای جنایتکار، بی‌قانون و غیراخلاقی هستند؛ ساکنان این مناطق تهدیدکننده و خطرناک شناخته می‌شوند که حتی نباید از آنجا عبور کرد؛ زیرا امکان دارد با سرقت یا حمله مواجهه شوند. ساکنان این مناطق با داغ‌ننگ‌های گوناگونی چون: دزد، فقیر، مستحق، جنایتکار و گدا شناخته می‌شوند و بی‌احترامی زیادی ازسوی افراد می‌بینند.

«کلورک»<sup>۱۹</sup> (۲۰۱۵) نیز به ادراکات منفی درخصوص مناطقی خاص و تلاش‌های گفتمانی برای تمسخر و تبعیض ساکنین اشاره داشت که وضعیت شکننده‌ای برای ساکنین به‌وجود می‌آورد؛ این ادراکات ناشی از انواع مشکلات محیطی این مناطق است که با تسری به افراد، ساکنین را با آسیب‌های اجتماعی و داغ‌ننگ‌های ترکیبی مواجهه می‌سازد. «بورک» (۲۰۱۳) نیز به داغ‌ننگ محلات حاشیه‌ای و تفکیک فضایی آنان اشاره دارد؛ ساکنین به‌صرف سکونت در چنین مناطقی به‌عنوان افرادی فاقد هدف در زندگی و ناامن شناخته می‌شوند که این ادراک با ایجاد رفتار اجتنابی موجب تشدید وضعیت این مناطق و ساکنین می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که شهر و ساکنین را با دوسوگرایی روبه‌رو می‌سازد (جنسن<sup>۲۰</sup> و همکاران، ۲۰۲۱). اساساً دو سوگرایی میان ساکنین محلات فقیر و ثروتمند شهر حاصل بازنمایی منفی از محلات فقیر است. این محلات توسط سایر افراد، فقیرتر، خطرناک‌تر، و سیاه‌تر ادراک و می‌شوند که فراتر از واقعیت موجود آنجاست (جنسن و همکاران، ۲۰۲۱). این ادراکات علاوه‌بر هدف قرار دادن مکان و کاهش ارزش نمادین این مناطق، محدودیت‌های اجتماعی و اقتصادی برای ساکنین نیز همراه دارد (تاکاهاشی<sup>۲۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۲)؛ به‌گونه‌ای که افراد با قرارگیری در هر موقعیتی و آشکار کردن محله سکونت خود، با طیفی از برچسب‌ها و محدودیت‌ها مواجهه می‌شوند که این خود چالشی در ارتقا و رهایی از داغ‌ننگ برای آنان به‌وجود می‌آورد. در این میان علاوه‌بر افراد، سطوح بالاتر مانند رسانه نیز اعمال داغ می‌کنند؛ به‌طوری‌که می‌توان



پوشش رسانه‌ای را یکی از عوامل اعمال داغ پنداشت که با گزارش‌هایی از مواد مخدر، خشونت، جرم و مخاطرات اجتماعی درخصوص محلاتی خاص، به تغییر نگاه سایر افراد و شکل‌گیری داغ مکان کمک می‌کنند (هالیدی<sup>۳۲</sup> و همکاران، ۲۰۲۱). داغ حاصل از برساخت رسانه می‌تواند در بازتولید ادراکات منفی نقش مؤثرتری داشته باشد.

### ۳. روش پژوهش

مطالعه برچسب حاشیه‌نشینی و استراتژی‌های مواجهه با حاشیه‌نشین با رویکردهای کمی همانند روش پیمایش این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا تنها با به‌کارگیری چند مقیاس می‌توان جوانب این هدف را به‌طور کامل پوشش داد. درواقع با توجه به فقدان چارچوب نظری، بدیع بودن موضوع و جهت رسیدن به شناختی عمیق از دیدگاه‌ها و تفاسیر ذهنی کنش‌گران، لازم بود تا محقق با مراجعه به ذهن کنش‌گر و شرکت در فرآیندهای معناسازی و تفاسیری که از واقعیت ارائه می‌دهد (ون‌منن، ۱۹۸۷؛ کرسول، ۱۳۹۱) به شناسایی ابعاد و لایه‌های پنهان موضوع بپردازد؛ بنابراین پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون به مطالعه موضوع پرداخته است. هدف از استفاده تکنیک تحلیل مضمون الگویابی از درون داده‌ها بود که با کدگذاری و طبقه‌بندی داده‌ها حاصل شد (محمدپور، ۱۳۹۲).

جامعه مورد بررسی مناطق ۱، ۹ و ۱۱ به‌عنوان مناطق برخوردار مشهود بود. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند بوده و پس از ۲۱ مصاحبه اشباع حاصل شد. تلاش شد تا پراکندگی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی به حداکثر برسد. ابزار گردآوری اطلاعات مصاحبه‌های نیمه‌ساختمند بود و مصاحبه‌ها به‌صورت حضوری انجام شد. جهت انجام مصاحبه مواردی چون هدف تحقیق، رعایت رازداری، استفاده از اسم مستعار و برخورداری از حق انصراف از مصاحبه، برای افراد شرح داده شد و پس از اعلام رضایت، فرآیند مصاحبه آغاز شد. اعتبار پژوهش به شیوه ارتباطی حاصل شد.

جهت تحلیل اطلاعات موجود از فرآیند شش مرحله‌ای «براون» و «کلارک» (۲۰۰۶) بهره گرفته شد. بر این اساس ابتدا متن هر مصاحبه چندین مرتبه مطالعه شد و با قراردادن اطلاعات در مقوله‌های گوناگون، دسته‌بندی داده‌ها انجام شد. در مرحله بعد لازم بود تا ارتباطی بین کدها برقرار شود؛ بنابراین مقوله‌های اولیه در ذیل کدهایی که پوشش مفهومی گسترده‌تر داشتند قرار گرفتند. در پایان مقوله‌های اصلی داری تشابه مفهومی در ارتباط با یک دیگر قرار گرفتند و مقوله هسته استخراج شد؛ سپس مقوله‌های فرعی، اصلی و هسته بر مبنای روند تحقیق مورد بازبینی قرار گرفته و گزارشی از ارتباط میان آن‌ها که دربردارنده برچسب‌ها و استراتژی‌های مواجهه بود، ارائه شد.

#### ۴. مشخصات جمعیت‌شناختی پاسخ‌گویان

مطابق جدول ۱، نیمی از پاسخ‌گویان زن و نیمی مرد بوده‌اند. حداقل سن ۲۱ سال و حداکثر سن ۷۰ سال می‌باشد. درمیان پاسخ‌گویان طیف گوناگون از مشاغل هم‌چون: دانشجوی، آزاد، پزشک، کارمند بخش دولتی و خصوصی، بازنشسته و خانه‌دار دیده می‌شود. ۱۷ نفر از پاسخ‌گویان دارای تحصیلات دانشگاهی بودند. درخصوص منطقه محل سکونت نیز توزیعی متناسبی از پاسخ‌گویان در این سه منطقه وجود دارد.

جدول ۱: مشخصات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان ساکن در مناطق برخوردار

Tab. 1: Demographic Characteristics of Participants

پاسخگویان ساکن در مناطق برخوردار					
ردیف	جنسیت	سن	شغل	تحصیلات	منطقه محل سکونت
۱	زن	۶۲	بازنشسته آموزش و پرورش	دیپلم	۱۱
۲	زن	۴۵	معلم	لیسانس	۱۱
۳	زن	۵۱	خانه دار	دیپلم	۹
۴	مرد	۵۵	کارمند شرکت گلریز	دیپلم	۱۱
۵	مرد	۳۳	موبایل فروش	فوق دیپلم	۱
۶	زن	۳۵	تریدر	فوق دیپلم	۱
۷	مرد	۴۷	کارمند شهرداری	لیسانس	۹
۸	زن	۴۲	مشاوره خانواده	فوق لیسانس	۱۱
۹	مرد	۵۷	مغازه الکترونیکی	دیپلم	۱۱
۱۰	زن	۲۱	دانشجو	لیسانس	۱
۱۱	زن	۳۱	خانه دار	لیسانس	۱
۱۲	زن	۲۸	مهندس کامپیوتر	فوق لیسانس	۱
۱۳	مرد	۳۳	کارگزار املاک	لیسانس	۹
۱۴	زن	۵۴	کارمند سپاه	لیسانس	۹
۱۵	مرد	۲۳	دانشجو	لیسانس	۱
۱۶	زن	۶۷	کارمند نیرو انتظامی	لیسانس	۱۱
۱۷	زن	۴۸	پزشک	دکتر	۱۱
۱۸	مرد	۷۰	بازنشسته اداره راه	لیسانس	۹
۱۹	زن	۳۶	کارمند صداسیما	لیسانس	۹
۲۰	مرد	۶۹	بازنشسته قوه قضائیه	لیسانس	۹
۲۱	مرد	۴۵	کارمند شهرداری	فوق لیسانس	۱

## ۵. ادراک حاشیه‌نشینی

«لینک» و «فلن» (۲۰۰۱) با ارائه مفهوم برجسب توضیح می‌دهند که داغ‌نگ اعتبار مستقل ندارد و از قبل نبوده است، بلکه توسط مردم در فرآیند اجتماعی ساخته و ثابت می‌شود. هر برجسب اگر به صفات نامطلوبی که از نظر اجتماعی برجسته هستند اشاره شود و به صورت کلیشه‌ای برای دسته‌بندی افراد تنظیم شود، به یک داغ‌نگ اجتماعی تبدیل می‌شود و زمینه‌ای برای جدایی دیگران و اعمال طرد و تبعیض می‌شود. در مصاحبه‌های صورت‌گرفته مشارکت‌کنندگان براساس انواع ادراکات تجربی، برساختی و جامع از حاشیه‌نشینان، صفت‌ها و برجسب‌های گوناگونی به حاشیه‌نشینان نسبت می‌دهند، اساساً ساکنین چنین فضاهایی با لکه‌ی محل که نشان‌دهنده‌ی صفت‌های آلوده این مناطق است، دچار کم‌ارزشی می‌شوند (واکوانت، ۲۰۰۷).

جدول ۲: ادراک حاشیه‌نشینان

Tab. 2: Perception of Marginalized Individuals

مضمون اصلی	مضمون فرعی	مفهوم	تعداد افراد گزارش‌دهنده
حصر مرتبه‌ی آغازین	زیست معاش محور	در جستجوی اجناس ارزان، دغدغه تأمین معاش روزانه	۵
	پایگاه اقتصادی فرومایه	شرایط نامناسب مالی، اشتغال به مشاغل کاذب و سطح پایین	۶
	خود ناتوان	احساس فرومایگی، احساس تضعیف حق	۹
	خود ایستا	پای‌بندی به آداب و رسوم کهنه، فرهنگ و پوشش سنتی	۲۱
خود نابه‌هنجار	الگوی رفتاری ناپسند	مردسالاری	۸
	هنجارگریز	عدم رعایت قانون و مقررات	۱۰
فرهنگ فرومایه	کنش تکانشی	عدم صبوری، عصبی بودن، سریع عصبانی شدن	۱۳
	خود ناآراسته	عدم رعایت آراستگی	۲۱
	تربیت فرودین	ارجحیت اشتغال بر تحصیل	۱۵
	لهجه فرودین	متفاوت بودن لهجه، داشتن لهجه اصیل	۱۷
	گفتار فرودین	زبان متفاوت با بالاشهری‌ها	۲۱
	کنش فرودین	انجام رفتارهای ناپسند	۱۸
سرمايه فرهنگی فرودین	پایین بودن سواد	۱۰	

- **حصر مرتبه آغازین:** یکی از زمینه‌های اصلی شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای و کم‌برخوردار، فقدان سرمایه اقتصادی است، که این خود عاملی مهم در اعمال داغ‌ننگ به این محلات و ساکنین آن می‌باشد (واکونت، ۲۰۰۷). فقر اقتصادی به‌عنوان خصیصه رایج در بین ساکنین مناطق حاشیه‌ای، به‌صورت زیست-معاش محور، خودناتوان، خودایستا و پایگاه اقتصادی فرومایه تظاهر می‌کند.

ساکنین سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای با فقر برجسته آمیخته هستند (ژانگ و همکاران، ۲۰۲۱)؛ بنابراین تلاش می‌کنند با به‌کارگیری استراتژی‌های گوناگون معیشت و تداوم بقای خود را تأمین نمایند؛ ازجمله این استراتژی‌ها، مشغولیت دائم به تأمین معاش و جستجوی اجناس ارزان می‌باشد. در این میان فقر و به‌تبع آن مشغولیت دائم به تأمین معاش موجب می‌گردد در صعود به سایر مراحل سلسله‌مراتب نیاز که پیش‌نیاز آن تأمین معاش است، اختلال صورت گیرد و با سرکوبگری سایر امیال، این افراد با فقدان میل به پیشرفت و تغییر، خلاقیت و تغییر همراه باشند.

اساساً داغ‌ننگ مکانی به‌دلیل ماهیت تحقیر نمادین، حاشیه‌نشینان را با محرومیت اقتصادی و اجتماعی برای گذران زندگی مواجهه ساخته (مک‌کورمیک<sup>۳۳</sup> و همکاران، ۲۰۱۲) و به پایین‌ترین گروه‌ها در سلسله‌مراتب اجتماعی متصل می‌کند (واکونت، ۲۰۰۷). چنین پدیده‌ای موجب می‌شود حاملین داغ‌ننگ در برابر عاملین داغ‌ننگ خود را ناتوان پنداشته و ادراک ناتوانی تاحدی قدرت یابد که آنان را در برابر عاملین داغ‌ننگ فاقد قدرت کنش‌گری کند. این فرآیند باعث شکل‌گیری احساساتی چون ناتوانی، بی‌ثمری و بی‌فایده‌ای در افراد می‌شود که در ترکیب با از خود بیگانگی، به ترک اجتماع و اختلال مشارکت اجتماعی منتهی می‌شود (نیل<sup>۳۴</sup>، ۲۰۲۰)؛ بنابراین به‌تدریج از حوزه‌های مختلف زندگی کنار گذاشته می‌شوند (اتکینسون<sup>۳۵</sup>، ۱۹۹۸) و با روی آوردن به مشاغل فاقد مهارت، غیررسمی و با دستمزدهای پایین، در چرخه تداوم وضعیتی قرار می‌گیرند.

- **خود نابه‌هنجار:** هنجارها الگوهای ثابت رفتاری هستند که مورد وفاق اعضاء یک گروه می‌باشند و انتظار می‌رود که افراد مطابق با آن‌ها، کنش‌های خود را تنظیم نمایند (کوهن، ۱۳۸۲: ۶۲). در صورتی‌که افراد از این الگوهای رفتاری منحرف شوند، می‌توان آنان را نابه‌هنجار دانست. خود نابه‌هنجار در دو ویژگی ارزش‌بودن خصوصیات ناپسند و هنجارگریز تظاهر می‌یابد.

می‌توان گفت افراد در گروه خودی، خود را با نگرش‌ها، اعتقادات و کنش‌های درون‌گروهی هم‌تراز می‌سازند و میل به رعایت هنجارها دارند (بلچر و دفورگ، ۲۰۱۲). بر این‌اساس حاشیه‌نشینان هم‌سو با ارزش‌های محیطی و درون‌گروهی خود هستند؛ درحالی‌که ساکنین مناطق برخوردار عموماً الگوهای رفتاری خود را مرجع و قابل قبول

ادراک کرده و سایر الگوهای رفتاری را غیرعادی می‌داند (تاکاهاشی و همکاران، ۲۰۰۲)؛ بنابراین حاشیه‌نشینان را هم‌سو با الگوهای رفتاری ناپسند ادراک می‌کنند و به دلیل تخطی از هنجارهای قانونی و فقدان میل به انطباق با هنجارها، هنجارگریز ادراک می‌کنند. «اسچور»<sup>۲۶</sup> (۱۹۷۱) نیز بیان می‌کند افراد به دلیل تخطی از آنچه جامعه هنجار می‌داند، داغ‌ننگ زده می‌شوند.

- **فرهنگ فرومایه:** فرهنگ را می‌توان به مثابه سیستمی دانست که از درهم تنیدگی اجزاء گوناگونی چون: باورها، ارزش‌ها، اخلاقیات، آداب و رسوم، هنر، دین و دانش تشکیل شده است. این عناصر در طول تاریخ انباشت شده و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (تیلور، ۲۷، ۲۰۱۰)؛ بنابراین با توجه به گستردگی مفهوم فرهنگ، می‌توان مضامینی چون: کنش تکانشی، خودبی‌اعتبار، خودناآراسته، تربیت فرودین، لهجه فرودین، گفتار فرودین، کنش فرودین و سرمایه فرهنگی فرودین را در ذیل آن قرار داد.

ساکنین مناطق برخوردار به عنوان طبقه مسلط، دارای سلیقه و ذائقه خاص خود بوده و افراد با سلیقه و ذائقه متفاوت از نظام ارزشی خود را، متفاوت و ناپسند ادراک می‌کنند. این درحالی است که حاشیه‌نشینان نیز عمدتاً منطبق با نظام ارزشی خود هستند، از این رو چنین عدم هم‌سویی با نظام ارزشی طبقه مسلط، زمینه بدنامی آنان را فراهم می‌سازد. بدین ترتیب اقدام به رفتارهای تکانشی یا ویژگی‌هایی چون: شتابناک، فاقد برنامه‌ریزی، توأم با خشونت و مستعد پیامدهای منفی، انحراف از معیارهای زیبایی‌شناسی و آراستگی (خصوصاً با توجه به این‌که این انحراف یکی از شش شرایط اعمال داغ‌ننگ نیز می‌باشد (لینک و فلن، ۲۰۱۳)، عدم انطباق با الگوهای تربیتی معیارین مناطق برخوردار به دلیل مشغولیت والدین به تأمین معاش، برخورداری از گویش و لهجه مختص خود به دلیل ترکیب جمعیتی مهاجر، به‌کار بردن واژگان غیررسمی و مختص خود که ناشی از خصیصه‌های فرهنگی بوده و فاقد بعد زیبایی‌شناسی از نگاه ساکنین مناطق برخوردار است، اقدام به کنش‌های دارای منزلت کمتر در سلسله‌مراتب اجتماعی و برخورداری حداقلی از سرمایه فرهنگی که تاحدی ریشه در فقر اقتصادی دارد، باعث شده است ساکنین برخوردار این افراد را با کنش تکانشی، خود ناآراسته، تربیت فرودین، لهجه فرودین، گفتار فرودین، کنش فرودین و سرمایه فرهنگی فرودین ادراک کنند.

براساس یافته‌ها ساکنین مناطق برخوردار شهر مشهد، طیف گوناگونی از ادراکات و کلیشه‌های ذهنی نسبت به حاشیه‌نشینان دارند که غالباً در ذیل ادراکات منفی قرار دارند. این ادراکات منفی از محله سکونت افراد فراتر رفته و به سایر ابعاد زندگی

از جمله سبک زندگی افراد نفوذ می‌کند و این افراد را به نمادی از انواع نابسامانی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تبدیل می‌سازد؛ بنابراین، کنار هم قرارگیری چنین ادراکات و کلیشه‌های مذموم اجتماعی برساخت‌کننده مفهوم «داغ‌ننگ حاشیه‌نشینی» است که در بردارنده تراکمی از انواع صفت‌های فرومایه است که می‌تواند افراد را در پایین‌ترین جایگاه‌های اجتماعی قرار دهد.

### ۶. استراتژی‌های مواجهه با ساکنین مناطق کم‌برخوردار

«واکوانت» (۲۰۰۷) بیان کرد به دلیل روابط درهم تنیده افراد و مکان‌ها، ننگ مکان به افراد انتشار یافته و موجب آلودگی آنان می‌شود؛ بدین ترتیب داغ‌ننگ مکانی با ایجاد مرزهای نمادین نقش مهمی در طرد اجتماعی و تداوم موقعیتی ساکنان این نواحی دارد (واکوانت و همکاران، ۲۰۱۴). این داغ‌ننگ به ادراک ساکنین مناطق برخوردار شهری درآمده و مبنایی برای تعامل با حاشیه‌نشینان می‌شود. ساکنین مناطق برخوردار با توجه به نوع ادراک دو استراتژی متفاوت برای مواجهه با آنان به کار می‌برند. یک گروه به دلیل میل به اجتناب از سازگاری، استراتژی‌های عدم سازش اجتماعی را به کار گرفته و گروهی دیگر میل به سازگاری داشته و استراتژی‌های سازش را به کار می‌بندند (جدول ۳).

### ۶-۱. استراتژی‌های عدم سازش اجتماعی

«براون»<sup>۲۸</sup> (۱۹۶۵) اعتقاد دارد سازگاری اجتماعی جریانی است که تعاملات بین کنش‌گران گوناگون با یکدیگر و عناصر جامعه در حوزه نقش‌های اجتماعی، عملکردهای اجتماعی و کنش‌های متقابل در حالت رضایت‌بخش قرار می‌گیرد (دبورا، ۲۹ و همکاران، ۱۹۹۳). بر این اساس می‌توان عدم سازش را نوعی عدم انطباق و اختلال در مناسبات اجتماعی دانست که احساساتی نظیر ترس و اضطراب همراه دارد. کنش‌گرانی که به اتخاذ این استراتژی می‌پردازند، بر اساس ادراک خود از داغ‌ننگ حاشیه‌نشینی، تمایل به معاشرت حداقلی با آنان دارند؛ از این رو راه‌هایی درپیش می‌گیرند که نوعی مرز نمادین بین آنان و ساکنین مناطق کم‌برخوردار حفظ شود.

### ۶-۱-۱. استراتژی پنهان‌سازی: جهت نشان دادن قدرت مضاعف داغ‌ننگ در تنزل

ارزش، گافمن از قابلیت انتشار این مفهوم یاد می‌کند که بر این اساس علاوه بر خود فرد داغ‌خورده، هویت افرادی که با وی در تعامل هستند نیز تضعیف می‌شود (گافمن، ۱۳۸۶: ۶۸) این ویژگی در ترکیب با آنچه که «مید» از شکل‌گیری خود بر اساس

جدول ۳: استراتژی‌های مواجهه با ساکنین مناطق کم‌برخوردار  
Tab. 3: Coping Strategies with Residents of Underprivileged Area

مقوله اصلی	مقوله فرعی	مفهوم	تعداد افراد گزارش دهنده
استراتژی‌های عدم سازش اجتماعی	استراتژی پنهان‌سازی	تلاش در پنهان‌سازی در صورت ارتباط، وجود ذهنیت منفی دیگران، مورد قضاوت شدن	۱۲
	استراتژی مطروودیت اجتماعی	عدم دریافت واکنش مثبت و قطع ارتباط، عدم برقراری ارتباط، برقراری ارتباط کمتر	۶
	استراتژی جابه‌جایی مکانی	ترک محله، عوض کردن محله	۸
	استراتژی همگون‌سازی	عدم تردد با ظاهر آراسته، عدم تردد با ماشین گران	۳
	استراتژی دگرگزینی مکانی	تمایل به زندگی در شهری دیگر یا روستا به‌جای حاشیه شهر، ارجحیت زندگی در آپارتمانی نامناسب در منطقه برخوردار شهر نسبت به زندگی در حاشیه شهر	۴
استراتژی‌های سازش اجتماعی	استراتژی پذیرندگی مشروط	آشکار کردن محله سکونت در صوت مایه مباحثات بودن	۳
	استراتژی تنظیمی	برقراری ارتباط یا قطع ارتباط منوط به شناخت، ارتباط یا عدم ارتباط منوط به امتحان رابطه، نوع رفتار متأثر از فیدبک	۱۱
	استراتژی آشکارسازی	فقدان روحیه پنهان‌کاری، عدم امکان پنهان‌سازی	۱۲
	استراتژی مواجهه هم‌دلانه	نگاه دلسوزانه، برخورد محترمانه	۳
	استراتژی مواجهه پیشانگر	ارتباط محتاطانه، مدیریت رفتار جهت جلوگیری از وقوع اختلاف	۳

بازتاب نگرش‌های دیگران می‌گوید (گل محمدی، ۱۳۹۱) موجب می‌شود برقراری ارتباط با حاشیه‌نشین باعث شود افراد با تعریف و قضاوت منفی دیگران مواجه شوند؛ بدین ترتیب افرادی که در تعامل با فردی حاشیه‌نشین هستند، تلاش می‌کنند ارتباط خود را پنهان کرده تا از این طریق جنبه‌ای از خود را که مورد پذیرش است، به نمایش گذارند (جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

مشارکت‌کنندگان اذعان داشتند اغلب ساکنین مناطق برخوردار نگاه منفی به حاشیه‌نشینان دارند که در صورت برقراری ارتباط با حاشیه‌نشینان، نگاه‌های منفی به آنان نیز تسری می‌یابد؛ بنابراین جهت جلوگیری از تخریب منزلت و جایگاه اجتماعی و

برای حفظ و جاهت اجتماعی و انگیزهٔ آبروطلبی، افراد تلاش می‌کنند در صورت معاشرت، محلهٔ سکونت حاشیه‌نشینی که با وی ارتباط گرفتند را از کنش‌گران شبکهٔ ارتباطی خود پنهان سازند.

«اگر فردی از اون محله با دخترم ازدواج کنه، محله‌شو پنهان می‌کنم... چون مردم دید منفی نسبت به اون منطقه‌ها دارن و قضاوتمون میکنن؛ مثلاً میگن: معلوم نیست چی بوده که مجبور شده به اون منطقه دختر بده، حتماً دخترش مشکل داشته. (خانم ۴۵ ساله)».

۶-۱-۲. **استراتژی مطروودیت اجتماعی:** طرد اجتماعی اشاره به قائل شدن حدودی مشخص بین خود و دیگران به دلیل وجود تفاوت‌ها است که حاصل آن کاهش هم‌بستگی اجتماعی و بروز گسیختگی اجتماعی است (سیلور، ۳۰ ۱۹۹۴). کنش‌گرانی که تفاوت‌های رفتاری و فرهنگی را ادراک کرده بودند و قائل به پذیرش تفاوت‌ها و بردباری نبودند، اقدام به اتمام معاشرت کردند.

«از نظر اخلاقی و رفتاری و کرداری متفاوت هستن... واسه همین تناقض‌های رفتاری ارتباط‌مون خیلی کمه باهاشون... شاید سالی یه دفعه» (آقای ۵۷ ساله).

قائل به تفاوت جایگاه و مرتبهٔ اجتماعی نیز انگیزهٔ نیرومندی در عدم برقراری ارتباط و مطروودسازی است؛ در این خصوص الیاس (۱۹۹۴) بیان می‌کند انتصاب خود به ویژگی‌های برتر انسانی، موجب محروم‌سازی دیگران فاقد این ویژگی از تماس اجتماعی با خود می‌شود.

«حاشیه‌نشینی که جایگاهش از من پایین‌تر باشه باهاش ارتباط نمی‌گیرم. بی‌ادبی نمی‌کنم، ولی ارتباط هم نمی‌گیرم... بوده خیلی وقت‌ها که طرف آمده خودشو به من بچسبونه ولی من یه جووری بهش نشون دادم که دوست ندارم باهات ارتباط بگیرم» (آقای ۳۳ ساله).

عدم اعتماد و احساس ناامنی در ارتباط با حاشیه‌نشینان نیز موجب مطروودسازی می‌شود. «لینک» و «فلن» (۲۰۱۳) اظهار کردند اگر افراد ادراک کنند که حاشیه‌نشینان دست به اقدامات مخاطره‌آمیز می‌زنند که باعث در معرض خطر قرار گرفتن می‌شود؛ بنابراین حفظ امنیت تبدیل به انگیزهٔ نیرومندی برای ایجاد فاصلهٔ اجتماعی می‌شود. «تو ظاهر که همون برخوردی که با بقیه داشتیم، با اونم داشتیم اما تو عمل مثلاً خونه این همکارم نمی‌رم، ... چون به پدرش و بردارش اعتماد نمی‌کنم و میگم اگر برم اونجا معلوم نیست چه اتفاقی بیفته برام» (خانم ۴۲ ساله).

۶-۱-۳. **استراتژی جابه‌جایی مکانی:** فاصله‌گرفتن از افرادی که داغ‌ننگ به آنان زده می‌شود، از راه‌های مؤثر در مدیریت ارتباط است. این فاصله‌گرفتن می‌تواند



به صورت جابه‌جایی مکانی و عدم سکونت در همسایگی حاشیه‌نشینان خود را نشان دهد. افرادی که اذعان داشتند در صورتی که حاشیه‌نشینانی که به محله آنان نقل مکان می‌کنند، حامل ویژگی‌هایی چون: انبوهی جمعیت و برخورداری از فرهنگ بسیار متفاوت باشند، محله خود را ترک کرده و به مکانی دیگر برای زندگی خواهند رفت. این گروه به دلیل قائل بودن به تفاوت‌ها و عدم پذیرش تفاوت‌ها، بهترین راه را ترک محله خود می‌دانند.

«همین الان همسایه زابلی داریم، بچه‌هاشون تو کوچه هستن، یکسره دعوا میکنن؛ حرف زشت میزنن، و من چشم میکشم اینا از اینجا برن، چون فرهنگشون با ما متفاوت هست. تو هر منطقه‌ای همه جور آدم هست، ولی اگر از اون آدم‌هایی که فرهنگشون متفاوت هست و تپیشون فرق میکنه، به صورت طایفه‌ای بیان اینجا دیگه من از این محله میرم» (خانم ۵۴ ساله).

دسته‌ای دیگر افرادی هستند که مطابق با ادراک ترس و ناامنی، برای جلوگیری از ایجاد خطر و محافظت از امنیت خود، ریسک زندگی در همسایگی آنان را نپذیرفته و اقدام به ترک محله می‌کنند. بر این اساس «کورتولیکو» (۲۰۱۵) نشان داد ادراک ترس به صورت اجتناب از محله و ترک محله نمود می‌یابد.

«من کلاً تو تعامل با این آدم‌ها مشکل ندارم، ولی اگر خیلی نزدیک باشن احساس ناامنی می‌کنم و اگر بیان تو این محله من خونمو عوض می‌کنم. اگر قرار باشه بیان اینجا و مثلاً فکر کن یه عده قاچاقچی هم باشن، من تو این محله نمیتونم زندگی کنم» (آقای ۵۷ ساله).

**۴-۱-۶. استراتژی انطباق:** افرادی که در فضاهای داغ‌ننگ زده سکونت دارند، خطرناک محسوب شده، به فعالیت‌های مجرمانه آلوده هستند (باشاک و همکاران، ۲۰۱۷) و ادراک از این نواحی آمیخته با ترس و ناامنی است (واکوانت، ۲۰۰۷). وجود چنین ادراکی در میان ساکنین مناطق برخوردار موجب شده تا هنگام قرارگرفتن در محیط حاشیه‌شهر، ابزارهای غیرکلامی ارتباطی مانند پوشش و نمادهای ظاهری (گافمن، ۱۳۹۱) خود را منطبق با اقتضائات آن محیط نمایند تا از طریق ایجاد تشابه و پوشش‌گذاری بر تفاوت‌ها، از بروز خطرهای احتمالی جلوگیری کنند.

«دوستی بهم می‌گفت: اگه خواستی اونجا بری، با ظاهر شیک و تمیز و اُطوکشیده و واکس زده نرو؛ تیپ معمولی بزن برو... با ماشین تمیز نرو. یا مثلاً توصیه می‌کردن: با ماشین خودت نرو، بیای می‌بینی لاستیک‌های ماشینت نیست، یا ماشینتو خط خطی میکنن... واسه همین سعی می‌کردم به توصیه‌های این دوستم عمل کنم» (آقای ۵۵ ساله).

استراتژی انطباق از جمله استراتژی‌هایی است که حتی گروه حامل داغ‌ننگ نیز در موقعیت‌های گوناگون جهت جلوگیری از آشکار شدن خصیصه منفی خود، آن‌را به‌کار می‌برند.

**۶-۱-۵. استراتژی دگرگزینی مکانی:** بازنمایی تحقیرآمیز از سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای موجب ممنوعه شناخته‌شدن این مناطق شده است (واکوانت، ۲۰۰۸)؛ هم‌چنین افراد خارج از این مکان‌ها، ساکنین این مناطق را خطرناک می‌دانند (واکوانت، ۲۰۰۸). ترکیب این ادراکات موجب می‌شود زندگی در حاشیه شهر برای افراد با عدم پذیرش زیاد همراه باشد. عدم پذیرش موجب می‌شود افراد در جستجوی جایگزین بوده و سعی کنند با گزینش انتخاب‌های دیگر، از فرار گرفتن در این نواحی جلوگیری کنند.

«اصلاً نمیتونم بپذیرم برم اونجا، اصلاً من اونجاها رو نمی‌پسندم، این‌که کاری داشته باشم و برم مشکلی نیست، ولی این‌که بخوام زندگی کنم نه و اگر مجبور بشم، باید دنبال گزینه‌های دیگه برای زندگی باشم» (خانم ۴۸ ساله).

برخی اذعان داشتند در صورت عدم امکان زندگی در محله کنونی و اجبار به ترک محله، انتخاب آنان برای زندگی حاشیه‌شهر نخواهد بود و سعی می‌کنند مکان‌های دیگر را با وجود مسافت زیاد و مشکلات گوناگون، جایگزین کنند. این افراد زندگی در شهری دیگر و روستایی اطراف شهر را ترجیح می‌دادند.

«ما همش دنبال پیشرفت هستیم و به خاطر پیشرفت دوست ندارم برم اونجا؛ خوب من اگر بخوام برم حاشیه شهر، میرم یه شهر دیگه» (خانم ۵۱ ساله).

«من حاضرم به جای اون مناطق برم گلپه‌ار، حاضرم سختی راه بکشم برم گلپه‌ار ولی اونجا نرم، یا تو یک خونه خیلی داغون و ۴۵ متری همینجا زندگی کنم، اما اونجا نرم...» (آقای ۳۳ ساله).

## ۶-۲. استراتژی‌های سازش اجتماعی

سازگاری را می‌توان نوعی انطباق‌یافتگی و کنار آمدن رضایت‌مندی در تعامل با عناصر پیرامونی خود دانست (ویزمن<sup>۳</sup>، ۱۹۷۵). در این استراتژی افرادی قرار دارند که میل بیشتری به سازگاری اجتماعی در تعاملات خود دارند؛ اما در عین حال سازش را تابعی ضروری از وجود برخی معیارها می‌دانند.

**۶-۲-۱. استراتژی پذیرندگی مشروط:** پذیرش را می‌توان تابعی از نگرش‌های تصدیقی و مثبت نسبت به یک پدیده دانست (ظروفی، ۱۳۹۴). افرادی که میل به پذیرندگی و آشکارسازی ارتباط با حاشیه‌نشین را دارند، هرچند که دیدگاه مثبتی به آنان دارند، اما پذیرندگی را تابعی از محرک‌های تشویق‌کننده می‌دانند؛ بنابراین در صورت

وجود محرک‌های انگیزشی ارتباط خود را پنهان نمی‌کنند.

«اگر اون فرد هم قواره من و مایه مباحات باشه، پنهانش نمی‌کنم و به همه میگم محله زندگی شو، چون اون ویژگی خوب اینقد داره که محله زندگی دیگه به چشم نییاد» (خانم ۲۸ ساله).

**۲-۲-۶. استراتژی تنظیمی:** بازنگری در رفتارها و تنظیم آن‌ها براساس عناصر محیطی که موجب اتخاذ رفتارهای سازگار می‌شود، فرآیند تنظیم رفتار نامیده می‌شود (شجاعی، ۱۳۸۸). بر این اساس در شرایط تنظیمی رفتار افراد نیازمند تابع است. افرادی که این استراتژی را اتخاذ می‌کنند، هرچند ادراکی منفی از پیش موجود از حاشیه‌نشینان دارند، اما آن‌را در پرتنزه گذاشته و رفتار خود را تابعی از واکنش دیگری می‌سازند و متأثر از شناخت و ادراک کنونی از تجربه تعامل مستقیم، رفتار خود را تنظیم کنند؛ بنابراین ابتدا رفتارهای حاشیه‌نشینان را به منظور رسیدن به شناخت رصد می‌کنند و پس از حاصل شدن شناخت و ارزیابی، رفتار خود را مطابق با بازخورد دریافتی، تنظیم می‌کنند. «من همون ابتدا سریع واکنش نشون میدم و میگم صبر کنیم ببینیم چه طور آدم‌هایی هستن، شاید اونا هم مٹ خودمون باشن. بالأخره نمیشه پیشاپیش قضاوت کرد، چون شاید آدم‌های بدی نباشن. بعدش که شناختمشون اگر دیدم آدم‌های خوبی نیستن، تصمیم میگیرم که چکار کنم» (آقای ۶۹ ساله).

**۳-۲-۶. استراتژی آشکارسازی:** گروهی از افراد محله سکونت را در ذیل پایگاه محولی می‌دانند که انتخاب آن خارج از اراده فرد است، هم‌چنین بعد پذیرندگی نظام شخصیتی آنان غالب می‌باشد؛ ترکیب این دو ویژگی موجب می‌شود معاشرت با چنین فردی را از شبکه تعامل اجتماعی خود پنهان نکرده و فارغ از نگرانی مورد قضاوت قرار گرفتن، ارتباط با حاشیه‌نشین را آشکار کنند.

«نه دیگه پنهان نمی‌کنم محل زندگی شو، اون بنده خدا که دست خودش نبوده رفته گلشهر، شرایط ایجاب کرده و به همه میگم اهل اونجاست» (آقای ۷۰ ساله). گروهی دیگر اعتقاد دارند حاشیه‌نشینان خصوصیاتى دارند که مانع از پنهان کردن آنان می‌شود. همان‌طور که لینک و فلن (۲۰۱۳) بیان می‌کنند پنهان کردن یک ویژگی، منوط به برخورداری از قابلیت پنهان‌سازی است و در صورتی که یک ویژگی وجه آشکاربودگی آن نیرومندتر باشد، امکان پنهان‌سازی آن فراهم نخواهد شد؛ بدین ترتیب این افراد قائل به تفاوت‌های رفتاری و نمادهای ظاهری برجسته‌ای هستند که به دلیل عدم هم‌سویی با الگوهای رفتاری و نمادی معیارین مناطق برخوردار، امکان پنهان‌سازی فرد را نمی‌دهند. در واقع، قدرت نمادهای ظاهری را فراتر از توان پنهان‌سازی می‌دانند.

«پنهان کردنی نیستن چون تفاوت رفتارشون نشون میده. نوع لباس پوشیدن و اختلافی که هست به چشم میاد. چیزی که آشکار هست رو که نمیشه پنهان کرد، تفاوت هارو که نمیتونی پنهان کنی» (خانم ۴۲ ساله).

دسته‌ای دیگر پنهان‌سازی را راه‌حلی نامناسبی دانسته و اعتقاد دارند در صورتی که اقدام به پنهان‌سازی کنند، استرس بیشتری برای جلوگیری از فاش شدن آن دارند.

«نه پنهان نمی‌کنم چون استرس پنهان کردن بیشتر هست و آدم نگران فاش شدنش هست (خانم ۴۸ ساله)».

**۴-۲-۶. استراتژی مواجهه هم‌دلانه:** از ترکیب عناصری چون حس کردن دیگری، درک کردن دیگری، اشتراک در عواطف و پذیرش دیدگاه‌ها و ارزش‌های دیگری، هم‌دلی حاصل می‌شود (ساروخانی، ۱۳۷۵). بر این اساس برخی افراد تفاوت خود و حاشیه‌نشینان را ادراک کرده، اما قائل به رفتارهای تبعیض‌آمیز نبوده و سعی در برقراری نوعی رابطه گرم و اخلاقی با آنان دارند.

«من نگاه دلسوزانه به این آدم‌ها دارم، این آدم‌ها خودشون مشکلی ندارن، محیط زندگیشون اینارو این‌طوری کرده، شاید اگر اونا هم امکانات داشتن، مث ما می‌شدن. واسه همین سعی می‌کنم خیلی خوب و مث بقیه باهاشون رفتار کنم» (آقای ۶۹ ساله). برخورداری از نگاه دلسوزانه و اخلاق مسئولیت‌موجب می‌شود این افراد حاشیه‌نشینان را در مرتبه فروتر ندیده و تلاش می‌کنند نوعی برابری بین آنان و سایرین ایجاد کنند.

همه ما انسان هستیم و در برابر هم مسئول، ما نباید آدم‌هایی که پایین‌شهر میشینن به چشم پایین‌بینیم، بلکه حتی باید تلاش کنیم و بهشون کمک کنیم تا اونا هم وضعیت زندگیشون بهتر بشه» (خانم ۲۸ ساله).

**۵-۲-۶. استراتژی مواجهه پیشان‌گر:** این گروه ادراکاتی از پیش موجود دارند اما آن‌را مبنایی برای رفتارهای تعصب‌آمیز قرار نمی‌دهند، بلکه براساس ادراک خود پیش‌بینی می‌کنند، در صورت عدم تنظیم معیارهای لازم، در تعاملات خود با مشکل مواجهه خواهند شد؛ از این‌رو قائل به برقراری ارتباط محتاطانه هستند و تلاش می‌کنند با مدیریت رفتار و ایجاد فاصله اجتماعی، ارتباطات خود را به‌گونه‌ای تنظیم کنند تا از بروز اختلال در تعاملات جلوگیری کنند.

«ارتباط دارم باهاشون اما ارتباط محتاطانه، یعنی ارتباطی که نه ما به اونا توهین کنیم نه اونا به ما توهین کنن؛ ارتباطم با اونا به حد مشخص داره» (آقای ۵۷ ساله).

## ۷. نتیجه‌گیری

زندگی در سکونت‌گاه‌های غیررسمی و حاشیه‌ای به دلیل انحراف از مدل‌های نرمال هنجاری و مغایرت با ارزش‌های یک واحد اجتماعی، همواره با داغ‌ننگ روبه‌روست (کید، ۲۰۰۷). در این خصوص «هاردوی» و «ساترتویت» (۱۹۷۵) عنوان شهر قانونی و غیرقانونی را برای تفکیک محلات شهری به کار می‌برند که براساس آن شهر قانونی، شهر غیرقانونی را مناطق آسیب‌دیده و غیرمنطبق با هنجار شهر قانونی دیده و داغ‌ننگ را علیه این نواحی اعمال می‌کند (مندس و ایسودا، ۲۰۲۱). تصاویر منفی از این سکونت‌گاه‌ها به ادراک افراد درآمده و موجب شکل‌گیری داغ‌ننگ می‌شود که می‌تواند روابط افراد و شیوه‌های مواجهه با گروه حامل داغ‌ننگ را تنظیم کند.

پژوهش حاضر با هدف مطالعه ادراک داغ‌ننگ حاشیه‌نشینی از منظر ساکنین مناطق برخوردار و استراتژی‌های مواجهه آنان با حاشیه‌نشینان، با رویکرد کیفی و از فرآیند مصاحبه نیمه‌ساختمند با ۲۱ فرد ساکن در مناطق برخوردار شهر مشهد انجام شد. مشارکت‌کنندگان براساس ادراک خود، انواع گوناگونی داغ‌ننگ را به حاشیه‌نشینان نسبت می‌دادند و براساس آن طیف گوناگونی از استراتژی‌های مواجهه عدم سازش اجتماعی تا سازش اجتماعی را در ارتباط با این افراد به کار می‌بردند.

ساکنین مناطق برخوردار انواع ادراکات و کلیشه‌ای منفی ذهنی نسبت به حاشیه‌نشینان دارند که براساس آن مفهوم داغ‌ننگ حاشیه‌نشینی را بر ساخت می‌کنند. اساساً آمیخته بودن این افراد با فقر، اشتغال به مشاغل کم‌درآمد و تلاش برای تأمین نیازهای اولیه موجب داغ‌ننگ می‌شود که در مطالعه فاتاح و والتر (۲۰۲۰) و جنسن و کریستین (۲۰۲۱) نیز اشاره شد. ادراکاتی چون کانون جرم و انحراف که هم‌سو با یافته پژوهش مندس و ایسودا (۲۰۲۱) است، موجب می‌شود این افراد هنجار‌گریز و منحرف تعریف شوند و زمینه بدنامی فراهم می‌شود. علاوه بر این، یکی از اصلی‌ترین وجوه اعمال داغ به این افراد، درهم‌تنیدگی آنان با فقر، بزهکاری، جنایت، نقض اخلاق و قانونی موجب می‌شود نمادی از انحطاط محسوب شوند و داغ زده شوند (واکوانت، ۱۹۹۳؛ باشاک و همکاران، ۲۰۱۷). عدم رعایت بهداشت و آراستگی و ژولیدگی که به صورت‌های مختلف نمود می‌یابد نیز موجب اعمال داغ‌ننگ می‌شود که در مطالعه وازکوئر و همکاران (۲۰۲۰) نیز مشکلاتی چون مسکن و بهداشت نامناسب را موجب بدنامی افراد و مکان‌ها دانستند. ساکنین مناطق کم‌برخوردار در تلاش برای انطباق ظاهری با معیارهای مناطق برخوردار، محکوم به داغ‌ننگ خود نمایشی آشکار می‌شوند؛ زیرا که اعتقاد بر این است این افراد قابلیت هم‌سوسازی ندارند. در عین حال این افراد به دلیل موقعیت نامناسب اقتصادی و قرارگیری در فقر که نوعی مسأله ساختاری است نیز با داغ‌ننگ‌هایی چون

زیست معاش محور، ناتوان، پایگاه اقتصادی فرومایه و عدم تغییر روبه‌رو هستند؛ درحالی‌که برخی از این داغ‌ننگ‌ها ناشی از مشکلات معیشتی آنان است. از دیگر وجوه داغ‌ننگ‌زنی به این افراد، آمیختگی آنان با نقص قوانین است که به موجب ایجاد خطر، جهت کاهش ریسک خطر، داغ‌ننگ اعمال می‌شود. فرهنگ فرومایه یکی از دیگر داغ‌ننگ‌های اساسی می‌باشد؛ این فرهنگ که در الگوهای مختلف رفتاری و گفتاری ابعاد زندگی دیده می‌شود، هر چند که از دید ساکنین مناطق برخوردار به دلیل عدم تطابق با نظام هنجاری تعریف شده آنان ناپسند تلقی می‌شود، اما بسیاری از این وجوه جزو هویت و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی این نواحی محسوب می‌شود، درحالی‌که ساکنین مناطق برخوردار قائل به پذیرش این تفاوت‌ها نبوده و هر ویژگی مغایر با نظام ارزشی خود را داغ‌ننگ می‌زند. تکثیر برجسب‌ها، داغ‌ننگ و شکاف ناشی از آن تاحدی گسترش یافته که باعث می‌شود گروه مسلط جهت برقراری ارتباط به اتخاذ استراتژی پرداخته و به‌عنوان گروه غیرخودی، سعی در تنظیم رفتار جهت مواجهه با آنان نمایند؛ اساساً داغ‌ننگ به دلیل این‌که نمادی از معانی کم‌ارزش و تنزلی است، افراد را به اتخاذ کنش‌های متفاوتی جهت مواجهه برمی‌انگیزد که بسیاری از این کنش‌ها به‌گونه‌ای است که سبب تشدید داغ و تنزل مداوم موقعیت اجتماعی و اقتصادی افراد است. بنابراین بخش عظیمی از ادراک داغ‌ننگ حاشیه‌نشینی برخاسته از قائل به برتربودگی و تمایز گروه مسلط و عدم پذیرش نظام ارزشی متفاوت مناطق حاشیه شهر است؛ تکثیر و بازتولید این ادارکات، تنها به تداوم و بازتولید چرخه حاشیه‌نشینی، تکه‌تکه شدن شهر و برجسته‌سازی حاشیه‌نشینان منجر می‌شود و با ایجاد اختلال رابطه‌ای، مانع ادغام و زمینه‌پرد آنان را از جریان اصلی جامعه ایجاد می‌کند؛ از این‌رو، سیاست‌گذاری درخصوص فراهم کردن زمینه ادغام این افراد در متن شهر، می‌تواند در جلوگیری از تداوم چرخه حاشیه‌نشینی و داغ‌ننگ مؤثر واقع شود.

## پی‌نوشت

1. Ezeh
2. Panday
3. Mayne
4. Schiffer & Schatz
5. Hopper
6. Block
7. Simons
8. Bernburg
9. O'Connor & Earnest
10. Donnelly
11. Jones

12. Hannem & Bruckert
13. Territorial stigmatization
14. Koutrolikou
15. Yang
16. No-go area
17. Elias
18. Bürk
19. Klocker
20. Jensen
21. Takahashi
22. Halliday
23. McCormick
24. Neil
25. Atkinson
26. Schur
27. Tylor
28. Brown
29. Deborah
30. Silver
31. Weissman

### کتابنامه

- اکبری، حسین؛ و حیدری چروده، مجید، (۱۳۹۸). واکاوی مهم‌ترین مسائل اجتماعی شهر مشهد. مشهد: هامون نو.
- بابایی فرد، اسدالله؛ و حبیبی راد، لیلی، (۱۳۹۷). «تجربه‌ی زنان معتاد بهبود یافته از طرد اجتماعی در شهر قم». مطالعات راهبردی زنان، ۲۱(۸۱): ۱۶۷-۱۸۹. <https://doi.org/10.22095/jwss.2018.142173>
- پورابولی، ب.؛ عابدی، ح.؛ عباس زاده، ع.؛ و کاظمی، م.، (۱۳۹۳). «فریاد خاموش: تجربه رنج مراقبتی والدین کودکان تالاسمی: یک مطالعه کیفی». تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۳(۳): ۲۸۱-۲۹۱.
- جلائی پور، حمیدرضا؛ و محمدی، جمال، (۱۳۹۱). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی. تهران: نی.
- حسنی، محمدحسین؛ ذکایی، محمدسعید؛ طالبی، ابوتراب؛ و انتظاری، علی (۱۳۹۶). «مفهوم سازی سبک زندگی». جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۸(۱): ۴۴-۲۳.
- رحمتی نژاد، پروین؛ یزدی، مجید؛ خسروی، زهره؛ شاهی صدراآبادی، فاطمه، (۱۳۹۹). «تجربه زیسته بیماران مبتلا به کرونا ویروس (کووید-۱۹): یک مطالعه پدیدارشناسی». پژوهش در سلامت روان شناختی، ۱۴(۱): ۸۶-۷۱. <https://doi.org/10.1007/1.1.20080166.1399.14.1.2.5>

- ساروخانی، باقر، (۱۳۷۵). درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی. انتشارات کیهان.
- شجاعی، محمدصادق، (۱۳۸۸). درآمدی بر روانشناسی تنظیم رفتار از دیدگاه اسلامی. قم: دارالحدیث.
- ظروفی، مجید، (۱۳۹۴). «بررسی رابطه پذیرش اجتماعی با مهارت‌های اجتماعی بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی شبستر». مطالعات جامعه‌شناسی، ۵ (۱۹): ۹۱-۱۱۰.
- فولادیان، مجید؛ و رضایی بحرآباد، حسین، (۱۳۹۸). «نگاهی به آسیب‌های اجتماعی و جرائم در حاشیه شهر مشهد و بررسی عوامل تسهیل‌کننده آن». جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، ۸ (۱): ۰-۵۰.
- کرسول، جان دلبلیو، (۱۳۹۱). طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی. علیرضا کیامنش و مریم دانای طوس، تهران: جهاددانشگاهی.
- کریم‌زاده، حسین؛ خالقی، عقیل؛ و ولائی، محمد، (۱۳۹۸). «آسیب‌شناسی اجتماعی حاشیه‌نشینی کلانشهر تبریز با رویکرد توانمندسازی». توسعه فضاهای پیراشهری، ۱ (۲): ۱۵-۳۴.
- کوهن، بروس، (۱۳۸۲). مبانی جامعه‌شناسی. غلامعباس توسلی، تهران: سمت.
- گافمن، اروین، (۱۳۸۶). داغ ننگ؛ چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده. ترجمه مسعود کیانپور، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- گل محمدی، احمد، (۱۳۹۱). جهانی شدن، فرهنگ و هویت. تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی. منوچهر صبوری، تهران: نی.
- محمد پور، احمد، (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی ضد روش. تهران: جامعه‌شناسان.
- Abedi, H.; abbaszadeh, A.; kazemi, M. & pouraboli, B., (2020). "Silent Screams: Experiences of Caregiver Suffering by Parents of Children with Thalassemia: A Qualitative Study". *Journal of Qualitative Research in Health Sciences*, 3(3): 281-291. (in Persian)
- Akbari, H. & Heydari C., M. (2018). *Analyzing the most important social issues of Mashhad*. Mashhad: Hamon Nou. (in Persian).
- Akbari, H. & Safari, S., (2019). "Studying the Social Contexts of HIV Infection Using Grounded Theory Strategy". *Journal of Social Sciences Ferdowsi University of Mashhad*, 15(2): 105-132. (in Persian).
- Akbari, H. & Safari, S., (2020). "Conditions of experienced stigma in



people living with HIV in Iran: a qualitative comparative analysis". *Sociology of Health & Illness*, 42 (2): 1060-1076.

- Atkinson, A. B., (1998). "Social exclusion, poverty and unemployment". In: A. B. Atkinson & J. Hills (eds.), *Exclusion, employment and opportunity. Case Paper*, no. 4, London: Centre for Analysis of Social Exclusion, London School of Economics.

- Babaiepard, A. & habibirad, L., (2018). "Experience of Recovered Addicted Women from Social Exclusion in Qom". *Women's Strategic Studies*, 21(81): 167-189. <https://doi.org/10.22095/jwss.2018.142173>. (in Persian)

- Başak, A. M.; Deniz, A. M. & Ertan, A. M., (2017). "The Romanization of poverty: Spatial stigmatization of Roma neighborhoods in Turkey". *Romani Studies*, 27: 73 - 93.

- Becker, H. S., (1963). *Outsiders: Studies in the sociology of deviance*. New York: Free Press.

- Belcher, J. R. & DeForge, B. R., (2012). "Social stigma and homelessness: The limits of social change". *Journal of Human Behavior in the Social Environment*, 22(8): 929-946.

- Bernburg, J. G., (2009). "Labeling theory". In: Marvin D. Krohn, Alan Lizotte & Gina Penly Hall (eds), *Handbook on Crime and Deviance* (187-207).

- Block, R. G., (2009). "Is It Just Me? Experiences of HIV-Related Stigma". *Journal of HIV/AIDS & Social Services*, 8 (1): 1-19, DOI: 10.1080/15381500902736087.

- Braun, V. & Clarke, V., (2006). "Using thematic analysis in psychology". *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2): 77-101.

- Bürk, T., (2013). *Voices From the Margin: The Stigmatization Process as an Effect of Socio-Spatial Peripheralization in Small-Town Germany*.

- Cohen, B., (2003). *Basics of Sociology*. Gholmoabas Tausli, Tehran: Samt. (in Persian)

- Creswell, J., (2017). *Research Design: Qualitative, Quantitative and Mixed Approaches*. Alireza Kiamanesh and Maryam Danaitos, Tehran: Jahad University. (in Persian)

- Deborah, Y.; Turner, A. & Romano, M., (1993). "Children of Chronic Pain Patients: risk factor for a maladjustment". *Pain*, 52: 311-317.
- Donnelly, L.; Baily L.; Jessani A.; Poštnikoff J.; Kerston P. & Brondani M., (2016). "Stigma Experiences in Marginalized People Living with HIV Seeking Health Services and Resources in Canada". *Journal of the Association of Nurses in AIDS Care, JANAC*, 27(6): 768–783.
- Elias, N., (1994). "A theoretical essay on established and outsider relations". In: N. Elias and J. L. Scotson, *The established and the outsiders*, Second edition, Sage, London.
- Ezeh, A.; Oyebode, O.; Satterthwaite, D.; Chen, Y. F.; Ndugwa, R.; Sartori, J.; Mberu, B.; Melendez-Torres, G. J.; Haregu, T.; Watson, S. I.; Caiaffa, W.; Capon, A. & Lilford, R. J., (2017). "The history, geography, and sociology of slums and the health problems of people who live in slums". *Lancet* (London, England), 389(10068): 547–558.
- Faridi Sani, M., (2013). "The relationship between social acceptance and skill among students of Islamic Azad University of Shabestar". *Sociological studies*, 6(19): 91-110. (in Persian)
- Fattah, K. N. & Walters, P., (2020). "A Good Place for the Poor!". *Counternarratives to Territorial Stigmatisation from Two Informal Settlements in Dhaka. Social Inclusion*, 8: 55-65.
- Fuladiyan, M. & Rezaei Bahrabad, H., (2018). "A look at social harms and crimes in the suburbs of Mashhad and examining the facilitating factors". *Sociology of Iran's social issues*, 8(1): 0-0. (in Persian)
- Giddens, A., (2006). *Sociology*. Manouchehr Sabouri, Tehran: Ni. (in Persian)
- Goffman, E., (1963). *Stigma: Notes on the Management of Spoiled Identity*. New York: Simon & Schuster. (in Persian).
- Goffman, E., (2016). *Shame: A thought solution for a lost identity*. Masoud Kianpour, second edition, Tehran: Markaz. (in Persian)
- Golmohammadi, A., (2012). *Globalization, culture and identity*. Tehran: Ni. (in Persian)

- Halliday, E.; Brennan, L.; Bamba, C. & Popay, J., (2021). "It is surprising how much nonsense you hear": How residents experience and react to living in a stigmatised place. A narrative synthesis of the qualitative evidence. *Health & Place*, 68: 102-525.

- Hannem, S. & Bruckert, C., (Eds.). (2012). *Stigma Revisited: Implications of the Mark*. University of Ottawa Press. <http://www.jstor.org/stable/j.ctt5vkccd>.

- Hardoy, J. E. & Satterthwaite, D., (1975). *The Legal and the Illegal City*. Rodwin: London, UK.

- Hasani, M. H.; Zokaei, M. S.; Talebi, A. & Entezari, A., (2017). "Conceptualizing Cultural lifestyle". *Sociological Cultural Studies*, 8(1): 23-44. (in Persian)

- Hopper, K., (2003). *Reckoning with homelessness*. Ithaca, NY: Cornell University Press. (in Persian).

- Jalaipur, H. & Mohammadi, J., (2013). *Recent theories of sociology*. Tehran: No. (in Persian)

- Jensen, S. Q. & Christensen, A., (2012). "Territorial stigmatization and local belonging: A study of the Danish neighbourhood Aalborg East". *City*, 16(1/2): 74-92.

- Jensen, S. Q.; Prieur, A. & Skjøtt-Larsen, J., (2021). "Living with stigma: Spatial and Social Divisions in a Danish City". *International Journal of Urban and Regional Research*, 45(1): 186-196. <https://doi.org/10.1111/1468-2427.12850>

- Jones, E.; Farina, A.; Hastorf, A. H.; Markus, H.; Miller, D. T. & Scott, R. A., (1984). *Social stigma: The psychology of marked relationships*. New York: Freeman.

- Karimzadeh, H.; Khaleghi, A. & Valai, M., (2018). "Social pathology of marginalization in Tabriz metropolis with empowerment approach". *Development of peri-urban spaces*, 1(2): 15-34. (in Persian)

- Karimzadeh, H.; Khaleghi, A. & Valaei, M., (2019). "Social Pathology of Urban Marginalization: The Case of Tabriz City with an

Empowerment Approach”. *Journal of Peri-Urban Development*, 1(2): 15-34. (in Persian).

- Keene, D. E. & Padilla, M. B., (2010). “Race, class and the stigma of place: moving to "opportunity" in Eastern Iowa”. *Health & place*, 16(6): 1216–1223.

- Kidd, S. A., (2007). “Youth Homelessness and Social Stigma”. *J. Youth Adolescence*, 36: 291–299

- Klocker, N., (2015). “Place Stigma as Boundary-making from the Outside In: the case of Cronulla”. *Australian Geographer*, 46(4): 421–427.

- Koutrolikou, P. P., (2015). “Socio-spatial stigmatization and its ‘incorporation’ in the centre of Athens, Greece”. *City*, 19: 510 – 521.

- Link, B. G.; Cullen, F. T.; Frank, J. & Wozniak, J., (1987). “The social rejection of ex-mental patients: understanding why labels matter”. *Am. J. Sociol.*, 92: 1461–1500.

- Link, B. G. & Phelan, J. C., (2001). “Conceptualizing Stigma”. *Annual Review of Sociology*, 27: 363-385.

- Link, B. G. & Phelan, J. C., (2013). “Labeling and stigma”. In: C. S. Aneshensel, J. C. Phelan, & A. Bierman (Eds.), *Handbook of the sociology of mental health*: 525–541.

- Lotfi Khachaki, T.; Akbari, H.; Kermani, M. & Imani Jajarmi, H., (2022). “Constructing the Meaning of Social Exclusion among the Poor in Mashhad”. *JSPI*: 12(2): 221-38. <https://doi.org/10.1001.1.24766933.1400.12.2.8.6> (in Persian).

- Mayne, A., (2017). “Slums: The History of a Global Injustice”. Chicago: *Reaktion Books*: 320.

- McCormick, N. J.; Joseph, M. L. & Chaskin, R. J., (2012). “The New Stigma of Relocated Public Housing Residents: Challenges to Social Identity in Mixed-income Developments”. *City & Community*, 11 (3): 285–308.

- Mohammadi, M.; Akbari, H. & Fouladiyan, M., (2022). “Stigma; A systematic review of studies conducted in Iran”. *Iranian Journal of Sociology*, 23(1): 98-130. <https://doi.org/10.22034/jsi.2022.550574.1553>. (in Persian).

- Mohammadpour, A., (2018). *Qualitative research method against method*. Tehran: Sociologists. (in Persian)
- Neil, A., (2020). *Understanding and Responding to Stigma and Discrimination, Unit-2 Social stigma: universal and culturally specific*. Indira Gandhi National Open University, New Delhi.
- Ogas-Mendez, A. F. & Isoda, Y., (2021). "Examining the Effect of Squatter Settlements in the Evolution of Spatial Fragmentation in the Housing Market of the City of Buenos Aires by Using Geographical Weighted Regression". *ISPRS International Journal of Geo-Information*, 10(6): 359.
- Panday, P. K., (2020). "Formation of slums and slums upgrading initiatives in Bangladesh". In: *The face of urbanization and urban poverty in Bangladesh* (pp. 57-85). Palgrave Macmillan, Singapore.
- Rahmatinejad, P.; Yazdi, M.; Khosravi, Z. et al., (2020). "Lived experience of patients with coronavirus (Covid-19): A phenomenological study". *Journal of Research in Psychological Health*, 14(1): 71-86. <https://doi.org/10.1001.1.20080166.1399.14.1.2.5>. (in Persian)
- Sarukhani, B., (1996). *An entry in the encyclopedia of social sciences*. Kihan Publications. (in Persian)
- Schiffer, K. & Schatz, E., (2008). *Marginalization, social inclusion and health; experiences based on the work of Correlation - European Network Social Inclusion & Health*. Amsterdam: Foundation Regenboog AMOC. (in Persian).
- Schur, E., (1971). *Labelling deviant behaviour: Its sociological implications*. New York: Harper and Row.
- Shojaei, M. S., (1388). *An introduction to the psychology of behavior regulation from an Islamic point of view*. Qom: Dar al-Hadith. (in Persian)
- Silver, H., (1994). "Social Exclusion and Social Solidarity: Three Paradigms". *International Labour Review*, 133: 531-578.
- Simons, A. M. W.; Houkes, I.; Koester, A. et al., (2018). "The silent burden of stigmatization: a qualitative study among Dutch people with a low socioeconomic position". *BMC Public Health*, 18: 443. (in Persian).

- Takahashi, L. M.; McElroy, J. & Rowe, S., (2002). "The Sociospatial Stigmatization of Homeless Women with Children<sup>1</sup>". *Urban Geography*, 23(4): 301-322.
- Tylor, E. B., (2010). *Primitive Culture, Researches into the Development of Mythology, Philosophy, Religion, Art, and Custom*. Vol. 2, Cambridge University Press
- United Nations Human Settlements Programme (UN-Habitat) (2003). *Guide to Monitoring Target 11: Improving the Lives of 100 Million Slum Dwellers*. Nairobi: UN-Habitat.
- United Nations. (2014). *World urbanization prospects: The 2014 revision*. Population Division, Department of Economic and Social Affairs. New York: United Nations.
- Van Manen, M., (1987). "Linking ways of knowing with ways of being practical". *Curriculum Inquiry*, 6(3): 291-299.
- Vázquez, J. J.; Suarez, A. C. & Berríos, A., (2020). "Stigma, extreme poverty and residential situation: Residential segregation, household conditions and social relationship satisfaction among trash pickers in León, Nicaragua". *International Social Work*, 63: 351 - 363.
- Wacquant, L., (2015). "Class, ethnicity, and state in the making of marginality: Revisiting territories of urban relegation". In: Roy A and Crane ES (eds) *Territories of Poverty: Rethinking North and South*. Athens: University of Georgia Press: 247-259.
- Wacquant, L., (1993). "Urban Outcasts: Stigma and Division in the Black American Ghetto and the French Urban Periphery". *International Journal of Urban and Regional Research*, 17: 366-383.
- Wacquant, L., (2007). "Territorial Stigmatization in the Age of Advanced Marginality". *Thesis Eleven*, 91(1): 66-77.
- Wacquant, L., (2008). "Ghettos and anti-ghettos: an anatomy of the new urban poverty". *Thesis Eleven*, 94 (1): 113-18.
- Wacquant, L.; Slater, T. & Pereira, V. B., (2014). "Territorial stigmatization in action". *Environment and Planning A*, 46 (6): 1270-80.

- Weissman, M. M., (1975). “The assessment of Social adjustment”. *A Review of Techniques in ARC Gen Psychiatry*, 32: 125-136.
- Yang, L.; Kleinman, A.; Link, B.; Phelan, J.; Lee, S. & Good, B., (2007). “Culture and Stigma: Adding Moral Experience to Stigma Theory”. In: *Social Science & Medicine*, 64: 1524–1535.
- Zhang, M.; Qiao, S. & Yeh, A. G., (2021). “Blemish of place: Territorial stigmatization and the depreciation of displaced villagers' resettlement houses in Chengdu, China”. *Cities*, 117: 103330.

## Sociological Analysis of Stratification and Social Mobility (Case Study of Khoy City)

Mobaraki, M.<sup>I</sup>, Ghaemizadeh, M. S.<sup>II</sup>, Mahmudzadeh, M.<sup>III</sup>

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.27397.2187>

Received: 2023/01/20; Accepted: 2023/05/25

Type of Article: **Research**

Pp: 239-280

### Abstract

The concept of social mobility is one of the most important concepts that is related to a person's social life and refers to the movement that people make by moving in different levels of the social hierarchy. Social mobility can provide conditions for better and more effective use of the talents of the members of a society and make it easier to perform social functions. Considering the importance of this concept in people's social life, this article tries to use two different theoretical approaches including; The approach of modernization and the approach of social reproduction will study the existing dynamics in the field of stratification and social mobility in order to determine the social factors affecting social mobility in the city of Khoy. The study method in this research is quantitative and survey, and the data was collected using a questionnaire tool. The statistical population was all the household heads of Khoy city, 382 people were selected as a sample through Cochran's formula. The sampling method is a multi-stage cluster and the data was analyzed using Spss software. The findings obtained from the linear regression test indicate that the economic capital variable of the family affects social mobility through the variables of social capital and cultural capital and work ethic. Also, the family's cultural capital variable has an effect on social mobility through the individual's cultural capital and work ethic. In general, the multiple regression of the research shows that the two variables of the individual's cultural capital and the individual's work ethic explain a total of 23% of the changes in the dependent variable. Also, of these two variables, according to the beta value of 0.29%, cultural capital has a greater impact on people's social mobility than work ethics.

**Keywords:** Social Mobility, Social Stratification, Modernization Approach, Social Reproduction Approach, Occupational Mobility, Work Ethic, Social Capital, Cultural Capital, Khoy City.

I. Assistant Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran (Corresponding Author). **Email:** M.mobaraki@basu.ac.ir

II. Assistant Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

III. Master of Science in Social Science Research, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

**Citations:** Mobaraki, M.; Qaemizadeh, M. S. & Mahmudzade, M., (2023). "Sociological Analysis of Stratification and Social Mobility (Case Study of Khoy City)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(22): 239-280. doi: 10.22084/csr.2023.27397.2187

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5209.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5209.html?lang=en)



## 1. Introduction

The concept of social mobility is one of the most important concepts that is related to people's social life and can have many effects on it. These tremendous effects have made many social experts prioritize the study of this concept. Social mobility is all types of human movements in space, time and social structure. In other words, social mobility can be considered as the movement of individuals and groups among different social and economic situations (Abercrombie; 1370, 252).

It should be mentioned that social mobility can provide conditions for better and more effective use of the talents of the members of a society and make it easier to perform social functions. According to these issues, knowing the resources that are important to achieve the situations becomes particularly important. Therefore, the question that arises here is that; Are these points inherited from the family? In other words, have the inequalities related to access to opportunities and privileges and scarce resources been transferred from one generation to another through the family? Or, these resources can be obtained by means of individual effort or talent and competence?

Considering the importance of social mobility, it can be said that the main problem of the current research is to explain the fact that in the current conditions of Iran in general and in Khoi urban area in particular, that in the last few decades many changes and developments such as; It has experienced the expansion of higher education, the increase of the share of women in higher education and the expansion of their presence in the labor market, the expansion of migration to cities, the emergence of new jobs related to science and technology. What is the role of agency factors and structural factors on people's social mobility? In other words, what is the contribution of each of these factors to the level of social mobility of people and what is the mechanism of their influence?

## 2. Theoretical Framework

Iran's society today is considered as a dynamic society whose traditional structure is changing and these changes are accompanied by the phenomena of industrialization, urbanization, population growth, people's strong tendency to progress and upgrade and being under pressure. An indescribable structure for social mobility continues. (Rafipour, 1384: 80).

Undoubtedly, in these extensive and all-encompassing changes and developments, those who have access to various social resources have been

more successful in achieving higher positions in social construction, and perhaps in the new situation and changing the structure of the society, people are unintentionally in situations new ones have been placed in this structure and certainly some people will suffer and some groups will gain new resources and benefits. Also, people or groups who have more valuable and rare social resources try to maintain their privileges and usually try to prevent others from sharing these privileges.

Various approaches have been proposed in explaining social mobility. Some have introduced social structures as the cause of the level of social mobility in the society, and others have talked about micro factors. In the current research, in order to examine theories related to social mobility and achieve a theoretical and conceptual framework, theories have been classified into two general categories: psychological renewal approach and reproduction approaches. Since the main purpose of the research in this section was to examine the explanatory theories of social mobility in sociology, Therefore, those parts of the theories are taken into consideration, which somehow pay attention to presenting the reasons for progress, promotion and change in the social position and base of individuals and groups and the lack of progress, promotion, etc., and to explain the dynamics and changes and The lack of changes in the stratification system of the society has been discussed.

### **3. Discussion and Analysis**

Regarding the first hypothesis of the results of this research, in order to confirm Bourdieu's theories, it was found that there is a significant relationship between family economic capital and individual cultural capital, individual cultural capital and social mobility, and family economic capital and social mobility and according to the positive beta value calculated in each relationship, it was found that there is a positive and direct relationship between family economic capital and individual cultural capital, individual cultural capital and social mobility, and family economic capital and social mobility.

Regarding the second hypothesis, according to the test results, it was found that there is a significant relationship between family economic capital and individual social capital, individual social capital and social mobility, and family economic capital and social mobility. As a result, this hypothesis based on Bourdieu and Lerner's theories is confirmed Regarding the third hypothesis, according to the results of the regression test of the current research, there is a significant relationship between family economic capital and individual work

ethic, individual work ethic and social mobility, and family economic capital and social mobility. As a result, the third hypothesis, which was proposed according to the theories of social reproduction, especially Bourdieu and psychological renewal, is confirmed.

Regarding the fourth hypothesis, according to the results of the regression test related to the fourth hypothesis, it can be seen that there is a significant relationship between family cultural capital and individual work ethic, individual work ethic and social mobility, and family cultural capital and social mobility and all the relationships indicate a positive and direct relationship. As a result, it should be said that the fourth hypothesis is confirmed statistically.

According to the results of the regression test related to the fifth hypothesis, there is a significant relationship between the cultural capital of the family and the cultural capital of the individual, the cultural capital of the individual and social mobility, and the cultural capital of the family and social mobility, and all the relationships are positive and direct, so the hypothesis is confirmed.

#### **4. Conclusion**

In sum, the research results showed that a theoretical synthesis can be presented in this research. Based on the fact that the present research showed that the role of the social reproduction approach in the field of mobility cannot be fully emphasized, nor can the modernization approach be unilaterally approved. Rather, what is important is a combination of these two theories that can help in explaining the social mobility of people in the society. Also, the results of this research showed that despite the high rate of reproduction in occupational groups and especially social classes, there are significant relationships between variables such as individual cultural capital, Individual's social capital, individual's work ethic, and social mobility were observed. The fact is that class mobility is realized at a very low level.



## تحلیل جامعه‌شناختی قشربندی و تحرک اجتماعی (مطالعه موردی شهرستان خوی)

محمد مبارکی<sup>۱</sup>، محمدسلیمان قائمی‌زاده<sup>II</sup>، مرتضی محمودزاده<sup>III</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2023.27397.2187

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۳۹-۲۸۰

### چکیده

مفهوم تحرک اجتماعی یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که با زندگی اجتماعی فرد در ارتباط می‌باشد و اشاره به حرکتی دارد که افراد به صورت جابه‌جا شدن در سطوح مختلف سلسله‌مراتب اجتماعی انجام می‌دهند. تحرک اجتماعی می‌تواند شرایط استفاده بهتر و مؤثرتری از استعدادها و اعضای یک جامعه را فراهم کرده و باعث ایجاد سهولت بیشتر در اجرای کارکردهای اجتماعی گردد. با توجه به اهمیت این مفهوم در زندگی اجتماعی افراد، مقاله حاضر سعی دارد با استفاده از دو رویکرد نظری متفاوت شامل: رویکرد نوسازی و رویکرد بازتولید اجتماعی، به مطالعه پویایی‌های موجود در حوزه قشربندی و تحرک اجتماعی بپردازد تا از این طریق عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر تحرک اجتماعی در شهر خوی را مشخص نماید. روش مطالعه در این پژوهش، کمی و پیمایشی است و داده‌ها با استفاده از ابزار پرسشنامه گردآوری شده است. جامعه آماری کلیه سرپرستان خانوار شهر خوی بوده که ۳۸۲ نفر به عنوان نمونه از طریق فرمول کوکران انتخاب شده‌اند. روش نمونه‌گیری نیز خوشه‌ای چندمرحله‌ای می‌باشد و داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار Spss مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌های به دست آمده از آزمون رگرسیون خطی حاکی از آن است که متغیر سرمایه اقتصادی خانواده از طریق متغیرهای سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی و اخلاق کار بر تحرک اجتماعی تأثیر می‌گذارد؛ هم‌چنین، متغیر سرمایه فرهنگی خانواده نیز از طریق سرمایه فرهنگی فرد و اخلاق کار بر تحرک اجتماعی تأثیرگذار است. به طور کلی، رگرسیون چندگانه تحقیق بیانگر این می‌باشد که دو متغیر سرمایه فرهنگی فرد و اخلاق کار فرد در مجموع ۲۳٪ از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند؛ هم‌چنین، از این دو متغیر با توجه به مقدار بتای ۰/۲۹٪، سرمایه فرهنگی نسبت به اخلاق کار تأثیر بیشتری بر روی تحرک اجتماعی افراد داشته است.

**کلیدواژگان:** تحرک اجتماعی، قشربندی اجتماعی، رویکرد نوسازی، رویکرد بازتولید-اجتماعی، تحرک شغلی، اخلاق کار، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، شهرستان خوی.

I. استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول). Email: M.mobaraki@basu.ac.ir

II. استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

III. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

ارجاع به مقاله: مبارکی، محمد؛ قائمی‌زاده، محمدسلیمان؛ محمودزاده، مرتضی. (۱۴۰۲). «تحلیل جامعه‌شناختی قشربندی و تحرک اجتماعی (مطالعه موردی شهرستان خوی)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۲)، ۲۳۹-۲۸۰. doi: 10.22084/ csr.2023.27397.2187

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5209.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_5209.html?lang=fa)

## ۱. مقدمه

مفهوم تحرک اجتماعی یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که با زندگی اجتماعی افراد در ارتباط بوده و تأثیرات زیادی می‌تواند بر آن داشته باشد. همین تأثیرات شگرف باعث شده است که بسیاری از صاحب‌نظران اجتماعی مطالعه این مفهوم را در اولویت خود قرار دهند. تحرک اجتماعی، تمام انواع جابه‌جایی‌های انسان در مکان، زمان و ساختار اجتماعی است؛ به عبارت دیگر، تحرک اجتماعی را می‌توان به معنای حرکت فرد و گروه در بین موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی مختلف در نظر گرفت (آبرکرامبی، ۱۳۷۰: ۲۵۲). جامعه ایران امروزه، به‌عنوان یک جامعه پویایی در نظر گرفته می‌شود که ساختار سنتی آن در حال تغییر است و این تغییرات همراه با پدیده‌های صنعتی شدن، شهرنشینی، رشد جمعیت، گرایش شدید افراد به پیشرفت و ارتقاء و قرارگرفتن زیر فشار ساختاری زایدالوصف برای تحرک اجتماعی هم‌چنان ادامه دارد (رفیع‌پور، ۱۳۸۴: ۸۰). بدون شک در این تغییر و تحولات گسترده و فراگیر، آن‌ها که دسترسی به منابع مختلف اجتماعی داشته‌اند در دستیابی به موقعیت‌های بالاتر در ساخت اجتماعی موفق‌تر بوده‌اند و شاید در اوضاع جدید و تغییر ساختار جامعه، افرادی به‌طور ناخواسته در موقعیت‌های جدیدی در این ساختار قرار گرفته باشند و مسلماً عده‌ای متضرر شده و گروهی به منابع و منافع جدیدی دست پیدا کنند؛ هم‌چنین افراد یا گروه‌هایی که برخورداری بیشتری از منابع ارزشمند و کمیاب اجتماعی دارند تلاش در حفظ امتیازات خویش داشته و معمولاً سعی می‌کنند، مانع شریک شدن دیگران در این امتیازات شوند. این امر در مورد تقریباً تمامی منابع ارزشمند و کمیاب اجتماعی صادق است. چنین کاری، معمولاً با تمرکز ثروت و قدرت و منزلت در دست عده‌ای محدود انجام می‌گیرد. در صورتی‌که در جامعه دارای تحرک اجتماعی بالا، متمرکز کردن منابع کمیاب در دست عده‌ای محدود، به‌سختی انجام‌پذیر می‌باشد. وقتی صاحبان ثروت، قدرت و منزلت، بر اثر وقوع تحرک اجتماعی در حفظ موقعیت برتر خویش دچار مشکل باشند، به احتمال قوی، معیار کسب و نگه‌داری موقعیت‌های مختلف اجتماعی، کارایی، قابلیت و شایستگی خواهد بود، در واقع، امروزه روندهای مدرن شدن و دنیوی شدن موجب گسترش فردگرایی و گسست افراد از پیوندهای درون‌گروهی و روی آوردن به شبکه‌های برون‌گروهی حرفه‌ای و رسمی شده است و چنین تغییری موجب گردیده تا نگرش‌ها، ارزش‌ها، مهارت‌های اجتماعی و حرفه‌ای و هم‌چنین دانش و آگاهی‌های افراد در کنار هنجارهای جدیدی که در فرآیند آموزش‌ها و اجتماعی شدن کسب نموده‌اند، در تحرک اجتماعی آن‌ها نقش بسیار مهمی ایفا نماید. این بدان معناست که ویژگی‌های خاصی هم‌چون انگیزه پیشرفت، دنیاگرایی، سخت‌کوشی، نظم، اخلاق و وجدان کار،

خلاقیت و نوآوری و... برای بخش رو به گسترشی از طبقه متوسط جدید شهری که در مشاغل نوین به کار مشغول می‌شوند و روند رو به تزایدی نیز دارد، واجد اهمیت گردیده و موجبات تحرک اجتماعی آن‌ها را فراهم می‌نماید.

بنابراین تحرک اجتماعی می‌تواند شرایط استفاده بهتر و مؤثرتری از استعداد های اعضای یک جامعه را فراهم کرده و باعث ایجاد سهولت بیشتر در اجرای کارکردهای اجتماعی گردد. با توجه به این مسائل، شناخت منابعی که برای دستیابی به موقعیت‌ها مهم است، اهمیت خاصی پیدا می‌کند؛ بنابراین، پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که، آیا این امتیازها از خانواده به فرد ارث رسیده است؟ به عبارت دیگر، آیا نابرابری‌های مربوط به دسترسی به فرصت‌ها و امتیازات و منابع کمیاب، از طریق خانواده از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است؟ یا این‌که، این منابع به وسیله ابزاری قابل دستیابی است که با تلاش فردی یا استعداد و شایستگی کسب می‌شود؟

در جامعه ایران برای مدت مدیدی، ثروت و قدرت دوشادوش هم پیش‌رفته‌اند. به عبارت دیگر، در مواردی ثروت، خرید موقعیت اداری را امکان‌پذیر ساخته و دسترسی به قدرت نیز، کسب ثروت را به همراه داشته است. این رویه از منظر تاریخی ابزاری برای تسهیل تحرک به حساب می‌آمد. در چنین شرایطی با این‌که همیشه امکان تحرک اجتماعی وجود داشته است، اما برای طبقات پایین، تحرک مشکل و دور از دسترس بوده است. در واقع، توده مردم نه تنها فاقد قدرت بوده، بلکه ابزار تسهیل کسب ثروت از قبیل: تعلیم و تربیت رسمی، موقعیت نظامی و دسترسی به اشخاص ثروتمند را نیز نداشتند. فقط افرادی از توده مردم امکان تحرک پیدا می‌کردند که از طریق تزویر، استعداد شخصی یا به طور تصادفی خود را به مدارج بالاتر ارتقاء می‌دادند.

شهرستان خوی با توجه به سرشماری سال ۱۳۹۰ دارای ۳۶۳،۳۰۹ نفر جمعیت و شهر خوی شامل ۹۷۳۶۷ خانوار است. این شهر دومین شهر پرجمعیت استان آذربایجان غربی بعد از ارومیه می‌باشد. شهرستان خوی در طی سه دهه گذشته در فرآیند نوسازی قرار گرفته است، گسترش آموزش و پرورش در مناطق شهری و روستایی، هم‌چنین افزایش پوشش تحصیلی در مقاطع سه‌گانه تحصیلی، افزایش مراکز آموزش عالی نظیر: دانشگاه آزاد، پیام‌نور و مراکز فنی حرفه‌ای و... در منطقه دگرگونی‌هایی در سطح روان‌شناختی، ساختار شغلی و حرفه‌ای ایجاد کرده است؛ هم‌چنین گسترش وسایل ارتباطی نظیر: راه‌های آسفالت، شوسه، در مناطق روستایی و ارتباط آن با مناطق شهری به مهاجرت روستاییان به شهر منجر گردیده است، و استفاده از وسایل ارتباطی نظیر، تلویزیون، ماهواره و... فرآیند نوسازی را تسریع نموده است؛ بنابراین با توجه به این تغییرات، مسأله پژوهش پرداختن به این بحث است که آیا این فرصت‌های اجتماعی

که در اختیار افراد قرار گرفته باعث تحرک اجتماعی افراد شده است یا هرچه هست بازتولید اجتماعی می‌باشد؟

از این رو، با توجه به اهمیت تحرک اجتماعی، می‌توان گفت که مسأله اصلی پژوهش حاضر، تبیین این واقعیت است که در شرایط کنونی ایران به طور عام و در منطقه شهری خوی به طور خاص، که در چند دهه اخیر تغییر و تحولات زیادی از قبیل: گسترش آموزش عالی، افزایش سهم زنان در تحصیلات عالی و گسترش حضور آن‌ها در بازار کار، گسترش روند مهاجرت به شهرها، ظهور مشاغل نوین وابسته به علم و تکنولوژی، گسترش صنایع جدید الکترونیکی و کامپیوتری، روی آوردن مدیران صنایع و مؤسسات اقتصادی به دانش‌های نوین مدیریت، ایجاد ساختارها و نهادهای سیاسی مدرن که بر مشارکت شهروندی تکیه دارند، افزایش سهم و نقش رسانه‌های ارتباط جمعی، اینترنت و ماهواره در برقراری پیوندهای بین فرهنگ‌ها و ملت‌ها در ابعاد جهانی و به تبع آن شکل‌گیری و ترویج ارزش‌ها و نگرش‌های مدرن، فردگرایانه، دنیاگرایانه و... را تجربه کرده است، نقش عوامل عاملیتی و عوامل ساختاری بر تحرک اجتماعی افراد به چه صورت می‌باشد؟ به عبارت دیگر، هر کدام از این عوامل چه سهمی در میزان تحرک اجتماعی افراد داشته و مکانیسم تأثیرگذاری آن‌ها چگونه می‌باشد؟ بر این اساس آیا امکان تحرک اجتماعی افراد برمبنای شایستگی‌ها و توانایی‌های فردی و گسترش باورهای فرهنگی جدید مانند: اراده‌گرایی، سخت‌کوشی، وجدان کار، نظم و... فراهم شده است یا برعکس، عوامل فوق تأثیر چندانی در تحرک اجتماعی نداشته است و هرچه هست بازتولید اجتماعی می‌باشد. در واقع، مسأله اصلی این است که براساس مطالعات تحرک اجتماعی امکان پیشرفت و بهبود در کیفیت و سطح زندگی، برخورداری از مزایا و امکانات، ثروت، قدرت و دانش برای آحاد جامعه، متأثر از چه عواملی است؟ از این رو، هدف اساسی پژوهش حاضر، بررسی عوامل تأثیرگذار بر تحرک اجتماعی افراد و هم‌چنین، تعیین مکانیسم‌های تأثیرگذاری بینابینی می‌باشد.

## ۲. پیشینه نظری پژوهش

در تبیین تحرک اجتماعی رویکردهای مختلفی مطرح شده است؛ برخی ساختارهای اجتماعی را مسبب میزان تحرک اجتماعی در جامعه معرفی نموده‌اند و برخی دیگر از عوامل خرد صحبت کرده‌اند. در پژوهش حاضر، برای بررسی نظریات مربوط به تحرک اجتماعی و نیل به چارچوب نظری و مفهومی، نظریات به دو دسته کلی رویکرد نوسازی روانی و رویکردهای بازتولید طبقه‌بندی شده‌اند. از آنجایی که هدف اصلی پژوهش در این بخش بررسی نظریات تبیین‌کننده تحرک اجتماعی در جامعه‌شناسی بوده، لذا آن

بخش از نظریات مورد وجه قرار می‌گیرند که به نوعی به ارائه دلایل پیشرفت، ارتقاء و تغییر جایگاه و پایگاه اجتماعی افراد و گروه‌ها و عدم پیشرفت‌ها، ارتقاء و... توجه کرده و به تبیین پویایی‌ها و تغییرات و عدم تغییرات در نظام قشربندی جامعه پرداخته‌اند.

### الف) رویکرد نوسازی روانی

براساس رویکرد نوسازی روانی می‌توان گفت که، ایجاد سلسله تغییراتی مطلوب در ساخت شخصیت افراد ممکن است زیرمایه فرآیند نوسازی نظامی معین باشد. در اینجا تأکید الگوهای تغییر در نظام اعتقادات و خصوصیات شخصیتی است. نوسازی، برحسب شیء طولی، استعداد روانی مثبت یا نشانه‌ای از نگرش‌های نو است. در واقع، می‌توان گفت که واحد تحلیل در این رویکرد نظام‌های شخصیتی افراد در جوامع سنتی و مدرن می‌باشد. نظریه‌پردازان این حوزه نقطه شروع نوسازی را در نوسازی انسان و نظام شخصیتی او می‌بینند و معتقدند که با تحقق نوسازی و نو شدن و پیشرفت انسان، نوسازی و پیشرفت در سایر جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ظهور پیدا می‌کند و کاری به ساخت‌های پهن دامنه اجتماعی ندارند، بلکه متمرکز بر کنش‌ها و رفتارهای فردی و بین فردی در سطوح خرد و میانی هستند (ازکیا، ۱۳۸۳: ۲۰۶). این رویکرد اشاره به نوعی تحرک روانی یا ذهنی داشته که در آن افراد با مجهز شدن به ویژگی‌های روانی، ارزشی، نگرشی و اعتقادی در مسیر تحرک رو به بالا قرار گرفته و از پیشرفت و ترقی برخوردار می‌گردند (لهسایی زاده، ۱۳۸۲: ۸۱). در این راستا نظریات برخی از نظریه‌پردازان این حوزه به شرح ذیل مطرح می‌گردد.

• **نظریه شخصیت خلاق اورت ای. هیگن:** «هیگن» اقتصاددانی است که کوشیده تا اصول روان‌شناسی را در نظریه توسعه و پیشرفت و تحرک اجتماعی بگنجاند. او استدلال می‌کند که توسعه که یکی از پیامدهای آن بهبود اوضاع مردم و پیشرفت آن‌ها می‌باشد را باید از دیدگاه «شخصیت خلاق» بررسی کرد؛ البته تبیین‌های دیگری هم از توسعه وجود دارد، هیگن هم به منظور نمایاندن نارسایی آن‌ها تعدادی را بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که نظریه‌های مبتنی بر نژاد، شرایط خاص اجتماعی، مذهبی یا اقتصادی جملگی نتوانسته‌اند به اندازه کافی توضیح دهند که چرا برخی گروه‌ها و افراد به توسعه و پیشرفت و تحرک دست می‌یابند و در مقابل برخی قادر به آن نیستند (لاور، ۱۳۷۳: ۸۰). طبق نظر هیگن، توسعه و تحرک فقط ناشی از شرایط اقتصادی، اجتماعی و... نیست، بلکه با شخصیت‌های خلاق پیوستگی نزدیکی دارد. هیگن انواع شخصیت را به دو دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از: شخصیت خلاق و شخصیت اقتدارگرا. در توضیح این دو شخصیت هیگن مطرح می‌کند که شخصیت اقتدارگرا بیشتر در جوامع



سنتی حاکم است، این نوع شخصیت به دلیل روابط مبتنی بر اقتدار در بین افراد از خلاقیت افراد جلوگیری می‌کند؛ و در نتیجه باید انتظار داشت که جوامع را کد از نظر توسعه و تحرک پر از شخصیت‌های اقتدارگرا باشد. او در تعریف شخصیت خلاق مطرح می‌کند که این نوع شخصیت شامل ویژگی‌هایی چون: نیاز به نظم داشتن، پشتکار، سخت‌کوشی، وقت‌شناسی و... می‌باشد، که در زمینه پیشرفت و تحرک رو به بالا به فرد کمک می‌کند (لاور، ۱۳۷۳: ۸۳). در واقع، هیگن نوع شخصیت افراد را اصلی‌ترین عامل در توسعه و تحرک افراد معرفی می‌کند، او مطرح می‌کند که تغییر و تحولات توسعه‌ای و تحرک در درجه اول معلول عوامل فرهنگی، از جمله ویژگی‌های شخصیتی منبعث از آن است. به نظر او تحول اساسی و زیربنایی در فرهنگ، از جمله ویژگی‌ها و توانایی‌های افراد به خودی خود باعث می‌شود که جامعه و افراد آن در مسیر پیشرفت و تحرک قرار گیرند (معیدفر، ۱۳۸۰: ۱۰۰). به طور کلی، هیگن شخصیت اقتدارگرا و استبدادی را مانع پیشرفت و تحرک افراد معرفی می‌نماید و راه حل او برای این که افراد تحرک اجتماعی رو به بالا را تجربه کنند، شکل‌گیری شخصیت خلاق در آنان می‌باشد. این شخصیت خلاق از طریق تلقین احساس نیاز به پیشرفت یا انگیزه پیشرفت در افراد شکل می‌گیرد (ازکیا، ۱۳۸۳: ۲۱۹). در واقع، انگیزه پیشرفت در افراد باعث می‌شود که آنان ویژگی‌های لازم از قبیل: پشتکار، سخت‌کوشی، نظم و... را برای رسیدن به پیشرفت در خود تقویت کنند. نظریه هیگن اگرچه نزدیک به نظریه «مک کلند» است، ولی در تأکیدی که بر دگرگونی‌های نظام شخصیتی افراد در قالب ساخت اجتماعی دارد، نسبت به نظریه او از اهمیت بیشتری برخوردار است.

• **نظریه انگیزه پیشرفت مک کلند:** در میان دیدگاه‌های روانی مربوط به نوسازی و توسعه و پیشرفت، دیدگاه مک کلند در ادبیات توسعه، پیشرفت و تحرک مکرر مطرح شده است. او کار خود را با این پرسش مطرح می‌کند که چرا برخی افراد پیشرفت و تحرک رو به بالا را تجربه می‌کنند و در مقابل برای برخی این اتفاق نمی‌افتد. او به دنبال عوامل مفقوده‌ای است که موجب عدم پیشرفت و تحرک افراد می‌شود. در جستجوی این عوامل، کلند مسأله انگیزش را در نظریه نوسازی در قالب ویروس‌های ذهنی تحت عنوان «میل و نیاز به پیشرفت<sup>۲</sup>» مورد توجه قرار داده است. وی این ویروس ذهنی را «روش خاصی از فکر کردن می‌داند که نسبتاً کمیاب است، ولی هنگامی که در شخصی این ویروس حادث می‌شود، وی را وادار می‌کند که به شیوه ویژه‌ای پشتکار داشته باشد» (کلند، ۱۹۸۵؛ اودوجی و آنکلی، ۲۰۱۳)؛ به عبارت دیگر، در ذهن شخص این ویروس نمودار اندیشه‌هایی است که سر و کار آن‌ها با «خوب انجام دادن کاری» و یا «انجام دادن کاری به نحوی بهتر است؛ یعنی کاراتر، سریع‌تر، با تلاش و نتیجه بهتر»

(ازکیا، ۱۳۸۳: ۲۱۷؛ آلوین، ۵۴: ۱۳۷۸؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۹). او در حقیقت، خاطر نشان می‌کند که در عین وجود برخی تفاوت‌های فرهنگی، شباهت‌های اساسی نیز بین جوامع مختلف دیده می‌شود؛ به نظر می‌رسد که مردم در تمامی جوامع در صورتی که از سطح انگیزه موفقیت بالایی برخوردار باشند، می‌کوشند تا پیشرفت و تحرک اجتماعی رو به بالایی را تجربه کنند (لاور، ۱۳۷۳: ۸۶). به عقیده او «در افراد و گروه‌هایی که گرایش شدیدی به تحرک اجتماعی دارند، انگیزه موفقیت، بیشتر مشاهده می‌شود، این اشخاص و گروه‌ها، بلند پروازی شدیدی در مورد اصلاح وضعیت خود داشته و امیدوار به داشتن فرصت‌هایی برای تغییری واقعی بوده‌اند» (لاور، ۱۳۷۳: ۸۶).

نظریه پردازان دیگر حوزه نوسازی روانی نظیر: «لرنر»<sup>۴</sup> و «راجرز»<sup>۵</sup> نیز به بحث و نظریه پردازی در زمینه رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی افراد و پیشرفت و تحرک پرداخته‌اند؛ لرنر مفهوم هم‌دلی<sup>۶</sup> یا شخصیت انتقالی<sup>۷</sup> را در توصیف انسانی که واجد ویژگی‌های متحرک و پویا می‌باشد، به کار می‌برد و معتقد است که این ویژگی به او قدرت پیشرفت و تحرک را می‌دهد؛ لذا ضعف این ویژگی در بین برخی انسان‌ها موجب می‌شود تا آن‌ها قادر به تغییر اوضاع خود نباشند (معصومی‌راد، ۱۳۹۳: ۱۱۰؛ لاور، ۱۳۷۳: ۲۲۷). او معتقد است که مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر تحرک ذهنی و آمادگی روانی انسان‌ها برای نو شدن و تحرک در زندگی اجتماعی عبارتند از: گسترش رسانه‌های گروهی، سواد و تحصیلات، شهرنشینی و مشارکت اجتماعی - سیاسی. او انسان‌ها را بر مبنای حالات روانی نسبت به محیط به سه دسته نوگرا، در حال توسعه و سنتی تقسیم می‌کند.

راجرز نیز در رابطه بین نوسازی و تحرک بر متغیرهای فردی و مربوط به نظام‌های شخصیتی افراد تأکید می‌کند. راجرز فرآیند قبول یک اندیشه را در پنج مرحله مطرح می‌کند: ۱. آگاهی، ۲. علاقه، ۳. ارزشیابی، ۴. آزمایش، و ۵. قبول آن اندیشه نو. به نظر او کسانی که اندیشه نویی را سریع می‌پذیرند هر یک از این مراحل را نیز با سرعت پشت سر می‌گذارند و برعکس کسانی که دیر می‌پذیرند هر یک از این مراحل را نیز به کندی پشت سر می‌گذارند. از نظر راجرز، معمولاً افرادی که خیلی زود تغییر یا رویه جدیدی را می‌پذیرند، از سایرین جوان‌ترند، پایگاه اجتماعی بالاتری دارند و نیز ثروتمندترند. در نهایت این‌که، راجرز در تحلیل خود متمرکز بر ویژگی‌های فردی، روانی و انگیزشی است و معتقد است که از لحاظ روانی باید نوعی آمادگی در افراد برای پذیرش تغییرات نو و جدید وجود داشته باشد که آن‌ها را تحت عنوان «وجه نظرها»<sup>۸</sup> مطرح می‌کند. راجرز معتقد است که عناصری چون: انگیزه‌ها، ارزش‌ها و وجه نظرها عناصر اصلی و کلیدی برای فهم رفتار به شمار می‌آیند. به نظر او تفاوت این عناصر در افراد مختلف

باعث پیشرفت‌ها و تحرک متفاوت بین آن‌ها می‌شود؛ این عناصر عبارتند از: (۱) نوآوری، (۲) تقدیرگرایی، (۳) سطح آرزوها و تمایلات، (۴) چشم‌پوشی از منافع آنی به خاطر منافع آنی، (۵) عنصر و اهمیت زمان، (۶) وابستگی به قدرت دولتی (وابستگی سیاسی) و... (ازکیا، ۱۳۸۴: ۲۲۲).

### ب) رویکرد بازتولید

دیدگاه بازتولید اجتماعی معتقد است که بسترها و ساختارهای اجتماعی افراد را در موقعیت‌ها و نقش‌های خاصی که ناعادلانه است، قرار می‌دهد و مانع از نیل آن‌ها به موقعیت درخور و شایسته می‌گردد. درواقع، از نظر این دیدگاه ساختارهای سیاسی-اقتصادی از طریق بازتولید ارزش‌ها و باورهای خاص فرهنگی در بین توده‌ها و طبقات پایین به تداوم نابرابری و عدم تحرک اجتماعی آن‌ها دامن می‌زنند. در ادامه به برخی از این دیدگاه‌ها اشاره می‌گردد.

• **بورديو:** یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌هایی که در این رویکرد مطرح می‌شود، دیدگاه «پیر بورديو» می‌باشد. نظریات بورديو درخصوص قشربندی و تحرک به دو دسته تقسیم می‌شود؛ دسته اول که بازتولید اجتماعی را از طریق عواملی مثل ساختارهای اجتماعی، سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر خانواده، دولت و... در سطحی فراتر از فرد مطرح می‌کند. دسته دوم که با مفهوم عادت‌واره یا منش وی گره خورده است، بر تحرک اجتماعی متفاوت در بین افراد تأکید دارد. او مطرح می‌کند که افراد به میزانی که از لحاظ منش با هم تفاوت داشته باشند تحرک اجتماعی متفاوتی را نیز تجربه می‌کنند (بورديو، ۱۹۹۴).

دسته اول نظریات وی مبنی بر این است که نهادهای دموکراتیک جدید، از جمله مدرسه و دانشگاه که در جهت برابری شرایط و دموکراتیزاسیون جامعه تدارک دیده شده‌اند، نتوانسته‌اند از بازتولید ساختار طبقاتی موجود چیزی بکاهند؛ چرا که امکانات و فرصت‌های آموزشی برای همه اقشار جامعه برابر نیست و این یکی از دلایلی است که ما شاهد نوعی قشربندی اجتماعی دائمی، بی‌تحرکی اجتماعی و بازتولید اجتماعی هستیم (بریزیس و هیلبر، ۲۰۱۷). مطالعات اجتماعی وی مؤید گرایش شدید به بازتولید ساختارهای اجتماعی موجود است؛ به طور مثال، درخصوص تحرک اجتماعی وی بر آن است که، مقایسه شغل پدران و پسران با توجه به جایگاه اجتماعی آن‌ها نشان می‌دهد که تحرک اجتماعی و شغلی بسیار اندک است و کنش‌گران در هر گروه تلاش می‌کنند که «سرمایه» و مرتبط خود را حفظ کنند. بورديو در راستای سرمایه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نیز این موضوع را مطرح می‌کند که خانواده‌های برخوردار از این سرمایه‌ها، آن

را در اختیار فرزندان خود قرار داده و این امر منجر می‌شود فرزندان این خانواده‌ها نیز از سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بالایی برخوردار شوند و بتوانند در همان مسیر والدین خود گام گذاشته و در نهایت به همان پایگاه طبقاتی دست‌یابند که والدینشان از آن‌ها برخوردارند و برعکس خانواده‌هایی که از این سرمایه‌ها محروم می‌باشند، چیزی برای انتقال به فرزندان نشان نداشته و در نهایت فرزندان آن‌ها نیز غالباً مسیر پدرانشان را طی می‌کنند (کوشنی، ۲۰۰۶؛ ۲۶؛ تریونتی، ۲۰۱۳؛ توسلی، ۲۰؛ ۱۳۸۳). این همان جریان بازتولید اجتماعی است که «دانکن» از آن تحت عنوان این جمله یاد می‌کند که «مقصد افراد به مبدأ آنان بستگی دارد» (دانکن، ۱۹۷۹). در واقع، نقش ویژگی‌های والدین در دستیابی به انواع سرمایه‌ها، به‌ویژه تحصیلات و شغل فرزندان بسیار حائز اهمیت می‌باشد و ادبیات قشربندی اجتماعی نشان می‌دهد که یکی از کانال‌های اصلی بهبود وضعیت زندگی افراد در جوامع صنعتی و پسا صنعتی همین مورد می‌باشد (برناردی و بالارینو، ۲۰۱۶؛ برین و لویجکس و مولر، ۲۰۰۹؛ بلو و دانکن، ۱۹۶۷). هم‌چنین، اثرات پس‌زمینه خانوادگی در نتایج شغلی فارغ‌التحصیلان در چهار کشور متفاوت نشان می‌دهد که میزان موفقیت در تحصیلات، انتخاب نوع مدرسه و آموزش، ارتباط بین نوع آموزش و شغل به شدت به این پس‌زمینه بستگی دارد (تریونتی، ۲۰۱۳؛ مارگینسون، ۲۰۱۶). در واقع، نابرابری در همین پس‌زمینه است که باعث می‌شود برخی با استفاده از همین پس‌زمینه به پیشرفت‌های بالایی دست‌یافته و یا موقعیت بالای خانوادگی خود را بازتولید کنند و عده‌ای نیز فرصت پیشرفت و تحرک را نداشته و آنان نیز در همان موقعیت خانوادگی پایین خویش باقی بمانند (شاویت و همکاران، ۲۰۰۷؛ لوکاس، ۲۰۰۹؛ جریم و همکاران، ۲۰۱۵؛ مارگینسون، ۲۰۱۶).

نئومارکسیست‌ها معتقدند که توزیع نابرابر قدرت، مالکیت و پرستیژ، نوعی امتیاز اجتماعی به‌شمار می‌آید که نخبگان و سرآمدان جامعه به زیان اکثریت افراد جامعه آن را به خود اختصاص داده‌اند. در این میان عده‌ای بیش از دیگران به ثروت و قدرت دست می‌یابند و به اتکای همان ثروت و قدرت همواره در پی حفظ جایگاه رفیعشان هستند. در حالی که دیگران می‌کوشند، جایگاهشان را ارتقاء بخشند (نایی و عبداللهیان، ۱۳۸۱؛ ۲۰۷). بورديو، قشربندی اجتماعی را در رابطه با شرایط مختلف هستی آن‌ها، نظام‌های مختلفی از نظم و ترتیب که ناشی از مشروط‌سازی افتراقی و بهره‌مندی متفاوت از قدرت و یا سرمایه است، تعریف می‌کند. در نتیجه این قدرت‌های متفاوت، طبقات متفاوت اجتماعی شکل می‌گیرد و عادت‌های مشابهی در افراد هر طبقه پیدا می‌شود. بورديو جایگاه و مسیر فرد، گروه یا نهاد در فضای اجتماعی را وابسته به میزان برخورداری از سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نمادین و تغییرات در حجم و ترکیب این چهار

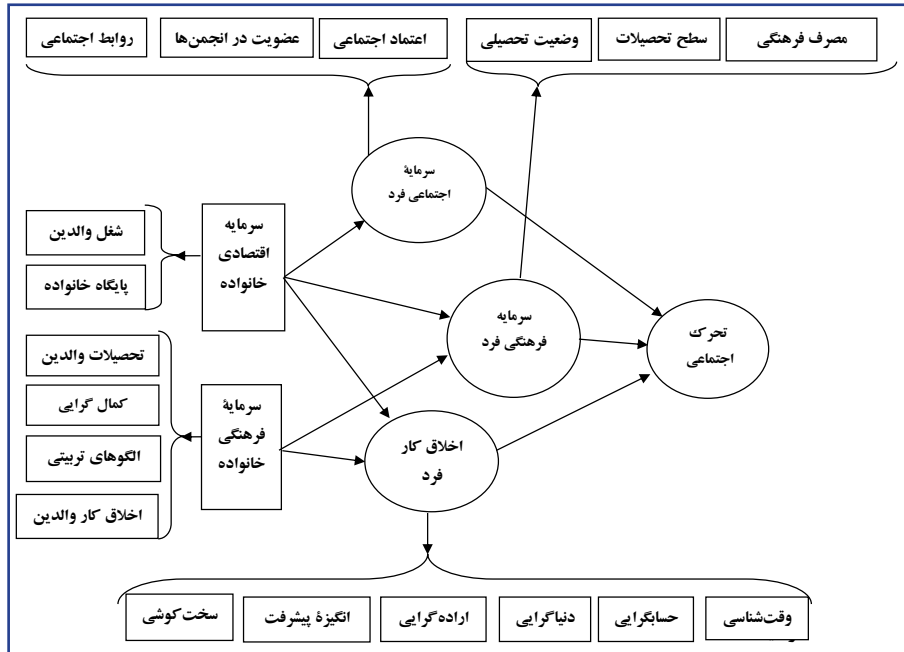
نوع سرمایه در طول زمان می‌داند (هوگز و همکاران، ۲۰۰۳)؛ بنابراین، افراد مختلف در جامعه از طریق نمایندگی گروه‌ها و بسته به میزان برخورداری از انواع سرمایه‌ها، سودهای بسیار نابرابری از منابع موجود می‌برند. باید توجه داشت که توزیع نابرابر سرمایه در اشکال فرهنگی-اقتصادی باعث عدم رعایت عدالت آموزشی از منظر شانس ورود به نظام آموزشی و امکان استفاده از منابع و امکانات آموزشی و در نهایت موفقیت یا عدم موفقیت افراد می‌شود (واکر، ۲۰۰۳؛ ماچریس، ۱۹۹۸: ۲۵). با وجود این که رقابت بر سر منابع موجود در جامعه وجود دارد، باز افراد و گروه‌ها و طبقات برخوردار از انواع سرمایه‌ها می‌توانند کمتر یا بیشتر از این منابع برخوردار باشند. در این میان برخورداری از انواع سرمایه‌ها و سرمایه‌گذاری در این زمینه، در کنش‌ها و عملکردهای افراد تأثیر گذاشته و بازتولید می‌یابند؛ به طوری که، نتایج به دست آمده از مطالعات در زمینه نقش سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی والدین افراد و همچنین نقش متغیرهای میزان تحصیلات و نوع شغل والدین و اعضاء خانواده داوطلبان در دستیابی به آموزش عالی و در نهایت پیشرفت و ترقی افراد، نشان می‌دهد که این عوامل نقش تعیین‌کننده و معنی‌داری در احتمال موفقیت و پیشرفت افراد بازی می‌کنند (پترسون، ۲۰۰۵؛ کاپلیز و جانسون، ۲۰۱۳؛ فاین، ۲۰۰۷).

ویژگی بارز سرمایه‌های مورد نظر بورديو تحليل سازوکار موفقیت و تحرک افراد با توجه به میزان برخورداری گروه‌ها و طبقات اجتماعی از این سرمایه‌هاست. افراد بر حسب خاستگاه اجتماعی شان از موفقیت و پیشرفت برخوردار می‌شوند؛ به طوری که افراد طبقات اجتماعی متفاوت به طور یکسان بر سرمایه‌گذاری، به عنوان مثال در حوزه تحصیلی (به عنوان یکی از عوامل موفقیت) ریسک نمی‌کنند. این امر نتیجه تأثیر فرهنگی خاستگاه اجتماعی و به ویژه در زمینه انگیزش‌های تحصیلی است. دانش‌آموزانی که از سرمایه فرهنگی و اجتماعی بالاتری برخوردارند، بهتر می‌توانند قواعد موجود در مدرسه را رمزگشایی نموده و از امتیاز بیشتری برخوردار گردند. در واقع، نوع اجتماعی شدن افراد از کودکی تأثیر زیادی بر میزان موفقیت آنان در مدرسه و همچنین موقعیت شغلی دارد (اریکسون، ۱۹۹۶؛ لاهیر، ۲۰۰۸؛ ۲۰۱۱؛ دان کایندت، ۲۰۱۴) و باید مطرح کرد که مدارس نیز ابزاری برای هژمونی بورژوازی هستند (آیو، ۲۰۰۸) و در بازتولید موقعیت طبقات مختلف نقش اصلی را بازی می‌کنند (اسمال، ۲۰۰۵). به عبارت دیگر، مدارس نه تنها به حفظ موقعیت طبقات بالای جامعه کمک می‌کنند، بلکه به بازتولید روابط ایدئولوژیک اجتماعی نیز دامن می‌زنند (تورس و انتیکاینن، ۲۰۰۲). نظریه پردازان تضاد برای تحلیل نقش هر کدام از این سرمایه‌ها در امکان دستیابی افراد به فرصت‌های پیشرفت و در نتیجه موفقیت

و راه‌یابی به مراتب بالای شغلی و طبقاتی از مفاهیم بازتولید اجتماعی استفاده نموده‌اند. نظریه‌پردازان بازتولید اجتماعی یکی از عوامل این بازتولید را مدارس می‌دانند؛ آن‌ها معتقدند که مدارس از طریق شایستگی و خاستگاه‌های اجتماعی به بازتولید نابرابری اجتماعی می‌پردازد. در واقع، افرادی که از خاستگاه اجتماعی بالاتری برخوردارند، دسترسی بهتری به مدارس دارند و می‌توانند امکانات آموزشی به‌عنوان یک ابزار برای تحرک اجتماعی فرزندان‌شان را به بهترین شکل تأمین کنند و در نهایت این مدرسه و تحصیلات است که افراد را انتخاب کرده و ارزش‌های مرتبط با پیشرفت و ترقی از قبیل: سخت‌کوشی، دنیاگرایی، ثروت‌اندوزی و... را به آنان آموخته و به این طریق به آن‌ها جهت می‌دهد (گیروکس، ۲۰۰۱؛ شارع‌پور، ۱۳۸۳: ۷۰). هم‌چنین «اولسون» رابطه بین پایگاه و آموزش و پرورش را به صورت یک دور باطل فقر تصویرسازی می‌کند؛ وی می‌گوید: رابطه بین آموزش و پایگاه اجتماعی - اقتصادی می‌تواند به صورت یک دور باطل در نظر گرفته شود که در عرض نسل‌ها تداوم می‌یابد؛ به طوری که، نتایج حاصل از بررسی نابرابری فرصت‌های آموزشی در کشور پرتغال (کورنیرو، ۲۰۰۶) و در بین ۱۲ کشور: ژاپن، هنگ‌کنگ، مالزی، فیلیپین، برزیل، ایالت متحده و چند کشور اروپای شرقی (تورچه، ۲۰۰۵) و نیز بررسی قشربندی فرصت‌های آموزشی در مدارس (گمورن، ۱۹۸۷)، حاکی از آن است که هم‌بستگی بسیار قوی بین پیشینه خانوادگی و میزان دستیابی به امکانات آموزشی و هم‌چنین موفقیت تحصیلی و در نهایت، پیشرفت افراد و بالا رفتن از نردبان تحرک اجتماعی یا برعکس فرزندان وجود دارد (آلتوسر، ۲۰۰۸).

در مجموع، با توجه به توضیحات تئوریک فوق، می‌توان مدل نظری تحقیق حاضر را با توجه به نظریات مطرح شده بدین شکل طرح نمود؛ البته لازم به ذکر است که در مدل نظری ذیل متغیرهای سرمایه اجتماعی فرد، سرمایه فرهنگی فرد، سرمایه اقتصادی خانواده و سرمایه فرهنگی خانواده و نیز بخشی از متغیر اخلاق کار فرد از نظریات بازتولید اجتماعی، به‌ویژه نظریه بوردیو اخذ شده است. دلیل این امر جامع و کامل بودن نظریات بوردیو در حوزه سرمایه‌های اجتماعی و هم‌چنین ارتباط دادن متغیرهای سرمایه به متغیر اخلاق کار و هم‌چنین تحرک اجتماعی می‌باشد. در واقع، جامع‌ترین نظریه در این حوزه مربوط به نظریات بوردیو می‌باشد؛ چراکه هم به نقش عوامل اجتماعی و متغیرهایی چون سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی خانواده در بازتولید اجتماعی اشاره نموده و هم نقش متغیر اخلاق کار در تحرک اجتماعی افراد را مورد تأکید قرار می‌دهد. هم‌چنین، بایستی عنوان نمود که در زمینه برخی از مؤلفه‌های دیگر متغیر اخلاق کار، از رویکرد نوسازی روانی، به‌ویژه نظریات شخصیت خلاق هیگن و

نظریه‌ انگیزه پیشرفت مک کلند استفاده شده و نقش آن‌ها همراه با متغیرهای سرمایه، در تحرک اجتماعی صعودی یا نزولی افراد مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است:



نمودار ۱: مدل نظری تحقیق  
Chart. 1: Theoretical model of research

- ۱- به نظر می‌رسد هرچه سرمایه اقتصادی خانواده بیشتر باشد، امکان و احتمال افزایش و یا دسترسی به میزان بیشتری از سرمایه فرهنگی برای فرد به وجود می‌آید، در نتیجه تحرک اجتماعی فرد افزایش می‌یابد.
- ۲- به نظر می‌رسد سرمایه اقتصادی خانواده از طریق سرمایه اجتماعی فرد بر تحرک اجتماعی افراد تأثیر دارد.
- ۳- به نظر می‌رسد با بالا رفتن سرمایه اقتصادی خانواده اخلاق کار فرد بهبود یافته و فرد می‌تواند تحرک اجتماعی صعودی را تجربه کند.
- ۴- به نظر می‌رسد سرمایه فرهنگی خانواده از طریق اخلاق کار فرد بر تحرک اجتماعی تأثیر دارد.
- ۵- به نظر می‌رسد با افزایش سرمایه فرهنگی خانواده، سرمایه فرهنگی فرد نیز افزایش یافته و می‌توان شاهد تحرک اجتماعی رو به بالای فرد بود.

### ۳. روش تحقیق

برای هر پژوهشی متناسب با ماهیت علمی آن روش علمی خاصی تعریف می‌شود. روش تحقیق انتخاب شده در پژوهش حاضر، پیمایشی است. یکی از ویژگی‌های پیمایش این است که با مجموعه‌ی منظمی از داده‌ها سر و کار دارد که در همه‌ی موردها به شیوه‌ای یکسان گردآوری می‌شوند. ویژگی دیگر پیمایش در نحوه‌ی تحلیل داده‌هاست که تعمیم‌پذیری را امکان‌پذیر می‌سازد (دواس، ۱۳۸۳: ۱۳).

جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر، سرپرستان خانوار شهر خوی می‌باشد که تعداد آن‌ها طبق سرشماری سال ۱۳۹۰، ۹۷۳۶۷ خانوار می‌باشد. از بین این تعداد با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران، ۳۸۲ نفر به عنوان نمونه انتخاب گردید؛ البته برای جلوگیری از مشکلاتی از قبیل: عدم پاسخ‌گویی برخی پاسخ‌گویان و... که می‌توانست باعث افت تعداد نمونه شود، تعداد نمونه به ۴۰۰ نفر افزایش یافت و داده‌ها از این تعداد جمع‌آوری گردید:

$$n = \frac{Nt^2(p.q)}{Nd^2 + t^2(pq)} = \frac{97367(1.96)^2 \times (0.5 \times 0.5)}{97367(0.05)^2 + (1.96)^2 \times (0.5 \times 0.5)} = 382$$

در این فرمول N حجم جامعه‌ی آماری با تعداد ۹۶۳۶۷ می‌باشد، و t در سطح معنی‌داری (دقت احتمالی مطلوب) ۹۵٪ اطمینان برابر ۱/۹۶، q درصد افرادی که فاقد این صفت در جامعه بوده و p درصد افرادی که دارای صفت مورد نظر در جامعه می‌باشد. که هر دو در این پژوهش براساس نتیجه پیش‌آزمون محاسبه شده است:

$$N=96367 \quad n=? \quad p=5/0 \quad q=5/0 \quad t=96/1$$

روش نمونه‌گیری از نوع خوشه‌ای چندمرحله‌ای<sup>۱</sup> انتخاب شده است؛ به این صورت که، در این تحقیق با استفاده از نقشه‌ی شهری ابتدا از مناطق دوگانه‌ی شهر تعداد هشت حوزه انتخاب گردید، در مرحله‌ی بعدی، از هر حوزه بلوک‌های مورد نظر انتخاب گردید، بعد از انتخاب بلوک‌ها با استفاده از نمونه‌گیری متناسب با حجم، با مراجعه به بلوک‌ها و شمارش تمامی خانوارهای حاضر در هر بلوک با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک<sup>۲</sup> خانوارهای مورد نظر انتخاب و داده‌ها از سرپرستان هر خانوار جمع‌آوری گردید.

### ۴. یافته‌های تحقیق

در این قسمت سعی می‌گردد مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر بر مبنای فرضیه‌های تحقیق بدین شرح ارائه گردد:



جدول ۱: میزان پایایی شاخص‌های تحقیق  
Tab. 1: Reliability statistics

متغیر	ضریب آلفا
سرمایه اجتماعی فرد	۰.۸۵
اخلاق کار فرد	۰.۸۰
تحرک اجتماعی	۰.۹۰

- فرضیه اول: به نظر می‌رسد هرچه سرمایه اقتصادی خانواده بیشتر باشد، امکان و احتمال افزایش و یا دسترسی به میزان بیشتری از سرمایه فرهنگی برای فرد به وجود می‌آید، در نتیجه می‌توان شاهد تحرک اجتماعی افراد بود.

برای آزمون این فرضیه با استفاده از رگرسیون خطی، سه نوع رابطه بین سرمایه اقتصادی خانواده و سرمایه فرهنگی فرد، سرمایه فرهنگی فرد و تحرک اجتماعی و سرمایه اقتصادی خانواده و تحرک اجتماعی گرفته می‌شود.

در مدل اول، که رابطه بین سرمایه اقتصادی خانواده و سرمایه فرهنگی فرد می‌باشد، سطح معناداری نشان می‌دهد که مقدار به دست آمده از F در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۵٪ معنادار بوده و از قدرت تبیین‌کنندگی برخوردار است. هم‌چنین چون سطح معناداری (۰/۰۰۰) کمتر از آلفای موردنظر تحقیق (۰/۰۵) بوده است، پس بین سرمایه اقتصادی خانواده و سرمایه فرهنگی فرد رابطه معناداری وجود دارد. از طرفی مقدار مثبت بتا که ۰/۷۱٪ می‌باشد نشان از این دارد که رابطه مستقیم بین این دو متغیر برقرار است؛ یعنی با افزایش سرمایه اقتصادی خانواده، سرمایه فرهنگی فرد نیز افزایش می‌یابد. هم‌چنین ضریب تبیین ۰/۵۰٪ بیانگر این می‌باشد که سرمایه اقتصادی خانواده ۰/۵۰٪ از تغییرات سرمایه فرهنگی فرد را تبیین می‌کند.

مدل دوم، رابطه بین سرمایه فرهنگی فرد و تحرک اجتماعی می‌باشد. که مقدار به دست آمده از F در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۵٪ معنادار بوده است؛ هم‌چنین طبق نتایج آزمون T چون سطح معناداری (۰/۰۰۰) کمتر از آلفای موردنظر تحقیق (۰/۰۵) بوده است، لذا بین سرمایه فرهنگی فرد و تحرک اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به مثبت بودن بتا (۰/۴۳٪) این رابطه مستقیم است، و ضریب تبیین تعدیل شده نشان‌دهنده این می‌باشد که سرمایه فرهنگی فرد ۰/۱۸٪ از تغییرات تحرک اجتماعی را تبیین می‌کند.

در مدل سوم، ارتباط بین سرمایه اقتصادی خانواده و تحرک اجتماعی نیز مقدار F معنادار است و حاکی از آن است که متغیر مستقل (سرمایه اقتصادی خانواده) از

قدرت تبیین‌کنندگی برخوردار است؛ هم‌چنین در این مدل مشاهده می‌شود که سرمایه اقتصادی خانواده بر تحرک اجتماعی تأثیرگذار است، به طوری که مقدار ضریب تبیین شده برابر با ۰/۱۳٪ است که این امر نشان می‌دهد متغیر سرمایه اقتصادی خانواده ۰/۱۳٪ از تغییرات متغیر وابسته (تحرک اجتماعی) را تبیین می‌کند. مقدار بتا در این رابطه ۰/۳۶٪ می‌باشد. درنهایت می‌توان عنوان کرد، این فرضیه که انتظار می‌رفت سرمایه اقتصادی خانواده از طریق سرمایه فرهنگی فرد بر تحرک اجتماعی تأثیر بگذارد، تأیید می‌شود.

با توجه به تحقیقات انجام شده در داخل مشاهده می‌گردد که متغیرهای موجود در فرضیه اول، متغیرهایی می‌باشند که در تحقیقی که «کاظمی پور» در شهر تهران برای مطالعه ساختار طبقاتی و چگونگی تحرک اجتماعی انجام داده بود، نیز مشاهده می‌گردد. براساس نتایج به دست آمده از تحقیق کاظمی پور مشاهده می‌گردد که در بین عوامل دخیل در تحرک اجتماعی مواردی مثل اصل و نصب خانوادگی (بیشتر از بُعد مادی و اقتصادی) و تحصیلات (سرمایه فرهنگی) به چشم می‌خورد که از عوامل اصلی تحرک اجتماعی در شهر تهران بوده‌اند؛ هم‌چنین تحقیقی که «خداوندلو» با عنوان مطالعه تحرک بین‌نسلی در شهر کرمانشاه انجام داده بود نیز بیانگر سهم زیاد ارتقاء تحصیلات و ثروت و دارایی خانوادگی در تعیین پایگاه اجتماعی و تحرک اجتماعی بوده است؛ لذا، در تحقیق حاضر نیز بین این دو متغیر و تحرک اجتماعی رابطه معناداری مشاهده می‌گردد و این دو متغیر در کل ۰/۶۶٪ در متغیر وابسته تأثیر داشته‌اند.

**- فرضیه دوم:** به نظر می‌رسد هر چه سرمایه اقتصادی خانواده افزایش یابد، سرمایه اجتماعی فرد نیز افزایش یافته و به دنبال آن تحرک اجتماعی فرد افزایش می‌یابد. برای آزمون این فرضیه با استفاده از رگرسیون خطی سه نوع رابطه بین سرمایه اقتصادی خانواده و سرمایه اجتماعی فرد، ارتباط بین سرمایه اجتماعی فرد و تحرک اجتماعی و سرمایه اقتصادی و تحرک اجتماعی گرفته می‌شود.

در مدل اول که رابطه بین سرمایه اقتصادی خانواده و سرمایه اجتماعی فرد می‌باشد. با توجه به مقدار F در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۵٪ رگرسیون معنادار است. براساس نتایج آزمون رگرسیونی چون سطح معناداری ( $=\text{sig}/0.04$ ) کمتر از آلفای مورد نظر تحقیق ( $=\alpha/0.05$ ) است، پس سرمایه اقتصادی خانواده بر سرمایه اجتماعی فرد تأثیرگذار است و مقدار بتا (۰/۶۳) و مثبت می‌باشد؛ یعنی با افزایش سرمایه اقتصادی خانوادگی، سرمایه اجتماعی فرد نیز افزایش می‌یابد. لازم به ذکر است که ضریب تبیین ۰/۴۰٪ بوده بدین معنی که متغیر مستقل (سرمایه اقتصادی خانواده) ۰/۴۰٪ از تغییرات متغیر وابسته (سرمایه اجتماعی فرد) را تبیین می‌کند.

جدول ۲: نتایج مربوط به ضرایب رگرسیونی  
Tab. 2: regression coefficients

سطح معناداری F	مقدار F	ضریب تبیین تعدیل شده	سطح معناداری T	مقدار T	ضریب رگرسیونی شده	ضریب رگرسیونی استاندارد نشده		مدل
						انحراف استاندارد	مقدار B	
۰/۰۰۰	۳۸۷/۹۶	۰/۵۰۳	۰/۰۰۰	۷/۲۵۷	-	۱/۰۲۴	۷/۷۸۹	ثابت
				۱۹/۶۷۵	۰/۷۰۹	۰/۰۳۹	۰/۷۶۳	سرمايه اقتصادی خانواده و سرمايه فرهنگی فرد
۰/۰۰۰	۸۶/۹۲۴	۰/۸۵	۰/۰۰۰	۷۶/۰۳۰	-	۰/۲۵۲	۱۹/۱۵۶	ثابت
				۹/۳۳۳	۰/۴۲۰	۰/۴۰۳	۳/۷۵۸	سرمايه فرهنگی فرد و تحرک اجتماعی
۰/۰۰۰	۵۷/۳۹۱	۰/۱۳۰	۰/۰۰۰	۷۲/۶۴۵	-	۰/۲۶۱	۱۸/۹۸۲	ثابت
				۷/۵۶۹	۰/۲۶۱	۰/۴۴۸	۳/۳۹۱	سرمايه اقتصادی خانواده و تحرک اجتماعی

در مدل دوم که ارتباط بین سرمایه اجتماعی فرد و تحرک اجتماعی را نشان می‌دهد، بیانگر این می‌باشد که سرمایه اجتماعی فرد بر تحرک اجتماعی تأثیرگذار است؛ به طوری که ضریب تبیین برابر با ۰/۱۴٪ است که این امر بیانگر این موضوع می‌باشد که متغیر مستقل ۰/۱۴٪ از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. مقدار بتا در این رابطه ۰/۳۷٪ و مثبت می‌باشد؛ درواقع باید گفت که با افزایش سرمایه اجتماعی فرد تحرک اجتماعی نیز افزایش می‌یابد.

مدل سوم بیانگر رابطه بین سرمایه اقتصادی خانواده و تحرک اجتماعی می‌باشد، در اینجا نیز با توجه به مقدار F رگرسیون معنی‌دار می‌باشد. سطح معناداری ( $=\text{sig}/000$ ) کمتر از آلفای موردنظر تحقیق ( $=\alpha/05$ ) است که نشان می‌دهد سرمایه اقتصادی خانواده بر تحرک اجتماعی تأثیرگذار است؛ به طوری که ضریب تبیین برابر با ۰/۱۳٪ می‌باشد. این امر بدین معنی است که متغیر مستقل ۰/۱۳٪ از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. مقدار بتا در این رابطه ۰/۳۶٪ می‌باشد. این فرضیه که انتظار می‌رفت سرمایه اقتصادی خانوادگی افراد از طریق سرمایه اجتماعی آن‌ها بر تحرک اجتماعی تأثیر می‌گذارد تأیید می‌شود.

در توضیح این فرضیه باید مطرح کرد که قائمی‌زاده در مطالعه‌ای با عنوان تحرک اجتماعی و ساخت طبقاتی در همدان به این نتیجه رسید که تحرک شغلی از طریق متغیرهایی چون تحصیلات امکان‌پذیر است، اما تحرک طبقاتی بسیار محدود است و طبقات گرایش به ساخت یافتگی دارند؛ بدین معنی که خانواده‌های حاضر در طبقات بالای اجتماعی از انواع سرمایه‌ها، به‌ویژه سرمایه اقتصادی در جهت بازتولید طبقه اجتماعی خود از طریق فرزندان استفاده می‌کنند و آن‌هایی که جزو طبقات پایین می‌باشند نیز چون توان لازم برای تحرک صعودی را ندارند، در نتیجه آن‌ها هم در همان طبقه اجتماعی خود مانده و بازتولید می‌شوند. اما درخصوص سرمایه اجتماعی فرد، «کاظمی‌پور» در تحقیقی با عنوان مطالعه ساختار طبقاتی و چگونگی تحرک اجتماعی در شهر تهران، نقش روابط اجتماعی و عضویت در گروه‌های مختلف را از عوامل عمده در تحرک اجتماعی ذکر کرده است.

- **فرضیه سوم:** به نظر می‌رسد سرمایه اقتصادی خانواده از طریق اخلاق کار بر تحرک اجتماعی افراد تأثیر دارد.

برای آزمون این فرضیه با استفاده از رگرسیون خطی سه نوع رابطه بین سرمایه اقتصادی خانواده و اخلاق کار فرد، ارتباط بین اخلاق کار فرد و تحرک اجتماعی و سرمایه اقتصادی و تحرک اجتماعی گرفته می‌شود.

در مدل اول رابطه بین سرمایه اقتصادی خانواده و اخلاق کار فرد گرفته شده است،

جدول ۳: نتایج مربوط به ضرایب رگرسیونی

Tab. 3: Regression coefficients

سطح معناداری F	مقدار F	تعدیل تبیین شده	سطح معناداری T	مقدار T	ضریب رگرسیونی استاندارد نشده		مدل		
					مقدار بنا	ضریب			
۰/۰۰۰	۳۳۵ ۲۵۷	۰/۴۰۲	۰/۰۰۴ ۰/۰۰۰	۱۲/۳۵۶ ۱۶/۰۴۲	-	انحراف استاندارد	۰/۸۱۴	ثابت	ارتباط بین سرمایه اقتصادی خانواده و سرمایه اجتماعی فرد
						مقدار B	۱۱/۶۷۵	سرمایه اقتصادی خانواده	سرمایه اجتماعی فرد
۰/۰۰۰	۶۴/۰۰۴	۰/۱۴۳	۰/۰۰۰ ۰/۰۰۰	۷۴/۱۶۱ ۸/۰۰۶	-	انحراف استاندارد	۰/۲۵۸	ثابت	ارتباط بین سرمایه اجتماعی فرد و تحرک اجتماعی
						مقدار بنا	۰/۳۷۹	سرمایه اجتماعی فرد	تحرک اجتماعی
۰/۰۰۰	۵۷/۳۹۱	۰/۱۳۰	۰/۰۰۰ ۰/۰۰۰	۷۲/۶۴۵ ۷/۵۶۹	-	انحراف استاندارد	۰/۲۶۱	ثابت	ارتباط بین سرمایه اقتصادی خانواده و تحرک اجتماعی
						مقدار بنا	۰/۴۴۸	سرمایه اقتصادی خانواده	تحرک اجتماعی

با توجه به این که سطح معناداری  $F$  (۰/۰۰۰) کمتر از آلفای مورد نظر می‌باشد، در نتیجه رگرسیون معنادار می‌باشد. با توجه به سطح معناداری  $T$  که ۰/۰۰۰ می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که رابطه معناداری بین سرمایه اقتصادی خانواده و اخلاق کار فرد برقرار است. و با توجه به ضریب بتای ۰/۵۹ این رابطه مثبت و مستقیم می‌باشد؛ هم‌چنین ضریب تبیین تعدیل شده که برابر با ۰/۳۵٪ می‌باشد بیانگر این امر است که متغیر مستقل (سرمایه اقتصادی خانواده) ۰/۳۵٪ از تغییرات متغیر وابسته (اخلاق کار فرد) را تبیین می‌کند.

در مدل دوم که ارتباط بین اخلاق کار فرد و تحرک اجتماعی را نشان می‌دهد، بیانگر این می‌باشد که اخلاق کار فرد بر تحرک اجتماعی تأثیرگذار است و با توجه به سطح معناداری ۰/۰۰۰ رابطه معناداری بین این دو برقرار می‌باشد؛ به طوری که ضریب تبیین برابر با ۰/۱۶٪ است که این امر بیانگر این موضوع می‌باشد که متغیر مستقل ۰/۱۶٪ از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. مقدار بتا در این رابطه ۰/۴۰٪ و مثبت می‌باشد، در واقع باید گفت که با افزایش اخلاق کار فرد تحرک اجتماعی نیز افزایش می‌یابد.

در مدل سوم، ارتباط بین سرمایه اقتصادی خانواده و تحرک اجتماعی نیز مقدار  $F$  معنادار است و حاکی از آن است که متغیر مستقل (سرمایه اقتصادی خانواده) از قدرت تبیین‌کنندگی برخوردار است؛ هم‌چنین در این مدل مشاهده می‌شود که سرمایه اقتصادی خانواده بر تحرک اجتماعی تأثیرگذار است؛ به طوری که، مقدار ضریب تبیین شده برابر با ۰/۱۳٪ است که این امر نشان می‌دهد متغیر سرمایه اقتصادی خانواده ۰/۱۳٪ از تغییرات متغیر وابسته (تحرک اجتماعی) را تبیین می‌کند. مقدار بتا در این رابطه ۰/۳۶٪ می‌باشد. در نهایت می‌توان عنوان کرد، این فرضیه که انتظار می‌رفت سرمایه اقتصادی خانواده از طریق اخلاق کار فرد بر تحرک اجتماعی تأثیر بگذارد، تأیید می‌شود.

در توضیح این فرضیه لازم به ذکر است که مقدس در تحقیقی با عنوان مطالعه تحرک اجتماعی در جامعه شهری ایران به این نتیجه رسیده است که تحرک طبقاتی در جامعه شهری نادر است و هر طبقه‌ای براساس این که از چه میزان سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و به ویژه اقتصادی برخوردار است قادر خواهد بود از نردبان تحرک اجتماعی بالا رود. با توجه به تحقیق «مقدس» مشاهده می‌گردد که طبقات بالای جامعه با استفاده از انواع سرمایه‌ها به خصوص سرمایه اقتصادی سعی در بازتولید طبقه خود از طریق فرزندان دارند، هرچند که ذکر این مورد مهم می‌نماید که تحقیقات انجام یافته در خارج، به ویژه تحقیقی که توسط «فوکس» و «میلر» در مورد شناسایی دقیق عوامل تحرک اجتماعی انجام گرفته نشان می‌دهد که هرچند که عوامل اقتصادی نقش مهمی

در تحرک اجتماعی دارند، اما نمی‌توان آن‌ها را تنها عوامل تحرک دانست و عملکردشان نیز ساده نیست؛ در واقع می‌خواهد این نکته را ذکر کند که عوامل اقتصادی نظیر سرمایه خانوادگی می‌تواند از طریق متغیرهایی چون اخلاق کار بر تحرک اجتماعی افراد اثر بگذارد، بدین شکل که هرچه سرمایه اقتصادی خانوادگی افراد بیشتر باشد، آن‌ها در محیطی پرورش می‌یابند که به ثروت و سود و کار و تلاش اهمیت بیشتری قائل بوده و در نتیجه میزان اعتقاد به ارزش‌های مقوم کار و تلاش و میزان پای بندی به هنجارهایی نظیر: نظم، سخت‌کوشی، نوآوری، سرمایه‌گذاری و... در فرزندان بیشتر می‌شود، و در نتیجه می‌توان تحرک اجتماعی رو به بالای فرد را شاهد بود.

- **فرضیه چهارم:** به نظر می‌رسد با افزایش سرمایه فرهنگی خانواده، سرمایه فرهنگی فرد نیز افزایش یافته و می‌توان شاهد تحرک اجتماعی رو به بالای فرد بود. برای آزمون این فرضیه با استفاده از رگرسیون خطی سه نوع رابطه بین سرمایه فرهنگی خانواده و سرمایه فرهنگی فرد، ارتباط بین سرمایه فرهنگی فرد و تحرک اجتماعی و سرمایه فرهنگی خانواده و تحرک اجتماعی گرفته می‌شود.

در مدل اول، رابطه بین سرمایه فرهنگی خانواده و سرمایه فرهنگی فرد گرفته شده است؛ با توجه به این که سطح معناداری  $F(0/000)$  کوچک‌تر از آلفای موردنظر ( $=0/05$ ) می‌باشد، در نتیجه رگرسیون معنادار می‌باشد؛ با توجه به سطح معناداری  $T$  که  $0/002$  می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که رابطه معناداری بین سرمایه فرهنگی خانواده و سرمایه فرهنگی فرد برقرار است؛ و با توجه به ضریب بتای  $0/69$  این رابطه مثبت و مستقیم می‌باشد، بدین معنی که با افزایش سرمایه فرهنگی خانواده، سرمایه فرهنگی فرد نیز افزایش می‌یابد. هم‌چنین ضریب تبیین تعدیل شده که برابر با  $0/48\%$  می‌باشد، بیانگر این امر است که متغیر مستقل  $0/48\%$  از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. مدل دوم رابطه بین سرمایه فرهنگی فرد و تحرک اجتماعی را نشان می‌دهد؛ با توجه به سطح معناداری  $F$  که پایین‌تر از آلفای موردنظر می‌باشد، رگرسیون معنادار می‌باشد. هم‌چنین با توجه به سطح معناداری  $T$  که  $0/000$  می‌باشد رابطه بین دو متغیر با ضریب بتای  $0/43\%$  مثبت و معنادار می‌باشد. ضریب تبیین تعدیل شده در این مدل  $0/18\%$  می‌باشد. بدین معنی که متغیر مستقل  $0/18\%$  از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند.

مدل سوم بیانگر رابطه بین سرمایه فرهنگی خانواده و تحرک اجتماعی می‌باشد. براساس سطح معناداری  $F$  رگرسیون معنادار می‌باشد، و سطح معناداری  $T$  بیانگر وجود رابطه معنادار بین دو متغیر می‌باشد. ضریب تبیین تعدیل شده این مدل  $0/10\%$  بوده؛ بدین معنی که متغیر مستقل (سرمایه فرهنگی خانواده)  $0/11\%$  از تغییرات متغیر وابسته

جدول ۴: نتایج مربوط به ضرایب رگرسیونی  
Tab. 4: Regression coefficients

سطح معناداری F	مقدار F	ضریب تعدیل شده تبیین	سطح معناداری T	مقدار T	ضریب استاندارد	ضریب نشده		مدل	ارتباط بین سرمایه اقتصادی خانواده و اخلاق کار فرد	ارتباط بین اخلاق کار فرد و تحرک اجتماعی	ارتباط بین سرمایه اقتصادی خانواده و تحرک اجتماعی
						انحراف استاندارد	مقدار B				
۰/۰۰۰	۲۱۱/۷۸	۰/۳۵۶	۰/۰۰۰	۱۳۲/۴۵۴	-	۰/۵۹۷	۰/۴۹۶	۸۵/۵۹۴	ثابت	ثابت	ثابت
							۰/۸۵۱	۱۲/۲۸۳	سرمایه اقتصادی خانواده	سرمایه اقتصادی خانواده	سرمایه اقتصادی خانواده
۰/۰۰۰	۷۶/۶۹۳	۰/۱۶۷	۰/۰۰۰	۱/۲۴۱	-	۰/۴۰۸	۱/۸۳۹	۳/۲۰۲	ثابت	ثابت	ثابت
							۰/۰۲۱	۰/۱۸۵	اخلاق کار فرد	اخلاق کار فرد	اخلاق کار فرد
۰/۰۰۰	۵۷/۲۹	۰/۱۳۰	۰/۰۰۰	۷۳/۶۴۵	-	۰/۳۶۱	۰/۲۶۱	۱۸/۹۸۲	ثابت	ثابت	ثابت
							۰/۴۴۸	۳/۳۹۱	سرمایه اقتصادی خانواده	سرمایه اقتصادی خانواده	سرمایه اقتصادی خانواده



(تحرک اجتماعی) را تبیین می‌کند. ضریب بتای این مدل ۰/۳۳٪ بوده و رابطه مثبت و مستقیم می‌باشد؛ بدین معنی که با افزایش سرمایه فرهنگی خانواده تحرک اجتماعی افراد نیز افزایش می‌یابد.

در بسط این فرضیه، گفتنی است که تحقیقاتی که توسط «فوکس» و «میلر» در شناسایی عوامل مؤثر بر تحرک اجتماعی انجام گرفته بیانگر این می‌باشد که تحصیلات، از جمله مهم‌ترین عامل تحرک ارتقائی از مبدأ مشاغل دستی به مقصد مشاغل غیردستی است؛ هم‌چنین انتظار موفقیت از افراد می‌تواند تأثیر به‌سزایی در تحرک صعودی افراد داشته باشد. هم‌چنین مروری بر مطالعات اخیر در حوزه تحرک اجتماعی نشان می‌دهد که نقش عوامل فرهنگی در تبیین الگوها و روندهای تحرک اجتماعی از اهمیت وافر برخوردار شده است؛ به‌طور مثال، نقش میانجی‌گرایانه تحصیلات در تحرک اجتماعی بین نسلی توجه زیادی را در سال‌های اخیر به خود جلب نموده است. در این رابطه، «گلدتورپ» (۲۰۰۰) به این نتیجه دست یافت که طبقات اجتماعی مختلف از طریق وادار کردن فرزندان خود برای تحصیل در رشته‌های تحصیلی خاص، خواهان حفظ جایگاه و موقعیت طبقاتی خود هستند.

- **فرضیه پنجم:** به نظر می‌رسد با افزایش سرمایه فرهنگی خانواده، اخلاق کار فرد بهبود یافته و می‌توان شاهد تحرک صعودی فرد بود.

برای آزمون این فرضیه با استفاده از رگرسیون خطی سه نوع رابطه بین سرمایه فرهنگی خانواده و اخلاق کار فرد، ارتباط بین اخلاق کار فرد و تحرک اجتماعی و سرمایه فرهنگی خانواده و تحرک اجتماعی گرفته می‌شود.

مدل اول، بیانگر رابطه بین سرمایه فرهنگی خانواده و اخلاق کار فرد می‌باشد؛ با توجه به سطح معناداری F که پایین‌تر از آلفای موردنظر می‌باشد، رگرسیون معنادار بوده و سطح معناداری T بیانگر رابطه معنادار بین سرمایه فرهنگی خانواده و اخلاق کار فرد می‌باشد. ضریب تبیین تعدیل شده در این مدل ۰/۳۳٪ می‌باشد؛ بدین معنی که متغیر مستقل تحقیق (سرمایه فرهنگی خانواده) ۰/۳۳٪ از تغییرات متغیر وابسته (اخلاق کار فرد) را تبیین می‌کند. هم‌چنین با توجه به ضریب بتای ۰/۵۷٪ رابطه مثبت و مستقیم بوده و با افزایش سرمایه فرهنگی خانواده، اخلاق کار فرد نیز بهبود می‌یابد.

در مدل دوم که رابطه بین اخلاق کار فرد و تحرک اجتماعی گرفته شده است. رگرسیون معنادار بوده و سطح معناداری T بیانگر وجود رابطه بین این دو متغیر می‌باشد. ضریب بتا در این مدل ۰/۴۰٪ بوده و رابطه مثبت و مستقیم است. هم‌چنین ضریب تبیین تعدیل شده بیانگر این می‌باشد که اخلاق کار فرد ۰/۱۶٪ از تغییرات تحرک اجتماعی را تبیین می‌کند.

جدول ۵: نتایج مربوط به ضرایب رگرسیونی و تحلیل واریانس  
Tab. 5: Regression coefficients

سطح معناداری F	مقدار F	تعدیل تبیین شده ضریب	سطح معناداری T	مقدار T	ضریب رگرسیونی استاندارد شده	ضریب رگرسیونی استاندارد نشده		مدل	
						انحراف استاندارد	مقدار B		
۰/۰۰۰	۶۴۵ ۳۶۲	۰/۴۸۶	۰/۰۰۲ ۰/۰۰۰	۹/۵۴۲ ۱۹/۰۴۳	- ۰/۶۹۷	۱/۵۶۷	۱۵/۹۳۲	ثابت	ارتباط بین سرمایه فرهنگی خانواده و سرمایه فرهنگی فرد
						۰/۰۳۹	۰/۷۴۴	سرمایه فرهنگی خانواده	
۰/۰۰۰	۸۶/۹۲۴	۰/۱۸۵	۰/۰۰۰ ۰/۰۰۰	۷۶/۰۳۰ ۹/۳۳۳	- ۰/۴۳۰	۰/۲۵۲	۱۹/۱۵۶	ثابت	ارتباط بین سرمایه فرهنگی فرد و تحرک اجتماعی
						۰/۴۰۳	۳/۷۵۸	سرمایه فرهنگی فرد	
۰/۰۰۰	۴۷/۸۱۲	۰/۱۱۱	۰/۰۰۰ ۰/۰۰۰	۷۲/۷۹۷ ۶/۹۱۵	- ۰/۳۳۳	۰/۲۶۳	۱۹/۱۵۶	ثابت	ارتباط بین سرمایه فرهنگی خانواده و تحرک اجتماعی
						۰/۴۴۹	۳/۱۰۵	سرمایه فرهنگی خانواده	

مدل سوم، بیانگر رابطه بین سرمایه فرهنگی خانواده و تحرک اجتماعی می‌باشد. براساس سطح معناداری F رگرسیون معنادار می‌باشد، و سطح معناداری T بیانگر وجود رابطه معنادار بین دو متغیر می‌باشد. ضریب تبیین تعدیل شده این مدل ۰/۸۱٪ بوده بدین معنی که متغیر مستقل (سرمایه فرهنگی خانواده) ۰/۸۱٪ از تغییرات متغیر وابسته (تحرک اجتماعی) را تبیین می‌کند. ضریب بتای این مدل ۰/۳۳٪ بوده و رابطه مثبت و مستقیم می‌باشد، بدین معنی که با افزایش سرمایه فرهنگی خانواده تحرک اجتماعی افراد نیز افزایش می‌یابد.

در توضیح این فرضیه گفتنی است که تحقیقات انجام شده در خارج و داخل بیانگر این می‌باشد که سرمایه فرهنگی تأثیر زیادی در تحرک اجتماعی افراد دارد. «فوکس» و «میلر» در شرح تفاوت میان کشورها از لحاظ تحرک اجتماعی عوامل پنج‌گانه زیر را بیان می‌کنند: تولید ناخالص ملی، تحصیلات، ثبات سیاسی، توسعه شهرنشینی، و انگیزه کسب موفقیت. هم‌چنان که مشاهده می‌گردد در بین عوامل، تحصیلات و انگیزه پیشرفت نمایان است؛ هم‌چنین تحقیقی که توسط «یوسف نوح» در یکی از شهرهای نیجریه انجام گرفته بیانگر این می‌باشد که رابطه نزدیکی بین تحصیلات، درآمد و موقعیت اجتماعی پاسخ‌گویان می‌باشد. در واقع تحصیلات نقش اساسی در تحرک اجتماعی رو به بالای ساکنان شهر داشته است. هم‌چنین تحقیق دیگری که با عنوان تحرک اجتماعی کارگران مهاجر در چین انجام گرفته بود نشان داد که تنها مکانیزم مناسب برای تحرک اجتماعی اخذ تحصیلات می‌باشد. در واقع گفتنی است که طبقات اجتماعی مختلف که از سرمایه‌های مختلف، به‌ویژه سرمایه فرهنگی بالایی برخوردارند، از طریق وادار کردن فرزندان خود به فراگیری ارزش‌هایی نظیر: سخت‌کوشی، وقت‌شناسی، مادی‌گرایی، تحصیلات در رشته‌های خاص و... درصدد این هستند که جایگاه و موقعیت طبقاتی خود را حفظ کنند.

#### ۴-۱. رگرسیون چندگانه متغیرها

یافته‌های به‌دست آمده در جداول (۷ و ۸)، وضعیت تمامی متغیرهای مستقل و وابسته وارد شده به رگرسیون را نشان می‌دهد. با توجه به نتایج جداول مذکور، مشاهده می‌گردد که از بین پنج متغیر مستقل؛ سرمایه اقتصادی خانواده، سرمایه فرهنگی خانواده، سرمایه فرهنگی فرد، سرمایه اجتماعی فرد و اخلاق کار فرد وارد شده در رگرسیون، دو متغیر سرمایه فرهنگی فرد و اخلاق کار فرد با توجه به سطح معناداری ۰/۰۰۰٪ در مدل وارد شده و سه متغیر سرمایه اجتماعی فرد، سرمایه فرهنگی خانواده و سرمایه اقتصادی خانواده از مدل خارج شده‌اند. دو متغیر سرمایه فرهنگی فرد و اخلاق کار فرد در مجموع

جدول ۶: نتایج مربوط به ضرایب رگرسیونی و تحلیل واریانس  
Tab. 6: Regression coefficients

سطح معناداری F	مقدار F	ضریب تبیین تعدیل شده	سطح معناداری T	مقدار T	ضریب رگرسیونی شده	ضریب رگرسیونی استاندارد نشده		مدل	
						انحراف استاندارد	مقدار B		
.۰/۰۰۰	/۶۴۲ ۱۹۱	.۰/۳۳۳	.۰/۰۰۰ .۰/۰۰۰	۱۱۱/۴۲۶ ۱۳/۸۴۳	- .۰/۵۷۷	.۰/۵۰۳ .۰/۸۵۸	۸۶/۲۲۸ ۱۱/۸۸۳	ثابت	ارتباط بین سرمایه فرهنگی خانواده و اخلاق کار فرد
								خانواده	سرمایه فرهنگی
.۰/۰۰۰	/۶۹۳ ۷۶	.۰/۱۶۷	.۰/۰۰۰ .۰/۰۰۰	۱/۴۴۱ ۸/۷۵۷	- .۰/۴۰۸	۱/۸۴۹ .۰/۰۲۱	۳/۲۰۲ .۰/۸۸۵	ثابت	ارتباط بین اخلاق کار فرد و تحرک اجتماعی
								خانواده	اخلاق کار فرد
.۰/۰۰۰	/۸۱۲ ۴۷	.۰/۱۱۱	.۰/۰۰۰ .۰/۰۰۰	۷۳/۷۹۷ ۶/۹۱۵	- .۰/۳۳۳	.۰/۲۶۳ .۰/۴۴۹	۱۹/۱۵۶ ۳/۱۰۵	ثابت	ارتباط بین سرمایه اجتماعی خانواده و تحرک اجتماعی
								خانواده	سرمایه فرهنگی

۰/۲۲٪ از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند، میزان بتای مثبت بیانگر رابطه مثبت و مستقیم این دو متغیر با متغیر وابسته است؛ بدین شکل که با افزایش میزان این متغیرها، متغیر وابسته نیز افزایش می‌یابد. در بین این دو متغیر باقی‌مانده در مدل با توجه به مقدار بتای ۰/۲۹٪ سرمایه فرهنگی فرد تأثیر بیشتری نسبت به اخلاق کار فرد بر تحرک اجتماعی دارد؛ بدین معنی که با هر واحد تغییر در سرمایه فرهنگی فرد ۰/۲۹٪ تغییر در متغیر وابسته رخ می‌دهد. اما در خصوص متغیرهای خارج شده از مدل باید گفت که این سه متغیر نتوانسته‌اند تأثیر لازم را بر متغیر وابسته بگذارند که دلیل آن هم حضور و تأثیر زیاد دو متغیر سرمایه فرهنگی فرد و اخلاق کار فرد می‌باشد که در حضور این دو متغیر معناداری تأثیر متغیرهای سرمایه اجتماعی فرد، سرمایه فرهنگی خانواده و سرمایه اقتصادی خانواده بر متغیر وابسته از بین رفته و از مدل خارج شده‌اند.

#### ۴-۲. مدل تحلیل مسیر

نتایج به دست آمده از مدل تحلیل مسیر نیز بیانگر روابط بین متغیرهای مستقل و متغیرهای وابسته درونی و بیرونی بوده و ضرایب بتا بیانگر میزان تأثیر هر متغیر مستقل بر متغیر وابسته می‌باشد. با توجه به مدل مشاهده می‌گردد که تقریباً تمامی متغیرهای مستقل بر متغیرهای وابسته تأثیر داشته‌اند به غیر از دو متغیر مستقل سرمایه فرهنگی خانواده و سرمایه اجتماعی فرد که نتوانسته‌اند تأثیری معنادار بر متغیرهای وابسته خود داشته باشند.

#### ۵. نتیجه‌گیری

در بخش نتیجه‌گیری سعی خواهد شد، خلاصه نتایج تجربی و تئوریک به دست آمده از پژوهش حاضر را به تقکیک فرضیه‌های ارائه شده مورد تبیین قرار داده و جمع‌بندی گردند.

- **فرضیه اول:** به نظر می‌رسد هرچه سرمایه اقتصادی خانواده بیشتر باشد، امکان و احتمال افزایش و یا دسترسی به میزان بیشتری از سرمایه فرهنگی برای فرد به وجود می‌آید؛ در نتیجه، تحرک اجتماعی فرد افزایش می‌یابد.

هم‌چنان که بورديو در زمینه نقش سرمایه اقتصادی خانواده در پیشرفت و تحرک سعودی مطرح می‌کند، خانواده‌های برخوردار از این سرمایه، آن را در اختیار فرزندان خود قرار داده و این امر منجر می‌شود فرزندان این خانواده‌ها نیز از سرمایه اقتصادی و فرهنگی بالایی برخوردار شوند و بتوانند در همان مسیر والدین خود گام گذاشته و در نهایت به همان پایگاه طبقاتی دست یابند که والدینشان از آن‌ها برخوردارند. بورديو

جدول ۷: نتایج تحلیل واریانس متغیرها

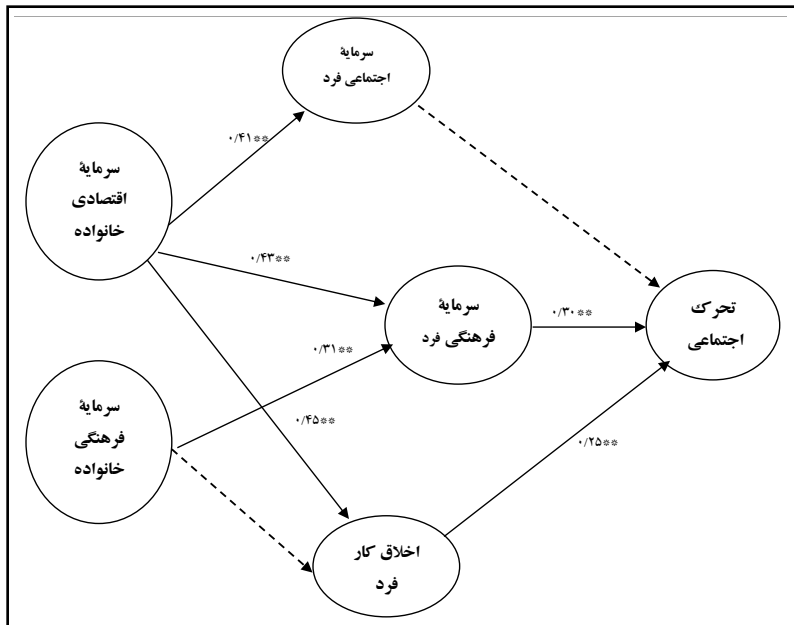
Tab. 7: Anova

مدل	مدل	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معناداری	ضریب تبیین تعدیل شده
۲	رگرسیون	۲۶۵۵/۰۲۲	۲	۱۳۲۷/۵۱۱	۵۷/۴۳۳	۰/۰۰۰	-۰/۲۲۷
	باقی مانده	۸۸۲۹/۶۲۷	۳۸۲	۲۳/۱۱۴			
	جمع	۱۱۴۸۴/۶۴۹	۳۸۴	-			

جدول ۸: نتایج مربوط به ضرایب رگرسیونی متغیرهای مستقل و تحرک اجتماعی

Tab. 8: regression coefficients

مدل ۲	ضریب رگرسیونی استاندارد		مقدار T	سطح معناداری T	ضریب رگرسیونی استاندارد شده	مقدار بتا
	مقدار B	انحراف استاندارد				
ثابت	۹/۲۹۸	۲/۰۷۲	۴/۴۸۸	۰/۰۰۰	-	
سرمایه فرهنگی فرد	۲/۶۰۲	۰/۴۶۰	۵/۶۵۴	۰/۰۰۰	۰/۲۹۸	
اخلاق کار فرد	۰/۱۱۴	۰/۰۲۴	۴/۷۹۱	۰/۰۰۰	۰/۲۵۲	



نمودار ۲: مدل تحلیل مسیر

Chart. 2: Path analysis

مطرح می‌کند که امکانات آموزشی، نظیر مدارس بهتر همواره در اختیار طبقات بالا است و با وجود آزادی‌های مدنی جوامع دموکراتیک، شرایط به‌گونه‌ای سازمان می‌یابد که رشته‌ها و علوم و مدارس با کیفیت بهتری که می‌توانند موجب تحرک اجتماعی فرد شوند، همواره در انحصار افراد با موقعیت بهتر و فرزندان طبقات بالاتر باقی بماند، در این زمینه بوردیو بیشتر بر زمینه خانوادگی و سرمایه‌های موجود در خانواده فرزندان، به ویژه سرمایه اقتصادی تأکید دارد، که با انتقال این سرمایه‌ها به فرزندانشان زمینه را برای موفقیت و تحرک اجتماعی آنان در آینده فراهم می‌کنند. در تبیین این دیدگاه او بر کارکرد نظام آموزشی و تعلیمات مدرسه‌ای و میزان هم‌خوانی فرهنگ حاکم بر آن با زمینه‌های فرهنگی کودکان در خانواده تأکید می‌ورزند که موجب می‌شود تا تمایزات و نابرابری‌های اجتماعی حفظ و تداوم یابد؛ چراکه آن‌ها معتقدند که فاصله بین فرهنگ مدرسه و خاستگاه اجتماعی-اقتصادی کودک، عامل مهمی در تعیین موفقیت کودک در نظام آموزشی محسوب می‌شود. کودکانی که از خانواده‌ها و موقعیت‌های اجتماعی محروم‌تر، برآمده‌اند که فاقد مهارت‌های فردی و فرهنگی هم‌خوان با فرهنگ مدرسه است؛ به مانند فرزندان طبقات متوسط و بالا، قادر به طی کردن مدارج علمی نیستند. نتایج تحقیق حاضر، در جهت تأیید نظریات بوردیو بدین شکل به دست آمد که رابطه معناداری بین سرمایه اقتصادی خانواده و سرمایه فرهنگی فرد، سرمایه فرهنگی فرد و تحرک اجتماعی و سرمایه اقتصادی خانواده و تحرک اجتماعی وجود دارد و با توجه به مثبت بودن مقدار بتای محاسبه شده در هر رابطه، مشخص گردید که رابطه مثبت و مستقیمی بین سرمایه اقتصادی خانواده و سرمایه فرهنگی فرد، سرمایه فرهنگی فرد و تحرک اجتماعی و سرمایه اقتصادی خانواده و تحرک اجتماعی وجود دارد.

**- فرضیه دوم:** به نظر می‌رسد سرمایه اقتصادی خانواده از طریق سرمایه اجتماعی فرد بر تحرک اجتماعی افراد تأثیر دارد؛ بدین معنا که هرچه خانواده فرد از سرمایه اقتصادی نظیر مرتبط شغلی بالا، پایگاه بالا و ... برخوردار باشند، فرد این امکان را می‌یابد که در انواع گروه‌ها و انجمن‌هایی که زمینه ترقی او را فراهم می‌آورند، عضو شود و روابط اجتماعی با افرادی داشته باشد که می‌توانند زمینه را برای تحرک اجتماعی او ایجاد کنند.

بوردیو معتقد است که تحرک اجتماعی افراد متأثر از ساختار طبقاتی، زمینه خانوادگی و... می‌باشد؛ به این صورت که خانواده‌های دارای سرمایه اقتصادی و فرهنگی بالا از طریق انتقال این سرمایه‌ها به فرزندان‌شان هم از لحاظ سرمایه اجتماعی، فرهنگی و هم چنین بهبود ویژگی‌ها و توانایی‌های فردی آنان را تقویت کرده و در نتیجه این عوامل می‌توان شاهد تحرک اجتماعی فرزندان و ادامه راه خانواده‌شان بود. در واقع،

بورديو مطرح می‌کرد که خانواده‌هایی که از انواع سرمایه‌ها برخوردار می‌باشند، این سرمایه‌ها را به فرزندان خود نیز انتقال داده و از این طریق، تحرک اجتماعی رو به بالا را برای آن‌ها ممکن می‌سازند. یکی از این سرمایه‌ها، سرمایه اجتماعی فرزندان است که خانواده‌های برخوردار از مشاغل با منزلت بالا و دارای ثروت و قدرت اقتصادی بالا می‌توانند از نظر سرمایه اجتماعی نیز فرزندان خود را تقویت کنند؛ به این صورت که می‌توانند زمینه را برای پیوستن فرزندان به انجمن‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی که شرایط را برای روابط اجتماعی با افراد مختلف برای فرد به ارمغان می‌آورد را فراهم کنند؛ بنابراین، با توجه به این یافته و هم‌چنین با توجه به عقاید نظریه‌پردازان حوزه نوسازی روانی نظیر: «لرنر»، «راجرز» و «اینکلس»، می‌توان گفت که بین ویژگی‌های شخصیتی افراد و پیشرفت و تحرک رابطه وجود دارد. در این رابطه، لرنر مفهوم هم‌دلی یا شخصیت انتقالی را در توصیف انسانی که واجد ویژگی‌های متحرک و پویا می‌باشد، به کار می‌برد و معتقد است که این ویژگی به او قدرت پیشرفت و تحرک را می‌دهد؛ لذا ضعف این ویژگی در بین برخی انسان‌ها موجب می‌شود تا آن‌ها قادر به تغییر اوضاع خود نباشند. او معتقد است که مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر تحرک ذهنی و آمادگی روانی انسان‌ها برای نو شدن و تحرک در زندگی اجتماعی عبارتند از: گسترش رسانه‌های گروهی، سواد و تحصیلات، شهرنشینی و مشارکت اجتماعی-سیاسی و ... .

طبق نتایج آزمون مشخص شد که رابطه معناداری بین سرمایه اقتصادی خانواده و سرمایه اجتماعی فرد، سرمایه اجتماعی فرد و تحرک اجتماعی و سرمایه اقتصادی خانواده و تحرک اجتماعی وجود دارد؛ در نتیجه این فرضیه که مبتنی بر نظریات بورديو و لرنر مطرح شده بود تأیید می‌گردد.

**- فرضیه سوم:** به نظر می‌رسد با بالا رفتن سرمایه اقتصادی خانواده، اخلاق کار فرد بهبود یافته و فرد می‌تواند تحرک اجتماعی صعودی را تجربه کند. به این معنی که هرچه سرمایه اقتصادی خانوادگی افراد بیشتر باشد، آن‌ها در محیطی پرورش می‌یابند که به ثروت و سود و کار و تلاش اهمیت بیشتری قائل بوده و در نتیجه میزان اعتقاد به ارزش‌های مقوم کار و تلاش و میزان پای‌بندی به هنجارهایی نظیر: نظم، سخت‌کوشی، نوآوری، سرمایه‌گذاری و ... در فرزندان بیشتر می‌شود و در نتیجه می‌توان تحرک اجتماعی رو به بالای فرد را شاهد بود.

هم‌چنان‌که در نظریات بازتولید اجتماعی و به خصوص نظریات بورديو مطرح شد، خانواده‌های برخوردار از انواع سرمایه‌ها، برای مثال سرمایه اقتصادی، این سرمایه را در اختیار فرزندان خود قرار می‌دهند و با توجه به این ایده که هرچه سرمایه اقتصادی خانوادگی افراد بیشتر باشد، آن‌ها در محیطی پرورش می‌یابند که به ثروت و سود و کار و



تلاش اهمیت بیشتری قائل بوده و در نتیجه میزان اعتقاد به ارزش‌های مقوم کار و تلاش و میزان پای‌بندی به هنجارهایی نظیر: نظم، سخت‌کوشی، نوآوری، سرمایه‌گذاری و... در فرزندان بیشتر می‌شود. با توجه به این‌که، بخشی از نظریات بورديو مربوط به منش یا منش تغییر می‌باشد و این اصطلاح به خصلت‌ها و ویژگی‌های درون افراد اشاره دارد که محرک آن‌ها برای ایجاد تغییر در میدان‌های رقابت است، جایی‌که براساس یک ساخت‌یابی مبتنی بر روابط قدرت، میل به تغییر ندارد، این نوع از منش، امید بخش است؛ چراکه به راه‌های برون‌رفت از شرایط حاکم می‌پردازد. این نوع منش، خواستار تغییر و دگرگونی است و برهم‌زننده شرایط سلطه می‌باشد. این اصطلاح مربوط می‌شود به منش‌ها و ویژگی‌های فردی که مجهز بودن و نبودن افراد به آن‌ها می‌تواند تحرک‌های اجتماعی متفاوتی را برای آن‌ها به ارمغان آورد. این مفهوم، از جمله مفاهیم مهمی است که بورديو از آن برای درک علل تمایزات بین افراد استفاده می‌کند. در واقع، این مفهوم در تبیین عوامل مؤثر بر قشربندی اجتماعی و شکل‌گیری طبقات نقش مهمی را ایفا می‌کند. با توجه به این‌که منش یا عادت‌واره خود از ایستارها، ارزش‌ها و عادت‌ها و هنجارهای مربوط به شغل تشکیل می‌شود و فرد آن‌ها را طی فرآیند اجتماعی شدن اولیه در خانواده و سپس در مدرسه و در بین هم‌سالان و بعدها در مراحل آموزش‌های دانشگاهی، کسب نموده و به تدریج به صورت ملکه در رفتارهای شغلی و حرفه‌ای خود بدل می‌سازد؛ این ارزش‌ها و عادات به عنوان یکی از مهم‌ترین آورده‌های فرد به میدان رقابت‌های شغلی بوده و در بالا رفتن از نردبان تحرک اجتماعی به وی کمک نموده و یا وی را از ارتقاء بازداشته و حتی موجب تنزل جایگاه وی شده است. در رابطه با این فرضیه، هم‌چنین از نظریات مربوط به نظریه‌پردازان نوسازی روانی نیز استفاده شد، نظریه‌پردازان این حوزه واحد تحلیل و مطالعه خود را در سطوح میانی و عمدتاً فردی قرار داده‌اند؛ به عبارتی، واحد تحلیل آن‌ها نظام‌های شخصیتی افراد در جوامع سنتی و مدرن می‌باشد. نظریه‌پردازان این حوزه نقطه شروع نوسازی را در نوسازی انسان و نظام شخصیتی او می‌بینند و معتقدند که با تحقق نوسازی و نوشدن و پیشرفت انسان، نوسازی و پیشرفت در سایر جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ظهور پیدا می‌کند و کاری به ساخت‌های پهن دامنه اجتماعی ندارند، بلکه متمرکز بر کنش‌ها و رفتارهای فردی و بین فردی در سطوح خرد و میانی هستند. در واقع، همان‌طور که مطرح شد، براساس این چشم‌انداز، ایجاد سلسله تغییراتی در ساخت شخصیت افراد ممکن است بن‌مایه فرآیند پیشرفت و تحرک افراد را معین کند. در اینجا تأکید الگوهای تغییر، در نظام اعتقادات و خصوصیات شخصیتی است. این رویکرد اشاره به نوعی تحرک روانی یا ذهنی داشته که در آن افراد با مجهز شدن به ویژگی‌های روانی، ارزشی،

نگرشی و اعتقادی نظیر: سخت‌کوشی، اراده‌گرایی، وقت‌شناسی، حسابگری، دنیاگرایی و... در مسیر تحرک روبه بالا قرار گرفته و از پیشرفت و ترقی برخوردار می‌گردند. با توجه به نتایج آزمون رگرسیونی پژوهش حاضر، رابطه معناداری بین سرمایه اقتصادی خانواده و اخلاق کار فرد، اخلاق کار فرد و تحرک اجتماعی و سرمایه اقتصادی خانوادگی و تحرک اجتماعی وجود دارد. در نتیجه، فرضیه سوم که با توجه به نظریات بازتولید اجتماعی، به ویژه بورديو و نوسازی روانی مطرح گردیده بود، تأیید می‌گردد.

**- فرضیه چهارم:** به نظر می‌رسد سرمایه فرهنگی خانواده از طریق اخلاق کار فرد بر تحرک اجتماعی تأثیر دارد.

نظریه پردازان رویکرد بازتولید اجتماعی به خصوص بورديو بر نقش ساختارهای اجتماعی، زمینه‌های خانوادگی، انواع سرمایه‌های خانوادگی و... در ایجاد تغییر و تحولات اجتماعی تأکید دارند و معتقدند که هرگونه پدیده‌ای در اجتماع متأثر از این عوامل است. در بین این متفکران برخی بر تضاد و بی‌عدالتی تأکید دارند و برآنند ساختار نابرابر کننده و ناعادلانه اقتصادی و سیاسی، طبقاتی و... مسبب اصلی مسائل و مشکلات اجتماعی و فرهنگی است و باید در تبیین پدیده‌ها و شرایط اجتماعی از جمله تحرک اجتماعی به آن متوسل شد. این دیدگاه معتقد است که بسترها و ساختارهای اجتماعی افراد را در موقعیت‌ها و نقش‌های خاصی که ناعادلانه است، قرار می‌دهد و مانع از نیل آن‌ها به موقعیت درخور و شایسته‌شان می‌گردد. آن‌ها معتقدند که ساختارهای مختلفی، از جمله ساختار طبقاتی، سیاسی، زمینه خانوادگی و... از طریق بازتولید ارزش‌ها و باورهای خاص در بین توده‌ها و طبقات پایین به تداوم نابرابری و عدم تحرک اجتماعی آن‌ها دامن می‌زنند و از طرف دیگر، عکس این قضیه نیز صادق است؛ بدین شکل که خانواده‌هایی که از انواع سرمایه‌ها بهره‌مند می‌باشند، فرزندان این خانواده‌ها به ارزش‌هایی چون کار و تلاش اهمیت بیشتری قائل بوده و در نتیجه میزان اعتقاد به ارزش‌های مقوم کار و تلاش و میزان پای‌بندی به هنجارهایی نظیر: نظم، سخت‌کوشی، نوآوری، سرمایه‌گذاری و... در فرزندان بیشتر می‌شود و در نتیجه می‌توان تحرک اجتماعی رو به بالای فرد را شاهد بود.

با توجه به نظریات نظریه‌پردازان حوزه نوسازی روانی نظیر «هیگن» نیز می‌توان مطرح نمود که توسعه (که یکی از پیامدهای آن بهبود اوضاع مردم و پیشرفت آن‌ها می‌باشد) را باید از دیدگاه «شخصیت خلاق» بررسی کرد و طبق نظر او توسعه و تحرک فقط ناشی از شرایط اقتصادی، اجتماعی و... نیست، بلکه با شخصیت‌های خلاق پیوستگی نزدیکی دارد. هیگن انواع شخصیت را به دو دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از: شخصیت خلاق و شخصیت اقتدارگرا. در توضیح این دو شخصیت هیگن مطرح می‌کند

که شخصیت اقتدارگرا بیشتر در جوامع سنتی حاکم است، این نوع شخصیت به دلیل روابط مبتنی بر اقتدار در بین افراد از خلاقیت افراد جلوگیری می‌کند. در نتیجه باید انتظار داشت که جوامع راکد از نظر توسعه و تحرک پر از شخصیت‌های اقتدارگرا باشد. او در تعریف شخصیت خلاق مطرح می‌کند که این نوع شخصیت دارای ویژگی‌هایی چون: نیاز به نظم داشتن، پشتکار، سخت‌کوشی، وقت‌شناسی و... می‌باشد؛ هم‌چنین، مک‌کلند نیز در این رابطه از انگیزه پیشرفت به عنوان یکی از ابعاد اخلاق کار صحبت می‌کند. او مسأله انگیزش را در نظریه نوسازی در قالب ویروسی ذهنی تحت عنوان «میل و نیاز به پیشرفت» مورد توجه قرار داده است. وی این ویروس ذهنی را «روش خاصی از فکر کردن می‌داند که نسبتاً کمیاب است، ولی هنگامی که در شخصی این ویروس حادث می‌شود وی را وادار می‌کند که به شیوه ویژه‌ای پشتکار داشته باشد»؛ به عبارت دیگر، در ذهن شخص این ویروس نمودار اندیشه‌هایی است که سر و کار آن‌ها با «خوب انجام دادن کاری» و یا «انجام دادن کاری به نحوی بهتر» می‌باشد؛ یعنی کاراتر، سریع‌تر، با تلاش و نتیجه بهتر که زمینه پیشرفت و تحرک رو به بالای فرد را فراهم می‌سازد.

با توجه به نتایج آزمون رگرسیونی مربوط به فرضیه چهارم در پژوهش حاضر نیز، مشاهده می‌گردد که رابطه معناداری بین سرمایه فرهنگی خانواده و اخلاق کار فرد، اخلاق کار فرد و تحرک اجتماعی و سرمایه فرهنگی خانواده و تحرک اجتماعی وجود دارد و تمامی روابط حاکی از رابطه‌ای مثبت و مستقیم می‌باشد، در نتیجه باید گفت که فرضیه چهارم از نظر آماری نیز تأیید می‌گردد.

- **فرضیه پنجم:** به نظر می‌رسد با افزایش سرمایه فرهنگی خانواده، سرمایه فرهنگی فرد نیز افزایش یافته و می‌توان شاهد تحرک اجتماعی رو به بالای فرد بود.

درواقع طبق نظریات حوزه بازتولید اجتماعی، افرادی قادر به پیشرفت و تحرک سعودی می‌باشند که از نوعی پشتوانه برخوردار باشند و این پشتوانه بیش از همه در خانواده تجلی می‌یابد. جایی که خانواده‌های برخوردار از انواع سرمایه‌ها از این طریق سعی می‌کنند زمینه را برای ترقی و پیشرفت فرزندانشان ایجاد کنند. یکی از این سرمایه‌ها، سرمایه فرهنگی خانواده است؛ وقتی فرزندان در خانواده‌ای بزرگ می‌شوند که به علم و دانش، کار و تلاش، وقت‌شناسی، حسابداری و... اهمیت زیادی قائل می‌شوند و دائم فرزند را به پیشرفت کردن و ترقی تشویق می‌کنند، یا به طور کلی هرچه سطح تحصیلات پدر و مادر بالاتر باشد و در خانواده مصرف کالاهای فرهنگی و عوامل دیگر بیشتر باشد، سرمایه فرهنگی فرزندان نیز که شامل دانش، مهارت و وضعیت تحصیلی و... آن‌هاست، بیشتر شده و این فرزند نیز خود به خود همه این ویژگی‌ها

را درونی ساخته و در جهت هرچه شبیه‌تر کردن خود به والدین تلاش می‌کند، در این صورت است که می‌توان شاهد تحرک اجتماعی صعودی در فرد بود. با توجه به نتایج آزمون رگرسیونی مربوط به فرضیه پنجم رابطه معناداری بین سرمایه فرهنگی خانواده و سرمایه فرهنگی فرد، سرمایه فرهنگی فرد و تحرک اجتماعی و سرمایه فرهنگی خانواده و تحرک اجتماعی وجود دارد و تمامی روابط مثبت و مستقیم می‌باشند، پس فرضیه تأیید می‌گردد.

در مجموع، آنچه نتایج تحقیق نشان داد بیانگر این می‌باشد که می‌توان یک تلفیق نظری در این تحقیق ارائه داد. مبنی بر این که تحقیق حاضر نشان داد که نه صرفاً می‌توان نقش رویکرد بازتولید اجتماعی در زمینه تحرک را کاملاً پررنگ نمود و نه می‌توان رویکرد نوسازی را به صورت یک جانبه تأیید کرد؛ بلکه آنچه حائز اهمیت می‌باشد، تلفیقی از این دو نظریه می‌باشد که در تبیین تحرک اجتماعی افراد جامعه می‌تواند کمک‌کننده باشد.

#### ۱-۵. پیشنهادها

نتایج این تحقیق نشان داد که باوجود میزان بالای بازتولید در گروه‌های شغلی و به خصوص طبقات اجتماعی، روابط معناداری نیز بین متغیرهایی چون: سرمایه فرهنگی فرد، سرمایه اجتماعی فرد، اخلاق کار فرد، و تحرک اجتماعی وجود دارد؛ بنابراین، با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان پیشنهادهای زیر را ارائه نمود.

\* درمورد اخلاق کار که متشکل از ارزش‌ها، باورها و عاداتی هم چون: دنیاگرایی، سود اندوزی، وقت‌شناسی، سخت‌کوشی و... است و هم‌چنین سرمایه فرهنگی که متشکل از وضعیت تحصیلی، سطح تحصیلات، مصرف فرهنگی و سرمایه اجتماعی که شامل: ابعادی چون اعتماد اجتماعی، عضویت در انجمن‌ها و گروه‌ها و... می‌باشد، قابل ذکر است کسانی که این ویژگی‌ها و امتیازات را داشته باشند، باوجود بازتولید شدیدی که در طبقات مختلف وجود دارد، قادر خواهند بود در میادین و عرصه‌های مختلف رقابت پیروز شوند. با حصول این نتیجه که مهر تأییدی بر بخشی از نظریات: بوردیو، دیوید مک‌کلند، راجرز، لرنر و دیگر صاحب‌نظران حوزه توسعه است، می‌توان گفت که جامعه ایران برای نیل به توسعه و پیشرفت به تربیت هرچه بیشتر انسان‌هایی نیاز دارد که اراده‌گرا، موفقیت طلب، آینده‌نگر، سخت‌کوش، وظیفه‌شناس و... باشند و تلاش در جهت بالا بردن سطح تحصیلات تخصصی همراه با محیطی که افراد بتوانند دانسته‌های خود را در قالب کاربردی و عملیاتی پیاده کنند و انجام طرح‌هایی که بتواند مصرف فرهنگی افراد را بهبود بخشد، اهتمام به گسترش تعاملات و شبکه‌های ارتباطی

افراد از طرق مختلف، چون گسترش فرهنگ همکاری، گسترش انجمن‌هایی در جهت شرکت مردم در آن‌ها، فراهم کردن شرایط لازم برای حضور فعالانه مردم در انجمن‌ها و گروه‌هایی که می‌تواند زمینه را برای تحرک صعودی افراد ایجاد کند، بسیار مؤثر خواهد بود. در این راستا خانواده، نظام آموزشی و سایر نهادهای مرتبط در این خصوص، باید در جهت تشویق افراد و کمک به آن‌ها برای رسیدن به این اهداف کمک نمایند.

\* مهم‌تر از ایجاد و تقویت اخلاق‌کار، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی توسط نهادهای تربیتی و فرهنگی، دولت باید با وضع قوانین و ایجاد سازوکارهای مناسب، به تقویت اصل شایسته‌سالاری همت گمارد تا مانع افول اخلاق‌کار و پایین آمدن سرمایه اجتماعی و فرهنگی جوانان و فارغ‌التحصیلانی شود که با انگیزه و اشتیاق بالایی به بازار کار وارد می‌شوند. نتایج این تحقیق نشان داد با وجود این‌که افراد در گروه‌های شغلی و طبقات بازتولید می‌شوند، اما کسانی نیز هستند که در شغل‌شان موفق بوده و واجد اخلاق کار، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی بالا می‌باشند؛ لذا، دولت از طرق مختلف با تأکید بر اصل شایسته‌سالاری و تقویت آن باید انگیزه موفقیت و میل به پیشرفت این افراد را افزایش دهد.

\* به‌زعم بوردیو، زندگی اجتماعی مملو از رقابت در عرصه‌های مختلف است؛ آن‌چه که هر فرد با خود دارد شامل: دانش، آگاهی، روابط، مهارت، خلق و خو و عاداتی است که می‌تواند به مثابه یک موتور محرک او را به پیش راند یا این‌که موجب کندی حرکت و یا حتی توقف او شود؛ لذا، هرچه افراد یک جامعه به سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و عادات و خلق و خوی متناسب‌تری مجهز باشند، امکانات رشد و موفقیت آن‌ها هم بیشتر خواهد بود.

\* درنهایت این‌که، اگرچه یافته‌های این پژوهش بیشتر موافق دیدگاه بازتولیدگرایانه بوردیو می‌باشد که بیانگر بازتولید طبقات و گروه‌های شغلی بوده و تا حدود زیادی افراد مجبور می‌شوند در همان طبقه و گروه شغلی خود بمانند، اما این سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اخلاق کار است که می‌تواند حتی موانع ساختاری را نیز خنثی کند؛ یعنی افراد از طبقات پایین قادرند با کسب سرمایه فرهنگی، اجتماعی و تقویت نگرش‌های مقوم کار و کوشش و به‌طور کلی اخلاق کار به تحرک اجتماعی صعودی نایل شوند؛ بنابراین، لازم است به منظور جلوگیری از تخاصمات، درگیری‌ها، ناهنجاری‌ها، اجحاف و تبعیض و استفاده بهینه از توان و تخصص افراد، قواعد نظم و شایسته‌سالاری در سطوح مختلف جامعه تقویت گردد تا از این طریق افراد توانمند و پرتلاش و شایسته بتوانند به جایگاه مناسب خود در جامعه دست یافته و از احساس تبعیض و غضب اخلاقی متناسب با آن و در نتیجه از گسترش کج‌روی و بی‌نظمی جلوگیری به عمل آید.

## پی‌نوشت

1. Hygen
2. Creative Personality
3. I need for achievement (N A CH)
4. Daniel Lerner
5. Carl Rogers
6. Empathy
7. Transitional Personality
8. Attitudes
9. Multi-stage Cluster Sampling
10. Systematic Sampling

## کتابنامه

- ازکیا، مصطفی؛ و غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: نشر کلمه.
- آبراکرامبی، نیکلاس؛ هیل، استفن؛ و ترنر، برایان اس، (۱۳۷۰). فرهنگ جامعه‌شناسی. ترجمه حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخش.
- تافلر، آلویس، (۱۳۷۰). جابه‌جایی در قدرت: دانایی و ثروت و خشونت در آستانه قرن بیست و یکم. ترجمه شهین دخت خوارزمی، تهران.
- توسلی، غلام عباس، (۱۳۸۳). «تحلیلی از اندیشه بوردیو درباره فضای منازعه‌آمیز اجتماعی و نقش جامعه‌شناسی». نامه علوم اجتماعی، ۲۳: ۲۵-۱.
- دواس، دی. ای، (۱۳۸۳). پیمایش در تحقیقات اجتماعی. ترجمه، هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
- رفیع‌پور، فرامرز، (۱۳۸۴). توسعه و تضاد. تهران: نشر شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم.
- شارع‌پور، محمود؛ خوش‌فر، غلامرضا، (۱۳۸۳). «رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان». نامه علوم اجتماعی، ۲۰: ۱۴۷-۱۳۳.
- لاور، رابرت. اچ، (۱۳۷۳). دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی. ترجمه کاووس سید امامی، تهران: نشر دانشگاهی.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی جهان سوم. شیراز: انتشارات نوید.
- معصومی‌راد، رضا، (۱۳۹۳). تحرک اجتماعی. تهران: نشر مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- معیدفر، سعید، (۱۳۸۰). فرهنگ کار. تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، مجموعه متون آموزشی، شماره ۹.

- Abracrombie, N.; Hale, S. & Turner, B. S., (1991). *Culture of Sociology*. translated by: Hasan Pouyan, Tehran: Chapakhsh Publications. (InPersian)

- Abraham Crombie, N.; Hale, S. & Turner, B. S., (1370). *Culture of Sociology*. Translated by: Hasan Pouyan, Tehran, Chapakhsh Publishing House.
- Althusser, L., (2008). *Louis Althusser on Ideology*. Radical Thinkers. London: Verso.
- Au, W., (2008). *Unequal By Design: High-Stakes Testing and the Standardization of Inequality*. NY: Routledge
- Bernardi, F. & Ballarino, G., (Eds.). (2016). *Education, occupation and social origin: A comparative analysis of the transmission of socio-economic inequalities*. Cheltenham, UK; Northampton, MA: Edward Elgar Publishing Limited.
- Blau, P. M. & Duncan, O. D., (1967). *The American Occupational Structure*. New York: Wiley and Sons
- Bourdieu, P., (1994). *In Other Words: Essays Towards a Reflexive Sociology*. Polity Press, Cambridge, UK.
- Breen, R.; Luijckx, R.; Müller, W. & Pollak, R., (2009). "Nonpersistent Inequality in Educational Attainment: Evidence from Eight European Countries". *The American Journal of Sociology*, 114(5): 1475–1521.
- Brezis, E. S. & Hellier, J., (2017). "Social mobility at the top and the higher education system". *European Journal of Political Economy*, S0176-2680(16): 30116-1
- Bukodi, E.; Paskov, M. & Nolan, B., (2020). "Intergenerational class mobility in Europe: a new account". *Soc. Forces*, 98: 941–972. <https://doi.org/10.1093/sf/soz026>.
- Burgess, S.; Dickson, M. & Macmillan, L., (2020). "Do selective schooling systems increase inequality?". *Oxf. Econ. Pap.*, 72 (1): 1–24. doi: 10.1093/oxep/gpz028
- Cappeliez, S. & Johnston, J., (2013). "From meat and potatoes to real-deal rotis: exploring everyday culinary cosmopolitanism". *Poetics*, 41 (5): 433–455.
- Corell, M.; Chen, Y.; Friberg, P.; Petzold, M. & Lofstedt, P., (2021). *Does the family affluence scale reflect actual parental earned income, level of education and occupational status? A validation study using register data in Sweden*. BMC Publ., Health 21.
- Daenekindt, S. & Roose, H., (2014). "Social mobility and cultural dissonance". *Poetics*, 42: 82–97. <https://doi.org/10.1016/j.poetic.2013.11.002>
- Destin, M., (2020). "The double-edged consequences of beliefs about opportunity and economic mobility". *Future Child.*, 30: 153–163. <https://doi.org/10.1353/foc.2020.0001>.
- Devas, D. A., (2004). *Survey in social research*. Translation: Hoshang Naibi, Tehran: Ni publication.
- Dickson, M. & Macmillan, L., (2020). *Social Mobility and Higher*

*Education*: are grammar schools the answer?

- Duncan, O. D., (1979). "How destination depends on origin in the occupational mobility table". *American Journal of Sociology*, 84 (4): 793–803.
- Erickson, B. H., (1996). "Culture, class, and connections". *American Journal of Sociology*, 102 (1): 217–251.
- Ezekia, M. & Ghafari, G., (2004). *Sociology of Development*. Tehran, Kalema Publishing (In Persian).
- Finn, P. J., (2007). *Teacher education with an attitude: preparing teachers to educate working-class students in their collective self-interest*. SUNY Press.
- Giroux, H. A., (2001). *Theory and resistance in education: towards a pedagogy for the opposition*. USA: Greenwood Publishing Group.
- Hughes, J. A.; Sharrock, W. W. & Martin, J. P., (2003). *Understanding classical sociology: Marx, Weber, Durkheim*. California: Sage Publications.
- Jerrim, J.; Chmielewski, A. & Parker, P., (2015). "Socioeconomic inequality in access to high status colleges: a cross-country comparison". *Res. Soc. Stratif. Mobil.*, 42: 20–32
- Kvasny, E., (2006). "Social reproduction and its applicability for community informatics". *Journal of Community Informatics*, 2(2): Retrieved March 21, 2009 from <http://cijournal.net/index.php/ciej/article/view/342/248>.
- Lahire, B., (2008). "The individual and the mixing of genres: cultural dissonance and self-distinction". *Poetics*, 36 (2): 166–188. 10.1007/978-1-84800-332-3\_8
- Lahire, B., 2011 (2001). *The Plural Actor*. The Polity Press, Cambridge, UK.
- Laver, R. H., (1373). *Views on social transformation*. Translated by: Kavos Seyyed Emami, Tehran: Academic publication.
- Lehsai-zadeh, A. A., (2012). *Sociology of the Third World*. Shiraz: Navid Publications.
- Lauer, R. H., (1994). *Views on social transformation*. translated by: Kavos Seyyed Emami, Tehran: university publication. (In Persian).
- Lehsaizadeh, A., (2003). *Third World Sociology*. Shiraz: Navid Publications (In Persian).
- Lucas, S., (2009). "Stratification theory, socioeconomic background, and educational attainment: a formal analysis". *Ration. Soc.*, 21: 459–511. <https://doi.org/10.1177/1043463109348987>
- Macris, V., (1998). "The Ideological Conditions of Social Reproduction". *Journal for Critical Education Policy Studies*, 9 (1): 1740-2743.
- Marginson, S., (2016). "Higher education, economic inequality and social mobility: Implications for emerging East Asia". *International Journal of Educational Development*, EDEV 1858: 8.



- Marginson, S., (2016). "The worldwide trend to high participation higher education: dynamics of social stratification in inclusive systems". *Higher Education*, 72: 413–435.
- Masoumi-Rad, R., (2014). *Social Mobility*. Tehran: Publication of the Institute of Comprehensive and Specialized Population Studies and Management. (In Persian)
- McClelland, D. C., (1985). *Human Motivation*. Glenview, IL: Scott Foresman.
- Moaidfar, S., (2001), Work Culture, Tehran, Institute of Labor and Social Security, educational texts collection, number 9. (In Persian)
- Peterson, R. A., (2005). "Problems in comparative research: the example of omnivorousness". *Poetics*, 33 (5): 257–282. <https://doi.org/10.1016/j.poetic.2005.10.002>
- Rafipour, F., (2005). *Development and Conflict*. Tehran: Publishing company, 6<sup>th</sup> edition. (In Persian).
- Sharapour, M. & Khoshfar, G., (2004). "The relationship between cultural capital and the social identity of youth". *Social Science Journal*, 20: 133-147. (In Persian).
- Shavit, Y.; Arum, R. & Gamoran, A., (Eds.), (2007). *Stratification in Higher Education: A Comparative Study*. Stanford University Press, Stanford.
- Small, R., (2005). *Marx and education*. England: Ashgate Publishing, Ltd.
- Tavasli, G. A., (2004). "An analysis of Bourdieu's thought about the conflictual social environment and the role of sociology". *Social Sciences Letter*, 23: 1-25. (In Persian).
- Taffler, A., (1991). *Shift in Power: Knowledge, Wealth and Violence on the Brink of the 21<sup>st</sup> Century*. translated by Shahin Dekht Khorazmi, Tehran. (In Persian).
- Torres, C. A. & Antikainen, A., (2002). *The international handbook on the sociology of education: an international assessment of new research and theory*. MD: Rowman & Littlefield.
- Triventi, M., (2013). "The role of higher education stratification in the reproduction of social inequality in the labor market". *Res. Soc. Stratif. Mobil.*, 32: 45–63. <https://doi.org/10.1016/j.rssm.2013.01.003>
- Triventi, M., (2013). "Stratification in higher education and its relationship with social inequality: a comparative study of 11 European countries". *Eur. Sociol. Rev.* 29 (3): 489–502. <https://doi.org/10.1093/esr/jcr092>
- Venkataramani, A.; Daza, S. & Emanuel, E., (2020). "Association of social mobility with the income-related longevity gap in the United States: a cross-sectional, county-level study". *JAMA Intern. Med.*, 180: 429–436. <https://doi.org/10.1001/jamainternmed.2019.6532>.
- Walker, E. (2003). "Race, Class, and Cultural Reproduction". *Critical Theories in Urban Education*. 5 (2): (Jan., 1999): 37-53.

## A Phenomenological Study of the Evolution of Relations Between Generations in the Varzajang Phenomenon

Solati, H.<sup>I</sup>, Bahrani, M.<sup>II</sup>, Mortazavi, S. Kh.<sup>III</sup>

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.27439.2189>

Received: 2023/01/30; Accepted: 2023/07/30

Type of Article: **Research**

Pp: 281-312

### Abstract

The bloody play of Varzajang has been common in some regions of Iran and Gilan. It consists of fighting two bulls. Over the past few decades, this play underwent tremendous changes with the transformation of social structures; although apparently, its main core of “Two bulls fighting” remains. Considering that the whole world life of a part of the people of the north of the country in different generations has been so full of natural views on this phenomenon that it is repeated and expanded under the title of preserving the local game, The necessity of defending the tradition insists, this research using the phenomenological method considered by Titchen and Hobson (focusing on the direct approach) and inspired by Mannheim’s theory about generational relations, It has examined the form and content evolution of this phenomenon in different generations. For this purpose, he used the “focus group” data collection method and Moustakas’ phenomenological analysis strategy. The main question is, different generations of people in the north, especially Gilan, what are they experiencing during the ceremony? And in its historical development, what changes has this ceremony created in relations between generations? The result of this research is that the differences between generations have brought changes based on the historical events in space and time around Varzajang, And it has caused its development in social, political, and economic issues (such as phenomena such as celebrations, shows, kings, and gambling).

**Keywords:** Varzajang, Bullfighting, Generation, Phenomenology, Intentionality.

I. Ph.D. Student in Sociology, Department of Political Science, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

II. Associate Professor, Institute of Cultural and Social Studies, Ministry of Science, Tehran, Iran (Corresponding Author). **Email:** mortezabahrani@yahoo.com

III. Assistant Professor, Department of Political Science, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

**Citations:** Solati, H.; Bahrani, M. & Mortazavi, S. K., (2023). “A Phenomenological Study of the Evolution of Relations Between Generations in the Varzajang Phenomenon”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(22): 281-312. doi: 10.22084/csr.2023.27439.2189

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5220.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5220.html?lang=en)

## 1. Introduction

**A null position:** Imagine you are invited to a wedding ceremony in northern Iran. In the struggle for the happiness of different generations, you will notice the battle of two animals that turn the scene of pleasure into a show of fighting. This battlefield, which is often done in the courtyards of rural houses; includes spectators from different generations, and the natives of northern Iran have been call this blood game “varzajang”. The mingling of post-war folk voices with wedding songs masks something in traditional life that needs to be revealed phenomenological.

- **Moving from experience to concept:** Considering the hard core of the phenomenology explanation, which is “the act of awareness aimed at experiencing something”, the question will be, what kind of transformation has this ceremony created in generational relations in its historical development? To understand the experience of these people, it is necessary to follow Mannheim’s definition (Samim, 1399: 32-34), To understand the intention of different generations of participation and observation. Therefore, we observe the movement of generations in history.

However, according to Geertz (1973: 449), “Every people, the proverb has it, loves its form of violence”; But the people of Gilan, who identify themselves around this play, never mention the fight between two governors under the title of “Bloody Battle”. Therefore, it is necessary to know and understand the fighting of two animals, which is tied to the culture, history, and economy of a part of the people of Gilan as an identity phenomenon and sometimes as a form of entertainment.

## 2. Research methodology

Titchen and Hobsen (cited by Imani, 1397: 13) stratify the methods of applying phenomenology into two direct and indirect approaches. Therefore, the researchers lived with the studied members and used the focus group in data collection as an indirect approach. Therefore, the structure of the interviews was not structured and framed, and for the analysis, we used the seven stages of Moustakas (1994) (cited by Imani, 1397: 27).

## 3. Research findings

- **First experience:** To expand my scope of questioning and to gain the first experience of watching a battle, I attended the battlefields.

- **The second experience:** For a short time, I lived with a family that was on one side of this war. On the promised day and after lunch, the bull was put on a decorated car. I said to one of the activists, why do you send an animal

that you raise with love to the battlefield to be killed? He answered: “We don’t want them to die or get injured, but many people in our city sent their children to the battlefield in Syria!” For their belief! Didn’t they love their children? We also send our children (bull) to the field; For our faith! In this competition, a bull that was brought to the battlefield by sexual stimulation and pulling on a rope was killed to be the instrument of some people’s entertainment. Exactly the opposite of what Gholami(1390) believes.

- **Horizontalization of activists’ experience:** Relying on the strategy of Moustakas (1994), we deal with the horizontalization of the activists’ experience because it is neither possible nor necessary to mention all the conversations. (Table 1).

Considering that in the analysis of generational relations, it is important to find a point where the phenomenon under investigation is not similar to the previous one; In this regard, one of Gilan’s cattlemen said: “In the past, we used to go to Yilaq and Qashlaq; Gilak’s livestock was entrusted to us. In Qeshlaq, bulls were free; But when moving to the farm, there was a possibility of conflict between the bulls. These wars happened far from our intervention; Therefore, to prevent untimely bullfights, we tried to limit the natural form of bullfights through a process so that the bulls would recognize one of them as superior, while their fights were a source of entertainment for us. It only made us sit together and clap our hands in happiness”.

#### 4. Generational analysis

The phenomenological study of encounter situations is a study in which we want to establish a relationship between the intentions of the actors and the time and place where the intentions met with each other.

- **The first turning point in Varzajang:** The first turning point was expressed in the experiences of the Galesh people, in which the governor was separated from natural life.

- **Varzajang’s break from the kings:** Looking at the history of this event, from the time of Shah Sultan Hussein’s order in 1695 AD (Sykes, 1335: 198) to the experiences of tourists (Shirley, Figueroa, Tavernier, Olearius, Chardin, Wills), we can witness a discontinuity between holding War and presence of Shah was in this phenomenon.

- **Varzajang break from celebration:** Rabino, who was present in Iran until 1290 A.H., writes: “A Varzajang was organized in honor of Sepahdar-e-Azam and on the occasion of the wedding of the son of Madir al-Mulk...” (Rabino, 1341: 20). But the narrators after Rabinou, such as Eugene Aubin, Blücher and Bromberger (2017), mention this companionship less.

- **Verzajang's break from the playground:** Shortly after the wedding and Verzajang in the courtyards of rural houses, we witness the transformation of the structure of the Gilani family from extended to nuclear. This incident and the revolution of 1357 caused a change in the “playground” due to the increase in exclusion and prohibition procedures from the government.

- **The evolution from the war of all to the war of bodies:** In the past, Verzajang was often a symbol of the struggle of villages, but today it is a symbol of the struggle of two people.

- **The evolution in financial relationship Verzajang:** After the erasure of the Shahs from Verzajang, there was no news of the Shah paying for the battles. Therefore, the financial relations of this phenomenon in later generations were full of gambling.

## 5. Discussion and Conclusion

What can be understood from the emergence of new relationships after each critical historical moment is that generations strive to preserve the end of what they consider pleasure and entertainment. In this regard, we visualized the evolution of the Verzajang game throughout history and the evolution of its shape and content among successive generations.

Altogether With the help of Huizinga (1949: 47), writes: “Thus exhibitions as amusements do not proceed from culture, they rather precede it” As a result of Verzajang, it has become the originator of lasting cultural and even political rituals in parts of the northern region of Iran. Today, if we consider Verzajang as a “festival show” as it was in the past generations, It can be acknowledged that the reason for the continuation of values around tradition, embodied authority, and violence is masculinity, and if we accept the initiative of the new generation to free Verzajang from previous shows and celebrations we are faced with cultures such as speculation, unproductive action, hidden unemployment, betting, where the increasing spread of gambling represents the peak of the ineffectiveness of a traditional phenomenon, the promotion of violence and its generalization from the animal climate to the human realm, and in general, denial its life.

In general, the drunkenness of different generations in the pleasure or hatred of this phenomenon has caused the activists of different generations to pay less attention to the amendment of animal laws or a social confrontation in the public domain for dialogue and both sides of the activists (opponents and supporters) they use the expansion of the traditional method to eliminate each other.



## بررسی پدیدارشناختی تطور مناسبات میان نسل‌ها در پدیدهٔ ورزاجنگ

حسین صولتی<sup>I</sup>، مرتضی بحرانی<sup>II</sup>، سید خدایار مرتضوی<sup>III</sup>

شناسهٔ دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2023.27439.2189

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۸۱-۳۱۲

### چکیده

بازی خونین ورزاجنگ، از دیرباز در برخی از مناطق ایران و گیلان معمول بوده و عبارت است از به جنگ انداختن گاوهای نر. این بازی طی چند دههٔ گذشته با دگرگونی ساختارهای اجتماعی، دچار تغییراتی شگرف شد؛ هرچند به ظاهر، هستهٔ اصلی آن، یعنی «جنگیدن دو گاونر» هم‌چنان باقی مانده است. باتوجه به این‌که کلیت جهان زندگی روزانهٔ بخشی از مردم شمال کشور در نسل‌های مختلف، چنان سرشار از نگره‌های طبیعی به این پدیده است که به گسترش آن تحت عنوان «پاسداشت بازی بومی»، ضرورت‌های دفاع از سنت اصرار دارند، این پژوهش با بهره‌گیری از روش پدیدارشناختی مدنظر «تیتجن» و «هابسن» (تمرکز بر رهیافت مستقیم) و با الهام از نظریهٔ «مانهایم» درخصوص مناسبات نسلی، سیر تحول شکلی و محتوایی این پدیده در نسل‌های مختلف را مورد بررسی قرار داده است. برای این‌کار از شیوهٔ گردآوری داده «گروه کانونی» و از استراتژی تحلیل پدیدارشناسی «موستاکاس» استفاده نموده است. پرسش اساسی این است که نسل‌های مختلف مردم در خطهٔ شمال، به‌خصوص گیلان در برگزاری این مراسم چه چیزی را تجربه می‌کنند؟ و این مراسم در تطور تاریخی خود چه تحولی را در مناسبات میان نسل‌ها ایجاد کرده است؟ نتیجهٔ کار این‌که تفاوت‌های میان نسل‌ها، تحولاتی بر محور بزنگاه‌های تاریخی در مکان و زمان حول ورزاجنگ به‌وجود آورده و موجب تطور آن در نسبتش با مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی (از قبیل پدیده‌هایی چون: جشن، نمایش، شاه، قمار و زمین بازی) شده است.

**کلیدواژگان:** ورزاجنگ، گاو‌بازی، نسل، پدیدارشناسی، قصدمندی.

I. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

II. دانشیار مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول).

Email: mortezabahrani@yahoo.com

III. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## ۱. مقدمه

یک **موقعیت تهی**: تصور کنید به یک مراسم عروسی مجلل در شمال ایران دعوت شده‌اید؛ با گذر از میان کوچه‌های روستایی و پس از پشت سر گذاشتن شالیزارها، کم‌کم صدای پای کوبی، برایتان زلال‌تر می‌شود. درمیان شور ترانه‌های شمالی، در کشاکش نگاه‌های عاشقانه و شیطنت‌های پنهانی نسل‌های مختلف، در جوار انواع مائده‌ها، نمایش‌های محلی برای‌تان تأمل‌برانگیز خواهد بود. تأمل‌تان نه از طعم تلخ آب‌انگور، نه از رقص قاسم‌آبادی زنان با دامن‌های بلند است؛ بلکه ناگهان، درگیر معرکه‌ای می‌شوید که جولانگاه دو حیوان تنومند است که به نبرد فراخوانده می‌شوند تا صحنه عیش را به نمایشی از جنگیدن دو گاونر بدل کنند. این عرصه جنگ که اغلب در حیاط خانه‌های روستایی مزین به بالانشین انجام می‌شود، تماشاگران و جمعیتی از زن و مرد، پیر و میان‌سال، کودک و نوجوان را به همراه دارد. زنان و کودکان در بالا (برروی کتاف یا تَلار)، مردان و نوجوانان در پایین و در میانه میدان، به تماشای آشوبی از خون‌بازی و درد می‌نشینند. این خون‌بازی و مراسم را بومیان شمال ایران، «ورزاجنگ» می‌نامند. ممزوج شدن صدای مردم پس از جنگ و آوازهای عروسی، چیزی را در هیاهوی زندگی سنتی می‌پوشاند که باید پدیدارشناسانه آن را پدیدار کرد؛ چیزی که به دست فراموشی سپرده می‌شود.

**حرکت از تجربه به مفهوم (رویکرد و طرح پرسش):** در بالا از مفاهیمی چون «خون‌بازی و درد» سخن گفتیم. تا پیش از شروع پژوهش و نوشتن سطور فوق، ارزش این مراسم نزد من نیز در میانه مراسم عروسی جای می‌گرفت؛ چیزی از جنس شادی سکرآور، بی‌توجه به درد حیوان و هم‌چنین بی‌توجه به مناسبات نسلی موجود که چیزی از جنس ترویج خشونت و تعمیم آن از اقلیم حیوانی به قلمرو انسانی، و به‌طورکلی، انکار زندگی را در خود دارد. آشنایی من با رویکرد پدیدارشناسی، و گفت‌وگوهای پدیدارشناختی با اساتید راهنما و مشاورم، سمت و سوی نگاه پدیدارشناختی‌ام نسبت به موضوع را عوض کرد. دریافتم که اگر بخواهیم صحنه‌ای را که توصیف کردیم، به پرسش پدیدارشناختی واگذار کنیم، با نظر به این هسته سخت تبیین پدیدارشناسی که «عمل آگاهی معطوف به تجربه چیزی است»، مسأله این خواهد بود که کنش‌گران نسل‌های مختلف یا حاضران در این مراسم چه چیزی را تجربه می‌کنند؟ و تجربه خود را چگونه به نمایش می‌گذارند؟ در این مراسم که اکنون از درون عروسی به بیرون پرتاب و مستقل شده، تغییرات و یا تحولی از گذشته و حال، می‌توان مشاهده نمود؟ به‌طور مشخص، تغییرات در مناسبات میان نسلی حول چه بزنگاه‌هایی پدیدار گشته است؟

برای درک و دریافت تجربهٔ این مردم و این‌که این تجربه چه نسبتی با موقعیت خود درگذشته دارد، لازم است تا به قصدشان از مشارکت و نظاره‌گری پی ببریم. یکی از ویژگی‌های دوران مدرن این است که، بنا به اجتناب‌ناپذیری تحقق و بسط یک زندگی انسانی خوب، پرسش‌های جهان‌اندیشه، همگانی و جهان‌گسترند؛ حتی اگر طبیعتِ خردستیز فرهنگ‌های سنتی، همراه با نفوذ عمیق پست‌مدرنیسم از جانب بسیاری از روشن‌فکران جامعهٔ ما با پرسشگری به تداوم برخی گروه‌های ناهنجار اجتماعی کمک کند، اما ویژگی‌های دوران مدرن از جمله گسترش و توسعهٔ علوم جدید و پدیدآمدن نهادهای نوین اجتماعی، سیاسی، آموزشی و اخلاقی یک قلمرو همگانی برای گفت و شنود دربارهٔ مسائل موردعلاقهٔ همگان را فراهم نموده است که در این میان، آرمان حضور خرد در زندگی فردی و اجتماعی انسان، ما را بر آن می‌دارد تا برای باورها و اسطوره‌ها تبیینی عقلی داشته باشیم (کاسیرر، ۱۳۸۵؛ هابرماس<sup>۲</sup>، ۱۳۹۹؛ بلومبرگ<sup>۳</sup>، ۱۴۰۱).

با نظر به صحنهٔ بالا، اکنون می‌توانیم «ورزاجنگ» را به بحث پدیدارشناختی فراخوانیم. این بازی یا نمایش از دیرباز در گیلان و سایر مناطق ایران معمول بوده و عبارت است از به جنگ انداختن گاوهای نری که به این منظور تربیت شده‌اند (اصلاح عربانی، ۱۳۷۴: ۴۳۶). این عبارت از دو واژهٔ «ورزا» و «جنگ» ساخته شده است؛ اولی، در لغت‌نامهٔ دهخدا به معنی گاوِ نر و دومی، با معنای روشن «نبرد» می‌باشد که ترکیب آن دو، برای اشاره به سامان‌دهی نبرد گاوِ نر در خطهٔ شمال بهره‌گرفته می‌شود. در مجموع «ورزاجنگ» همان گاوِ بازی است، اما به علت رواج این پدیده در نواحی جلگه‌ای گیلان نام محلی و بومی آن، طی پژوهش حفظ گردید. در ضمن در مازندران این پدیده بیشتر معطوف به بخش غربی استان و در مجاورت گیلان، صورت می‌گیرد. این تفریح یا سنت فراویز که هستهٔ اصلی آن یعنی «جنگیدن دو گاوِ نر» هم‌چنان باقی مانده و طی چنددههٔ گذشته با دگرگونی ساختارهای اجتماعی، دچار تغییراتی شد و من (نگارندهٔ اول) نیز شیفتهٔ وجه سنتی آن بودم؛ نیازمند پژوهشی است تا نسبت آن با زندگی تبیین شود. به منظور یافتن معیاری مدرن برای پیشرفت، و این‌که آن بازی به کار زندگی آید، با انتخاب یک زیست‌تجربی، به سراغ پدیدهٔ به‌غایت پیچیده و نامتعارف «ورزاجنگ» که بار فرهنگی، تفریحی و سنتی فوق‌العاده‌ای برای مردم گیلان دارد، رفتیم.

هرچند به باور «گیرتز» (۱۹۷۳: ۴۴۹) «هر ملتی، عاشق خشونت مختص خود است»؛ اما مردمی از گیلان، که حول این بازی، نمایش و... خود را شناسایی می‌کنند، هرگز از مبارزهٔ دو گاوِ نر تحت عنوان «ورزش خونین» یاد نمی‌کنند و آن را «بی‌نیاز از توضیح»



تصور می‌کنند. کلیت جهان زندگی روزانه بخشی از مردم شمال کشور در نسل‌های مختلف، چنان سرشار از نگره‌های طبیعی به این پدیده است که به گسترش آن تحت عنوان پاسداشت بازی محلی، ضرورت دفاع از سنت، صیانت از هویت و... اصرار دارند. در همین راستا، پژوهشگران با زیست تجربی درمیان گروه اجتماعی موصوف که توسط برخی ناهنجار تلقی می‌شود، به شناخت تزاخم‌ها و تمایزهای حامیان این گروه اجتماعی از گذشته تا حال پرداخته است. با در نظر داشت روایت داستانی فوق و شرح اجمالی از واقعه و رزاجنگ، دوباره به رویکرد خودمان بازمی‌گردیم؛ مردمان حاضر در این صحنه چه چیزی را از گذشته تا حال تجربه می‌کنند؟ به تعبیر ساده‌تر مردمی که تمایلات، احساسات، باورهای شان را در این تفریح یا سنت، پنهان می‌کنند، در نسل‌های مختلف به چه «قصه‌ی» در این مراسم شرکت می‌کنند؟

- **تحول نسلی:** نظر به این‌که ما ذیل رشته جامعه‌شناسی سیاسی به پژوهش پرداخته‌ایم، مسأله «نسل» را مبنای پژوهش خود قرار داده‌ایم. پرسش مشخص ما این است که این مراسم چه نوع مناسباتی را میان نسل‌ها بازگو می‌کند و خود این مراسم در تطور تاریخی خود چه تحولی را در آن مناسبات ایجاد کرده است؟ در این پرسش، به نحو پدیدارشناختی، نسل خود من جایگاهی مرکزی دارد.

نسل به اعضای یک گروه اشاره دارد که موفق به کسب تجربه‌های تاریخی مشترک شده‌اند. افراد یک نسل از ویژگی‌های بیولوژیکی مشترک برخوردارند و در یک زمان مشترک به دنیا آمده و هم‌چنین در یک جایگاه مشترک به کنش می‌پردازند. «مانه‌ایم»<sup>۴</sup> از طریق توضیح مشابهت‌های نسل و طبقه، از مفهوم نسل طبیعت‌زدایی<sup>۵</sup> می‌کند؛ به این معنا که نسل برساخته‌ای اجتماعی است که آن را طبیعت در اختیار ما قرار نداده است. بدین ترتیب نسل مانند طبقه یک موقعیت تاریخی است؛ نه یک ماهیت طبیعی (صمیم، ۱۳۹۹: ۳۲-۳۴). در این پژوهش با تکیه بر معانی مانه‌ایم، بیش از درک زیست‌شناختی، بر جایگاه مشترکی در بُعد تاریخی فرآیند اجتماعی فهم، تأکید خواهد شد؛ بدین ترتیب و در این پژوهش برای تحلیل هر نسل مانند هر طبقه و میزان اثرگذاری اش بر فرآیندهای تاریخی، به سراغ تجربه مشخصی می‌رویم که نسل در آن موقعیت، پدید آمده و یا تجربه مشترکی را لمس نموده است؛ بنابراین تاریخ را می‌کاویم و حرکت نسل را در تاریخ رصد می‌کنیم؛ به عبارت دیگر، اعضای یک نسل در موقعیتی قرار دارند که رخ دادها و داده‌های یکسانی را از منظری مشترک تجربه می‌کنند، آگاهی آن‌ها مبتنی بر همین هم‌تجربگی در رخ دادهای اجتماعی شکل می‌گیرد (صمیم، ۱۳۹۹: ۳۵). در مجموع بیش از فاصله زمانی، تجربه یک موقعیت توسط گروهی از انسان‌ها مدنظر است. این گروه جدید در هر رخ دادی تلاش می‌کند الگوهای خود را به الگوهای مورد

پذیرش عموم تبدیل کند، همین جاست که مقاومت نسل قدیمی‌تر برانگیخته می‌شود و شاهد مواجهه یا تغییر در مناسبات نسلی هستیم. در نتیجه مواجهات نسلی همواره مخاطره‌آمیز هستند و در موضوع مدنظر، بنیاد مخاطره آنجا خود را پدیدار می‌کند که ورزاجنگ از یک نمایش تفریحی به یک مسأله تبدیل می‌شود.

بنابراین شناخت و فهم جنگیدن دو حیوان، که با فرهنگ، تاریخ و اقتصاد بخشی از مردم گیلان به منزله یک پدیده هویتی و گاه بسان یک تفریح گره خورده است، امروزه به یک مخاطره بدل شده است. در این مخاطره‌آمیزی یکی از مؤلفه‌های مهم، تغییر در فضا و مناسبات نسلی است؛ از این‌رو، ورزاجنگ تنها زمانی به خوبی بر مخاطب آشکار و پدیدار می‌شود که درک آگاهی، جهان و قصدی طرف‌داران حول این پدیده، را با تکیه بر تطورات نسل‌های مختلف پدیدار نماییم. نوآوری این پژوهش اتخاذ رویکرد پدیدارشناختی به منظور روایتی از تجربه ورزاجنگ است. این وجه تمایز را با نظر به پژوهش‌های گذشته تبیین می‌کنیم.

## ۲. پیشینه پژوهش

«اصلاح عربانی» (۱۳۷۴) به عنوان سرپرست یک گروه از پژوهشگران ایرانی در کتاب گیلان و در دو بخش به تشریح ورزاجنگ می‌پردازد: (۱) فرهنگ عامه و (۲) جاذبه‌های فرهنگی جهان‌گردی؛ در بخش اول، نویسنده از تجربه‌های خود درباره گاو جنگی در کرمان و روستای «نگار» در راه بردسیر می‌نویسد. این نویسنده غیربومی در تمام متن پژوهش در خصوص ورزاجنگ از افعال گذشته بهره می‌گیرد، گویی این پدیده دیگر در گیلان امروز جاری نیست؛ یا اگر هم جاری است، صرفاً چونان یک «جاذبه فرهنگی» عمل می‌کند. او تبیینی از کارکردهای این مراسم ارائه نمی‌دهد. در همین راستا، «موسوی» و همکاران (۱۳۸۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «پژوهش مردم‌شناختی درباره ورزاجنگ در فرهنگ گیلان» با اشاره به ضرورت ثبت و ضبط آئین‌ها، نمایش‌ها و بازی‌های بومی به نام «مخترعین آن»، بر این باورند که این پدیده با وجود تمام دگرگونی‌هایش، مربوط به سنت فرهنگی گیلان است و از آنجایی که نمایش‌های سنتی محصول ادراک مردمان ساکن در یک منطقه است؛ این پدیده نیز رابطه تنگاتنگ و نزدیک با شیوه‌های زندگی، رفتار و مناسبات فرهنگ گیلانی دارد. این پژوهش که با تکیه بر تجربه زیسته در جامعه گیلان و در پی دو سال پژوهش درباره بازی‌های سنتی گیلان نگاشته شده است، روش خود را مردم‌شناسی همراه با ژرفانگری، مشاهده منظم به همراه مصاحبه می‌داند و به برجسته‌سازی ضرورت‌های تداوم و احیاء مکانیزم‌های مؤثر در نمایش می‌پردازد. موسوی و همکاران (۱۳۸۶) تقریباً با همان گروهی که مقاله

ورزاجنگ را نگاشتند در کتابی تحت عنوان نمایش‌ها و بازی‌های سنتی گیلان، با هدف شناسایی بازی‌ها و نمایش‌های بومی گیلان با روش‌های میدانی، اسنادی و با ابزار مصاحبه و مشاهده در پی تحقق اهداف خود هستند؛ بدین ترتیب بیش از ۴۰۰ نمایش، مناسک، سرگرمی و بازی را معرفی می‌نمایند. نویسندگان در مقدمه کتاب به نقل از «مگین» (بدون نقل منبع) بر این باورند که فرهنگ و بازی از یک گوهرند؛ این کتاب دغدغه پدیدار نمودن فرهنگ در پستو پنهان شده عناصر گیلانی را دارد (و معترف است که فرصت کافی برای بررسی بازی‌ها در چارچوب‌های انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی نداشته است).

«یعقوبی چوبیری» و همکاران (۱۴۰۱) مقاله‌ای تحت عنوان «مطالعه مردم‌شناختی ورزاجنگ: مطالعه موردی شهرستان خمام» دارند که برابر اظهارات و مکالمه حضوری با نویسنده اصلی این پژوهش، یعنی «جمالی»، دریافتیم داده‌ها و محتویات این مطالعه به کمک دانش آموزان و اولیای محصلان ایشان، حاصل شده است. نویسندگان، مقاله خود را بررسی معناکاوانه و اکتشافی در ارتباط با مشکلات برگزاری و مجوز قانونی ورزاجنگ تلقی نموده و هم‌چنین با بررسی داده‌ها در قالب تحلیل تماتیک نشان می‌دهند که مقوله‌هایی مانند شأن و منزلت اجتماعی، پایگاه اجتماعی، تفریح، انسجام اجتماعی، بازده اقتصادی، دغدغه‌های زیست‌محیطی قابل‌شناسایی است. به باور نویسندگان، این پژوهش در امتداد رویکرد گیرتز، فرهنگ را یک مفهوم و برساخت معنایی می‌باشد که انسان را در درون تار و پودهای خود تنیده است؛ بنابراین، و برخلاف رویکرد ما، ورزاجنگ را «کمکی به زندگی اقتصادی روستاییان» تلقی می‌نمایند. نویسندگان مقاله، باور دارند که ورزاجنگ لزوماً منفی نیست و این سنت کارکردهای مثبتی در قالب انسجام اجتماعی، جذب عواید مالی برای میزبان و جذب گردشگر را فراهم می‌نماید؛ بنابراین پیشنهاد می‌کنند با شفافیت در فرآیند مالی، اختصاص زمین مشخص، کاهش مزاحمت‌های متصور، فرصت توسعه آن را فراهم نمایند.

پژوهش «غلامی» (۱۳۹۰) تاحدی به آستانه دغدغه ما در این پژوهش نزدیک می‌شود؛ وی در کتابی تحت عنوان بازی‌های محلی گیلان، سه دسته بازی (بازی انفرادی، بازی گروهی، بازی داخل و کنار آب) را از یک دیگر تفکیک می‌کند و ورزاجنگ را بازی گروهی‌ای می‌داند که در قالب رقابت انفرادی اتفاق می‌افتد. وی ضمن مخالفت با منع قانونی ورزاجنگ، می‌نویسد «میدان جنگ در ورزاجنگ مثل میدان گاوبازی در اسپانیا محصور نیست که خطرمرگ، حیوان را تهدید نماید، بلکه گریزگاه‌های فراوانی برای فرار گاو مغلوب وجود دارد»؛ بدین ترتیب باور دارد که ممنوعیت فعلی، لذت تماشای این بازی را از افراد بسیاری گرفته و موجب افزایش شرط‌بندی حول این بازی

شده است. نویسنده چون خودش پیش و پس از انقلاب در تماشای این بازی، کشتن حیوانی را ندیده، معنی برای انجام آن متصور نیست. به تعبیر دیگر، او به دلیل التزام به نوعی روش ناقص نتوانسته کل چشم‌انداز تاریخی و اجتماعی ورزش‌جنگ را دریابد تا بتواند به مسائل اجتماعی (و سیاسی) آن نقب بزند.

### ۳. روش‌شناسی پژوهش

#### ۳-۱. جامعه پژوهش

جامعه پژوهش حاضر مربوط به گروهی است که به ورزش‌جنگ می‌پردازند و یا با آن به هر نحوی درگیر هستند. در این پژوهش نمونه‌گیری، بستگی به کفایت نمونه دارد نه به اندازه؛ هرچند در فرآیند پژوهش‌های پدیدارشناسانه اندکی از اندیشمندان، مثل «پولکینگ هورن»<sup>۶</sup> (۱۹۸۹) از تعداد مشخصی مثل ۵ تا ۲۵ نفر برای مصاحبه سخن به میان آورده‌اند، اما این پژوهش سعی نموده از ابتدال اعداد کناره‌گیر و به قول «کازانتزاکیس»<sup>۷</sup> (۱۳۵۷: ۱۴۴) دکان محاسبه را رها نماید و اعداد، ارقام و ترازو را دور اندازد تا به روح پژوهش رستگاری ببخشد. در مجموع، تعداد نمونه‌های این پژوهش برای هر بخش از شهرستان رشت (سنگر، کوچصفهان، لشت‌نشا، خشکبیجار، مرکزی) و خمام، بیش از اعداد موردنظر هورن بوده است.

#### ۳-۲. روش و ابزار پژوهش

«تیتچن» و «هابسن»<sup>۸</sup> (به نقل از: ایمان، ۱۳۹۷: ۱۳) روش‌های کاربست پدیدارشناسی را به دو رهیافت مستقیم (پژوهشگر بیرون از پژوهش) و رهیافت غیرمستقیم (پژوهشگر داخل متن پژوهش)، سطح‌بندی می‌نمایند. بر این اساس پژوهشگر سعی نموده با اعضای مورد مطالعه زندگی کند (یعقوبی و ساعدی، ۱۳۹۹: ۱۱)، بگرید، شادی کند، در میدان‌های ورزش‌جنگ حاضر شود و از آداب، روش و منش آن‌ها پیروی نماید و حتی گاهی خلاف‌آمد آن‌چه صحیح می‌پنداشته، کنشی غیرمعمول (به منظور تحقق و تعالی اهداف پژوهش) درپیش‌گیرد؛ اما بازهم، باید گفت این پژوهش برآمده از یک رهیافت مستقیم (پژوهشگر بیرون از تحقیق) است؛ چراکه حضور در گروه اجتماعی مورد مطالعه کافی نیست؛ زندگی با طرف‌داران ورزش‌جنگ، تنها همراه شدن در میدان‌های جنگ یا حضور در ضیافت‌های آن‌ها نیست؛ به قول یکی از کنش‌گران، زمانی مثل ما می‌شوی که «مثل ما عاشق و پرورش‌دهنده ورزش‌باشی و برای شرکت در هر جنگ هیجانی مثل ما داشته باشی و شرط‌بندی کنی». به‌راستی تا این حد از مشارکت در پژوهش ممکن نبود، اما در مصاحبه‌ها و جمع‌آوری داده، تمامی تلاش پژوهشگر بر آن بوده که در قامت یک

رهیافت غیرمستقیم ارتباط و دیالوگ در یک حضور مستمر شکل گیرد. به همین خاطر، ساختار مصاحبه‌ها ساخت مند و چارچوب‌بندی نگردید (تبریزی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۶۰) تا گفت‌وگو در کمال آرامش و با فراغ بال شکل گیرد.

پرسش‌هایی که نقطه آغازین و بزنگاه هم‌کلامی‌ها را شکل می‌دهد شامل: (۱) خاطرات و تجربه‌ها از ورزش‌جنگ؛ (۲) موقعیت یا زمینه‌های مؤثر بر تجربه؛ (۳) تغییرات ورزش‌جنگ نسبت به گذشته؟

### ۳-۳. شیوه گردآوری داده

در هر پژوهش کیفی به علت ماهیت «دورانی»<sup>۹</sup> (یا رفت و برگشتی) تحقیق، گردآوری داده‌ها هم‌زمان با تحلیل انجام می‌گیرد، در نتیجه بسیاری از داده‌ها از میان این رفت و برگشت‌ها ظهور می‌کنند. در همین راستا هابرماس (۱۳۹۹: ۱۳۸) باور دارد که «کسی که در نقش سوم‌شخص به مشاهده چیزی در جهان می‌پردازد، یا گزاره‌ای را درباره چیزی در جهان بر زبان می‌آورد، ایستاری عینی را پذیرفته است. اما کسی که در یک ارتباط شرکت می‌کند و در نقش اول شخص (من) با شخص دوم (کسی که به عنوان جز من به نوبه خود، من را دوم شخص می‌یابد) وارد ارتباط بین‌الذنهانی می‌شود، نگرشی غیرعینی، یا چنان‌که اکنون می‌گوییم، ایستاری کنش‌گرانه را برگزیده است». در همین راستا، روش پژوهش نگارندگان در اجرای این مطالعه، ایستاری کنش‌گرانه بوده است و به‌منظور اجرای بهینه این ایستار روش کیفی «گروه‌کانونی»<sup>۱۰</sup> بهره گرفته‌اند؛ چراکه گروه‌کانونی را برای فراهم‌نمودن یک محیط ایمن (از نظر ذهنی)، غیرتهدیدکننده (از نظر عینی) و هم‌چنین به‌منظور دستیابی به ادراکات شرکت‌کنندگان (بین‌الذنهانی)، کارآمد یافته‌اند.

### ۳-۴. نحوه تجزیه و تحلیل

از آنجایی که در تحقیق کیفی هدف، ارزیابی چیزی نیست؛ در نتیجه روایی و پایایی جایگاه چندانی در این پژوهش ندارد (پرهوده و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۵) و حتی برابر استدلال «استین‌بکا»<sup>۱۱</sup>، قابلیت اطمینان در پژوهش کیفی گمراه‌کننده است (فقیهی و علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۰). اما اگر بر سنجش روایی و پایایی مٌصر باشیم و خواهان تثلیث دقت (قابلیت اعتبار)<sup>۱۲</sup>، قابلیت انتقال<sup>۱۳</sup>، قابلیت تأیید<sup>۱۴</sup> و قابلیت اطمینان<sup>۱۵</sup> (معادل پایایی در روش کمی، تأکید بر تکرارپذیری داده‌ها) (عباس‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۵) گردیم؛ بنابراین به‌منظور جاری نمودن روش مدنظر می‌بایست به یک استراتژی جهت تجزیه و تحلیل تکیه نماییم که فرآیند انجام پژوهش را روشن کند. در نتیجه، نگارندگان با اندکی تغییر، هفت مرحله مورد نظر «موستاکاس»<sup>۱۶</sup> (۱۹۹۴) (به نقل از: ایمان، ۱۳۹۷: ۲۷) را

به‌کار بسته‌اند؛ مرحله اول: انطباق مسأله پژوهش با روش؛ مرحله دوم: معرفی پدیده به صورت شفاف؛ مرحله سوم: در پراکنش گذاشتن تجربه‌های پژوهشگر؛ مرحله چهارم: جمع‌آوری داده (که به فراخور حجم داده‌ها در سطور کوتاه‌تری بیان نمی‌شود)؛ مرحله پنجم: توصیف روایت‌های پژوهشگر؛ مرحله ششم: افقی‌سازی<sup>۱۷</sup> داده‌ها؛ مرحله هفتم: تحلیل به همراه تحلیل مناسبات نسلی در این پژوهش.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

##### ۴-۱. ورزش‌جنگ در تجربه پژوهشگر (روایت اول)

زمانی که با یک وضعیت اورژانسی در بهداشت جهانی مواجه بودیم و کرونا موجبات نگرانی سلامت همگانی را فراهم آورده بود و اغلب مردم در اضطراب، افسردگی و در قرنطینه به سر می‌بردند؛ گویی بخشی از مردم گیلان اخبار و آمار بیمارستان‌ها را باور نداشتند.

بی‌گمان جمعیتی که می‌دیدم به‌سان من (در اینجا نگارنده اول) در پی اولین تجربه تماشای ورزش‌جنگ نبودند، بلکه آن‌ها در پی بازخوانی تفریح و سنت خود بودند. تا پیش از دهه چهارم زندگی‌ام، رویه‌های طرد و ممنوعیت به جای مانده از خانواده مذهبی و هم‌چنین پیش‌انگاشت‌های متصور حول جایگاه اجتماعی، مرا از تماشای این بازی محروم می‌کرد، اما هم‌نشینی با یک دوست و گسترش یک پرسش، دامنه پرسشگری‌ام را به تجربه «آن‌چه دیگران تجربه می‌کنند»، گستراند؛ هرچند به باور هابرماس، مدرنیسم امکان شکوفایی و حتی نهادی‌شدن عقل غیرابزاری را فراهم کرده است، اما اینجا مملو از سلطه عقل ابزاری بود. برای تماشای سه-چهار دقیقه جنگیدن دو گاو نر بیش از دو ساعت در ازدحام جمعیت قدم می‌زدیم. اعداد زیادی بین مردم رد و بدل می‌شد؛ دویست (به صد، هفتاد (به سی، سر به سر و... که بیانگر بانگ قماربازان برای رقیب تازه بود. پیش از ورود به میدان، اندکی پول «پیش‌دوران» پرداختیم. با وجود این‌که از نقاط مختلف شمال کشور در اینجا حضور یافته‌اند، اما همدیگر را می‌شناسند. ظهور اعتماد، گویی ناشی از ارزش‌های مشترکی بود که بر گسترش آن اصرار داشتند. اگر به سان «فوکویاما» در کتاب اعتماد (۱۴۰۰: ۴۸)، «اعتماد را توقعی بدانیم که از دل رفتار منظم، منصفانه، همکارانه و مبتنی بر هنجارهای مشترک نشو و نما می‌کند» بعید است بتوان با آشکارگی قمار، عمل منصفانه را به این رفتار نسبت داد؛ اما سایر مؤلفه‌ها در اینجا به وضوح پدیدار است.

همه چیز رأس ساعت هشت صبح بدون هیچ درگیری پایان یافت و هرکس به فراخور بردش در قمار یا لذتی که از تماشای جنگ، برده بود، مبلغی «پس‌دوران» به صاحب

گاو برنده، پرداخت می‌کرد. ورزش‌های تزئین شده وارد میدان شدند و سُم بر زمین کشیدند که بدان «سُم‌گلاش» می‌گویند. در بخش جنوبی میدان نیمه سبز خمام، سکوی بلندی واقع شده بود که بدان «شاه‌نشین» می‌گفتند، هرچند نه شاهی درکار بود و نه حاکمی! از دوستم به آرامی می‌پرسم چرا صبح زود؟ چند نفری رندانه پاسخ می‌دهند پلیس‌ها مثل زن‌ها خواب هستند!

#### ۴-۲. ورزش‌جنگ در تجربه پژوهشگر (روایت دوم)

در غروب یک روز پاییزی وقتی از گوشه و کنار شهر خبر می‌رسید یک ورزش‌جنگ «میدان‌گش» در شهر سنگر در جریان است، به دیدن یک خانواده که یک طرف این جنگ بوده و با پرورش گاو جنگی، هزینه زندگی خود را تأمین می‌کردند، رفتم. مبلغ شرط‌بندی مثل زمان برگزاری جنگ، مبهم بود. خانواده مذکور اصرار داشتند که گاو شان به واسطه همراهی فراوان، حرف‌های شان را درمی‌یابد و می‌داند که چند روز آتی باید به جنگ برود. برابر مشاهدات پیش از مسابقه اصلی، علاوه بر تماشای فیلم گاو حریف، «ورزا» را به تمرین می‌برند تا برای مبارزه اصلی آماده کنند.

روز موعود و پیش از آغاز مسابقه برای همه اعضای خانواده، همسایه‌ها و برخی از طرف‌دارانی که روی بُرد گاو قمار کرده بودند، ضیافت ناهار در نظر گرفته شد و برای ورزا، اسفند دود کردند. گاونر را بر یک خودروی مزین به فرش، سوار نمودند؛ برخی از حاضرین، لباس‌های نو به تن کرده، گویی به مهمانی می‌روند.

به یکی از حاضران گفتم: چرا حیوانی را که با عشق بزرگ می‌کنید برای کشته شدن به میدان جنگ می‌فرستید؟ پاسخ داد: «ما دوست نداریم آن‌ها بمیرند و یا زخمی شوند. زخمی که بر بدنشان می‌نشیند گویی بر بدن خود ما نشسته، اما خیلی از انسان‌های شهر ما فرزند خود را به میدان جنگ در سوریه فرستادند! برای اعتقادشان! آیا آن‌ها عاشق فرزندان شان نبودند؟ ما هم فرزندان مان (گاونر) را به میدان می‌فرستیم؛ برای اعتقادمان! من هزینه‌ای که برای ورزا می‌کنم برای فرزندم نمی‌کنم! این همه، من برای راحتی او می‌جنگم یک بار او برای من بجنگد». به واسطه حضور در قهوه‌خانه‌ها و هم‌کلامی با طرف‌داران ورزش‌جنگ، بسیاری از آن‌ها مرا می‌شناختند یکی از آن‌ها با اشاره به جیب پر از پولش گفت «دوکتور جان، ورزش‌جنگ تا بسته، زنی، نفهمی!» او می‌خواست بگوید لذت و هیجان ورزش‌جنگ تنها در قمار است.

با پیش‌فرض این‌که دلیل حضور این جمعیت شرط‌بندی است؛ با چندین نفر به گفت‌وگو نشستیم: «من چهل سال است که ورزش‌جنگ را تماشا می‌کنم، اما هرگز شرط‌بندی نکرده‌ام، این همه هیجان را نمی‌توانی درک کنی؟ محله ما با فلان محله

مسابقه دارد! الان من حس می‌کنم خودم در میدان مسابقه هستم». دیگری گفت: «تصور می‌کنی من کشاورز باید از سانتر، توپ، پنالتی حرف بزنم؟ ورزا زندگی من است. چه طور انتظار داری به جای زندگی خودم از زندگی دیگران، صحبت کنم؟». یکی می‌گفت: «یه رسم، رسم قدیمی ما...».

برعکس میدان خمام، اینجا میدان بازی محصور نبود، بلکه تعدادی با چوب‌هایی خاص، محدوده میدان مسابقه را مشخص می‌کردند. در پایان مسابقه، صاحب گاوبرنده، برای تقسیم شادی میان هواداران، مبلغی پول، به هوا ریخت اما نه از «شاه‌نشین» خبری است، نه از بزم که نشانه‌ای از پیروزی درگذشته این میدان نبرد بود. بازنده‌های قمار به همه فحش می‌دادند، حتی به صاحب گاوی که خود طرفدارش بودند! راویان ورزاجنگ (اعم از سیاحان و پژوهشگران) از جنگ دو حیوان بسیار گفته‌اند، اما این پژوهش به زمینه پدیده، توجه نموده است؛ چراکه پس‌زمینه، بیش از خود رخداد می‌تواند قصدمندی بین‌الذّهانی جمعیت را آشکار نماید. در همین راستا، حرکات بدن یکی از طناب‌داران برای کشیدن حیوان به میدان، بیانگر عدم خواست و اراده‌ای ورزا برای جنگیدن بود. ماساژ آلت نرینگی و تحریک جنسی گاو نر بیش از کشیدن طناب، نشان‌دهنده اجبار نهفته در ورزاجنگ است. در انتها یکی از گاوهای میدان کشته شد تا ساز تفریح و سوداگری برخی، کوک شود؛ دقیقاً برعکس آن‌چه غلامی (۱۳۹۰) باور دارد.

#### ۴-۳. افقی‌سازی تجربه کنش‌گران از گذشته تاکنون

با بیان تجربه‌های پژوهشگر پیش از روایت‌های سایر کنش‌گران، خواسته‌ایم نشان دهیم که زندگی چیزی جز قرارگیری در موقعیت‌های خاص در زمان و مکان‌های مشخص نیست که در آن پژوهشگر با موضوع پژوهش و نه لزوماً درباره موضوع، تحقیق می‌کند؛ بنابراین فرآیند بازتابی پژوهش را بیش از پیش پدیدار نمودیم. حال جملاتی را که از حضور در مکان و زمان‌های خاص (مثل: میدان ورزاجنگ، قهوه‌خانه، زندگی با کنش‌گران ورزاجنگ و...) دریافت‌ایم، برجسته می‌نماییم تا نمود «چگونگی تجربه و آن‌چه را تجربه نموده‌اند» را آشکار نماییم. بدین ترتیب با تکیه بر استراتژی «موستاکاس»<sup>۱۸</sup> (۱۹۹۴) به افقی‌سازی تجربه کنش‌گران می‌پردازیم؛ چراکه ذکر همه گفت‌وگوها نه ممکن است و نه بایسته.

به باور پدیدارشناسان گستره کنونی تجربه من (در اینجا تجربه کنش‌گران) شامل سلسله‌ای از خاطرات گذشته، حال و مجموعه‌ای از انتظارات کنونی از تجربه بی‌واسطه آینده است. بر همین است ما به دنبال تجربه‌هایی از گذشته بودیم تا گستره تجربه کنونی‌شان را بیش از پیش آشکار نماییم. این گستره، زمانی بیشتر پدیدار می‌شود که



بر تغییرات پدیده مورد مطالعه تمرکز نماییم و از جهان بین‌الذاتی‌ای بنویسیم که به تعبیر «هوسرل»<sup>۱۹</sup>، «ته‌نشست» قصدهای گذشته آن‌هاست. در همین راستا پیش از ذکر یافته‌های پژوهش و افقی‌سازی آن‌ها، اندکی از تفاوت زمان گذشته، حال و آینده نزد «برنتانو»<sup>۲۰</sup> می‌نویسیم. برنتانو مبتنی بر نظریه ارجاع قصدی‌اش بر این باور بود که فرق آن‌ها در نحوه‌ای است که به پدیداری ارجاع می‌دهیم، هنگامی که آن را تصور می‌کنیم نه وقتی که درباره آن حکم می‌کنیم؛ بنابراین، تصورات ما هستند که با حالت‌های زمانی مشخص می‌شوند. اگرچه زمان حال بی‌واسطه به ما داده می‌شود، اما زمان‌های گذشته و آینده تنها با واسطه بر ما ظاهر می‌شود: از این طریق که خودمان را در زمان حال درحال تجربه گذشته یا رخ‌دادی در آینده تصور می‌کنیم این رأی نهایتاً برنتانو را به این دعاوی نزدیک ساخت که رخ‌دادهایی که به زمان حال تعلق ندارند به‌نفسه واقعی نیستند، بلکه همواره وابسته به رخ‌دادهای زمان حال اند (اسپیگلبرگ، ۱۳۹۹: ۹۷). این وابستگی در کلام برنتانو به معنای کم‌اهمیت بودن گذشته نیست، بلکه بیانگر این است که گذشته و آینده با توجه به نسبتی که با اکنون دارند، فهمیده می‌شوند. به هر حال گذشته با وجود این‌که ظهورش بر ما مستقیم نیست، فاقد اهمیت نیست؛ بنابراین ما از تغییرات پدیده در گذشته می‌گوییم تا قصدمندی را راحت‌تر پدیدار نماییم (جدول ۱).

نظر به این‌که در تحلیل مناسبات نسلی، یافتن نقطه‌ای که در آن پدیده مورد بررسی شبیه پیش از آن نیست، حائز اهمیت می‌باشد؛ به مصاحبه یکی از گاوبانان (گالش) گیلان اشاره می‌کنیم: «در گذشته ما به بیلاق و قشلاق می‌رفتیم؛ دام‌های «گیلک‌ها»<sup>۲۱</sup> به ما سپرده می‌شد. در قشلاق گاوها آزاد بودند و گاهی پس از چندماه به خانه برمی‌گشتند؛ به هنگام کوچ به بیلاق، به خاطر فضای محدود آنجا، گاوها اغلب در طول‌های مشترک بودند؛ بنابراین همیشه احتمال درگیری خونین میان گاوهای نر وجود داشت. این جنگ‌ها به دور از دخالت ما رخ می‌داد؛ بنابراین ما به منظور جلوگیری از جنگ بی‌هنگام گاوها، احتمال آسیب به دام‌ها سعی می‌کردیم شکل طبیعی جنگ گاوهای نر را طی یک پروسه محدود کنیم تا ورزها میان خود یکی را به عنوان برتر بشناسند؛ در همین حال «کول‌شاخ»<sup>۲۲</sup> آن‌ها مایه تفریح ما بود که هیچ سرگرمی در بیلاق نداشتیم، اما هیچ‌وقت قمار نمی‌کردیم. فقط باعث می‌شد کنار هم (اعم از زن و مرد) بشینیم چای بنوشیم و دستی به شادی بکوبیم».

هرچند تحلیل‌گران مناسبات نسلی، نخستین بزنگاه را مربوط به دیالکتیک اراده‌های طالب تغییر دو نسل قلمداد می‌کنند، اما متن مصاحبه فوق می‌تواند بزنگاهی باشد که از تغییر همین نقطه، دیگر هیچ چیز در پدیده فراویز و رزاجنگ، طبیعی نبوده است.

## جدول ۱: تجربه‌های کنش‌گران از تغییرات ورزش‌جنگ نسبت به گذشته

Tab. 1: Activists' experiences of Varzajang changes

❖	در گذشته آگاهی از ورزش‌جنگ با سازونقاره ممکن می‌شد، اما امروزه با یک پیامک صورت می‌گیرد.
❖	در گذشته ورزش‌جنگ اغلب نمادی از مبارزهٔ روستاها بود، اما امروزه نمادی از مبارزهٔ دو انسان.
❖	در گذشته داشتن ورزا مثل داشتن پسر در خانهٔ روستایی، نشانه‌ای از حیثیت و مردانگی بود.
❖	تسهیل و تسریع در سامان‌دهی ورزش‌جنگ (با وجود شبکهٔ ارتباطی جدید) نسبت به گذشته.
❖	حفظ «احترام» در فرآیند بازی در گذشته (ارسال دعوت‌نامه، حضور ریش سفیدان و...).
❖	در گذشته قمار هم‌نشین ورزش‌جنگ بود، امروزه ورزش‌جنگ با قمار عجین شده است.
❖	دستاوردهای برندهٔ ورزش‌جنگ در گذشته دریافت برم (پارچهٔ حاوی جایزه) از حاکم بود.
❖	افزایش آسیب به حیوانات هم‌زمان با افزایش تراشیدن شاخ گاوها.
❖	در گذشته شاخ حیوان را کمتر می‌تراشیدند و تیز می‌کردند.
❖	ممنوعیت برگزاری ورزش‌جنگ در ماه‌های مذهبی در گذشته.
❖	کاهش لذت بازی نسبت به گذشته در فضای امنیتی امروز.
❖	در گذشته ورزش‌جنگ هم‌نشین یک مراسم و جشن بود.
❖	در گذشته میدان‌دار ورزش‌جنگ ریش سفیدان محله بود.
❖	کاهش سن تماشاگران ورزش‌جنگ نسبت به گذشته.
❖	حضور شاهان و حاکمان در ورزش‌جنگ در گذشته.
❖	گسترش روزافزون شرط‌بندی نسبت به گذشته.
❖	همراهی موسیقی با ورزش‌جنگ در گذشته.
❖	کاهش زمان ورزش‌جنگ نسبت به گذشته.
❖	حضور پررنگ‌تر بانوان در گذشته.

## ۴-۴. تحلیل نسلی (مواجهه نسل‌ها با ورزش‌جنگ)

مطالعهٔ پدیدارشناسانه موقعیت‌های مواجهه، مطالعه‌ای است که در آن می‌خواهیم نسبتی برقرار کنیم؛ میان قصد کنش‌گرانی که در یک موقعیت مشخص کنش می‌کنند و زمان و مکانی که قصدها در آن با یک‌دیگر تلاقی یافته‌اند. چنین مطالعه‌ای می‌بایست یک مطالعهٔ تاریخی باشد؛ به بیان دیگر ما برای مقایسهٔ این مناسبات نسلی با یک‌دیگر، زمان‌ها و مکان‌های رخداد و نحوه آشکارگی قصدها را می‌کاویم. در این معنا مطالعهٔ موقعیت‌ها و مناسبات نسلی، مطالعهٔ تلاقی تجربه‌های تاریخی متفاوت است. بدین ترتیب تغییراتی مدنظر است که بخش‌هایی از واقعیت را بر چشمان مان پدیدار نماید، به نحوی که تا پیش از آن، هیچ‌گاه پدیدار نشده بود. کاری که ما در این پژوهش کردیم به مثابه تمثیل «صمیم» (۱۳۹۹) شبیه کار عکاسانی است که گاه از یک منظرهٔ واحد، تصویرهای مختلفی ثبت و برجسته می‌کنند، اما در همهٔ عکس‌ها، تصویر همان

تصویر است، ولی امر ثابت در هر تصویر خود را به نحوی متفاوت بر چشمان بیننده نمایان می‌شود.

#### ۴-۴-۱. نخستین بزنگاه در ورزش‌جنگ

در مواجهات نسلی آن چه در نخستین بزنگاه اهمیت دارد، نقطه آغاز مخاطره‌آمیز شدن یک تجربه است (صمیم، ۱۳۹۹: ۹۳). نخستین نقطه‌ای که در آن ورزش‌جنگ، شبیه پیش از آن نیست را می‌توان در تجربه‌های مردم گالش در سطور بالا مشاهده نمود که در آن گاونر از زندگی طبیعی (روند پیشین) جدا شد که موجب تغییر چگونگی حضور گاونر در زندگی انسان‌ها شد. به تعبیر دیگر گاونر از ابزار تأمین غذای انسان به‌طور ناگهانی به ابزار تفریح بدل شد. در این موقعیت انسان کنش‌گر به قصد بسط تجربه سرگرمی، در رخداد پیش‌روی خود مداخله کرد و کارکرد حضور گاونر در زندگی انسانی را گسترش داد؛ بدین ترتیب، این موقعیت می‌تواند مربوط به زمانی در گذشته، حال یا آینده باشد. در مجموع تغییر در ورزش‌جنگ را می‌توان معطوف به چند نقطه بزنگاه دانست.

البته در اشاره به تمامی بزنگاه‌ها در مناسبات نسلی، این نکته را نیز باید افزود که پدیده ورزش‌جنگ، آن‌چنان پست تلقی می‌شده است که مطالعات کمی تاکنون بر روی آن صورت گرفته است؛ بنابراین یافتن شیب رشد جمعیت، کاهش و افزایش روی‌آوری به این پدیده، تعداد تماشاگران، تعداد گاوهای به‌کارگرفته شده در ورزش‌جنگ و... در این حوزه نادر و برعکس مطالعات پژوهشگران ژاپنی (ایشی<sup>۲۳</sup>، ۲۰۰۶؛ ایشیکاوا<sup>۲۴</sup>، ۲۰۰۹) فاقد آمار است؛ چه بسا هنوز هم این نکته سنجی‌ها وجود ندارد، اما آن چه از تجربه‌های افقی‌سازی در جدول (۱) می‌توان یافت، بیانگر این است که پس از هر یک از این بزنگاه‌ها با دگرگونی پدیده ورزش‌جنگ و مناسبات میان نسل‌ها مواجهیم.

#### ۴-۴-۲. گسست ورزش‌جنگ از شاهان

با مشاهده نسل‌های مختلف دریافتیم که نسل به مثابه واقعیت بالفعل همیشه در جهت اصلاح در برابر نظم پیشین (صمیم، ۱۳۹۹: ۳۶) تلاش می‌کند با راه‌اندازی بدیل‌هایی، الگوی خود را به‌کار گیرد. با نگاه به تاریخ این رخداد و تغییراتی که در فهم جهان سیاست، جهان اجتماعی و فرهنگی به وجود آمده، می‌توان تغییر مناسبات نسلی این بازی را نیز مشاهده نمود. تقریباً مقارن با سال‌های دستور «شاه سلطان حسین» در ۱۶۹۵ م. (سایکس<sup>۲۵</sup>، ج ۲، ۱۳۳۵: ۱۹۸) و هم‌چنین مستند به تجربه‌های سیاحان («شرلی»<sup>۲۶</sup>، «فیگوئروا»<sup>۲۷</sup>، «تاورنیه»<sup>۲۸</sup>، «اولتاریوس»<sup>۲۹</sup>، «شاردن»<sup>۳۰</sup>، «ویلز»<sup>۳۱</sup>) شاهد گسست غیرمستمری بین برگزاری ورزش‌جنگ و حضور شاه در این پدیده هستیم. پس از

تجربه شاردن (۱۳۳۵) پیرامون سفر به ایران و تماشای گاوپازی در سال ۱۰۵۵ ه.ش.، تقریباً دو قرن اثری از این مهم در نگاره‌های سیاحان شهیر به‌عنوان چیزی که خود تجربه نموده‌اند، نیست تا این‌که دوباره ویلز در سال ۱۲۴۷ ه.ش. به حضور «ناصرالدین‌شاه» در این جشن اشاره می‌کند و می‌نویسد این کارها در شأن انسانی متمدن و آزاده نیست، چراکه توأم با سنتی وحشیانه به سبک اعصار قدیم و پرستش شاهان تا حد خدایی می‌باشد (ویلز، ۱۳۶۸: ۸۹). بعد از این «مظفرالدین‌شاه» در سال ۱۲۷۹ ه.ش. آخرین پادشاهی است که به دیدن این پدیده دعوت می‌شود و بر دستور شاهان پیشین درباره ممنوعیت ورزش‌جنگ تأکید می‌ورزد؛ البته حضور مظفرالدین‌شاه دیگر در قامت برگزارکننده جشن نیست.

به تعبیر دیگر، اگر شاهان در سال‌های پیشین، خود مجری و برپاکننده این سرگرمی هستند؛ اما کم‌کم حضورشان به‌عنوان تماشاگر در جشنواره‌هایی با همین مضامین نیز کم‌رنگ و شرایط برای بروز مناسبات نسلی جدید برجسته می‌شود.

#### ۳-۴-۴. گسست ورزش‌جنگ از جشن

خروج شاهان از پدیده ورزش‌جنگ، این رخ‌داد را قرین شادی شاهزادگان که تمنای قدرت داشتند، نمود؛ بدین ترتیب هم‌نشینی جشن با ورزش‌جنگ تا سال‌های منتهی به اصلاحات ارضی ادامه داشت. «رابینو» که تا سال ۱۲۹۰ ه.ش. در ایران حضور داشته، می‌نویسد: «نمایش ورزش‌جنگی به افتخار سپهدار اعظم و بمناسبت عروسی پسر مدیرالملک برپا شده...» (رابینو، ۱۳۴۱: ۲۰). اما از راویان پس از رابینو نمی‌توان نکته‌ای پیرامون هم‌نشینی جشن و ورزش‌جنگی که خود به تماشای آن نشسته باشند، یافت. «اوژن اوبن»<sup>۳۲</sup> که هم‌زمان با رابینو، و «آکی‌ئو کازاما»<sup>۳۳</sup> که تا سال ۱۳۱۱ ه.ش. در ایران حضور داشته، تنها به روایت‌های پیش از خود می‌پردازند. «بلوشر»<sup>۳۴</sup> هم با وجود حضور در ایران تا سال ۱۳۱۳ ه.ش. آن‌قدر ایران را آشفته می‌بیند که می‌نویسد: «رضاخان» معطوف به امر و ایجاد «قرار» در ایران است (بلوشر، ۱۳۶۹: ۱۵۱). گویی پس از جنگ جهانی با افول جشن در ایران مواجهیم؛ در نتیجه، کمتر شاهد جشنی شاهانه هستیم.

از یک‌طرف پژوهش «برومبرژه»<sup>۳۵</sup> (۲۰۱۷) بر تحولات عمده کشاورزی و اقتصاد مردم گیلان در سال‌های اصلاحات ارضی تأکید دارد و از طرفی دیگر اغلب توصیف‌های کنش‌گرهای پیرمرد در رشت پیرامون عروسی بیانگر این است که از دهه پنجاه دیگر شاهد هم‌نشینی جشن‌ها با ورزش‌جنگ نبوده‌اند؛ البته از آنجایی که اجرای مقررات قانون اصلاحات ارضی در استان گیلان از اردیبهشت ۱۳۴۱ ه.ش. آغاز و تا اواخر سال

۱۳۵۳ ه.ش. به مراحل نهایی نزدیک می‌شود، نمی‌توان مثل برومبِرژه نقطهٔ «بزنگاه» تغییر را تنها به سال ۱۳۴۰ ه.ش. محدود دانست؛ بلکه این گسست و رزاجنگ از جشن، باکندی و مربوط به یک دهه است.

#### ۴. گسست و رزاجنگ از زمین بازی

منطق مواجهات نسلی از زمانهٔ ظهور «بزنگاه‌ها»، صورتی پیچیده و چندلایه را به خود می‌گیرد و شناخت مناسبات نسلی حول این پدیدهٔ فراویز، نیازمند مطالعهٔ دقیق رخداد‌های تاریخی است. در تمام این رخدادها می‌توان شاهد کنش‌گری نسل‌های بعد از آن تغییرات بود که به مثابه یک نیرو در پی تداوم و رزاجنگ متناسب با موقعیت جدید هستند؛ بدین ترتیب، انسان‌ها و قصدهایشان در پس تداوم و رزاجنگ، پدیدار می‌شود. یکی از گسست‌هایی که در و رزاجنگ تحول ایجاد نمود پیرامون «زمین بازی» می‌باشد؛ هرچه از حضور پادشاهان در و رزاجنگ دورتر گشتیم؛ زمین بازی، کوچک‌تر شد تا این‌که در زمانهٔ هم‌نشینی عروسی و و رزاجنگ شاهد برگزاری این بازی‌ها در حیاط وسیع خانه‌های روستایی بودیم. این میادین خانگی با رشد جمعیت و دگرپسی ساختار خانوادهٔ گیلانی از گسترده<sup>۳۶</sup> به هسته‌ای<sup>۳۷</sup> بازهم با تغییراتی مواجه شد. خانوادهٔ گسترده شامل چند گروه خونی می‌شد که بر بستگی‌های نسبی و سببی استوار بود. در این ساختار خانواده‌ها فرزندان‌شان را پس از ازدواج در خود جای می‌دادند. در این ساختار «پدرشاهی»، وجود یک واسطهٔ ریش سفید به مثابه میانجی و منبع متجسد اقتدار، مواجهه‌های میان نسل‌ها را کاهش می‌داد (صمیم، ۱۳۹۹: ۱۰۵)؛ گویی هم‌چنان پادشاهی، در میان است که به‌هنگام و رزاجنگ، می‌توانست ظهوراتی از اقتدارش را به نمایش درآورد؛ بدین ترتیب رقابتی که از جشن و پادشاه جدا افتاده بود این بار در میدان بازی کوچک‌تر هم‌چنان صورتی از اقتدار پادشاهی، به نام «پدر» بود.

خانه‌های خانوادهٔ گسترده در گیلان شامل اتاق‌های فراوان و حیاط وسیع بدون حصار بود. این حیاط‌ها نقش صحنهٔ عروسی، میادین جشن‌ها، تفریح‌ها و «میدان بازی» را ایفا می‌کردند؛ اما با تغییر از خانوادهٔ گسترده به خانوادهٔ هسته‌ای، محصور و کوچک شدن حیاط‌ها، «میدان بازی» دیگر نمی‌توانست داخل خانه‌ها باشد؛ بنابراین نسل جدید، کنشی تازه برگرفت و «میدان بازی» را به بیرون از خانه منتقل نمود. پس از انقلاب ۱۳۵۷ ه.ش. متناسب با فزونی رویه‌های طرد و ممنوعیت از جانب حاکمیت و اعمال اقتدار سیاسی به کمک نیروی انتظامی، «میدان بازی» دیگر ضرورتاً جای خاصی نبود، بلکه هر زمین کشاورزی (خصوصاً شالیزارهای خالی از شالی) می‌توانست محلی برای تجمع کنش‌گران و رزاجنگ، را فراهم کند.

#### ۴-۴-۵. گسست ورزش‌جنگ از عروسی

مجدداً از عروسی می‌نویسیم؛ چراکه این جشن متأثر از هر دو «بزنگاه» بوده است. اصلاح‌عربانی (۱۳۷۴: ۴۳۸) درخصوص عروسی در ورزش‌جنگ می‌نویسد: «ورزش‌جنگ تا قبل از این دوران در عروسی‌های مربوط به اربابان و خانواده‌های ثروتمند برگزار می‌شد و به‌طورکلی داشتن برنامه ورزش‌جنگ نشانه اعتبار و اهمیت عروسی و صاحب مجلس بود». همین نگاره کوتاه از عربانی و هم‌چنین تجربه‌های مصاحبه‌شوندگان بیانگر تأثیر سیستم مالی افراد بانفوذ و هم‌چنین تغییر ساختار خانواده بر جشن عروسی بوده است. یکی از کنش‌گران پیر، گفت: «درگذشته ورزش‌جنگ بهانه‌ای برای ازدواج بود؛ برنده جنگ به‌سان یک قهرمان درمیان مردم، صاحب حیثیتی می‌شد که دختران روستا دوست داشتند با وی ازدواج کنند». توصیف شورانگیز پیرمرد اهل روستای «سروندان» (در رشت)، گویی اشاره به جملات هابرماس (۱۳۹۹: ۵۴۸) بود: «یکی از افراد قبیله تالنسی می‌گوید که ما با کسانی ازدواج می‌کنیم که با آن‌ها می‌جنگیم». درک این‌که مردم رشت چگونه ورزش‌جنگ و عروسی را کنار هم می‌پذیرفته، با این جمله هابرماس قابل درک است که «کرداری آئینی بخشی از یک صورت اجتماعی فرهنگی از زندگی است» (هابرماس، ۱۳۹۹: ۵۸۴). در این خصوص «هوینینگا»<sup>۳۸</sup> (۱۹۴۹: ۵۳) از جوامعی می‌نویسد که بر ساختار ستیزه‌جو و متضاد استوار است و این‌که کل دنیای ذهنی و عینی چنین جوامعی با این دوگانگی عمیق مطابقت دارد! هوینینگا بر این باور است که این دو نیمه متضاد (زندگی و مرگ، خشونت و جشن) در قالب یک مجموعه‌ای از مراسم فرمول‌بندی شده و با دقت به‌نمایش درمی‌آید. به تعبیر دیگر، ورزش‌جنگ در پاره‌ای از تاریخ، مؤلفه‌هایی از یک آئین را در خود داشته که می‌توانست دو سوی متضاد روابط روستاییان را باهم پیوند بزند.

#### ۴-۴-۶. تطور از جنگ همه به جنگ بدن‌ها

یکی دیگر از تجربه‌های کنش‌گران ورزش‌جنگ بیانگر این است که «درگذشته ورزش‌جنگ اغلب نمادی از مبارزه روستاها بود، اما امروزه نمادی از مبارزه دو انسان» می‌باشد؛ هرچند هیجان رقابت میان روستاها (وطن‌گرایی) هم‌چنان و با حرارت مشاهده می‌شود، اما در مناسبات جدید گاونر نیست که روستاهای رقیب را شکست می‌دهد، بلکه این صاحب‌گاونر است که خود را پیروز می‌پندارد. حرکات، سکنتات و کلام کنش‌گران ورزش‌جنگ در گروه‌های کانونی مثل کوبیدن بر بدن خود پس از هر بُرد، نشانه‌هایی از این موضوع است.

این تحول‌چندان از سیر تغییرات مناسبات نسلی پیشین جدا نیست؛ در مناسبات پیش از خانواده‌های هسته‌ای، تعلقات نسلی بیشتر حول مرجع اقتدار، پادشاهان و

ریش سفیدان بود اما با کاستن از این وجه، شاهد بروز «ازدحام شاهان» هستیم. به تعبیر دیگر پیش از گسست و رزاجنگ از جشن، همه خود را در جشن و حول منبع متجسد یک اقتدار می‌فهمیدند، اما با تغییر مناسبات نسل‌ها، گویی هریک از افراد، خود را پادشاهی مقتدر تلقی می‌کرد.

نبردی که پیش از این، جنگ میان دو حیوان تلقی می‌شد؛ حالا خشونت میان دو انسان درک می‌شود؛ بدین ترتیب، صاحبان ورزا بیش از پیش با گاوشان احساس هم‌بستگی می‌کنند؛ گویی خود به میدان نبرد رفته‌اند. در این حالت تصور بر این است که بدن انسان بخش جدایی‌ناپذیری از تجربه و رزاجنگ است. برابر توصیف‌های کنش‌گران، حملات گاونر حریف، دیگر یورش به شهرشان تصور نمی‌شود، بلکه تاخت‌وتاز به بدن خود کنش‌گر، محسوب می‌شود و هر تکانه گاو حریف، وجهی را در بخشی از بدن وی برمی‌انگیزد آن را احساس و با تمام وجود باور می‌کند. این تجربه‌ها هیچ‌گاه یک تجربه در بیرون کنش‌گر نیست، بلکه چیزی در درون وی است؛ او از یک تجربه عینی نمی‌گوید، بلکه بخشی از یک تجربه لاینفک از (بدن) خود سخن می‌گوید.

#### ۴-۴-۷. تطور در مناسبات مالی و رزاجنگ

پس از محو شاهان از و رزاجنگ، دیگر خبری از پرداخت هزینه نبردهای خونین ذیل انعامی شاهانه، نبود؛ بنابراین مناسبات مالی این پدیده در نسل‌های بعد دچار دگرگونی شد. روایت‌های سیاحان بیانگر این است که علاوه بر پاداش شاهانه، گاهی در کنار و رزاجنگ شاهد قمار بودیم (فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۲۴۱؛ تاورانیه، ۱۳۳۶: ۳۸۵)، اما با محو پادشاهان، هزینه این جشنواره‌ها توسط مباشران و دهداران پرداخت می‌شد (رایینو، ۱۳۴۱: ۱۵-۲۰).

در دوره اصلاحات ارضی (و کاهش سرمایه‌داران)، بازهم شاهد تغییر مناسبات مالی هستیم؛ بدین ترتیب اراده‌ای انسانی برای پرداخت هزینه‌های این نمایش کم‌کم محو می‌شود تا این‌که با برآمدن ج.ا. ایران و رویه‌های طرد و ممنوعیت و رزاجنگ، دیگر به طور کامل مناسبات مالی پیشین رخت برمی‌بندد و شاهد ظهور قمار به عنوان شکل جدید مناسبات مالی در و رزاجنگ هستیم. درحالی‌که در دوره پیش از اصلاحات ارضی شرط‌بندی در کنار و رزاجنگ ظهور و بروز می‌یافت؛ نسل جدید، و رزاجنگ را تنها با شرط‌بندی می‌فهمد. هرچند ممکن است عده‌ای از مردم هرگز به شرط‌بندی دست نزنند، اما اراده‌های انسانی در نسل جدید، مناسبات دیگری برای جایگزینی نیافته است و در ساختار کنونی، اشاعه و ترویج و رزاجنگ، مصادف با شیوع شبکه گسترده و پنهانی قمار است.

#### ۴-۴-۸. تطور در زمان ورزش‌جنگ

تاکنون به رخ داده‌هایی که اراده‌های قصدمند کنش‌گران در تکوین و تداوم ورزش‌جنگ سهمی داشته‌اند، اشاره نمودیم. حالا از مواجههٔ نسلی دیگری، حول «زمان»، سخن به میان می‌آوریم؛ بنابراین «مدت زمان برگزاری بازی»، «تاریخ برگزاری بازی» و «فاصلهٔ زمانی دو بازی»، را از یک دیگر متمایز می‌کنیم.

- **مدت زمان برگزاری بازی:** دیگر به سان گذشته لازم نیست صاحبان ورزش مدت‌ها منتظر اذن شاهانه برای شروع و پایان یک جشن بمانند. از طرف دیگر، هیجان تماشای جنگ‌های خونین و تراشیدن شاخ، زمان این بازی را به علت زخمی شدن و یا مرگ حیوانات کاهش داد. اما مهم‌ترین بزنگاه برای کاهش این مدت را می‌توان انقلاب ۱۳۵۷ و رویه‌های طرد و ممنوعیت این مسأله، قلمداد نمود. با توجه به واکنش پلیس (به عنوان مجری یک زیست اخلاقی خاص)، کنش‌گران لازم دیدند با کاهش «مدت زمان برگزاری» از آسیب‌های ناشی از بریدن شاخ حیوان، بذل و بخشش اجباری گوشت حیوان میان فقرا، دستگیری و بازداشت، پرداخت جریمه هزیمت نماید.

- **تاریخ برگزاری:** به باور اصلاح‌عربانی (۱۳۷۴: ۴۳۸) و هم‌چنین موسوی و همکارانش (۱۳۸۶: ۶۸) تاریخ برگزاری ورزش‌جنگ «بیشتر در فصل‌های پاییز و زمستان و در نوروز یا اواخر تابستان بعد از دروی برنج است و در ماه‌های محرم، صفر و رمضان به هیچ وجه انجام نمی‌گیرد». حرمت این بازی‌ها در ماه‌های محرم، صفر و رمضان متناسب با اعتقادات مذهبی مردم در روایت‌های سیاحان نیز ملموس است؛ تا حدی که «کارلا سرنا»<sup>۳۹</sup> (۱۳۶۲: ۲۱۲-۲۹۸)، جهانگرد ایتالیایی که با جزئیات بسیار زیاد آئین‌ها و رسومات گیلان را روایت می‌کند به ورزش‌جنگ نمی‌پردازد که می‌توان این موضوع را به حرمت گاو‌بازی در ماه‌های مذهبی و عدم مشاهدات وی قلمداد نمود، اما مشاهدات پژوهشگر طی دو سال اخیر بیانگر این است که برگزاری ورزش‌جنگ، حتی در ماه محرم هم صورت می‌پذیرد؛ بدین ترتیب می‌توان از یک بزنگاه تاریخی دیگر سخن به میان آورد که مربوط به افزایش جوانانی است که دین برایشان موضوعیت ندارد.

- **فاصلهٔ زمانی:** سامان‌دهی ورزش‌جنگ در گذشته متأثر از محدودیت‌هایی مثل ابزار حمل و نقل، فاصلهٔ شهرها بود؛ اما متناسب با فراگیر شدن ابزار ارتباطی از دههٔ هشتاد (۱۳۸۰) به بعد شاهد کاهش «فاصلهٔ زمانی» دو جنگ هستیم، بدین ترتیب کنش‌گران برای ارتباط با یک دیگر نیاز به قرار و مدار طولانی ندارند.

#### ۴-۴-۹. تطور در مکان ورزش‌جنگ

یکی از مهم‌ترین گستره‌های بروز ورزش‌جنگ در چند دههٔ اخیر مدرسه بوده است! که



تاکنون هیچ پژوهشگر و حتی جامعه‌شناسی بدان توجه ننموده است! درگذشته به علت ظهور راحت و ورزش‌جنگ، ضرورتی برای بردن آن به مدرسه وجود نداشت. در کنکاش‌های این پژوهش دریافتیم که بازنمایی ورزش‌جنگ در اشکال گوناگون مثل: مجسمه‌سازی، نقاشی، موسیقی و... درگذشته وجود داشته، اما بازنمایی آن به صورت یک بازی در مدرسه، یکی از نادره‌های نسل جدید است!

## ۵. نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطروحه، آن‌چه از ظهور و بروز مناسبات جدید پس از هر بزنگاه تاریخی دربارهٔ ورزش‌جنگ می‌توان دریافت، این است که نسل‌ها برای حفظ غایت آن‌چه لذت و تفریح می‌پندارند و به منظور بازتولید هر آن‌چه از گذشته وجود داشته، تلاش می‌کنند مناسبات را به نحوی در موقعیت جدید تدارک ببینند که به تداوم سنت فرهنگی اجتماعی و حتی سیاسی پیشین کمک نمایند. آرزو و افسوس کنش‌گران ورزش‌جنگ درخصوص از دست رفتن «احترام» به سبک پدرشاهی، تا حد کمی بیانگر خواستی سیاسی از حضور یک منبع اقتدار فردی است.

تطور بازی ورزش‌جنگ در طول تاریخ و سیر تحول شکلی و محتوایی آن در میان نسل‌های پیاپی را می‌توان به اختصار حول چند محور این‌گونه ترسیم و دسته‌بندی کرد. نخستین رخ‌دادی که ورزش‌جنگ را از پیشینهٔ خود گسست، زمانی بود که در آن گاونر از زندگی طبیعی در روند پیشین در زندگی انسانی جدا شد و در تعامل با انسان در موقعیتی جدید قرار گرفت؛ زمانی که عملکرد گاونر از ابزار تأمین غذای انسان به طور ناگهانی به ابزار تفریح او بدل شد. در این موقعیت انسان کنش‌گر به قصد بسط تجربهٔ سرگرمی، کارکرد حضور گاونر در زندگی انسانی را گسترش داد.

گسست ورزش‌جنگ از جشن‌ها دومین تفاوت میان نسلی به‌شمار می‌آید که در نتیجهٔ خروج غیرمستمر شاهان از این مراسم رخ‌داد و این پدیده را بیش از پیش قرین شادی شاهزادگان مدعی قدرت نمود.

گسست ورزش‌جنگ از زمین‌بازی سومین تحول در مناسبات نسلی است، هرچه ورزش‌جنگ از جشن پادشاهان بیشتر فاصله می‌گرفت زمین‌بازی کوچک‌تر می‌شد؛ بدین ترتیب با دگرذیسی ساختار خانوادهٔ ایرانی از گسترده به هسته‌ای با صورتی از اقتدار پادشاهی کوچک مواجه بودیم.

برجسته‌شدن «جنگ همه به جنگ بدن‌ها»، نقطهٔ عطف دیگری بود که در مواجهه نسلی پدید آمد. در این حالت دیگر ورزش‌جنگ مبارزهٔ یک ابزار حیوانی در دست یک انسان و یا ابزاری در میانهٔ جشن نیست؛ بلکه کنش‌گران خود را جنگ‌جو می‌پندارند.

یعنی به تناسب کاهش اقتدار شاهانه در جشن‌های بزرگ و پس از آن محو پدرشاهی در جشنواره‌ها، شاهد بروز و ظهور قدرت‌نمایی در میان تک‌تک افراد هستیم.

تطور در مناسبات مالی و رزاجنگ نیز حاکی از تحول دیگری در مناسبات نسلی است. پس از محو بذل و بخشش شاهانه در نبردهای خونین، بروز اصلاحات ارضی و هم‌چنین برآمدن ج.ا. ایران و درپیش گرفتن رویه‌های طرد و ممنوعیت و رزاجنگ، شاهد ظهور قمار به عنوان شکل جدید مناسبات مالی در و رزاجنگ هستیم.

تحول در زمان و رزاجنگ نیز حائز اهمیت است؛ به خصوص این‌که حرمت این بازی در ماه‌های حرام متناسب با اعتقادات مذهبی مردم در سیرزمان کاهش چشمگیری داشته است.

درمجموع چنان‌چه بخواهیم باور هویزینگا (۱۹۴۹: ۴۷) از رابطه‌ی نمایش و فرهنگ را برگیریم که می‌نویسد: «نمایش‌ها به عنوان سرگرمی از فرهنگ سرچشمه نمی‌گیرند، بلکه مقدم بر آن هستند» نتیجه این است که نمایش‌ها به بازتولید فرهنگ در عرصه‌ی اجتماع و سیاست کمک می‌کنند. و رزاجنگ نیز از این قاعده مستثنی نیست و به عنوان یک سرگرمی و هیجان، موجد آئین و رسمی فرهنگی و حتی سیاسی ماندگار در بخش‌هایی از خطه‌ی شمال ایران گردیده است. امروزه اگر و رزاجنگ را به سان گذشته‌ی تاریخی‌اش در نسل‌های پیشین، «نمایشی در جشن» تلقی کنیم، می‌توان اذعان داشت که سبب تداوم ارزش‌هایی حول سنت، اقتدار متجسد و خشونت به مثابه مردانگی است و چنان‌چه ابتکار عمل نسل جدید برای رهایی و رزاجنگ از نمایش و جشن‌های پیشین را بپذیریم با فرهنگ‌هایی مثل سوداگری، فعل غیرمولد، بی‌کاری پنهان، شرط‌بندی مواجه هستیم که گسترش روزافزون قمار در آن بیانگر اوجی از ناپه‌ره‌مندی یک پدیده‌ی سنتی، ترویج خشونت و تعمیم آن از اقلیم حیوانی به قلمرو انسانی، و به طور کلی، انکار زندگی است.

البته برجسته‌شدن پدیدارگی‌های فعلی در و رزاجنگ، «به مفهوم تحسین رویه‌های ممنوعیت در نظام سیاسی کنونی نیست»؛ بلکه برای این حجم از ناپه‌ره‌مندی می‌بایست راه‌حل و مسیری اجتماعی درپیش گرفت. در حاشیه‌ماندن و به رسمیت نشناختن این گروه برابر مطالعه‌ای که انجام شد، به گسترش شرارت این بازی در نسل‌های دیگر و در کران‌های مختلف کمک می‌کند.

درمجموع، نسل جدید در هر تطور در نقاط بزنگاه، در جستجوی موقعیتی است که بتواند موضع مداخله‌گرش را حفظ نماید؛ دیده شود و هم‌چنین به رسمیت شناخته شود. با کاوش در تاریخ پدیده‌ی مورد اشاره، رابطه‌ی مهمی میان رویه‌های طرد در مناسبات میان نسلی برای تداوم این پدیده‌ی فراویز، مشاهده می‌شود. این تغییرات برای فرار از

«درحاشیه ماندن»، خود را با ظهور و صورتی نو پدیدار می‌کند. مست‌شدگی نسل‌های مختلف در لذت یا تنفر از این بازی موجب گردیده کنش‌گران نسل‌های مختلف، کمتر به اصلاح قوانین حیوانات و یا مواجهه‌ای اجتماعی در یک قلمروی همگانی برای گفت و شنود دربارهٔ مسائل زندگی اجتماعی انسان توجه نمایند و هر دوسوی کنش‌گران (مخالفان و موافقان) به بست روشی سنتی و اسطوره‌ای برای حذف دیگری بهره می‌گیرند.

### پی‌نوشت

1. Ernst Cassirer
2. Jurgen Habermas
3. Hans Blumenberg
4. Karl Mannheim
5. De-naturalization
6. Donald E. polkinghorne
7. Nikos Kazantzakis
8. A. Titchen & D. Hobson
9. Rotational pattern
10. Focus group
11. Caroline Stenbacka
12. Credibility
13. Transferability or transferability
14. Verification or verifiability
15. Reliability
16. Clark E. Moustakas
17. Horizontalization
18. Clark E. Moustakas
19. Edmund Husserl
20. Franz Brentano

۲۱. «گالش‌ها» باوجود سکونت در گیلان، به مردم ساکن جلگهٔ رشت «گیلک» می‌گویند.  
۲۲. یکی از معانی «کول» در زبان گیلکی، «کندی» است؛ بنابراین کول‌شاخ به عمل جنگیدن بدون تغییر در شاخ حیوان و نتراشیدن آن اشاره دارد.

23. Hirokazu Ishii
24. Nao Ishikawa
25. Sir Percy Molesworth Sykes
26. Sir Anthony & Sir Robert Shirley
27. García de Silva Figueroa
28. Jean-Baptiste Tavernier
29. Adam Olearius
30. Jean Chardin
31. Charles James Wills
32. Eugène Aubin
33. Akiyo Kasama
34. Wipert von Blücher
35. Christian Bromberger
36. Extended
37. Nuclear
38. Johan Huizinga
39. Carla Serena

## کتابنامه

- اسپیکلبرگ، هریرت، (۱۳۹۹). جنبش پدیدارشناسی درآمدی تاریخی. ترجمه مسعود علیا، چاپ پنجم، تهران: مینوی خرد.
- اصلاح عربانی، ابراهیم، (۱۳۷۴). کتاب گیلان. جلد سوم، چاپ اول. تهران: گروه پژوهشگران ایرانی.
- اوبن، اوژن، (۱۳۶۲). ایران امروز: ایران و بین‌النهرین. ترجمه علی اصغر سعیدی. چاپ اول. تهران: علم.
- اولئاریوس، آدام، (۱۳۶۹). سفرنامه آدام اولئاریوس: سرزمین تزارهای مخوف. ترجمه حسین کردبچه، جلد اول، چاپ دوم، تهران: کتاب برای همه.
- ایمان، محمدتقی، (۱۳۹۷). روش‌شناسی تحقیقات کیفی. چاپ چهارم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بلوشر، وپیرت فون، (۱۳۶۹). سفرنامه بلوشر. ترجمه کیاکاووس جهانداری، چاپ اول، تهران: خوارزمی.
- بلومبرگ، هانس، (۱۴۰۱). مشروعیت عصرمردن. ترجمه زانیار ابراهیمی، تهران: بوستان کتاب.
- پرهوده، فرزاد؛ عرفانی، نصراله؛ و پرهوده، فریاد، (۱۴۰۱). «تأملی بر رویکرد پژوهش کیفی با تأکید بر روایی و پایایی». پویش در آموزش علوم انسانی دانشگاهیان، ۲۸: ۱۹-۴۴.
- تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۳۶). سفرنامه تاورنیه عصر صفوی. ترجمه ابوتراب نوری. تصحیح: حمید شیرانی، چاپ دوم، اصفهان: کتابخانه سنایی.
- تبریزی، غلامرضا؛ صالحی، کیوان؛ کشاورز، حسین؛ و مدنی، یاسر، (۱۴۰۰). «پدیدارشناسی ادراک زنان سرپرست خانوار از خود در دو عرصه خصوصی و عمومی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر. ۱۰ (۱۹): ۲۵۱-۲۹۳. <https://doi.org/10.22084/csr.2022.25238.2032>
- رابینو، یاسنت لویی، (۱۳۴۱). ورزش‌های باستانی در گیلان. ترجمه عبدالحسین ملک‌زاده، رشت: سایبان.
- سایکس، سرپرسی مولس‌ورث، (۱۳۳۵). تاریخ ایران. ترجمه محمدتقی فخرداعی، جلد اول و دوم، تهران: زوار.
- سرنا، کارلا، (۱۳۶۲). سفرنامه مادام کارلاسرنا. ترجمه علی اصغر سعیدی، چاپ اول، تهران: زوار.
- شاردن، ژان، (۱۳۳۵). دایرةالمعارف تمدن ایران، سیاحتنامه شاردن. ترجمه

- محمد محمدلوی عباسی، جلد دوم، تهران: امیرکبیر.
- شرلی، سرآنتوان؛ و شرلی، سررابرت، (۱۳۶۲). سفرنامه برادران شرلی. گردآورنده: علی دهباشی، ترجمه آوانس، چاپ اول، تهران: نگاه.
- صمیم، رضا، (۱۳۹۹). مواجهات نسلی و ثبات سیاسی در ایران معاصر. چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عباس‌زاده، محمد، (۱۳۹۱). «تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی». جامعه‌شناسی کاربردی. ۲۳ (۱): ۳۴-۱۹. 20.1001.1.20085745.1391.23.1.2.5
- غلامی، اباذر، (۱۳۹۰). بازی‌های محلی گیلان. رشت: فرهنگ ایلیا.
- فقیهی، ابوالحسن؛ و علیزاده، محسن، (۱۳۸۴). «روایی در تحقیق کیفی». فرهنگ مدیریت، ۳ (۹): ۵-۱۹.
- فوکویاما، فرانسیس، (۱۴۰۰). اعتماد. ترجمه سیدعلیرضا بهشتی، چاپ اول، تهران: روزنه.
- فیگوئروا، گارسیا د سیلوا، (۱۳۶۳). سفرنامه سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول. ترجمه غلامرضا سمیعی، چاپ اول، تهران: نشرنو.
- کازانتزاکیس، نیکوس، (۱۳۵۷). زوربای یونانی. ترجمه محمد قاضی، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کازاما، آکی‌ئو، (۱۳۸۰). سفرنامه کازاما نخستین وزیر مختار ژاپن در ایران ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ خورشیدی. ترجمه هاشم رجب‌زاده، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کاسیرر، ارنست، (۱۳۸۵). افسانه دولت. چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- موسوی، سیدهاشم؛ عباسی، هوشنگ؛ محمدی، محمدعلی؛ و نژادبخش، اصغر، (۱۳۸۵). «پژوهش مردم‌شناختی دربارهٔ ورزاجنگ در فرهنگ گیلان». مطالعات اجتماعی ایران، ۱ (۲): ۱۶۴-۱۸۱. 20.1001.1.20083653.1385.1.2.8.3
- موسوی، سیدهاشم؛ عباسی، هوشنگ؛ نژادبخش، اصغر؛ و رفیعی‌مقدم، هما، (۱۳۸۶). نمایشها و بازیهای سنتی گیلان. زیرنظر: محمود طالقانی، رشت: فرهنگ ایلیا.
- ویلز، چارلزجیمز، (۱۳۶۸). ایران در یک قرن پیش، سفرنامهٔ دکتر ویلز. ترجمه غلامحسین قراگوزلو، چاپ اول، تهران: اقبال.
- هابرماس، یورگن، (۱۳۹۹). نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی، چاپ سوم، تهران: نشرمرکز.
- یعقوبی‌چوبری، علی؛ جمالی، محمد؛ سیف، حسین؛ و موسوی‌دیزکوهی، سیدهاشم، (۱۴۰۱). «مطالعهٔ مردم‌شناختی ورزاجنگ». هشتمین همایش توسعه و ترویج

علوم کشاورزی و منابع طبیعی. مهر، قابل دسترسی در سایت: <https://www.pdconf.ir>.  
 - یعقوبی‌چوبیری، علی؛ و ساعدی، مهدیه، (۱۳۹۹). «فهم پدیدارشناسانه تجارب زیسته افراد تراجنسی در شهرمشهد». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۹ (۱۷): ۱-۲۶. csr.2021.22063.1824/10.22084

- Abbaszadeh, M., (2012). "Validity and reliability in qualitative researches". *Journal of Applied sociology*, 23(1): 19-34. (In Persian). Dor: 20.1001.1.20085745.1391.23.1.2.5

- Arabani Eslah, E., (1995). *The book of Gilan*. Tehran: Iranian researchers group. (In Persian).

- Aubin, E., (1983). *La Perse D'Aujourd'hui- Iran, Mesopotamie*. Translated by: Ali Asghar Saidi. First Edition. Tehran: Elam. (In Persian).

- Blumenberg, H., (2022). *The legitimacy of the modern age*. Translated by: Zanyar Ebrahimi, Tehran: Buстан Ketab. (In Persian).

- Blücher, W. V., (1990). *Zeitenvende in Iran*. Translated by: Kikavos Jahandari. First Edition. Tehran: Kharazmi. (In Persian).

- Bromberger, C., (2017). "Les combats de taureaux dans le nord de l'Iran". *une passion populaire interdite*, 21-33.

- Cassirer, E., (2006). *The Myth of the State*. Translated by: Najaf Darabandari. Tehran: Khaarazmi. (In Persian).

- Chardin, J., (1956). *Encyclopaedia of Iranian civilization, Chardin's travel book*. Translated by: Mohammad Abbasi, The second volume, Tehran: Amir Kabir. (In Persian).

- Faghihi, A. & Alizadeh, M., (2005). "Validity in qualitative research". *Organizational culture mamagment*, 3(9): 5-19. (In Persian).

- Figueroa, D. G., (1948). *L'Ambassade de D. Garcia de Silva Figueroa en perse*. Translated by: Gholamreza Samii, First edition, Tehran: Nashrno. (In Persian).

- Fukuyama, F., (2021). *Trust: The Social Virtue and the Creation of Prosperity*. Translated by: Seyed Alireza Beheshti, Tehran: Nashre Rozane. (In Persian).

- Geertz, C., (1973). *Interpretation of cultures* (Vol. 5019). Basic books.
- Gholami, A., (2011). *Local Games of Guilan*. Rasht: Farhang Iliya. (In Persian).
- Huizinga, J., (1949). *Homo Ludens: A Study of the Play-Element in Culture*. London: Routledge & Kegan Paul (1980).
- Imani, M. T., (2018). *Methodology of qualitative research*. Fourth edition. Qom: University and District Research Institute. (In Persian).
- Ishii, H., (2006). "Bull fighting: tradition and acculturation". *International Journal of Sport and Health Science*, 4 (Special\_Issue\_2006): 152-160. <https://doi.org/10.5432/ijshs.4.152>
- Ishikawa, N., (2009). "Inheritance and characteristics of bullfighting in Japan". *Japanese Journal of Human Geography*, 61(6): 514-527. [https://doi.org/10.4200/jjhg.61.6\\_514](https://doi.org/10.4200/jjhg.61.6_514)
- Jurgen, H., (2020). *The Theory of Communicative Action*. Translated by: Kamal Puladi, Tehran: Nashre Markaz. (In Persian).
- Wills, C. J., (1989). *The land of the Lion and Sun*. Translated by: Gholamhossein Karagozlu. First Edition. Tehran: Iqbal. (In Persian).
- Kasama, A., (1380). *Kazama's travelogue*. Translated by: Hashem Rajabzadeh. Tehran: Society for the National Heritage of Iran. (In Persian).
- Kazantzakis, N., (2021). *Zorba the Greek*. Translated by: Mohammad Qazi, Tehran: Khaarazmi. (In Persian).
- Mosavi, S. H.; Abasi, H.; Mohammadi, M. & Nezhadbakhsh, A., (2006). "Anthropological research on Varzajang in Gilan culture". *Journal of Social Studies*, 1(2): 164-181. (In Persian). Dor: 20.1001.1.20083653.1385.1.2.8.3
- Mosavi, S. H.; Abasi, H.; Nezhadbakhsh, A. & Rafimoqadam, H., (2007). *Traditional shows and games of Gilan*. Rasht: Nashre Farhange Ilia. (In Persian).
- Olearius, A., (1990). *The voyages & travels of the ambassadors were sent*. Translated by: Hossein Kordbache, First volume, Second edition, Tehran: Book for everyone. (In Persian).
- Parhoodeh, F.; Erfani, N. & Parhoodeh, F., (2022). "A reflection on the

qualitative research approach with emphasis on validity and reliability”. *Teaching Humanities*, 8(28): 19-44. (In Persian).

- Polkinghorne, D. E., (1989). “Phenomenological research methods”. In: *Existential-phenomenological perspectives in psychology: Exploring the breadth of human experience* (Pp: 41-60), Boston, MA: Springer US.

- Rabino, H. L., (1962). *Ancient sports in Gilan*. Translated by: Abdul Hossein Malekzadeh. Rasht: Canopy. (In Persian).

- Samim, R., (2020). *Generational confrontations and political stability in contemporary Iran*. First Edition. Tehran: Research Institute of Strategic Studies. (In Persian).

- Serena, C., (1983). *Madame Carla serna's travelogue*. Translated by: Aliasqar Saedi, Tehran: Zavar. (In Persian).

- Shirley, A. & Shirley, R., (1983). *Shirley brothers' travelogue*. Collected by: Ali Dehbashi. Translated by: Avans, First Edition, Tehran: Look. (In Persian).

- Spiegelberg, H., (2020). *The phenomenological movement; a historical*. Translated by: Masoud Olia, Tehran: Minooye Kherad. (In Persian).

- Sykes, M. P., (1956). *A History of Persia*. Translated by: Mohammad Taqi Fakhr Da'i. The first and second volumes, Tehran: Zovar. (In Persian).

- Tabrizi, G.; Salehi, K.; Keshavarz, H. & Madani, Y., (2021). “Phenomenology of Female-Headed Household's Perception of Self-Concept in Both Private and Public Spheres”. *Journal Of Contemporary Sociological Research*, 10(19): 251-293. (In Persian). Doi: <https://doi.org/10.22084/csr.2022.25238.2032>

- Tavernier, J. B., (1957). *Travelogue of Taverniye during the Safavid era*. Translated by: Abu Tarab Nouri, Corrected by: Hamid Shirani; Second edition, Isfahan: Sanai Library. (In Persian).

- Yaghobi C. A.; Jamali, M.; Seyf, H. & Mosavi, S. H., (2022). “An anthropological study of Varzajang”. *8<sup>th</sup> Iranian Scientific Research Conference on Development and Promotion of Agricultural Sciences and Natural Resources*, Available in: <https://www.pdconf.ir>. (In Persian).



- Yaghibi C. A. & Saedi, M., (2020). “The phenomenological understanding of the lived experiences of transsexuals in the city of Mashhad (a qualitative study)”. *Journal of contemporary sociological research*, 9(17): 1-26. (In Persian). Doi: 10.22084/csr.2021.22063.1824

## Investigating the Social Livability of Rural Settlements (Case Study: Villages of Chaharborj County)

Kabiri, A.<sup>I</sup>, Valaei, M.<sup>II</sup>, Jahangirzadeh, J.<sup>III</sup>

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.27781.2201>

Received: 2022/04/03; Accepted: 2022/07/19

Type of Article: **Research**

Pp: 313-341

### Abstract

The current research aims to investigate the livability of rural settlements and the effects of implementing the Rural Guide Plans on the livability of rural settlements. The study was applied and descriptive-analytical. Library and field research methods were used to collect the data. The study area is Chaharborj County. Then, using Cochran's modified formula, 143 households were selected as samples from the villages with Rural Guide Plans and 121 households without Rural Guide Plans. A random method was used to select the villages' households according to the community's size. The reliability level of the questionnaire was determined to be 0.789 using Cronbach's alpha. We utilized the COPRAS technique for multi-criteria decision-making, cluster analysis, and regression to thoroughly analyze the information. This research showed that Qepchaq and Firouzabad villages have a high level of social livability with ( $Q_i=7.81$ ) and ( $Q_i=7.71$ ), respectively. In addition, implementing Rural Guide Plans had the most impact on employment and income, with a coefficient of 0.718, and social participation, with a coefficient of 0.709. The most minor impacts were on infrastructure facilities and services, with a coefficient of 0.245, and the quality of personal health, with a coefficient of 0.191. Generally, the implementation of the plans had the highest effect on the social dimension (increasing participation, social security, and reducing crime), with a value of 672. 0. Therefore, this dimension is higher than economic and environmental dimensions.

**Keywords:** Rural Guide Plan, Social Livability, Chaharborj County.

I. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Urmia University, Urmia, Iran (Corresponding Author).

**Email:** a.kabiri@urmia.ac.ir

II. PhD in Geography and Rural Planning, Department of Geography and Rural Planning, Faculty of Planning and Environmental Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran.

III. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Urmia University, Urmia, Iran

**Citations:** Kabiri, A.; Valaei, M. & Jahangirzadeh, J., (2023). "Investigating the Social Livability of Rural Settlements (Case Study: Villages of Chaharborj County)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(22): 313-341. doi: 10.22084/csr.2023.27781.2201

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5265.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5265.html?lang=en)

## 1. Introduction

Creating a desirable life for the villagers requires the implementation of rural development plans in the country, these plans should be appropriate to the capabilities of the rural areas and be able to solve the existing issues and problems in order to achieve a decent and livable environment for the villagers (Rabie'ifar, 2014: 79). In this regard, researchers have suggested different approaches such as granting microcredits and increasing the viability and empowerment of women, developing modern and mechanized agriculture, increasing social capital, increasing people's participation, diversifying economic activities and paying attention to sustainable rural development in planning programs (Qiana et al, 2015: 68). In the meantime, among the strategies that have recently received attention in most regions of Iran and have brought positive results, is the implementation of Rural Guide Plans (Islamic Revolution Housing Foundation, 2010: 139), which aims to provide a blueprint for development and revitalization. And guidance of the village.

Chaharborj County, in West Azarbaijan Province, has 14 inhabited villages. Seven of them have been planned, and other villages are being studied. The villages with Rural Guide Plans have experienced various physical-spatial effects such as transformation in the physical structure of the village, change in housing construction patterns, inconsistency in the road networks, and facilitating the movement of passengers. These plans also could design the physical-spatial landscape of the village and provide a suitable platform for the optimal distribution of public services, creating the necessary conditions for the stability of the village population. Therefore, the purpose of this article is to investigate and analyze the spatial effects of implementing the Rural Guide Plans on the livability of rural settlements in the county.

## 2. Methodology

This research is an applied and descriptive-analytical study. Library and field research methods were used to collect data and information. The study area is Chaharborj County, which had 5004 households and 16813 people, and 14 inhabited villages in 2016. Due to the small number of villages, sampling was not done, and all the villages were considered in the study. In order to select the statistical sample, stratified random sampling was used. Thus, they were selected from two groups of villages with a Rural Guide Plan (7 villages) and without a Rural Guide Plan (7 villages). Then, using Cochran's modified formula, 143 households were selected as samples from the villages with Rural

Guide Plans and 121 households without Rural Guide Plans. Also, according to the number of households in each village, the number of questionnaires was determined from the sample and the selected households in the villages. The reliability level of the questionnaire was obtained using Cronbach's alpha method of 0.789, which indicated the normality of the data. The multi-criteria decision-making model of COPRAS, cluster analysis, multivariate regression, and path analysis was used to analyze the data.

### 3. Discussion

In order to evaluate and score the livability of the studied villages, the COPRAS method was used, and statistical analysis showed that Qepchaq village ranked first with ( $Q_i = 81.7$ ) and Firouzabad village ranked second with ( $Q_i = 71.7$ ). In order to analyze the spatial-spatial differences of the studied villages in terms of livability, the K cluster analysis method was used, and the findings showed that the villages of Qepchaq and Firouzabad are in the very good cluster, so their livability is at the very good level. Also, in order to investigate the effects of the implementation of the Rural Guide Plans on the livability of the studied villages, path analysis, and regression tests were used. The results of the variance analysis showed that the implementation of the Rural Guide Plan in the sample villages had a positive effect of 0.945% on the livability and viability of the villages. Investigating the direct and indirect effects of the implementation of the Rural Guide Plan on rural livability in the study area using the path analysis test showed that the implementation of this project had an effect of 0.666 in the economic dimension, 0.672 in the social dimension, and 0.340 in the environmental dimension. Meanwhile, the social dimension (increasing the participation of villagers, social security and reducing delinquency, improving environmental health) has had the highest impact.

### 4. Conclusion

This article aimed at investigating the livability of rural settlements and spatial-spatial analysis of the effects of Rural Guide Plan implementation on the livability of rural settlements in Chaharborj County. In this regard, the results of the COPRAS model, the analysis of K clusters showed that the villages of Qepchaq and Firouzabad are better with the values of ( $Q_i=81.7$ ) and ( $Q_i=71.7$ ) and being in the very good cluster in terms of livability. The implementation of the Rural Guide Plan in these villages, especially in Qepchaq village, improved infrastructures, including communication roads, increased

the tension of electricity, gas supply, improved the quality of the Internet and telecommunications, and facilitated small rural businesses and seasonal jobs, increased the amount of investment in the field of production structures, employment opportunities and income of villagers. Also, socially, the villagers participate in the village's construction affairs after the implementation of the Rural Guide Plan. So that their life expectancy has increased, and the villages have found a new outlook from the traditional texture. It has encouraged the villagers to participate in the construction and economic issues of the villages.

In addition, the effects of the implementation of the plans showed that the highest impacts were on employment and income, with a beta coefficient of 0.718, and the participation of villagers, with a beta coefficient of 0.709. Also, it has had a minor effect on the components of infrastructure facilities and services and increased the quality of personal health. Therefore, the implementation of projects in the studied villages in public education, participation, personal and social security, employment, and income positively impacted the villages. Also, the results of the path analysis showed that the implementation of the plans had an overall positive effect on the economic dimension at 0.666, the social dimension at 0.672, and the environmental dimension at 0.340. The highest impact was on the social dimension.

## بررسی زیست‌پذیری اجتماعی سکونتگاه‌های روستایی (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان چهاربرج)

افشار کبیری<sup>I</sup>، محمد ولایی<sup>II</sup>، جواد جهانگیرزاده<sup>III</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2023.27781.2201

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۱۳-۳۴۱

### چکیده

امروزه زیست‌پذیری سکونتگاه‌های انسانی گفتمان مسلط در توسعه پایدار است. در این راستا طرح هادی چشم‌انداز فضایی-کالبدی روستا را طراحی و بستری مناسب برای توزیع بهینه خدمات دولتی و عمومی فراهم و شرایط لازم را برای پایداری جمعیت روستا ایجاد می‌کند. هدف از پژوهش حاضر، بررسی وضعیت زیست‌پذیری سکونتگاه‌های روستایی و اثرات اجرای طرح هادی در زیست‌پذیری سکونتگاه‌های روستایی می‌باشد. مطالعه حاضر از لحاظ هدف کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی-تحلیلی و جهت جمع‌آوری اطلاعات از روش‌های اسنادی و میدانی استفاده گردید. قلمرو مکانی، شهرستان چهاربرج از استان آذربایجان غربی است و با استفاده از فرمول اصلاح شده کوکران از روستاهای دارای طرح هادی ۱۴۳ خانوار و از روستاهای فاقد طرح ۱۲۱ خانوار به عنوان نمونه انتخاب گردید. برای انتخاب خانوارها در روستاها، از روش تصادفی متناسب با حجم جامعه استفاده شد. سطح پایایی پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۷۸۹ به دست آمد که بیانگر نرمال بودن داده‌ها می‌باشد. جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از تکنیک تصمیم‌گیری چند معیاره کوپراس، تحلیل خوشه‌ای و رگرسیون استفاده شد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد، روستاهای قیچاق و فیروزآباد به ترتیب با  $(Q_i=7/81)$  و  $(Q_i=7/71)$  از میزان زیست‌پذیری اجتماعی بالایی برخوردار هستند. ضمناً، اجرای طرح هادی روستایی در بخش اشتغال و درآمد با ضریب ۰/۷۱۸ و مشارکت اجتماعی با ضریب ۰/۷۰۹ بیشترین تأثیرگذاری را داشته و افزایش زیست‌پذیری اجتماعی سکونتگاه‌های روستایی را به همراه داشته و در مؤلفه‌های امکانات و خدمات زیرساختی با ضریب ۰/۲۴۵ و افزایش کیفیت بهداشت و سلامت فردی با ضریب ۰/۱۹۱ کمترین تأثیر را داشته و در زمینه ابعاد کلی زیست‌پذیری نیز اجرای طرح هادی روستایی در بُعد اجتماعی (افزایش مشارکت، امنیت اجتماعی و کاهش بزهکاری و...) بیشترین تأثیر را با مقدار ۰/۶۷۲ و به لحاظ رتبه‌بندی زیست‌پذیری اجتماعی، بالاتر از ابعاد اقتصادی و زیست‌محیطی قرار دارد...

**کلیدواژگان:** طرح هادی، زیست‌پذیری اجتماعی، شهرستان چهاربرج.

I. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول).

Email: a.kabiri@urmia.ac.ir

II. دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده برنامه‌ریزی و علوم محیطی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

III. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

ارجاع به مقاله: کبیری، افشار؛ ولایی، محمد؛ و جهانگیرزاده، جواد، (۱۴۰۲). «بررسی زیست‌پذیری اجتماعی سکونتگاه‌های روستایی (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان چهاربرج)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۲): ۳۱۳-۳۴۱. doi: 10.22084/csr.2023.27781.2201

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5265.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_5265.html?lang=fa)

## ۱. مقدمه

در پی تداوم فعالیت‌های انسان بر محیط طبیعی، سکونتگاه‌های روستایی در معرض تغییراتی قرار گرفته‌اند که جلوه‌های آن در عرصه‌های روستایی در زمینه‌های مختلف (محیطی، اقتصادی، اجتماعی و...) تجلی می‌یابد (رحمانی‌فضلی و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۰). در جهت کاهش مشکلات جوامع روستایی و افزایش کیفیت زندگی آنان، بسیاری از نویسندگان، بسترسازی جهت افزایش کیفیت زیست‌پذیری نواحی روستایی را پیشنهاد می‌کنند (ظاهری، ۱۳۹۵: ۳۹)؛ از این‌رو، اخیراً برخی از نویسندگان تلاش کرده‌اند تا مفهوم زیست‌پذیری روستایی یا قابلیت زندگی و ابعاد گوناگون آن را مشخص نمایند (وانگ، ۲۰۱۰: ۱۳). رویکرد قابلیت زندگی (زیست‌پذیری) می‌تواند به‌عنوان کاتالیزوری برای تجدید قوای جوامع روستایی و شهرهای کوچک عمل کند (فایز، ۲۰۱۲: ۶).

در روستاهای قابل زیست، زمینه‌های همیاری، مشارکت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌ها بالاست. هم‌چنین امکانات و خدمات استاندارد برای زندگی در این روستاها فراهم است (صادقلو و سجاسی‌قیداری، ۱۳۹۳: ۳۸). به‌منظور تحقق این امر، دولت‌ها موظف هستند با انجام برنامه‌های مختلف، فضای زندگی مناسب و شایسته ساکنان روستا را فراهم کنند، تا از این طریق روستاییان نیز فرصت زندگی، رشد و توسعه را داشته باشند (محمدی و هوشنگی، ۱۳۹۷: ۷۰). لازم به ذکر است، ایجاد زندگی مطلوب و متعال روستاییان، نیازمند اجرای طرح‌های توسعه روستایی در کشور است، این طرح‌ها باید با متناسب بودن با قابلیت‌های نواحی روستایی بتوانند مسائل و مشکلات موجود در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، محیطی و کالبدی را برطرف کنند تا فضای شایسته و قابل زیست روستاییان حاصل شود (ربیعی‌فر، ۱۳۹۴: ۷۹). در همین راستا، اندیشمندان در مطالعات متفاوتی، رهیافت‌های مختلفی ازجمله: اعطای اعتبارات و تسهیلات خرد و افزایش زیست‌پذیری و توانمندسازی زنان روستایی، توسعه کشاورزی مکانیزه در قطعات کوچک، افزایش سطح سرمایه اجتماعی، افزایش مشارکت مردم، تنوع‌بخشی به فعالیت‌های اقتصادی و توجه به توسعه پایدار روستایی در برنامه‌های توسعه و برنامه‌ریزی (کیانا و همکاران، ۲۰۱۵: ۶۸) ارائه کرده‌اند. در این میان، ازجمله راهبردهایی که اخیراً در اغلب مناطق ایران مورد توجه قرار گرفته و نتایج مثبتی به همراه داشته، اجرای طرح‌های هادی روستایی است (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۲۰۱۰: ۱۳۹)، که با هدف فراهم نمودن بستر توسعه، تجدید حیات و هدایت روستا طراحی شده‌اند. چنان‌چه، تهیه و اجرای طرح‌های هادی از بنیادی‌ترین برنامه‌ریزی‌های توسعه روستایی است که با هدف رفاه روستاییان و با اهداف عمده پیش‌رو تهیه و اجرا می‌شود: (۱) ایجاد زمینه توسعه و عمران روستا با توجه به شرایط فرهنگی، اقتصادی

و اجتماعی؛ ۲) تأمین عادلانه امکانات از طریق ایجاد تسهیلات اجتماعی، تولیدی و رفاهی؛ ۳) هدایت وضعیت فیزیکی روستا؛ ۴) ایجاد تسهیلات لازم برای بهبود مسکن و خدمات محیط‌زیست (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۳). با توجه به این اهداف می‌توان گفت به دنبال اجرای طرح‌های هادی، روستاها نه تنها از لحاظ محیطی-کالبدی، بلکه از نظر اجتماعی و اقتصادی نیز در حال دگرگونی هستند. اکنون پس از گذشت ۲۴ سال<sup>۱</sup> از تهیه و اجرای طرح‌های هادی روستایی، ارزیابی عملکرد اجرای آن‌ها در ابعاد گوناگون موضوع مهمی است که می‌تواند از یک سو، پیامدهای اجرای طرح را در روستاها مشخص کند و از سوی دیگر، با شناسایی ضعف‌ها و قوت‌های موجود، اطلاعات لازم برای مدیریت بهتر طرح‌های ذکرشده را فراهم نماید (شماعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۹). در این زمینه توجه به این نکته ضروری است که بسیاری از طرح‌ها و پروژه‌های توسعه روستایی به مرحله ارزیابی نمی‌رسند؛ بنابراین، توسعه‌گران روستایی به ندرت از پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت آن مطلع می‌شوند.

ولی طرح‌های هادی رسالت مشارکتی مردمی را به همراه دارد و اکنون با گذشت چندین سال از شروع اجرای این طرح در نواحی روستایی کشور، شاهد اثرات گوناگونی مانند: تغییر در الگوی ساخت مسکن، ناهماهنگی در شبکه معابر روستا و بالأخره افزایش زیست‌پذیری نواحی روستایی می‌باشیم (عناستانی و اکبری، ۱۳۹۱: ۹۳). این طرح‌ها از سه جنبه دارای اهمیت است: اولاً، با توجه به زمان آغاز آن‌ها، تهیه و اجرای آن‌ها بیش از ۲۴ سال سابقه دارد؛ ثانیاً، از آنجا که طرح‌های هادی در مقیاس روستا تهیه می‌شود، گستره مکانی آن‌ها زیاد است و در تمام نواحی روستایی کشور می‌توان نمونه‌هایی از آن‌ها را یافت؛ ثالثاً، طرح‌های هادی روستایی محلی‌ترین و موردی‌ترین طرح‌ها محسوب می‌شوند که به طور مستقیم با اجتماع روستایی و کالبد آن در ارتباط است (رضوانی، ۱۳۹۰: ۱۷۰).

شهرستان چهاربرج از توابع استان آذربایجان غربی (جنوب شرق استان) دارای ۱۴ روستای دارای سکنه است که از بین این روستاها در هفت نقطه روستایی این شهرستان طرح هادی توسط بنیاد مسکن انقلاب اسلامی شهرستان انجام شده است و بقیه روستاها نیز در دست مطالعه هستند. روستاهای که در آن‌ها طرح هادی به مورد اجرا درآمده است، اثرات گوناگونی در زمینه‌های کالبدی-فضایی از قبیل: دگرگونی در بافت کالبدی روستا، تغییر در الگوهای ساخت مسکن، ناهماهنگی در شبکه معابر روستا، تسهیل در امر رفت و آمد روستاییان و عابران داشته و توانسته است چشم‌انداز فضایی-کالبدی روستا را طراحی و بستری مناسب برای توزیع بهینه خدمات دولتی و عمومی فراهم و شرایط لازم را برای پایداری جمعیت روستا ایجاد کند؛ بنابراین، در



راستایی اثرات مثبت طرح هادی در نواحی روستایی محدوده مورد مطالعه که به ظاهر مشخص است. هدف از پژوهش حاضر بررسی و تحلیل مکانی-فضایی اثرات اجرای طرح هادی در زیست‌پذیری سکونتگاه‌های روستایی در شهرستان می‌باشد و تلاش می‌شود، به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود.

**پرسش‌های پژوهش:** ۱. وضعیت زیست‌پذیری در روستاهای شهرستان چهاربرج به چه میزان می‌باشد؟ ۲. آیا روستاهایی که در آن‌ها طرح هادی اجرا شده از میزان زیست‌پذیری بالاتری برخوردار هستند؟ ۳. اجرای طرح‌های هادی در روستاهای مورد مطالعه بیشترین تأثیر را در کدام یک از ابعاد زیست‌پذیری داشته است؟

## ۲. مبانی نظری

### ۲-۱. پیشینه نظری

زیست‌پذیری یا قابلیت زندگی مفهومی است که مطرح شدن آن در دهه ۱۹۸۰ م.، نشان از تغییر جهت برنامه‌ریزان توسعه از تمرکز بر روی مناطق شهری با توجه به ایده‌آل کردن فضای زندگی مناطق حومه و نواحی روستایی است (وانزر، ۲۰۱۱: ۲). نظریه زیست‌پذیری اولین بار بر مبنای بررسی «آبراهام مازلو» (۱۹۴۵) درباره نیازهای انسانی شکل‌گرفت؛ مازلو، هرم نیازهای بشری را معرفی کرد. «وینهوون» به بسط نظریه فوق در حوزه مباحث کیفیت زندگی پرداخته است. به اعتقاد وی، «احساس عمومی» مردم، موجب پیدایش زندگی بهتری برای آن‌ها می‌شود؛ البته زمانی که در اجتماعات بهتر و زیست‌پذیرتری زندگی کنند. وی معتقد است کاملاً روشن نیست که دقیقاً چه اجتماعی، زیست‌پذیرتر است، اما مردم در اجتماعاتی که نیازهایشان بهتر برآورده گردد، شادتر و راضی‌تر هستند (خراسانی و رضوانی، ۱۳۹۲: ۹۱). زیست‌پذیری با تعدادی از مفاهیم و اصطلاحات دیگر مانند پایداری، کیفیت زندگی و کیفیت مکان، و اجتماعات سالم در ارتباط است (محمدی‌استادکلایه و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۲). این، مفهوم اساساً اواخر قرن بیستم میلادی مورد توجه قرار گرفته و تاکنون تعریف روشن و واحدی از مفهوم زیست‌پذیری این مسأله ارائه نشده است (کندی و بای، ۲۰۱۰: ۶۹). «کندی» و «بای» این مسأله را ناشی از عدم اتفاق نظر و وجود برخی ابهامات در این مینه و «هلن» این تفاوت آرا را امر عادی می‌داند. در همین ارتباط، در گزارش انجمن و دولت محلی انگلیس (۲۰۰۶) نیز به این موضوع اشاره شده که ارائه تعریف درباره زیست‌پذیری همانند یک میدان «مین» بوده و تعریف آن یک حوزه سیاسی جدید است (ساسان‌پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۴۴). با این اوصاف، یک تعریف معقول از زیست‌پذیری توسط لغت‌نامه «مریان وبستر»<sup>۲</sup> ارائه شده، و زیست‌پذیری به عنوان مکانی مناسب برای زندگی انسانی معنا

شده است (مریان وبستر، ۲۰۱۶). در جدول ۱ به برخی از مهم‌ترین تعاریف زیست‌پذیری اشاره می‌شود (جدول ۱).

در این زمینه می‌توان گفت، سکونتگاه‌های روستایی در سرتاسر جهان با مشکلات

جدول ۱. تعاریف زیست‌پذیری از نظر محققان مختلف  
Tab. 1: Definitions of livability according to researchers

تعریف	مؤلف/مؤلفان
زیست‌پذیری اشاره به درجه تأمین ملزومات یک جامعه بر مبنای نیازها و ظرفیت‌های افراد آن جامعه دارد.	خراسانی و رضوانی، ۱۳۹۲
زیست‌پذیری به یک سیستم انسانی که در آن به سلامت اجتماعی، کالبدی و روانی همه ساکنانش توجه شده است، اطلاق می‌شود.	ساسان‌پور و همکاران، ۱۳۹۷
زیست‌پذیری طیف وسیعی از نیازهای انسانی، از غذا و امنیت گرفته تا زیبایی و نمادهای فرهنگی و احساس تعلق به اجتماع یا مکان را شامل می‌شود.	خراسانی، ۱۳۹۷
سرمایه‌گذاری در حمل‌ونقل، خدمات‌ومسکن به‌نحوی که دسترسی مناسب و کافی به آن‌ها، از طریق گزینه‌های پایدار و سازگار با محیط‌زیست مهیا شود.	US Dept. of Transportation (2010)
زیست‌پذیری بیانگر فرصت‌هایی است که برای همه اجتماعات محلی، با مقادیر مختلف وجود دارد و آن‌ها را به مکان‌های بهتری برای کار، زندگی و رشد خانواده تبدیل می‌کند.	N.A.R.C <sup>3</sup> (2011)
زیست‌پذیری یک سکونتگاه به‌میزان دسترسی ساکنان آن به مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری در جهت تأمین نیازهایشان بستگی دارد.	Timmer & Seymour, 2005
زیست‌پذیری اشاره به روابط بین تعداد و ساختار جمعیت و شیوه زندگی روستاها و سطح خدمات، اقتصاد محلی و مکان فیزیکی دارد.	Vergunst, 2003
زیست‌پذیری به معنای کیفیتی است که نه ویژگی درونی محیط، بلکه کارکرد مرتبط با رفتار تعامل بین ویژگی‌های محیطی و ویژگی‌های فردی است.	Pacione, 1990

(ماخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۱).

و مسائل عدیده و متفاوتی دست به‌گریبان هستند. اما شناسایی و درک نیازهای ساکنین روستاها (تقاضای ذهنی) و زیست‌پذیرسازی (شرایط مناسب عینی) این سکونتگاه‌ها می‌تواند کیفیت زندگی (رضایت ذهنی) در نواحی روستایی را ارتقاء بخشد و به‌تبع آن امکان دستیابی به اهداف کلی توسعه پایدار روستایی را فراهم سازد (عیسی‌لو و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۷)؛ از این‌رو، اخیراً برخی از اندیشمندان تلاش کرده‌اند تا مفهوم زیست‌پذیری روستایی و شاخص‌های آن را مشخص نمایند، ولی متأسفانه مطالعات آکادمیک فعلی صورت‌گرفته درباره زیست‌پذیری، بیشتر متمرکز بر شهرهای بزرگ بوده و نواحی روستایی کمتر مدنظر قرار گرفته‌اند (وانگ، ۲۰۱۰: ۱۳). با این حال زیست‌پذیری در نواحی روستایی، به‌سه‌بعد مرتبط اقتصاد، اجتماع و محیط‌زیست تقسیم می‌شود: (۱) اقتصادی: تأمین‌کننده مشاغل و درآمد است که در سلامتی مردم و تأمین نیازهای سطوح بالاتر مانند آموزش، بهداشت و تفریح نقش

حیاتی دارد. ۲) بهزیستی اجتماعی: این عامل به عدالت وابسته است و به توزیع اجتماع و فضای منابع اقتصادی و زیست محیطی به نحو عادلانه بین سیستم‌های حکومتی و شهروندان توجه می‌شود. آزادی فردی و فرصت‌های برابر از اجزای مهم فراهم کننده بهزیستی اجتماع هستند. ۳) محیط زیست: زیرساختی است که شامل منابع طبیعی، ظرفیت دفع زباله و ارتباط بین انسان و محیط طبیعی است. اگر کارکرد هر یک از آن‌ها مختل شود، سکونتگاه‌های انسانی ممکن است به سرعت دچار اضمحلال شوند (خراسانی، ۱۳۹۱: ۸۷).

## ۲-۲. پیشینه تجربی

لازم به ذکر است، در زمینه موضوع مورد نظر این پژوهش، تحقیقات مختلفی که توسط اندیشمندان انجام شده که در جدول ۲ به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

جدول ۲. خلاصه‌ای از مطالعاتی که در زمینه موضوع مورد بحث  
Tab. 2: A summary of the studies in the context of the topic discussed

نتیجه‌گیری	محقق و سال
اجرای طرح هادی بر توسعه اشتغال، تأثیر نسبتاً مطلوب و بر میزان درآمد روستاییان، تأثیر مطلوب و بهره‌برداری از زمین، تأثیر خوبی در محدوده مورد مطالعه داشته است.	عزیزپور و همکاران، ۱۳۹۰
اجرای طرح هادی روستایی از حیث ارتقاء خدمات عمومی در روستاهای مورد مطالعه مؤثر بوده است. چنانچه اجرای طرح‌های روستایی ضمن رونق بخشیدن به ساخت‌وسازهای جدید، سبب ارتقاء شیوه ساختمان‌سازی، افزایش پایداری و بهبود سیمای ظاهری بناها و کاهش مهاجرت‌های روستایی شده است.	عظیمی و همکاران، ۱۳۹۱
به‌رغم اجرای طرح، مشکلاتی از جمله آلودگی هوا به سبب دفع غیربهداشتی زباله‌ها، راکد ماندن آب و ایجاد آب گرفتگی به سبب ساخت غیراصولی جداول و معابر و گسترش آلودگی فضولات حیوانی تأثیرات منفی زیست‌محیطی قابل توجهی بر روستاها داشته است.	عنابستانی و همکاران، ۱۳۹۲
مشارکت روستاییان، گسترش فرهنگ روستائینی، حفظ کاربری اراضی، رعایت اصول ساخت مسکن، رعایت ضوابط و حرایم مربوط به راه‌های موجود روستا، حفظ محیط‌زیست روستا جهت افزایش میزان تأثیرگذاری پیشنهاد می‌گردد.	علینقی‌پور و عیسی‌پور، ۱۳۹۳
شاخص‌های اقتصادی نظیر شغل، سطح درآمد، میزان پس‌انداز و... در میان سایر معیارها، تأثیر به‌سزایی در تعیین میزان زیست‌پذیری در نواحی روستایی این بخش داشته است.	عیسی‌لو و همکاران، ۱۳۹۳
اجرای طرح هادی در عمل موجب بهبود کیفیت مسکن روستایی، شبکه معابر، بهداشت محیط و کاربری اراضی در سطح دهستان کرخه شده است که به معنای ایجاد بافت فیزیکی نسبتاً منظم و مناسب برای سکونتگاه‌های روستایی است.	ریاحی و همکاران، ۱۳۹۶

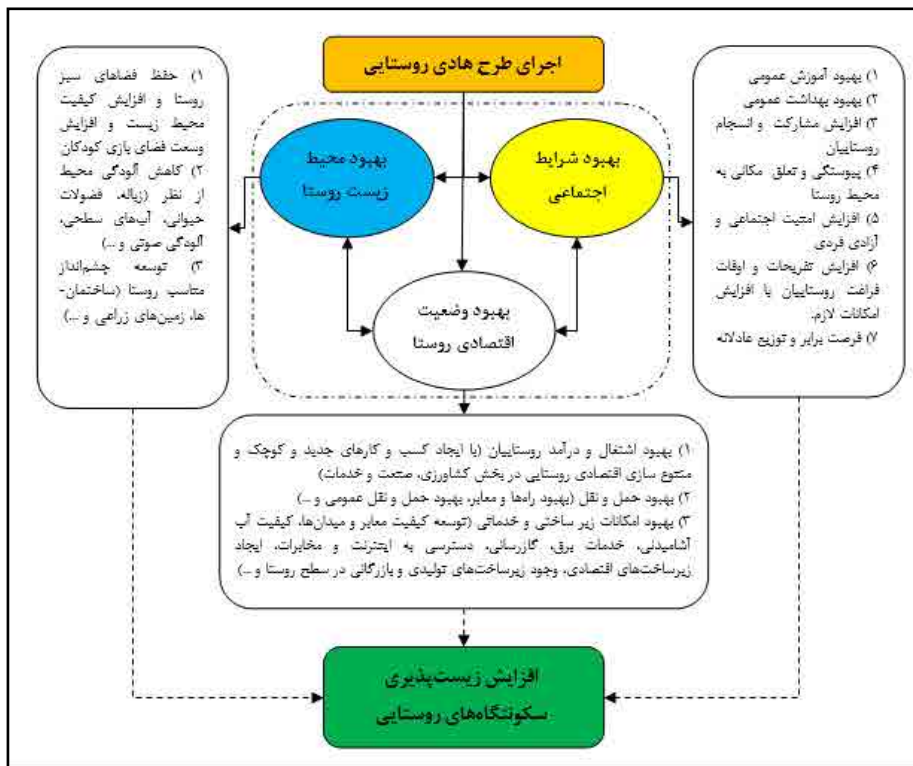
(مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۱).

تحقیقات محققان خارجی قبل از سال ۲۰۰۳ م. (هستر، ۱۹۸۴؛ ریچمن و چاپین، ۱۹۸۴؛ مارانز، ۱۹۷۹؛ بویبر، ۱۹۸۱؛ موریش و بروور، ۱۹۹۶) که در حوزه زیست‌پذیری انجام پذیرفته‌اند، نیز عمدتاً در مورد زیست‌پذیری محله‌ای تمرکز نموده‌اند؛ بنابراین، این تحقیقات در این حوزه عمدتاً بر روی کیفیت، تعاریف، رضایت، برنامه‌ریزی و حل

مشکل در حوزه زیست‌پذیری انجام پذیرفته است و ارتباط بین طرح هادی روستایی و زیست‌پذیری در آن‌ها در حاشیه مانده است؛ از این رو، پُر کردن این شکاف علمی و پاسخ‌گویی به مسائل منطقه مورد مطالعه در این زمینه، ضرورت انجام پژوهش را اجتناب‌ناپذیر می‌کند و نوآوری پژوهش نیز پُر کردن همین شکاف علمی و بررسی اثرات طرح هادی در افزایش زیست‌پذیری روستاییان می‌باشد.

### ۲-۳. مدل مفهومی

هم‌چنین در انتهای مبحث نظری و بیان اهمیت و ضرورت مدل مفهومی تحقیق طی شکل ۱ ارائه شده است.



شکل ۱. مدل مفهومی تحقیق

Fig. 1: Research conceptual model

### ۲-۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر براساس هدف کاربردی و از لحاظ ماهیت توصیفی-تحلیلی می‌باشد.



سپس با استفاده از فرمول اصلاح‌شده کوکران از روستاهای دارای طرح هادی ۱۴۳ خانوار و در گروه روستاهای فاقد طرح هادی ۱۲۱ خانوار به عنوان نمونه انتخاب گردیدند؛ هم‌چنین به نسبت خانوارهای هر روستا، تعداد پرسشنامه از نمونه مشخص گردید و انتخاب خانوارها در روستاها، به صورت تصادفی ساده انجام گرفت (جدول ۳).

جدول ۳. جمعیت، خانوارها و روستاهای نمونه و نمونه پژوهش

Tab. 3: The population, households and villages of the sample and research sample

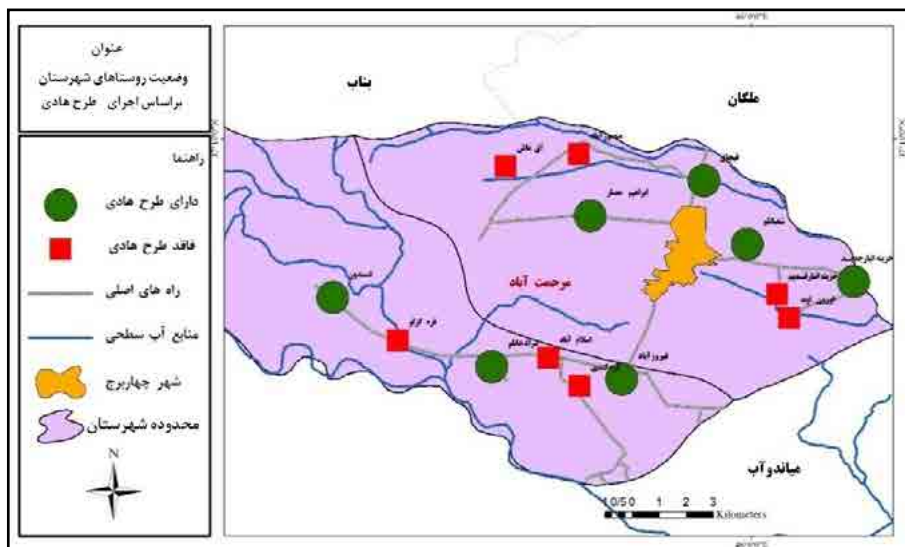
نمونه	خانوار	جمعیت	فاقد طرح	بخش	نمونه	خانوار	جمعیت	دارای طرح	بخش
۲۲	۲۶۲	۸۰۷	آغداش	۹ کوهستان	۴۴	۱۰۹۸	۳۶۶۹	قچاق	۹ کوهستان
۱۸	۲۱۶	۷۵۸	منصورآباد		۷	۱۷۴	۶۱۸	ابراهیم‌حصاری	
۱۲	۱۳۷	۴۹۳	خزینه‌قدیم		۱۱	۲۷۱	۹۳۰	خزینه‌جدید	
۲۱	۲۴۲	۸۰۷	اوزون‌اوبه		۲۴	۶۱۴	۳۰۶۴	شعبانلو	
۲۱	۲۴۷	۷۸۳	اسلام‌آباد	۱۰ کوهستان	۲۰	۵۰۸	۱۷۰۴	فیروزآباد	۱۰ کوهستان
۱۹	۲۲۱	۷۰۷	قره‌قوزلو		۸	۲۰۰	۶۹۴	مرادخانلو	
۸	۸۸	۳۱۸	کردکندی		۲۹	۷۳۶	۲۴۶۱	فسندوز	
۱۲۱	۱۴۱۳	۴۶۷۳	جمع		۱۴۳	۳۵۹۱	۱۲۱۴۰	جمع	

(مأخذ: مطالعات میدانی، ۱۴۰۱ و مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

به‌منظور دستیابی به نتایج مطلوب، پرسشنامه‌ای جهت بررسی اثرات مکانی-فضایی اجرای طرح‌های هادی در زیست‌پذیری روستاهای در محدوده مورد مطالعه در سه بُعد، ۱۲ شاخص و تعداد زیادی متغیر تدوین شد و در اختیار نمونه آماری قرار گرفت (جدول ۴). سطح پایایی پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۷۸۹ به دست آمد که بیانگر نرمال بودن داده‌ها بود. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات از مدل تصمیم‌گیری چند معیاره «کوپراس»<sup>۲</sup>، تحلیل خوشه‌ای، رگرسیون چند متغیره و تحلیل مسیر استفاده شده است.

### ۳. یافته‌ها و بحث

یافته‌های توصیفی نشان داد، از ۲۶۴ نفر سرپرست خانوار پاسخ‌گو دهنده، ۹۴/۷٪ مرد و ۵/۳٪ هم‌زن بودند که از بین آنان ۱۳/۶٪ مجرد و ۸۶/۴٪ متأهل بوده‌اند. از نظر سطح سواد، ۳۵/۶٪ بی‌سواد، ۲۲/۷٪ سواد راهنمایی و سیکل، ۱۴/۸٪ دیپلم، ۱۳/۳٪ فوق‌دیپلم، ۱۰/۲٪ لیسانس و ۳/۴٪ هم‌فوق‌لیسانس به بالا بوده‌اند. از نظر شغلی نیز بیشترین درصد (۴۸/۵) پاسخ‌گویان کشاورز، ۹/۱٪ کارگر ساختمانی، ۱۸/۹٪ دامدار، ۹/۵٪ در مشاغل خدماتی، ۳/۸٪ در مشاغل صنعتی، ۸/۷٪ در مشاغل آزاد و ۱/۵٪ هم‌در سایر مشاغل دولتی و غیردولتی فعالیت می‌کنند. میانگین سنی پاسخ‌گویان نیز ۳۹/۰۴ سال است.



شکل ۳. روستاهای نمونه در شهرستان چهاربرج  
Fig. 3: Sample villages in Chaharbarz County

### ۳-۱. رتبه‌بندی روستاها از نظر زیست‌پذیری با استفاده از تکنیک کوپراس

برای بررسی و امتیازبندی میزان زیست‌پذیری روستاهای مورد مطالعه از روش کوپراس، استفاده شد. جهت تشکیل ماتریس اولیه، ابتدا گویه‌های مربوط به هر شاخص تجمیع شده و سپس با استفاده از آزمون کروسکیال والیس در نرم‌افزار SPSS، میانگین رتبه‌ای شاخص‌های زیست‌پذیری به دست آمد و سپس این میانگین‌ها در مدل کوپراس به عنوان داده‌های اولیه مورد استفاده قرار گرفت؛ گام اول: تشکیل ماتریس اولیه براساس معیارهای طراحی شده. در این ماتریس ۱۴ روستا در مقابل ۱۲ شاخص مربوط به بُعد زیست‌پذیری روستاها قرار گرفته‌اند (جدول ۵). گام دوم: در این مرحله پس از تشکیل ماتریس تصمیم‌گیری، وزن دهی شاخص‌ها صورت گرفته است. در این پژوهش از روش دلفی (نظرات ۱۷ نفر از کارشناسان محلی و شهرستانی در ادارات دولتی جهاد کشاورزی، بیناد مسکن، فرمانداری و...، اساتید دانشگاهی و دانشجویان دکتری برنامه‌ریزی روستایی) استفاده شده است (جدول ۶). گام سوم: نرمالیزه کردن ماتریس تصمیم‌گیری براساس رابطه زیر که در اینجا  $q_i$  وزن معیار  $I$  و  $x_{ij}$  مقدار هر گزینه به ازای هر معیار گام سوم: نرمالیزه کردن ماتریس تصمیم‌گیری. گام چهارم: محاسبه مجموع وزن معیار نرمالیزه شده توصیف‌کننده آلترناتیوها؛ آلترناتیوهایی که با معیارهای مثبت محاسبه می‌شوند، با  $S+z$  و آلترناتیوهایی که با معیارهای منفی محاسبه می‌شوند، با  $S-z$  نشان داده می‌شوند. گام پنجم: رتبه‌بندی مقایسه‌ای آلترناتیوها که براساس معیارهای

جدول ۴. متغیرهای زیست‌پذیری سکونتگاه‌های روستایی مورد مطالعه  
 Tab. 4: The livability variables of the studied rural settlements

ابعاد	شاخص	گویه
اجتماعی	آموزش عمومی	کیفیت فضای آموزشی مناسب و کافی مدارس، کیفیت دسترسی دانش‌آموزان به مدارس شهرها و روستاهای مجاور، کافی بودن تعداد معلمان، وجود امکانات کافی در مدارس.
	بهداشت	کیفیت خدمات خانه بهداشت روستا، عدم ریختن فضولات دامی به‌معايير، افزایش بهداشت فردی و عمومی؛ رعایت بهداشت امکان عمومی، رعایت عدم سیگار کشیدن در مکان عمومی.
	مشارکت	دل‌سوزی اهالی برای آبادانی روستا، ارتباط مردم با اعضای شورا و دهیار، همکاری مالی و یدی مردم در انجام پروژه‌های عمرانی، مشارکت مردم در مراسمات شادی و عزای همدیگر، مشارکت در احداث امکان عمومی.
	پیوستگی و تعلق مکانی	تمایل به زندگی در روستا، حس دلتنگی در صورت دوری از روستا، رابطه خوب با بستگان و همسایگان در روستا، امیدواری به بهبود شرایط زندگی، تمایل به اشتغال در روستا.
	امنیت اجتماعی و آزادی فردی	میزان بزهکاری و جرایم، احتمال نزاع‌های قومی و طایفه‌ای یا نزاع بین افراد بومی و تازه‌واردان، امنیت تردد زنان در شبانه‌روز.
	تفریحات و اوقات فراغت	کیفیت خدمات و تجهیزات سالن ورزشی یا مرکز ورزشی روستا یا محل مراجعه، کیفیت خدمات و وسعت کتابخانه روستا یا محل مراجعه، کیفیت بوستان روستایی، افزایش ایجاد تفریحات سالم برای کودکان.
اقتصادی	اشتغال و درآمد	ایجاد کسب‌وکارهای جدید در روستا، ایجاد مشاغل خدماتی متنوع، تعداد شاغلان در روستا، تعدد فرصت‌های شغلی در روستا، افزایش درآمدهای متنوع و پایدار، افزایش درآمد خانوار و توان پس‌انداز و ...
	حمل و نقل	کیفیت وسایل نقلیه عمومی، تعداد وسایل نقلیه عمومی، تعداد وسایل ویژه حمل بار و غیره.
	امکانات و خدمات زیرساختی	کیفیت راه‌های دسترسی به روستاهای اطراف و مرکز شهرستان، افزایش کیفیت معابر و میدان‌ها، کیفیت آب آشامیدن، کیفیت خدمات برق، کیفیت گاز رسانی، کیفیت دسترسی به اینترنت و مخابرات، ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی، وجود زیرساخت‌های تولیدی و بازرگانی در سطح روستا.
زیست محیطی	فضاهای سبز و باز	وسعت فضاهای بازی کودکان یا فضای سبز روستا، کیفیت فضای باز کودکان از نظر امنیت و نظافت، کیفیت محل بازی کودکان، حفظ فضای سبز در محیط روستا، جلوگیری از رشد بی‌رویه روستا در فضاهای سبز و باز روستا.
	آلودگی	کیفیت جمع‌آوری زباله از سطح روستا، کیفیت جمع‌آوری آب‌های سطحی، کیفیت جمع‌آوری فاضلاب، آرامش و فقدان آلودگی صوتی و آلودگی ناشی از رفت و آمد وسایل نقلیه.
	چشم‌انداز	وجود چشم‌انداز زیبایی طبیعی، چشم‌انداز مناسب ساختمان‌ها و معماری بناها، حفظ چشم‌انداز زمین‌های زراعی و باغات.

(مأخذ: ساسان‌پور و همکاران، ۱۳۹۳؛ خراسانی و رضوانی، ۱۳۹۲؛ عیسی‌لو، ۱۳۹۳؛ Timmer & Wang, 2010; Seymour, 2005).



جدول ۵. ماتریس تصمیم‌گیری  
Tab. 5: Decision matrix

روستاها	آموزش عمومی	بهداشت	بشارت	تعلیمی و تفریحی	اهمیت فردی و اجتماعی	تفریحات و اوقات فراغت	اشتغال و درآمد	حمل و نقل	امکانات و خدماتی زیرساختی	فضاهای باز و سبز	آلودگی	مشکلات
قیچاق	۱۶۷/۹۱	۱۱۶/۰۹	۱۵۴/۲۸	۱۸۹/۷۱	۲۰۶/۷۱	۷۴/۶۱	۵۷/۵۷	۷۴/۶۱	۶۷/۷۱	۸۸/۷۱	۱۸۱/۶۱	۱۳۰/۵۵
ابراهیم حصار	۷۸/۰۷	۳۱/۱۴	۵۸/۱۲	۲۴۱/۴۳	۲۱۱/۶۴	۲۱۱/۵	۱۴۴/۴۶	۱۳۵/۱۱	۱۲۳/۴۳	۱۰۰/۵۷	۶۹	۱۰۵/۳۱
خرزبه جدید	۴۶/۰۹	۵۱	۹۵/۴۵	۱۹۶/۶۶	۲۰۶	۲۱۴/۱۱	۳۵/۱۱	۶۷/۸۶	۵۲	۱۰۰/۰۵	۱۱/۱۷	۷۲/۷۱
شعبانلو	۱۲۳/۸۷	۱۱۸/۲۱	۱۱۰/۶	۱۲۴/۳۱	۷۸/۷۶	۳۱/۵۶	۱۴۷/۵۱	۱۱۴/۷۹	۱۴۷/۴۴	۱۲۲/۶۵	۱۱۶/۷۳	۷۷/۴۰
فیروز آباد	۲۲۲/۴۵	۱۴۲/۴	۱۹۶/۱	۱۹۲/۱	۱۸۶/۵۵	۹۷/۷۶	۷۸/۵۶	۱۸۷/۳	۱۴۸/۵	۱۶۲/۳	۱۶۴/۶۳	۱۸۴/۷
مرادخانلو	۱۰۲/۳	۱۴۷/۶۵	۱۶۷/۰۶	۱۱۷/۳	۱۴۷/۰۵	۱۱۸/۳	۶۱/۸۱	۱۶۴/۰۶	۱۲/۱۱	۷۷/۱۱	۱/۷۸	۱۱۵/۵
فستدوز	۹۷/۴۳	۱۲۲/۷۲	۹۸/۱۴	۱۰۱/۶۴	۱۵۷/۷۶	۱۴۳/۵۰	۱۶۱	۱۲۵/۱۱	۱۶۲/۵	۱۵۳/۶۴	۱۳۰/۲۸	۱۳۶/۶
اغداش	۱۴۳/۸۲	۱۵۵/۰۵	۱۶۷	۱۰۵/۶۴	۵۸/۳۲	۹۳/۵	۹۳/۵	۱۷۲/۵	۷/۵۳	۱۳۵/۱۱	۱۶۰/۶۷	۱۵۴/۸۴
منصورآباد	۱۱۸/۳۱	۱۵۴/۸۶	۲۴/۱۴	۹۳/۳۱	۹۶/۱۱	۸۸/۱۷	۱۰۲/۲۱	۷۸/۱۱	۱۱۷/۵۳	۹۶	۱۲۵/۷۱	۱۰۹
خرزبه قدیم	۱۵۵/۸۳	۱۶۱	۱۳۵	۷۵/۵۵	۶۴	۵۸/۱۷	۷۸/۶۱	۱۴۳/۵۴	۱۴۷	۱۴۶/۶	۱۵۱/۰۴	۱۴۳/۴۲
اوزون اوبه	۲۵/۱۷	۱۶۱	۱۴۹/۳۹	۹۷	۷۵/۲۶	۸۰/۱۲	۸۴/۵۷	۱۱۲/۷۲	۱۲۱/۶	۱۱۹/۱۱	۱۱۱/۹۳	۱۱۲/۷۱
اسلام آباد	۱۴۴/۳۳	۱۱۹/۳۳	۱۰۹/۸۶	۸۵/۶۴	۸۹	۷۸/۵۰	۱۰۱/۱۱	۱۴۰/۶	۱۱۱/۳۳	۱۱۲/۶۵	۱۵۲/۳۳	۱۱۵/۷۹
قره‌قورلو	۱۳۴/۱۳	۹۴/۲۹	۱۲۰/۷۶	۹۸/۰۷	۵۲/۵۳	۵۶/۰۷	۱۰۴/۹۵	۱۱۱	۱۴۳/۰۳	۱۴۳/۶	۱۲۸/۵۳	۱۳۰/۰۳
کردکندی	۹۹/۰۱	۱۱۱	۱۱۰/۷۵	۱۰۵/۵۵	۸۱/۸۸	۷۴/۴۴	۷۶/۱۹	۹۲	۱۵۴/۳۲	۱۰۰/۷۵	۱۱۷/۲۵	۲۰/۱

(ماخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۱).

جدول ۶. وزن هر یک از شاخص‌های مورد مطالعه

Tab. 6: The weight of each of the studied indicators

آموزش عمومی	بهداشت	مشارکت	پیوستگی مکانی و تعلق	امنیت فردی و اجتماعی	تفریحات و اوقات فراغت	اشتغال و درآمد	حمل و نقل	امکانات و خدمات زیرساختی	فضاهای باز و سبز	آلودگی	چشم‌انداز	شاخص‌ها
۰/۱۰	۰/۰۹	۰/۰۸	۰/۰۸	۰/۰۹	۰/۰۵	۰/۱۲	۰/۱۱	۰/۰۹	۰/۰۶	۰/۰۷	۰/۰۶	وزن‌ها

(مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۱).

مثبت (+) و منفی (-) محاسبه می‌شوند. گام ششم: اولویت‌بندی آلترناتیوها براساس  $Q_i$ ؛ هرچه مقدار  $Q_i$  بزرگ‌تر باشد، نشان‌دهنده رتبه بالاتر آن آلترناتیو در اولویت‌بندی است. آلترناتیوی که بهترین حالت ممکن را دارد یا به عبارتی آلترناتیو ایده‌ال است، همیشه بالاترین مقدار را دارد (جدول ۸).

جدول ۷. معیارهای مثبت و منفی محاسبه شده

Tab. 8: Calculated positive and negative criteria

مثبت	منفی	روستاها	مثبت	منفی	روستاها
۱/۰۲	۰	آغداش	۰/۸۹	۰	قپچاق
۰/۹۵	۰	منصورآباد	۱/۱۱	۰	ابراهیم‌حصاری
۱/۰۰	۰	خزینه‌قدیم	۱/۰۰	۰	خزینه‌جدید
۰/۹۴	۰	اوزون‌اوبه	۰/۹۳	۰	شعبانلو
۰/۹۵	۰	اسلام‌آباد	۰/۹۰	۰	فیروزآباد
۱/۰۰	۰	قره‌قوزلو	۰/۰۰۱	۰	مرادخانلو
۱/۰۴	۰	کردکندی	۰/۹۷	۰	فسندوز

(مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۱).

بنابراین، درمیان روستاهای مورد مطالعه، روستای قپچاق با مقدار ( $Q_i=7/81$ ) در جایگاه نخست و روستای فیروزآباد نیز با مقدار ( $Q_i=7/71$ ) در جایگاه دوم و روستای شعبانلو با کسب مقدار ( $Q_i=7/49$ ) در جایگاه سوم از دیدگاه پاسخ‌گویان قرار گرفته‌اند. در مقابل روستای ابراهیم‌حصاری از لحاظ اهمیت با کسب مقدار ( $Q_i=6/25$ ) در جایگاه آخر از لحاظ زیست‌پذیری قرار گرفت. نتایج حاصل از تکنیک کوپراس نشانگر این مهم

است که روستاهای که در رتبه‌های اول تا سوم از نظر میزان زیست‌پذیری و سرزندگی قرار گرفتند، روستاهای بودند که در آن‌ها طرح‌های روستایی اجرا شده است.

جدول ۸. محاسبه میزان Qi و جایگاه هریک گویه‌های مورد مطالعه

Tab. 8: Calculate the amount of Qi and the position of each studied object

جایگاه	Qi	Ni	گویه‌ها	جایگاه	Qi	Ni	گویه‌ها
۱۲	۶/۸۶	۰/۹۴۰	آغداش	۱	۷/۸۱	۱/۰۷۰	قیچاق
۵	۷/۳۷	۱/۰۰۹	منصورآباد	۱۴	۶/۲۶	۰/۸۵۷	ابراهیم‌حصاری
۹	۶/۹۸	۰/۹۵۶	خزینه‌قدیم	۱۱	۶/۹۶	۰/۹۵۳	خزینه‌جدید
۴	۷/۳۸	۱/۰۱۱	اوزون‌اوبه	۳	۷/۴۹	۱/۰۲۵	شعبانلو
۶	۷/۳۳	۱/۰۰۵	اسلام‌آباد	۲	۷/۷۱	۱/۰۵۶	فیروزآباد
۱۰	۶/۹۷	۰/۹۵۴	قره‌قوزلو	۸	۷/۰۱	۰/۹۵۹	مرادخانلو
۱۳	۶/۷۳	۰/۹۲۲	کردکندی	۷	۷/۱۷	۰/۹۸۲	فسندوز

(مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۱).

جهت تحلیل تفاوت‌های فضایی-مکانی روستاهای مورد مطالعه از نظر زیست‌پذیری از روش تحلیل خوشه‌ای K استفاده گردید. در این تحلیل روستاهای شهرستان چهاربرج از نظر مقدار Qi که با استفاده از تکنیک چندمعیاره کوپراس به دست آمد، به پنج گروه تقسیم شدند. بر همین اساس یافته‌ها نشان داد، روستاهای قیچاق و فیروزآباد با قرار گرفتن در خوشه خیلی خوب از نظر زیست‌پذیری در سطح خیلی مناسبی قرار دارند. لازم به ذکر است که این روستا مرکز دهستان بوده و طرح‌های در این روستاها به مورد اجرا گذاشته شده است؛ ولی نکته جالب توجه این‌که روستاهای ابراهیم‌حصاری نیز از جمله روستاهای هست که طرح‌های در آن اخیراً اجرا شده است (تکمیل نشده است)، ولی به دلیل فاصله اندک نسبت به دریاچه ارومیه و کم‌آبی (آب کشاورزی) اکنون در رتبه آخر از نظر روستاهای زیست‌پذیری قرار گرفته است (جدول ۹ و شکل ۴).

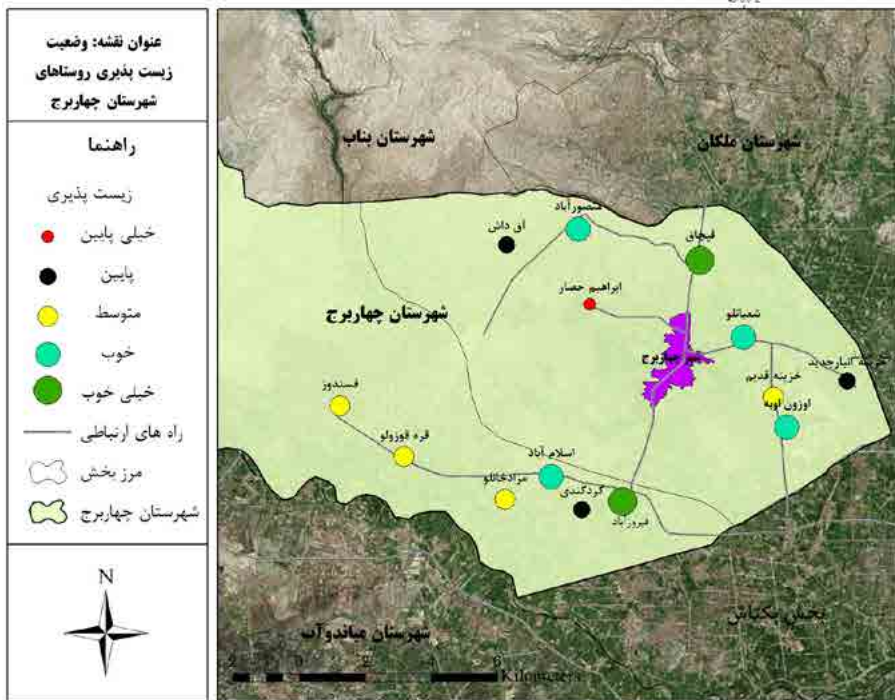
### ۳-۲. اثرات اجرای طرح‌های زیست‌پذیری روستایی

اثرات اجرای طرح‌های زیست‌پذیری روستایی تنها برای روستاهای دارای طرح‌های سنجیده شده است و پرسشنامه این قسمت که حدود ۱۴۳ خانوار (در جدول ۱۲ در قسمت درجه آزادی مشخص شده) می‌باشد، فقط از روستاهای قیچاق، ابراهیم‌حصاری، خزینه‌جدید، شعبانلو، فیروزآباد، مرادخانلو و فسندوز تکمیل شده است و پرسشنامه اثرات اجرای طرح‌های زیست‌پذیری روستایی در روستاهای بدون

جدول ۹. سطح بندی میزان زیست‌پذیری روستاهای شهرستان چهاربرج  
Tab. 9: Leveling the livability level of the villages of Chaharborj County

روستاهای		فراوانی	سطح زیست‌پذیری	خوشه‌بندی
فاقد طرح هادی	دارای طرح هادی			
-	ابراهیم حصار	۱	خیلی پایین	۶/۵۷-۶/۱۶
کردکندی، آغداش	-	۲	پایین	۶/۸۸-۶/۵۷
خزینه‌انبار قدیم، قره‌قوزولو	فسندوز، مرادخانلو، خزینه جدید	۵	نرمال	۶/۱۹-۶/۸۸
اسلام‌آباد، اوزون‌آبه، منصورآباد	شعبانلو	۴	خوب	۷/۵۰-۷/۱۹
-	قپچاق و فیروزآباد	۲	خیلی خوب	۷/۸۱-۷/۵۰
۷	۷	۱۴	۵	جمع

(مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۱).



شکل ۴. پراکندگی فضایی میزان زیست‌پذیری روستاهای شهرستان  
Tab. 4: Spatial distribution of the livability of the villages of the County

طرح هادی تکمیل نشده است و این روستاها در این قسمت ارزیابی نشده‌اند. نتایج تحلیل واریانس نشان داد که اجرای طرح هادی در روستاهای نمونه به میزان ۰/۹۴۵٪ در زیست‌پذیری و سرزندگی روستاهای مورد مطالعه تأثیر مثبت داشته است (جدول ۱۱). هم‌چنین همه مؤلفه‌های زیست‌پذیری در سطح آلفای ۰/۰۵ معنادار بوده و می‌توان آزمون را ادامه داد (جدول ۱۲).

جدول ۱۱. تحلیل واریانس عوامل تأثیرگذار در زیست‌پذیری روستاهای نمونه

Tab. 11: Variance analysis of influencing factors in the livability of sample villages

انحراف معیار	ضریب تعیین تصحیح شده	ضریب تعیین	ضریب همبستگی (R)
۰/۱۴۳	۰/۸۸۳	۰/۸۹۳	۰/۹۴۵

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۱.

جدول ۱۲. تحلیل واریانس مبتنی بر وجود رابطه خطی بین اجرای طرح هادی و شاخص‌های زیست‌پذیری

Tab. 12: Variance analysis based on the existence of a linear relationship between the implementation of the conductor plan and livability indicators

مؤلفه‌ها	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	سطح معناداری
اثر رگرسیونی	۲۲/۲۴۵	۱۲	۱/۸۶۲	۸۹/۹۶۸	۰/۰۰۰ <sup>b</sup>
باقی‌مانده	۲/۶۷۰	۱۳۹	۰/۰۲۱		
کل	۲۵/۰۱۵	۱۴۱			

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۱.

نتایج رگرسیون چندمتغیره نشان داد، از میان ۱۲ مؤلفه مورد بررسی، برای ۶ مؤلفه آموزش عمومی، مشارکت، امنیت فردی و اجتماعی، تفریحات و اوقات فراغت، اشتغال و درآمد و فضای سبز و باز سطح آلفای ۰/۰۰۰٪ را نشان می‌دهد، که حاکی از رابطه معنی‌دار بین این مؤلفه‌ها و متغیر وابسته پژوهش (زیست‌پذیری روستاها) است؛ اما بین مؤلفه‌های کیفیت بهداشت با سطح معنی‌داری ۰/۲۳۹، پیوستگی و تعلق مکانی با سطح معنی‌داری ۰/۱۰۸، کیفیت حمل‌ونقل با سطح معنی‌داری ۰/۰۸۰، آلودگی با سطح معنی‌داری ۰/۷۶۱ و چشم‌انداز با سطح معنی‌داری ۰/۰۹۶، رابطه معنی‌داری بین این مؤلفه‌ها و متغیر وابسته پژوهش (زیست‌پذیری) برقرار نیست؛ هم‌چنین با دقت در ستون Zero-order می‌توان گفت: مؤلفه اشتغال و درآمد با ضریب ۰/۷۱۸ و مؤلفه مشارکت با ضریب ۰/۷۰۹ بالاترین تأثیرگذاری را در افزایش زیست‌پذیری روستاهای مورد مطالعه را دارند. هم‌چنین مؤلفه‌های امکانات و خدمات زیرساختی با ضریب ۰/۲۴۵

و افزایش کیفیت بهداشت و سلامت فردی با ضریب ۰/۸۹۱ کمترین تأثیر را در افزایش زیست‌پذیری روستایی و سرزندگی روستاییان داشته است (جدول ۱۳).

جدول ۱۳. معادله رگرسیون خطی بین اجرای طرح هادی و زیست‌پذیری روستاها

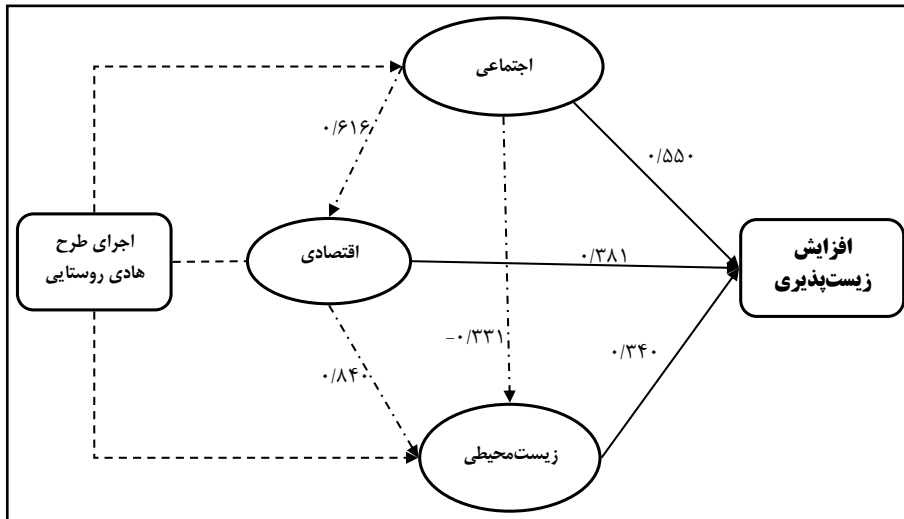
Tab. 13: Linear regression equation between the implementation of Hadi plan and the viability of villages

هم‌بستگی			سطح معناداری	T	ضریب استاندارد	ضریب غیر استاندارد		متغیر
Part	Partial	Zero-order			BETA	خطای استاندارد	B	
۰/۱۰۳	۰/۳۰۲	۰/۳۷۸	۰/۰۰۰	۳/۵۹۲	۰/۱۳۰	۰/۰۳۰	۰/۱۰۸	کیفیت آموزش عمومی
۰/۰۳۴	۰/۱۰۴	۰/۱۹۱	۰/۲۳۹	۱/۱۸۴	۰/۰۴۳	۰/۰۱۴	۰/۰۷۷	کیفیت بهداشت
۰/۲۸۱	۰/۶۵۲	۰/۷۰۹	۰/۰۰۰	۹/۷۶۰	۰/۳۶۱	۰/۰۱۹	۰/۱۹۰	افزایش مشارکت
۰/۰۴۷	۰/۱۴۱	۰/۴۸۳	۰/۱۰۸	۱/۶۲۱	۰/۰۶۰	۰/۰۲۴	۰/۰۳۹	پیوستگی و تعلق مکانی
۰/۱۷۶	۰/۴۷۴	۰/۶۱۰	۰/۰۰۰	۶/۱۰۷	۰/۲۹۶	۰/۰۲۳	۰/۱۴۰	امنیت فردی و اجتماعی
۰/۱۲۲	۰/۳۵۰	۰/۵۴۱	۰/۰۰۰	۴/۲۳۸	۰/۱۷۱	۰/۰۱۵	۰/۰۶۳	تفریحات و فراغت
۰/۱۳۰	۰/۳۷۰	۰/۷۱۸	۰/۰۰۰	۴/۵۳۰	۰/۱۹۳	۰/۰۳۰	۰/۱۳۸	اشتغال و درآمد
۰/۰۳۲	۰/۰۹۷	۰/۴۲۳	۰/۲۷۱	۱/۱۰۵	۰/۰۵۴	۰/۰۳۶	۰/۰۴۰	کیفیت حمل‌ونقل
۰/۰۵۱	۰/۱۵۳	۰/۲۴۵	۰/۰۸۰	۱/۷۶۳	۰/۰۷۳	۰/۰۳۲	۰/۰۵۶	امکانات زیرساختی
۰/۱۰۶	۰/۳۰۸	۰/۴۰۹	۰/۰۰۰	۳/۶۷۴	۰/۱۳۵	۰/۰۳۰	۰/۱۱۱	فضاهای سبز و باز
۰/۰۰۹	۰/۰۲۷	۰/۲۶۷	۰/۷۶۱	۰/۳۰۴	۰/۰۱۴	۰/۰۳۹	۰/۰۱۲	کاهش آلودگی
۰/۰۴۸	۰/۱۴۶	۰/۴۶۰	۰/۰۹۶	۱/۶۷۶	۰/۰۸۶	۰/۰۳۶	۰/۰۶۱	چشم‌انداز

(مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۱).

در ادامه نیز، با انجام آزمون تحلیل مسیر به بررسی اثرات مستقیم و غیرمستقیم اجرای طرح هادی روستایی در روستاهای نمونه در افزایش زیست‌پذیری روستاها در ابعاد کلی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی پرداخته شده است (شکل ۵). همان طوری که شکل ۵ نشان می‌دهد، اجرای طرح هادی اثرات مستقیم متفاوتی در افزایش زیست‌پذیری نواحی روستایی در شهرستان چهاربرج داشته است. چنان چه، بُعد اجتماعی با مقدار بتای ۰/۵۵۰، بُعد اقتصادی با مقدار بتای ۰/۳۸۱ و بُعد زیست‌محیطی با مقدار بتای ۰/۳۴۰ تأثیرات متفاوتی در افزایش زیست‌پذیری و سرزندگی روستاییان در این محدوده داشته است.

در پایان اثرات مستقیم و غیرمستقیم اجرای طرح هادی در زیست‌پذیری روستایی در محدوده مورد مطالعه با استفاده از آزمون تحلیل مسیر به دست آمده است (جدول ۱۴). نتایج حاصله نشان داد، اجرای این طرح در بُعد اقتصادی با ۰/۶۶۶، در بُعد اجتماعی ۰/۶۷۲ و در بُعد زیست‌محیطی با ۰/۳۴۰ اثر کلی داشته است. در این میان، در بُعد اجتماعی (افزایش مشارکت روستاییان، امنیت اجتماعی و کاهش بزهکاری، بهبود بهداشت محیط و...) بیشترین تأثیر را داشته است؛ به طور کلی می‌توان گفت، طرح‌های



شکل ۵. مدل تحلیل مسیر اثرات اجرای طرح هادی در افزایش زیست‌پذیری روستاها  
Fig. 5: The path analysis model of the effects of implementing the Hadi plan in increasing the livability of villages

جدول ۱۴. سنجش میزان اثرات مستقیم و غیرمستقیم طرح هادی در زیست‌پذیری روستایی  
Tab. 14: Measuring the amount of direct and indirect effects of Hadi project on rural viability

متغیرها	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کلی	رتبه‌بندی
اقتصادی	۰/۳۸۱	۰/۲۸۵	۰/۶۶۶	۲
اجتماعی	۰/۵۵۰	۰/۱۲۲	۰/۶۷۲	۱
زیست محیطی	۰/۳۴۰	-	۰/۳۴۰	۳

مأخذ: یافته‌های تحقیق، (۱۴۰۱).

هادی که بیشتر بر جنبه فیزیکی روستا تأکید می‌کند، ولی اهداف اقتصادی و اجتماعی را نیز در بطن خود به همراه دارد. چنان‌چه، ساکنین روستاهای مورد مطالعه که در آن‌ها طرح هادی به مورد اجرا درآمده است از اجرایی شدن طرح هادی در روستا رضایت دارند و میزان اثرگذاری و موفقیت طرح هادی را در ارتباط با شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی و مسکن، معابر، بهداشت و کاربری اراضی ارزیابی کردند.

#### ۴. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی وضعیت زیست‌پذیری سکونتگاه‌های روستایی و تحلیل مکانی-فضایی اثرات اجرای طرح هادی در زیست‌پذیری سکونتگاه‌های روستایی در

شهرستان چهاربرج تدوین شد. در همین راستا، نتایج مدل کوپراس، تحلیل فضایی و خوشه‌ای K نشان داد، روستای قپچاق و فیروزآباد به ترتیب با مقدار ( $Q_i=7/81$ ) و ( $Q_i=7/71$ ) و قرارگرفتن در خوشه خیلی خوب از نظر زیست‌پذیری، به عنوان زیست‌پذیرترین روستاهای این شهرستان به شمار می‌روند؛ لذا، روستاهای که در خوشه با زیست‌پذیری بالا قرار گرفته‌اند، روستاهای هستند که در آن‌ها طرح هادی روستایی اجرا شده است. چنان‌چه اجرای طرح هادی در این روستاها موجب بهبود زیرساخت‌های مهم روستا، از جمله: راه ارتباطی، افزایش فشار برق، گازرسانی، بهبود کیفیت اینترنت و مخابرات و توسعه کسب‌وکارهای کوچک روستایی، به خصوص در روستای قپچاق، توسعه مشاغل کاذب فصلی، افزایش میزان سرمایه‌گذاری در زمینه ساختارهای تولیدی، افزایش فرصت‌های اشتغال و درآمد روستاییان، به خصوص در زمینه مشاغل غیرزرعی، خدماتی و صنعتی (کارخانه لبنیاتی فرید لبن، سیلوی نگهداری گندم در روستای فیروزآباد) گردیده است؛ هم‌چنین از نظر اجتماعی نیز روستاییان بعد از اجرای طرح هادی مشارکت زیادی در امور عمرانی روستا دارند. به طوری که میزان امید به زندگی آن‌ها افزایش یافته و روستاها از بافت سنتی خارج و بافت نوینی پیدا کرده‌اند و روستاییان را ترغیب به مشارکت در مسائل عمرانی و اقتصادی روستاها نموده است. همین‌طور میزان امنیت در روستاها نیز افزایش پیدا کرده و به جهت افزایش حس تعلق مکانی، وجود زمینه‌های تفریح و فضای سبز و فرصت‌های شغلی غیرزرعی از میزان مهاجران فصلی این روستاها نیز کاسته شده است. به طور کلی می‌توان گفت، روستاهای پرجمعیت، مانند قپچاق و فیروزآباد که مرکز دهستان هستند، به همراه روستاهای میانی، مانند اسلام‌آباد، منصورآباد و اوزون‌اوبه از نظر شاخص‌های زیست‌پذیری توسعه یافته‌اند؛ ولی روستاهای کوچک، مانند کردکندی و ابراهیم‌حصاری توسعه نیافته‌اند و باید در راستای افزایش سطح زیست‌پذیری آن‌ها برنامه‌ریزی و تلاش کرد.

هم‌چنین اثرات اجرای طرح هادی در زیست‌پذیری نیز نشان داد، اجرای طرح هادی در روستاهای نمونه به میزان ۹۱۲٪ در زیست‌پذیری و سرزندگی روستاهای نمونه تأثیر مثبت دارد. چنان‌چه، این طرح‌ها، در بخش اشتغال و درآمد با ضریب بتای ۷۱۸٪ و مشارکت روستاییان با ضریب بتای ۷۰۹٪ بالاترین تأثیرگذاری را داشته و موجبات افزایش زیست‌پذیری روستاهای نمونه شده است؛ هم‌چنین در مؤلفه‌های امکانات و خدمات زیرساختی و افزایش کیفیت بهداشت و سلامت فردی کمترین تأثیر را داشته است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که، اجرای طرح هادی در روستاهای مورد مطالعه در زمینه‌های آموزش عمومی (کیفیت مدارس، دسترسی دانش‌آموزان و...)، مشارکت (دلسوزی برای آبادانی روستا، افزایش ارتباط مردم با مسئولین، مشارکت مردم



در امور مختلف (...)، امنیت فردی و اجتماعی (کاهش میزان بزهکاری و جرایم، کاهش نزاع‌های قومی و طایفه‌ای، افزایش امنیت زنان و کودکان در شبانه‌روز و غیره)، اشتغال و درآمد (زمینه‌های ایجاد کسب و کاری جدید، فرصت‌های شغلی در زمینه خدماتی و صنایع کوچک، افزایش درآمد در زمینه خدماتی) و غیره تأثیر مثبتی در روستاهای نمونه داشته است؛ هم‌چنین نتایج حاصل از تحلیل مسیر نیز نشان داد، اجرای این طرح در بُعد اقتصادی با ۰/۶۶۶، در بُعد اجتماعی ۰/۶۷۲ و در بُعد زیست محیطی با ۰/۳۴۰ اثر کلی و مثبتی داشته است. در این میان در بُعد اجتماعی (افزایش مشارکت روستاییان، امنیت اجتماعی و کاهش بزهکاری، بهبود بهداشت محیط و...) بیشترین تأثیر را داشته است؛ بنابراین می‌توان نتایج حاصل از پژوهش با نتایج عزیزپور و همکاران (۱۳۹۰)، عظیمی و همکاران (۱۳۹۱)، عنابستانی و همکاران (۱۳۹۲)، علینقی‌پور و عیسی‌پور (۱۳۹۳)، عیسی‌لو و همکاران (۱۳۹۳) و ریاحی و همکاران (۱۳۹۶) در یک راستا قرار دارد.

**۴-۱. پیشنهادهای پژوهش:** با توجه به نتایج پیشنهادهایی ارائه می‌شود؛ (۱) در اکثر روستاهای نمونه وضعیت بهداشتی معابر و خیابان‌ها مناسب نیست در این خصوص پیشنهاد می‌شود، متولیان امر در اجرای طرح هادی به سیستم دفع آب، فاضلاب و هرزآب‌ها و جمع‌آوری فضولات حیوانی از سطح روستاها توجه نمایند. (۲) با توجه به وجود خشک‌سالی و اثرات جبران‌ناپذیر دریاچه ارومیه در بخش کشاورزی در این منطقه، پیشنهاد می‌گردد، در جهت افزایش زیست‌پذیری به خصوص در روستاهای آغداش و فسندوز و ابراهیم‌حصاری، مشاغل غیرزراعی و کسب‌وکارهای کوچک که نیاز آبی کمتری داشته باشند، توسعه پیدا کند. (۳) ایجاد کمیته‌های مشورتی و برگزاری دوره‌های آموزشی در جهت ارتقاء زیست‌پذیری روستایی و افزایش انسجام و مشارکت اجتماعی در اجرای طرح هادی.

## پی‌نوشت

۱. طرح هادی طرحی است که برای ساماندهی، نظم بخشیدن و اصلاح بافت روستا یا شهر در دوازدهم دی ماه سال ۱۳۷۸ توسط دولت تصویب شد.

2. Webster Merriam
3. COPRAS

## کتابنامه

- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، (۱۳۶۹). گزارش تهیه و اجرای طرح‌های هادی روستایی. تهران: مدیریت برنامه‌ریزی طرح‌های هادی.

- بنیاد مسکن انقلاب، (۱۳۸۸). ارزشیابی اجرائی طرح هادی روستایی. تهران: انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.

- خراسانی، محمدامین، (۱۳۹۱). «تبیین زیست‌پذیری روستاهای پیرامون شهری با رویکرد کیفیت زندگی (مطالعه موردی شهرستان ورامین)». رساله دکتری رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تهران، تهران.
- خراسانی، محمدامین، (۱۳۹۷). «تحلیل و ارزیابی تطبیقی دیدگاه ساکنان و مدیران محلی در رابطه با زیست‌پذیری روستاهای پیرامون شهری در شهرستان ورامین». جغرافیا و توسعه، ۵۱: ۲۶۱-۲۸۰. 20.1001.1.22287485.1392.3.3.3.4
- خراسانی، محمدامین؛ و رضوانی، محمدرضا، (۱۳۹۲). «تحلیل ارتباط زیست‌پذیری روستاهای پیرامون شهری با برخورداری خدماتی (مطالعه موردی: شهرستان ورامین)». برنامه‌ریزی فضایی، ۳(۳): ۱-۱۶.
- ربیعی‌فر، ولی‌الله، (۱۳۹۴). «تحلیل و ارزیابی اثرات اجرای طرح‌های هادی در تحولات اقتصادی و اجتماعی سکونتگاه‌های روستایی (مطالعه موردی: روستاهای استان زنجان)». برنامه‌ریزی منطقه‌ای مرودشت، ۵ (۱۷): ۷۵-۹۰.
- رحمانی‌فضلی، عبدالرضا؛ قراگوزلو، هادی؛ جواهر، علیرضا؛ و عیسی‌لو، علی‌اصغر، (۱۳۹۷). «تحلیل و ارزشیابی اثرات اجرای طرح هادی بر سکونتگاه‌های روستایی (موردی: دهستان چهل‌چای، استان گلستان)». مسکن و محیط روستا، ۱۵۹: ۷۹-۹۲.
- رضوانی، محمدرضا، (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستای در ایران. تهران، انتشارات قومس.
- ساسان‌پور، فرزانه؛ علیزاده، سارا؛ و اعرابی‌مقدم، حوریه، (۱۳۹۷). «قابلیت‌سنجی زیست‌پذیری مناطق شهری ارومیه با مدل RALSPI». تحقیقات کاربری علوم جغرافیایی، ۱۸ (۴۸): ۲۴۱-۲۵۸.
- شمعی، علی؛ احمدآبادی، فرشته؛ و احمدآبادی، حسن، (۱۳۹۳). «ارزیابی اثرات اجرای طرح هادی بر سکونتگاه‌های روستایی (مطالعه موردی: شهرستان نیشابور)». پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی، ۳(۶): ۷۵-۸۸.
- صادقلو، طاهره؛ و سجاسی‌قیداری، حمدالله، (۱۳۹۳). «بررسی رابطه زیست‌پذیری سکونتگاه‌های روستایی بر تاب‌آوری روستاییان در برابر مخاطرات طبیعی موردی دهستان مراوه‌تپه و پالیزان». مدیریت بحران، ۶: ۳۷-۴۴.
- عزیزپور، فرهاد؛ خلیلی، احمد؛ آرمین محسن‌زاده؛ و حسینی‌حاصل، صدیقه، (۱۳۹۰). «تحلیل و ارزیابی اثرات اقتصادی اجرای طرح هادی در سکونتگاه‌های روستایی کشور». مسکن و محیط روستا، ۳۰ (۱۳۵): ۷۱-۸۴.
- عظیمی، نورالدین؛ و همکاران، (۱۳۹۱). «بررسی اثرات کالبدی اجرای طرح‌های هادی روستایی از دیدگاه روستاییان مطالعه موردی: شهرستان میاندوآب». چشم‌انداز

جغرافیایی (مطالعات انسانی)، (۱۹)۷: ۲۵-۳۷.

- علینقی پور، مریم؛ و عیسی پور، رمضان، (۱۳۹۳). «ارزیابی اثرات اجرای طرح هادی بر توسعه کالبدی سکونتگاه‌های روستایی بخش مرکزی شهرستان رشت». مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی، ۲۹: ۱۰۱-۱۱۳.

- عنابستانی، علی اکبر؛ ریاحی، وحید؛ و توفیقان اصل، فرج‌اله، (۱۳۹۲). «رویکردی بر اثرات بعد زیست محیطی اجرای طرح‌های هادی روستایی مطالعه موردی: روستاهای شوسنی - ضامنی و بابا میدان». برنامه‌ریزی کالبدی - فضایی، ۱(۳): ۷۵-۸۸.

- عیسی لو بیات، مصطفی؛ و بهرامی، عبدالعلی، (۱۳۹۳). «انگاره زیست‌پذیری رهیافتی نوین جهت ارتقای کیفیت زندگی در جوامع روستایی (مطالعه موردی، شهرستان قم، بخش کهک)». مسکن و محیط روستا، ۳۳(۱۴۶): ۱۰۷-۱۲۰.

- محمدی استادکلایه، امین؛ خراسانی، محمدامین؛ و پهلوان زاده، حمیده، (۱۳۹۶). «تحلیل و سنجش آثار اسکان مجدد بر زیست‌پذیری جوامع روستایی مطالعه موردی روستاهای سیل زده شرق استان گلستان». مسکن و محیط روستا، ۱۶: ۵۹-۷۱.

- محمدی، سعدی؛ و هوشنگی، هیمن، (۱۳۹۷). «تحلیل بر نقش بازارچه‌های مرزی در زیست‌پذیری نواحی روستایی (مورد شناسی: دهستان‌های خاوومیرآباد و دزلی در غرب استان کردستان)». جغرافیا و آمایش شهری - منطقه‌ای، ۲۸: ۶۹-۹۰.

- Ali Naghipour, M. & Eisapour, R., (2015). "Evaluation of the effects of conducting a guideline on physical development of rural settlements in the central part of Rasht city". *Journal of studies of human settlements planning*, 29: 101-113. (in Persian)

- Anabestani, A. A.; Riyahi, V. & Tofighan'Asl, F., (2013). "An Approach to the Environmental Impact of Implementation of Rural Conductance Projects Case Study: Shoosani-Zameni and Baba Meydan Villages". *Journal of Space Programming*, 1(3): 75-88. (in Persian)

- Azimi, N.; Molaei Hashjin, N. & Asheghi, A., (2012). "Investigating the physical effects of implementing rural villagers 'plans from villagers' point of view: Miandoab city". *Journal of Geographical view (Human Studies)*, 17 (19): 37-25. (in Persian)

- Azizpour, F.; Khalili, A.; Mohsenzadeh, A. & Hosseini-Hasel, S., (2011). "Analysis and evaluation of the economic effects of conducting a conductor

plan in rural settlements of the country”. *Journal of Housing and Environment of the Village*, 30(135): 71-84. (in Persian)

- Daniel, A. G., (1987). *Spatial Autocorrelation: A Primer, Resource Publication Geography*. American: Association of American geographers.

- Faiz, A., (2012). “Sustainable rural roads for livelihoods and livability. Procedia-Social and Behavioral”. *Journal of Sciences*, 53: 1– 8.

- Isaalu, B. & Bahrami, M., (2015). “The Biodiversity Approach a New Approach to Improving the Quality of Life in Rural Communities (Case: Qom, the Galaxy)”. *Journal of Residential and rural environment quarterly*, 146: 107-120. (in Persian)

- Islamic Revolution Housing Foundation. (1991). *Report on the preparation and implementation of conducting plans*. (First Edition). Tehran: Planning Management of HADI Projects. (in Persian)

- Islamic Revolution Housing Foundation. (2010). *Evaluation of implementation of rural guide plan*. Tehran: Bonyad Maskan Publications (Iran). (in Persian)

- Khorasani, M., (2013). “Explanation of Resilience of Urban Villages with Quality Approach (Case of Varamin County)”. PhD thesis of rural planning, Tehran University. (in Persian)

- Khorasani, M. A., (2018). “Comparative analysis and evaluation of the views of residents and local managers on the resilience of rural villages in Varamin province”. *Journal of Geography and development*, 51: 280-261. (in Persian)

- Khorasani, M. A. & Rezvani, M. R., (2014). “Analysis of bio-availability of urban villages with services (case: Varamin city)”. *Space planning*, 3 (3): 16-1. (in Persian)

- Leby, J. L. & Hashim, A. H., (2010). “Liveability Dimensions and Attributes: Their Relative Importance in the Eyes of Neighborhood Residents”. *Journal of Construction in Developing Countries*, 15(1): 67–91.

- Merriam-Webster. (2014). *Livability*. <http://www.merriam-webster.com>. 19 July 2014.

- Mohammadi Ostad Kalayeh, A.; Khorasani, M. A. & Pahlavanzadeh, H., (2017). "Analysis and evaluation of resettlement effects on the viability of rural communities. Case study of flooded villages in eastern Golestan province". *Journal of Residential Housing and Rural Environment*, 16: 59-71. (in Persian)
- Mohammadi, S. & Houshangi, H., (2018). "Analysis of the role of border markets in the survival of rural areas (Case study: Kawmirabad and Dezli districts in western Kurdistan)". *Journal of Geography and urban-regional development*, 28: 90-69. (in Persian)
- National Complete Streets Coalition. (2011). *Complete streets*. Retrieved from. [www.completestreets.org](http://www.completestreets.org).
- Pacione, M., (1990). "Urban liveability: a review". *Journal of Urban Geogr*, 11 (1): 1-30.
- Qiana, L. Q.; Manb, Y. & Lin, W. X., (2015). "Poverty reduction within the framework of SDGs and Post-2015 Development Agenda". *Journal of Advances in Climate Change Research*, 6: 67-73.
- Rabie'ifar, V., (2016). "Analysis and evaluation of the effects of conducting conductive plans on economic and social changes in rural settlements (Case: villages in Zanjan province)". *Journal of Marvdasht Regional Planning*, 5 (17): 90-75. (in Persian)
- Rahmani Fazli, A.; Gharagozlou, H.; Javaher, A. R. & Isalou, A. A., (2017). "An Evaluation of Rural Guide Plan's Impact on Rural Settlements; Case Study: Chehel Chay Rural District In Golestan Province". *JHRE*, 36 (159): 79-92 (in Persian).
- Rezvani, M. R., (2011). *Planning Rural Development in Iran*. (fourth edition). Tehran: Qomes. (in Persian)
- Sadeghloo, T. & Sojasi ghidari, H., (2014). "Investigating the relationship between rural habitats' biomass and the resilience of villagers against natural hazards in rural areas of Maraweh-Tappeh and Palizan". *Journal of Crisis Management*, 6: 44-37. (in Persian)
- Sasanpour, F.; Alizadeh, S. & Arabi Moghadam, H., (2018). "Umia

Urban Area Biodegradability Validation with RALSPI Model”. *Journal of Geoscience Sciences Research*, 18 (48): 258-241. (in Persian)

- Shamaei, A.; Ahmad Abadi, F. & Ahmad Abadi, H., (2015). “Evaluation of the effects of conducting a plan on rural settlements (Case: Neyshabour city)”. *Journal of Rural Planning and Research*, 3 (6), 88-75. (in Persian)

- Timmer, V. & Nola-Kate, S., (2005). *The World Urban Forum 2006 Vancouver Working Group Discussion Paper*. International Centre for Sustainable Cities.

- United States Department of Transportation US DOT. (2010). U.S. Dot Strategic Plan Transportation for a New Generation, Us Dot.

- Vanzerr, M., (2011). *Recommendations Memo, Livability and Quality of Life Indicators, recommendations memo*. livability and quality of life indicators, at: <https://www.researchgate.net>.

- Vergunst, P., (2003). “Liveability and ecological land use the challenge of localization”. PhD Thesis in Department of Rural Development Studies. Swedish University of Agriculture.

- Victoria Transportation Policy Institution (VTPI). (2011). *Community Livability Helping to Create Attractive. Safe. Cohesive Communities*. (www.vtppi.org)

- Wang, X., (2010). “The research on the evaluation index system of livable rural areas in China by the case of rural areas in Henan Province”. *Journal of Agriculture and Agricultural Science Procedia*, 1: 456 - 461.



## Multiculturalism in the Philosophical and Political Thoughts; a Possibility to Live in Well-Being

Gharayagh-Zandi, D.<sup>I</sup>, Makouee, S.<sup>II</sup>

 <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.27691.2195>

Received: 2023/04/08; Accepted: 2023/05/28

Type of Article: **Research**

Pp: 343-370

### Abstract

Multiculturalism is growing up in the contemporary political and philosophical thoughts. It is tried to be applied in the many Western countries, has a long history and a rich intellectual root. The main question is that as many intellectual traditions trying to find a very proper political and social setting to live in quiet and healthy, is Multiculturalism addressed a better off defying of the setting? It proves the hypothesis that by focus on the culture and identity in the era of globalization and ever-developing communication globally, it provides a better conceptual possibility in order to feeling a sense of well-being. By means of descriptive- analytical methodology and the library information gathering, it tried to traced its historical roots from the ancient period to the Modern one and then showing that why Multiculturalism provided a better redefinition of the social and political setting for the immigration issue because of its weighting on the cultural recognition and exchanges without leading to the identity crisis in comparison with the other ideas such as Utilitarianism, Cultural Pluralism, Liberalism, and Communitarianism.

**Keywords:** Well-Being, Multiculturalism, Cultural Monism, Cultural Relativity, Liberalism.

I. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Behshiti University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

**Email:** d\_zandi@sbu.ac.ir

II. PhD in IR, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

**Citations:** Gharayagh-Zandi, D. & Makouee, S., (2023). "Multiculturalism in the Philosophical and Political Thoughts; a Possibility to Live in Well-Being". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(22): 343-370. doi: 10.22084/csr.2023.27691.2195

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5271.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5271.html?lang=en)



## 1. Introduction

In the world now we live in known as the globalized one, immigration and travel throughout it, is a common feature of it (See to Fenton 1999). In doing so, a magnitude of interactions between the people, culture and identity would be takes place, so the main question raised here especially in immigration issue is that how could be expected to conduct by the guests and the host while they have to live together? (Brosseau and Dewing 2018: 1; Clyne and Jupp 2011: xiii; Ibrahim Moawad and Moštafa 2017: 803) The main intellectual endeavor made in the host side shows that there is a sign of a point of departure from the past assets existed in the Western traditions. By brief reviewing the intellectual assets from the ancient and Medieval times to the Modern one, it proved that the main end of the human would be focus on what is the meaning of life and how the human being could be live in better off situation. In this regard, the underlying ones such as cultural monism, Unilateralism, Cultural Pluralism, Liberalism and Communitarianism discussed in question of the well-being. As a result, it demonstrated that they are inadequate to take account in the situation we faced with, because what discussed rooted just in the Western traditions, then in relating with the people came from the other different traditions, it needs to be revised its point of view and substitutes the individual, community or rationality for culture to figure out a better off solution for well-being in the host countries for the both sides. Note that revised upwards have a good root in the past intellectual assets by focusing on the question of well-being indeed (parekh 2000: 2-6).

## 2. Methods

This sort of studies would be in nature a qualitative method especially it tries to make a connection between two variables means multiculturalism and well-being in the description-analytical manner. That means at first it deems to explain an intellectual trajectory in the West from the ancient till now to show that how they would of help to face with the new situation and then it analyzes the intellectual assets with the situation in question and resulted a new solution one by focusing on acceptance the multiculturalism rather on doing the assimilation or melting pot policy as did in the past. Without understanding this new architecture fabricated, it then impossible to make a survey to find out how it could be of effective in the host side.

### 3. Discussion

- The first question is that why and how cultures would be in essence acceptance each other? It is precious to note that acceptance is very important than the recognition and have a thick social ground in the society. It is a substantial issue because those who live in with a culture through institutionalized and socialized processes, there is a very good perception on it and now when faced with the new culture, they find out it an inimical to their naïve culture even it is not on its originated setting (Hossaini Beheshti 2001: 52). In Multiculturalism, it intended not to accept a new culture instead of the naïve one, rather it recognized the difference in culture based on to demand the social and the political equality (Maddu, Lu, Affinito and Galinsky 2021: 345-347).

- If acceptance and recognition usually seem no favored of who live in, so there is a resistance inclination in order to maintain the authenticity (Miller 1995: 163). By Multiculturalism it tried to go beyond the necessary situation to reach a highest level of material and ideational achievements in collaboration of the cultures hosted. Further it is a synergic social practice instead of acceptance of this in expense of other by force. It is not a cul-de-sac route rather it is a two-sides way of interaction (Tylor 1994: 25).

- The other question is that what is the chief purpose of Multiculturalism; in order to preserving the differences existed in between the culture, declining them or making assimilation on behave of the host culture? It is a very important question for the migrators' children who they grown up in the social context away from the originated culture over the time and for being engaged with the society in which live in, it needs to be assimilated in its socialization process. In a sense, the migrators' children who grown up in the host countries how they deem to live based on the well-being oriented amid of the cross-cultural exchanges being exposed on Kymlica 2012: 2). It is one of main issue of the educational institutions in the host countries by which it tries to put some courses related to other cultural heritage.

- Lastly, the other issue is that is in this process at the end a cultural transformation happening? If it would be affected on political and social setting and made a significant challenge, what is the main solution to cross the process in so that not to harm a well-being setting desired. Multiculturalism faces with challenges in the political sphere in a variety of issues and the main question is how they could be solving the possibility conflicts may be appearing in the host society over the time in advance (Gozdeck, Ercan and Kmak 2014: 59).

#### 4. Conclusion

- The basic notion of Multiculturalism is that the meaning of life would be of worthy mentioned instead of truth based self-centrism that may be lead to supremacy and hegemony on behave of self in relation to the rest.

- If be so, it is the ethical life world could be expanded into the world as a new model of life expectancy in advance.

- It shows that live in free from the fear, violence and supremacy would be a common sense of the people who lived in the globalized world indeed.

- Al laŝt but not leaŝt is that Multiculturalism not only did a better understanding of the main solution for live in peace and prosperity for the human beings, it also reinforced the meaning of the life in the Western traditions in vivid conversation with the other traditions, myths and customs as the human heritage.

## چندفرهنگی‌گرایی در اندیشه‌های فلسفی و سیاسی: امکانی برای زندگی خوب

داود غرایقی‌زندى<sup>۱</sup>، سوئیل ماکویی<sup>II</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2023.27691.2195

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۴۳-۳۷۰

### چکیده

چندفرهنگی‌گرایی موضوعی مهم در اندیشه‌های فلسفی و سیاسی معاصر است. این جریان فکری که در بسیاری از کشورهای غربی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی به‌کار گرفته شده، ریشه‌های فکری قوی و پیشینه طولانی دارد. از آنجا که زیست مناسب سیاسی و اجتماعی هدف مهم جوامع مختلف بشری و نحله‌های فکری متعدد است، پرسش محوری پژوهش این است که آیا چندفرهنگی‌گرایی امکان بهتری برای زندگی خوب فراهم می‌کند؟ پاسخ پژوهش این است که چندفرهنگی‌گرایی با تأکید بر نسبیت فرهنگ در عصر جهانی شدن و افزایش ارتباطات جهانی، امکان بهتری برای زیست همه انسان‌ها فراهم می‌سازد و از قابلیت‌های مفهومی مناسبی برخوردار است. برای بررسی این فرضیه با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و روش جمع‌آوری کتابخانه‌ای، نخست تلاش شده تا پیشینه فکری این جریان فکری از دوره باستان تا نحله‌های فکری دوره مدرن روشن گردد و سپس سعی شده تا نشان داده شود که چرا بازتعریف چندفرهنگی‌گرایی در مقایسه با فایده‌گرایی، چندگانگی فرهنگی، اندیشه‌های لیبرالی، اجتماع‌گرایی با تأکید بر شناسایی فرهنگ‌ها و زمینه‌سازی تبادلات فرهنگی بدون ایجاد بحران هویت امکان بهتری برای زیست خوب اجتماعی و سیاسی برای میزبانان و مهاجران فراهم می‌سازد.

**کلیدواژگان:** زندگی خوب، چندفرهنگی‌گرایی، یکتانگاری فرهنگی، نسبیت فرهنگی، اندیشه‌های لیبرالی.

I. استادیار گروه علوم و اندیشه سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: [d\\_zandi@sbu.ac.ir](mailto:d_zandi@sbu.ac.ir)

II. دکترای روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

ارجاع به مقاله: غرایقی‌زندى، داود؛ و ماکویی، سوئیل، (۱۴۰۲). «چندفرهنگی‌گرایی در اندیشه‌های فلسفی و سیاسی: امکانی برای زندگی خوب». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۲): ۳۴۳-۳۷۰. doi: 10.22084/csr.2023.27691.2195  
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5271.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_5271.html?lang=fa)

## ۱. مقدمه

چندفرهنگی‌گرایی و امکان زیست مبتنی بر هویت فرهنگی، موضوعی پرچالش در میان دیدگاه‌های مختلف است؛ این دیدگاه که در دوره معاصر بیشتر با موضوع مهاجرت و تنوع فرهنگی پیوند خورده است، تلاش می‌کند تا با توجه به وضع موجود، مشکلات ناشی از مهاجرت انسان‌ها به مکانی دیگر را به گونه مناسبی حل نماید. این گونه مناسب ناظر بر فراهم آوردن امکان زندگی خوب<sup>۱</sup> به مثابه امری اخلاقی برای میزبان و مهاجر است. امکان زندگی خوب به معنی بهترین نوع زیست متناسب با فرد یا فرهنگ خاص نیست، بلکه ایجاد شرایط تا حد امکان مناسب برای زندگی مبتنی بر رضایتمندی است. چندفرهنگی‌گرایی به دنبال طراحی شرایط متنوع و متکثر به شکلی است که فرهنگ‌ها و انسان‌ها از سر ضرورت و اکراه در کنار هم قرار نگیرند.

مهاجرت افراد در تعریف عمومی آن اغلب در جهت برآوردن نیازهای زیست حداقلی انجام می‌پذیرد. مهاجران به تعبیر «هابرماس»، زیست - جهان اصلی خود را فرو می‌گذارند و وارد جامعه‌ای متفاوت از دنیای قبلی خود می‌شوند. پرسش اینجاست؛ آیا برای مهاجران در این جامعه متفاوت، امکان پذیرش اجتماعی و فرهنگی و زندگی خوب وجود دارد؟ توجه به ویژگی‌های زندگی خوب به مثابه یک فرآیند اخلاقی، در واقع ارائه شکلی از زیست متناسب با هویت فرهنگی است.

## ۲. چارچوب نظری

مطالعه تاریخی در موضوع چندفرهنگی‌گرایی دو رویکرد کلی را نشان می‌دهد: رویکرد یکتانگاری و رویکرد نسبییت فرهنگی؛ این دو رویکرد در پاسخ به پرسش بزرگ‌تر، یعنی پرسش از هدف زندگی تبیین شده که پاسخ آن در دو رویکرد مطلق - غایت‌گرایانه و نسبی - نتیجه‌گرایانه قابل طرح است.

### ۲-۱. رویکرد غایت‌گرایانه و یکتانگاری فرهنگی

این رویکرد، ریشه در تفکرات یونان باستان و پس از آن در مسیحیت دارد. در یونان باستان، هر چیزی در راستای غایت خویش گام برمی‌داشت و بهترین وضعیت، تبدیل حالت بالقوه به حالت بالفعل بود. غایت انسان هم زندگی در پولیس بود. این زندگی در پولیس یا حرکت به سوی غایت برای کسب سعادت بود. انسان خارج از دولت شهر اصلاً انسان محسوب نمی‌شود؛ «او یا دد است یا خدا» (ارسطو، ۱۳۷۲: ۶). در نظام هستی‌شناختی یونان باستان بین خدایان، طبیعت، جامعه و انسان، هماهنگی کامل وجود داشت و دانش انسان از بود - نمود و عین - ذهن کاملاً مشخص بود. انسان به سان

خدایان نامیرا در طبیعت، خدای میرا در اجتماع بود و همانند همه اجزای طبیعت به سوی غایتی روان بود و هیچ جداافتادگی وجود نداشت. مسیحیت نیز به دنبال کسب سعادت بود؛ تمامی عالم از جزئی‌ترین تا عظیم‌ترین‌ها، همه مخلوق پروردگار و سریان روح الهی است. این هماهنگی بین اجزای مختلف طبیعت و زندگی در مسیحیت با آموزه‌های یونان باستان مشترک بود. نظام هستی در دوره مسیحیت مشخص تر شد و خداوند از صانع به خالق تبدیل شد. خداوند به عنوان خالق هستی، خیر مطلق است و برای انسان سازوکاری مشخص کرده تا به سعادت دست یابد، دستوراتی نازل شده است که هستی و بنیان معرفتی او را شکل می‌دهد و رابطه او را با خدا سامان می‌بخشد. البته براساس آموزه‌های مسیحی، انسان به دلیل خطای اولیه و سرپیچی از فرمان الهی به این دنیا فرستاده شد تا جبران مافات کند و او هر کاری را باید در راستای بازگشت به جهان دیگر که جایگاه اصلی اشرف مخلوقات است، انجام دهد. انسان برای سعادت، نیاز به فهم دستورات الهی دارد و سعادت حقیقی در درک این بنیان‌های الهی است (فاستر، ۱۳۶۷: ۳۹۰). در این منظومه، علاوه بر هماهنگی هستی‌شناختی بین خدا (خدایان)، طبیعت و انسان، یقین و اطمینان کامل نیز وجود دارد.

چنین برداشت غایت‌گرایانه به یکتاننگاری اخلاقی منتهی می‌شود و به مثابه بهترین روش زندگی معرفی می‌گردد. یکتاننگاری اخلاقی<sup>۲</sup> دارای مفروضات زیر است:

۱. یک‌دستی و هم‌گونی ماهیت بشری به این معنی که تمام موجودات بشری هرچند که در زمان و مکان متفاوت باشند، ماهیت مشترکی دارند که شامل توانایی‌ها، تقاضاها و خواسته‌های خاص است. یکتاننگاری تفاوت افراد را انکار نمی‌کند، بلکه معتقد است تفاوت‌ها، وجوه خاص آن‌ها را نشان می‌دهد و در ماهیت مشترک آن‌ها تأثیر ندارد. در این دیدگاه، تفاوت‌ها مستقل نیستند و راه‌های متفاوت بیان ویژگی‌های جهان شمول مشترک هستند. ۲. یکتاننگاری، برتری اخلاقی و هستی‌شناسانه شباهت‌ها را بر تفاوت‌ها فرض می‌گیرد؛ زیرا فرض بر این است که تنها آن‌چه موجودات بشری در آن مشترک هستند بشریت آن‌ها را تشکیل می‌دهد؛ شباهت‌ها از نظر هستی‌شناسانه مهم‌تر از تفاوت‌هاست. تفاوت از فردی به فرد دیگر متفاوت است و تنها بخشی از آن‌ها را تشکیل می‌دهد. ۳. یکتاننگاری اصرار بر ویژگی اجتماعی ماهیت بشر دارد؛ اگرچه این پدیده می‌تواند تنها در جامعه توسعه یابد، اما کاملاً متأثر از آن نیست. موجودات بشری اساساً در زمان‌ها و مکان‌های مختلف هم‌سان هستند و فرهنگ‌ها و روش‌های زندگی‌شان در بهترین حالت تنها تفاوت اندکی را نشان می‌دهد. ۴. ماهیت بشر پایه زندگی خوب محسوب می‌شود و محتوای زندگی خوب در پرتو حقایق محوری درمورد ماهیت بشری است (پارخ، ۲۰۰۰: ۱۷-۱۸).

## ۲-۲. رویکرد نتیجه‌گرایانه و نسبیت فرهنگی

قرون وسطی، صدمه‌های جدی بر روح آدمیان وارد آورد؛ زیرا چارچوب‌ها و فرآیندهای از پیش تعیین‌شده او را به سعادت نرساند. انسان دورهٔ رنسانس، بیش از هر دوره‌ای احساس ناخشنودی می‌کرد، اما منفعل و کارپذیر نبود، عزم خود را جزم نمود و دوباره رو به سوی سازندگی و درک جدیدی از دنیای پیرامون پرداخت و هر چیزی را قبل از به‌کارگیری مورد بازبینی قرار داد. این دوره تبدیل به دنیای شک و تردیدها گشت. انسان در کانون تحولات قرار گرفت و «نگاه بدبینانه به انسان تائب دیگر موضوعیت نداشت» (استرن، ۱۳۷۶: ۸۵). انسان در این دیدگاه به عنوان مرکز ثقل هستی، رابطهٔ خود را با جامعه، طبیعت و خداوند دوباره پایه‌ریزی کرد. او خلق نشده بود تا گناه انسان اولیه را بر دوش کشد، بلکه پا به عرصهٔ گیتی نهاده بود تا بر طبیعت غلبه نماید. این انسان زیر چرخ‌دنده‌های شهر یا جامعه خرد نمی‌شد، تبعید شده و سخرهٔ طبیعت نبود، بلکه خود را نمادی از خداوند در این جهان می‌دانست و از آنجایی که روح خدایی در او دمیده شده بود، باید همانند خالق خود در طبیعت به آفرینشگری دست می‌زد. انسان جدید دیگر غلبه و سلطهٔ طبیعت یا عقاید متافیزیک که او را مقید و منکوب می‌نمود را نمی‌پذیرفت و می‌خواست جامعه، طبیعت و جهان پیرامون را براساس مقتضیات خود سازماندهی کند (کاسیرر، ۱۳۷۶: ۸۵)؛ بنابراین انسان، خداوند میرا بر روی زمین شد. اما کماکان مقابل پرسش «هدف زندگی چیست؟» قرار داشت؛ بنابراین برای پاسخ به دنبال هدف رفت، هماهنگی قبلی را متحول و همگونی جدیدی بین اجزای مختلف طبیعت به وجود آورد و دوباره سعادت و خیر را تعریف نمود. از آنجا که سعادت دیگر امری پیشینی نبود و به تعریف انسان بازمی‌گشت، تعاریف متعددی از سعادت و خوشبختی مطرح گردید و این بار مشکل جدید پیش‌روی انسان، «انتخاب و گزینش‌گری» بود. انسان جدید با تجربه پیشین، هیچ سعادت‌تی را نهایی تلقی نمی‌کرد و چون هیچ سعادت‌تی، غایی نبود، پس تنوع در مفهوم سعادت رقم خورد. حفظ انواع سعادت و پرهیز از غلبهٔ یکی بر دیگری، دغدغهٔ مدام انسان امروزی است؛ زیرا هر یک، ادعای درستی نظر خود را دارند. پس در صورت وجود اختلاف، راه‌حل چیست؟ در پاسخ به این پرسش، نهاد تصمیم‌گیری، قضاوت و حکومت نمایان شد؛ به سخن دیگر، در این مرحله انسان عصر جدید به پاسخ پرسش «هدف زندگی سیاسی چیست؟» نیازمند گردید.

تحول پس از رنسانس، نسبی‌شدن مفاهیم و ارزش‌ها را در پی داشت و انسان به عنوان مبدأ بحث به بازتعریف خود پرداخت. انسان جدید، در راستای متافیزیک حرکت نکرد، بلکه تمایلات عینی را مدنظر قرار داد و با دستیابی به علوم طبیعی بر

طبیعت تسلط یافت و در عرصهٔ اجتماع، سیاست را مأمونی بی‌طرف برای سازماندهی اجتماعی و ایجاد امنیت قرار داد. در این دوره، اصحاب قرارداد، به‌ویژه «هابز» و «لاک» عرصهٔ سیاسی را براساس «رضایت» و «مصلحت موقت»<sup>۳</sup> در باب قواعد سیاسی و براساس منافع طرح‌ریزی کردند و عرصهٔ سیاسی و دولت از جامعهٔ مدنی و عرصهٔ خصوصی متمایز گردید. به‌گفتهٔ «لیونار» تحول جدید همراه با تقسیم علوم گوناگون و جدا شدن وجوه مختلف زندگی بشری بود (حسینی بهشتی، ۱۳۷۶: ۶). اخلاق و فرهنگ، حوزهٔ زندگی خصوصی و جامعهٔ مدنی، حوزهٔ رقابت و کشمکش اجتماعی و اقتصادی محسوب می‌شود (هگل، ۱۹۷۹: ۱۲۲-۱۲۳). تحدید هر یک از حوزه‌ها و عدم مداخلهٔ حوزه‌ها در کار یک‌دیگر و هم‌چنین توجه به نقش‌های متفاوت انسان‌ها در قلمروهای مشخص از اهمیت جدی برخوردار گردید و عدم مداخلهٔ دولت در عرصهٔ جامعهٔ مدنی و حوزهٔ خصوصی بیشتر مدنظر قرار گرفت؛ زیرا دولت انحصار مشروع زور را بر عهده داشت و قاعداً امکان حضور و نفوذ بیشتری یافته بود؛ لذا انسان در کنار حفظ آزادی، برای شکوفایی استعدادهای خود قواعد سیاسی و هنجارین تنظیم کرد. این ترتیبات دو وجه داشت؛ اجماع هنجارین براساس فرضیات قانون‌گرایی که درجه‌ای از هم‌گونی میان افراد یک جامعه را در پی دارد و بر این فرض استوار است که در پس عقاید و رسوم متفاوت، ماهیت بشری مشترکی وجود دارد که برابری طبیعی طبقات و صورت‌های مشترک کفایت عقلانی برای عمومی نمودن توافق درمورد اصول قانونی را امکان‌پذیر می‌سازد. هم‌چنین، رویکرد حق محور براساس مفهوم آزادی غیرترجیحی و دولت به‌عنوان مجموعه برتر بی‌طرف که هیچ مجموعهٔ خاصی از ارزش‌ها را برتر نمی‌داند، صورت‌بندی گردید (بلامی، ۱۹۹۹: ۱۱۷). حفظ آزادی‌ها و برابری شهروندان در عرصهٔ سیاسی و ایجاد قواعد و هنجارهای قانونی برای تشکیل دولت، امکان ایجاد دموکراسی لیبرال را فراهم کرد (حسینی و رفیع‌نژاد، ۱۳۹۷: ۴۵).

در این عرصه، دموکراسی به‌سان نظامی که شرایط اجتماعی و فرهنگی و خصوصی مناسب و امن را برای شکوفایی استعداد و خواسته‌های انسان فراهم می‌کند، درنظر گرفته شده است. به‌سخن دیگر، دموکراسی حالت ابزارگرایانه به خود گرفته و دقیقاً همین نکتهٔ انتقاد جدی به این نظام سیاسی را در پی داشته، زیرا آزاد گذاشتن عرصه‌های اجتماعی برای کسب حداکثر سود، برخورد منافع را با حاصل جمع جبری صفر مواجه می‌کند. دموکراسی لیبرال به‌جای پرداختن به خیر مشترک و عمومی به خیرهای فردی توجه دارد؛ بنابراین سازش بین منافع مختلف ضرورتاً به‌معنی کسب خیر عمومی نیست و «بین کاربرد آزادی و حفظ برابری سیاسی و خیرهای عمومی تنش به‌وجود می‌آید» (بلامی، ۱۹۹۹: ۱۳۶). این همان انتقادی است که «روسو» را به‌سوی



کسب خیر مشترک و اراده‌ی عام رهنمون می‌کند (روسو، ۱۳۷۹: ۱۰۴-۱۰۳) و «جان استوارت» میل را وادار به شکوه از استبداد اکثریت بر اقلیت می‌کند. برداشت فایده‌گرایانه نه تنها در عرصه‌ی سیاست، در حوزه‌ی اقتصادی نیز متأثر از برداشت «اسمیت» و «ریکاردو» است که منجر به دخالت دولت در عرصه‌ی اقتصادی به صورت ارشادی و رقابتی گردید. دموکراسی لیبرال به گفته‌ی «کوینتن اسکینر»<sup>۴</sup> و «فلیپ پیت»<sup>۵</sup> بیشتر از تسلط استبداد جلوگیری می‌کند تا فقدان برتری (بلامی، ۱۹۹۹: ۱۲۰)؛ لذا اگرچه عرصه‌ی دولت و سیاست، عرصه‌ی بی‌طرفی است، ولی بی‌طرفی دولت باعث می‌شود که خیر عمومی و مصلحت جامعه فدای منافع فردی شود. این انتقادات زمینه را جهت بازاندیشی در سنت لیبرالی فراهم نمود.

### ۲-۳. چندگانگی فرهنگی جایگزین رویکرد فایده‌گرایانه

در مقابل رویکرد فایده‌گرایانه اصحاب قرارداد که تحولات سده‌ی هیجدهم و نوزدهم اروپا را تحت تأثیر قرار داد؛ افرادی همانند «ویکو»، «منتسکیو» و «هردر» بودند که پرسش‌های نوینی مطرح کردند؛ چگونه می‌توان فرهنگ‌های دیگر را فهمید و درمورد آن‌ها داوری کرد؟ چرا فرهنگ‌ها متفاوتند؟ این تفاوت‌ها، ویژگی گذرای زندگی بشری است یا دائمی؟ چرا تنوع فرهنگی ارزشمند است؟ این سه نویسنده، فرهنگ را جایگزین ماهیت بشری نمودند و به جای یک‌دستی و هم‌گونی ناشی از تعریف ماهیت انسان، اولین زمینه‌ی جدی شکل‌گیری تنوع و چندفرهنگی‌گرایی را فراهم کردند.

تحول جدی در نظرات لیبرالی ارائه‌ی تعبیری جدید از انسان بود. برخلاف نظر فایده‌گرایان که انسان را موجودی به دنبال منافع و سود می‌دانستند، نظرات جدید لیبرالی انسان را فاقد غایت و به‌طور مستقل در نظر می‌گیرند؛ یعنی انسان به‌عنوان فاعل مستقل در صدد کسب قوانینی است که برای همه‌ی انسان‌ها قابلیت تطابق دارد. اگر قوانین براساس انسان بودن باشد، برای تمامی جوامع قابل کاربرد خواهد بود. به سخن دیگر، در نظرات فایده‌گرایان انسان به‌شکل خواسته‌ها و منافع تعریف می‌شود، ولی در تعبیر جدید نوعی فراتر رفتن از نیازها و خواسته‌ها وجود دارد. این تعبیر جدید از «کانت» دریافت شده است: «من باید چنان عمل کنم که انسانیت، خواه متعلق به خودم یا دیگری همواره به‌عنوان یک غایت در نظر گرفته شود، نه صرفاً یک وسیله» (اسکروتون، ۱۳۷۵: ۱۳۵). امروزه لیبرال‌ها معتقدند «پدر حقیقی لیبرالیسم بن‌تام نیست که در واقع بیشتر اسباب شرمندگی آن‌هاست، بلکه کانت است که نمی‌توان گفت تصویری فقیر از فطرت انسانی دارد» (مگی، ۱۳۷۴: ۴۰۵). این تصور جدید از انسان باعث نزدیکی بیشتر فرهنگ و سیاست یا اخلاق و سیاست می‌شود. در تلقی گذشته سیاست

به سان اقتصاد نگریده می‌شد و این امر تا حدودی جنبه‌های فرهنگی را در حوزه خصوصی محبوس نموده بود. «رونالد دورکین»<sup>۶</sup> تقسیم‌بندی جالبی از نظریه‌های سیاسی دارد که در اینجا روشن‌گر است. او قائل به سه نوع نظریه سیاسی است: «نظریه ممکن است هدف-محور باشد، یعنی اهدافی برای خود در نظر گیرد، نظیر بهبود رفاه عمومی به عنوان امری بنیادین. ممکن است حق-محور باشد که درصدد برخورداری همه افراد از حداکثر آزادی ممکن به عنوان امری بنیادین است یا ممکن است وظیفه-محور باشد مانند وظیفه اطاعت از خواست خداوند» (دورکین، ۱۹۷۵: ۴۰). فایده‌گرایی هدف-محور است، امر مطلق کانت وظیفه-محور و نظریه «تام‌پین» در باب انقلاب حق-محور. نظریه هدف-محور به رفاه هر فرد و شرایط آن نظر دارد. ولی در نظریه حق-محور و وظیفه-محور افراد در مرکز ثقل بحث قرار دارند. در «نظریات وظیفه-محور، وظیفه یک ارزش ذاتی است، ولی در نظریات حق-محور اعمال انسانی ابزاری است برای رسیدن به حقوق» (کمپل، ۱۹۸۸: ۴۷).

در بازناندیشی نظریات لیبرالی نظریه «عدالت به مثابه انصاف» از اهمیت زیادی برخوردار است؛ به گونه‌ای که نظریه‌های لیبرالی، اجتماع‌گرایان، سوسیالیست‌ها و چندفرهنگی‌گرایان را تحت تأثیر قرار داد (غریب‌زندی، ۱۳۸۰). «جان رالز» نظریه‌ای در باب عدالت را براساس مدل کانتی ارائه کرده است. او معتقد است عده‌ای از افراد یا نمایندگان شان در جایی برای همکاری اجتماعی جمع می‌شوند تا نظم اجتماعی به وجود آید، برای این که نظم اجتماعی شکل گیرد، باید ساختار و نهاد متناسب با آن نظم، مستقر شود. یک نهاد یا ساختار اجتماعی به دو شکل دیده می‌شود: «اول این که می‌تواند به عنوان یک موضوع و امر انتزاعی، یعنی شکل ممکن راهبری توسط نظامی از قواعد باشد و دوم این که راهبری اشخاص خاص در زمان و مکان خاص به وسیله قواعد مشخص، صورت می‌گیرد» (رالز، ۱۹۷۲: ۱۱)؛ اما پرسش مهم این است که این ساختار اجتماعی عادلانه است یا ناعادلانه؟ به عبارت دیگر، فارغ از این که امری اجتماعی انتزاعی یا خاص باشد، درک عادلانه بودن آن از اهمیت بیشتری برای افرادی که می‌خواهند نظم اجتماعی و سامان جدیدی بیافرینند، برخوردار است. از آنجا که سامانی که باید ساخته شود، سامانی اجتماعی است، توجه عمدتاً معطوف به عدالت اجتماعی است. پس عدالت در راستای ساختار اساسی جامعه، موضوع توافق اولیه افراد است. شرایطی که افراد در آن به سر می‌برند، شرایط طبیعی نیست، بلکه شرایط فرضی است و رالز آن را وضع اولیه می‌داند. برای این که نهادها و ساختارهای اساسی جامعه، عادلانه باشد، ضروری است از ابتدا، امکان عادلانه بودن فراهم شود؛ به سخن دیگر، قرارداد اولیه تنها یک راه ورود به جامعه خاص یا شکل خاصی از حکومت

نیست، بلکه ایده‌راهنما برای اصول عدالت در ساختار اساسی جامعه است؛ لذا مرحله اولیه، مرحله بسیار مهمی است و حتی رالز آن را در پس «پرده نادانی» قرار می‌دهد که هیچ‌کس از وضع خود آگاه نباشد تا بتواند تصمیم خود را نه براساس منافع، بلکه براساس عدالت اتخاذ نماید؛ لذا اصول عدالتی که از این روال به دست می‌آید «عدالت به مثابه انصاف» خواهد بود. در این شرایط کاملاً منصفانه، افراد باید طبق قرارداد اجتماعی در مورد مسایل تصمیم بگیرند (همان: ۱۱ و ۲۲). نظریه عدالت رالز برخلاف نظریات غایت‌گرایانه، وظیفه‌گرایانه است، یعنی حق مستقل از خیر یا نتایجی که برای آن در نظر گرفته شده، برای حفظ آزادی و شأن انسان، ارزشمند است و حقانیت نهادها و اعمال به طور مستقل از نتایج‌شان به دست می‌آید. از این روی نظریه عدالت به مثابه انصاف، نظریه‌ای اخلاقی است. در اینجا تأثیر کانت بر نظریه رالز کاملاً مشخص است. از نظر رالز فایده‌گرایی نیز نوعی از غایت‌گرایی است. از آنجا که فایده‌گرایی کلاسیک به عنوان «مشخص‌کننده خیر به مثابه رضایت از خواهش یا رضایت از خواهش عقلی» (همان: ۲۵) است و درصد کسب سود متقابل است، کاری به عادلانه بودن یا نبودن آن ندارد؛ آن چه مهم است کسب حداکثر نظام رضایت است. این روند، روال سابق نظریه‌های قرارداد بوده است. اما رالز نظریه عدالت به مثابه انصاف را بر فایده‌گرایی اولویت می‌دهد؛ زیرا مبتنی بر عدالت نیست. به قول «سیچ‌ویک»<sup>۷</sup> ممکن است قانون‌ها و نهادها به طور برابر عمل نمایند، ولی هم‌چنان ناعادلانه باشند (همان: ۵۹)؛ لذا عدالت چه براساس عدالت ذاتی یا قاعده‌مند باشد مثل عدالت مورد نظر افلاطون و چه عدالت به مثابه عدالت خاص براساس شکل یک جامعه، عدالت صوری است و از انواع بی‌عدالتی محسوب می‌شوند.

## ۲-۴. اجتماع‌گرایان و تبیین هدف زندگی

مشکل اصلی نظریه رالز این است که ضمن پذیرش تنوع و چندگانگی از یک سو، آن را فرهنگی نمی‌بیند و بیشتر از نظر ماهیت موجود بشری و به تعبیر کانت شرافت انسانی آن را ارزشمند می‌شمارد؛ از سوی دیگر، سعی دارد از تنوع‌ها فراتر رود و به یک هم‌گونی و انسجام برسد. این دو نکته لیبرال‌ها به شدت مورد نقد و بررسی اجتماع‌گرایان قرار گرفت.

در مقابل، اجتماع‌گرایان بر این باورند (همتن، ۱۳۸۰: ۳۲۲-۳۲۱؛ حسینی بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۵۲-۱۵۱؛ براتعلی‌پور، ۱۳۸۳: ۸۰-۳۰) که الف) ساختار سیاسی نقش مهمی در تعریف خیر و کمک به مردم برای جستن و یافتن خیر در آن ساختار سیاسی دارد. انسان فقط در زیستن در یک اجتماع، استعداد، شیوه زندگی و هویت خود را پیدا می‌کند.

به عبارت دیگر، فرد در پیوندها و روابط اجتماعی، هویت‌اش شکل می‌گیرد. انسان ذره‌ای لیبرالی نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد. ب) اجتماع‌گرایان جدا از آزادی و برابری لیبرال‌ها، ارزش‌های دیگری را طرح می‌کنند. ج) هدف اصلی دولت صرفاً حفظ آزادی و برابری نیست، بلکه حفظ سلامت و رفاه زندگی اجتماع و امکان شکوفایی همگان برای دسترسی به خیرهای انسانی است؛ لذا، افراد نمی‌توانند خودمختارانه در مقام افراد مستقل از سنت‌های فرهنگی و نقش‌های اجتماعی خیری را دنبال کنند؛ لذا، دولت باید پاسخ‌گوی جامعه باشد و نه فرد فرد افراد. د) تأکید لیبرال‌ها بر عقل جهان‌شمول، محل اعتنا نیست، بلکه عقل ریشه در سنت‌های اجتماعی هر جامعه دارد.

نمایندگان این گروه به‌طور عمده مک‌اینتایر و مایکل والزر هستند. والزر در نظریه عدالت خود معتقد است خیرها در درون یک زمینه اجتماعی، درک، خلق و توزیع می‌شوند. خیرها معانی ثابت و «طبیعی»، «هم‌گون» یا «آیده‌آل» ندارند که پیشینی و مشترک برای همه اجتماعات باشد. او به‌جای استفاده از خیر، قائل به خیرهاست و هر خیری را ناشی از روابط اجتماعی و کسانی که آن را درک می‌کنند و به‌کار می‌برند، می‌داند؛ لذا، معتقد است خیرها و معانی‌شان از نظر اجتماعی قابل درک است و معانی اجتماعی نه دائمی و نه جهان‌شمول است. آن‌ها در طول زمان و براساس جوامع مختلف تغییر می‌یابند. به سخن دیگر، مفهوم خیر از نظر والزر «اکنون و اینجا» معنی می‌دهد (بلامی، ۱۹۹۹: ۶۸)؛ لذا، او معتقد است آن‌چه معیار توزیع و ترتیبات انسانی است، خیر در خودش یا خیر فی‌نفسه نیست، زیرا خیر امری اجتماعی است. بر این اساس، او قائل به جدایی حوزه‌های مختلف توزیع یا خودمختاری حوزه‌های رایج در یک زمینه اجتماعی است؛ مثلاً، پول نباید در همه حوزه‌ها مؤثر باشد، زیرا قلمرو پول در اقتصاد است. گرایش و گسترش یک حوزه به قلمرو دیگر، سلطه و خودکامگی به‌وجود می‌آورد و چندگانگی را تهدید می‌کند. درنهایت، استدلال والزر برای خاص‌گرایی ابعاد جهان‌شمول دارد و بر اهمیت حق تعیین سرنوشت اجتماعات تأکید می‌کند. به‌هرحال او نظر خود را در شرایط مبتنی بر اجتماع‌گرایی توصیفی به‌عنوان ضرورت اخلاقی حداقلی خاص که در درون هر فرهنگ وجود دارند، قرار داده است؛ نه براساس یک استدلال جهان‌شمول (همان: ۷۱).

نظریه‌های لیبرالی، چندگانگی را به‌عنوان یک «واقعیت» پذیرفتند و تلاش کردند تا نظریه‌هایی واقع‌گرایانه و کاربردی ارائه دهند؛ ولی امروزه نظریه‌های لیبرالی، چندگانگی را به‌عنوان یک «ارزش» می‌دانند؛ لذا، تمامی سعی و تلاش نظریه‌های جدید لیبرالی در حفظ بیشتر و بهتر چندگانگی است، زیرا تنها در این شرایط است که استعداد و

آزادی‌های انسانی امکان ظهور و بروز می‌یابد و زمینه برای زیستن مهیا می‌شود. این امر در مباحث چندفرهنگی‌گرایی از اهمیت زیادی برخوردار است. در مباحث پیش‌گفته، روند تحولات از «سعادت مطلق» شروع شده و به «بهترین زیست ممکن» رسید. در این نظریه‌ها بهترین زیست ممکن، شرایطی توأم با حفظ شخصیت و شأن انسانی است. فرآیند این تحول به سوی احترام، برابری و حق انتخاب برای فرهنگ‌های دیگر حرکت کرد؛ زیرا هدف، هم‌زیستی و به‌زیستی در کنار هم است، نه غلبه و تسلط بر دیگری؛ لذا، دوران معاصر، عصر بازاندیشی در مباحث علوم انسانی است (همان: ۳۱۵). بر این اساس، فرهنگ و سیاست بیش از هر دوره دیگری به هم نزدیک شده و با یکدیگر خویشاوندی دارند و این دورنمای جامعه انسانی را خوشایند و امیدوارکننده ساخته است.

## ۲-۵. چندفرهنگی‌گرایی و هویت فرهنگی

چندفرهنگی‌گرایی، موضوعی متداول در مباحثات سیاسی و فلسفی غرب است. بسیاری از کشورهای مهم غربی نظیر: ایالات متحده، بریتانیا، آلمان، فرانسه، ایتالیا، آلمان و کانادا، پذیرای نیروهای مهاجر هستند (ابراهیم معوض و الشورا، ۲۰۱۷: ۸۰۳؛ بروسو و دوپنگ، ۲۰۱۸: ۱ و کلاین و جوپ، ۲۰۱۱: xiii). در برخی از کشورها، مبدأ مهاجران از سرزمین‌های سابقاً مستعمره است؛ هندی‌ها و پاکستانی‌ها در بریتانیا، الجزایری‌ها در فرانسه و آفریقایی‌تبارها در آمریکا از این نمونه‌ها هستند (برای مطالعه بیشتر ر. ک. به: فنتون، ۱۳۹۳). مهاجران در کشورهای مقصد از یک سو، نیاز به کار در حوزه‌های پایین‌دستی را مرتفع کردند و از سوی دیگر، اقامت دائم آن‌ها نیازمند الزاماتی در درون کشور پذیرنده بود. این موضوع با دو مشکل اساسی فرهنگی همراه بود؛ عدم پذیرش فرهنگ کشور مقصد توسط مهاجران و عدم شناسایی این گروه‌ها برای هم‌زیستی با آن‌ها توسط کشور مقصد. طرف‌داران گروه‌های مهاجر به دنبال آزادی، حق تعیین سرنوشت، مبارزه علیه تعصبات و نگرش‌های برتری‌جویانه ناشی از باورهای جهان‌شمول لیبرالی هستند. در مقابل، منتقدان تقاضاهای مهاجران برای شناسایی را به معنی آزادسازی اخلاقی و فرهنگی، نسبت تمام هنجارها، کم‌مایگی، تن‌پروری و شکست فرهنگ غالب و در یک کلام اخلاق و سیاست بی‌قواره و بی‌قاعده می‌دانند (پارخ، ۲۰۰۰: ۲). با وجود این موضوع، کشورهای غربی تقریباً با واقعیت تنوع فرهنگی کنار آمده‌اند و امروزه کمتر کشوری در جهان یافت می‌شود که واجد فرهنگ خالص باشد؛ لذا، چندفرهنگی‌گرایی در صددرصد طرح پاسخ‌هنجارین به این واقعیت است (همان: ۶).

چندفرهنگی‌گرایی خاص جوامع مدرن، به‌ویژه در سده بیستم و بیست‌ویکم

براساس چهار واقعیت پدید آمده است: الف) در جوامع پیشامدرن، گروه‌های اقلیت معمولاً وضعیت فرودستی‌شان را می‌پذیرند و سازگار با فضاهای اجتماعی و حتی جغرافیایی که برای آن‌ها توسط گروه‌های غالب طراحی شده است، می‌مانند. ب) استعمارگرایی، برده‌داری، حکومت‌های خودکامه کمونیستی، دگماتیسم اخلاقی و روحیه ملازم با خودبینی، منجر به خشونت می‌شود. فهم ما از ماهیت، منابع و اشکال اصلی خشونت عمیق‌تر شده و پذیرش یک گروه سرکوب از نظر اقتصادی و سیاسی، دشمنی در حوزه فرهنگی را نیز در پی دارد و این امر باعث تقویت اشکال دیگر اقتدارگرایی می‌شود؛ لذا، در اینجا عدالت اجتماعی مورد نیاز است که تنها اقتصادی نباشد، بلکه فرهنگی و مبتنی بر زندگی خوب باشد. تمام این‌ها در نهایت منجر به پذیرش بیشتر تفاوت‌های فرهنگی، بازتعریف روابط بین سیاست و فرهنگ و احترام به فرهنگ و بخش‌های هم‌گون‌کننده شهروندی است. ج) جوامع چندفرهنگی معاصر از نظر درونی با فرآیند بسیار پیچیده جهانی‌شدن اقتصادی و فرهنگی در ارتباط است. د) جوامع چندفرهنگی معاصر علیه پیشینه چند سده‌ای دولت-ملت‌های از نظر فرهنگی همگن و یک دست یا دیگ درهم‌جوش<sup>۸</sup> پدید آمده‌اند (همان: ۷-۸).

چندفرهنگی‌گرایی اشکال متنوع دارد: ۱. چندفرهنگی‌گرایی محافظه‌کارانه: این نوع از چندفرهنگی‌گرایی را می‌توان در نگرش استعماری آفریقایی تباران آمریکایی به عنوان برده و خدمتکار دید که ریشه در نگرش‌های عمیق امپریالیستی اروپا و آمریکای شمالی دارد. ۲. چندفرهنگی‌گرایی لیبرال که برابری طبیعی در میان سفیدها، آفریقایی تباران آمریکایی و دیگر جمعیت‌های نژادی را خواستار است. این نگرش بر «هم‌سانی»<sup>۹</sup> فکری میان نژادها و برابری شناختی و مصونیت عقلانی برای تمام نژادها برای رقابت برابر در جامعه سرمایه‌داری ریشه دارد. ۳. چندفرهنگی‌گرایی چپ لیبرال بر تفاوت‌های فرهنگی تأکید دارد و معتقد است که برابری نژادها، تفاوت در رفتار، ارزش، جهت‌گیری، سبک شناخت و اقدامات اجتماعی را در پی دارد. ۴. چندفرهنگی‌گرایی انتقادی بازنمایی نژادها، طبقه و جنس را به عنوان نتیجه اختلاف اجتماعی بزرگ‌تر در مورد نشانه‌ها و معانی می‌فهمد و صرفاً بر بازی متن یا جایگزینی استعماری به عنوان شکلی از مقاومت (همانند چندفرهنگی‌گرایی چپ لیبرال) تأکید ندارد، بلکه در آن وظیفه محوری، تحول روابط اجتماعی، فرهنگی و نهادی که این معانی را گسترش می‌دهد، مدنظر است (مکلارن، ۱۹۹۴: ۵۷).

از مجموع نظرات پراکنده و وسیعی که در مورد چندفرهنگی‌گرایی آمده، شاید یکی از نمونه‌های منسجم در این زمینه بحث «پارک»<sup>۱۰</sup> باشد. پارک، چندفرهنگی‌گرایی را نه یک آموزه سیاسی با محتوای عمل‌گرایانه و نه نظریه فلسفی درباره انسان و جهان،

بلکه آن را رویکردی به زندگی بشر می‌داند. او سه بحث محوری را مورد توجه قرار داده است؛ ۱. موجودات بشری از نظر فرهنگی در درون یک جهان فرهنگی رشد و زیست می‌کنند و زندگی و روابط اجتماعی‌شان واجد نظامی از معنا و مفهوم است که هویت فرهنگی‌شان را می‌سازد. این به معنی تعیین فرهنگی و غیرقابل نقد بودن باورها و اعمال نیست؛ لذا، تمام نگرش‌ها را نمی‌توان از منظر یک فرهنگ دید، بلکه باید با ارتباط و نقادی در آن‌ها بازنمایشی کرد. ۲. فرهنگ‌های متفاوت نظام‌های متفاوتی از معنا و بینش زندگی را بازنمایی می‌کنند؛ زیرا هر یک طیف محدودی از ظرفیت‌های بشری و احساسات را به‌عنوان بخشی از کلیت وجود بشری می‌دانند و نیازمند آن هستند که دیگران را بهتر از خویش بفهمد و افق اخلاقی و فرهنگی خود را گسترش دهند و تصوراتشان را در قبال مطلق‌انگاری به‌کار گیرند. این به این معنی نیست که نمی‌توان زندگی خوب در درون یک فرهنگ داشت، بلکه به معنی غنی‌سازی فرهنگی است و زندگی فرهنگی خودکفا عملاً برای موجودات بشری در جهان مدرن غیرممکن است؛ هم‌چنین بدین معنی نیست که فرهنگ‌ها نمی‌توانند مورد مقایسه و داوری قرار گیرند. آن‌ها دارای احترام برابر هستند. هیچ فرهنگی کامل نیست و حق تحمیل بر دیگران را ندارد و فرهنگ‌ها عمدتاً از درون بهتر تغییر می‌یابند (پارخ، ۲۰۰۰: ۳۳۶).

۳. هرچند بخش عمده فرهنگ‌های بدوی ذاتاً جمعی هستند و گفت‌وگوی همیشگی بین سنت‌های متفاوت و فاصله‌های فکری‌شان را بیان می‌کنند؛ این بدین معنا نیست که آن‌ها فاقد هم‌گونی درونی و هویت هستند، بلکه هویت‌شان جمعی و شناور است. فرهنگ‌ها فراتر از تعامل آگاهانه و ناآگاهانه با یک‌دیگر رشد می‌کنند و بخشی از هویت‌شان چندفرهنگی است و به‌ندرت فرهنگ خالص وجود دارد. این بدین معنی نیست که هیچ فرهنگی قدرت حق تعیین سرنوشت و انگیزه درونی ندارد، بلکه موضوع نفوذ خارجی است که روش خودمختاری‌شان را تغییر می‌دهد. رابطه فرهنگ با خودش شکل می‌یابد و به‌نوبه خود با دیگران و چندگانگی‌های درونی و بیرونی هم‌دیگر را تقویت می‌کنند. یک فرهنگ نمی‌تواند ارزش فرهنگ‌های دیگر را نادیده بگیرد، مگر این‌که تنوع درون خود را بپذیرد؛ بنابراین فرهنگ‌های بسته هویت خود را در نسبت با دیگران تعریف می‌کنند و در مقابل نفوذ مقاومت می‌کنند و از آن احساس تهدید می‌کنند و از هرگونه تماس با آن‌ها پرهیز می‌کنند. یک فرهنگ نمی‌تواند به سادگی با تفاوت دیگران تعریف شود، مگر این‌که با توجه به تفاوت‌های درونی‌اش این‌کار صورت گیرد. گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها نیازمند این است که هر یک خودش را برای نفوذ و خواست‌یادگیری از دیگران بگشاید و به‌نوبه خود نیازمند آن است که باید خودانتقاد و خواستار و توانا به گفت‌وگو با خودش باشد. ترکیبی از این سه، یعنی فرهنگی‌سازی

موجودات بشری، گریزناپذیری و مطلوب بودن تنوع فرهنگی و گفت‌وگوی بین فرهنگی و چندگانگی داخلی هر فرهنگ که پارک، آن را چندفرهنگی‌گرایی می‌نامد (همان: ۳۳۸).

### ۳. روش پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش، روش کیفی است که به دنبال ایجاد رابطه‌ی توصیفی-تحلیلی بین دو متغیر مهم پژوهش، یعنی چندفرهنگی‌گرایی و زندگی خوب است. بخش توصیف پژوهش که تاکنون مورد اشاره قرار گرفت، سعی دارد نشان دهد که نخست تلاش‌های گذشته برای فراهم آوردن زیست مناسب برای بشر چه بوده است و چگونه این تلاش‌ها در ارتباط با یک‌دیگر رشد کرده و تأثیرگذار بودند و دیگر این که چرا نتوانستند در ایجاد زیست مناسب موفق باشند. انتقادات رویکردها نسبت به یک‌دیگر، در کنار تحول در زمینه‌های اجتماعی بشر در جهان به شدت در حال جهانی شدن، امکان تحلیل بهتر برای زندگی خوب را فراهم می‌سازد. اگر جهانی که در آن زیست می‌کنیم، از نظر فرهنگی متفاوت باشد، معنای زندگی خوب نیز می‌تواند تغییر کند. پس برای پرهیز از اختلاف میان دیدگاه‌های افرادی که از زیست-جهان‌های متفاوتی آمده‌اند و خاستگاه‌ها و باورها و اسطوره‌های خاص خود را دارند و در حال حاضر نیز باید در کنار هم زندگی کنند، باید راهی باشد و آن پذیرش دیدگاه‌های فرهنگی یک‌دیگر بدون ایجاد تزاخم و اختلاف است. تحلیل نگاه چندفرهنگی‌گرایی پس از این اشاره به این نکته دارد که فرهنگ و نه فرد یا اجتماع، می‌تواند زمینه‌ساز زندگی خوب شود. در واقع، فرهنگ با پذیرش تفاوت و نه نادیده گرفتن آن باعث غنای فرهنگی جوامع مختلف می‌شود و زمینه‌ی زیست خوب را بهتر فراهم می‌سازد. این روش، تنها یک روش از سر ضرورت برای زیستن در کنار هم در دنیای جهانی شده نیست، بلکه تلاش دارد تا زیستن خوب و مناسب باشد.

### ۴. یافته‌های بحث: زمینه چندفرهنگی‌گرایی برای زندگی خوب

چندفرهنگی‌گرایی در فرآیند تحول خود مراحل را پشت سر گذاشته است که این مراحل مزیت‌هایی با خود به همراه داشته است:

۱. اندیشه‌هایی که در حوزه اندیشه غرب مطرح شدند، عمدتاً در درون سنت و طرز تلقی غربی بوده است. جدا از وجود تمایزها و اختلاف‌ها، آن‌ها را می‌توان در یک بستر و زمینه فکری، فرهنگی، جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی دید. امروزه در غرب، اندیشه‌هایی رایج است که زیست-جهان‌های مختلف، پیشینه، سنت فکری و حوزه فرهنگی متفاوتی داشته‌اند؛ لذا کشورهای غربی که تا پیش از این در گفت‌وگو با



سنت‌هایشان به بررسی جوامع‌شان می‌پرداختند، امروزه باید به گفت‌وگوی فرهنگی یا تمدنی بپردازند. بر این اساس، چندفرهنگی‌گرایی درک میان فرهنگی، شناخت بین شخصی و فرافردی، توجه بیشتر به روابط افقی به جای روابط عمودی و درونی کردن فرهنگ را تقویت می‌کند (مدوکس و همکاران، ۲۰۲۱: ۳۴۵-۳۴۷).

۲. چندفرهنگی‌گرایی پاسخ مناسبی برای شرایط کنونی کشورهای غربی که مهاجرپذیر هستند، فراهم می‌سازد؛ زیرا از یک سو، برخورد مناسب‌تر و اخلاقی‌تری نسبت به مهاجران توصیه می‌کند به گونه‌ای که نیاز منجر به تحمیل نشود. از سوی دیگر، زمینه هویت فرهنگی به عنوان منابع تکوین و تصویری از قومیت، اعتبار سیاسی و اصالت فراهم می‌سازد (برلانت و وارنر، ۱۹۹۴: ۱۰۷). به عبارت دیگر، تقاضا را به رضایت بدل می‌نماید.

۳. چندفرهنگی‌گرایی زمینه مناسب‌تری برای احترام برابر در میان فرهنگ‌ها پدید می‌آورد، به گونه‌ای که یکی به نفع دیگری به اجبار کنار گذاشته نمی‌شود. این امر ضمن این‌که باعث پذیرش و شناسایی فرهنگ‌ها می‌شود، زمینه را برای یک گفت‌وگوی بین فرهنگ‌های مختلف با نگاه خاص‌گرایانه فراهم می‌سازد. این روال باعث می‌شود تا زمینه بنیادگرایی از هر نوعی از بین برود، روابط قومی غیرامنیتی شود، هزینه‌های کنترل مرزها کاهش یابد و ناکارآمدی نظام‌های دموکراتیک در قبال فقر و مشکلات اقتصادی کاهش یابد (کیملیکا، ۲۰۱۲: ۲؛ کلاین و جوپ، ۲۰۱۱: xviii).

۴. چندفرهنگی‌گرایی پیش از آن‌که بسیاری از اختلافات و مسایل را حل کند، بر این باور است که باید تفاوت را پذیرفت، پذیرش تفاوت با غلبه همراه نیست؛ این امر مدارای سیاسی و اجتماعی را می‌طلبد و زمینه را برای رفع اختلاف یا هم‌زیستی در عین وجود اختلاف در باورها فراهم می‌سازد. در چندفرهنگی‌گرایی زیست مناسب باید مبتنی بر پذیرش یک سری اصول مشخص در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی باشد تا امکان برای زندگی خوب فراهم شود. زندگی خوب دیگر مبتنی بر یک الگوی مشخص با توجه به تعریف خاص از انسان و طرح آن به عنوان الگوی جهان‌شمول نیست، بلکه براساس پذیرش زیست مبتنی بر هویت ناشی از فرهنگ متفاوت است و رضایت موجود در این مرحله، رضایت مادی نیست، بلکه رضایت در حفظ اصالت است؛ لذا، سعی بر این است که باورها و عقاید به گونه‌ای سامان یابند که در راستای زندگی مناسب انسانی عمل نمایند. دلیل وجودی باورها و آموزه‌های دینی و فرهنگی، رفع مشکلات و امکانی برای تحقق زندگی خوب است و افرادی که آن را می‌پذیرند، تصور می‌کنند با این باورها بهتر می‌توانند به زندگی سیاسی و اجتماعی‌شان سروسامان دهند؛ اما این باورها و آیین‌های مذهبی تا زمانی باید مورد توجه قرار گیرند که به این

روند کمک نمایند. اگر غیر از این باشد، نقض غرض خواهد شد. در عین حال از آنجا که انسان‌ها و افراد در درون یک فرهنگ زیست می‌کنند، امکان تغییر یک باره را نخواهند داشت. چندفرهنگی‌گرایی امکان بهتر و آگاهانه‌تری برای این تغییر یا تداوم یا ترکیب سنت‌ها و فرهنگ برای زندگی خوب فراهم می‌سازد. هرگاه روالی برخلاف این روال در جامعه‌ای مورد توجه قرار گیرد، از تمامی مزایای زیست چندفرهنگی محروم می‌شود، هم‌چنان‌که تاکنون در بهترین حالت کشورهای غربی در دوره‌های رشد خود با تخریب زیست موجود در کشورهای دیگر جهان تنها به خود می‌اندیشیدند. در واقع، این روال نوعی کنترل از طریق آزادی یا اخلاقی شدن آزادی را در پی دارد (گزدکا و همکاران، ۲۰۱۴: ۵۹).

جدول ۱. گستره واحد تحلیل و اهداف حوزه‌های فکری متعدد  
Tab. 1: The scope and objectives of the various intellectual thoughts

ماهیت	هدف	حوزه فکری
ذات	سعادت	یکتائنگاری اخلاقی
فرد	رضایت مادی / عدالت توزیعی	اندیشه‌های لیبرالی
گروه	تداوم زیست مناسب اجتماع	اجتماع‌گرایی
فرهنگ	تداوم هویت فرهنگی خاص	چندگانگی فرهنگی
فرهنگ‌ها	تداوم زیست مبتنی بر هویت‌های فرهنگی	چندفرهنگی‌گرایی

حال سؤال این است آیا چندفرهنگی‌گرایی امکان عملی زندگی خوب را فراهم می‌آورد؟

۱. اولین مشکل این است که اساساً چرا فرهنگ‌ها باید هم‌دیگر را بپذیرند؟ پذیرش به نسبت شناسایی از غلظت بیشتری برخوردار است. عموماً فرض بر این است که فرهنگ ماهیتاً زیست مناسب با شرایط فردی، اجتماعی، جغرافیایی و محیطی را فراهم می‌سازد و این زیست کاملاً در انسان‌هایی که در دل آن فرهنگ می‌زیند، درونی شده است و پذیرش آن‌ها با این فرض است که برای آن‌ها زیست مناسب و خوبی تأمین نموده است (یا حداقل تصور بر این است). آیا آن‌گونه که چندفرهنگی‌گرایان در نقد چندگانگی فرهنگی آورده‌اند که باید نگاه حداقلی به فرهنگ داشت و فرهنگ‌ها تنها در شرایط گفت‌وگو می‌توانند تکامل یابند و فرهنگ همواره دچار تغییر و تحول است، آن وقت پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که فرد بر چه اساسی یک فرهنگ را در مقابل فرهنگ دیگر می‌پذیرد؟

۲. پس با توجه به نکته اول، پذیرش و شناسایی فرهنگ‌ها امری مطلوب و مبتنی بر خواست افراد درون یک فرهنگ نیست، چه همیشه نوعی مقاومت برای حفظ

آموزه‌های فرهنگی وجود دارد. پس آیا چندفرهنگی‌گرایی «ضرورت» زندگی مهاجران و میزبانان است؟ اگر این‌طور است مهاجران به واسطهٔ نیازهای‌شان باید برخی از ملزومات را نظیر کنارگذاشتن اصالت فرهنگی بپذیرند و تا حد ممکن خود را ملزم به پذیرش هرچند ظاهری آداب فرهنگی کشور پذیرنده نمایند؛ مضافاً این‌که مهاجرانی که از فرهنگ‌های مختلف می‌آیند، عمدتاً از افراد نیازمند کشورهای مختلف هستند که از یک سو به راحتی شرایط را می‌پذیرند و از سوی دیگر، نمایندگان مناسبی هم برای فرهنگ خود محسوب نمی‌شوند و در عین حال نمایندگان فرهنگ‌ها در شرایط برابری نیستند که بخواهند هم‌دیگر را بپذیرند یا مورد شناسایی قرار دهند. پذیرش، خود از یک نیاز فرهنگی حکایت می‌کند که در این شرایط وجود ندارد.

۳. اگر نقدهای چندفرهنگی‌گرایی بر چندگانگی فرهنگی را بپذیریم، آیا هدف حفظ و هم‌زیستی تفاوت‌هاست یا قصد چندفرهنگی‌گرایی کاهش تفاوت‌ها و ایجاد هم‌سانی و هم‌گونی بیشتر است؟ آیا این الزامات منطقی مطالعات فرهنگی باعث استحالهٔ فرهنگی در درون یک اجتماع و جامعه نخواهد شد؟

۴. آیا پذیرش هویت‌های مبتنی بر فرهنگ‌ها زمینهٔ کاهش تعلق و وابستگی به اجتماع اصلی را فراهم نخواهد کرد؟ به عبارت دیگر، همان‌طور که «مک‌این‌تایر» معتقد است در شرایط قیاس‌ناپذیری مفاهیم که هیچ راه معقولی وجود ندارد که یکی را به واسطهٔ دیگری بسنجد (حسینی‌بهشتی، ۱۳۸۰: ۵۲) چه باید کرد؟

آیا با استفاده از نظرات اجتماع‌گرایان برداشت تقلیل‌گرایانه از فرهنگ، به‌ویژه در شرایط بحرانی که ضرورت دارد هویت منسجمی وجود داشته باشد، امکان تداوم ساخت اجتماعی و سیاسی را دچار تزلزل نمی‌کند؟ یا به‌عنوان نمونه یک فرد پاکستانی در انگلیس اولویت فرهنگی‌اش اسلام است یا آسیایی بودن یا پاکستانی بودن؟

۵. نوع نگاه چندفرهنگی‌گرایی به سیاست و حوزهٔ اختلاف اهمیت فراوانی دارد. حوزهٔ سیاست در این مرحله حوزهٔ بسیار حساسی است؛ زیرا از یک سو، حفظ چندفرهنگی‌گرایی و از سوی دیگر، رفع اختلافات جامعه اهمیت بسیاری دارد؛ به عبارت دیگر، از آنجا که فرهنگ‌ها با آموزه‌های جامع به‌دنبال حفظ آموزه‌های خود از طریق حوزه سیاست هستند، چگونه می‌توان از بروز اختلاف به‌گونه‌ای جلوگیری کرد که ضمن عدم حذف آموزه‌های دیگر به واسطهٔ پذیرش نسبیت فرهنگی از بروز اختلاف جلوگیری کرد؟ چندفرهنگی‌گرایان عمدتاً ترویج اصول اساسی مبتنی بر حفظ موجودیت مشترک، تعهد به اجتماع سیاسی و وابستگی دو جانبه را باعث اجماع در حوزهٔ سیاسی و پذیرش تفاوت‌ها می‌دانند. اما حفظ ساخت سیاسی و اجتماعی موجود برای نیاز متقابل و تداوم زیست حداقلی، امکانی برای زیست چندفرهنگی فراهم می‌سازد؛ بنابراین شرایط حفظ

و پایداری این وضعیت در چیست؟ شاید جدی‌ترین نقد به این گروه در همین نکته باشد. «میلر» در این زمینه معتقد است: «گروه فرهنگی مورد بحث باید پیش از این خود را به عنوان بخشی از اجتماع بزرگ‌تر ببیند؛ زیرا این مسأله برای شناسایی عمومی فرهنگ اهمیت دارد» (میلر، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

۶. پرسشی شناخت‌شناسانه مطرح می‌شود، آیا چندفرهنگی‌گرایی فقط در تداوم سنت لیبرالی غربی است و در فرهنگ‌های دیگر نشانه‌هایی از آن نمی‌توان یافت؟ برخی از متفکران لیبرالی جدید پاسخ‌های درخوری به حفظ و تداوم چندفرهنگی‌گرایی در بستر لیبرالی مطرح کرده‌اند؛ به عنوان نمونه پاسخ «چارلز تیلر»، «جوزف رز» و «ویل کیملیکا» از منظر لیبرالی به شرایط موجود در غرب جالب توجه است.

چارلز تیلر در مباحث چندفرهنگی‌گرایی خود قائل به سیاست شناسایی در قبال سیاست تفاوت است. شناسایی گاهی با «نیاز» به عنوان یکی از نیروهای محرکه در پس جنبش‌های ملی‌گرایانه و گاهی نیز در قالب «تقاضا» به معنی رفتار سیاسی با گروه‌های اقلیت و «پایین‌تر» مطرح می‌گردد که سیاست چندفرهنگی‌گرایی به این نوع دوم اطلاق می‌شود (تیلر، ۱۹۹۴: ۲۵).

تقاضا برای شناسایی به رابطه بین شناسایی و هویت بازمی‌گردد. واژه هویت به مواردی مانند فهم بشری از موجودیت خود و ویژگی‌های بنیادین اشاره دارد. تیلر معتقد است محدوده‌های شناسایی از نظر تاریخی به نوعی برداشت جهان‌شمول بین افتخار و شأن می‌باشد. افتخار در نظام‌های سیاسی کهن به کار می‌رفت و ذاتاً با نابرابری همراه است. در نقطه مقابل افتخار، شأن قرار دارد که مقوله‌ای مدرن است و از منظر جهانی و برابرطلبانه نشان‌دهنده شأن درونی افراد بشری و شأن شهروندی است (همان: ۲۷). همه افراد بشری به طور برابر شایسته احترامند، در اینجا تیلر متأثر از کانت است. او معتقد است سیاست شأن برابر ممکن است با دو چالش مواجه شود؛ از سویی، اصل «احترام برابر» ضروری است که باید برای افراد مختلف در نظر گرفته شود، یعنی ما با یک شهود بنیادین درصدد باشیم تا به قابلیت‌های جهانی بشری دست یابیم و از سوی دیگر، «خصوصیت» هر فرهنگ را شناسایی کنیم که در آن صورت کسب احترام برابر مشکل خواهد شد. تیلر معتقد است که لیبرالیسم، شأن برابر را مورد شناسایی قرار می‌دهد. او دو نوع شناسایی را جدا می‌سازد؛ حوزه خصوصی که در آن شکل هویت و خود به عنوان جایگاه گفت‌وگوی دائمی و کشمکش مهم با دیگران مطرح است و حوزه عمومی که سیاست شناسایی مبتنی بر برابری است و نقش بیشتری ایفا می‌کند (همان: ۳۷ و ۴۳).

تیلر نظر دورکین را می‌پذیرد که بین دو نوع تعهد اخلاقی، یعنی تعهد ذاتی<sup>۱۱</sup> که

در مورد غایت زندگی و زندگی خوب بحث می‌کند و تعهد رویه‌ای<sup>۱۲</sup> که به رابطه انسان‌ها به صورت برابر و آزادانه نظر دارد، فرق قائل است و جامعه لیبرالی با هیچ نگرش ذاتی در باب غایت زندگی مطابق نیست (دورکین، ۱۹۷۵: ۴۵)؛ لذا، تیلر سیاست شناسایی را در محدوده تعهد رویه‌ای قابل قبول می‌داند (تیلر، ۱۹۹۴: ۵).

«جوزف رز»<sup>۱۳</sup> نیز بر اهمیت محیط فرهنگی در توانایی که به فرد می‌بخشد تا بتوانند زندگی مبتنی بر اختیار داشته باشد، نظر دارد؛ ولی با هرگونه بی‌طرفی حکومت مخالف است (رز، ۱۹۷۲: ۱۰۲). او چند فرهنگی‌گرایی را زمانی قابل قبول می‌داند که حوزه اختیار انسان را گسترش دهد و فرهنگ‌هایی که در مبانی احترام فردی و بحث مدارا را قبول دارند، می‌توانند به چند فرهنگی‌گرایی برسند (تیلر، ۱۹۹۴: ۸۴).

«ویل کیملیکا» با تأکید بر نظریه عدالت خواستار توجه به اختیار انسان در جوامع چند فرهنگی است. او معتقد است گروه‌های فرهنگی که در درون جامعه لیبرالی زندگی می‌کنند، باید امکان حق انتخاب و تجدید نظر در مفهوم زندگی خوب را داشته باشند و تنها در این شرایط جامعه لیبرالی عادلانه خواهد بود (کیملیکا، ۱۹۹۵: ۲۲).

ارزیابی دو دوره زمانی در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۲۱ م. نشان می‌دهد که این سیاست در کشورهای غربی نتایج مثبت به همراه داشته است (کیملیکا، ۲۰۱۲؛ مدوکس و همکاران، ۲۰۲۱) و برای ارتقای پیامدهای مثبت، ساختار موزائیکی قومی و مذهبی، تقویت جامعه مدنی قوی براساس افزایش ارتباطات و گفت‌وگو و در نهایت ایجاد سازوکارهای حکمرانی خوب مورد تأکید قرار گرفت (گماراسکا، ۲۰۱۳: ۶۷ و ۷۴؛ کاکسیلتا، ۲۰۰۲: ۲؛ بوچر و مک‌لور، ۲۰۱۸: ۴).

در مجموع توجه بیشتر به چند نکته اهمیت چند فرهنگی‌گرایی را بهتر نشان خواهد داد:

۱. در چند فرهنگی‌گرایی قصد پذیرش فرهنگ دیگر به جای فرهنگ خودی از طریق گفت‌وگو نیست؛ یعنی هدف ایجاد یک فرهنگ مشترک در جامعه یا یک منطقه و جهان نیست؛ چه این امر در اساس نقض غرض است؛ زیرا هدف اول، چند فرهنگی‌گرایی پذیرش تفاوت‌هاست و برای زیست همراه با تفاوت‌ها نیاز به شناسایی و احترام برابر است و در شرایط گفت‌وگوی فرهنگی کلیت فرهنگ خودی تغییر نمی‌کند، بلکه امکان رفع نقایص و تقویت بنیان‌های فرهنگ خودی فراهم می‌شود؛ چه امروزه امکان زیست در فرهنگ بسته وجود ندارد و در شرایط جهانی شدن ارتباطات و تبادلات فرهنگی‌هایی که رو به سوی چنین دیدگاهی بیاورند، از یک سو امکان تداوم زیست خود را فراهم می‌نمایند و از سوی دیگر با پرهیز از جبریت و دگم فرهنگی کمتر دچار از خود بیگانگی خواهند شد.

۲. نگاه چندفرهنگی‌گرایی ضمن پذیرش ضرورت موجود، راهبرد اجتماعی مناسب‌تری برای جوامع و فرهنگ‌ها مطرح می‌سازد؛ حال‌که وجود ضرورت و واقعیت را باید پذیرفت، بهتر است به‌گونه‌ای موردتوجه قرار گیرد که بیشترین رضایت فرهنگی و مادی را در پی داشته باشد.

۳. وضعیت مهاجران در کشورهای غربی امروزه تغییر جدی یافته است و فرزندان این مهاجران در ساختار اجتماعی کشورهای غربی رشد قابل توجهی یافته‌اند (احمد، ۱۹۹۲: ۲۳۱). این امر از یک سو باعث تغییر برخی از آموزه‌های فرهنگی‌شان شده و از سوی دیگر شرایط مناسب‌تری برای تبادل نظر نمایندگان فرهنگ‌های مختلف فراهم آورده است. مضافاً این‌که شرایط پسامدرنی و جهانی‌شدن نیز برای این‌کار امکان مناسب‌تری برای تبادل نمایندگان فرهنگی فراهم نموده است. حجم گسترده‌ی اجتماعات گفت‌وگوی بین ادیان و فرهنگ‌ها در کشورهای مختلف نشانه‌ی این امر است.

۴. چندفرهنگی‌گرایی در بحث وابستگی و حوزه‌ی سیاست با چالش‌های جدی مواجه است؛ اما این به معنی امکان‌ناپذیری آن نیست. این حوزه، تنها حوزه‌ی اندیشه و باور نیست، بلکه نیازمند زمان و تجربه است و اگر هدف زندگی بهتر باشد نه شکست دادن طرز تلقی رقیب، این امکان از نظر زمانی و عملی چندان دور از دسترس نیست؛ به عبارت دیگر، چالش‌های نظری و عملی باید با مبنای اخلاقی باشد نه سیاسی.

۵. درنهایت واقعیت این است که این حوزه‌ی نظری در میان متفکران غربی بیشتر رایج است، اما همان‌طور که در متن بحث شد مبنای جهان‌شمول‌گرایانه - خاص‌گرایانه آن می‌تواند مبنای عملی برای حوزه‌های مختلف قرار گیرد. این‌کار فضای آزادی عمل بیشتری برای گذر از چارچوب حقیقت - محور یکتانگاری اخلاقی، چارچوب فایده - محور و عدالت توزیعی لیبرالی، قالب اجتماعی اجتماع‌گرایان و جبر و تعیین فرهنگی فراهم می‌سازد. انسان در این شرایط، ضمن پذیرش مقیدات و تفاوت‌ها، از آن امکانی برای دورنما و چشم‌انداز مناسب برای بروز و خودشکوفایی که طرف‌داران اصالت وجودی مدنظر دارند، می‌یابد.

## ۵. نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش بازنمایی جایگاه، اهمیت و ارزش مطالعات چندفرهنگی‌گرایی در متون نظری بود. ارزش این دسته از مطالعات را باید در زیست مبتنی بر هویت فرهنگی جدا از فرهنگ خاص دانست. این امر با وجود مسائلی که دارد، در عین حال به نظر می‌رسد با توجه به شرایط جهانی و ترکیب جمعیتی کشورها زیست اخلاقی‌تری را مطرح می‌سازد. امروزه به جای پرداختن به مسائل و مباحث پایان‌ناپذیر مباحث حقیقت -

محور و الگوهای جهان شمول که در آن همیشه نوعی وجه سلطه و برتری جویانه وجود دارد، بهتر است هدف را پیرامون ارزش زندگی ترسیم کرد؛ چه تاکنون فرض بر این بود با پرداختن به وجوه پیشینی حیات، زیست مناسب انسانی خود به دست خواهد آمد؛ اما نه تنها این‌گونه نشد که ضرورت توجه به ارزش خود زندگی بیش از پیش نمایان گردید.

امروزه برخی کشورها هدف زندگی را گم کرده‌اند و به همین دلیل گام در راه خشونت، غلبه و سلطه نهاده‌اند، ولی چگونه ممکن است با غلبه، زور و سلطه زندگی خوب فراهم آورد؟ چگونه باید به زندگی نگریست؟ آیا آدمی خلق شده تا همواره در جنگ، خشونت‌ورزی و نزاع برای غلبه باشد یا هدف، کسب زندگی انسانی‌تر، اخلاقی‌تر و مبتنی بر خواست همه انسان‌هاست؟ وضعیت این کشورها به سان داستانی است که فرانسیس بیکن درباره قرون وسطی روایت کرده که چگونه وقتی نتوانستند تعداد دندان‌های اسب را در کتاب مقدس و متون کلاسیک بیابند، اعلام کردند که این مشکل رازی است ابدی؛ آن‌ها توصیه آن نعل‌بند جوان را نادیده گرفتند که می‌گفت: «به دهان اسب نگاهی بیندازید».

### پی‌نوشت‌ها

1. Well-being
2. Moral monism
3. Modus Vivendi
4. Quentin Skinner
5. Philip Pettit
6. Ronald Dworkin
7. Sidgwick
8. Melting pot
9. Sameness
10. Park
11. Substantive commitment
12. Procedural commitment
13. Joseph Raz

### کتابنامه

- ارسطو، (۱۳۷۲). سیاست. ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- استرن، ج. پ.، (۱۳۷۶). نیچه. ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو.
- اسکروتن، راجر، (۱۳۷۵). کانت. ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو.
- براتعلی‌پور، مهدی، (۱۳۸۳). شهروندی و سیاست نوفضیلت‌گرا. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

- حسینی، علی؛ و رفیع‌نژاد، زهرا، (۱۳۹۷). «عقلانیت و تأکید بر زبان در نظام فلسفی هابرماس و رورتی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۷): ۷۱-۱۰۲. Doi: 10.220084/csr.2018.12660.1248
- حسینی بهشتی، سید علیرضا، (۱۳۷۶). پساتجددگرایی و جامعه امروز ایران. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی بهشتی، سید علیرضا، (۱۳۸۰). بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی. تهران: بقعه.
- روسو، ژان ژاک، (۱۳۷۹). قرارداد اجتماعی: متن و در زمینه متن. ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: آگاه.
- غریب‌زندی، داود، (۱۳۸۰). «نظریه عدالت به مثابه انصاف رالز؛ نظریه‌ای لیبرالی یا جهان‌شمول». اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۷ (۱۸۶-۱۸۵): ۷۹-۷۰.
- فاستر، مایکل ب.، (۱۳۶۷). خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فنتون، استیو، (۱۳۹۳). قومیت: نژادپرستی، طبقه، فرهنگ. ترجمه داود غریب‌زندی و سویل ماکویی، تهران: مخاطب.
- کاسیرر، ارنست، (۱۳۷۶). فلسفه روشن اندیشی. ترجمه نجف دریابندری، تهران: خوارزمی.
- مگی، براین، (۱۳۷۴). مردان اندیشه: پدیدآورندگان فلسفه معاصر. ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو.
- میلر، دیوید، (۱۳۸۳). ملیت. ترجمه داود غریب‌زندی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- همتن، جین، (۱۳۸۰). فلسفه سیاسی. ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.

- Ahmed Akber, S., (1992). *Postmodernism and Islam: Predicament and Promise*. London and New York: Routledge.

- Aristotle, (1993). *Politics*. Translated into Persian by: Hamid Enayat, Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian)

- Baratalipour, M., (2004). *Citizenship and Politics of the Neo-Virtue Oriented*. Tehran: Institute for National Studies. (in Persian)

- Bellamy, R., (1999). *Liberalism and Pluralism: Towards a Politics of Compromise*. London and New York: Rutledge.



- Boucher, F. & Maclure, J., (2018). "Moving the Debate Forward: Interculturalism's Contribution to Multiculturalism". *CMS*, 6(16), <https://doi.org/10.1186/s40878-018-0078-2>.
- Brosseau, L. & Dewing, M., (2018). *Canadian Multiculturalism*. Canada: Library of Parliament.
- Campbell, T., (1988). *Justice*. London: Mac Milan.
- Cassirer, E., (1997). *Philosophy of Enlightenment*. Translated into Persian by: Najaf Daryabandri, Tehran: Kharazmi. (in Persian)
- Clyne, M. & Jupp, J., (2011). "Introduction". in Michael Clyne and James Jupp (eds.) *Multiculturalism and Integration, A Harmonious Relationship*, The Australian University Press.
- Cucciletta, D., (2002). "Multiculturalism or Trans culturalism; Towards a Cosmopolitan Citizenship". *London Journal of Canadian Studies*, 17.
- Dworkin, R., (1975). "The Original Position". in: Norman Daniels (ed.), *Reading Rawls: Critical Studies of a Theory of Justice*, N.K., Education Ltd.
- Faster, M., (1988). *Masters in Political Thought*. Translated into Persian by: Javad Shaykholestami, Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Fenton, S., (2013). *Ethnicity: Racism, Class and Culture*. Translated into Persian by: Davoud Gharayagh-Zandi and Sevil Makouee, Tehran: Mokhatab. (in Persian)
- Gharayagh-Zandi, D., (2001). "John Rawls' A Theory of Justice as Fairness: A Labral or Universal Perspective". *Political – Economic Ettellaat*, 17(185-186): 70-79. (in Persian)
- Gomasca, P., (2013). "Multiculturalism or Hybridization? Cultural Mixing and Politics". *Diversity*, 15(2): 67-80.
- Gozdecke, D.; Selen, A. E. & Kmak, M., (2014). "From Multiculturalism to Post-Multiculturalism; Trends and Paradoxes". *Journal of Sociology*, 50(1): 51-64. DOI: 10.1177/1440783314522191
- Hampton, J., (2001). *Political Philosophy*. Translated into Persian by: Khashayar Deyhimi, Tehran: Tarhe no. (in Persian)

- Hegel, W., (1979). *Philosophy of Right*. Translated with Notes by: T.M. Knox, London, Oxford, New York: Oxford University Press.
- Hossaini, A. & Raoufnejad, Z., (2018). "Rationality and Emphasis on Language in the Habermas and Rorty's Philosophical System". *Two Quarterly Journal of Contemporary Socio logical Research*, 7 (12): 71-102. Doi: 10.220084/csr.2018.12660.1248. (in Persian)
- Hossainibeheshti, S. A., (1997). *Postmodernism and Iran's Contemporary Society*. Tehran: Islamic Cultural Bureau. (in Persian)
- Hossainibeheshti, S. A., (2001). *Theoretical Foundations of the Multiculturalism*. Tehran: Boqe. (in Persian)
- Ibrahim Moawad, N. M. & El Shoura, Sh. M., (2017). "Toward a Richer Definition of Multiculturalism". *International Journal of Advanced Research*, 5(7): 802-806. DOI: 10.21474/IJAR01/4783
- Kymlicka, W., (1995). *Multicultural Citizenship*. Oxford: Oxford University Press.
- Kymlicka, W., (2012). *Multiculturalism; Success, failure and the Success*. Transatlantic Council on Migration.
- Maddux, W.; Jackson, W.; Lu, G.; Salvatore, J. A. & Adam, D. G., (2021). "Multicultural Experiences; A Systematic Reviews and New Theoretical Framework". *Academy of Management Annals*, 15(2): 345-376. DOI: 10.5465/annals.2019.0138
- Magee, B., (1995). *Men of Idea, Some Creators of Contemporary Philosophy*. Translated into Persian by: Ezzatollah Folladvand, Tehran: Tarhe no. (in Persian)
- McLaren, P., (1994). "White Terror and Oppositional Agency: Towards a Critical Multiculturalism". in: David Theo Goldberg, *Multiculturalism; A Critical Reader*, Oxford and Cambridge: Blackwell.
- Miller, D., (2004). *On Nationality*. Translated into Persian by: Davoud Gharayagh-Zandi, Tehran: Institute for National Studies. (in Persian)
- Parekh, B., (2000). *Rethinking Multiculturalism: Cultural Diversity and Political Theory*. New York: Palgrave.

- Rawls, J., (1972). *A Theory of Justice*. Cambridge: Harvard University Press.
- Raz, J., (1972). *The Authority of Law*. Oxford; Clarendon Press.
- Rousseau, J.-J., (2000). *Social Contract; Text and Comment*. Translated into Persian by: Morteza Kalantarian, Tehran: Agah. (in Persian)
- Scruton, R., (1995). *Kant*, Translated into the Persian by: Ali Paya, Tehran: Tarhe no. (In Persian)
- Stern, J. P., (1997). *Nietzsche*. Translated into the Persian by: Ali Paya, Tehran: Tarhe no. (In Persian)
- Taylor, Ch., (1994). "The Politics of Recognition". in: A. Gutmann (ed.) *Multiculturalism and Politics of Recognition*, Princeton: Princeton University Press.

## Qualitative Analysis of Factors and Contexts of Violence Against Women Using Grounded Theory Method

Hooshmand, M.<sup>I</sup>, Roshanaei, A.<sup>II</sup>, Motlagh, M.<sup>III</sup>

 <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.27819.2205>

Received: 2023/01/26; Accepted: 2023/05/05

Type of Article: **Research**

Pp: 371-398

### Abstract

This research has investigated the factors and consequences of violence against women in a qualitative manner using grounded theory methodology. In this research, purposeful sampling was used to collect information and select participants for conducting interviews. Until the desired cases and theoretical saturation were reached, 21 women who were subjected to violence, who referred to the social welfare emergency service center of Nahavand city, in-depth interview and Semi-structured to It was done. After analyzing and checking the content of the interviews and statements of the abused women, using open coding, primary concepts were selected and 20 major categories were selected in the axial coding and one central or core category was selected and extracted in the selective coding. The results of this research show that different conditions and contexts are influential in the occurrence and increase of family violence. that factors such as husband's addiction, patriarchal attitude, wife's unemployment and gender socialization as causal conditions and factors such as husband's personality problems and disorders, forced and early marriage, observing and experiencing violence and lack of support from family and surrounding people as underlying conditions and factors such as interference Relatives and friends and education Husband's inferiority complex has been effective as an intervening condition in husbands' violence against women.

**Keywords:** Family Violence, Violence Against Women, Qualitative Study, Grounded Theory, Consequences of Violence.

I. PhD student of sociology of social issues of Iran, Department of Sociology, Islamic Azad University, Ashtian branch, Ashtian, Iran

II. Assistant Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, Ashtian branch, Ashtian, Iran, (Corresponding Author). **Email:** a.roshanaei@yahoo.com

III. Assistant Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, Ashtian branch, Ashtian, Iran

**Citations:** Hooshmand, M.; Roshanaei, A. & Motlagh, M., (2023). "Qualitative Analysis of Factors and Contexts of Violence Against Women Using Grounded Theory Method". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(22): 371-398. doi: 10.22084/csr.2023.27819.2205

**Homepage of this Article:** [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5328.html?lang=en](https://csr.basu.ac.ir/article_5328.html?lang=en)

## 1. Introduction

Violence against women, as one of the most important social harms, has adverse effects on the physical, mental and psychological health of family members and endangers their health and safety from various aspects and has harmful consequences from an individual, family and social point of view.

Family violence is one of the problems that exists in all societies, especially Iranian society, and its form and extent are different in different societies and social groups. Various surveys show that the number of victims of this social problem increases every year, and it is necessary to take serious and fundamental measures to reduce and control this phenomenon by government and private organizations and institutions. Violence against women in various personal, family and social dimensions has always attracted the attention of social, psychological and legal experts as a serious problem and harm, and efforts have been made to study this important social phenomenon in a practical and specialized manner. Taken and to solve and reduce those basic and practical solutions to be presented. Considering the importance of the family institution in the development of the personality of individuals and the socialization of children and its relationship with the health of individuals and society, it is necessary to pay more attention to the family and the relationships governing it, because any lack of attention to this important and fundamental institution creates the ground for the emergence of Disruptions in family relationships and increasing family differences and tensions provides and disrupts the health and balance of this important educational institution and will create adverse consequences for children, family and society.

“The family, as one of the most important social institutions, has played a major role in the development of people’s personality, and children learn the first lessons of sacrifice, order, cooperation, love, etc. in the warm heart of the family. Healthy and excellent people are raised in desirable and healthy families, and harm and social deviations and violent behaviors also originate from unhealthy family relationships” (Hooshmand, 2004: 99).

## 2. Research methodology

The current research, i.e. the factors affecting violence against women, has been conducted as a qualitative study based on the grounded theory strategy. Due to the appropriateness of qualitative methods in identifying and investigating the hidden angles of social phenomena and interpreting the different lived experiences of women who have been subjected to violence, the qualitative method has been used.

Grounded theory is a type of qualitative research in which the researcher studies and describes the phenomena in their natural situation, and its purpose

is to deeply investigate the behaviors, opinions and thoughts of individuals and groups in the same way as it happens in their real life.

Therefore, considering that the issue of violence against women is a complex, multivariate and multi-layered phenomenon, and requires a deep understanding of the violence against women, therefore, in this research, an in-depth interview has been tried to understand and identify more precisely the deep layers and Hidden violence and the lived experiences of women who have experienced violence to be used.

**Statistical population:** The population studied in this research is women who have been abused by their husbands in some way and have referred to the social emergency service center.

**Sample size:** A statistical sample in the sense that it exists in quantitative methods does not exist in qualitative research. In qualitative methods, the sample size or the number of participants is determined in the data collection and coding process. In qualitative research, the data saturation criterion is used to determine the sample size.

Therefore, in this research, interviews were conducted with 21 women who were subjected to violence by their husbands and experienced domestic violence. The selection of this number of participants was based on data saturation and the interviews continued until it was felt that no new information was obtained and the data collection reached theoretical saturation.

**Sampling method:** "In qualitative research, the sampling method is subject to the logic of qualitative sampling. That is, sampling proceeds based on a conceptual design and is based on theoretical adequacy" (Danaeifard and Emami, 2016: 81).

In this research, the purposeful sampling method was used to select participants or women who were subjected to violence. In other words, in this method, interviews were conducted with participants who have directly seen violence and have lived experience in the field of domestic violence.

### **3. Discussion**

In collecting data and analyzing them, the researcher must constantly go back and forth between the collected data and their analysis, correcting and completing the findings using new results obtained from encountering new data, and taking steps from providing the first data to the final analysis. Will be the data coding process takes place in three stages: open coding, central coding and selective coding. In each of these steps, the attached code or codes must bring the data associated with it to the saturation level. Saturation refers to the filling of the space of a concept or category and the absence of new data from it" (Mohammed pour, 1400: 286).

Therefore, in this research, data analysis has been done in the form of coding in three levels: open coding, central coding and selective coding. Therefore, after analyzing the information obtained through interviews with abused women, the main and central concepts and categories were identified.

Some of these major categories are mentioned here: 1- Husband's addiction 2- Patriarchal attitude in the family 3- Husband's unemployment 4- Gender socialization 5- Husband's personality problems and disorders 6- Forced and early marriage 7- Observing and experiencing violence 8 - Lack of support from family and surrounding people 9- Interference of relatives 10- Spouse's low education

#### **4. Conclusion**

The results of the analysis of the interview with the women participating in this research were done in three stages of open coding, central coding and selective coding, after reviewing and analyzing the information obtained from the interviews with the women who suffered violence, the main concepts and categories and the core category were extracted, as a result This study, 20 major categories and one The core category was identified. The main categories in this research, based on the analysis of the statements of women who have experienced violence through interviews, are 1- Husband's addiction 2- Patriarchal attitude in the family 3- Husband's unemployment 4- Socialization of gender roles 5- Husband's personality problems and disorders 6- Forced and early marriage 7- Lack of support from family and surrounding people 8- Observing and experiencing violence 9- Interference of relatives and surrounding people 10- Spouse's low education. After combining and integrating the above major categories, the main category or the core category was obtained. In fact, the core category includes the main theme of the research, in this qualitative study, the core category obtained is: "Family violence is a reflection of the unequal gender and social structure". After determining the main or core category, other categories were related to each other in the form of a paradigm model around the core category and the paradigm model was drawn and presented. In the end, the result and the results of the statements of the abused women in this research show that the phenomenon of family violence is influenced by various factors and conditions, which can be divided into three categories: causal conditions, underlying conditions, and intervening conditions.

#### **Acknowledgment**

I sincerely thank the professors who have guided and encouraged me in writing the article.

## واکاوی کیفی عوامل و زمینه‌های خشونت علیه زنان با روش نظریه زمینه‌ای

مهرداد هوشمند<sup>I</sup>، علی روشنائی<sup>II</sup>، معصومه مطلق<sup>III</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2023.27819.2205

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۷۱-۳۹۸

### چکیده

در این پژوهش به صورت کیفی و با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای به بررسی عوامل و زمینه‌های خشونت علیه زنان در خانواده پرداخته شده؛ لذا برای گردآوری اطلاعات و انتخاب مشارکت‌کنندگان برای انجام مصاحبه از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده، که برای رسیدن به موارد مطلوب و اشباع نظری با ۲۱ نفر از زنان مورد خشونت قرار گرفته که به مرکز اورژانس اجتماعی بهزیستی شهرستان نهاوند مراجعه کرده‌اند، مصاحبه نیمه‌ساختار یافته به عمل آمد. بعد از بررسی محتوای اظهارات مشارکت‌کنندگان با استفاده از کدگذاری باز، محوری و گزینشی، ۲۰ مقوله عمده و یک مقوله مرکزی یا هسته تحت عنوان «خشونت خانوادگی بازتاب ساختار نابرابری جنسیتی و اجتماعی» انتخاب و استخراج گردید. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل و زمینه‌هایی نظیر: اعتیاد شوهر، نگرش مردسالاری، بیکاری همسر و جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، به عنوان شرایط علی و عواملی نظیر مشکلات و اختلالات شخصیتی شوهر، ازدواج اجباری و زود هنگام، مشاهده و تجربه خشونت و عدم حمایت خانواده و اطرافیان به عنوان شرایط زمینه‌ای و عواملی نظیر دخالت خویشاوندان و اطرافیان و تحصیلات پایین شوهر به عنوان شرایط مداخله‌گر در بروز و افزایش خشونت علیه زنان تأثیر داشته‌اند؛ هم‌چنین راهبردها و عکس‌العمل‌های مختلفی از سوی مشارکت‌کنندگان در برابر خشونت شوهران، نظیر: تحمل خشونت، طلاق عاطفی، مقاومت و اقدام تلافی‌جویانه، درخواست طلاق و مراجعه به مراکز مشاوره و اورژانس اجتماعی اتخاذ گردید..

**کلیدواژگان:** خشونت خانوادگی، خشونت علیه زنان، مطالعه کیفی، نظریه زمینه‌ای.

I. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران.

II. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران. (نویسنده مسئول).

Email: a.roshanaei@yahoo.com

III. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

ارجاع به مقاله: هوشمند، مهرداد، روشنائی، علی؛ و مطلق، معصومه، (۱۴۰۲). «واکاوی کیفی عوامل و زمینه‌های خشونت علیه زنان با روش نظریه زمینه‌ای». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۲): ۳۷۱-۳۹۸. doi: 10.22084/csr.2023.27819.2205

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: [https://csr.basu.ac.ir/article\\_5328.html?lang=fa](https://csr.basu.ac.ir/article_5328.html?lang=fa)



## ۱. مقدمه

خشونت علیه زنان به عنوان یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی تأثیرات نامطلوبی بر سلامت جسمی، روحی و روانی اعضای خانواده داشته و سلامت و امنیت آن‌ها را از جنبه‌های گوناگون به مخاطره انداخته و پیامدهای زیان‌باری از نظر فردی، خانوادگی و اجتماعی به دنبال دارد.

«خشونت خانگی<sup>۱</sup> علیه زنان، علاوه بر جنبه‌های انسانی و حقوق بشری آن، یک مشکل عمده و جدی در سلامت افراد به حساب می‌آید و عواقب جسمی، روانی و اجتماعی ناشی از آن می‌تواند سلامت زنان، خانواده و جامعه را به خطر اندازد. به همین دلیل طی سال‌های اخیر، بررسی ابعاد مختلف این معضل اجتماعی، دست‌مایه پژوهش‌های داخلی و خارجی فراوانی قرار گرفته است» (احمدی و همکاران، ۱۳۸۷: ۶۷).

خشونت خانوادگی<sup>۲</sup> یکی از معضلاتی است که در اکثر جوامع، مخصوصاً جامعه ایران وجود داشته که شکل و میزان آن در جوامع و گروه‌های مختلف اجتماعی متفاوت است. بررسی‌های مختلف نشان می‌دهد که همه‌ساله بر قربانیان این معضل اجتماعی افزوده می‌شود؛ لذا ضرورت دارد که در جهت کاهش و کنترل این پدیده از سوی سازمان‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی، اقدامات جدی و اساسی انجام گیرد.

«خشونت رفتاری است که در همه کشورهای مشاهده می‌شود و بر قربانیان فراوان آن همه‌روزه افزوده و موجب اضطراب مردم و احساس ناامنی آن‌ها، به‌ویژه گروه‌های ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتری مانند زنان، کودکان، سالخوردگان و گروه‌های اقلیتی که قربانیان ستم‌پذیرتر نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی هستند نیز می‌شود. گستردگی و فزاینده‌گی انواع خشونت در جامعه، علاوه بر قربانیان مستقیم آن، نزدیکان و دوستان قربانیان را نیز متأثر می‌کند و امنیت اجتماعی و سلامت روانی مردم را به خطر می‌افکند.» (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

خشونت علیه زنان در ابعاد گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی همواره به عنوان یک معضل و آسیب جدی توجه صاحب‌نظران اجتماعی، روان‌شناسی و حقوقی را به خود معطوف داشته و تلاش بر این بوده که این پدیده مهم اجتماعی به صورت عملی و تخصصی مورد مطالعه دقیق قرار گرفته و برای حل و کاهش آن راه‌حل‌های اساسی و کاربردی ارائه گردد.

«خشونت علیه زنان مسأله مهمی در امر سلامت و حقوق انسانی است که با توجه به ابعاد گسترده آن در حوزه‌های خانوادگی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، نه امری خصوصی که مسأله‌ای اجتماعی است. زنان قربانیان خاموش خشونت کسانی هستند که در چهاردیواری خانه و در کانونی که باید محل آسایش، آرامش و امنیت آن‌ها

باشد، در مقابل چشمان وحشت‌زده فرزندان‌شان مورد ضرب و شتم، هتاک‌ی و به عبارت ساده‌تر مشت و لگد قرار می‌گیرند و به دلیل عمیق بودن ریشه فرهنگ سکوت و صبر در باورشان، بارها مورد خشونت شوهرانشان قرار گرفته‌اند و دم نزده‌اند» (حسینی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۱۳).

«خانواده به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی، نقش عمده‌ای در تکوین شخصیت افراد داشته و فرزندان نخستین درس ایثار، نظم، همکاری، محبت و... را در کانون گرم خانواده می‌آموزد. افراد سالم و متعالی در خانواده‌های مطلوب و سالم پرورش و تربیت می‌یابند و آسیب و انحرافات اجتماعی و رفتارهای خشونت‌آمیز نیز از روابط ناسالم خانوادگی نشأت می‌گیرد» (هوشمند، ۱۳۸۴: ۹۹).

با توجه به اهمیت نهاد خانواده<sup>۳</sup> در تکوین شخصیت افراد و جامعه‌پذیری فرزندان و رابطه آن با سلامت افراد و جامعه، ضرورت دارد که به خانواده و روابط حاکم بر آن توجه بیشتری شود؛ زیرا هرگونه کم‌توجهی به این نهاد مهم و زیربنایی، زمینه را برای بروز اختلالات در روابط خانوادگی و افزایش اختلافات خانوادگی و تنش‌ها فراهم می‌کند و سلامت و تعادل این نهاد مهم تربیتی را به هم می‌زند و پیامدهای نامطلوبی برای فرزندان، خانواده و جامعه ایجاد خواهد کرد.

بنابراین مسأله اساسی در این پژوهش این است که عوامل و زمینه‌های خشونت خانوادگی از دیدگاه زنان مورد خشونت قرار گرفته در شهرستان نهاوند به شیوه کیفی<sup>۴</sup> و رویکرد نظریه زمینه‌ای<sup>۵</sup> مورد شناسایی و مطالعه قرار گیرد تا براساس مصاحبه‌های عمیق<sup>۶</sup> با زنان مورد مطالعه، شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و تعاملات کنش‌گران و پیامدهای خشونت خانوادگی شناسایی و تعیین شوند و راهکارها و پیشنهاد‌های لازم برای پیشگیری و کاهش خشونت علیه زنان با توجه به یافته‌های این پژوهش و مطالعات تحقیقات دیگر ارائه گردد.

## ۲. مبانی نظری پژوهش

در سال‌های اخیر تحقیقات بسیاری برای شناخت ابعاد مختلف پدیده خشونت علیه زنان صورت گرفته که نتیجه آن پیدایش طیف وسیعی از نظریات مختلف است. از نظریه‌هایی که ریشه خشونت مردان علیه زنان را تنها در یک علت معین جستجو می‌کنند تا نظریه‌هایی که به این موضوع در بافت اجتماعی-ساختاری توجه کرده‌اند. «تحقیقات مختلف نشان می‌دهد که پدیده خشونت در خانواده<sup>۷</sup> را نمی‌توان با هیچ‌یک از نظریه‌های ذکر شده، به تنهایی تبیین کرد؛ بلکه این پدیده را باید با توجه به نظریه‌های مختلف و تلفیق آن‌ها با یک‌دیگر توضیح داد» (معظمی، ۱۳۸۳: ۶۱).

«اگرچه تصور غالب این است که پژوهش کیفی را باید بدون چارچوب نظری انجام داد، اما باید اشاره کرد که نظریات در تحقیقات کیفی می‌توانند مانند راهنمای عمومی پژوهش‌های کیفی مدنظر قرار گیرند؛ بدین معنی که نظریه‌ها می‌توانند در باز شدن ذهن محقق، توجه به نکات، روندها و ابعاد محوری میدان مطالعه، ارائه چارچوب مفهومی جهت طرح سؤال‌های اساسی نقش کلیدی ایفا کنند» (محمدپور، ۱۴۰۰: ۲۷۷). لذا، در این پژوهش از نظریات مختلف علمی در باب خشونت علیه زنان به عنوان یکی راهنمای عمومی در پژوهش کیفی و کمک به پژوهشگر در طرح پرسش‌های اساسی و نتیجه‌گیری بهتر از یافته‌های پژوهش استفاده شده است.

## ۱-۲. نظریه کنترل اجتماعی<sup>۸</sup>

این نظریه بر انجام هرگونه نظارت و کنترل توسط سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و قانونی بر رفتارهای مجرمانه و خلاف تأکید دارد؛ زیرا ضعف نهادهای نظارتی و ضعف قانون در برخورد با افراد متخلف و خشونت‌گرا، زمینه را برای افزایش پرخاشگری و خشونت در خانواده و جامعه فراهم می‌کند.

«در نظریه کنترل اجتماعی، بر هر نوعی از نظارت تأکید بسیار شده است؛ زیرا در واقع برای انجام بزهکاری، وجود فشار بیرونی (بیکاری، فقر و نظایر آن‌ها) ضرورت ندارد، بلکه نبود نظارت اجتماعی باعث بروز چنین رفتاری می‌شود. نهادهای نظارتی مانند نیروی انتظامی، والدین، مدرسه و همسایگان می‌توانند به صورت مستقیم بر اعمال و کردار فرد نظارت کنند؛ اما از طرف دیگر نیز به طور غیرمستقیم خود به صورت نظارت اجتماعی عمل می‌کنند» (اعزازی، ۱۳۸۰: ۶۶).

## ۲-۲. نظریه یادگیری اجتماعی<sup>۹</sup>

«بر طبق این دیدگاه، افراد با تمایلات خشن متولد نمی‌شوند، آن‌ها این تمایلات را از خلال محیط و مشاهدات زندگی می‌آموزند. وقتی اعمال تهاجمی نتایجی مطابق میل به همراه دارد، خشونت به وسیله‌ای مقبول برای نیل به هدف تبدیل می‌گردد. از دیدگاه «باندورا»، هم زن و هم شوهر در معرض خشونت خانوادگی قرار می‌گیرند و کاربرد آن را در حل مشکلات خانوادگی می‌آموزند. آن‌ها یاد می‌گیرند که خشونت وسیله‌ای مشروع برای برآورده ساختن نیازهاست» (زنجانی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۸).

براساس این نظریه، فرد رفتارهای خشونت‌آمیز<sup>۱۰</sup> و تهاجمی را از طریق مشاهده خشونت والدین و اطرافیان و تجربیاتی که در این زمینه دارند، کسب می‌کنند؛ به عبارتی افرادی که در محیط خانواده و زندگی خود مخصوصاً در دوران کودکی شاهد خشونت

والدین خود بوده و یا خود خشونت را تجربه کرده‌اند، زمینه و احتمال بروز رفتارهای پرخاشگرانه و تهاجمی در بین آنان بیشتر است.

### ۲-۳. نظریه منابع<sup>۱۱</sup>

براساس این نظریه، مردانی که نسبت به زنان خود دسترسی کمتری به منابع مادی و غیرمادی دارند، یا نسبت به زنان خود در موقعیت اجتماعی و اقتصادی پایین‌تری هستند، برای حاکمیت و کسب موقعیت خود از خشونت به‌عنوان آخرین منبع کسب قدرت خود استفاده می‌کنند و در خانواده نیز گرایش به همسر آزاری می‌آورند، تا از این طریق جایگاه قدرتی خود را بازسازی کنند.

«از دید نظریه پردازان منابع، تعادل قدرت میان زن و شوهر، ارتباط نزدیکی با منابعی دارد که هرکدام از آن‌ها با خود به رابطه زن و شوهری می‌آورند. وقتی که منابع مادی و غیرمادی، که در نگاه سنتی به‌عنوان ابزار در اختیار مرد قرار گرفته‌اند، به طریقی حذف گردند یا کاهش یابند؛ شوهران رو به همسر آزاری می‌آورند تا از این طریق قدرت از دست رفته خود را بازسازی کنند. براساس این نظریه، شوهرانی که پایگاه اجتماعی اقتصادی پایین‌تری در مقایسه با زنان خود دارند، به منابع کمتری دسترسی دارند؛ لذا، از خشونت به‌عنوان منبع متعادل‌کننده روابط خود با همسرانشان سود می‌جویند» (علیوردی نیا و همکاران، ۱۳۹۰).

### ۲-۴. نظریه فمینیستی<sup>۱۲</sup>

بنابراین فمینیست‌ها در تحلیل خشونت خانوادگی، بر ساختار نابرابر<sup>۱۳</sup> روابط قدرت بین زن و شوهر تأکید نموده و اعتقاد دارند که خشونت مردان علیه زنان به خاطر ساختار غلط جامعه است که پدرسالاری<sup>۱۴</sup> را تشویق می‌کند و موقعیت مردان را تحکیم می‌بخشد. نظریه پردازان این دیدگاه، وجود ساختار اقتداری پدرسالارانه را عامل اصلی خشونت علیه زنان می‌دانند.

«نظریه پردازان فمینیستی جهت تبیین خشونت علیه زنان بر وجود ساختار نابرابر روابط قدرت میان زنان و مردان تأکید می‌کنند، که به مردان اجازه اعمال قدرت بر زنان را می‌دهد. در رویکردهای اصلی فمینیسم، خانواده جایگاه مبارزه جنسیتی و بازتولید اشخاص تلقی می‌شود. خانواده از اصول مهم سازمان‌دهنده مناسبات تولیدی فرماسیون اجتماعی در کل و نیز بستر ایدئولوژیک شالوده تفاوت جنسیتی و سرکوب زنان است» (جاوید و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۵۶).

## ۲-۵. نظریه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی<sup>۱۵</sup>

«ساختار اجتماعی در جامعه به نوعی شکل‌گرفته است که در آن خشونت مردان علیه زنان به صورت آشکار و به‌عنوان پدیده‌ای طبیعی اعمال می‌شود و از زنان خواسته می‌شود که این وضعیت را تحمل کنند. تحمل این شرایط زندگی باعث می‌شود که فرزندان آن‌ها نیز وقتی وارد جامعه می‌شوند، در تضادهای خانوادگی و اجتماعی راه‌حلی جز استفاده از خشونت نمی‌شناسند و با رفتارهای خود نیز هنجارهای اجتماعی خشونت<sup>۱۶</sup> را تقویت می‌کنند» (اعزاز، ۱۳۸۳: ۱۹۱).

شیوه جامعه‌پذیری و تربیت والدین نقش مهمی در شکل‌دادن به شخصیت فرزندان دارد و می‌تواند ویژگی‌هایی هم‌چون مطیع بودن و منفعل بودن را در دختران و ویژگی‌هایی نظیر قوی بودن، توانمند بودن و با اقتدار بودن را در پسران درونی نماید و از این طریق باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع و وابسته بودن زن در جامعه را فراهم کند و به تداوم این سلطه و استمرار چرخه خشونت کمک نماید.

## ۳. مروری بر پیشینه پژوهش

مطالعه و پژوهش‌های مختلف و متنوعی در زمینه خشونت علیه زنان در نقاط مختلف جهان و از جمله ایران صورت‌گرفته، که این پژوهش‌ها در جامعه ما عمدتاً به صورت کمی و به روش پیمایش انجام‌گرفته و کمتر با رویکرد کیفی به موضوع خشونت علیه زنان پرداخته شده است؛ و بیشتر این پژوهش‌ها به توصیف پدیده خشونت و عوامل و پیامدهای آن پرداخته‌اند.

تنها ارائه آمارهای کلی و بیان علل و عوامل خشونت خانوادگی کافی نیست و ضرورت دارد که برای شناخت دقیق‌تر پدیده خشونت علیه زنان، علاوه بر مطالعات کمی<sup>۱۷</sup> به مطالعات کیفی<sup>۱۸</sup> و مصاحبه عمیق با زنان آسیب‌دیده از خشونت پرداخته شود.

## ۳-۱. تحقیقات داخلی

پژوهش‌های مختلفی در زمینه خشونت علیه زنان با روش‌های کمی صورت‌گرفته، که در این پژوهش با توجه به رویکرد کیفی به خشونت خانوادگی، سعی شده که پژوهش‌هایی مورد بررسی قرار گیرد که با مطالعه کیفی به موضوع خشونت خانوادگی پرداخته‌اند، که در اینجا به چند نمونه از این تحقیقات اشاره می‌شود:

۱- پژوهشی توسط «غلامی» و همکاران (۱۳۹۶) تحت عنوان «واکاوی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان متأهل در شهر اهواز»، انجام‌گرفته که این پژوهش به شیوه کیفی و با روش نظریه زمینه‌ای بوده، که ۱۷ زن در این پژوهش مورد مصاحبه نیمه‌ساختار قرار

گرفتند که نتایج پژوهش نشان داد که خشونت به شیوه‌های مختلف در اکثر خانواده‌ها در یک پیوستار کم تا زیاد، تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله ویژگی‌های شخصی و نوع تربیت خانوادگی با توجه به فرهنگ اجتماعی فرد وجود دارد. و عواملی نظیر مشکلات شخصیتی مردان، عدم امنیت روانی زنان، باورهای جنسیتی، عدم شناخت صحیح همسر، تفاوت‌های زوجین و... در خشونت علیه زنان تأثیر داشته است.

۲- پژوهشی توسط «سیروس احمدی» و همکاران (۱۴۰۰) تحت عنوان «خشونت علیه زنان: حاکمیت ایدئولوژی مردسالار و هژمونی سلطه مذکر (مطالعه موردی: زنان شهر بوشهر)» انجام گرفته که هدف این پژوهش بررسی خشونت علیه زنان در بوشهر با استفاده از روش کیفی و با رویکرد نظریه زمینه‌ای است. یافته‌ها نشان از وجود پنج مقوله محوری «فرهنگ مردسالار و نابرابری جنسیتی نهادینه شده»، «کیفیت تعاملات زوجین»، «مشروعیت بخشی نظام فرهنگی به خشونت»، «استراتژی زنان در مقابله با خشونت» و «بازتولید نگرش‌های مردسالاری نسبت به زنان» است؛ لذا خشونت که از سوی مردان علیه زنان اعمال می‌شود، در هر وضعیتی متأثر از جایگاه قدرتمند مردان در روابط بین فردی و اجتماعی است. مردسالاری به عنوان یک عامل قوی در خشونت علیه زنان تأثیر دارد و خشونت متأثر از نظام مردسالار است.

۳- پژوهشی توسط «زیبا احمدی» (۱۳۹۹)، تحت عنوان «مطالعه تجربه زیسته زنان مبتلا به خشونت خانگی و کشف ریشه‌های اجتماعی آن در شهر همدان» انجام گرفته است. که در این پژوهش از رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسانه (تجربه زیسته زنان قربانی) استفاده شده که با ۱۸ زن قربانی مراجعه‌کننده به پزشک قانونی انجام گرفته که تلاش شده ریشه‌های اجتماعی بروز خشونت علیه زنان توسط همسران آن‌ها بررسی شود. مفاهیم اصلی مشتق شده از دیدگاه زنان، به دو دسته ساختاری و زمینه‌ای تقسیم شده که زنان قربانی خشونت، مضامین ستمگری جنسی، جامعه‌پذیری جنسیتی، مسائل اقتصادی و نقش قانون را به عنوان عوامل ساختاری مطرح کرده‌اند؛ هم‌چنین ویژگی‌های شخصیتی مردان و نحوه جامعه‌پذیری آنان توسط خانواده‌ها را به عنوان عوامل زمینه‌ای دانستند. زنان قربانی خشونت اذعان نمودند که عملاً تحت فشارهای اجتماعی، در مقابل خشونت همسران مداوم گزینه سکوت را اختیار نموده و ادامه زندگی مشترک را بر پذیرش داغ ننگ طلاق ارجح می‌دانند.

### ۲-۳. تحقیقات خارجی

در این پژوهش نیز با توجه به رویکرد کیفی به پدیده خشونت علیه زنان، چند نمونه از مطالعات انجام گرفته با روش کیفی در زمینه خشونت خانوادگی ارائه می‌گردد:

۱- «راتمن»<sup>۱۹</sup> و همکاران (۲۰۰۷) پژوهشی با روش کیفی تحت عنوان «چگونه اشتغال به زنانی که قربانی خشونت همسرانشان هستند، کمک می‌کند؟» انجام داده‌اند که داده‌های این پژوهش از طریق تحلیل محتوای مصاحبه‌های عمیقی که سازمان خدمات درمانی با ۲۱ زن شاغل انجام داده، جمع‌آوری شده است. پژوهشگران شش راه را که اشتغال برای قربانیان خشونت مفید و قابل استفاده است را این‌گونه بیان می‌کنند: بهبود امور مالی، ارتقای امنیت جسمی، افزایش اعتماد به نفس، بهبود روابط اجتماعی، فراهم کردن استراحت روانی و ایجاد انگیزه یا هدف در زندگی؛ بنابراین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اشتغال می‌تواند نقش بسیار مهمی را در زندگی قربانیان خشونت ایفا نماید.

۲- «یونت» و «کارر»<sup>۲۰</sup> (۲۰۰۶) پژوهشی تحت عنوان «خشونت خانگی علیه زنان متأهل» انجام دادند. این تحقیق به منظور سنجش تأثیر تجربه خشونت در دوران کودکی، دسترسی به منابع قدرت و نگرش نسبت به کتک‌زدن همسر بر خشونت علیه زنان متأهل کامبوجی انجام شده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساخت یافته بود. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که سطح زندگی خانوادگی بر خشونت فیزیکی تأثیری ندارد و زنانی که تحصیلات آن‌ها از شوهرانشان کمتر بود، اغلب بیشتر متحمل خشونت فیزیکی و روانی می‌شدند. زنانی که کودکان بیشتری داشته، بیشتر از شوهران خود کتک خورده و بیشتر آن را توجیه می‌کردند؛ هم‌چنین زنانی که مادران آن‌ها از پدرانشان کتک می‌خوردند، تجربه خشونت شوهر را بیشتر داشتند. یافته‌های این پژوهش بر تأثیر منابع قدرت و تجربه خشونت در کودکی بر خشونت شوهران علیه زنان تأکید داشتند.

۳- «زولوتور» و «رانیان»<sup>۲۱</sup> (۲۰۰۶)، در تحقیقی با عنوان «سرمایه اجتماعی و خشونت اجتماعی» به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی پایین به منزله تهدیدکننده و افزایش دهنده تنبیهات شدید جسمانی و خشونت خانگی پرداختند؛ و بدین نتیجه رسیدند که ارتقای سطح سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از منابع در دسترس خانواده می‌تواند احتمال بروز خشونت خانگی را کاهش دهد؛ هم‌چنین دریافتند که اعتماد و شبکه اجتماعی به عنوان شاخص‌های اجتماعی نقش مهمی در کاهش خشونت علیه زنان دارد.

#### ۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به صورت مطالعه کیفی<sup>۲۲</sup> و بر پایه راهبرد نظریه زمینه‌ای<sup>۲۳</sup> انجام گرفته است. به دلیل تناسب روش‌های کیفی در شناسایی و بررسی زوایای پنهان پدیده‌های اجتماعی و تفسیر تجربه‌های زیسته متفاوت زنان مورد خشونت قرار گرفته، از روش کیفی استفاده شده است.

نظریهٔ زمینه‌ای نوعی پژوهش کیفی است که در آن محقق پدیده‌ها را در موقعیت طبیعی آن‌ها مورد مطالعه قرار داده و توصیف می‌کند و هدف آن بررسی عمیق رفتارها، عقاید و تفکرات افراد و گروه‌ها به همان نحوی است که در زندگی واقعی آن‌ها روی می‌دهد.

«به نظر «فلیک»، تحقیق کیفی مثل تحقیق کمی نیست که فرضیه‌ها را از ادبیات موجود استخراج و بعداً آزمون کنید؛ بلکه در تحقیق کیفی، محقق از اطلاعات و بصیرت‌های مأخوذ از ادبیات موجود به منزلهٔ دانش زمینه‌ای استفاده می‌کند، تا در بستر این ادبیات به مشاهدات و گزاره‌هایی تحقیقش نظر کند» (فلیک، ۱۳۸۸: ۶۴). از آنجا که موضوع خشونت علیه زنان، پدیده‌ای پیچیده، چندمتغیره و بالایه‌های گوناگون است، نیازمند درکی عمیق از خشونت اعمال شده علیه زنان است؛ لذا، در این پژوهش از مصاحبهٔ عمیق برای درک و شناسایی دقیق تر لایه‌های عمیق و پنهان خشونت و تجربه‌های زیستهٔ زنان خشونت دیده استفاده شده است.

- **جامعهٔ آماری:** جامعهٔ مورد مطالعه در این پژوهش، زنانی هستند که از سوی شوهران خود به نوعی مورد آزار و خشونت قرار گرفته و به مرکز خدمات اورژانس اجتماعی مراجعه کرده‌اند.

- **حجم نمونه:** نمونهٔ آماری به مفهومی که در روش‌های کمی وجود دارد، در پژوهش کیفی وجود ندارد. در روش‌های کیفی، حجم نمونه یا تعداد مشارکت‌کنندگان در فرآیند جمع‌آوری و کدگذاری داده‌ها مشخص می‌شود؛ که در پژوهش کیفی برای تعیین حجم نمونه از معیار اشباع داده‌ها<sup>۲۴</sup> استفاده می‌شود.

لذا در این پژوهش، با ۲۱ نفر از زنانی که مورد خشونت شوهران خود قرار گرفته و تجربهٔ خشونت خانگی را داشتند، مصاحبه به عمل آمد. که انتخاب این تعداد از مشارکت‌کنندگان بر مبنای اشباع داده‌ها صورت گرفت و مصاحبه‌ها تا جایی ادامه یافت که احساس شد اطلاعات جدیدی حاصل نمی‌شود و جمع‌آوری داده‌ها به اشباع نظری رسیده است.

- **روش نمونه‌گیری:** «در پژوهش‌های کیفی، شیوهٔ نمونه‌گیری تابع منطق نمونه‌گیری کیفی<sup>۲۵</sup> است؛ یعنی نمونه‌گیری بر اساس طرح مفهومی پیش‌می‌رود و بر اساس کفایت نظری صورت می‌گیرد» (دانایی‌فرد و امامی، ۱۳۸۶: ۸۱).

لذا در این پژوهش برای انتخاب مشارکت‌کنندگان یا زنان مورد خشونت قرار گرفته، از روش نمونه‌گیری هدفمند<sup>۲۶</sup> استفاده شده است؛ به عبارتی در این روش با مشارکت‌کنندگانی مصاحبه انجام گرفته که به طور مستقیم خشونت را دیده و در زمینهٔ خشونت خانگی تجربهٔ زیسته دارند.



جدول ۱. اطلاعات و مشخصات جمعیتی شناختی مشارکت‌کنندگان  
Tab. 1: Information and demographic characteristics of the participants

شماره	نام	سن	تحصیلات	شغل	وضعیت تأهل	تعداد فرزند	مدت زندگی مشترک
۱	فریده	۳۸	سیکل	خانه‌دار	متأهل	۲	۱۱
۲	اکرم	۳۴	خواندن و نوشتن	خانه‌دار	متأهل	۳	۱۳
۳	زهرا	۳۰	بی‌سواد	خانه‌دار	طلاق	۱	۱۰
۴	فائزه	۴۸	دیپلم	خانه‌دار	متأهل	۲	۱۷
۵	مریم	۲۸	ابتدایی	فروشندگی	طلاق	۱	۷
۶	اعظم	۴۰	دوم راهنمایی	گلدوزی	متأهل	۲	۱۵
۷	لیلا	۴۳	سیکل	اینترنتی	طلاق	۳	۱۶
۸	رؤیا	۳۷	دیپلم	آرایشگری	متأهل	۱	۱۲
۹	شیرین	۳۵	سیکل	خانه‌دار	متأهل	۱	۱۳
۱۰	فاطمه	۳۷	لیسانس	شاغل	متأهل	۱	۱۰
۱۱	مینا	۲۷	دانشجو	خانه‌دار	طلاق	-	۶
۱۲	شهناز	۲۹	بی‌سواد	خانه‌دار	متأهل	۱	۴
۱۳	طاهره	۴۵	پنجم ابتدایی	نظافتچی	متأهل	۳	۲۸
۱۴	نسربین	۳۱	سیکل	خانه‌دار	متأهل	۲	۶
۱۵	فریبا	۳۹	اول راهنمایی	خانه‌دار	طلاق	۲	۱۱
۱۶	مونا	۳۲	فوق دیپلم	دانشجو	متأهل	۲	۱۲
۱۷	زیبا	۳۶	دیپلم ناقص	خانه‌دار	متأهل	۲	۱۰
۱۸	مهناز	۴۷	سیکل	خانه‌دار	طلاق	۲	۱۷
۱۹	سوسن	۵۰	دیپلم	شاغل	طلاق	۲	۲۵
۲۰	معصومه	۴۶	دیپلم	خانه‌دار	متأهل	۳	۲۰
۲۱	ندا	۳۸	دانشجو	خانه‌دار	متأهل	۱	۱۳

«هدف در نمونه‌گیری هدفمند، انتخاب نمونه‌های غنی از لحاظ اطلاعات برای مطالعه عمیق است. نمونه‌های غنی از لحاظ اطلاعات، آن‌هایی هستند که فرد می‌تواند در مورد موضوع محوری و مورد مطالعه، مقادیر زیادی از آن‌ها یاد بگیرد» (پاتون<sup>۳۷</sup>، ۱۹۸۷: ۵۱).

#### ۴-۱. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها، محقق باید مداوم میان داده‌های جمع‌آوری

شده و تحلیل آن‌ها در رفت‌وآمد باشد و به تصحیح و تکمیل یافته‌ها با استفاده از نتایج جدید حاصل از مواجهه با داده‌های نوپیردازد و از فراهم‌شدن نخستین داده‌ها تا تحلیل نهایی، گام‌هایی برداشته می‌شود.

فرآیند کدگذاری داده‌ها در سه مرحله کدگذاری باز<sup>۲۸</sup>، کدگذاری محوری<sup>۲۹</sup> و کدگذاری گزینشی<sup>۳۰</sup> صورت می‌گیرد. در هر یک از این مراحل، کد یا کدهای الصاق شده باید داده‌های مرتبط با خود را به سطح اشباع برساند. اشباع به پر شدن فضای یک مفهوم یا مقوله و عدم ظهور داده‌های جدید از آن اطلاق می‌شود» (محمدپور، ۱۴۰۰: ۲۸۶). «کدگذاری باز، نخستین مرحله در نظریه‌زمینه‌ای در تجزیه و تحلیل داده‌هاست. کدگذاری باز به مفهوم‌بندی و مقوله‌بندی تکه‌هایی از داده‌ها تحت عنوان یا برچسب‌هایی که به‌طور هم‌زمان هر قطعه از داده‌ها را تلخیص و تشریح می‌کند، اشاره دارد» (منبع فوق: ۲۸۷).

بعد از کدگذاری محوری، مرحله نهایی کدگذاری گزینشی است که در این مرحله، نظریه تقریباً به استحکام رسیده و فرآیند یکپارچه‌سازی و پالایش نظریه است. در این مرحله مقوله مرکزی یا هسته، تعیین می‌شود. در واقع مقوله مرکزی حاصل همه تحلیل‌ها را در قالب چندکلمه می‌ریزد؛ به این ترتیب، مقوله هسته انتخاب می‌شود، که مشخص می‌کند که کل پژوهش درباره چه چیزی است.

بنابراین در این پژوهش، تجزیه و تحلیل داده‌ها در سه سطح کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی انجام گرفته است؛ یعنی بعد از تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده از طریق مصاحبه با زنان خشونت دیده، مفاهیم و مقولات عمده و مرکزی مشخص شدند که به برخی از این مقولات عمده اشاره می‌شود: ۱- اعتیاد شوهر، ۲- نگرش مردسالاری در خانواده، ۳- بیکاری شوهر، ۴- جامعه‌پذیری جنسیتی، ۵- مشکلات و اختلالات شخصیتی شوهر، ۶- ازدواج اجباری و زود هنگام، ۷- مشاهده و تجربه خشونت، ۸- عدم حمایت خانواده و اطرافیان، ۹- دخالت خویشاوندان، ۱۰- تحصیلات پایین همسر.

## ۵. یافته‌های پژوهش

براساس تجزیه و تحلیل داده‌های استخراج شده از مصاحبه عمیق با زنان مورد خشونت قرار گرفته طبق مراحل سه‌گانه کدگذاری، مفاهیم، زیر مقوله‌ها و مقوله‌های عمده و شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گر تعیین گردید؛ که در ادامه به برخی از مقولات عمده که براساس نقل‌قول‌های زنان خشونت دیده استخراج گردیده، در قالب شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر به آن‌ها اشاره می‌شود.

## ۵-۱. الف) شرایط علی<sup>۳۱</sup>

«شرایط علی یا سبب‌ساز معمولاً آن دسته رویدادها و وقایع هستند که بر پدیده اثر می‌گذارند» (استراوس و کوربین، ۲۰۱۲). در اینجا به برخی از شرایط علی خشونت علیه زنان در این پژوهش پرداخته می‌شود: ۱- اعتیاد شوهر، ۲- نگرش مردسالاری در خانواده، ۳- بیکاری شوهر، ۴- جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی.

**۱- اعتیاد شوهر<sup>۳۲</sup>:** با توجه به اظهارات مشارکت‌کنندگان در این پژوهش و بررسی پژوهش‌های مختلف می‌توان دریافت که اعتیاد و مصرف مواد مخدر یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در ایجاد اختلافات خانوادگی و افزایش تنش‌ها و بروز خشونت‌های خانوادگی است.

«شخصیت افراد معتاد در دوران اعتیاد تغییر می‌یابد، آن‌ها اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند. مردان معتاد به علت محدودیت‌های شدید و برخی از کنترل‌های سختی که بر رفتارهای آن‌ها اعمال می‌شود، مرتکب خشونت علیه خانواده می‌شوند. عملکرد خانواده معتادان بسیار پایین‌تر از خانواده‌های عادی می‌باشد؛ بنابراین فرد معتاد برای نجات از این وضعیت از خشونت استفاده می‌کند» (فیلد، ۲۰۰۳).

«مریم» یکی از زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش در رابطه با اعتیاد همسر خود و خشونت او در خانواده می‌گوید: «همسرش اعتیاد دارد و به مسائل خانوادگی توجهی ندارد و شرایط زندگی و فرزندان برایش اهمیتی ندارد. وقتی به او ایراد می‌گیریم، با ما دعوا می‌کند و شروع به سروصدا و رفتارهای خشونت‌آمیز می‌کند».

**۲- نگرش مردسالاری<sup>۳۳</sup> در خانواده:** یکی از عوامل مهمی که به نظر مشارکت‌کنندگان در این پژوهش می‌توان مطرح کرد، وجود نگرش مردسالاری در خانواده است. این باور و نگرش در خانواده، اعمال خشونت علیه زنان را امری طبیعی و عادی دانسته و آن را توجیه می‌کند. مردان نیز براساس این قدرت پذیرفته شده در خانواده، گرایش به اعمال قدرت در خانواده می‌کنند و زنان نیز باید این اعمال قدرت را بپذیرند و تبعیت کنند.

«در نظام اجتماعی مردسالار<sup>۳۴</sup>، نقش زنانگی با ویژگی‌هایی نظیر وابستگی، تابعیت، تحت تکفل بودن، جذابیت جنس زنان برای مردان و نقش مردانگی نیز با خصوصیات مانند سلطه و میل به قدرت طلبی، کامیاب شدن مرد از زن به عنوان یک حق متعارف از ریشه‌های خشونت‌پذیری زنان و خشونت‌گری مردان است» (زاهدی اصل، ۱۳۹۷: ۹۷).

«زیبا» یکی از زنان مصاحبه‌شونده در این پژوهش در رابطه با نگرش مردسالاری در خانواده می‌گوید: «حرف‌ها و تصمیم‌های شوهرم باید همیشه در خانواده اجرا شود، اگر با او مخالفتی شود، شروع به توهین و رفتار پرخاشگرانه می‌کند. من و فرزندانم به خاطر

حفظ آبرو و آرامش در خانواده مجبور هستیم سکوت کنیم».

**۳- بیکاری شوهر:** بیکاری<sup>۳۵</sup> یکی دیگر از عواملی است که در ارتباط با خشونت خانوادگی طرح می‌شود و نقش مهمی در ایجاد خشونت علیه زنان دارد، به این معنا که وقتی فرد فاقد شغل و درآمد است و توانایی پاسخ‌گویی به نیازها و مشکلات اقتصادی خانواده را ندارد، این امر زمینه را برای افزایش اختلافات خانوادگی و درنهایت درگیری و خشونت خواهد کرد.

«مینا» یکی از مشارکت‌کنندگان در ارتباط با بیکاری شوهر خود و بروز اختلافات خانوادگی می‌گوید: «شوهرم بعد از تعطیلی کارخانه، کار خود را از دست داده و درآمد مشخصی ندارد و بیشتر مواقع در خانه است. بعد از بیکاری خیلی زودرنج شده و سریع عصبانی می‌شود. وقتی از او می‌خواهم دنبال کار جدید بروم، شروع به دعوا و درگیری در خانواده می‌کند».

«بنابراین عدم ایجاد فرصت‌های شغلی و بروز بحران بیکاری<sup>۳۶</sup>، پیامدها و عواقب خطرناکی دارد و باعث بروز بحران‌ها و چالش‌هایی نظیر افزایش بزهکاری، خشونت، خودکشی، بحران اعتیاد، بحران فقر و نابرابری و شکاف طبقاتی، پیدایش مسأله حاشیه‌نشینی و... می‌شود» (میری آشتیانی، ۱۳۸۲: ۱۰۰).

**۴- جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی<sup>۳۷</sup>:** یکی دیگر از عواملی که زمینه را برای افزایش خشونت‌های خانوادگی فراهم کرده، جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی است که باعث می‌شود وجود خشونت در خانواده امری طبیعی تلقی گردد و زنان در خانواده به واسطه نقش زنانه خود، مطیع و پذیرای خشونت باشند و رفتارهای خشن در خانواده را تحمل کنند، که این امر زمینه را برای خشونت‌پذیری آن‌ها و خشونت‌گری مردان فراهم کند.

«طاهره» یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش در این رابطه می‌گوید: «شوهرم از نظر تربیتی و اجتماعی در خانواده‌ای بزرگ شده که معتقدند زن موجودی ضعیف است و باید در خانواده مطیع شوهر خود باشد و مرد نیز رئیس خانواده است و باید تصمیماتش در خانه اجرا شود».

## ۵-۲. ب) شرایط زمینه‌ای<sup>۳۸</sup>

شرایط زمینه‌ای براساس مدل «استراوس» و «کوربین»<sup>۳۹</sup> در نظریه زمینه‌ای، مجموعه خاصی از شرایط هستند که بستر و شرایط لازم را برای شکل‌گیری پدیده فراهم می‌کنند که در این پژوهش با توجه به بررسی و تحلیل نتایج به دست آمده از مصاحبه با زنان مورد مطالعه، برخی شرایط و عوامل زمینه‌ای در رابطه با خشونت خانوادگی عبارتند از:

۱- مشکلات و اختلالات شخصیتی شوهر، ۲- ازدواج اجباری و زودهنگام، ۳- مشاهده و تجربه خشونت، ۴- عدم حمایت خانواده و اطرافیان.

**۱- مشکلات و اختلالات شخصیتی شوهر:** یکی از عواملی که در ارتباط با خشونت خانوادگی مطرح می‌شود، مشکلات و اختلالات شخصیتی<sup>۴۱</sup> همسر می‌باشد که نقش مؤثری در ایجاد خشونت علیه زنان داشته و زمینه بروز خشونت در خانواده را بیشتر می‌کند. به عنوان نمونه بدبینی و شکاک بودن شوهر و سوءظن‌های او در خانواده یکی از مشکلات شخصیتی است که همه روابط خانوادگی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و مشکلاتی را برای زن و فرزندان ایجاد می‌کند و روابط خانوادگی را دچار تضاد و اختلاف می‌کند و زمینه و شرایط بروز رفتارهای خشونت‌آمیز را در خانواده تشدید می‌کند.

«سوسن» یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش در رابطه با مشکلات شخصیتی شوهر خود می‌گوید: «شوهرم از نظر شخصیتی مشکل دارد و نسبت به همه چیز مشکوک و بی‌اعتماد است، همین مشکل باعث شده آرامش از خانواده گرفته شود و زندگی خودش و ما را به جهنم تبدیل کند. مداوم تلفن منزل و موبایل را چک می‌کند، که این کار باعث افزایش اختلاف و خشونت در خانواده شده است».

**۲- ازدواج اجباری و زودهنگام:** ازدواج اجباری<sup>۴۲</sup> و ازدواجی که تنها به خواست والدین باشد و به علایق و خواسته و روحیات زوجین توجه نشود، می‌تواند یکی از دلایل اختلافات و تضادهای خانوادگی باشد و زمینه را برای افزایش خشونت در خانواده فراهم کند. ازدواجی که بدون رضایت واقعی یک یا دو طرف انجام گرفته و حق آزادی انتخاب همسر مورد نظر را از آن‌ها سلب کرده، نارضایتی و خشونت را در خانواده افزایش می‌دهد و از مصادیق خشونت خانوادگی محسوب می‌شود.

«فائزه» یکی از مشارکت‌کنندگان در رابطه با ازدواج تحمیلی و زودهنگام خود می‌گوید: «ازدواج من بیشتر به خواست والدین و برادرم صورت گرفت و خود من نقش اساسی در انتخاب همسر نداشتم و خانواده‌ام آن را تأیید کردند و من هم که از پختگی برخوردار نبودم، به ازدواج رضایت دادم. ولی از همان روزهای اول تضاد و اختلاف فکری ما مشخص شد و همین امر اختلافات ما را بیشتر کرد و باعث درگیری و خشونت در خانواده می‌شد».

**۳- مشاهده و تجربه خشونت:** یکی از عواملی که زمینه خشونت خانوادگی را فراهم می‌کند، مشاهده خشونت<sup>۴۳</sup> والدین و تجربه خشونت<sup>۴۴</sup> است که افراد در گذشته داشته‌اند؛ به این معنا که افرادی که شاهد خشونت والدین خود بوده و یا خشونت را به نوعی در زندگی خود تجربه کرده‌اند، احتمال بروز رفتارهای خشونت‌آمیز در بین آن‌ها بیشتر است.

«فریده» یکی از زنان مشارکت‌کننده در پژوهش در این رابطه می‌گوید: «همسر من از کودکی شاهد اذیت و کتک‌زدن مادرش توسط پدر خود بوده و خشونت در این خانواده رایج بوده و شوهرم این رفتارهای خشن را از پدرش یاد گرفته و سعی می‌کند همین رفتارها را در خانواده هم داشته باشد».

۴- **عدم حمایت خانواده<sup>۴۴</sup> و اطرافیان:** یکی از عواملی که مشارکت‌کنندگان در پژوهش در رابطه با عوامل خشونت علیه زنان مطرح کرده‌اند، عدم حمایت خانوادگی از زنان مورد خشونت است. زنان مورد مصاحبه مطرح می‌کردند که از سوی والدین و اطرافیان خود حمایتی از آن‌ها صورت نگرفته، که این امر زمینه را برای خشونت‌گری شوهران خود فراهم کرده است.

«لیلا» یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش در این رابطه می‌گوید: «هر موقع از رفتارهای تند شوهرم با خانواده‌ام صحبت می‌کنم و از آن‌ها کمکی می‌خواهم، از من حمایتی نمی‌کنند و می‌گویند این مشکلات و اختلاف‌ها در همه خانواده‌ها وجود دارد. بهتر است به خاطر بچه‌ها با شوهرت زندگی کنی، به مرور رفتارش عوض می‌شود».

#### ۵-۳. ج) شرایط مداخله‌گر<sup>۴۵</sup>

شرایط مداخله‌گر به شرایطی اشاره دارد که شرایط علی را تشدید یا تخفیف و یا به نحوی تغییر می‌دهند که در این پژوهش، برخی شرایط و عوامل مداخله‌گر خشونت علیه زنان عبارتند از: ۱- دخالت خویشاوندان و اطرافیان، ۲- تحصیلات پایین همسر.

۱- **دخالت خویشاوندان و اطرافیان<sup>۴۶</sup>:** یکی از عوامل مهم در بروز و شدید اختلافات خانوادگی، دخالت‌های نابه‌جا و غیرمنطقی خویشاوندان و نزدیکان است که زمینه را برای افزایش تنش‌ها و تضادهای در خانواده فراهم می‌کند. پژوهش‌های مختلف در زمینه خشونت‌های خانوادگی بیانگر آن است که دخالت‌های نامعقول خویشاوندان تأثیر مهمی در افزایش تعارضات در خانواده دارد.

«شیرین» یکی از افراد مشارکت‌کننده در این پژوهش درباره دخالت‌های اطرافیان در زندگی خود می‌گوید: «شوهرم تحت تأثیر گفته‌های خانواده خود است و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد و جزئیات زندگی مشترک و مشکلات خودمان را با آن‌ها درمیان می‌گذارد و اجازه دخالت آن‌ها را در زندگی زیاد می‌دهد که این رفتارها باعث افزایش تنش‌ها و اختلافات در زندگی شده است».

«باید توجه داشت که برخی از جنبه‌های فکری و رفتاری زوجین، زمینه دخالت خانواده‌های خود و اطرافیان را فراهم می‌کند؛ به عنوان مثال، گاه زنان پس از ازدواج، روابط عاطفی مرد را با خانواده خویش تضعیف می‌کنند و خانواده خود را برتر از خانواده

مرد می‌دانند و خانواده شوهر را از لحاظ فرهنگی و اقتصادی پایین‌تر می‌دانند؛ که این تفکرات و رفتارها در خانواده زمینه دخالت دیگران را فراهم می‌کند و به تشدید تضادها و نارضایتی‌ها و بروز خشونت در خانواده منجر می‌شود» (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

**۲- تحصیلات پایین همسر<sup>۴۷</sup>:** یکی از عواملی که باعث بروز اختلاف و تعارضات بین زوجین می‌گردد و زمینه را برای افزایش خشونت علیه زنان فراهم می‌کند، میزان تحصیلات پایین همسر است. پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که بین خشونت نسبت به زنان با سطح تحصیلات زوجین و مخصوصاً شوهر رابطه وجود دارد. صاحب‌نظران اجتماعی و روان‌شناسی اعتقاد دارند که هر چه قدر سطح تحصیلات زوجین به یک‌دیگر نزدیک‌تر باشد، میزان رضایتمندی آن‌ها از زندگی بیشتر خواهد بود و آن‌ها با مشکلات و چالش‌های کمتری مواجه می‌شوند. پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که وجود اختلاف تحصیلی زیاد، به خصوص زمانی که میزان تحصیلات زن از شوهر بیشتر باشد، زمینه اختلاف و تعارض بیشتر را ایجاد می‌کند؛ زیرا نوع نگرش، سبک زندگی و انتظارات آن‌ها از زندگی با یک‌دیگر متفاوت خواهد بود و این تفاوت نگاه و سلیقه باعث می‌شود که میزان تضادها و تعارضات هم بیشتر شود.

«مهنراز» یکی از زنان مورد مصاحبه در پژوهش در این رابطه می‌گوید: «شوهرم به دلیل تحصیلات پایین، به نظرات و خواسته‌های ما توجهی ندارد و از نظر فکری و روحی کاملاً با ما متفاوت است. صحبت‌های ما در زندگی برایش مهم نیست و درک پایینی از زندگی و آینده بچه‌ها دارد».

**- راهبردهای مشارکت‌کنندگان:** مصاحبه‌های عمیق با زنان خشونت‌دیده نشان می‌دهد که زنان به صورت‌های گوناگونی به خشونت علیه خود واکنش نشان می‌دهند. اگرچه بعضی از این استراتژی‌ها ممکن است خشونت علیه آنان را کاهش دهد؛ اما مفاهیم قالبی چون آسیب‌پذیری زنان و یا منفعل بودن آن‌ها، تفکر قوی‌تر و خشن‌تر بودن مردان را زنده نگه می‌دارد و آن را تداوم می‌بخشد.

خشونت علیه زنان در خانواده، واکنش‌ها یا عکس‌العمل‌هایی را از سوی زنان مورد خشونت قرار گرفته به دنبال دارد؛ به عبارتی، مشارکت‌کنندگان بعد از اعمال خشونت‌هایی که از سوی شوهران صورت می‌گیرد، راه‌حل‌ها و راهبردهای مختلفی در برابر خشونت اتخاذ می‌کنند، که در این پژوهش با توجه به بررسی اظهارات مشارکت‌کنندگان، این عکس‌العمل‌ها و راه‌حل‌ها از سوی آنان ارائه می‌گردد: ۱- تحمل خشونت، ۲- طلاق عاطفی، ۳- مقاومت و اقدام تلافی‌جویانه (مقابله به مثل)، ۴- درخواست طلاق و جدایی، ۵- مراجعه به مراکز مشاوره و اورژانس اجتماعی.

**- مقوله هسته:** مقوله هسته‌ای در فرآیند کدگذاری گزینشی یا انتخابی به دست

می‌آید. این نوع کدگذاری فرآیند یکپارچه و پالایش مقوله‌ها در جهت خلق نظریه است. یکپارچگی موردنظر در نتیجه تعامل تحلیل‌گر با داده به وجود می‌آید و یکی از سخت‌ترین مراحل کار است؛ زیرا محقق باید در داده‌ها غرق شود و به تعمق بپردازد تا بتواند پیوند میان مقوله‌ها را بیابد و آن‌ها را پالایش داده و با هم یکپارچه کرده و نهایتاً نظریه استخراج نماید.

لذا طبق بررسی‌ها و تحلیل‌هایی که از اظهارات مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها به عمل آمد با پیوند بین مقوله‌ها و پالایش دادن آن‌ها و یکپارچه کردن مقوله‌ها، مقوله اصلی یا هسته که در بردارنده مضمون اصلی پژوهش و تمامی مفاهیم و مقولات به دست آمده است، استخراج گردید که در این پژوهش مقوله هسته به دست آمده عبارت است از: «خشونت خانوادگی بازتاب ساختار نابرابر جنسیتی و اجتماعی».

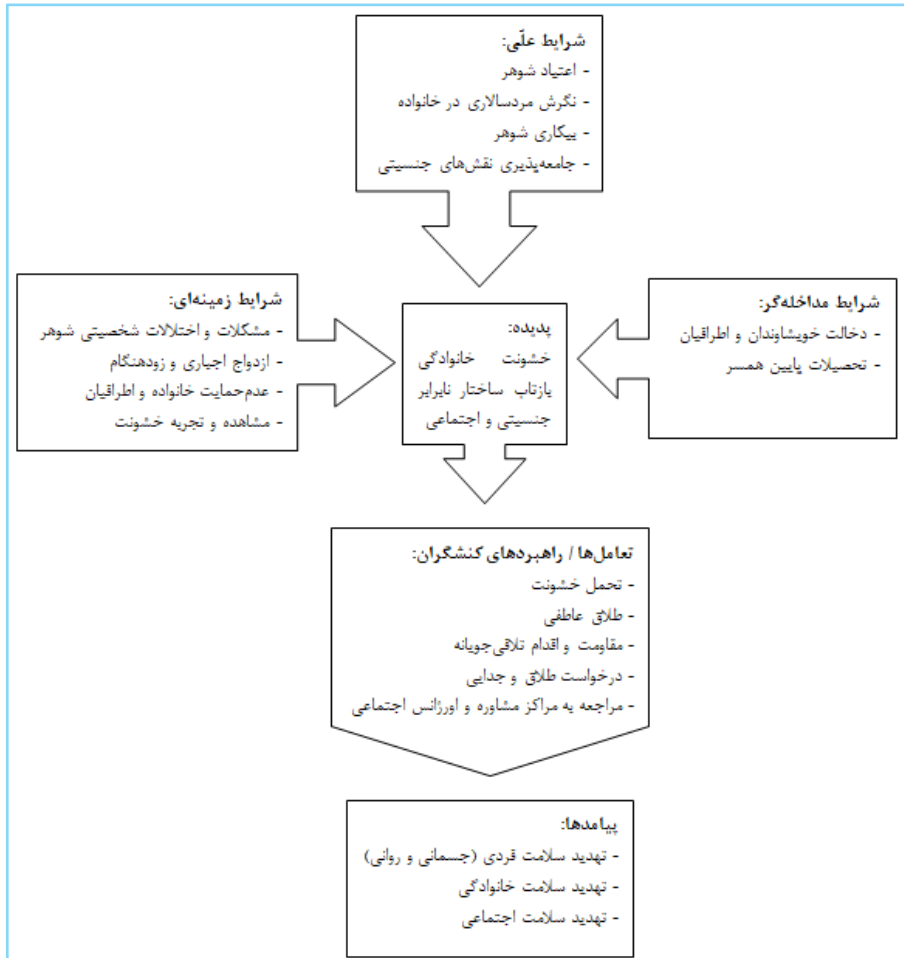
**- مدل پارادایمی:** یکی از امتیازهای نظریه زمینه‌ای<sup>۴۸</sup>، استفاده از یک ابزار تحلیلی به نام «پارادایم» است. پارادایم باعث سازماندهی یافته‌ها و نهایتاً افزایش قدرت تبیین می‌شود. پارادایم در روش نظریه زمینه‌ای از سه بخش اصلی شرایط، کنش / کنش متقابل و پیامدها تشکیل شده است. براساس نتایج تجزیه و تحلیل گفته‌ها و اظهارات مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، الگوی پارادایمی به دست آمده است. این الگو براساس نظریه اشتراوس و کوربین، شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبرهای کنش / کنش متقابل و پیامدهای خشونت علیه زنان را ترسیم و بازنمایی می‌کند.

## ۶. نتیجه‌گیری

حاصل تجزیه و تحلیل مصاحبه با زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش در سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی انجام گرفت که بعد از بررسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده از مصاحبه با زنان خشونت دیده، مفاهیم و مقولات عمده و مقوله هسته استخراج گردید که در نتیجه این مطالعه، ۲۰ مقوله عمده و یک مقوله هسته مشخص شدند.

مقولات عمده<sup>۴۹</sup> در این پژوهش براساس تجزیه و تحلیل اظهارات زنان خشونت دیده از طریق مصاحبه عبارتند از: ۱- اعتیاد شوهر، ۲- نگرش مردسالاری در خانواده، ۳- بیکاری شوهر، ۴- جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، ۵- مشکلات و اختلالات شخصیتی شوهر، ۶- ازدواج اجباری و زود هنگام، ۷- عدم حمایت خانواده و اطرافیان، ۸- مشاهده و تجربه خشونت، ۹- دخالت خویشاوندان و اطرافیان، ۱۰- تحصیلات پایین همسر.





شکل ۱. مدل پارادایمی مطالعه کیفی عوامل و زمینه‌های خشونت خانوادگی

Fig. 1: Paradigm model of qualitative study of factors and contexts of family violence

پس از ترکیب و یکپارچه‌سازی مقولات عمده فوق، مقوله اصلی یا مقوله هسته<sup>۵</sup> به دست آمد که در واقع مقوله هسته دربرگیرنده مضمون اصلی پژوهش است که در این مطالعه کیفی مقوله هسته به دست آمده عبارت است از: «خشونت خانوادگی بازتاب ساختار نابرابر جنسیتی و اجتماعی».

بعد از تعیین مقوله اصلی یا هسته، سایر مقولات در قالب یک مدل پارادایمی حول مقوله هسته به یک دیگر ارتباط داده شد و مدل پارادایمی ترسیم و ارائه گردید. در نهایت برآیند و نتایج حاصل از گفته‌های زنان خشونت دیده در این پژوهش نشانگر آن است

که پدیده خشونت خانوادگی تحت تأثیر عوامل و شرایط مختلفی قرار دارد که این شرایط را می‌توان در سه دسته شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گر تقسیم کرد.

### ۱-۶. پیشنهادها

برای مقابله و کاهش خشونت علیه زنان در خانواده، ضرورت دارد که زمینه‌ها و بسترهای شکل‌دهنده خشونت خانوادگی به صورت علمی و تخصصی شناسایی شود و به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که، چه شرایطی و زمینه‌هایی زنان را در معرض خشونت خانگی قرار می‌دهد، که باعث می‌شود از این طریق زیان‌های جبران‌ناپذیری از نظر جسمی، روحی، روانی، خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی بر زنان، فرزندان و خانواده‌ها وارد شود؟

لذا با توجه به نتایج و یافته‌های این پژوهش کیفی، باید آگاه‌سازی زنان و خانواده‌ها و توانمندسازی آن‌ها در رأس برنامه‌ها و اولویت‌های سازمان‌ها و نهادهای مرتبط، روان‌شناسان، حقوق‌دانان، جامعه‌شناسان، مشاوران و مددکاران اجتماعی قرار گیرد و برای مقابله و کاهش این معضل مهم اجتماعی اقدامات و برنامه‌ریزی‌های جدی و اساسی مدنظر قرار گیرد.

اما به‌طورکلی باید توجه داشت که مقابله جدی با این آسیب مهم اجتماعی مستلزم عزم و تصمیم کلی جامعه و مسئولان و هم‌فکری و هم‌سوئی سازمان‌ها و نهادهای مرتبط و تغییر نگرش جامعه نسبت به حقوق زنان و تغییر در قوانین حمایتی از زنان خشونت دیده دارد.

### پی‌نوشت

1. Domestic violence
2. Family violence
3. Family institution
4. Qualitative method
5. Grounded theory approach
6. in-depth interviews
7. Violence in family
8. Social Control theory
9. Social learning theory
10. violent behavior
11. Resources theory
12. Feminist theory
13. unequal structure
14. Patriarchy
15. Socialization of gender roles
16. Social norms of violence

17. Quantitative studies
18. Qualitative studies
19. Rathman
20. Yount and Carrer
21. zolotor & Ranyan
22. Qualitative study
23. Grounded theory
24. Data saturation
25. Purposive sampling
26. Qualitative sampling
27. Patton
28. Open coding
29. Axial coding
30. Selective coding
31. Causal Conditions
32. Husband's addiction
33. Patriarchal attitude
34. Patriarch
35. unemployment
36. unemployment crisis
37. Gender Socialization
38. context conditions
39. strauss & corbin
40. Personality disorders
41. Forced marriage
42. view violence
43. Experience violence
44. Lack of family support
45. Intervening Conditions
46. Involvement of Relatives
47. wife's low education
48. Grounded theory
49. Major Categories
50. Core category

### کتابنامه

- احمدی، بتول و همکاران، (۱۳۸۷). «دیدگاه زنان و مردان تهرانی و صاحب‌نظران درباره خشونت خانگی علیه زنان در ایران: یک پژوهش کیفی». مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، ۶ (۲): ۶۷-۸۱.
- احمدی، زیبا. (۱۳۹۹). «مطالعه تجربه زیسته زنان مبتلا به خشونت خانگی و کشف ریشه‌های اجتماعی آن در شهر همدان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا همدان.
- احمدی، سیروس و همکاران. (۱۴۰۰). «خشونت علیه زنان: حاکمیت ایدئولوژی مردسالار و هژمونی سلطه مذکر (مطالعه موردی: زنان شهر بوشهر)». زن در توسعه و سیاست، ۱۹ (۴): ۵۴۵-۵۷۲. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2021.325102.1008028>

- اعزازی، شهلا، (۱۳۸۰). خشونت خانوادگی زنان کتک‌خورده. تهران: انتشارات سالی.
- اعزازی، شهلا، (۱۳۸۳). خشونت خانوادگی، خشونت اجتماعی (کتاب بررسی مسائل اجتماعی ایران). تهران: انتشارات پیام نور.
- جاوید، نورمحمد؛ و همکاران، (۱۳۸۷). «بررسی پدیده همسرکشی زنان». مطالعات امنیت اجتماعی، ۱۳: ۱۴۹-۱۷۰.
- حسینی، سید هادی؛ و همکاران، (۱۳۹۸). «تیین جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان: مطالعه تجربی». مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۲: ۴۱۱-۴۳۲. doi: 10.22059/jisr.2019.250144.624
- دانایی فرد، حسن؛ و امامی، سید مجتبی، (۱۳۸۶). «استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه‌پردازی داده بنیاد». اندیشه مدیریت راهبردی، ۱ (۲): ۶۹-۹۷.
- رئیسی، سمیه، (۱۳۹۱). «بررسی کیفی خشونت علیه زنان بلوچ ایرانشهر: کاربرد روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای». پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- زاهدی اصل، محمد، (۱۳۹۷). آسیب‌های اجتماعی از منظر مددکاری اجتماعی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- زنجانی زاده، هما؛ صالح‌آبادی، ابراهیم؛ و جعفریان یزدی، ندا، (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر خشونت خانگی علیه زنان در مشهد». توسعه اجتماعی، ۹ (۲): ۴۶-۷۴.
- شکرپیگی، عالییه؛ و مستمع، رضا، (۱۳۹۳). «فرا تحلیل مطالعات انجام شده پیرامون خشونت علیه زنان». جامعه‌شناسی ایران، ۱۵ (۲): ۱۵۳-۱۷۷.
- صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله، (۱۳۸۶). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی). تهران: سمت.
- غلیوردی‌نیا، اکبر؛ و همکاران، (۱۳۹۰). «تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان: مدلی نظری و آزمون تجربی». مسائل اجتماعی ایران، ۲ (۲): ۹۵-۱۲۷.
- غلامی، علی، و همکاران، (۱۳۹۶). «واکاوی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان متأهل شهر اهواز». پژوهش‌های جامعه‌شناختی، ۱۱ (۴): ۱۱۷-۱۵۵.
- فلیک، اووه، (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- محمدپور، احمد، (۱۴۰۰). ضد روش: زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی. تهران: نشر لوگوس.

- معظمی، شهلا، (۱۳۸۳). همسرکشی (کتاب مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی ایران). انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران: نشر آگه.
- میری آشتیانی، الهام، (۱۳۸۲). مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی مسائل اجتماعی ایران. تهران: فرهنگ گفتمان.
- هوشمند، مهرداد، (۱۳۸۴). «بررسی عدم استقبال اولیای دانش‌آموزان از کلاس‌های آموزش خانواده». فرهنگ همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۱ (۳۸ و ۳۹): ۱۶۸-۱۹۴.
- Ahmadi, B.; Nasseri, S.; Alimohamadian, M.; Shams, M.; Ranjbar, Z. & Shariat, M. et al., (2008). "Views of Tehrani couples and experts on domestic violence against women in Iran: A qualitative research". *Journal of School of Public Health and Institute of Public Health Research*, 6 (2): 67-81 (In Persian).
- Ahmadi, S.; Hamidpoor, K.; Sedaghat, H. & karami, F., (2021). "Violence against Women: The Rule of Patriarchal Ideology and the Hegemony of Male Domination (Case study: Women in Bushehr)". *Woman in Development & Politics*, 19(4): 545-572. doi: 10.22059/jwdp.2021.325102.1008028 (In Persian).
- Ahmadi, Z., (2019). "Study of the lived experience of women suffering from domestic violence and discovering its social roots in Hamadan city". Master's thesis, Faculty of Economic and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan (In Persian).
- Aliverdina, A. et al., (2011). "Social analysis of husbands' violence against women: a theoretical model and an experimental test". *Iranian Social Issues Quarterly*, 2(2): 95-127 (In Persian).
- Danaeifard, H. & Emami, S., (2007). "Qualitative Research Strategies: A Reflection on Grounded Theory". *Management Thought*, 1 (2): 97-69 (In Persian).
- Ezazi, Sh., (2001). *Family violence, batterab women*. Tehran: Sali (In Persian).
- Ezazi, Sh., (2004). *Family violence, social violence (a book on Iran's social issues)*. Tehran: Payam Noor (In Persian)

- Flick, O., (2009). *An introduction to qualitative research*. Translated by: Hadi Jalili, second edition, Tehran: Ney (In Persian)
- Gholami, A. et al., (2016). "Analysis of factors affecting violence against married women in Ahvaz city". *Sociological Research Quarterly*, 12(2): 117-155 (In Persian).
- Hooshmand, M., (2005). "Investigation of parents' lack of acceptance of family education classes". *Hamedan Culture Quarterly, Hamedan Province General Department of Culture and Islamic Guidance*, 6(22): 168-194 (In Persian).
- Hosseini, S. H.; Mohseni, R. A. & Firozjaeian, A. A., (2019). "The Sociological Explanation of Violence against Women (An Experimental Study)". *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 8(2): 411-432. <https://doi.org/10.22059/jisr.2019.250144.624> (In Persian).
- Javid, N., (2008). "Investigation of the phenomenon of wife killing by women". *Social Security Studies Quarterly*, 13: 149-170 (In Persian).
- Miri Ashtiani, E., (2003). *An introduction to the pathology of Iran's social problems*. Tehran: Farhang Discourse (In Persian).
- Moazzami, Sh., (2004). *Killing a wife (a collection of essays on Iran's social harms)*. Iranian Sociological Association, Tehran: Agah (In Persian).
- Mohammadpour, A., (2021). *Anti-Methodology: Philosophical Backgrounds and Practical Procedures in Qualitative Methodology*. Tehran: Logos (In Persian).
- Patton, M. Q., (1986). *Utilization – Focused Evaluation*. second edition, Newbury Park, CA, sage publication ltd.
- Raisi, S., (2011). "Qualitative investigation of violence against Baloch women of Iranshahr: application of grounded theory methodology". Master's thesis in Sociology, Shahid Bahonar University, Kerman (In Persian).
- Sediq Sarvestani, R., (2007). *Social pathology (sociology of social deviations)*. Tehran: Samt (In Persian)
- SHEkarbeygi, A. & Mostame, R., (2013). "Meta-Analysis Of Studies On

Violence Against Women”. *Iranian Journal of Sociology*, 15(2): 153-177 (In Persian).

- Wright, E. O., (1997). *Class counts: Comparative studies in Class analysis*. Cambridge university press.

- Zahedi Asl, M., (2017). *Social injuries from the perspective of social work*. Tehran: Allameh Tabatabai University Press (In Persian)

- Zanjanizadeh, H.; Salehabadi, E. & Jafarian Yazdi, N., (2015). “Effect of Social Capital on Domestic Violence against Women in Mashhad”. *Quarterly Journal of Social Development (Previously Human Development)*, 9(2): 7-46 (In Persian).





**Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research**  
**ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305**  
**Vol. 12, No. 22, Spring & Summer 2023**  
**License Holder (Publisher): Bu-Ali Sina University**  
**Scientific Rank of the Journal: B**  
**Journal Impact Factor: 0/480**

**Concessionaire: Bu-Ali Sina University**  
**Manage Director: Ali Mohammad Ghodsi**  
**Editor-in-Chief: Assadollah Naghdi**  
**Executive Director: Khalilollah Beik Mohammadi**  
**English Editor: Azar Sarmadjou**

Logo Type: **Hamid Reza Chatrbahr**



پژوهش‌های جامعه‌شناختی معاصر 22	
Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research	
Vol. 12, No. 22   Spring & Summer 2023	
Collective Identity and Attitude Research Dimensions (Comparative Study Between Western Countries)...	9-16
Cultural and Psychological Factors Related to the Attitude Towards Social Donations (Case Study of Social...)	16-22
Investigating the Impact of Positive Effect (Positive Psychology)	22-26
Intellectual Empowerment of National Loyalty Among Teachers in Tehran	27-32
The Role of Cultural Capital on Health-Related Lifestyle (Case Study: 49-50 Year Old Women of Damghan City)	33-44
Comparative of Mental Health in Iran: Meta-Analysis Study	44-54
Perception of Urban Residents Towards Marginalized Populations: Coping Strategies of Residents in Affluent...	55-68
Investigating the Role of Resilience and Social Support in the Study of Older City	69-84
A Phenomenological Study of the Experiences of Residents Between Generation in the Changing Phenomenon...	85-102
Investigating the Social Exclusion of Rural Settlements (Case Study: Villages of Chaharmahal County)	103-111
Multidisciplinary in the Philosophical and Political Thought: a Possibility to Live a Well Being	112-120
Qualitative Analysis of Factors and Contexts of Violence Against Women Using Grounded Theory Method	121-138

#### Editorial Board (in alphabetical order)

**Mostafa Azkia** (Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

**Hossein Imani-Jajarmi** (Associate Professor, Department of Social Planning and Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

**Ismail Balali** (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

**Hossein Bani Fatemeh** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

**Ali Hossein Hosseinzadeh** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran)

**Rampour Sadrnabavi** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran)

**Mehdi Taleb** (Professor, Department of Rural Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

**Mohammad Abbaszadeh** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

**Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

**Omid Ghaderzadeh** (Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran)

**Vahid Ghasemi** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Iran)

**Ali Mohammad Ghodsi** (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

**Assadollah Naghdi** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

**Address:** Pajohesh Sq., Shahid Mostafa Ahmadi Roshan Boulvar, Bu-Ali Sina University, Central Building, Office of Scientific Journals, Hamedan, Iran.

**Website Address:** [csr.basu.ac.ir](http://csr.basu.ac.ir)

**Email:** [csr@basu.ac.ir](mailto:csr@basu.ac.ir)

**Tel:** 081 - 38380945

(All right reserved for the Bu-Ali Sina University)



In The Name of  
GOD



Bu-Ali Sin  
University

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

Contemporary Sociological Research

CSR

Two Quarterly Journal of  
Contemporary Sociological Research

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305



# پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر 22

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305

|| Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research || **CSR**

|| Vol. 12 || No. 22 || Spring & Summer 2023 ||

-  Collective Identity and Attitude Towards Democracy (Comparative study between Western Europe,...  
Javadi, A. M., Alahdadi, N., Baradaran, M. 9-40
-  Cultural-Psychological Factors Related to the Attitude Towards Social Transitions (Case Study of Second...  
Heidari, A., Beheshty, S. S., Naraghi Manesh, M. 41-72
-  Investigating Integration in Norbert Elias' Process Sociology  
Heydarpour-Marand, S., Golabi, F. 73-96
-  Sociological Explanation of National Loyalty Among Teachers in Tehran  
Fatemi-Nia, M. A., Rezaei, H. 97-132
-  The Role of Cultural Capital on Health-Oriented Lifestyle (Case of Study: 49-20 Year Old citizens of Damghan City)  
Sharbatian, M.H., Talebi, M. A., Karamzadeh, R. 133-164
-  Consequences of Marital Infidelity in Iran; Meta-Synthesis Study  
Sharifi-Saei, M. H. 165-204
-  Perception of Urban Residents towards Marginalized Populations; Coping Strategies of Residents in Affluent...  
Mohammadi, M., Akbari, H., Fouladiyan, M. 205-238
-  Sociological Analysis of Stratification and Social Mobility (Case Study of Khoj City)  
Mobaraki, M., Ghaemizadeh, M. S., Mahmudzadeh, M. 239-280
-  A Phenomenological Study of the Evolution of Relations Between Generations in the Varzajang Phenomenon  
Solati, H., Bahrani, M., Mortazavi, S. Kh. 281-312
-  Investigating the Social Livability of Rural Settlements (Case Study: Villages of Chaharborj County)  
Kabiri, A., Valaei, M., Jahangirzadeh, J. 313-341
-  Multiculturalism in the Philosophical and Political Thoughts; a Possibility to Live in Well-Being  
Gharayagh-Zandi, D., Makouee, S. 343-370
-  Qualitative Analysis of Factors and Contexts of Violence Against Women Using Grounded Theory Method  
Hooshmand, M., Roshanaei, A., Motlagh, M. 371-398